

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ربانی آیات اللہ

ومنتہی الآمال جمیع انبیا و اوصیاء

(جلد اول)

بیانات حضرت آیة اللہ العظمیٰ وحید خراسانی دام ظلہ



## فهرست مطالب

مقدمه: ..... ۱۵

### مجلس اول:

#### امام زمان علیه السلام خازن تمام علوم و عصاره هستی / ۱۹

- مقام حجّت خدا برتر از شناخت ما ..... ۲۱
- مقام تبصُّص سگ در درگاه حجّت خدا ..... ۲۲
- خداوند معرّف اوصاف امام زمان علیه السلام ..... ۲۲
- فضل خدا، قرین فضل امام زمان علیه السلام ..... ۲۵
- محدوده درک نظر و خیال و عقل ..... ۲۵
- نظر امام زمان علیه السلام به شجره طوبی و سدره المنتهی ..... ۲۶
- جبرئیل تحت سیطره امام زمان علیه السلام ..... ۲۶
- امام زمان علیه السلام خازن تمام علوم ..... ۲۷
- چهار منصب امام زمان علیه السلام ..... ۲۸
- امام زمان علیه السلام عصاره هستی ..... ۲۹
- استغفار از ادّعی تبصص کلب ..... ۳۰
- ضربه‌ای در صفین ..... ۳۰
- اکمال عقول به دست امام زمان علیه السلام ..... ۳۳
- ملائکه یاری کننده انبیای اولوالعزم به همراه حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۳

- ۳۵ ..... امام زمان علیه السلام و چهار هزار ملک روز عاشورا .....
- ۳۶ ..... وظیفه ما به توفیق الهی .....
- ۳۶ ..... مردم، ایتم و گدایان درگاه حضرت مهدی علیه السلام .....
- ۳۷ ..... ملاک حق و باطل، و معروف و منکر .....
- ۳۹ ..... پی نوشت:

مجلس دوم:

امام زمان علیه السلام اسم اعظم و کلمه تامه و مثل اعلاى خدا / ۵۹

- ۶۱ ..... ایمان متولد شدگان در نیمه شعبان در سراسر زمین .....
- ۶۲ ..... جایگاهی برتر از تعقل .....
- ۶۴ ..... نیل به مقامات به سبب معرفت اولیای خدا .....
- ۶۴ ..... توجه به امام علیه السلام همان توجه به خداست .....
- ۶۵ ..... خرق حُجب به اضطرار .....
- ۶۶ ..... امام زمان علیه السلام اسم اعظم و کلمه تامه و مثل اعلاى خدا .....
- ۶۶ ..... دعوت و خواندن امام زمان علیه السلام، عین دعوت و خواندن خدا .....
- ۶۷ ..... مضطر واقعی .....
- ۶۸ ..... امام زمان علیه السلام اکسیر اعظم .....
- ۶۹ ..... سوره «یس»، قلب قرآن .....
- ۷۰ ..... اسرار اذان .....
- ۷۱ ..... سرّ سین در سلام و یاسین .....
- ۷۲ ..... سین مضمّر (در تقدیر) .....
- ۷۲ ..... قلب سلیم .....
- ۷۴ ..... فناء «وجه الله» در خدا .....
- ۷۴ ..... عنایت امام زمان علیه السلام به ایران در فتنه روسها .....
- ۷۶ ..... امام زمان علیه السلام کلمه تامه حق .....
- ۷۸ ..... تمامیت کلمه به حدّ نهایی حکمت نظری و عملی .....

پی نوشت: ..... ۷۹

**مجلس سوم:**

**امام زمان علیه السلام اشراق نور ربّ و وجه الله / ۱۱۳**

- ۱۱۵ ..... تبلیغ دین و احیای نفوس
- ۱۱۵ ..... کلمه‌ای برتر از بیست میلیون برابر دنیا
- ۱۱۷ ..... احیای نفوس به معرفت امام زمان علیه السلام
- ۱۱۹ ..... سکوت عقل در شناخت حجّت خدا
- ۱۲۱ ..... اجتهاد و تقوا، راهگشای معارف اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۲ ..... اشراق نور ربّ
- ۱۲۴ ..... زرهی خاصّ از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قامت امام زمان علیه السلام
- ۱۲۶ ..... امام زمان علیه السلام جامع تمامی الطاف خاصّه الهیّه در عالم وجود
- ۱۲۷ ..... اجازه خاصّ ربوبی برای معرفت امام زمان علیه السلام
- ۱۲۸ ..... امام زمان علیه السلام دین مأثور و کتاب مسطور و رَقّ منشور
- ۱۲۸ ..... گستره و سعه عرضی و طولی حجّیت و حکومت امام زمان علیه السلام
- ۱۲۹ ..... امام زمان علیه السلام و وجه الله بر اولیای الهی در توجه به خدا
- ۱۳۰ ..... تشرّف ابوراوح حمامی خدمت ولی عصر علیه السلام
- ۱۳۴ ..... پی نوشت:

**مجلس چهارم:**

**امام زمان علیه السلام منتهای حکمت و نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند / ۱۵۱**

- ۱۵۳ ..... استعداد نفوس برای پرورش بذر معارف دینی در ماه رمضان
- ۱۵۳ ..... تفسیر حکمت به معرفت امام علیه السلام
- ۱۵۵ ..... ختم بعثت انبیا علیهم السلام به خاتم صلی الله علیه و آله و ختم دعوت خاتم صلی الله علیه و آله به حکمت
- ۱۵۵ ..... منتهای حکمت: معرفت امام علیه السلام
- ۱۵۵ ..... ختم اساس تکوین و تشریح و مواریث انبیا علیهم السلام به امام عصر علیه السلام
- ۱۵۶ ..... ثمره معرفت به امام علیه السلام، اجتماع با نقطه نهایی وجود، در خیمه او

- سه اصل در این معرفت: امامت، امام، امام زمان علیه السلام ..... ۱۵۷
- مقام عبودیت حضرت ابراهیم علیه السلام، به اتخاذ الهی ..... ۱۵۷
- مقام نبوت و رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام پس از عبودیت ..... ۱۵۸
- مقام خُلت، بالاتر از رسالت ..... ۱۵۹
- برتری امامت، از مقام خُلت و نقطه انتهای جنبه یلی الحقی و یلی الخلقی ..... ۱۵۹
- نهادن تاج و قار بر امام علیه السلام، توسط ذات قدوس حق ..... ۱۶۰
- غشاء نور جبار ..... ۱۶۱
- خصوصیت امام زمان علیه السلام ..... ۱۶۱
- امام زمان علیه السلام نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند ..... ۱۶۳
- جان جهان و حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات علیا ..... ۱۶۳
- دیدار امام زمان علیه السلام، عین دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام ..... ۱۶۴
- پی نوشت: ..... ۱۶۶

#### مجلس پنجم:

#### امام زمان علیه السلام منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا صلی الله علیه و آله / ۱۷۷

- معرفت به طریق معرفت ..... ۱۷۹
- شناخت امام علیه السلام از بیان امام علیه السلام، نه از مشرب نظری حکما و ذوقی عرفا ..... ۱۷۹
- ارکان معرفت امام ..... ۱۸۰
- شناخت حقیقت مقام امامت ..... ۱۸۱
- عجز و خاموشی شعاع عقول بشر در معرفت امام علیه السلام ..... ۱۸۳
- مقامات ابراهیمی برای شرافت یافتن به مقام امامت ..... ۱۸۴
- حقیقت مقام امام ..... ۱۸۶
- امام علیه السلام کُلّ الفضل (جمع شدن تمام فضائل به جمیع مراتبش در امام علیه السلام) ..... ۱۸۷
- امام زمان علیه السلام مُتِمّ نور خدا ..... ۱۸۸
- غلبه بر همه ادیان توسط حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۸۸
- امام زمان علیه السلام، غایت الغایات و منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا صلی الله علیه و آله ..... ۱۹۰

- امام زمان علیه السلام جزء اخیر علت تامه بعثت تمام انبیاء و وصایت تمام اوصیاء ..... ۱۹۱  
پی نوشت: ..... ۱۹۲

**مجلس ششم:**

**امام زمان علیه السلام مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غیب و شهود / ۲۰۹**

- معرفت امام زمان علیه السلام به نورانیت ..... ۲۱۱  
امتیاز معارف گرفته شده از وحی، با معارف گرفته شده از فکر بشری ..... ۲۱۳  
اخصّ الخواص و وصول به مطالب عالیّه ..... ۲۱۴  
دعای عهد، خزینه معرفت ..... ۲۱۵  
دعای عهد، صادر از مصدر وحی ..... ۲۱۶  
اسماء الهی و ارکان اربعه در دعای عهد امام زمان علیه السلام ..... ۲۱۶  
اسم «الله» مستجمع جمیع صفات کمال ..... ۲۱۷  
آیاتی در عظمت و اسرار نهفته در اسم «ربّ» ..... ۲۱۷  
«الحی القيوم»، اسم اعظم ذات و خزائن اسرار الهی ..... ۲۱۸  
امام زمان علیه السلام «نور عظیم» و «نور الله الذی لایطفی» ..... ۲۱۹  
سوق دادن به معرفت امام زمان علیه السلام ..... ۲۲۰  
امام زمان علیه السلام مظهر اسم ظاهر و باطن و جمع بین غیب و شهود ..... ۲۲۱  
یاد ولی عصر علیه السلام در هر مجلس و در هر محفل ..... ۲۲۲  
ولی عصر علیه السلام نشان خدا و ربط بین خالق و مخلوق ..... ۲۲۲  
پی نوشت: ..... ۲۲۴

**مجلس هفتم:**

**خاتم پیامبران علیهم السلام در انتظار امام زمان علیه السلام / ۲۲۹**

- امام زمان علیه السلام مؤتمن سرّ مستسرّ خدا ..... ۲۳۱  
خاتم انبیا علیهم السلام در انتظار خاتم اوصیا علیهم السلام ..... ۲۳۲  
آرزوی خاتم علیهم السلام برای دیدار امام زمان علیه السلام ..... ۲۳۴  
ماه رمضان، ماه امام زمان علیه السلام ..... ۲۳۵

- ۲۳۹ ..... حبس نفس بر خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۲۴۰ ..... اشتیاق خاتم الانبیا علیه السلام به دیدار برگزیدگان آخر الزمان
- ۲۴۱ ..... امام عصر، سرّ مستور و غیب مکنون
- ۲۴۱ ..... نگاهداری دین، چون آتشی بر کف دست
- ۲۴۲ ..... سه مرحله تمییز و تمحیص و غربال شدن، در آخر الزمان
- ۲۴۳ ..... امام زمان عجل الله تعالی فرجه مظهر غیب و شهود و آیت غیب الغیوب
- ۲۴۴ ..... موارد انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
- ۲۴۷ ..... امام عصر عجل الله تعالی فرجه حافظ اسرار رب العالمین
- ۲۴۷ ..... ثبات زمین و آسمان به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۲۴۸ ..... اشراق زمین به نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۲۴۹ ..... پی نوشت:

#### مجلس هشتم:

#### امام عصر عجل الله تعالی فرجه مجلی شمس خاتمیت / ۲۶۵

- ۲۶۷ ..... امام زمان عجل الله تعالی فرجه ولی نعمت عالم
- ۲۶۸ ..... تجلی نهار و طلوع نور ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه
- ۲۶۹ ..... علو سند روایت تفسیر قمی
- ۲۷۱ ..... امام زمان عجل الله تعالی فرجه قوس النهار منظومه وجود
- ۲۷۲ ..... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شمس منظومه باطن عالم
- ۲۷۲ ..... خاتم علیه السلام انسان اولی که ثانی ندارد
- ۲۷۳ ..... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آیت اسم «واحد» و اسم «احد»
- ۲۷۴ ..... امام زمان عجل الله تعالی فرجه امتداد نور خاتم الانبیا علیهم السلام
- ۲۷۵ ..... چرخش منظومه هستی به دور سر امام عصر عجل الله تعالی فرجه
- ۲۷۶ ..... حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مجلی شمس خاتمیت
- ۲۷۷ ..... دو خاتم در نظام عالم وجود
- ۲۷۸ ..... انبساط آفتاب خاتمیت به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

۲۷۹	..... ظهور غرض خلقت به ظهور امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>
۲۸۰	..... اسم و کنیه خاتم الانبياء <small>عليه السلام</small> بر امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>
۲۸۲	..... حضرت مهدی <small>عجل الله فرجه</small> کوکب دُزّی در میان امامان <small>عليهم السلام</small>
۲۸۴	..... معرفی خاتم الاوصياء <small>عليه السلام</small> توسط خاتم الانبياء <small>عليهم السلام</small>
۲۸۶	..... امام عصر <small>عجل الله فرجه</small> وارث جميع علوم و خاتم حجج
۲۸۶	..... شخصیتی که هر حق و نوری با اوست
۲۸۶	..... منصب رحمة للعالمين بر قامت ولی عصر <small>عجل الله فرجه</small>
۲۸۷	..... جلب نظر امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> به سه مطلب
۲۸۹	..... پی نوشت:

#### مجلس نهم:

#### ظهور تمام ذخائر مکنونه عالم ملک و ملکوت برای امام زمان عجل الله فرجه / ۳۱۷

۳۱۹	..... لزوم تفقه و انذار در این عصر
۳۲۰	..... امام عصر <small>عجل الله فرجه</small> باب الله
۳۲۱	..... انحصار باب الله در حجت خدا
۳۲۱	..... سال ولادت نور الانوار، به حساب ابجدی عدد نور
۳۲۲	..... افتتاح و اختتام مجالس به زیارت آل یاسین
۳۲۲	..... امام عصر <small>عجل الله فرجه</small> تنها طریق رسیدن به اسم قدوس حاکمی از ذات
۳۲۳	..... الفبای دفتر مقام امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>
۳۲۴	..... شب معراج، شب مدح امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> توسط خداوند متعال
۳۲۵	..... گفتگوی خدا با پیامبر اکرم <small>صلى الله عليه وآله</small> شب معراج در اوصاف مهدی فاطمه <small>عليها السلام</small>
۳۲۷	..... آباد شدن زمین به تسبیح و تقدیس و ... به وجود حجة بن الحسن <small>عجل الله فرجه</small>
۳۲۷	..... تطهیر زمین از دشمنان خدا به سبب گوهر یکدانه عالم وجود <small>عجل الله فرجه</small>
۳۲۸	..... عَلُو کَلِمَةُ الله، به وجود حضرت مهدی <small>عجل الله فرجه</small>
۳۲۸	..... احیاء عباد و بلاد به امام عصر <small>عجل الله فرجه</small>
۳۲۸	..... ظهور تمام ذخائر مکنونه عالم ملک و ملکوت برای امام زمان <small>عجل الله فرجه</small>

- ۳۲۹ ..... ظهور تمام اسرار رب العالمین در قلب حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۲۹ ..... قلب امام زمان علیه السلام خزینه امر خدا
- ۳۲۹ ..... ولی الله و هادی تمام بندگان خدا
- ۳۳۰ ..... سِرّ اسم «مهدی» و «قائم» بر حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۳۱ ..... به فعلیت رسیدن دعوت تمام انبیا و اوصیا علیهم السلام به قیام حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۳۲ ..... پی نوشت:

#### مجلس دهم:

#### آب حیات علم الله، در چشمه قلب حجة بن الحسن علیه السلام / ۳۳۹

- ۳۴۱ ..... تمام خلایق تحت اشراف حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۴۲ ..... امام زمان علیه السلام چشمه حیات
- ۳۴۳ ..... حجة بن الحسن علیه السلام تأویل «ماء معین»
- ۳۴۴ ..... وصف امام زمان علیه السلام در حریم قرب «أو أدنی»
- ۳۴۶ ..... آب حیات علم الله، در چشمه قلب حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۴۷ ..... راه خضر شدن و رسیدن به آب حیات
- ۳۴۸ ..... وظیفه ما در هجمه شبهات
- ۳۴۸ ..... امام زمان علیه السلام تنها امید
- ۳۴۸ ..... امام زمان علیه السلام سبیل الرب
- ۳۵۰ ..... اصابت شبمى از عین الحیات به حسین بن روح
- ۳۵۲ ..... کرامتی از حسین بن روح
- ۳۵۳ ..... فقاقت در شناخت امام زمان علیه السلام
- ۳۵۵ ..... پی نوشت:

#### مجلس یازدهم:

#### کلید مفاتیح غیب در دست ولی عصر علیه السلام / ۳۶۳

- ۳۶۵ ..... دقائق و لطائف کلمات ائمه علیهم السلام

- ۳۶۶ ..... شب نیمه شعبان، شب خاتم اوصیا علیهم السلام
- ۳۶۷ ..... کلمات نه گانه در معرفی حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۶۸ ..... درک مفیض و فیض و مستفیض
- ۳۶۹ ..... نقاوت و راه نداشتن دنس و رجس در ساحت امام عصر علیه السلام
- ۳۷۰ ..... مبّرّا از عیوب و مّطلع بر غیوب
- ۳۷۱ ..... کلید مفاتیح غیب به دست صاحب الزمان علیه السلام
- ۳۷۱ ..... امام زمان علیه السلام خاصه و خالصه ذات قدوس حیّ قیوم
- ۳۷۲ ..... توجه اولیاء الله به صاحب عصر علیه السلام
- ۳۷۴ ..... حجة بن الحسن علیه السلام وجه الله
- ۳۷۵ ..... اجتماع در شب نیمه شعبان و دعا برای صاحب الزمان علیه السلام
- ۳۷۹ ..... پی نوشت:

#### مجلس دوازدهم:

#### امام زمان علیه السلام مظهر تمام اسماء حسناى خدا / ۳۸۵

- ۳۸۷ ..... لطائف کلمات اولیاء خدا
- ۳۸۸ ..... فضیلت درک کنندگان قائم اهل بیت علیهم السلام در غیبتش
- ۳۹۰ ..... اقتدای عملی و تولّی و تبرای قلبی
- ۳۹۱ ..... خاتمیت مبدأ و منتهی الیه وجود، در قوس نزول و صعود
- ۳۹۲ ..... رفاقت عقل کلّ و خاتم انبیا علیهم السلام
- ۳۹۳ ..... پیروان حجة بن الحسن علیه السلام با کرامت ترین افراد امت
- ۳۹۴ ..... گذشت از سماوات و کرسی و عرش و نیل به رفاقت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
- ۳۹۵ ..... سیصد و سیزده نفر، صاحبان اضافه خاص به امام عصر علیه السلام
- ۳۹۵ ..... همه کلمات اعظم نزد حجة بن الحسن علیه السلام
- ۳۹۷ ..... امام زمان علیه السلام مظهر تمام اسماء حسناى خدا
- ۳۹۹ ..... امام عصر علیه السلام عصاره وجود جمیع اهل بیت علیهم السلام

- ۴۰۰ ..... اثر ظهور در عقل و قلب و نفس
- ۴۰۲ ..... خبر دادن از مهدی عج توسط پیامبر ص در کتب اهل تسنن
- ۴۰۳ ..... امام زمان عج برگزیده تمام انبیا ع و برگزیده از پیامبر خاتم ص
- ۴۰۸ ..... پی نوشت:
- ۴۱۹ ..... فهرست ها

## مقدمه:

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين سيّما بقيه الله في الأرضيين و اللعن على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

حمد و ثنای لا یتناهی و ابدی و سپاس و شکر بی پایان و بیکران بر حضرت احدیت که ادوار خلقت و عوالم وجود را به یمن انوار حجج بالغه و خلفای الهیه زیور وجود بخشید و دائره وجود را به خاتم انبیا ﷺ افتتاح و به خاتم اوصیا و سید اصفیا ﷺ اختتام نمود.

و صلوات دائمه ازلی و سلام بی زوال ابدی و تحیات بی شمار سرمدی و برکات بی انتهای احدی، بر حقیقت والای محمّدی و نور بیضای احمدی، گوهر پاک و درّه تابناک و مخاطب به لولاک لما خلقت الأفلاک، سلطان معارج دنی فتدلی، فکان قاب قوسین أو أدنی، المصطفی الأمجد، و المحمود الأحمد، ابی القاسم محمد ﷺ و بر صاحب مقام ولایت کبری و خلافت علیا و وصایت عظمی و آیت کبری، صراط مستقیم و نبأ عظیم، مولی الموحّدين و امام متقین و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ و بر کوثر رسالت ختمیه و کفو ولایت الهیه و أم انوار علویه و شمس عصمت فاطمیه؛ صدیقه کبری فاطمه زهرا ﷺ؛ و بر آل طیبین و طاهرین و منتجبین ایشان که اشرف موجودات و مدار کائنات و محور ممکنات و معدن کلمات و منبع

کمالاً تند؛ سیما کشف حصین و غیث مضطرّ مستکین و خاتم اوصیاء محمدیین و خلف ائمه ماضیین و خلیفه آبائه المهدیین، بقیه الله فی الأرضیین، حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام و ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

این صحیفه جامعه و رقیمه مبارکه، رساله‌ای است مُشرقه و دُرّی فاخره و انواری باهره از معارف علیّه مهدویه علیه السلام؛ که به حکم نون و القلم و مایسپرون، از کتاب مکنون، به تنزیل ربّ العالمین، در لوح کتاب مبین به ظهور آمده است، تا شاید شمه‌ای از مناقب بی قرین و اوصاف بی نظیر و فضائل بی بدیل معدن علوم نبویه و رحمة واسعة إلهیه و کلمة الله تامّه و غوث امة مرحومه؛ حجت معبود و کلمه محمود؛ کتاب مسطور و رقّ منشور و دین مأثور، عدل مشتهر و امام منتظر؛ حضرت ولی عصر و امام زمان؛ حجة بن الحسن العسکری علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، از معادن کلمات نورانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در صحف منشوره کتب تدوینی و قلوب والهه کتب انفسی به رشته و خامه تحریر در آمده و مکتوب و مرقوم آید.

این اثر گرانسنگ و سترگ، افادات و افاضاتی است از ساحت مرجع بزرگ؛ بقیه السلفِ اساطین سماوات فقاها و ارکان بحار معرفت و حاملان معارف توحید و رسالت و امامت؛ فقیه متّبع و اصولی متضلع؛ عالم جامع و محقق بارع؛ حکیم برهانی و مفسّر اسرار قرآنی؛ محدّث کبیر و شاعر خبیر، که با تحقیق و تدقیق و تبخّر در علوم عقلی و نقلی، از انوار اخبار و درر آثار و روایات مرویه و احادیث مأثوره و کلمات صادره از منبع وحی و معدن علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خوشه برچیده و قریب به یک قرن از عمر گرانمایه خویش را در حریم کبریایی و بارگاه اصفیایی اعتبار مقدّسه و مشاهد مشرفه خصوصاً نجف اشرف و مشهد مقدّس و بلده طیبه قم در این طریقه قویمه سپری نموده، و بر آستان آن مفاتیح وجود و حجج معبود و حقایق جامعه غیب و شهود، سر به ارادت سائیده و سرانجام در بلده طیبه قم، حرم نورانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و عش آل محمد علیهم السلام حاصل حیات خویش را به جهت نشر حقایق ولایت، در کرسی تدریس علوم عترت علیهم السلام نهاده و با

توسّل و تضرّع بر درگاه حجج بالغات و دلایل ظاهرات و براهین واضحات و آیات و بیّنات و انوار باهرات و کلمات تامّات، هستی خویش را خاک این درگه ساخته و بر این آستان سر تسلیم فرود آورده و همّت خویش را بر ثبات قدم در این آستان مصروف داشته است، و پس از غوص در اقیانوس کلمات قرآن و عترت علیهم السلام، در این عصر غیبت، شیعیان و دلدادگان خاندان عصمت علیهم السلام را بر صراط مستقیم ولایت، و طریق قویم هدایت دلالت نموده، و آنان را بر حریم و ساحت کبریایی معزّ الأولیاء و مدلّ الأعداء و ثمره نبوت جمیع انبیاء علیهم السلام، و منتهی الآمال جمیع اوصیاء و اولیاء و ربانی آیات خدا و وارث انبیاء و خاتم اوصیاء؛ حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء، رهنمون داشته و أمّ الکلمات و خلاصه وصایای جامعه و افاضات کامله خویش را بر محور و مدار معرفت آن مجلّی شمس خاتمیت و اشراق نور ربوبیت علیه السلام بیان نموده است.

این جواهر کلمات و معارف عالیات در جمع نخبگان فقهاء و فضلاء و اساتید سطوح عالیه و دروس خارج، و در خور فهم آن مجالس و محافل، با اسلوبی بی نظیر و شگفت انگیز در قالب بیان و خطابه ریخته شده و سپس به خامه قلم بر لوح نورانی این مکتوب جامع با تحقیق محتویات و پی نوشت بر کلمات نقش بسته است.

شاید که این طومار عظیم ما را در معرفت آن موعود عالم، و عصاره وجود آدم تا به خاتم علیه السلام؛ ولی الله الأعظم علیه السلام، رهنمون آید، و مورد امضا و قبول آن مادر پهلوی شکسته و در انتظار نشسته؛ أمّ الأئمة النجباء و انسیه حورا و صدیقه کبری؛ فاطمه زهرا علیها السلام قرار گیرد، بلطفه و عنایت و بفضل و کرمه.

«﴿خَتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾»<sup>(۱)</sup> و الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.



مجلس اول:

---

امام زمان عليه السلام خازن تمام علوم و عصاره هستی

---

۱۳۶۸/۱۲/۲۱



## امام زمان علیه السلام خازن تمام علوم و عصاره هستی

### مقام حجّت خدا برتر از شناخت ما

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه‌ای فرمودند، که برای ما درس است. فرمودند: «اگر کسی که صاحب علم قلیل است، بخواهد به دیگران علم بسیار بیاموزاند، هم خویش را خسته نموده و هم دیگران را».<sup>(۱)</sup>

این کلمه به نظر بنده بسیار بزرگ است. این مسائلی را که ما می‌گوییم، اینکه شما خسته می‌شوید یا نه؟ این را دیگر نمی‌دانم. البته خودمان خسته نمی‌شویم. اگر در

---

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «عَشْرَةٌ يُقْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَغَيْرَهُمْ ذُو الْعِلْمِ الْقَلِيلِ يَتَكَلَّفُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ كَثِيرًا وَ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ ذُو الْعِلْمِ الْكَثِيرِ لَيْسَ بِذِي فِطْنَةٍ وَ الَّذِي يَطْلُبُ مَا لَا يُدْرِكُ وَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ وَ الْكَادُ غَيْرُ الْمُتَيْدِ وَ الْمُتَيْدُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَعَ تَوَدِّتِهِ عِلْمٌ وَ عَالِمٌ غَيْرٌ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ وَ الْعَالِمُ يُحِبُّ الدُّنْيَا وَ الرَّجِيمُ بِالنَّاسِ يَبْخُلُ بِمَا عِنْدَهُ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ يُجَادِلُ فِيهِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ فَإِذَا عَلَّمَهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ» امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ده کس خود و دیگران را رنج می‌دهند: صاحب علم اندک که خود را وادار می‌کند که به مردم بسیار یاد دهد، و مرد بردبار که صاحب علم بسیار است ولی هوشمند نیست، و کسی که در جستجوی چیزی است که به آن نمی‌رسد و شایسته او نیست، و زحمتکشی که سهل انگار است، و سهل انگاری که با آن حالتش علم هم ندارد، و کسی که با مردم مهربان است ولی به آنچه نزد اوست بخل می‌ورزد، و طالب علمی که با کسی که از او داناتر است مجادله می‌کند و چون به او یاد دهد نمی‌پذیرد. خصال، شیخ صدوق، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵۱ و ج ۷، ص ۴۰۰.

چیزی که آگاه نیستیم، وارد شویم، خودمان را خسته کرده‌ایم و شما را هم خسته کرده‌ایم. امام زمان علیه السلام کسی نیست که ما چیزی در مقامات او آموخته باشیم؛ از اصل هیچ آگاه نیستیم. از شما خبر ندارم؛ چون ممکن است که به مقامی رسیده باشید که چیزی آموخته باشید؛ البته مردم خیلی چیزها فرا گرفته‌اند، اما چیزی که مُعرّف امام زمان علیه السلام باشد و آن را بداند، سراغ ندارم.

### مقام تَبْصُصُ سَگ در درگاه حَجّت خدا

اما از یک طرف چون حرف زدن ما توّسل است، الآن هرچه می‌گوییم - مراد «من» است، نه «ما»، اشتباه نشود، متکلم وحده، نه مع الغیر - گفتار ما، الآن تبصص سگی است <sup>(۱)</sup> <sup>۱</sup> بر یک درگاه. از این هم باید استغفار کنم؛ یعنی از اینکه بگویم: «اگر حرف بزیم، اصلاً معرفی امام زمان علیه السلام نیست.» چرا که این حرفها نیز غلط است.

قضیه این گونه نیست که ما خیال کردیم. امام زمان علیه السلام در این حرفها نیست و برتر از حرف و سخن است.

### خداوند معرف اوصاف امام زمان علیه السلام

در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام تعبیری بیان شده است که باید به آن توجه کنید، بعد ببینید قضیه چیست:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي

۱. تبصص. [تَبُّ بٌ] (ع مص) تبصص فلان؛ تملّك کردن وی. (از اقرب الموارد) (از قطر المحيط). تبصص سگ؛ دم جنبانیدن آن. (از اقرب الموارد) (از قطر المحيط). دم جنبانیدن سگ و چاپلوسی کردن. (متهی الارب) (آنندراج) (ناظم الاطباء). دم به زمین زدن و چاپلوسی کردن. (فرهنگ نظام). چاپلوسی کردن.

أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا».<sup>(۱)</sup> کلمه اولش را ابتدا بررسی کنیم تا برسیم به کلمه دوم. همه در مقام زیارت باید بگویند: «سلام بر تو» اما چه سلامی؟ سلام کسی که تو را شناخته؛ یعنی من نشناختم. بر تو سلام می‌نمایم به سلام کسی که تو را شناخته است. آن کس که تو را شناخته به چه شناخته؟ «بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ»، به آنچه که خدا به او تو را تعریف کرده است. آن چه که خدا به او تو را تعریف کرده است، معنایش این است که همه این تعریفات غلط است. تعریفی درست است که خدای تعالی تو را به آن تعریف ستوده است و آن تعریف چیست؟ آن تعریفی که «عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ»، آن تعریف، تعریفی که شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه گفته که اصلاً هر چه هست، خود معرفت امام علیه السلام هم در معرفت این کلمات است.

شیخ طوسی اعلی الله مقامه در «مصباح المتهجد» در اعمال شب نیمه شعبان می‌فرماید: امشب این دعا مستحب است، بنده که خودم اصلاً نمی‌توانم بفهمم که دعا چیست؟

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقَّبَ لِآيَاتِكَ نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُسْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَحْيَاءِ الدِّيَجُورِ الْعَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتَدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهَدَةُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَحْبُو وَ ذُو الْعِلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُو».<sup>(۲)</sup>

۱. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در سامرا: «سلام بر تو سلام کسی که آنگونه که خدا تو را معرفی نموده شناخته، و تو را به برخی صفات که سزاوار آن صفات و برتر از آنها هستی توصیف کرد» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۲. وَ مِمَّا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْأَدْعِيَةِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وُلِدَ الْحُجَّةُ الصَّالِحُ صَاحِبُ الْأَمْرِ وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا بِهَذَا الدُّعَاءِ:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا [هذه] وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقَّبَ لِآيَاتِكَ نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُسْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي

اصلاً چه دستگاهی است؟ بنابر این ما خسته می شویم و نمی توانیم، درک نکنیم. «نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ» این چه دستگاهی است. کوچک کردیم ائمه دین علیهم السلام را و خاک بر سر ما.

→ طَحِيَاءُ الدِّيَجُورِ الْعَايِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتَدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شُهَدَةُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيِّفَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورَهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو الْجَلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُو مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِسُ الْعَصْرِ وَ وِلَاةُ الْأَمْرِ وَ الْمُنْزَلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْتَزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ أَصْحَابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ تَرَاجِمَةٌ وَ حِيَهْ وَ وِلَاةُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتَمِهِمْ وَ قَانِيهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِيهِمْ وَ أَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ اقْرَأْ نَارَنَا بِنَارِهِ وَ اكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَانِهِ وَ أَحْيِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ قَانِمِينَ وَ مِنَ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَ عِزَّتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَ احْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.»؛ خدایا به حق امشب و مولود این شب، و به حق حجّت و موعود او که به فضیلتش فضیلت خودت را همراه ساختی و گفتارت کامل شد به راستی و عدالت، برای کلمات دگرگونی وجود ندارد و برای آیات هیچ برگرداننده ای نیست، نور درخشان، و روشنایی فروزانت، و نشانه روشنیت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر، که تولّدش بلند مرتبه است، و اصل و نسبش شریف است، فرشتگان گواه اویند، و خدا یاور و تأیید کننده اش است آنگاه که وعده گاه ظهورش برسد و فرشتگان مددکاران اویند، شمشیر خداست که کند نشود و نور خداست که خاموش نگردد، و بردباری است که کاری بی منطق انجام ندهند، مدار روزگار است، [پدرانش] ناموسانِ عصر، حاکمان و صاحبانِ امر، که نازل شده بر آنان آنچه در شب قدر فرود می آید، اصحابِ حشر و نشرند، و مفسران و وحی خدا، و صاحبانِ امر و نهی خداوند هستند. خدایا! بر خاتم و قائمِ ائمه - که پوشیده از عوالم ایشان است - درود فرست، و ما را به درکِ ایام او و ظهور و قیامش نایل فرما، و ما را از یارانش قرار ده، و خونخواهی ما را با خونخواهی او همزمان قرار بده، و ما را در شمار یاران و دل دادگانش ثبت فرما، و ما را در دولتش شاد و خرم زنده بکن، و ما را با همنشینی اش و برپا دارنده حَقِّش و ایمن از بدیها قرار بده، ای مهربان ترین مهربانان، و سپاس مخصوص خداوند که پروردگار عالمیان است، و درودهای بی پایان خدا بر آقایمان محمد خاتم پیامبران و رسولان، و بر اهل بیت راستگو و خاندان حق گویش باد، و خدایا تمام ستمکاران به آنها را لعنت نما، و بین ما و بین آنان داوری کن، ای داورترین داوران. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص ۸۴۳؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۴۱۰؛ اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۳۰؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۴۵؛ بلد الامین، کفعمی، ص ۱۸۷.

«نُورِكَ الْمُنَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمَشْرِقُ وَ الْعَلَمُ التُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدِّيَجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتِدُهُ».<sup>(۱)</sup> چه خبر است؟ چه دستگامی است؟

### فضل خدا، قرین فضل امام زمان علیه السلام

«قَرَنْتَ إِلَيَّ فَضْلَهَا فَضْلَكَ» به فضل امشب فضل خودت را مقرون ساختی. «فضل الله» قرین فضل توست. او کیست؟ در زیارت آن حضرت علیه السلام عباراتی است که توان بیان آن را ندارم، آن قدری هم که می فهمم از بیانش عاجزم. در زیارت آن حضرت علیه السلام دارد که: سلام بر تو، سلام کسی که تو را شناخته؛ «عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ». در آنجا دارد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى».<sup>(۲)</sup> آقایان اهل فضلند گرچه ما در بحث جسارت می کنیم، اما اینها رسم طلبگی است، اما همه اهل درک و فضیلت هستید.

### محدوده درک نظر و خیال و عقل

خیال، دامنه اش قابل قیاس با نظر نیست. شما تا کجا می بینید؟! اما خیال شما تا کجا می رود؟! بین نظر و خیال چقدر فاصله است؟ بین خیال و عقل چقدر فاصله است؟ یعنی آنچه شما به چشمتان می بینید تا آنچه که به خیالتان می یابید تا آنچه به عقالتان درک می کند دامنه بعد فاصله بین این مدارک چقدر است؟ خوب، حدّ نظر تا

---

۱. [امام زمان علیه السلام آن] نور درخشان، و روشنایی فروزانت، و نشانه روشنیت در شب بسیار تاریک، آن

غایب پوشیده از نظر، که تولّدش بلند مرتبه است، و اصل و نسبش شریف است. همان.

۲. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در سامرا: «سلام بر تو ای نظر کننده به درخت طوبی و سدره المنتهی،

سلام بر تو ای نور خدا که خاموش نگرده، سلام بر تو ای حجّت خدا که پنهان نماند». مزار کبیر،

محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵؛ بحار

الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

کجا می رود؟ اما حدّ خیال شما تا کجاست؟ از مرتبه خیال بگذرید، حدّ عقل شما تا کجاست؟ حدّ عقل، درک مجردات است.

### نظر امام زمان علیه السلام به شجره طوبی و سدره المنتهی

کسی که حدّ نگاهش «سدره المنتهی»<sup>۱</sup> است؛ یعنی وقتی نگاه می کند سدره المنتهی را می بیند، عقل او تا کجا را می یابد؟ این حجة بن الحسن علیه السلام است. امام زمان علیه السلام چنین شخصیتی است. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى».<sup>(۱)</sup> معرفت به امام زمان علیه السلام در گفتن لاطائلات نیست. امام زمان علیه السلام با اینها باید معرفی شده و قهراً باید به حق قدرش تقدیر شود، و اگر به حق قدرش تقدیر نشد، چنان بر مغز آدم می زنند که این آدم قدر نشناخته را برای ابد بدبخت می کنند، چرا که او امام زمان علیه السلام را از کمالات تنزل داده و از آن مقامی که خدا او را در آنجا گذاشته و لویک درجه پائین آورده ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾<sup>(۲)</sup> و این دیگر بدترین درد است.

### جبرئیل تحت سیطره امام زمان علیه السلام

به هر حال محدوده مشاهده نظر او چنین است. وقتی نظر این نظر شد خیالش تا کجا می رود؟ دیگر آنجا عقل جبرئیل مات می شود؛ چون جبرئیل حدش در سدره المنتهی است. جبرئیل از سدره المنتهی بالاتر نمی رود.<sup>(۳)</sup> امام زمان علیه السلام کسی

۱. همان.

۲. حقا، که در آن روز از پروردگارش محبوب باشند. مظفین: ۱۵.

۳. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي خَبَرٍ: «... فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أُجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةَ لَأَحْتَرَقْتُ.»؛ زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سدره المنتهی رسید به انتهای حجاب ها رسید، جبرئیل به حضرت گفت: ای رسول خدا، جلو برو من حق ندارم از این مکان عبور کنم و اگر به قدر سر انگشتی نزدیک بشوم هرآینه می سوزم. مناقب آل اَبی

است که سدرۃ المنتهی زیر چشم اوست. جبرئیل تحت سیطره نگاه اوست. آنجا که عقل اوست، جبرئیل اصلاً کیست؟

تشریفات برای وحی است که باید جبرئیل نازل شود، این یک حساب دیگر است.<sup>۳</sup> باز همان جبرئیل در آن مرتبه مات و محو است. ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>(۱)</sup> در آن مقام، جبرئیل در نزول است. قرآن را با تأمل و دقت و علم بخوانید.

به هر حال کسی که حدّ نظرش این است آن وقت معرفش چیست؟ معرفش همان است که بعد از این چند جمله است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَىٰ وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ».<sup>(۲)</sup>

### امام زمان علیه السلام خازن تمام علوم

آن نور خدا، چه نوری است که اطفال پذیر نیست.<sup>۴</sup> آن وقت تمام علوم آنجاست. در همان زیارت کم کم می‌رسد به اینجا: «أَشْهَدُ أَنَّكَ» شهادت می‌دهم که تو هستی. هست تا به اینجا: «خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ»<sup>۵</sup> تصور کنید خازن کل علم، چیست؟! تصورش آدمی را گیج می‌کند، «وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتَقٍ، وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ»<sup>(۳)</sup>.

---

→ طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۱۰۴؛ جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص ۲۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۲.  
منابع اهل تسنن: تفسیر الرازی، فخر الدین رازی، ج ۲، ص ۲۳۴ و ج ۲۵، ص ۱۶۱ و ج ۲۸، ص ۲۹۱.  
۱. و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است نزد سدرۃ المنتهی، در همان جا که جنة المأوی است. النجم: ۱۳-۱۵.

۲. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در سامرا. رجوع شود به صفحه ۲۵ پاورقی ۲.

۳. همان. و در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام به این عبارت آمده است: «وَ خُزَّانُ عِلْمِهِ».

### چهار منصب امام زمان عجل الله فرجه

این چهار منصبی که امام زمان عجل الله فرجه دارد: منصب اول این است که «عالم» است، اما عالم به چه امری؟! عالم به کل علم، لفظ کلّ از ادات عموم بلکه صریح ترین الفاظ عموم است، مدخول لفظ کلّ، علم است. آن دستگاه علم او، چه دستگاهی است؟! این از نظر علمش.

از نظر قدرت، قدرت چیست؟ فتق هر رتقی<sup>(۱)</sup>. اصلاً آنجا رتقی نیست. و هر چه اشاره کند فتق است. مقام اصلاً مقامیست فوق درک و تصور، فقط بهتر از همه همان است که از امام علیه السلام سؤال کرد: وقتی او ظاهر می شود به او سلام کنیم و بگوییم: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» فرمود: این سلام به احدی نباید بشود هرکسی این عنوان را به خود بگیرد کافر است، این سلام مختص به امیرالمؤمنین علیه السلام است.<sup>(۲)</sup> وقتی او را دیدید، باید بر او سلام کنید به این سلام: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»<sup>(۳)</sup>.

بقیه خدا یعنی چه؟

حالا شما فکر کنید کسی که: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارُ

۱. فتق رتق: گشودن امور بسته.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَسَمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامَ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.» شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که به امام قائم به عنوان امیر مؤمنان سلام می کنند؟ فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نموده، پیش از او کسی بدان نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود ننهد. عرض کردم: قربانت پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می گویند: السلام علیک یا بقیه الله سپس این آیه را قرائت فرمود: اگر مؤمن هستی بقیه الله برای شما بهتر است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ص ۱۹۳؛ البقین، سید بن طاووس، ص ۲۷؛ تأویل الآیات، حسینی استرآبادی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۶، ص ۲۲۴.

الأَصْفِيَاءِ»<sup>(۱)</sup> هر چه بوده، هر منصبی که هر صاحب منصبی داشته، هر نشانی که هر صاحب نشانی داشته، همه در درست اوست. او کیست؟

### امام زمان عجل الله تعالی فرجه عصاره هستی

به هنگام ظهور با تمام موارث انبیاء و آثار اصفیاء علیهم السلام، ظاهر می شود و معنای این امر آن است که چکیده تمام گذشته وجود و عصاره خلقت و هستی است. عطری که خداوند از تمام گلهای عالم جمع نموده، در یک شیشه گذاشته است و اسمش شده حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه.<sup>(۲)</sup> ۸

۱. اعمال سرداب مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه: «فَإِذَا نَزَلَتِ السَّرْدَابُ فَقُلْ: ... السَّلَامُ عَلَيَّ بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ الْمُنتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ [موجودة] آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُؤْتَمَنِ عَلَيَّ السَّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ...» سلام بر حضرت بقية الله در ديار خدا و حجت او بر بندگان خدا آن کسی که میراث تمام پیغمبران به او منتهی شود و آثار برگزیدگان عالم نزد او موجود باشد. سلام بر آنکه امین است بر سر حق و ولی امر است. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۹۰؛ المزار، شهید اول، ص ۲۰۹؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۸؛ جامع عباسی، شیخ بهائی عاملی، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۸۴.

۲. فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثُ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحَ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحَ وَ سَامُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ أَحِبُّوا إِلَيَّ مَسَالَتِي فَإِنِّي أُبْنِكُمْ بِمَا بُنِيتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبْنُوا بِهِ.» امام صادق عليه السلام فرمود: در وقت ظهور آقای ما قائم عجل الله تعالی فرجه تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید: الا ای اهل عالم؛ هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که

### استغفار از ادّعی تبصص کلب

این یک چنین وجود مقدّسی است. حال کجا جای آن است که ما بتوانیم در اطراف چنین بشری حرف بزنیم؟! تبصص کلب هم غلط است. چرا؟ برای خاطر این که ما هنوز امتحان نداده‌ایم که سگ هستیم. اگر به سگ یک درگاه، هزار سنگ بزنند باز می‌آید و آنجا سر می‌گذارد. ما هنوز از این درگاه یک سنگ نخورده‌ایم که بازگردیم. بنابر این از معرفت که خبری نیست و از تبصص کلب هم استغفار می‌کنیم. فقط تنها امیدی که هست، آن است که از آن طرف آقاییست! چه آقایی؟! کریمیست! چه کریمی؟! جوادیست! چه جوادی؟! مگر به برکت خون جدّش به ما نگاهی کند، و الاّ نه اینکه ما سگی هستیم و آمده ایم در خانه او سری بجنبانیم، نه! از سگ بدتریم. از سگ پست‌تریم. ما هر چه گله داریم از خودمان است؛ از تو هیچ گله نداریم. تو غیر از لطف کاری نکردی و ما غیر از زشتی هیچ چیز نداریم!

### ضربه‌ای در صفین

محدّث مجلسی رحمته الله قضیه عجیبی نقل می‌کند، که در آن حکایت، امام علیه السلام کلمه‌ای فرموده‌اند که در آن کلمه، یک دنیا معرفت است.

---

→

من همان موسی و یوشع هستم. هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می‌خواهد محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، هر کس می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیهما السلام هستم. هر کس می‌خواهد امامان از اولاد حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹؛ حلیه الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۳۸۱؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۲۱۹؛ نجم الثاقب، میرزا نوری، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۱.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به: صفحه ۲۴۴ عنوان: موارث انبیا و آثار اصفیا...

مرحوم مجلسی رحمته الله نقل می کند از کتاب «السلطان»<sup>(۱)</sup> در آن کتاب این قضیه را می گوید که محی الدین اربلی گفت: کسی وارد شد در محضر پدرم عمامه از سرش افتاد. ضربه هائله ای در سرش دیدیم. گفتم این چیست؟ گفت: این ضربت روز صفین است. گفتیم واقعه صفین کجا و تو کجا؟! گفت داستان من این است: من با کسی به راه مصر می رفتم. در راه بین من و او صحبت از جنگ صفین شد. او گفت: اگر من آن روز بودم شمشیرم را از خون علی علیه السلام و اصحابش سیراب می کردم. من هم به او گفتم: اگر من بودم شمشیرم را از خون معاویه و اصحابش سیراب می کردم. بین ما معركة عظیمه ای در گرفت. یک وقت احساس کردم که افتاده ام و یک کسی با سر نیزه به من می زند. چشمم را باز کردم، دیدم کسی بر بالین من ایستاده است. اول دستش را بر فرقم کشید. تا دستش را کشید جراحات سرم مُلتم شده و بهبود یافت. بعد فرمود: کمی اینجا صبر کن. کمی درنگ کردم. برگشت سربریده ای جلوی من انداخت و فرمود: این هم سر دشمن تو. «نَصْرَتْنَا فَنَصْرْنَاكَ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَهُ»<sup>(۲)</sup> یعنی چه؟ تو ما را یاری کردی، هر آینه مؤکداً ما هم تو را یاری کردیم.

۱. کتاب: السلطان المفرج عن اهل الايمان (فیمن رأى صاحب الزمان عليه السلام) تالیف: سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبد الحمید الحسینی نبلی نجفی متوفای: قرن ۸.

۲. «وَمِنْ ذَلِكَ مَا نَقَلَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا الصَّالِحِينَ مِنْ خَطِّهِ الْمُبَارَكِ مَا صُوِّرَتْهُ عَنْ مُحْيِي الدِّينِ الإِرْبِلِيِّ أَنَّهُ حَضَرَ عِنْدَ أَبِيهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ فَتَعَسَّ فَوَقَعَتْ عِمَامَتُهُ عَنْ رَأْسِهِ فَبَدَتْ فِي رَأْسِهِ ضَرْبَةٌ هَائِلَةٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ هِيَ مِنْ صِفِّينَ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ وَقَعَتْ صِفِّينَ قَدِيمَةً؟ فَقَالَ كُنْتُ مُسَافِرًا إِلَى مِصْرَ فَصَاحِبِنِي إِنْسَانٌ مِنْ غَزَّةٍ فَلَمَّا كُنَّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ تَذَاكُرْنَا وَقَعَتْ صِفِّينَ فَقَالَ لِي الرَّجُلُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَيْتُ سَيْفِي مِنْ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ فَقُلْتُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَيْتُ سَيْفِي مِنْ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ وَ هَذَا أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ فَاعْتَرَكُنَا عَرَكَةٌ عَظِيمَةٌ وَ اضْطَرَبْنَا فَمَا أَحْسَسْتُ بِنَفْسِي إِلَّا مَرَمِيًا لِمَا بِي قَبَيْتَمَا أَنَا كَذَلِكَ وَ إِذَا بِإِنْسَانٍ يُوقِظُنِي بِطَرْفِ رُؤْمِهِ فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَنَزَلَ إِلَيَّ وَ مَسَحَ الصَّرْبَةَ فَتَلَاءَمَتْ فَقَالَ الْبُتْ هُنَا ثُمَّ غَابَ قَلِيلًا وَ عَادَ وَ مَعَهُ رَأْسٌ مُخَاصِمِي مَقْطُوعًا وَ الدَّوَابُّ مَعَهُ فَقَالَ لِي هَذَا رَأْسُ عَدُوِّكَ وَ أَنْتَ نَصْرَتْنَا فَنَصْرْنَاكَ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَهُ» فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يَعْنِي صَاحِبَ الأَمْرِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لِي: وَ إِذَا سِئِلْتُ عَنْ هَذِهِ الصَّرْبَةِ فَقُلْ ضَرْبَتُهَا فِي صِفِّينَ.» و از جمله، حکایتی است که یکی از علمای بزرگ ما نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است: حکایت

اهل ادبیات می گویند در این آیه<sup>(۱)</sup> چهار تأکید است. مؤکداً هر آن کس که خدا را نصرت کند، خدا ناصر اوست. یعنی چه؟ یعنی آنگاه که تو ما را نصرت نمودی، خدا را نصرت کردی. ما و خدایی نیست. ما هم تو را نصرت می کنیم، در اینجا هم بشر را متصل می کند به آن که دریابند معرفت امامت چیست؟

«نَصْرَتَنَا فَنَصْرُنَاكَ»، تو ما را یاری کردی، ما تو را یاری کردیم، اما قضیه چنین است؛ یعنی ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾<sup>(۲)</sup>.

→ می کنم از محیی الدین اربلی که گفت: روزی در خدمت پدرم بودم. دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت پدرم پرسید: این زخم چه بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم به او گفتند تو کجا و جنگ صفین کجا؟ گفت: وقتی به مصر سفر می کردم و مردی از اهل غزه [شهری در فلسطین] هم با من همراه گردید در بین راه در باره جنگ صفین به گفتگو پرداختیم هم سفر من گفت: اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون [حضرت] علی علیه السلام و یاران او سیراب می کردم! من هم گفتم اگر من نیز در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می نمودم، اینک من و تو از یاران علی و معاویه ملعون هستیم بیا با هم جنگ کنیم با هم درآویختیم زد و خورد مفصلی نمودیم یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته ام از هوش می روم در آن اثنا دیدم شخصی مرا با گوشه نیزه اش بیدار می کند، چون چشم گشودم، از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و همان لحظه بهبودی یافت. آنگاه گفت: همین جا بمان و بعد اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده هم سفرم را که با من به نزاع پرداخته بود، در دست داشت با چهارپایان او برگشت و گفت: این سر دشمن توست، تو به یاری ما برخاستی ما هم تو را یاری کردیم چنان که خداوند هر کس که او را یاری کند، نصرت می دهد. پرسیدم شما کیستید؟ فرمود: من صاحب الامر علیه السلام هستم. سپس فرمود: پس از این هر کس پرسید این زخم چه بوده؟ بگو: ضربتی است که در صفین برداشته ام! السلطان المفرج عن اهل الایمان، نیلی نجفی، ص ۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۷۵؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۳۴ (ذیل حکایت را نیاورده است)؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۰۷؛ نجم الثاقب، طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۱. مقصود آیه ای است که در کلام امام زمان علیه السلام ضمن حکایت کتاب سلطان آمده است: ﴿وَلَيْبَصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾. حج: ۴۰.

۲. و آن گاه که تیر می انداختی، تو تیر نمی انداختی، خدا بود که تیر می انداخت. انفال: ۱۷.

## اکمال عقول به دست امام زمان علیه السلام

این قدرت بشری نیست که از این دست ظاهر شده و این جراحت سر ناگهان ملتئم می‌شود. این قدرت از جای دیگر است، از مجرای دست عبور می‌کند.<sup>۹</sup> منتهی درک هنور ناقص است، امتیاز قدرت امام زمان علیه السلام با سایر قدرت‌ها چقدر است؟ امتیاز این قدر است: موسی بن عمران علیه السلام دستش را از گریبان در می‌آورد، ید بیضاء می‌شود ﴿بَيِّضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> چشم را روشن می‌کند. آنگاه که آن دست، بر سر بندگان خدا گذاشته شود، عقول و اخلاق ایشان کامل خواهد شد.<sup>(۲)</sup> از دست موسی علیه السلام نوری در می‌آید که این چشم را روشن می‌کند. از دست حجة بن الحسن علیه السلام سیل عقل و اخلاق می‌ریزد. دست او با دست موسی علیه السلام تفاوتش این قدر است.<sup>۱۲</sup> اصلاً قابل قیاس نیست. حساب این حسابها نیست که ما تصور کردیم!

### ملائکه یاری کننده انبیای اولوالعزم به همراه حضرت مهدی علیه السلام

وقتی ظهور می‌کند، سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک بر آن حضرت علیه السلام هبوط می‌کنند. راوی از امام علیه السلام سؤال می‌کند آیا تمام این ملائکه با انبیاء پیشین علیهم السلام بوده‌اند؟

۱. «وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ». و [حضرت موسی علیه السلام] دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و

ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود. اعراف: ۱۰۸ و الشعراء: ۳۳.

همچنین: «وَاضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى»؛ و دست خود را به

پهلویت ببر، سپید بی‌گزند بر می‌آید، [این] معجزه‌ای دیگر است.

و همچنین: «وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ». النمل: ۱۲. «اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ». القصص: ۳۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ [فِي الكافي و الوافي]: وَضَعَ اللّهُ يَدَهُ [عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ

فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا] أَوْ كَمَلَتْ بِهِ [أَخْلَاقَهُمْ]؛ امام باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست

رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان

کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۵؛ خرائج و الجرائح،

قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

حضرت علیه السلام می فرمایند: بله. <sup>(۱)</sup> این ملائکه همه با او می آیند.

این عده یک قسمتشان عده‌ای هستند که وقت سوار شدن نوح علیه السلام در سفینه همراهش بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت افتادن ابراهیم علیه السلام در آتش همراهش

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «كَانَتِي بِالْقَائِمِ فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَبْيَضُ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَعْشَاهَا بِخِدَاعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَيَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَدْهَمُ أَبْلَقُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاصَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَمُودَهَا مِنْ عُمْدِ عَرَشِ اللَّهِ وَسَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ قُلْتُ أَمْخَبُوهِي أَمْ يُؤْتِي بِهَا قَالَ بَلْ يَأْتِي بِهَا جِبْرَائِيلُ علیه السلام فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَذَلِكَ حَيْثُ يَتَرَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ أَلْفًا وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَلَكًا قَالَ قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدِ قَبْلِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ نَعَمْ وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْفِيَ فِي النَّارِ وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَأَرْبَعَةٌ أَلْفٍ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ مُرْدِفِينَ وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَأَرْبَعَةٌ أَلْفٍ هَبَطُوا يَرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَارْجَعُوا فِي الْأَسْتِمَارِ فَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غَمْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَرَيْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلَا يُودِّعُهُ مُودِّعٌ إِلَّا شَبِعُوهُ وَلَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه السلام» «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ غَوِيْدٌ: إِمَامٌ صَادِقٌ علیه السلام فَرَمُودٌ: «غَوِيْدٌ قَائِمٌ رَاهِمٌ أَكْتُونٌ مِي بِنِيْمٍ، كِه هَنْگَامِي كِه بَرِ پِشْتِ نَجْفِ مَسْتَقِرِّ مِي شُودِ زَرِهِ سَفِيْدِ (دِرْع) رَسُوْلِ خُدَا صلى الله عليه وآله رَا بِه تَن مِي كَنْد، وَ اَن زَرِهِ اَز بَدَنِ اَيْشَانِ بَزْرگِ تَرِ اسْت، پَسِ اَن رَا بِه دُوْرِ بَدَنِ خُوْدِ مِي پِيچَد، پَسِ بَا جَامِه‌اِي اَز حَرِيْرِ بَهْشْتِي زَرِهِ رَا مِي پُوْشَانْدِ وَ سُوَارِ بَرِ اسْبِي سَفِيْدِ وَ سِيَاهِ مِي شُوْدِ كِه مِيَاْنِ دُو چَشْمِشِ سَفِيْدِي اسْت، پَسِ بَا اَن اسْبِ گَرْدِشِ مِي كَنْد چِنَانِ گَرْدِشِي كِه اَهْلِ هِيچِ شَهْرِي باقِي نَمِي مَانْدِ مِگَرِ اَيْنَكِه هَمِه مِي بِيْنِنْد كِه اُو بَا اَنَانِ وَ دَرِ شَهْرِ اَنَانِ اسْت، وَ پَرچَمِ رَسُوْلِ خُدَا صلى الله عليه وآله رَا بَرِ مِي فَرَازْد، مِيْلِه اَن پَرچَمِ اَز عَمُوْدِه‌اِي عَرَشِ خُدَا وَ سَايِرِ اَن اَز نَصْرَتِ خُدَاوَنْدِ اسْت، بَرِ چِيْزِي بَا اَن فَرُوْدِ نَمِي اَيْدِ مِگَرِ اَيْنَكِه خُدَاوَنْدِ اَن رَا نَابُوْدِ مِي سَازْد، عَرْضِ كَرْدَم: اَيَا اَن پَرچَمِ اَكْتُونِ مَوْجُوْدِ وَ پَنهَانِ اسْتِ يَا بَرَايِ اُو اَوْرَدِه مِي شُوْد؟ فَرَمُوْد: جِبْرَائِيْلُ علیه السلام اَن رَا مِي اَوْرَدِ، وَ چُوْنِ اَن رَا بِه اَهْتِزَازِ دَرِ اَوْرَدِ هِيچِ مَوْْمِنِي نَمِي مَانْدِ مِگَرِ اَيْنَكِه دَلِشِ اَزِ پَارِه اَهْنِ سَخْتِ تَرِ مِي شُوْد [كِنَايِه اَز اِيْمَانِ قُوِي] وَ نِيْرُوِي چَهْلِ مَرْدِ مِي يَابْدِ وَ هِيچِ مَوْْمِنِ مَرْدِه‌اِي باقِي نَمِي مَانْدِ مِگَرِ اَيْنَكِه اَن شَادِي دَرِ قَبْرِشِ بَرِ اُو اَوْرَدِ مِي شُوْدِ وَ اِيْنِ بَدَانِ خَاطِرِ اسْتِ كِه اَنَانِ دَرِ قَبْرِه‌اِي خُوْدِ يَكِ دِيْگَرِ رَا مِلَاقَاتِ مِي كَنْنْدِ وَ مَوْذِه قِيَامِ قَائِمِ علیه السلام رَا بِه يَكِ دِيْگَرِ مِي دَهْنْدِ، وَ سِيْزِدِه هَزَارِ وَ سِيْصَد

بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت آمدن موسی علیه السلام در آن وادی همراهش بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت رفع عیسی علیه السلام <sup>(۱)</sup> همراهش بودند. عده‌ای آنها هستند که در جنگ بدر با رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. تمام مواقف بزرگ وجود، که برای رجال طراز اول هستی است و قدرت ملکوتی در آنجا متمرکز بوده، و تمامی آن قدرتها، باید در وجود حجة بن الحسن علیه السلام خلاصه شود.

### امام زمان علیه السلام و چهار هزار ملک روز عاشورا

آن وقت قضیه این است که ختمش هم چهار هزار ملکی است که برای نصرت

→ و سیزده فرشته بر آن حضرت فرود می‌آیند. گوید، عرض کردم: همه این فرشتگان آیا با هیچ یک از پیامبران پیش از حضرت قائم علیه السلام بوده‌اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین علیه السلام به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین علیه السلام شهید شده بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، و سرکرده ایشان فرشته‌ای است که منصور نامیده می‌شود، هیچ زیارت‌کننده‌ای به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر اینکه آنان او را استقبال می‌کنند، و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت خداحافظی نمی‌کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می‌کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند و از آنها کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌طلبند، و همه آنها قیام قائم علیه السلام را انتظار می‌کشند. «کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۲۳؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۳۳؛ سرور اهل الایمان، نیلی نجفی [م. قرن ۸]، ص ۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۹۰.

۱. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛ [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم. آل عمران: ۵۵.

سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام آمدند. اینها که از زمان نوح علیه السلام تا زمان عاشورا که آخر روز «لَا يَوْمَ كَيْوَمِك»<sup>(۱)</sup> همه جمع شدند، تمام باید بیایند دور این شمع بچرخند.<sup>(۲)</sup> ۱۳۰ این چنین بشری قهراً تعریف می شود به این تعاریف:

«نُورِكَ الْمُتَأَلَّقُ وَضِيَاؤُكَ الْمَشْرِقُ وَالْعَلَمُ التُّورِيُّ فِي طَخِيَاءِ الدِّيَجُورِ، الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ».<sup>(۳)</sup>

### وظیفه ما به توفیق الهی

عمده چیزی که وظیفه ماست چیست؟ ما چه باید بکنیم؟ کار ما دو مطلب است: یعنی اگر خدا توفیق بدهد، کار این طبقه روحانیت است. آن هم نمی شود الا به توفیق خدا و به اینکه خود او نظری کند.

### مردم، ایتم و گدایان درگاه حضرت مهدی علیه السلام

نه اینکه بگوئید ما کسی هستیم. باز گفتیم من اصلاً نمی توانم بگویم سگم و بر این کلمه حقیقتاً معترفم. باید از این کلمه استغفار کنم و چنین غلطی هرگز نخواهم کرد که بگویم سگ این درگاهم؛ ولکن گدایی هستیم ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾<sup>(۴)</sup> آنچه که ما به تو می گوئیم یابن العسکری علیه السلام آن است که خدا فرموده: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان روایت کردند که امام حسن علیه السلام خطاب به برادر خویش امام حسین علیه السلام فرمودند: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِك يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبدالله. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ مشیر الاحزان، ابن نما حلی، ص ۱۳؛ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۹؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. رجوع شود به صفحه ۳۴ پاورقی ۱.

۳. [امام زمان علیه السلام آن] نور درخشانت، و روشنایی فروزانت، و نشانه روشنیت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر است: (فرازی از دعای شب نیمه شعبان). رجوع شود به صفحه ۲۳، پاورقی ۲.

۴. و گدارا از خود مران. الضحی: ۱۰.

فَلَا تَنْهَرُوا ما هم سائلیم و هم یتیمیم؛ اما یتیمیم، چون از تو منقطعیم.<sup>(۱)</sup> کو یتیمی یتیم تر از ما؟ کو یتیمی...؟ کو گدایی گداتر از ما؟ ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ.<sup>(۲)</sup>

### ملاک حق و باطل، و معروف و منکر

مطلبی که وظیفه ماست این است: «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»؛ «فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ»،<sup>(۳)</sup> این چنین باید بشود؛ یعنی چنان باید تسلیم بشویم، عقل باید تسلیم بشود. اینجا دیگر این حرفها غلط است. «وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ

۱. «أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ رضی اللہ عنہما قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ [هَذَا] الْيَتِيمِ [الَّذِي] انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتَنَا كَانَ مَعْنًا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.»؛ امام حسن عسکری رضی اللہ عنہ از پدران گرامش از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آورده که فرموده: ناگوارتر از یتیمی فرد بی مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیاز دینش را نمی داند، پس بدانید شیعه ما که دانای به علوم ماست، و افرادی که به دلیل عدم دیدار از علم ما بی خبر مانده اند همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را تعلیم می کند همراه ما در اعلیٰ علیین خواهد بود. تفسیر امام حسن عسکری رضی اللہ عنہ، ص ۳۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۱۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ص ۷۴؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص ۲۶۸؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۵۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲، و ج ۱۰۵، ص ۱۷۱؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص ۶۶.

۲. پس یتیم را میازار و گدرا را مَران. الضحیٰ: ۹-۱۰.

۳. فرازی از زیارت آل یاسین: احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۱؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۵۲۴.

مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرَ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»<sup>(۱)</sup> آن چه تو نپسندی باطل همان است. این از نظر اعتقادات. اعتقادات در این دو کلمه خلاصه می شود: «فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمْوه»؛ حق آن است که او پسندیده است. باطل آن است که او مورد سخط قرار داده است. به امور عملی هم که برسیم، معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی نمایید: «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ».

پی نوشت:

۱. اشعار معظم له در مناقب امیر مؤمنان علیه السلام:

و حیدم من اگر در جرم و تقصیر	سگی بودم شدم در کوی تو پیر
بر آن خوانی که یک عالم نشسته	سگی هم در کنارش پا شکسته
تو که قاتل به خوان خود بخوانی	نپندارم که این سگ را برانی

همچنین: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «طُوبَى لِمَنْ كَانَ عَيْشُهُ كَعَيْشِ الْكَلْبِ وَفِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْأُولَى لَيْسَ لَهُ مَالٌ، الثَّانِيَةُ لَيْسَ لَهُ قَدْرٌ، وَالثَّالِثَةُ الْأَرْضُ بَيْتٌ لَهُ، الرَّابِعَةُ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ جَانِعًا، الْخَامِسَةُ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ سَاكِنًا، وَالسَّادِسَةُ يَحُولُ حَوْلَ الْبَيْتِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالسَّابِعَةُ يَفْتَحُ بِمَا يُدْفَعُ إِلَيْهِ، وَالثَّمَانِيَةُ لَوْ ضَرَبَهُ صَاحِبُهُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لَمْ يَتْرُكْ بَابَ دَارِ صَاحِبِهِ، وَالتَّاسِعَةُ يَأْخُذُ عَدُوَّ صَاحِبِهِ وَلَا يَأْخُذُ صَدِيقَهُ، الْعَاشِرَةُ إِذَا مَاتَ لَمْ يَتْرُكْ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْئًا»؛ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: خوشا به حال کسی که زندگی اش مثل زندگی سگ هست و در سگ، ده خصلت است: اول اینکه هیچ مالی برایش نیست، دوم اینکه ارزشی برایش نیست، و سوم اینکه خانه او زمین است (جای خاصی ندارد)، چهارم اینکه بیشتر اوقاتش را به گرسنگی می گذراند، پنجم اینکه غالب زمانها ساکت است، و ششم اینکه شب و روز اطراف خانه صاحبش دور می زند، و هفتم اینکه هرچه جلویش بیندازند قانع است، و هشتم اینکه اگر صاحبش او را با صد تازیانه بزند او درب خانه صاحبش را رها نمی کند، و نهم اینکه دشمن صاحبش را می گیرد ولی با دوست صاحبش کاری ندارد، دهم اینکه هرگاه بمیرد هیچ ارثی جای نمی گذارد. لئالی الاخبار، تویسرکانی، ج ۵، ص ۳۸۷.

و همچنین: فِي بَعْضِ نُسَخِ الْحَدِيثِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ أَخْلَاقُهُ كَأَخْلَاقِ الْكَلْبِ، فَفِيهِ خَمْسَةٌ مِنْ أَخْلَاقٍ: أَوْلَاهَا يَكُونُ جَانِعًا أَبَدًا وَ هَذَا مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَ الثَّانِي لَا يَكُونُ لَهُ مَوْضِعٌ وَ هَذَا مِنْ آثَارِ الصَّالِحِينَ وَ الثَّالِثُ لَا يَنَامُ بِاللَّيْلِ وَ هَذَا مِنْ أَفْعَالِ الصَّالِحِينَ وَ الرَّابِعُ لَا يَكُونُ لَهُ مَالٌ حَتَّى يُورِثَهُ الْوَارِثُ وَ هَذَا مَعِيشَةُ الصَّالِحِينَ وَ الْخَامِسُ لَا يُهَادِقُ (لَا يُفَارِقُ ظ) بَابَ صَاحِبِهِ وَ إِنْ طَرَدَهُ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ هَذَا مِنْ وَقَاءِ الصَّالِحِينَ»؛ در بعضی نسخه های حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای مؤمن، سزاوار است که اخلاقش مثل اخلاق سگ باشد چون در سگ پنج اخلاق است: اولین آنها اینکه همیشه گرسنه است و گرسنگی خوی انسان های شایسته است، دوم اینکه مکانی برایش نیست و این، راه و روش صالحان است، سوم اینکه شبها نمی خوابد و این از کارهای انسان های درستکار است، و چهارم اینکه مالی ندارد تا وارث آن را به ارث ببرد و این نوع زندگی درستکاران است و پنجم اینکه درب خانه مالکش را رها نمی کند و از او جدا نمی شود گرچه که

صاحیح در یک روز، صد بار او را براند و این خصلت از وفای صالحان است. لثالی الاخبار، تویسرکانی، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸.

همچنین: «فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَيْسَى أَذَلَّ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثَرَ ذِكْرِي فِي الْخَلْوَاتِ وَ اعْلَمْ أَنَّ سُورِي أَنْ تُبْصِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَ لَا تُكُنْ مَيِّتًا»؛ از پنجاهی که خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام فرمود این است که: ای عیسی! قلبت را برای من خوار کن، و مرا در خلوتها بسیار یاد کن، و بدان که شاد شدن من این است که در پیشگاه من دم بجنبانی، و در این خاضع بودن زنده باش نه مرده. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۶۱۳؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۵۰۰؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۲۴؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۷، ص ۱۵۸.

همچنین: «التَّبْصِصُ التَّمَلُّقُ يُقَالُ: تَبْصِصَ الْكَلْبُ بَدَنَهُ إِذَا حَرَّكَهُ وَ إِنَّمَا يَقَعُ ذَلِكَ مِنْ خَوْفٍ أَوْ طَمَعٍ وَ نِسْبَةُ السُّرُورِ إِلَيْهِ تَعَالَى بِاعْتِبَارِ إِزَادَةِ لِزِمِهِ وَ هُوَ الرِّضَا وَ إِضَافَةُ الْخَيْرَاتِ»؛ تبصص به معنای تملق و چاپلوسی است، گفته می‌شود: سگ با دمش تبصص کرد یعنی دمش را حرکت داد و جنبانید، سگ دم را تکان می‌دهد یا از ترس یا طمع، نسبت خوشحالی به خدا هم به اعتبار اراده کردن لازمه آن هست یعنی رضایت و اضافه کارهای خوب است. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۱۳۶. همچنین: «رُوي: الْبُصْبُصَةُ أَنْ تَرْفَعَ سَبَابَتَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ تُحَرِّكَهُمَا وَ تَدْعُو» در روایت وارد شده که «بصبصه» آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳۷۰؛ الأربعون حدیثا، شهید اول، ص ۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۷، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۳۳۷.

حکایتی از «ابو عبد الله الحجاج»:

حکایت عجیب «ابو عبد الله المترجم ابن الحجاج» و اشعار او در حضور علم الهدی سید مرتضی و وصیت ابن الحجاج که روی سنگ قبر او این آیه «وَ كَلْبُهُمْ بِأَسِطِّ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ»؛ و سگشان دو دست خویش را جنب غار دراز کرده است؛ نوشته شود.

«أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن الحجاج النيلي البغدادي... حدث سيدنا الأجل زين الدين علي بن عبد الحميد النيلي النجفي في كتابه [ الدر النصيد في تغايز الإمام الشهيد ]... إن السلطان مسعود بن بابويه لما بنى سور المشهد الشريف و دخل الحضرة الشريفة و قبل أعتابها و أحسن الأدب فوقف أبو عبد الله المترجم بين يديه و أنشد قصيدته الفائية التي ذكرناها فلما وصل منها إلى الهجاء أغلظ له الشريف سيدنا المرتضى و نهاه أن ينشد ذلك في باب حضرة الإمام عليه السلام فقطع عليه فانقطع، فلما جن عليه الليل رأى ابن الحجاج الإمام علياً عليه السلام في المنام و هو يقول: لا ينكسر خاطرك فقد بعثنا المرتضى علم الهدى يعتذر إليك فلا تخرج إليه حتى يأتيك، ثم رأى الشريف المرتضى في تلك الليلة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله و الأئمة صلوات الله عليهم حوله جلوس فوقف بين أيديهم و سلم عليهم فحس منهم عدم إقبالهم عليه فعظم ذلك عنده و كبر لديه فقال: يا موالى أنا عبدكم و ولدكم

و موالیکم فبم استحققت هذا منکم؟ فقالوا: بما كسرت خاطر شاعرنا أبي عبد الله ابن الحجاج فعليك أن تمضني إليه و تدخل عليه و تعتذر إليه و تأخذه و تمضني به إلى مسعود بن بابويه و تعرفه عنایتنا فيه و شفقتنا عليه، فقام السيد من ساعته و مضى إلى أبي عبد الله فقرع عليه الباب فقال ابن الحجاج: سيدي الذي بعثك إلي أمرني أن لا أخرج إليك، و قال: إنه سيأتيك، فقال: نعم سمعا و طاعة لهم، و دخل عليه و اعتذر إليه و مضى به إلى السلطان و قصا القصة عليه كما رأياه فأكرمه و أنعم عليه و خصه بالرتب الجليلة و أمر بإنشاد قصيدته، لم يختلف اثنان في تاريخ وفاة المترجم له و أنه توفي في جمادي الآخرة سنة ۳۹۱ بالنيل و هو بلدة على الفرات بين بغداد و الكوفة، و حمل إلى مشهد الإمام الطاهر [الكاظمية] و دفن فيه و كان أوصى أن يدفن هناك بحذاء رجلي الإمام عليه السلام و يكتب على قبره: ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾. و رثاه الشريف الرضي بقصيدة توجد في ديوانه ج ۲ ص ۵۶۲، و ذكر ابن الجوزي منها أبياتا في (المنتظم) ۷ ص ۲۱۷.

ترجمه:

زين الدين على بن عبد حميد نیلی در کتابش به نام «الدر النضيد في تغازی الامام الشهيد» آورده است ... که سلطان مسعود بن بابويه زمانی که دیوار مقتل شریف را بنا نهاد و وارد روضه شریف شد، و آستانه اش را بوسید و نهایت ادب را به جا آورد، در این هنگام ابو عبد الله مترجم جلوی او ایستاد و قصیده فانیه اش را که ذکر نمودیم سرود و وقتی آن قصیده به نکوهش دشمنان رسید سید مرتضی با او به درستی برخورد کرد و او را از سرودن هجو (دشنام: ضد مدح) در روضه حضرت نهی نمود پس او را بازداشت. مترجم هم شعرش را قطع کرد. هنگامی که شب همه جا را فراگرفت ابن حجاج (مترجم) حضرت علی عليه السلام را در عالم رؤیا دید حضرت عليه السلام به او فرمودند: فکرت را مکدر و شکسته نکن زیرا ما سید مرتضی را به سوی تو فرستادیم تا از تو معذرت بخواهد و توبه سوی او نرو تا او سراغت بیاید. سپس سید مرتضی در همان شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه عليهم السلام را در خواب دید که پیرامونش نشسته اند پس در پیشگاه آنها ایستاد و بر آنها سلام کرد در این هنگام بی توجهی ائمه عليهم السلام را به خودش احساس کرد این کار برایش سخت و بزرگ به نظر آمد در این هنگام عرضه داشت: ای سروران من، من بنده شما و فرزند شما و از موالیان و دوستان شما هستم پس چرا مستحق چنین بی توجهی شدم؟ فرمودند: به دلیل اینکه قلب شاعر ما ابو عبد الله بن حجاج را شکستی، پس باید به سوی او بروی و بر او وارد شوی و از وی عذرخواهی نمایی و او را نزد مسعود بن بابويه ببری و عنایت و مهربانی ما را در حق او به سلطان تعریف نمایی. سید همان ساعت برخاست و سراغ ابو عبد الله رفت (به منزل او که رسید) درب را کوبید. ابن حجاج جواب داد: همان مولایی که تو را به سوی من فرستاده [همان آقا] به من دستور داده تا به طرف تو بیرون نیایم و فرموده است به زودی سید مرتضی به طرف تو می آید، سید مرتضی جواب داد: بله، سمعا و طاعة برای اهلیت. سید وارد بر ابن حجاج شد و از او عذرخواهی نمود و او را نزد حاکم برد و هر دو قصه را همانطور که در رؤیا دیده بودند برای حاکم نقل کردند. سلطان مسعود،

ابن حجاج را اكرام نمود و انعامش داد و جاگاهش را بلند قرار داد و دستور داد قصيده اش را بسرايد. دو نفر در مورد تاريخ وفات مترجم اختلاف نكردند و گفته اند كه او در جمادى الآخرة سال ٣٩١ در نيل وفات شده است، نيل شهرى بين بغداد و كوفه است، و بدنش را تا حرم امامين كاظمين بردند و در آنجا دفن نمودند، وصيت کرده بود كه در مقابل پاهای امام دفن شود و بر روی قبرش [آیه ١٨ سورة كهف] نوشته شود: ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾، سيد رضى در وفات ابن حجاج قصيده اى سراييده كه در جلد دوم ديوانش ص ٥٦٢ هست، ابن جوزى چند بيت از آن قصيده را در كتاب منتظم ج ٧ ص ٢١٧ آورده است.

منابع: الغدير، علامه امينى، ج ٤، ص ٩٧ - ٩٨؛ خاتمة المستدرک، ميرزا حسين نوري طبرسى، ج ٣، ص ٢١٤ (ما نقله السيد الجليل بهاء الدين علي بن عبد الحميد في الدر النضيد، على ما في الرياض: عن الشيخ الصالح عز الدين حسن بن عبد الله بن حسن التغلبي: أن السلطان مسعود بن بويه لما بنى سور المشهد الشريف...).

#### حكايتي ديگر از «ابو عبد الله ابن الحجاج»:

«و له قصة مع السيد المرتضى تتعلق بهذه القصيدة تشهد بجلالته و وجاهته عند الأئمة ؑ ذكرها شيخنا في كتاب دار السلام و صاحب رياض في كتابه و مما يدل أيضا على جلاله قدره عندهم ؑ ما نقله عن السيد الجليل السيد علي بن عبد الحميد النجفي صاحب كتاب الأنوار المضيئة انه قال: في كتاب الدر النضيد، كان في زمان ابن الحجاج رجلان صالحان يزديان بشعره كثيرا و هما محمد بن قارون السبيي و علي بن زرزور السورائي فرأى الأخير منهما ليلة في الواقعة كأنه اتى إلى روضة الحسين ؑ و كانت فاطمة الزهراء صلوات الله عليها حاضرة هناك مستندة ظهرها إلى ركن الباب الذي هو على يسار الداخل و سائر الأئمة إلى مولانا الصادق ؑ أيضا جلوس في مقابلها في الزاوية بين ضريحي الحسين ؑ و ولده الأكبر الشهيد متحدثين بما لا يفهم و محمد بن قارون المقدم قائم بين أيديهم قال السورائي و كنت انا أيضا غير بعيد عنهم فرأيت ابن الحجاج مارا في الحضرة المقدسة فقلت لمحمد بن قارون: ألا تنظر إلى الرجل كيف يمر في الحضرة؟ فقال: و انا لا أحبه حتى انظر إليه قال فسمعت الزهراء ؑ بذلك فقالت له مثل المغضبة: اما تحب أبا عبد الله أي ابن الحجاج؟ أحبوه فإنه من لا يحبه ليس من شيعتنا ثم خرج الكلام من بين الأئمة ؑ بأن من لا يحب أبا عبد الله فليس بمؤمن.

توفي ابن الحجاج ٢٧ ج ٢ سنة ٣٩١ و دفن تحت رجل مولانا موسى بن جعفر ؑ و أوصى ان يكتب على لوح قبره ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾ و رثته جماعة منهم السيد الرضى فمما قال رحمه الله فيه قوله:

فلله ماذا نعى الناعيان

من القلب مثل رضيع اللبان

نعوه على حسن ظني به

رضيع ولاء له شعبة

يفل مضارب ذاك اللسان  
فقد كنت خفة روح الزمان

وما كنت أحسب ان الزمان  
لييك الزمان طويلا عليك

ترجمه:

ابن حجاج با سید مرتضیٰ رحمه الله داستانی دارند که به همان قصیده تعلق دارد که به بزرگواری و عزت ابن حجاج نزد ائمه شهادت می‌دهد، استاد ما در کتاب دار السلام و صاحب ریاض در کتابش آن داستان را آورده است. یکی از چیزهایی که دلالت بر جلالت شأن ابن حجاج در نزد ائمه رحمهم الله دارد نقلی است که از سید علی بن عبد الحمید نجفی - صاحب کتاب انوار مضمیئه - رسیده است. او در کتاب درّ نضید می‌گوید: در زمان ابن حجاج، دو مرد صالحی بودند که در خیلی موارد، شعر ابن حجاج را کم می‌شمردند (تحقیر می‌کردند) و آن دو نفر - محمد بن قارون سبیبی و علی بن زر زور سورانی - بودند، علی بن زر زور در شبی در خواب دید که گویا به روضه امام حسین رحمه الله آمده و حضرت زهرا رحمها الله آنجا حضور دارند و کمرشان را به چارچوب دربی که در طرف چپ درگاه هست تکیه داده‌اند و بقیه ائمه رحمهم الله تا امام صادق رحمه الله در مقابل حضرت زهرا رحمها الله در زاویه‌ای بین دو ضریح امام حسین رحمه الله و حضرت علی اکبر رحمه الله - نشسته‌اند، حرف می‌زنند ولی علی نمی‌فهمد، محمد بن قارون هم پیش افتاده و در مقابل آنها ایستاده است. سورانی می‌گوید: و من هم مثل محمد بن قارون از اهلیت رحمهم الله دور نبودم، در این هنگام دیدم ابن حجاج به سوی روضه مقدسه رفت، من به محمد بن قارون گفتم: آیا نمی‌بینی که این مرد چطور در روضه منوره عبور می‌کند؟ او گفت: من او را دوست ندارم تا به او نگاه هم بکنم، گفت در این لحظه حضرت زهرا رحمها الله حرف محمد را شنید، خطاب به محمد - مثل اینکه خشم بگیرد - فرمود: آیا تو ابو عبدالله بن حجاج را دوست نداری؟ او را دوست بدارید چون کسی که او را دوست نداشته باشد از شیعیان ما نیست. بعد هم این سخن بین اهلیت رحمهم الله رد و بدل شد که: کسی که ابو عبد الله را دوست ندارد اصلاً مؤمن نیست!

ابن حجاج در ۲۷ جمادی الثانیه در سال ۳۹۱ درگذشت و زیر پای مولایمان امام موسی بن جعفر رحمه الله دفن گردید، ابن حجاج وصیت نموده بود که بر تخته قبرش بنویسند: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾، گروهی هم در مرثیه وی سرودند از جمله سید رضی که بعضی اشعارش در مرثیه ابن حجاج چنین است:

خبر مرگ ابن حجاج را آوردند در حالی که من به ابن حجاج حسن ظن داشتم؛ از قلب مثل شیرخوار شیر دادن، و من نمی‌پنداشتم که زمان؛ خیمه‌های بزرگ این زبان را بشکافت تا زمان طولانی بر تو اشک بریزد؛ به تحقیق سبکی روح برای زمان بود. الکنی و الألقاب، محدث قمی، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

همچنین: (دیوان ابن الحجاج) الکاتب الشاعر الامامی المشهور، و هو أبو عبد الله الحسين ابن أحمد بن محمد بن جعفر بن الحجاج البغدادي المتوفی بالنیل فی الثلاثاء (۲۷ ج ۲ ۳۹۱) و حمل إلى مشهد موسی بن جعفر رحمه الله حسب وصیته بان یدفن عند رجليه و یکتب علی قبره: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه

بالوصید»، كما فصله ابن خلکان في (ج ۱ ص ۱۵۵) وقال: دیوانه کبیر اکثر ما یوجد في عشر مجلدات.؛ دیوان ابن حجاج، نویسنده و شاعر مشهور امامیه، اسمش ابو عبد الله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر بن حجاج بغدادی، متوفای سه شنبه ۲۷ جمادی الثانیه سال ۳۹۱ در شهر نیل. [جسدش را] تا حرم امام کاظم حمل کردند و به حسب وصیتش پایین پاهای حضرت دفن گردید و روی قبرش مکتوب شد: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»، همانطوری که ابن خلکان تفصیلش را در ج ۱ ص ۱۵۵ آورده و گفته دیوانش بزرگ است و بیشتر از ده جلد می شود.

منیع: الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۹ ق ۱، ص ۱۸-۱۹.

### عظمت «ابن الحجاج» نزد اهل تسنن:

یاقوت حموی در احوال ابن حجاج مینوسید: «کفایة توفی يوم الثلاثاء سابع عشر جمادی الآخرة سنة إحدى وتسعين وثلاثمائة ودفن في بغداد عند مشهد موسى الكاظم ابن جعفر الصادق [رضی الله عنهما] و كان أوصی أن یدفن عند رجلیه و یکتب علی قبره «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» و كان من كبار شعراء الشيعة.»؛ ابن حجاج، روز سه شنبه ۱۷ جمادی الثانیه سال ۳۹۱ درگذشت و در بغداد نزد حرم امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. ابن حجاج همیشه وصیت می کرد به اینکه زیر پاهای مبارک امام کاظم دفن شود و بر روی لوح قبرش نوشته شود: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»، وی از شاعران بزرگ شیعه به شمار می آید.

منیع اهل تسنن: معجم الأدباء، یاقوت حموی، ج ۹، ص ۲۲۸-۲۲۹.

همچنین: «الحسین بن أحمد بن الحجاج أبو عبد الله الشاعر... وقد جمع الشریف الرضی أشعاره الجيدة علی حدة في دیوان مفرد وراثه حين توفی.»؛ حسین بن احمد بن حجاج ابو عبد الله شاعر... سید رضی، اشعار خوب ابن حجاج را جداگانه در دیوانی جمع آوری کرد و زمانی که ابن حجاج درگذشت برایش مرثیه ای سرود.

منابع: بداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ الأعلام، خیر الدین زرکلی، ج ۲، ص ۲۳۱.

به این منابع نیز رجوع شود: معجم الادباء، یاقوت حموی، ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۴؛ تاریخ ابن الوردی، ابن وردی، ج ۱، ص ۳۰۵.

### وصیت خواجه نصیر طوسی علیه السلام:

آورده اند که در مرتبه دیگر که خدمت خواجه به بغداد توجه نمودند چون مرض الموت ایشان را طاری شد و در باب تجهیز و تکفین و غسل و تدفین خود به فضیلتی مؤمنین وصیت می فرمودند یکی از حاضران مذکور ساخت که نعش خواجه را مناسب آنست که به مشهد مقدس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل نمایند خواجه از کمال اخلاص فرمودند که مرا شرم می آید در جوار فایض الانوار حضرت امام همام موسی کاظم علیه السلام مرده باشم و از آستان او به جانی دیگر هر چند اشرف و افضل باشد تجاوز نمایم؛ آخر حسب الوصیه در عتبه علیه کاظمیه (علیه الف سلام و تحية) دفن

فرمودند و در قایمه آن آستان که قائم مقام لوح مزار خواجه واقع شده بود این آیه کریمه را رقم نمودند که: ﴿وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذُرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾

... در جامع التواریخ خواجه مذکور است که بنا بر وصیت خواجه را خواستند که در جوار مشهد مقدس معلی مزکی کاظمیه علیه السلام مدفون سازند لاجرم در حوالی آن ارض مقدس محلی اختیار نموده آغاز کندن کردند به یکبار سردابه مرتب مزین به کاشی ظاهر شد نیک که تفحص نمودند معلوم شد که ناصر عباسی جهت خوابگاه خود مرتب ساخته بود و او را آن سعادت نصیب نشد و در رصافه مدفون گردید و چون علامه سعید به پاسبانی درگاه عرش اشتباه آل عبا انگشت نما بوده لهذا بموجب کلام ﴿وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذُرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾ در آن مکان کثیر الفیضان دفن گردید.

و از مؤیدات قبول وی آنکه سردابه مذکور در روز شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه سبع و تسعین و خمسمائة (۵۹۷) به اتمام رسیده و در همان روز آن جناب رخت ولادت به عالم شهادت کشیده چنانکه عمر شریفش هفتاد و پنج سال و هفت ماه و هفت روز بوده باشد. مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷.

همچنین: و توفی رحمه الله فی دار السلام ببغداد آخر نهار الاثنین المطابق لیوم عید الغدیر المبارک من شهر سنة اثنتین و سبعین و ست مائة، عن سبعة أشهر و خمس و سبعین سنة.

و دفن بالمشهد الکاظمی علی مشرفیه السلام فی سرداب، و جدوه هناك مرتباً معیناً، و بالغضارات الملینة المنقشة بالألوان مزیناً، مکتوباً علیه هذا قبر قد ادخره الناصر بالله العباسی لنفسه، فلم يجعله الله له لأنه دفن فی الرصافة، و نقشوا علی لوح ذلك المرقد المنور الذي ما له فی الشرف و الكرامة من مزید، حين دفن فيه: هذا المولی العمید، و الملك الرشید، بتقدیر إلهنا العزیز الحمید، ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾.

و نقل أنه قبیل لسره فی مرض موته ألا توصی علی حمل جسدك إلی مشهد التجف الأشرف الأظهر؛ فقال لا بل استحیی من وجه سیدی الإمام الهمام موسی بن جعفر علیهما السلام، إن امر بنقل جسدی من أرضه المقدسة، إلی موضع آخر. روضات الجنات، خوانساری، ج ۶، ص ۳۱۹.

همچنین: وفات خواجه بقول بعضی در سال ششصد و هفتاد و سه و بزعم دیگری هفتاد و پنج می باشد لکن موافق مشهور و قول اکثر، روز غدیر ششصد و هفتاد و دویم هجری قمری (۶۷۲ هـ) در بغداد واقع شد و بموجب وصیت، جنازه را بمشهد کاظمین علیه السلام نقل کردند، علاء الدین محمد جوینی صاحب دیوان و جمهور اکابر وقت با ازدحام عام در تشییع جنازه حاضر و خواستند که در سمت پائین پای آن دو بزرگوار حفر قبر نمایند، ناگاه سردابی مرتب و مزین ظاهر گردید که در آن نوشته شده بود: هذا قبر قد ادخره الناصر بالله العباسی لنفسه معلوم شد آن قبر، برای ناصر لدین الله سی و چهارمین خلیفه عباسی (۶۲۲-۵۷۵ هـ) تهیه شده بود لکن نصیبش نگردیده و خودش در رصافه دمشق بخاک رفته است پس جسد خواجه را در آن سرداب نهاده و بر لوح قبرش نوشتند: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه

بالوصید». عجب تر آنکه تاریخ بنای آن سرداب مطابق سال ولادت خواجه بوده است. ریحانة الادب، مدرس، ج ۲، ص ۱۸۱.

حکایت ملا عباس تربتی معروف به حاج آخوند: (۱۳۲۲ هـ ش):

حاج آخوند [فرزند مرحوم ملا حسینعلی کاریزکی] در زمان حضور روسها در خراسان ۲۴ مهر ۱۳۲۲ هـ ش ۱۷/ شوال ۱۳۶۲ هـ ق دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته در شهر تربت خانه خودش فوت کرد و جنازه اش به مشهد انتقال یافت و در آخرین غرفه صحن نو در زاویه شمال غربی به خاک سپرده شد و چنانکه وصیت کرده بود، این آیه بر سنگ قبرش که بر دیوار غرفه نصب شده نقر شد: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾. وزیر آن نوشتند: بنده صالح خدا، عالم عامل مرحوم حاج شیخ عباس تربتی، پسر مرحوم ملا حسینعلی کاریزکی که هفتاد و اند سال عمر خود را به درستی و پاکی و زهد و عبادت و ترویج دین و خدمت به نوع گذرانید. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۱۲۹.

۲. روایاتی در مورد سدرۃ المنتهی:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ قَالَ قَدْ بَلَوْتَ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ قُلْتُ رَبِّ عَلَيَّا قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَهَلْ اتَّخَذْتَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قَالَ قُلْتُ رَبِّ اخْتَرْ لِي إِنْ خَيْرَتَكَ خَيْرَتِي قَالَ قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وصِيًّا وَ نَحْلَتُهُ عَلِمِي وَ حَلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَبْلُغْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ زَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَ نُورٌ أَوْلِيَائِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرِفْ حُزْبِي وَ لَا أَوْلِيَائِي.» رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به سوی آسمان و سدرۃ المنتهی سیر دادند در پیشگاه خدای عز و جل ایستادم سپس خداوند فرمود: ای محمد عرض کردم لبیک و سعیدیک فرمود تو که آفریدگان مرا آزمایش کردی کدام یک را نسبت به خودت مطیع تر دیدی، عرض کردم پروردگارا علی را از همه مطیع تر دیدم فرمود: راست گفستی ای محمد پس آیا برای خودت خلیفه ای انتخاب کردی که حق ترا از طرف تو ادا کند و کتاب مرا به بندگانم بیاموزد آنچه را که نمی دانند، عرض کردم پروردگارا تو هر کس را می خواهی برای من انتخاب کن، انتخاب تو انتخاب من است فرمود علی را خلیفه و وصی خود قرار ده که دانش و حلم خود را بدو بخشیدم و او امیر المؤمنین است مسلم که این لقب به هیچ کس پیش از او نرسید و برای هیچ کس جز او این لقب سزاوار نیست. ای محمد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای هر کس که مرا اطاعت کند باشد و نور اولیاء و برگزیدگان من است، او کلمه ای است که همیشه با پرهیزکارانست هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر کس او را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد، اگر علی نبود برگزیدگان من شناخته نمی شدند. امالی، شیخ طوسی، ص ۳۴۳؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص ۵۴۲؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۷۱.

همچنین: «وَعَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ: عَرَجَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ مِنْ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ مِنْهَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ثُمَّ إِلَى قَابِ قَوْسَيْنِ» و پیامبر ﷺ دو مرتبه معراج نمودند به این صورت که ابتدا از مکه به طرف بیت المقدس عروج نمودند سپس از بیت المقدس به آسمان دنیا و از آنجا به آسمان هفتم و در ادامه به سدره المنتهی [درخت سدر در سمت راست عرش] و بعد هم به قاب قوسین [قدر دو کمان: کنایه از نهایت قرب]، مجمع البحرین، طریحی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّعِيدِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِيَجْعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الم» وَ «المص» وَ «الر» وَ «المر» وَ «كهيعص» وَ «طه» وَ «طس» وَ «طسم» وَ «يس» وَ «ص» وَ «حم» وَ «حم عسق» وَ «ق» وَ «ن»؟ قَالَ عليه السلام: أَمَّا الم فِي أَوَّلِ الْبَقْرَةِ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ وَأَمَّا «الم» فِي أَوَّلِ آلِ عِمْرَانَ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَجِيدُ وَ «المص» فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُفْتَدِرُ الصَّادِقُ وَ «الر» فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الرَّءُوفُ وَ «المر» فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُحِبِّي الْمُمِيتِ الرَّازِقُ وَ «كهيعص» فَمَعْنَاهُ أَنَا الْكَافِي الْهَادِي الْوَلِيُّ الْعَالِمُ الصَّادِقُ الْوَعْدُ وَ أَمَّا «طه» فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ عليه السلام وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْكِيَ بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ وَ أَمَّا: «طس» فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ وَ أَمَّا: «طسم» فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ وَ أَمَّا: «يس» فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ عليه السلام وَ مَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّمِيعُ لِلْوَحْيِ - وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ أَمَّا «ص» فَعَيْنٌ تَتَّبَعُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَ هِيَ الَّتِي تَوَضَّأُ مِنْهَا النَّبِيُّ عليه السلام لَمَّا عَرَجَ بِهِ وَ يَدْخُلُهَا جِبْرَائِيلُ عليه السلام كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً فَيَغْتَمِسُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا فَيَنْفُضُ أُجْنِحَتَهُ فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَطْرُقُ مِنْ أُجْنِحَتِهِ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهَا مَلَكًا يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يَقْدُسُهُ وَ يَكْبِّرُهُ وَ يُحَمِّدُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا: «حم» فَمَعْنَاهُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَ أَمَّا: «حم عسق» فَمَعْنَاهُ الْحَلِيمُ الْمُتَيْبُ الْعَالِمُ السَّمِيعُ الْقَادِرُ الْقَوِيُّ وَ أَمَّا: «ق» فَهُوَ الْجَبَلُ الْمُحِيطُ بِالْأَرْضِ وَ خُضْرَةُ السَّمَاءِ مِنْهُ وَ بِهِ يُمَسَّكُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ أَمَّا: «ن» فَهُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اجْمُدْ فَجَمَدٌ فَصَارَ مِدَادًا ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَلَمِ اكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ وَ قَالَ سُفْيَانُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَيْنَ لِي أَمْرُ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضَلَّ بَيَانٍ وَ عَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ: يَا ابْنَ سَعِيدٍ لَوْ لَا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا أَحْبَبْتُكَ فَنُونَ مَلَكٌ يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ الْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى جِبْرَائِيلَ وَ جِبْرَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ صَقَالَ ثُمَّ قَالَ لِي قُمْ يَا سُفْيَانُ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ.»

سفيان ثوری گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله معنای فرموده خداوند چیست؟ آنجا که می گوید: الم و المر و كهيعص و طه و طس و طسم و يس و ص و حم و حم عسق و ق و ن یعنی منم پروردگار حمعسق و ق و ن؟ فرمود: أما «الم- الف، لام، میم» در ابتدای سوره بقره، یعنی منم پروردگار

زامدار، و در آغاز سوره آل عمران «المص» یعنی منم خداوند شریف و عطابخش بدون استحقاق و «المص - الف، ل، م، ص» منم خداوند فرمانروا و راستگو. و «الر - الف، لام، را» یعنی منم پروردگار مهربان و روزی رسان همه. و «الم - الف، لام، میم، را» یعنی منم خداوندی که می‌میراند و زنده می‌کند و بسیار روزی رساننده به همه است. و «کهیصص - ک، ها، یا، عین، صاد» یعنی منم کفایت‌کننده مهمات تمامی مخلوق به گونه‌ای که به دیگران پناه نبرند و منم راهنما (هادی) بر مراد خود با عقلها و به طور الهام. و منم ولیّ (اولی) به تصرف همه هستی، و اولی به نفس انسان از خود او و عالم (دانای) بالذات که مطلع بر ضمائر پنهانی است، و منم صادق (وفاکننده) به عهد و پیمان. «طه - طا، ها» نیز یکی از نامهای پیغمبر ﷺ است و معنایش این است که: ای جوینده حق و راهنمایی‌کننده بسوی آن! قرآن را بر تو نفرستادیم که در زحمت بیفتی بلکه بر تو فرستادیم که به وسیله آن به هدف رسیده کامیاب گردی) و «طس - طا، سین» یعنی: منم جوینده شنوا. و «طسم - طا، سین، میم» یعنی منم طالب شنونده، آغازگر آفرینش، بدون نیاز به آفریده شده، آغازکننده بدون وسائل و وسائط، منم (معید) بازگرداننده. و «یس - یا، سین» نامی از نامهای پیغمبر ﷺ است، و معنایش این است: ای شنونده وحی و قرآن. و «ص - صاد» نام چشمه‌ای است که از عرش می‌جوشد، همان چشمه‌ای که پیغمبر در معراج از آب آن وضو ساخت و جبرئیل هر روز یک بار در آن غوطه‌ور می‌گردد، و پس از بیرون آمدن از آن بالهای خود را حرکت می‌دهد، هیچ قطره‌ای از آن بالها نمی‌چکد مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای از آن می‌آفریند که تا روز رستاخیز او را تسبیح و تقدیس کند و خدا را بزرگ دانسته و ستایش نماید. و «حم - حاء - میم» حمید یعنی ستوده شده و پسندیده و مستحق حمد بسبب افعال مستحسنة، تقیض ذمّ و مرادف شکر است، به اعتبار مورد. و مجید یعنی شریف و بزرگوار. «حمعسق - حاء، میم، عین، سین، قاف» یعنی بردبار، دهنده دانش، دانا، شنوا، قدرتمند، و برومند. «ق - قاف» کوهی است که تمامی زمین را فراگرفته و رنگ تیره آسمان به جهت آن است و به سبب آن خداوند کره زمین را نگهداری کرده است تا ساکنینش را نجنباند و «ن - نون» رودی (نهری) در بهشت است که خداوند آن را فرمود: بسته شو! پس مرگب گردید و سپس به قلم فرمود: [بنویس] بلافاصله، قلم در لوح محفوظ، آن چه تا کنون بوده و آن چه پس از این بوجود خواهد آمد نگاشت، مرگب و جوهر او نور بود، و قلم نیز از نور، و لوح نیز تکه‌ای از نور است. سفیان گفت: عرض کردم: کار لوح و قلم و جوهر را برایم واضح‌تر تشریح فرمائید، و از علومی که خدا به شما آموخته است به من یاد دهید، فرمود: ای پسر سعید اگر شایسته پاسخ نبودی جوابت را نمی‌گفتم، پس «نون» فرشته‌ای است که خود را به قلم می‌رساند و قلم نیز فرشته‌ای است که خود را به لوح می‌رساند، و آن نیز فرشته‌ای باشد که وحی را به اسرافیل رسانده، و او به میکائیل می‌رساند و وی نیز به جبرئیل و جبرئیل هم به پیامبران خدا - صلوات الله علیهم - می‌رساند. بعد فرمود: بر خیز و برو، که بیشتر از این بر تو ایمن نیستیم. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۷۳.

فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام در مورد لوح و قلم:

قال امیر المؤمنین علیه السلام: «... و أنا اللوح، و أنا القلم، و أنا العرش، و أنا الكرسي...» مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۵۳؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص ۲۰۵؛ شرح أصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۲۴۵.

همچنین: قال امیر المؤمنین علیه السلام: «أنا القرآن الناطق، أنا البرهان الصادق، أنا العلم [القلم] الأعلى، أنا اللوح المحفوظ، أنا ألم ذلك الكتاب، أنا كهيعص، أنا حاء الحواميم، أنا طاء الطواسيم، أنا طه و يس، إلى آخر الخطبة.» تفسیر المحيط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. «عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ علیه السلام: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَ لَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ. قُلْتُ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؟ قَالَ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. قُلْتُ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ؟ قَالَ علیه السلام: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ وَ الْوَلَايَةَ هِيَ دِينِ الْحَقِّ. قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ علیه السلام: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَانِمِ. قَالَ علیه السلام: يَقُولُ اللَّهُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَ لَايَةَ الْقَانِمِ. ﴿وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ﴾. قُلْتُ: هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قَالَ علیه السلام: نَعَمْ أَمَا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ...» محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل «می خواهند با پف دهانشان نور خدا را خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند» پس نور همان امامست. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت و وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا می فرماید: «و خدا تمام کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم. «اگر چه کافران از ولایت علی علیه السلام اکراه داشته باشند» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویلت. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ نهج الایمان، ابن جبر، ص ۵۶۷؛ تأویل الآیات، حسینی استرآبادی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۹۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۴۴۵.

همچنین: «و في سورة الصنف: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. عن محمد بن الفضيل عن علي بن الحسين علیه السلام قال: قال: النور في هذه الآية الإمامة، والله متم الإمامة عند قيام القانم.» منبع اهل تسنن: ينابيع المودة، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۵۲.

و همچنین: «قال أبو عبد الله: لَمْ تَحُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمِيتُونَ مِنْ الْحَقِّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾». امام صادق فرمود: از آنگاه که زمین بوده خالی از حجت نبوده است تا آنچه را از حق، مردم نابود می کنند او زنده سازد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و خداوند نور خود را کامل می سازد گرچه مشرکان را ناخوش آید» بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۰۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۳۱۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۳۱.

همچنین: [قال الشيخ الطوسي]: دَعَاءٌ آخَرَ مَرُورِيٍّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ خَرَجَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الضَّرْبِ الْأَصْفَهَانِيِّ بِمَكَّةَ بِإِسْنَادٍ لَمْ نَذْكُرْهُ اخْتِصَارًا نَسَخْتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ... اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ... اللَّهُمَّ أَذِلْ كُلَّ مَنْ نَاوَأَهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بَيْنَ كَادِهِ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّةً وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَزَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ... مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۴۰۸؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۸۰؛ دلایل الامامة، محمد بن جریر طبری، ص ۵۵۱؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۶۶۹؛ جمال الأسبوع، سید بن طاووس، ص ۳۰۶؛ المصباح، کفعمی، ص ۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲.

۵. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى ﷺ قَالَ: «أَنَا عَلِمُ اللَّهَ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَلِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ وَجَنبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ» امیر مومنان فرمودند: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوئی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۴؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۹۸؛ نور البراهین سید نعمت الله جزائری، ج ۱، ص ۴۱۴.

همچنین: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... و خزان العلم و منتهی الحلم...». فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی: من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۵ و...

و همچنین: «عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جَعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالَ نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ وَنَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ». سدید گوید به امام باقر عرض کردم: قربانت، شما چه مقام و منزلتی دارید؟ فرمود: ما خزانة دار علم خدانیم، ما مترجم وحی خدانیم ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۵۳۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي بصير، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا بصير، نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ فِي دَارِنَا مَهْبِطُ جَبْرَيْلَ، وَ نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ

مَعَادِنُ وَحِيِّ اللَّهِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ، حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» امام صادق عليه السلام فرمود ای ابو بصیر ما نیمی درخت دانش مانیم خاندان پیغمبر، در خانه ما جبرئیل فرود می آید، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحی خدائیم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلف کند هلاک است این حق بر خداست. امامه والتبصرة، علي ابن بابويه قمی، ص ۱۳۳؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۳۸۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۷۳؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابي القاسم طبری، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴۰.

وهمچنین: «رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الشَّيْخِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ الْجُعْفِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْعَالِمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ نُورِ اخْتِرَاعِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ وَهُوَ نُورٌ لَا هَوِيَّتَهُ الَّذِي تَبَدَّى مِنْ لَاهُ أَيُّ مِنْ إِلَهِيَّتِهِ مِنْ انبِئَةٍ [أَيْبِيَّتِهِ] الَّذِي ابْتَدَأَ مِنْهُ وَتَجَلَّى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام بِهِ فِي طُورِ سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ لَهُ وَلَا طَاقَ مُوسَى لِزُؤْيَتِهِ وَلَا ثَبَتَ لَهُ حَتَّى حَرَّ صَاعِقًا مَغْشِيًا عَلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ النُّورُ مُحَمَّدًا عليه السلام فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُحَمَّدًا مِنْهُ فَسَمَّ ذَلِكَ النُّورَ شَطْرَيْنِ فَخَلَقَ مِنَ الشَّطْرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّدًا وَمِنَ الشَّطْرِ الْآخَرِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَلَمْ يَخْلُقْ مِنَ ذَلِكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا فَخَلَقَهُمَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِمَا بِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَصَوَّرَهُمَا عَلَى صُورَتِهِمَا وَجَعَلَهُمَا أُمَّنَاءَ لَهُ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَخُلَفَاءَ عَلَى خَلْقِيَّتِهِ وَغَيْنًا لَهُ عَلَيْهِمْ وَلسَانًا لَهُ إِلَيْهِمْ قَدْ اسْتَوَدَعَ فِيهِمَا عِلْمَهُ وَعَلَّمَهُمَا الْبَيَانَ وَاسْتَظَلَّعَهُمَا عَلَى غَيْبِهِ وَجَعَلَ أَحَدَهُمَا نَفْسَهُ وَالْآخَرَ رُوحَهُ لَا يَقُومُ وَاحِدٌ بِغَيْرِ صَاحِبِهِ ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يُطِيقُوا رُؤْيَتَهُمَا وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلَلْبَسْمَاءِ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ» فَهَمَّا مَقَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَجِبَابُ خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بِهِمَا فَتَحَ اللَّهُ بَدَأَ الْخَلْقِ وَبِهِمَا يَخْتِمُ الْمُلْكُ وَالْمَقَادِيرَ. ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ كَمَا اقْتَبَسَ نُورَ عَلِيِّ مِنْ نوره وَاقْتَبَسَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ وَعَلِيَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَاقْتِبَاسِ الْمَصَابِيحِ هُمْ خَلِقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَانْتَقَلُوا مِنْ ظَهْرِ إِلَى ظَهْرٍ وَصَلَبَ إِلَى صَلَبٍ وَمِنْ رَجَمٍ إِلَى رَجَمٍ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا مِنْ غَيْرِ نَجَاسَةٍ بَلْ نَقْلًا بَعْدَ نَقْلِ لَا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَلَا مِنْ نُظْفَةٍ خَسِرَةٍ [جَسْرَةٍ] كَسَائِرِ خَلْقِهِ بَلْ أَنْوَارٌ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَزْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لِأَنََّّهُمْ صَفْوَةُ الصَّفْوَةِ اصْطَفَاهُمْ لِنَفْسِهِ وَجَعَلَهُمْ حُرَّانَ عِلْمِهِ وَبَلْغَاءَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ أَقَامَهُمْ مَقَامَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ لَا يُرَى وَلَا يُدْرَكَ وَلَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَلَا يُنْبِئُهُ فَهَوْلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ فِيهِمْ [فِيهِمْ] يَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَمِنْهُمْ تَرَى آيَاتَهُ وَمُعْجَزَاتِهِ وَبِهِمْ وَ مِنْهُمْ عَرَفَ عِبَادُهُ نَفْسَهُ وَبِهِمْ يَطَاعُ أَمْرَهُ وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ وَلَا يُدْرَى كَيْفَ يُعْبَدُ الرَّحْمَنَ فَاللَّهُ يَجْرِي أَمْرُهُ كَيْفَ شَاءَ فِيمَا يَشَاءُ لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ.» تأويل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين استر آبادی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۵۱۷.

۶. «وَالْقَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ اللَّقْبُ الْأَعْظَمُ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَحَدَهُ وَلَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يُسَمَّى

بِهَ أَحَدٍ بَعْدَهُ إِلَّا كَانَ مَأْفُونًا فِي عَقْلِهِ وَ مَأْبُونًا فِي ذَاتِهِ، ... قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ لِلْحَجْرِ بْنِ عَدَى حِينَ سَلَّمَ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ: وَيَحْكُ يَا حَجْرُ! تُسَمِّيَنِي بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ لِي وَ لَا لِأَخِي الْحُسَيْنِ وَ لَا لِأَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى وَ لَا لِأَحَدٍ مِمَّنْ يَأْتِي إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً، أَوْ مَا سَمِعْتَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ لِأَبِي: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ سَمَّاكَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُشْرِكْ مَعَكَ فِي هَذَا الْإِسْمِ أَحَدًا فَمَا تَسْمَى بِهِ غَيْرَهُ إِلَّا وَ هُوَ مَأْفُونٌ فِي عَقْلِهِ، مَأْبُونٌ فِي عَقِبِهِ.» و یکی از لقب‌های حضرت علی علیه السلام، "امیر المؤمنین" است که این بزرگترین لقب است که خداوند، این لقب را فقط برای او اختصاص داد و هیچ‌کسی قبل و بعد از حضرت علی علیه السلام به این لقب خوانده نمی‌شود جز کسی که عقلش بسیار سست، و مأبون است... امام حسن علیه السلام به حجر بن عدی - هنگامی که بر ایشان با لفظ امیر المؤمنین سلام داد- فرمود: وای بر تو ای حجر! مرا امیر المؤمنین خواندی در حالی که خدا این لقب را نه برای من و نه برای برادرم حسین و نه برای هیچ‌کس از گذشتگان و آیندگان قرار نداده است جز برای [پدرم] امیر المؤمنین به صورت اختصاصی. آیا نشنیدی جدم رسول خدا به پدرم فرمود: یا علی علیه السلام! خداوند تو را امیر المؤمنین نامید و احدی را در این اسم با تو شریک قرار نداد بنابراین کسی غیر تو به این لقب خوانده نمی‌شود جز اینکه عقلش ضعیف بوده و آن شخص مأبون است. هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص ۹۴ - ص ۱۹۲.

همچنین: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، أَوْقَفْتُ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّي (عَزَّ وَ جَلَّ)، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ. فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي، فَأَبَيْتَهُمْ وَ جَدْتُ أَطْوَعَ لَكَ قَالَ: قُلْتُ: رَبِّ عَلِيًّا. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَهَلْ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ، وَ يَعْلَمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْتُ لِي، فَإِنَّ خَيْرَتَكَ خَيْرٌ لِي [فَإِنَّ خَيْرَتَكَ خَيْرَتِي] قَالَ: قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيًّا، فَإِنِّي قَدْ نَحَلْتُهُ عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا، لَمْ يَقْلُهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا أَحَدٌ بَعْدَهُ [لَمْ يَنْهَاهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ]...» از امام باقر علیه السلام از آباء گرام خود از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌فرمایند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود وقتی مرا به آسمان بردند تا سدرة المنتهی که رسیدم و در مقابل پروردگار ایستادم. فرمود یا محمد! عرض کردم: بلی. فرمود تو مردم را آزمایش کرده‌ای کدام یک بیشتر پیرو تو بودند گفتم خدایا، علی، فرمود درست است آیا برای خود جانشینی گرفته‌ای که دنباله مأموریت ترا بگیرد و کتاب مرا به مردم بیاموزد؟ عرض کردم خدایا تو انتخاب کن که منتخب تو به صلاح من است [انتخاب تو همان انتخاب من است]. فرمود من علی علیه السلام را برگزیدم او را جانشین و وصی خود قرار ده من علم و حلم خویش را به او بخشیدم او به حق امیر المؤمنین است و این اسم را قبل از او و بعد از او برای کسی نگفته‌اند [مقام را کسی قبل از او نداشته و بعد از او نخواهد داشت.]. فضائل امیر المؤمنین، ابن عقدة کوفی، ص ۶۰؛ مناقب الإمام امیر المؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۴۱۰ (لم أَسْمِ بِهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ

بعده)؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۳۴۳؛ نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۷۵؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ التحصين، سيد ابن طاووس، ص ۵۴۲ (لم ينها أحد قبله ولا أحد بعده)؛ كشف اليقين، علامه حلی، ص ۲۷۸؛ الدر النظيم، يوسف بن حاتم شامی، ص ۲۹۳؛ العقد النضيد والدر الفريد، محمد بن حسن قمی، ص ۸۵؛ المحتضر، حسن بن سليمان حلی، ص ۲۵۷؛ ارشاد القلوب، ديلمی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ تأويل الآيات، سيد شرف الدين استر آبادی، ج ۲، ص ۵۹۶.

منيع اهل تسنن: مناقب، خوارزمی، ص ۳۰۳.

وهمچنين: أحمد بن محمد السيارى في [الكتاب] التنزيل و التحريف: عن محمد بن إسماعيل عن بعض أصحابنا قال: دخل رجلٌ على أبي عبد الله عليه السلام، فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين، فقام أبو عبد الله عليه السلام قائماً، وقال: «مه، إن هذا الإسم لا يصلح لأحدٍ إلا لأمر المؤمنين عليهم السلام، و لم يسمَّ به أحدٌ فرضي به إلا كان مأبونا، وإن لم يكن فيه أبلي به، و هو قول الله عز وجل: ﴿إن يدعون من دونه إلا إناثاً وإن يدعون إلا شيطاناً مريداً﴾». احمد بن محمد سياری در کتاب تنزیل و تحریف از محمد بن اسماعیل از بعض اصحاب نقل نموده است که او گفت: مردی بر امام صادق وارد شد و گفت: سلام بر تو ای امیر المؤمنین! حضرت از جا برخاست ایستاد و فرمود: ساکت شو! این اسمی است که برای احدی جز امیر المؤمنین شایسته نیست و هیچکس نیست که بدین اسم نامیده شده باشد و بدان راضی باشد جز اینکه مأبون است و اگر اینطور هم نباشد بدان مبتلا می شود، و این همان فرمایش خدای متعال است که می فرماید: ﴿إن يدعون من دونه إلا إناثاً و إن يدعون إلا شيطاناً مريداً﴾: از غیر خدا نمی خوانند جز مؤنث (دنبال جنس مخالفند و یا مخنث هستند) و نمی خوانند جز شیطان سرکش را. مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

۷. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ حَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ إِذَا تَسَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النَّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ أَكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النَّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ وَ قَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالدَّمَاءِ وَ اِزْتَكَبَ الرِّئَاءَ وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتَلَ غَلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ وَ جَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِعْبَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا إِذَا خَرَجَ اسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ

هُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَوَتْنٍ وَغَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَيُؤْمِنُ بِهِ.» محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتیم: یا ابن رسول الله قائم شما چه زمانی خروج می کند فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زیر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن که همان نفس زکیه است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: منم بقية الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السلام عليك يا بقية الله في ارضه، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و وثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند [کنایه از این که مردم توسط خدا امتحان می شوند که] چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و به او ایمان می آورد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۳۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۳۴۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۲۱۲. تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۶، ص ۲۲۶: (به صورت خلاصه روایت را نقل کرده است).

۸. رَوَى الْفَضْلُ بْنُ سَادَانَ فِي كِتَابِ إِثْبَاتِ الرَّجْعَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَيُظَهَّرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیای ایشان نیست مگر اینکه همانند به دست امام زمان علیه السلام ظاهر می گردد تا اینکه اتمام حجتی باشد برای دشمنان. إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۸؛ مکمال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۹. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام وَ لَهُ شَعْرَةٌ (أَوْ قَالَ وَفَرَةٌ) مِثْلُ حَلَكِ الْغُرَابِ، مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَأَحْمَرَّتْ ثُمَّ مَسَحَ عَلَيْهَا بِظَاهِرِ كَفِّهِ فَأَبْيَضَتْ، ثُمَّ مَسَحَ عَلَيْهَا بِبَاطِنِ كَفِّهِ فَعَادَتْ سَوْدَاءَ كَمَا كَانَتْ، فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ سَعْدٍ، هَكَذَا تَكُونُ آيَاتُ الْإِمَامِ. فَقُلْتُ: رَأَيْتُ أَبَاكَ عليه السلام يَضْرِبُ بِيَدِهِ إِلَى التَّرَابِ فَيَجْعَلُهُ دَنَانِيرَ وَ دَرَاهِمَ. فَقَالَ: فِي مِصْرِكَ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَالٍ، فَضْرَبَ بِيَدِهِ لَهُمْ لِيُئَلِّغَهُمْ أَنَّ كُنُوزَ الْأَرْضِ بِيَدِ الْإِمَامِ.»؛ ابراهیم بن سعد می گوید: امام جواد علیه السلام را دیدم در حالی که حضرت پر مو بود و موهایش تا گوشش آمده بود و به شدت سیاه بود مثل سیاهی کلاغ، دستش را بر موهایش مسح نمود رنگش قرمز شد سپس آن را با روی دستش مسح نمود سفید شد، سپس به پشت دستش مسح نمود به همان سیاهی اولش برگشت، بعد حضرت علیه السلام به من فرمود: ای پسر سعد، نشانه‌های امام این چنین است. عرضه داشتم: پدرت (امام رضا علیه السلام) را دیدم که دستش را بر خاک می‌زد و آن را به درهم و دینار تبدیل می‌کرد! حضرت علیه السلام فرمود: در شهر تو جماعتی هستند که فکر می‌کنند امام، محتاج مال است به خاطر همین پدرم دستش را برای آنها زد تا به آنها برساند که تمام گنج‌های زمین به دست امام است. دلایل الامامه، طبری، ص ۳۹۸؛ نوادر المعجزات، طبری، ص ۳۵۵ و...

۱۰. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ أَتَى بَابَهُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ فَضْرَبَ بِعَصَاهُ الْبَابَ فَاصْطَلَّتِ الْأَبْوَابُ فَفُتِحَتْ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى فِرْعَوْنَ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَأَلَهُ أَنْ يُرْسِلَ مَعَهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنَ كَمَا حَكَى اللَّهُ «أَلَمْ نُزِّبْكَ فِيْنَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِيْنَا مِنْ عَمْرِكَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ» أَي قَتَلْتَ الرَّجُلَ «وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» يَعْنِي كَفَرْتَ نِعْمَتِي قَالَ مُوسَى كَمَا حَكَى اللَّهُ «فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ «أَنْ عَبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [فَ] قَالَ فِرْعَوْنَ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» وَ إِنَّمَا سَأَلَهُ عَنْ كَيْفِيَّةِ اللَّهِ فَقَالَ مُوسَى «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» فَقَالَ فِرْعَوْنَ مُتَعَجِّبًا لِأَصْحَابِهِ: «أَلَا تَسْتَمْعُونَ» أَسَأَلَهُ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَيُجِيبُنِي عَنِ الصِّفَاتِ فَقَالَ مُوسَى «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» ثُمَّ قَالَ لِمُوسَى: «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ قَالَ» مُوسَى: «أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ قَالَ» فِرْعَوْنَ «فَأَتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ» فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَاءِ فِرْعَوْنَ إِلَّا هَرَبَ وَ دَخَلَ فِرْعَوْنَ مِنَ الرُّعْبِ مَا لَمْ يَمْلِكْ بِهِ نَفْسَهُ، فَقَالَ فِرْعَوْنَ: أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ وَ بِالرِّضَاعِ إِلَّا مَا كَفَّمْتَهَا عَنِّي فَكَفَّمَهَا ثُمَّ «نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ» فَلَمَّا أَخَذَ مُوسَى الْعَصَا رَجَعَتْ إِلَى فِرْعَوْنَ نَفْسُهُ وَ هَمَّ بِتَصْدِيقِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ هَامَانَ فَقَالَ لَهُ: «يَبْنَمَا أَنْتَ إِلَهٌ تُعْبَدُ إِذْ صَرْتَ تَابِعًا لِعَبْدٍ ثُمَّ قَالَ فِرْعَوْنَ لِلْمَلِكِ الَّذِينَ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ...» امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خداوند موسی علیه السلام را بسوی فرعون گسیل داشت او به نزد فرعون آمد و برای کسب اجازه با عصای خود به در زد و همه درها برای او گشوده شد، سپس بر فرعون وارد شد و موسی به او ابلاغ کرد که: من فرستاده پروردگار جهانیان هستم و از او خواست تا بنی اسرائیل را همراهش روانه کند، فرعون پاسخ داد: آیا تو از کودکی در درگاه من

پرورش نیافتی و سالها در اینجا نمودی تا اینکه آن کاری را که می‌دانی به انجام رساندی، در حالی که از کسانی بودی که نعمت مرا کفران نمودی؟ موسی پاسخ او را مشروحا ارائه کرد و سپس گفت: آیا می‌خواهی که برایت معجزه‌ای آشکار بیاورم؟ فرعون گفت: اگر راست می‌گویی آن را عرضه کن، آنگاه موسی علیه السلام عصای خود را افکند و ناگهان به ازدهایی مبدل شد و در آن مجلس همه فرعونیان را رعب و وحشت فرا گرفت و فرعون از ترس گفت: تو را به همان الله که ادعا می‌کنی فرستاده او هستی، شر این ازدها را از سر من کوتاه نما، پس از آن موسی دست برد و ازدها را گرفت و آن به صورت اول در آمد، سپس دست خود را از گریبان در آورد و همه مشاهده کردند که مانند منبع نوری درخشنده و تابان است، و سپس دوباره دست او نیز به حالت اول بازگشت، وقتی فرعون این دو معجزه را مشاهده کرد به وجدان خود رجوع نمود و قصد داشت موسی را تصدیق کند، اما همامان برخاست و به او گفت: تو معبود و خدای این مردم هستی، حال می‌خواهی پیروی یکی از بندگان خود شوی؟! پس فرعون منصرف شد و به اطرافیان خود گفت: این موسی جادوگری داناست که می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چاره‌ای بیندیشید. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، علامه، مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۱۰ و...

۱۱. «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ عليه السلام بَرِيدٌ يَكْلُمُهُمْ وَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.» ابو ربیع شامی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: براستی هنگامی که قائم بیاید خدای عز و جل در گوشها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی کشش و رسانی دهد که میان آنها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نباشد و آن حضرت با آنان (از فاصله بسیار دور) سخن گوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱۲. فرمایش امام صادق علیه السلام به مفضل در مورد امام زمان علیه السلام «يَا مُفَضَّلُ يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ إِلَى كَعْبَةِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَيَمُدُّ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ فَتَرَى «بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» فَيَقُولُ هَذِهِ يَدُ اللَّهِ وَعَنِ اللَّهِ وَبِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ يَتَلَوُ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» وَأَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ جَبْرِيلُ ثُمَّ يُبَايِعُهُ وَتَبَايَعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتُبَايَعُهُ الْحَقُّ ثُمَّ التُّجَبَاءُ وَ يُصْبِحُ النَّاسُ بِمَكَّةَ فَيَقُولُونَ مَنْ هَذَا الَّذِي بِيَجَانِبِ الْكَعْبَةِ وَ مَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِي مَعَهُ وَ مَا هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي رَأَيْنَاهَا بِهَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ لَمْ نَرَ مِثْلَهَا فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا هَلْ تَعْرِفُونَ أَحَدًا مِمَّنْ مَعَهُ فَيَقُولُونَ لَا نَعْرِفُ مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَرْبَعَةَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ هُمْ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ يَعُدُّوهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَوَّلُ طُلُوعِ الشَّمْسِ بَيْضَاءَ تَقِيَّةً فَإِذَا طَلَعَتْ وَ ابْيَضَّتْ صَاحَ صَانِحٌ بِالْحَلَايِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَعْاشِرَ الْحَلَايِقِ هَذَا

مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَيُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَيُكْنِيهِ بِكُنْيَتِهِ وَيُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ فَاتَّبَعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوهُ فَتَضَلُّوا فَأَوَّلَ مَنْ يَلْبِي نِدَاءَهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجَنُّ ثُمَّ النَّبَاءُ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَلَمْ يَبْقَ ذُو أذُنٍ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّدَاءَ وَتُقْبَلُ الْخَلْقُ مِنَ الْبَدْوِ وَالْحَضَرِّ وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيُفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مَا سَمِعُوهُ فِي نَهَارِهِمْ بِذَلِكَ الْيَوْمِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَعَارِبِهَا يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ لَقَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَهُوَ عَثْمَانُ بْنُ عَبْسَةَ الْأُمَوِيُّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاتَّبَعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوهُ فَتَضَلُّوا فَتَرَدَّدَ عَلَيْهِ الْجَنُّ وَالنَّبَاءُ قَوْلَهُ وَيَكْذِبُونَهُ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَلَا يَبْقَى ذُو شَكٍّ وَلَا مُرْتَابٍ وَلَا مُنَافِقٍ وَلَا كَافِرٍ الْأَصْلُ فِي النَّدَاءِ الثَّانِي...». ای مفضل! قائم علیه السلام تکیه به خانه خدا می دهد و دستش را دراز می کند و نوری از درخشش می کند و می فرماید: این دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست سپس این آیه را می خواند: «کسانی که با تو بیعت میکنند، در حقیقت با خدا بیعت می نمایند، دست خدا بالای دستهای آنهاست، پس هر کس آن بیعت را بشکند، کاری به زیان خود کرده است.» اول کسی که دست او را می بوسد، جبرئیل است، و سپس سایر فرشتگان و نجباء جن و بعد از آنها نقبا با وی متابعت می کنند. مردم در مکه فریاد می زنند و می گویند: این مرد کیست و این جماعت که با او هستند کیانند و این علامت که دیشب دیدیم و نظیرش دیده نشده چیست؟ بعضی به بعضی دیگر می گویند: این مرد همان صاحب بزهاست! عده دیگر میگویند: نگاه کنید ببینید کسی از همراهان او را می شناسید؟ مردم می گویند ما جز چهار نفر از مردم مکه و چهار نفر که از اهل مدینه هستند و فلانی و فلانی می باشند هیچ کدام آنها را نمی شناسیم. این واقعه در آغاز طلوع آفتاب آن روز خواهد بود، موقعی که آفتاب طالع شد گویندهای از چشمه خورشید به زبان عربی فصیحی بانگی می زنند که اهل آسمانها و زمین آن را می شنوند، و می گویند: ای مردم عالم! این مهدی آل محمد است و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواند و به پدرش حسن علیه السلام امام یازدهم تا حسین بن علی علیه السلام نسبت می دهد. آنگاه گوینده می گویند: با وی بیعت کنید که رستگار می شوید و مخالفت امر او ننمائید که گمراه خواهید شد. سپس به ترتیب فرشتگان و جن و نقباء دست او را می بوسند و میگویند: شنیدیم و اطاعت می کنیم، هیچ صاحب روحی در میان مخلوق خدا نمی ماند جز اینکه آن صدا را می شنود. کسانی که در جای دور و نزدیک و دریا و خشکی می باشند، می آیند و برای یک دیگر نقل می کنند که ما با گوش خود چنین صدائی را شنیدیم. هنگامی که آفتاب خواست غروب کند؛ کسی از سمت مغرب زمین فریاد میزند ای مردم دنیا! خداوند شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین به نام «عثمان بن عبسه» اموی از اولاد یزید بن معاویه ظهور کرده، بروید و با او بیعت کنید تا رستگار شوید. و با وی سر به مخالفت بر ندارید که گمراه می شوید، در آن وقت فرشتگان و جن و نقبا گفته او را رد کرده تکذیب می کنند و به آن گوینده می گویند: شنیدیم و نافرمانی می کنیم! هر کس شک و تردیدی به دلش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوم گمراه می گردد. هدایة الکبری، خصیصی، ص ۳۹۷؛ مختصر بصائر

الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۸؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۳۸۰؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۲۱۸.

۱۳. «قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: كَانَنِي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ» امام باقر عليه السلام فرمود: گویا قائم عليه السلام را در بلندی کوفه (شهر نجف) می بینم که با پنج هزار فرشته در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از جانب چپ و مؤمنین پیش روی او قرار دارند به آنجا آمده است و لشکرهای خود را در شهر پراکنده می سازد. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۰؛ إعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ روضة الواعظین، فتال نيسابوری، ص ۲۶۴؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ وافى، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

مجلس دوم:

---

امام زمان عليه السلام اسم اعظم و كلمه تامّه و مثل اعلاى خدا

---

۱۳۷۳/۱۰/۲۶ مصادف با ۱۴ شعبان



## امام زمان علیه السلام اسم اعظم و کلمه تامه و مثل اعلاى خدا

### ایمان متولد شدگان در نیمه شعبان در سراسر زمین

درباره شب نیمه شعبان، تعبیری که در دعا وارد شده هست، آن است که «جَلَّ مَوْلِدُهُ»<sup>(۱)</sup> این جمله، جمله ای است عجیب! جلالت مَوْلِد چه قدر است؟ از جلالت «مولد»، جلالت «مولود» استکشاف می شود. حدیثی در جلالت مولد، بیان شده است که نشان می دهد که مولد چه مولدی است، تا نوبت برسد به مولود و حدیث این است: «امام ششم علیه السلام فرمود: در شبی که امام علیه السلام، متولد می شود، هر مولودی که متولد شود در شرق ارض و غرب ارض در بلاد اسلام و در بلاد شرک، تمام آنها همه مؤمن می شوند» و این قضیه ای است بهت انگیز، و در ذیل روایت فرمود: «اگر در اقصی بلاد شرک، مولودی در آن شب متولد شود، خداوند آن مولود را به هر وجهی که باشد به بلاد اسلام منتقل می کند تا وقتی که به مقام ایمان نائل شود».<sup>(۲)</sup>

---

۱. فرازی از دعای شب نیمه شعبان، رجوع شود به صفحه ص ۲۳، پاورقی ۲.  
۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُوَلَّدُ فِيهَا الْإِمَامُ لَا يُوَلَّدُ فِيهَا مَوْلُودٌ إِلَّا كَانَ مُؤْمِنًا وَإِنْ وُلِدَ فِي أَرْضِ الشُّرْكِ نَقَلَهُ اللَّهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِبَرَكَاتِ الْإِمَامِ.» ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: در شبی که امام علیه السلام متولد می شود هیچ فرزندی متولد نخواهد شد مگر اینکه مؤمن است اگر چه در بلاد شرک نیز متولد شود خداوند او را به برکت وجود امام علیه السلام به ایمان هدایت می کند.» امالی، شیخ طوسی، ص ۴۱۲؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ج ۴، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۶.

## جایگاهی برتر از تعقل

مطلب، فوق تعقل ماست و ما از ادراک قاصریم. آن قدری که می شود گفت این است که فقه کلمات اهل عصمت یک ذوق خاصی لازم دارد، غیر از آنچه که متعارف است و این ذوق، افاضه ای است نه تحصیلی.

«جمیری»، شخصیتی معروف بوده و مقامش مشهور است.<sup>(۱)</sup> صاحب مسائلی است که شیخ طوسی رحمته الله و نجاشی رحمته الله به بیان آن مسائل تعرض کرده اند.<sup>(۲)</sup> در جواب یکی از آن مسائل این روایت آمده و مهم آن است که به درک دقائق و لطائف حدیث، توجه نمایید. آن حضرت در جواب مسائل به محمد بن عبدالله نوشت، شروع مطلب از اینجاست: «لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ».<sup>(۳)</sup> این اول بحث است. این

۱. «عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري أبو العباس القمي . شيخ القميين و وجههم، قدم الكوفة سنة نيف و تسعين و مائتين، و سمع أهلها منه، فأكثرها، و صنف كتباً كثيرة، يعرف منها: كتاب الإمامة، كتاب الدلائل، كتاب العظمة و التوحيد، كتاب الغيبة و الحيرة، كتاب فضل العرب، كتاب التوحيد و البداء و الإرادة و الاستطاعة و المعرفة، كتاب قرب الإسناد إلى الرضا عليه السلام، كتاب قرب الإسناد إلى أبي جعفر بن الرضا عليه السلام، كتاب ما بين هشام بن الحكم و هشام بن سالم، و القياس، و الأرواح، و الجنة و النار، و الحديثين المختلفين، مسائل الرجال و مكاتبتهم أبا الحسن الثالث عليه السلام، مسائل لأبي محمد الحسن عليه السلام على يد محمد بن عثمان العمري، كتاب قرب الإسناد إلى صاحب الامر عليه السلام، مسائل أبي محمد و توقيعات، كتاب الطب. أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار عنه بجميع كتبه». رجال نجاشی، نجاشی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

همچنین: عبد الله بن جعفر الحميري القمي، یکنی أبا العباس، ثقة . له كتب، منها كتاب الدلائل، كتاب الطب، و كتاب الإمامة، و كتاب التوحيد و الاستطاعة و الأفاعیل و البداء، و كتاب قرب الإسناد، و كتاب المسائل و التوقيعات، و كتاب الغيبة، و مسائله عن محمد بن عثمان العمري، و غیر ذلك من روایاته و مصنفاته و فهرست كتبه. «الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۲. تهذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۲۸ و ج ۶، ص ۷۶؛ خلاف، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۰۱.  
۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَسَائِلِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ التَّذَرُّعُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِذَا ذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا

جمله در اول این مکاتبه و نوشته خیلی پر مغز است. اولاً این جمله اشاره به چیست؟ آنچه در روایت است مربوط به نقطه‌ای است که امروز به قدر میسور به آن اشاره می‌کنیم.

امام علیه السلام زیارت را به این جمله افتتاح فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ».<sup>(۱)</sup> این مفتاح باب است. در اینجا کلید باب را به

→ فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ...» بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: نه به امر خداوند اندیشه می‌کنید، و نه از اولیای او می‌پذیرید، حکمت بالغه‌ای است، پس بیم دادن (و یا بیم‌کنندگان) گروهی که ایمان نمی‌آورند را چه سود دهد سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند باد. هرگاه قصد توجه به خدا و ما اهل بیت علیهم السلام را نمودید پس همان طور که خدا فرموده بگوئید: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» سلام بر تو باد ای داعی خداوند و ربانی آیات او. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶؛ با اختلاف کم در متن: المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۶۶ - ۵۶۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۲ به نقل از احتجاج؛ و ج ۹۱، ص ۳۶. (مانند سند مزار).

(در کتاب مزار با این سند ذکر شده است: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُ الْفَقِيهُ الْعَالِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَرَبِيُّ بْنُ مُسَافِرٍ الْعِبَادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ بِدَارِهِ بِالْحَلَّةِ السَّنْفِيَّةِ فِي شَهْرِ رَيْبَعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ، وَحَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْعَفِيفُ أَبُو الْبَقَاءِ هَبَةُ اللَّهِ بْنُ نَمَاءِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُمْدُونَ رَحِمَهُ اللَّهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ أَيْضاً بِالْحَلَّةِ السَّنْفِيَّةِ، قَالَ جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ طَحَالِ الْمُقَدَّادِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الطَّرِزِ الْكَبِيرِ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ تِسْعٍ وَثَلَاثِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُ السَّيِّدُ الْمُفِيدُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْمَشْهَدِ الْمَدْكُورِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةِ تِسْعٍ وَخَمْسِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْنَاسِ الْبُرَّازِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَنْجَوِيهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ أَشْنَاسِ، وَآخِرُنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَخْبَرَهُ وَأَجَازَ لَهُ جَمِيعَ مَا رَوَاهُ، أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنَ النَّاحِيَةِ، حَرَسَهَا اللَّهُ، بَعْدَ الْمَسَائِلِ وَالصَّلَاةِ وَالتَّوَجُّهِ، أَوَّلُهُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرٍ تَعْقِلُونَ...»).

دست می دهد و این بیان، مفاد آیه قرآن است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾.<sup>(۱)</sup>

### نیل به مقامات به سبب معرفت اولیای خدا

این، ذوق فهم کلمات اهل بیت عصمت علیهم السلام است. آن آیه کلید نیل به مقامات را به دست بشر می دهد و امام علیه السلام همان آیه را در این دو جمله ذکر می کند که اگر می خواهید به ما برسید یکی از دو راه را باید طی کنید: یا باید به سرحدّ تعقل (امرهِ) برسید و هیهات هیهات! چه مقامی است این مقام که «لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ»، این که جلّ جنابه.

نوبت به فراز دوم می رسد. راه دوم این است که از اولیاء الهی قبول کنید: «وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تُقْبَلُونَ» پس کار را تمام کرد. راه را باز کرد و فرمود: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَالْإِنِّنَا». حیرت اندر حیرت آمد زین قصص.

### توجه به امام علیه السلام همان توجه به خداست

هیچ فکر کردید در این جمله چه غوغائیس: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ الْإِنِّنَا»، یک حرف «باء» و دو حرف «إلی». اول «بنا» و بعد «إلی الله» و بعد باز «إلینا» و حیرت انگیز این است که در توجه به سوی خدا، چنین تعبیر شده: «بنا» در توجه به سوی ما هم باز تعبیر شده: «بنا». معنای این امر چیست؟ آن حضرت علیه السلام می فرمایند: به خود ما، به سوی ما توجه بنمایید. تا ببینیم فرصت می شود که این کلمه را تشریح کنیم و بفهمیم که مقصد آن قدّیس اعلی چیست؟ او شخصیتی است که نه می شود گفت که مقامش لوح است؛ نه می شود گفت که مقامش قلم است؛ نه می شود گفت که مقامش کرسی است؛ نه می شود گفت

۱. در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالیکه حاضر باشد! قاف: ۳۷.

مقامش عرش اعظم است، بلکه او فوق تمام این مراحل است.<sup>۱</sup> آن جناب رفیع در این کلمه چه مقصدی دارد که: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنِّيَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس». <sup>(۱)</sup>

### خرق حُجْب به اضطرار

خداوند در قرآن فرمود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ <sup>(۲)</sup> این کلمه قابل تخلّف نیست. پس با وجود این همه دعا؛ اجابت کجاست؟ سرّش این است که ﴿ادْعُونِي﴾ یعنی دعوت و خواندن خدا، محقق نشده است، اگر ﴿ادْعُونِي﴾ محقق شود، استجابت قطعی است. ﴿ادْعُونِي﴾ باز کجاست؟ حکمت در کتاب و سنّت منتشر است و باید جمع کرد و مهم این است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ در یک جای قرآن است، و جای دیگر که بیان «ادعونی» است، در این آیه است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ <sup>(۳)</sup>. آیه دوم شرح «ادعونی» است، و سرّ مسأله این است که همه دعوتها، دعوت خدا نیست. دعوت آن وقت پیدا می‌شود که تمام حُجْب بین داعی و بین او خرق شود و خرق این حجب نمی‌شود مگر به اضطرار. اضطرار، خارق حجب است. وقتی حجب خرق شد دعوت و خواندن خدا محقق می‌شود. وقتی خدا خوانده شد استجابت قطعی است. اگر کسی موفق شود آن کار اضطراری را به اختیار محقق کند به مجرد دعوت، اجابت ضروری است. دو نوع خرق داریم: یکی خرق حجب، اضطراراً؛ و یکی خرق حجب اختیاریاً. آنگاه که موضوع محقق شود، انقطاع حکم از موضوع محال است. قرآن را باید فهمید. کلام حَمَلَةٌ قرآن <sup>(۴)</sup> را باید درک کرد. این حساب خداست.

۱. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

۲. بخوانید مرا تا شمارا پاسخ گویم. غافر: ۶۰.

۳. کیست آن کس که در مانده را، اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند. نمل: ۶۲.

۴. «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ

## امام زمان علیه السلام اسم اعظم و کلمه تامّه و مثل اعلاى خدا

اسم اعظم<sup>۲</sup> کلمه الله التامة يعنى حجة بن الحسن عليه السلام. او مثل اعلاى خداست.<sup>(۱)</sup> اینجا به این نکته بر می خورید که مسلم و ضروری است و این از قطعیات است که هر کس در صحرا در مانده و بیچاره شود و راه را گم کند و از همه جا منقطع شود، و در این قضیه یهودی و نصرانی، و مسلمان چه شیعه و چه سنی هیچ فرق ندارد، اگر چنین شود و در آن وقت بگوید: «یا اباصالح المهدي ادرکنی»، قطعی الحصول است.<sup>(۲)</sup> ۴.

سرّ مسأله اینجاست چرا؟

## دعوت و خواندن امام زمان علیه السلام، عین دعوت و خواندن خدا

چون در آن حالت اضطرار، دعوت، دعوت صاحب الزمان علیه السلام است. در غیر

---

→ **اللَّهُ وَ أَوْصِيَاءَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**؛ سلام بر شما (اهل بیت علیهم السلام) که دلهایتان محل معرفت خداست و مسکن برکت حق و معدن حکمت الهی و حافظان سرّ خداید و حامل علم کتاب خدا و اوصیاء پیغمبر خدا و اولاد رسول خدا هستید. فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه السلام: من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۵ و...

۱. «السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوِي النَّهْيِ وَ أَوْلِيَا الْجَبَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأَوْلَى وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». همان.

۲. «رَوَيْنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُرْقِيِّ مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ فِي بَابِ دُعَاءِ الصَّلَاةِ عَنِ الطَّرِيقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فِي الطَّرِيقِ فَنَادِ يَا أَبَا صَالِحٍ أَرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ.» ابو بصير، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر وقت راه را گم کردی فریاد بزن: ای ابا صالح، راه را به ما بنما. رحمت خداوند بر شما باد! «محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۶۳؛ الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، سيد ابن طاووس، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۳، ص ۲۴۷.

حالت اضطرار دعوت او نیست. آن اضطرار حُجْب را خرق می‌کند مطلب در خدا و سبیل اعظم یکی است. خدا، «مَنْ مِنْهُ الوجود»،<sup>(۱)</sup> و سبیل خدا «مَنْ بِهِ الوجود»<sup>(۲)</sup> است. حکم در هر دو تا یکی است. همانطوری که نسبت به «مَنْ مِنْهُ الوجود» باید دعوت او محقق شود تا استجابت شود، در «مَنْ بِهِ الوجود» که او «الصَّراطُ الْأَقْوَمُ» و «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» است،<sup>(۳)</sup> بالضرورة باید دعوت او محقق شود و آن وقت اجابت می‌شود.

### مضطرّ واقعی

نکته دوم اینجاست: مضطرّ، گاهی مضطرّ مقام است و گاهی مضطرّ مال است و گاهی مضطرّ دنیا است و گاهی مضطرّ آخرت است. هر مضطری در آن اضطرار اگر دعا کند، برای همان مَما اضطرّ إليه محقق می‌شود. اینجا دو طبقه پیدا می‌شود: یک عده در آن حال مضطر می‌باشند، اما نه مضطر دنیا، نه مضطر عقبی، بلکه مضطرّ خدا، آنها که در آن حال مضطر خود خدا بشوند، و در آن دم خدا را بخوانند،

---

۱. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۲. کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام علیه السلام).

۳. «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصَّراطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ شما (اهل بیت علیهم السلام) سبیل اعظم (السبیل: الطريق الَّذی فیهِ سهولة) و راه استوار خدا و گواهان دار دنیا و شفیعان قیامت هستید. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ المحاضر، حسن بن سلیمان حلّی، ص ۲۱۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱۴، ص ۱۵۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۲۹. و بدون عبارت: «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» در این منابع: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۲۸.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۱۸۱.

همچنین: «أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَ نِعَمَ الْمَوَالِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصَّراطُ الْأَقْوَمُ». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۵۱.

و همچنین: «أَنْتُمْ يَا سَادَاتِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ». مزار، مشهدی، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۴۴.

می‌رسند به آن جایی که سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه عرض کرد: «الهی هر کس که تو را یافت چه گم کرده و هر کس که تو را گم کرده، چه یافته است».<sup>(۱)</sup>

آنها خود خدا را پیدا می‌کنند و به پیدا کردن او همه چیز را می‌یابند. در اضطرار به امام علیه السلام که سبیل اعظم و «مَنْ به الوجود» است، اگر کسی مضطر شده که از صحرا نجات پیدا کند و به سرزمین آباد و معمور برسد، به او راه را نشان می‌دهند. به او می‌گویند: از اینجا برو، چنین بکن، چنین می‌شود، در آن درد مضطر شده و او را خوانده، نگاهی می‌کنند و شفایش می‌دهند ولی همه اینها نخود و کشمش است برای اطفال.

یکی در آن حال، مضطر خود امام زمان علیه السلام است. او در آن حال اگر خواست به خود او می‌رسد. وقتی به خود او رسید «مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ»<sup>(۲)</sup>. آن وقت که به او برخورد اکسیری می‌شود.

### امام زمان علیه السلام اکسیر اعظم

سه مرحله اینجاست: یک مرحله اکسیر اعظم است. اکسیر اعظم به هر چه بخورد کبریت احمر می‌شود. کبریت احمر آن است که به تماس با اکسیر اعظم محقق می‌شود. کبریت احمر به هر چه بخورد طلای ناب می‌شود. این سه مرحله و سه مقام است. اگر به آن حال رسید آن وقت به اکسیر اعظم متصل می‌شود. اتصال به اکسیر اعظم، او را به کبریت احمر تبدیل می‌کند. کبریت احمر به هر چه بخورد، آن را طلا می‌کند.

فرصتی نیست که این مطلب تشریح شود، در این عبارات رازها و اسراری است.

۱. فرازی از دعای عرفه: «... مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...» إقبال الأعمال، سید بن

طاووس، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. فرازی از دعای عرفه. همان.

این زیارت را بر طبق آن چه که علامه مجلسی رحمته الله در مزار<sup>(۱)</sup> نقل می کند، با این توجه بخوانید: «فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى».<sup>(۲)</sup> جمله اول «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس».<sup>(۳)</sup>

### سوره «یس»، قلب قرآن

قرآن قلبی دارد. قلب قرآن، قلبی دارد. قلب قرآن، سوره «یس» است.<sup>(۳)</sup> قلب سوره «یس»، «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»<sup>(۴)</sup> است.<sup>(۵)</sup>

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۳۶.

۲. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَس...» امام صادق عليه السلام فرمودند: هر چیزی قلبی دارد، و قلب قرآن سوره یاسین است. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱۱؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۱۲۹؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۴۹۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۳۷۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۴۹. در منابع اهل تسنن نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که «یاسین» قلب قرآن می باشد. رجوع شود به: تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۸۱؛ مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶؛ سنن الدارمی، دارمی، ج ۲، ص ۴۵۶؛ تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبہ، ص ۲۳۹؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۰، ص ۲۲۰؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۸، ص ۱۱۸؛ کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۳۳۲؛ سنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۲۶۵؛ شعب الإیمان، بیهقی، ج ۲، ص ۴۸۰؛ تفسیر رازی، رازی، ج ۲۶، ص ۱۱۳؛ تفسیر بیضاوی، بیضاوی، ج ۴، ص ۴۴۴؛ شرح الکبیر، عبد الرحمن بن قدامه، ج ۲، ص ۳۰۵؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۷۰؛ الاتقان، سیوطی، ج ۲، ص ۴۱۱ و...

۴. از جانب پروردگاری مهربان به آنان سلام گفته می شود. یس: ۵۸.

۵. الفصل السادس في اسمه تعالى «سلام»: هذا الاسم العظيم ما حمله أحد معه ورأى مكروها أبدا، و من أكثر من ذكره سلم من جميع الآفات، وفي ذكره أسرار لأهل البدايات وأهل النهايات، و من أكثر من ذكره و هو خائف آمنه الله تعالى، و له من العدد ۱۳۱، و هو عدد أول يشير إلى اسمه تعالى: كافل، و أسماء حروفه ۳۱۲ تشير إلى اسمين جليلين، و هما رحمن و عزيز، و يصلح ذكرا لمن كان اسمه:

قلبِ قرآن و قلبِ قلبِ قرآن<sup>(۱)</sup> در این جمله است: «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسٍ». اول این جمله، «سلام» و آخر آن «یاسین» است.

### اسرار اذان

اینجا باز برای کسانی که اهل درک کلمات آل عصمتند، توجه به این نکته لازم است. افسوس که در آن دهان بسته شد و در آن خانه سدّ شد.<sup>(۲)</sup> در روایت چنین

→ محمدا و هذه صورته: و اعلم أنك إذا شفعت وتر السلام بواحد كان ذلك الاسم محمدا عليه الصلاة والسلام، و هو قلب العالم كما أن يس قلبها: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» و هي آية جلیلة القدر، و فيها اسم الله الأعظم، ... فحامله لا يزال مقبولا عند الخلائق، و یسهل الله علیه أمر دینه و دنیاها؛ فصل ششم در اسم خدای متعال «سلام»: این اسم بزرگ را کسی با خودش حمل نکرده که ناخوشایندی ببیند (هرکسی که این اسم را به همراه خود داشته هیچگاه ناخوشایندی ندیده)، و هر کس که این اسم را زیاد بگوید از تمام آفت‌ها ایمن می‌شود. و در گفتن (ذکر) این اسم، اسراری برای مبتدیان و [همچنین] گم‌گین هست، کسی که این اسم را در حالی که ترسیده است زیاد بگوید خداوند او را امنیت می‌دهد و عددش ۱۳۱ است و آن عدد اولی است که به اسم خدای متعال اشاره می‌شود: کافل، اسامی حروفش ۳۱۲ است که به دو اسم با عظمت اشاره دارند یعنی رحمن و عزیز. و سزاوار است کسانی که اسمشان محمد است آن را ذکر قرار دهند، و شکلش این چنین است: بدان هرگاه تو به سلامِ تکی، یکی اضافه کنی (جفت نمایی) آن اسم، حضرت محمد ﷺ هست و حضرت محمد ﷺ قلب عالم هستند همچنانکه قلب یس، آیه «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»: سلام است، فرمایشی از پروردگار مهربان. و این آیه، آیه‌ایست که ارزشش بالاست و در آن اسم اعظم خداست... حامل این اسم همیشه مقبول نزد خلائق است و خداوند کار دین و دنیايش را آسان می‌فرماید. شمس المعارف الکبری، شیخ احمد بن علی بونی، [م. ۶۲۲] ج ۱، ص ۱۷۵.

همچنین: و جاء: «إن قلب القرآن یس، و قلبه: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ». آمده است: قلبِ قرآن سوره یس است و قلبِ یس، آیه «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» است. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ابوالعباس انجری فاسی، ذیل آیه شریفه.

۱. قلب قرآن سوره یس و قلب این سوره که قلبِ قلبِ قرآن به شمار می‌آید، آیه: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» است.

۲. اشاره به غصب خلافت و بسته شدن باب اهل بیت ﷺ.

آمده که امام علیه السلام فرمود: اول اذان «الله اکبر» آخر اذان «لا اله الا الله» چرا؟ چون «الله اکبر» به «الله» افتتاح می‌شود، «لا اله الا الله» به «الله» اختتام پیدا می‌کند. از این جهت مبدأ «الله»، منتهی «الله». <sup>(۱)</sup> خود چینش کلمات حساب دارد. اول «فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنَّا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَيَّ أَلِيس»، <sup>(۲)</sup> در این جمله قیامتی کرد که اهلش می‌فهمند.

### سرّ سین در سلام و یاسین

سین «سلام» با سین «یس»، خصوصیتی دارد. در بین تمام حروف از الف تا آخرین حرف، از بدو تا ختم، این خصوصیت برای حرف «سین» است <sup>(۱)</sup> و حرف دیگری این خصوصیت را ندارد و آن خصوصیت این است که زُبر و بینه‌اش <sup>(۳)</sup> هر دو

۱. علل و حکمت برخی از احکام که فضل بن شاذان ازدی در مجالس مختلف و سالهای متمادی از امام رضا استماع نموده و آن‌ها را جمع آوری کرده است. به علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری اذن مطلق داده که این علل را به توسط او از امام رضا علیه السلام روایت نماید: «... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّهْلِيلَ وَ لَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّكْبِيرَ كَمَا جَعَلَ فِي أَوَّلِهَا التَّكْبِيرَ قَبْلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ»؛ پس اگر کسی بپرسد که: چرا در اذان آغاز به تکبیر و گفتن: «الله اکبر» می‌کنند پیش از آنکه کلمه توحید و «لا اله الا الله» گویند؟ پاسخ آنست که خداوند خواسته است ابتداء به ذکر او شود، و در تکبیر «الله» در آغاز است ولی در «لا اله الا الله» نام او «الله» در آخر است، پس ابتدا به نام خود که «الله» است فرمود تا حرف اول اذان و حرف آخر آن «الله» باشد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۴، ص ۶۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۶۶.

۲. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

۳. مراد از زبر و بینه: در علم حروف، حرف ابتدای هر یک از حروف الفبا را زبر گویند و به حروف دیگر آن، بینه می‌گویند، به عنوان مثال زبر در حرف سین، س، است و بینه اش، یاء و نون می‌شود؛ حال عدد زبر و بینه را طبق اعداد در ابجد حساب می‌کنند و تنها حرفی که زبر و بینه اش با هم برابر است، حرف سین است که حرف میانه کلمه انسان نیز سین است از اینجاست که حرف سین را، حرف انسان کامل می‌دانند.

یکی است. مثلاً شین، زبرش شین است و بینه‌اش یاء و نون، شین به عدد با یاء و نون هیچ توافق ندارد ولی در حرف سین، زبرش سین است و عددش شصت است و بینه‌اش یاء و نون است. یاء و نون دوتایی هم شصت است و این خصوصیت فقط در حرف «سین» است و این سین یکی در اول «سلام» که اسم ذات قدوس حق متعال است،<sup>(۱)</sup> و یکی در اسم فعل است که اسم مقدس «یاسین» است که: ﴿یس \* وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾<sup>(۲)</sup> و سین «یاسین» از سین «سلام» گرفته می‌شود. آن وقت فهمیده می‌شود که چرا فرمود: «فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِنَّا فُقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ یَس».<sup>(۳)</sup>

### سین مضمَر (در تقدیر)

اینجا یک سین دیگر در تقدیر است. دو سین مظهر است یک سین مضمَر. سین مضمَر در «لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ»<sup>(۴)</sup> آنجا گفته شده و آن سین مضمَر چیست؟ آن سین مضمَر این است که: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.<sup>(۵)</sup>

### قلب سلیم

اگر قلب سلیم<sup>(۶)</sup> بگویند «سَلَامٌ عَلَى آلِ یَس» هیچ حالت منتظره‌ای نیست، و

۱. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». الحشر: ۲۳.

۲. یس: ۱-۲.

۳. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

۴. نه به امر خداوند اندیشه می‌کنید، و نه از اولیای او می‌پذیرید. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

۵. «روزی که نه مال و نه فرزندان سود ندهد مگر آنکه خدا را با قلب سلیم بیاید. الشعراء: ۸۸-۸۹.

۶. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «صَاحِبُ النَّبِيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ

همین جا در جمله اول مقصد حاصل است. راه سهل است و ممتنع. از اینجا به بعد چیزی لازم نیست، فقط از «لَا مَرُو تَعْقِلُونَ» یا «مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ» برسید به این نکته که: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۱)</sup>.

→ الْمَحْدُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّبِيِّ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَقَالَ ﷺ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النَّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ ذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» وَقَالَ «أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» ثُمَّ النَّبِيُّ تَبَدُّو مِنَ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَتَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْإِيمَانِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَصَاحِبِ النَّبِيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَعَهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مُنِيَّةِ نَفْسِهِ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه‌ای که نیت درست و صادق دارند، صاحب قلب سلیم هستند، برای اینکه سلامت قلب از وسوسه‌ها و دوری از افکار و اندیشه‌های زشت، نیت آدمی را برای کارهای خیر پاک می‌کند. خداوند عز و جل می‌فرماید: روز قیامت روزی است که اموال و فرزندان نفعی برای انسان ندارند مگر کسی که با قلب سلیم بر خداوند وارد شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نیت شخص مؤمن بهتر است از عمل او و فرمود: تمام اعمال به واسطه قصد‌ها و نیتها امتیاز پیدا می‌کنند و برای هر شخصی است آنچه نیت می‌کند. پس لازمست که هر بنده‌ای از بندگان خدا نیت خود را در حرکات و سکنات و اعمال خود خالص و صاف کند، زیرا در غیر این صورت از جمله غافلین محسوب شده و به اقتضای بندگی خود رفتار نخواهد کرد، و خداوند متعال غافلین را در قرآن مجید معرفی می‌فرماید که- آنان مانند چهارپایان هستند و بلکه در سلوک گمراهند- آنان غافل‌اند. بعد از این نیت از قلب ظاهر می‌شود، و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود، و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود. کسی که دارای نیت خالص می‌باشد نفس و امیال او تحت فرمان خداوند بزرگ هستند و از آن شرم می‌کنند او دنبال شهوت و هواهای نفسانی نمی‌رود و در اندیشه‌ها آرزوها نیست، او خود را به سختی می‌افکند ولی مردم را از خود راحت می‌کند. مصباح الشریعة، امام صادق علیه السلام، ص ۵۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۴۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۵۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۴۸۶.

۱. «روزی که نه مال و نه فرزندان سود ندهد مگر آنکه خدا را با قلب سلیم بیاید. الشعراء: ۸۸-۸۹».

## فناء «وجه الله» در خدا

وجه الله، فانی فی الله است. همان طوری که اتیان (الله) به غیر قلب سلیم میسر نیست، حرکت در «سبیل الله»<sup>(۱)</sup> بدون قلب سلیم ممکن نیست.<sup>(۲)</sup> اگر این قلب، سلیم شود و «بنا» را هم بفهمد که باید به امام علیه السلام توجه کند، به یک جمله کار ختم است. حالا چه چیزی پیدا می شود؟

عنایت امام زمان علیه السلام به ایران در فتنه روسها

این که می گویم خود من به یک واسطه از صاحب قضیه نقل می کنم. خود

۱. رجوع شود: صفحه ۶۷، پاورقی ۳.

۲. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاذِبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحُجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَبِتَوْلَانَا حَتَّى يَطْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عز و جل را که «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده ایم ایمان آورید». فرمود: ای ابا خالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیهم السلام باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، به خدا که ائمه دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد بندهای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بندهای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد (یک رنگ شده باشد) و چون با ما خالص شده باشد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۴۶۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

صاحب قضیه را مکرر دیدم ولی قضیه را از خودش نشنیدم. قبل از رفتن به نجف استادی در مشهد داشتیم و آن وقت ما مثل حال، در سلک اصاغر بودیم. آن استاد بحث خصوصی داشت و در آن بحث خصوصی عده‌ای از مشایخ آن زمان بودند. در آن بحث این دکتر هم که صاحب قضیه است، شرکت می‌کرد. من از خود او نشنیدم ولی هم از مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی و هم از مرحوم حاج شیخ علی اکبر نوقانی که این دو از خود او شنیده‌اند مختصرش را می‌گویم. این دکتر گفت که در فتنه حمله روسها به ایران در آنجا من جراح بودم. یک روز شخصی که تیر خورده بود، آمد و گفت: تیر خوردم، مرا جراحی کن. گفتم: جراحی به این سادگی نیست. باید بیهوش شوی بعد جراحی شود. گفت: منتظر نباش تو وسایل جراحی را بیاور. گفت: آوردم مثل آدم بیچاره‌ای خواهید. گفت: «بسم الله نور، بسم الله نور بسم الله نور علی نور» بعد دو سه کلمه دیگر آهسته گفت، دیدم مرده‌ای افتاده است. دکتر اهل فن بود. گفت: فهمیدم که خلع کرده، روح را از بدن تجرید کرده است. جراحی کردم و تمام شد. بخیه‌ها را که زدم دیدم لبها آهسته به هم خورد باز همان کلمات را گفت و نشست. فهمیدم گوهری پیدا کردم. با او سر و سری پیدا کردم تا وقتی که فهمیدم که چه کاره است. روشن شد که با امام زمان علیه السلام رابطه‌ای دارد. گفتم: خدمتش رسیده‌ای؟ گفت: هیهات، هیهات، ما کجا و او کجا؟! گفتم پس سمت چیست؟ گفت: من مأمورم اینجا باشم. گفتم: آیا نظری به این مردم نمی‌کند؟ این مصیبت هجوم لشکر روس و آذربایجان قابل تحمل نیست. تا این را گفتم، گفت: «مهم نیست، بروند.» فقط همین کلمه را گفت: «بروند.» گفت و حرکت کرد و رفت. عصر تلگراف آمد از مرکز روسیه که فوری قشون حرکت کند. لشکر بدون هیچ وقفه‌ای همه برچیدند. تمام لشکریان همان شب رفتند. فردا گم شده را پیدا کردم. فهمیدم به یک کلمه که گفت: «بروند»، کار تمام شد. اراده قاهره نافذ این است. به یک کلمه قیامت کرد. گفتم تو خود او را دیده‌ای؟ گفت: هیهات. ما با هفت نفر رابطه داریم. آنها خود او را می‌بینند. او کجاست؟! او در چه مقامی است؟! او در چه مرتبه‌ای است؟! آن اکسیر اعظم به آن هفت نفر خورده است، آن هفت نفر خود

کبریت احمر شدند. باز آن کبریت احمر به این خورده است، این شخص طلائی ناب انسانیت شده است. افسوس که نه تو را شناختیم، و نه حرمت تو را پاس داشتیم!!  
 تو کجایی که الآن همه جایی؟ یکی از آن جاها اینجاست. اینها که اینجایند همه مردمی هستند که اگر هیچ ندارند، اما نشان نوکری تو را دارند. نشان نوکری تو را بر سر خود گذاشتند و کنار قبر عمه تو سر بر این آستانه نهاده‌اند. آیا می‌شود نظری کنی؟  
 «فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا...»

### امام زمان علیه السلام کلمه تامه حق

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ... وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ»<sup>(۱)</sup> یک کلمه اینجا می‌گویم «وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ». قرآن را بخوانید. عیسی علیه السلام را ببینید. عیسی علیه السلام به کجا رسیده است؟ به مقام «اذن» رسیده است! مقام اذن چه مقامی است؟ احیاء موتی باذن، ابراء اکمه و أبرص باذن، خلق طیر باذن،<sup>(۲)</sup>

۱. فرازی از دعای بعد از زیارت آل یاسین: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَ لِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَ مُبِيرِ الْحَقِّ وَ السَّاطِعِ بِالْحُكْمَةِ وَ الصَّدَقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى...» خداوند بر حجت خود در زمین درود فرست، همو که خلیفه‌ات در سرزمینهایت است، و خواننده به راه و قائم به قسط و عدل تو است، و به فرمان تو انتقام جو است، دوست اهل ایمان است، و موجب تباهی کافران است، ظلمت را بر طرف نموده و حق را روشن گرداند، و با حکمت و صدق پرتو افشانی می‌کند، و کلمه تامه تو در زمین شما است، همو که مراقب و ترسان است و ولی ناصح، او کشتی نجات، و نشانه هدایت و نور دیده اطرافیان است.  
 احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

۲. «وَ رَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبِي قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنُ اللَّهُ وَ الْأَبْرَصُ وَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصُ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُتْبِتْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و [حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می‌فرستد، که او به آنان می‌گوید: «در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به

به این جا رسیده که «کلمه خدا» شده است؛ ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾<sup>(۱)</sup> از اینجا به بالا جای عیسی علیه السلام نیست. از اینجا به بعد کلمه می شود «تامه» در زیارتی که گفتم بخوانید، به این جمله می رسید: «وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةَ فِي أَرْضِكَ»<sup>(۲)</sup> کلمه تامه عیسی علیه السلام نیست. کلمه تامه، حجة بن الحسن علیه السلام است.<sup>۱۲</sup> تمامیت کلمه به چیست؟ باز جای دیگر قرآن را ورق بزنید و این آیه را ببینید. بعد اینجا نظر کنید که امشب چه شخصی به دنیا آمد. که بر بازوی راست او نوشته شده بود: ﴿تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.<sup>(۳)</sup> ۱۳.

→ اذن خدا پرنده ای می شود؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم؛ و مردگان را زنده می گردانم؛ و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید، خیر می دهم؛ مسلماً در این [معجزات]، برای شما - اگر مؤمن باشید - عبرت است.» آل عمران: ۴۹.

و در آیه ای دیگر: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْنَاكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جُنَّتْهُمْ بِالْبَيْتَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾. [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آنگاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می ساختی، پس در آن می دمیدی، و به اذن من پرنده ای می شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی؛ و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را - هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی - از توباز داشتیم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست. مانده: ۱۱۰.

۱. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾. یاد کن هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه خدا است. آل عمران: ۴۵.

۲. فرازی از دعای بعد از زیارت آل یاسین، رجوع شود به صفحه قبل، پاورقی ۱.

۳. و سخن پروردگارت به راستی و عدل، سرانجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده ای برای کلمات او

## تمامیت کلمه به حدّ نهایی حکمت نظری و عملی

تمامیت «کلمه» به دو چیز است: یکی به منتهای صدق که حدّ نهایی حکمت نظری است. یکی به منتهای عدل که حدّ نهایت حکمت عملی است. وقتی به آخرین نقطه صدق رسید که انکشاف تمام حقایق وجود بر آن قلب قدّیس است، و وقتی به نقطه نهایی عدل رسید، آن وقت می شود «کلمه تامه» و این کلمه تامه همان مولود امشب است. «جَلَّ مَوْلِدُهُ».<sup>(۱)</sup>

→

نیست و او شنوای داناست. انعام: ۱۱۵.

«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ مِنَ الْإِمَامِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ ثُمَّ أَوْقَعَهَا أَوْ دَفَعَهَا إِلَى الْإِمَامِ فَشَرِبَهَا فَيَمُكْتُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ ثُمَّ يَسْمَعُ الْكَلَامَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْمَلَكَ الَّذِي أَخَذَ الشَّرْبَةَ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» فَإِذَا قَامَ بِهِذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارًا يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ.» يونس بن ظبيان گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: همانا خدای عز و جل چون خواهد امامی را از امامی دیگر خلق کند، فرشته‌ئی را مبعوث کند تا شربتی از آب زیر عرش بگیرد و به امامش دهد تا بنوشد، سپس چهل روز در رحم بماند و سخن نشنود و بعد از آن سخن شنود. و چون مادرش او را بزاید، خدا همان فرشته ای را بفرستد تا بر بازوی راست امام نویسد: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»؛ «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، برای کلمات او دگرگون کننده ای نیست» و چون به امر امامت قیام کند خدا در هر شهری برایش مناره ای برافرازد که به وسیله آن اعمال بندگان را بنگرد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۴۳۱.

در برخی روایات دیگر آمده است که بر بازوی راست امام زمان عليه السلام آیه شریفه: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» مکتوب شده است رجوع شود به مجلس هشتم صفحه ۲۷۸، پاورقی ۴.

۱. فرازی از دعای شب نیمه شعبان، رجوع شود به مجلس اول، ص ۲۳، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. مِمَّا خَرَجَ عَلَى يَدِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَا حَدَّثَنِي بِهِ جُبَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَتَبْتُهُ مِنَ التَّوْقِيعِ الْخَارِجِ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ادْعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ رَجَبٍ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَا أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيئِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَزْكَانًا لِتَوْجِيدِكَ وَآيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَوْقَ بَيْتِكَ وَبَيْنَهَا...» مصباح المتعجب، شيخ طوسی، ص ۸۰۳؛ اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۲۱۴؛ المصباح، کفعمی، ص ۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۳۹۳.

همچنین: قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «ظاهری امامة و باطنی غیب لا یدرک» ظاهر من امامت است و باطنم غیبی است که قابل درک نیست. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۱۰۲.

همچنین: «.. أَنَا الَّذِي تَرَوُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ أَنَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْقَوِيَّةُ أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّمَاوَاتِ أَنَا حَنْبُ اللَّهِ الظَّاهِرُ...» الفضائل، ابن شاذان، ص ۸۴؛ حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مجمع النورین، مرندی، ص ۱۹۳.

و همچنین: «من خطبة له (علیه السلام) قال: «أنا عندي مفاتيح الغيب، لا يعلمها بعد رسول الله إلا أنا، أنا ذو القرنين المذكور في الصحف الأولى، أنا صاحب خاتم سليمان، أنا ولي الحساب، أنا صاحب الصراط والموقف، قاسم الجنة والنار بأمر ربي، أنا آدم الأول، أنا نوح الأول، أنا آية الجبار، أنا حقيقة الأسرار.. أنا المتكلم بكل لسان، أنا الشاهد لأعمال الخلائق في المشارق والمغرب. أنا صهر محمد، أنا المعنى الذي لا يقع عليه اسم ولا شبه، أنا باب حطة، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.» (... من آن معنایی هستم که که هیچ اسمی وسعت آن را ندارد که بتواند معنایش را بیان کند...) مشارق انوار الیقین، رجب برسی، ص ۲۷۰.

و همچنین: قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «أنا الذي عندي مفاتيح الغيب لا يعلمها بعد محمد غيري.» منبع اهل تسنن: مناقب المرتضوية، محمد صالح ترمذی، ص ۱۳۲ طبع بمبئی بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج ۷، ص ۶۰۸.

و همچنین: «عَنْ الصَّادِقِ (علیه السلام) قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ فِيمَا يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ عَيْنُهُ النَّاطِرَةُ فِي بَرِيَّتِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ دِينُهُ الَّذِي لَا يُصَدِّقُنِي إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَ لَا يُكَذِّبُنِي إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا.» امام صادق (علیه السلام) روایت فرموده که امیر المؤمنین (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ای فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید مردم! من قلب نگهبان و

حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسرارش و حجت بر مردم و خلیفه او میان بندگان و چشم بینا بین جهانیان و دست گشاده به رأفت و رحمت و دین و آئین اویم که تصدیق مرا نخواهد کرد مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد و تکذیب مرا نخواهد نمود مگر کسی که کافر خالص باشد. اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۵۷.

تعبیر «قَلْبُ اللَّهِ» در این منابع نیز آمده است: بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۴؛ التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۱۸؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج ۱، ص ۴۱۴. و همچنین: «خطبة الافتخارية مشهورة عند أربابها، وبعض ذلك قوله: أنا وجه الله، أنا يد الله، أنا جنب الله، أنا القرآن الناطق، أنا البرهان الصادق، أنا ألم ذلك الكتاب، أنا كهيعص، أنا طه ويس إلى قوله: أنا النقطة تحت الباء، أنا الممدوح في هل أتى.» تفسیر المحيط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۲، ص ۴۰۸. و همچنین: عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: «يا عمار باسمي تكونت الكائنات والأشياء، و باسمي دعا سائر الأنبياء، و أنا اللوح، و أنا القلم، و أنا العرش، و أنا الكرسي، و أنا السماوات السبع، و أنا الأسماء الحسنی، و الكلمات العلیا.» امیر مؤمنان عليه السلام فرمودند: ای عمار به واسطه اسم من تمام اشیا ایجاد شدند و به واسطه اسم من انبیای الهی در دار وجود آمدند و من لوح و قلم و عرش و کرسی سماوات هفت گانه و اسماء حسناى الهی و کلمات علیای حق تعالی هستم.. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۵۳.

۲. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَرَّ فِي طَرِيقِ فَسَايِرَةِ خَيْبَرِيٍّ فَمَرَّ بِوَادٍ قَدْ سَالَ فَرَكَبَ الْخَيْبَرِيَّ مُرْطَهُ وَ عَبَرَ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ نَادَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا هَذَا، لَوْ عَرَفْتَ كَمَا عَرَفْتُ لَجَرَيْتَ كَمَا جَرَيْتَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَكَانَكَ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى الْمَاءِ فَجَمَدَ وَ مَرَّ عَلَيْهِ. فَلَمَّا رَأَى الْخَيْبَرِيَّ ذَلِكَ أَكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ وَ قَالَ: يَا فَتَى مَا قُلْتَ حَتَّى حَوَّلْتَ الْمَاءَ حَجْرًا؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَمَا قُلْتَ أَنْتَ حَتَّى عَبَرْتَ عَلَى الْمَاءِ؟ فَقَالَ الْخَيْبَرِيُّ: أَنَا دَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: سَأَلْتُهُ بِاسْمِ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ الْخَيْبَرِيُّ: إِنَّكَ الْحَقُّ ثُمَّ أَسْلَمَ»؛ در روایت آمده که امیر مومنان عليه السلام در مسیری می گذشت پس یک یهودی خیبری با ایشان همراه شد و به محلی رسیدند که آب فراوانی آنجا را فراگرفته بود و آن خیبری از روی آب عبور نمود و سپس امیر مومنان عليه السلام را صدا زد و گفت اگر می دانستی آنچه را که من می دانم تو هم از روی آب می گذشتی چنان که من گذشتم. امیر مومنان عليه السلام فرمود که سر جایست بایست و سپس اشاره ای به آب نمود و آب، جامد شد و حضرت از روی آب گذشتند. خیبری که این جریان را مشاهده نمود خودش را روی قدمهای امیر مومنان عليه السلام انداخت و گفت ای جوان چه گفتمی که که آب به سنگ تبدیل شد؟ امیر مومنان عليه السلام به او فرمود که تو چه گفتمی و از روی آب گذشتی؟ خیبری گفت که من خدا را به اسم اعظمش خواندم. امیر مومنان عليه السلام فرمود آن چیست؟ گفت که من خدا را به اسم جانشین محمد خواندم. حضرت عليه السلام فرمود: من خودم وصی

محمدم. پس خیبری گفت تو حق هستی و سپس اسلام آورد. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۷۱؛ مدینه المعاجز، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۴۳۰.

همچنین: «عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: أَتَيْتُ مَوْلَايَ يَوْمًا فَرَأَى فِي وَجْهِهِ كَابَةً فَقَالَ: مَا بِكَ؟ فَقُلْتُ: دَيْنٌ أَتَى مُطَالِبٌ بِهِ، فَأَشَارَ إِلَيَّ حَجْرٌ مُلْتَمَى وَقَالَ: خُذْ هَذَا فَاغْضِ مِنْهُ دَيْنَكَ، فَقَالَ عَمَّارٌ: إِنَّهُ الْحَجَرُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَدْعُ اللَّهَ بِي يُحَوِّلُهُ لَكَ ذَهَبًا. فَقَالَ عَمَّارٌ: فَدَعَوْتُ بِاسْمِهِ فَصَارَ الْحَجَرُ ذَهَبًا فَقَالَ لِي: خُذْ مِنْهُ حَاجَتَكَ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ تُؤَلِّينُ؟ فَقَالَ: يَا صَعِيفَ الْيَقِينِ، أَدْعُ اللَّهَ بِي حَتَّى تُؤَلِّينَ فَإِنَّ بِاسْمِي أَلَانَ اللَّهُ الْحَدِيدَ لِذَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ عَمَّارٌ: فَدَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ فَلَانَ فَأَخَذْتُ مِنْهُ حَاجَتِي، ثُمَّ قَالَ: أَدْعُ اللَّهَ بِاسْمِي حَتَّى يَصِيرَ بَاقِيَهُ حَجْرًا كَمَا كَانَ»؛ عمار بن ياسر می گوید: روزی خدمت مولایم حضرت علی علیه السلام رسیدم حضرت در چهره ام شکستگی دید، فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: قرضی دارم که طلبکار سراغش آمده است، حضرت به سنگی که در گوشه ای افتاده بود اشاره کرد و فرمود: این سنگ را بردار و قرضت را از آن ادا نما، عمار جواب داد: این که سنگ است! امیر المؤمنین به عمار فرمود: خداوند را به من بخوان تا این سنگ را برای تو به طلا تبدیل نماید، عمار می گوید: خدا را به اسم حضرت خواندم آن سنگ طلا شد. امیر المؤمنین علیه السلام به من فرمود: به اندازه نیازت از آن بردار. گفتم: چگونه [سنگ] نرم می شود؟ حضرت فرمود: ای سست یقین! خدا را به من بخوان تا سنگ نرم شود به درستی که خداوند به سبب اسم من، آهن را برای حضرت داود نرم نمود، عمار گفت: خدا را به فلان اسم حضرت خواندم و مقداری که نیاز داشتم از طلا برداشتم، سپس حضرت فرمود: خدا را به نام من بخوان تا بقیه اش به حالت قبلش برگردد و سنگ شود. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۷۱؛ مدینه المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۳۱.

همچنین: «قال إمام المعشوقين [علي علیه السلام]: «أنا الاسم الأعظم وهو كهيعص»

منبع اهل تسنن: مناقب مرتضوی، کشفی، ص ۱۵۳.

و همچنین: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مَصْفَلَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ مَا كَانَ حَالُكُمْ فِيمَا كَانَ النَّاسُ فِيهِ مِنَ الشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ قُلْتُ لَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ بِحَجْرِ مَوْلِدِ سَيِّدِنَا علیه السلام لَمْ يَبْقَ مِنَّا رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ وَلَا غُلَامٌ بَلَغَ الْفَهْمَ إِلَّا قَالَ بِالْحَقِّ قَالَ علیه السلام أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ أَمَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام وَالِدَتَهُ بِالْحَجِّ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَعَرَفَهَا مَا يَبَالُغُ فِي سَنَةِ سِتِّينَ ثُمَّ سَلَّمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ وَالْمَوَارِيثَ وَالسَّلَاحَ إِلَى الْقَائِمِ الصَّاحِبِ علیه السلام وَخَرَجَتْ أُمُّ أَبِي مُحَمَّدٍ إِلَى مَكَّةَ وَقَبِضَ علیه السلام فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ وَدُفِنَ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى إِلَى جَانِبِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَكَانَ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى وَقْتِ مُضِيِّهِ تِسْعَ وَعِشْرُونَ سَنَةً.» احمد بن اسحاق بن مصقله گفت: خدمت حضرت عسکری علیه السلام رسیدم به من فرمود احمد حال شما چگونه خواهد بود وقتی مردم در شک و حیرت باشند؟ عرض کردم آقا وقتی خبر ولادت مولایمان به ما رسید تمام ما از زن و مرد و بچه ای که شعور پیدا کرده بود قائل به امامت آن حضرت علیه السلام شدیم و معترف به حق گردیدیم فرمود

مگر نمی‌دانی که خداوند زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد. آنگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام امر کرد مادرش به حج رود در سال ۲۵۹ و به او اطلاع داد که در سال ۲۶۰ چه خواهد شد بعد اسم اعظم و موارث انبیا و سلاح را به قائم حضرت صاحب الزمان علیه السلام سپرد مادر امام به جانب مکه رفت و حضرت عسکری علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و در سامرا پهلوی پدر بزرگوار خود دفن شد سن مبارکش ۲۹ سال بود. «عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص ۱۲۷؛ اثبات الهداة، حرعاملی، ج ۵، ص ۲۰۸؛ مدینه المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۷، ص ۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۳۶.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۵۶ (با اندکی تفاوت در ذیل روایت).

و همچنین: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَمَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَمَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَقَالَ لِي وَمَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَصَاحِبُكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ وَكَانَ وَاللَّهِ عِنْدَ عَلِيِّ علیه السلام عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ» عبد الله بن بكير گوید من خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن سخن علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود حضرت علیه السلام فرمود به سلیمان بن داود چه چیز داده شده به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما که خداوند در این آیه می‌فرماید: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ به خدا قسم نزد علی علم کتاب بود عرض کردم صحیح می‌فرمائید فدایتان بشوم. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۳۲؛ تفسیر برهان، بحرانی ج ۳، ص ۲۷۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۷۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَحَسِيفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَعِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الْأَسْمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَالَمِينَ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس تا شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتر از چشم به هم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ هداية الكبرى، حسین بن حمدان خصیعی، ص ۳۲۰؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص ۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

۳. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَا خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَوَزِيرُهُ وَوَارِثُهُ أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ

وَصِيَّهُ وَ حَبِيبُهُ أَنَا صَفِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ وَ صَاحِبُهُ أَنَا ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ أَبُو وُلْدِهِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيٌّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا الْحُجَّةُ الْعَظْمَى وَ الْآيَةُ الْكُبْرَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ بَابُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى أَنَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَمِينُ اللَّهِ تَعَالَى.» از اصغ بن نباته که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منم خلیفه رسول خدا و وزیرش و وارثش منم برادر رسول خدا و وصیش و حبیبش منم برگزیده رسول خدا و صاحب او منم پسر عمومی رسول خدا و شوهر دخترش و پدر فرزندان منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء من حجت عظمی و آیت کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروة الوثقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی.» امالی، شیخ صدوق، ص ۹۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۳۳۵.

همچنین: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ علیه السلام: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَأَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَاخِرُ الْوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصَّادِقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْأَكْبَرُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَأَنْتَ قَاضِي دِينِي وَأَنْتَ مُنْجِزُ عِدَاتِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَفَارِقُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَحْجُورُ بَعْدِي أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَنْ حَضَرَ مِنْ أُمَّتِي أَنْ حَزَبَكَ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَ أَنْ حِزْبُ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.» امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد خویش از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی توئی باب الله و توئی راه بسوی خدا و توئی نباء عظیم و توئی صراط مستقیم و توئی مثل اعلاى خداوند و توئی امام المسلمین و امیر المؤمنین و توئی بهترین اوصیاء و آقای صدیقان یا علی توئی فاروق اعظم و توئی صدیق اکبر یا علی توئی خلیفه من بر امت من و توئی اداکننده قرض من و توئی راست آورنده و ثابت کننده وعده های من یا علی توئی که بعد از من به تو ستم کنند یا علی توئی که بعد از من از تو جدائی کنند یا علی توئی که بعد از من ترا تنها گذارند و در حجران قرار می گیری یا علی گواه می گیرم خدا و کسانی را از امت من که حاضرند همانا حزب تو حزب من باشد و حزب من حزب خدا باشد و حزب دشمنان تو حزب شیطان باشد. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۷۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۵۶۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۴؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۴، ص ۱۸۰.

منابع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۴۰۲؛ کتاب آل محمد، حسام الدین مردی حنفی، ص ۶۲۵ نسخه مکتبه السید الأشکوری بنا بر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله العظمی مرعشی، ج ۲۰، ص ۲۶۳.

و همچنین: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِينَا حَاطِبِيًّا فَقَالَ فِي آخِرِ حُطْبَتِهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِينَا الْحُكْمُ وَ الْجِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ النَّبُوَّةُ

و السَّمَاخَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الصَّدْقُ وَ الطَّهُورُ وَ الْعَفَافُ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ نَحْنُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوْدَّةِ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.» ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ در میان ما ایستادند و خطبه ای ایراد نمودند و در آخر آن فرمودند: خدای عز و جل برای ما خاندان ده خصلت جمع کرده که برای هیچ کس پیش از ما جمع نکرد و در دیگران نخواهد بود، حکمت، حلم، دانش، بخشش، دلیری، عدالت، راستی، پاکی، پارسانی در ما است. ما کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلی و حجت عظمی و عروة الوثقی و رشته محکم هستیم که خداوند به دوست داشتن ما فرمان داده است، [سپس فرمود] پس از آشکار شدن حق [و روی گرداندن از آن] چیست جز گمراهی، کجا رو می کنید. خصال، شیخ صدوق، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۲، ص ۴۰۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: «حَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَلَى مَنِيرِ الْكُوفَةِ وَ كَانَ فِيمَا قَالَ وَ اللَّهُ إِنِّي لَدَيَّ النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ وَ قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا الدَّاخِلُ إِلَّا عَلَى أَحَدٍ قَسَمِي وَ إِنِّي الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّ جَمِيعَ الرُّسُلِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَرْوَاحِ خَلِقُوا لِيَخْلُقُنَا لَقَدْ أُعْطِيتُ التَّسْعَ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ [عَلِمْتُ] فَضَلَ الْخِطَابِ وَ بَصُرْتُ سَبِيلَ الْكِتَابِ وَ أَرْجَلُ [أَدْخَلَ] إِلَى السُّبْحَاتِ [السَّيِّحَاتِ السَّحَابِ] وَ عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ بِي كَمَالَ الدِّينِ وَ أَنَا النُّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ كُلِّ ذَلِكَ مَنْ مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَ مِنَّا الرَّقِيبُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ [الْخَلْقِ] وَ نَحْنُ قَسِمِ [قَسِيمِ] اللَّهُ وَ حُجَّتُهُ بَيْنَ الْعِبَادِ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْضَ حَامِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ عَصْمَةَ اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ فَتَانِينَ أَوْ كَذَّابِينَ أَوْ سَاحِرِينَ أَوْ زَيَّافِينَ فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ طَهْرِنَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ نَجَسٍ نَحْنُ الصَّادِقُونَ إِذَا نَطَقْنَا وَ الْعَالِمُونَ إِذَا سِئَلْنَا أَعْطَانَا اللَّهُ عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ اللَّبُّ وَ التَّبَوُّةُ وَ الشَّجَاعَةُ [وَ السَّخَاوَةُ] وَ الصَّبْرُ [وَ الصَّدْقُ] وَ الْعَفَافُ وَ الطَّهُارَةُ فَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَقُّ الَّذِي أَقَرَّ اللَّهُ بِهِ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.» از امام صادق از پدرشان امام باقر از جدشان نقل شده است که فرمود: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بر منبر کوفه خطبه ای خواند بعضی از مطالبش این بود: به خدا قسم من روز قیامت جزا دهنده مردم هستم و قسمت کننده بهشت و جهنم، کسی وارد آن نمی شود جز اینکه من آن را تقسیم کرده ام و من فاروق اکبر هستم [فاروق: جدا کننده حق و باطل] و همه پیامبران و فرشتگان و ارواح به خاطر آفریده شدن ما خلق شدند، نه چیز به من داده شد که احدی قبل از من آنها را نداشت: فصل خطاب تعلیم شدم، به راه های قرآن بینا (آگاه) شدم، داخل انوار الهی شدم، به من علم منایا [نوع مرگ ها] و بلایا و قضایا داده شد، با من دین کامل گردید و من همان نعمتی هستم که خداوند آن را بر

خلقش عطا نمود، همه اینها منتی است که خداوند بر من منت نهاد، و از ماست نگهبان بر خلق خدا، و ما قسیم و [نیز] حجت خداوند در میان بندگان هستیم آنجا [آیه اول سوره نساء] که می فرماید: ﴿و اتقوا الله الذي تسالون به و الأرحام إن الله كان عليكم رقيباً﴾؛ از خدایی پرهیزید که هرگاه چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید و از خویشاوندان [پرهیز کنید] زیرا خداوند، مراقب شماست، و ما اهل بیته هستیم که خداوند ما را نگاه داشت از اینکه اذیت کننده، دروغگو، ساحر و مغرور باشیم کسیکه ذره‌ای از این چهار صفت در او باشد از ما نیست و ما هم از او نیستیم، همانا ما اهل بیته هستیم که خداوند ما را از هرگونه عیبی پاک و مبرا نموده است، ما هرگاه حرف بزیم راستگو هستیم و هرگاه مورد سؤال و پرسش واقع شویم (به جواب آن) دانا هستیم. خداوند به ما ده خصلت عطا فرموده که هیچکس قبل از ما و نه بعد از ما ندارد: شکیبایی، دانش، عقل، نبوت، شجاعت و [سخاوت]، بردباری [راستگویی]، عفت و پاک‌ی، بنابراین ما کلمه تقوا هستیم و ماییم که راه هدایت و مثل برتر خداوند و بزرگترین برهان و ریسمان مورد اعتماد هستیم و همان حقی هستیم که خداوند بدان اقرار نموده است: ﴿فماذا بعد الحق الا الضلال فأتى تصرفون قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون﴾؛ بعد از حق جز ضلالت و گمراهی چیست؟! پس کجا می روید؟ بگو: به فضل و رحمت الهی، و بدان خوشحال بودند، فضل و رحمت از هر آنچه جمع می نمایید بهتر است). تفسیر فرات کوفی، فرات، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۳۵۱.

و همچنین: مرحوم حکیم سبزواری در شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۱۲ می فرماید: «المثل الاعلی من کل مثل، هو الحقیقة المحمدية المعبر عنها بالرحمة الواسعة و رحمة للعالمین و النفس الكلية الولوية العلوية و هما في الحقیقة نور واحد كما قال ﷺ: انا و علي من نور واحد و قال ﷺ: علي مني و انا من علي...»؛ مثل برتر از هر مثالی، همان حقیقت حضرت محمد است که از آن به رحمت و اسعه و رحمة للعالمین و نفس کلی ولایی حضرت علی تعبیر می کنند و این دو (حقیقت محمدیه، نفس کلیه علویه) در حقیقت، یک نور هستند همانطور که پیامبر فرمود: من و علی از یک نور هستیم، و نیز فرمود: علی از من است و من نیز از علی هستیم.

۴. حکایت دو نفر از موثقین که این ذکر را هنگام گم کردن راه به زبان جاری کردند و حضرت ﷺ به فریادشان می رسد:

«أخبرني به والدي رحمه الله قال قال كان في زماننا رجل شريف صالح كان يقال له أمير إسحاق الأسترآبادي و كان قد حج أربعين حجة ماشيا و كان قد اشتهر بين الناس أنه تطوى له الأرض. فورد في بعض السنين بلدة أصفهان فأتيته و سألته عما اشتهر فيه فقال كان سبب ذلك أنني كنت في بعض السنين مع الحاج متوجهين إلى بيت الله الحرام فلما وصلنا إلى موضع كان بيننا و بين مكة سبعة منازل أو تسعة تأخرت عن القافلة لبعض الأسباب حتى غابت عني و ضللت عن الطريق و تحيرت و غلبني العطش حتى أيست من الحياة. فنادت يا صالح يا أبا صالح أرشدونا إلى الطريق يرحمكم الله فترأى لي في

منتهی البادية شبح فلما تأملته حضر عندي في زمان يسير فرأيته شابا حسن الوجه نقى الثياب أسمر على هيئة الشرفاء راكبا على جمل و معه إداوة فسلمت عليه فرد عليّ السلام و قال أنت عطشان قلت نعم فأعطاني الإداوة فشربت ثم قال تريد أن تلحق القافلة قلت نعم فأردفني خلفه و توجه نحو مكة. و كان من عادتي قراءة الحرز اليماني في كل يوم فأخذت في قراءته فقال ع في بعض المواضع اقرأ هكذا قال فما مضى إلا زمان يسير حتى قال لي تعرف هذا الموضوع فنظرت فإذا أنا بالأبطح فقال انزل فلما نزلت رجعت و غاب عني. فعند ذلك عرفت أنه القائم عليه السلام فندمت و تأسفت على مفارقتة و عدم معرفته فلما كان بعد سبعة أيام أتت القافلة فرأوني في مكة بعد ما أيسوا من حياتي فلذا اشتهرت بطبي الأرض. « علامه محمد باقر مجلسي گوید: پدرم (مجلسی اول) رحمة الله عليه برایم نقل کرد و گفت: مرد شریف و نیکوکاری در زمان ما بود که او را میر اسحاق استرآبادی می گفتند. وی چهل مرتبه پیاده به حج بیت الله رفته بود و میان مردم مشهور بود که طی الارض دارد! نامبرده در یکی از سالها به اصفهان آمد. من هم نزد او رفتم و آنچه درباره او شهرت داشت از خودش جویا شدم. او گفت: در یکی از سالها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می رفتم. وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل راه بود به عللی از کاروان بازماندم، چندان که کاروان از نظرم ناپدید گشت و راه را گم کردم. در نتیجه سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد. به طوری که از زندگی خود ناامید گردیدم. در آن هنگام صدا زدم: یا صالح! یا ابا صالح! راه را بمن نشان بده خدا تو را رحمت کند! ناگاه شبحی در آخر بیابان به نظرم رسید. چون با دقت نگاه کردم به اندک مدتی نزد من آمد، دیدم جوانی خوش سیما و پاکیزه لباس گندمگون است که به هیئت مردمان شریف بر شتری سوار و مشک آبی هم با خود دارد. من به او سلام نمودم. جواب مرا داد و پرسید: تشنه هستی؟ گفتم: آری! مشک آبی را به من داد و من آب نوشیدم. آنگاه گفت: می خواهی به کاروان برسی؟ گفتم آری. مرا پشت سر خود سوار کرد و به طرف مکه رهسپار گردید. من عادت داشتم هر روز حرز یمانی می خواندم پس شروع به خواندن آن کردم. آن جوان در بعضی جاهای آن می گفت: این طور بخوان! چیزی نگذشت که به من گفت: اینجا را می شناسی؟ وقتی نگاه کردم دیدم در ابطح هستم! گفت: پیاده شو. وقتی پیاده شدم او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع متوجه گردیدم که امام زمان علیه السلام بود. از گذشته پشیمان شدم و بر مفارقت و نشناختن وی تأسف خوردم. بعد از هفت روز کاروان آمد، چون آنها از زنده بودن من مأیوس بودند، لذا وقتی مرا در مکه دیدند؛ مشهور شدم که «طی الارض» دارم. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

همچنین: «سید فاضل متبحر، سید علیخان حویزی نقل کرده که: خبر داد مرا مردی از اهل ایمان از اهل بلاد ما که او را شیخ قاسم می گویند و او بسیار به حج می رفت. گفت: روزی خسته شدم از راه رفتن، پس خوابیدم در زیر درختی و خواب من طول کشید و حاج از من گذشتند و بسیار از من دور شدند چون بیدار شدم دانستم از وقت که خوابم طول کشیده و این که حاج از من دور شدند و

نمی دانستم که به کدام طرف متوجه شوم، پس به سمتی متوجه شدم و به آواز بلند صدا می کردم «یا ابا صالح!» و قصد می کردم به این، صاحب الأمر علیه السلام را چنانچه ابن طاووس ذکر کرده در کتاب امان در بیان آنچه گفته می شود در وقت گمشدن راه. پس در این حال که فریاد می کردم سواری را دیدم که بر ناقه ای است در زنی عرب های بدوی چون مرا دید فرمود به من که تو منقطع شدی از حاجت؟ گفتم: آری. فرمود: سوار شو در عقب من که تو را برسانم بدان جماعت، پس در عقب او سوار شدم و ساعتی نکشید که رسیدیم به قافله، چون نزدیک شدیم مرا فرود آورد و فرمود: برو از پی کار خود. پس گفتم به او که: عطش مرا اذیت کرده است، پس از زین شتر خود مشکی بیرون آورد که در آن آب بود و مرا از آن سیراب نمود، قسم به خداوند که آن لذیذتر و گواراتر آبی بود که آشامیده بودم آنگاه رفتم تا داخل شدم در حاجت و ملتفت شدم به او پس او را ندیدم و ندیده بودم او را در حاجت پیش از آن و نه بعد از آن تا آن که مراجعت کردیم.» نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۲، ص ۷۱۰: منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۳، ص ۲۰۷۶.

\* نمونه ای از تشریف خدمت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری برای کسی که حالت اضطرار در او ایجاد شده بود:

مرحوم اربلی از بزرگان علمای شیعه متوفای ۶۹۳ قمری این حکایت را نقل می نماید: «وَأَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ قِصَّتَيْنِ قُرْبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي وَ حَدَّثَنِي بِهِمَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي كَانُوا فِي الْبِلَادِ الْحَلَبِيَّةِ سَخِصَّ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَقَلِيُّ مِنْ قَرِيْبَةٍ يُقَالُ لَهَا هَرَقُلٌ مَاتَ فِي زَمَانِي وَ مَا رَأَيْتُهُ حَكَى لِي وَ لَدَهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكَى لِي وَالِدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَ هُوَ شَابٌّ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْأَيْسَرُ ثَوْتَهُ مِقْدَارَ قَبْضَةِ الْإِنْسَانِ وَ كَانَتْ فِي كُلِّ رَبِيعٍ تَسْتَقْفُ وَ يَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَ قَيْحٌ وَ يَقْطَعُهُ أَلْمَهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَ كَانَ مُتَيْمًا بِهَرَقُلٍ فَحَضَرَ إِلَى الْحَلَّةِ يَوْمًا وَ دَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ رَجَمَهُ اللَّهُ وَ شَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَهَا فَأَحْضَرُ لَهُ أَطِبَاءَ الْحَلَّةِ وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ الثَّوْتَةُ فَوْقَ الْعُرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عِلَاجُهَا خَطَرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خَيْفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعُرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيُّ الدِّينِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهُ إِلَى بَغْدَادَ وَ رُبَّمَا كَانَ أَطِبَّاءُهَا أَعْرَفَ وَ أَحَدَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَصْحَبَنِي فَأَصْعَدُ مَعَهُ وَ أَحْضَرُ الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلَيْكَ فَصَاقَ صَدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ وَ عَلَيْكَ الْإِجْتِهَادُ فِي الْإِحْتِرَاسِ وَ لَا تُعَرِّزْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُوْلُهُ فَقَالَ لَهُ وَالِدِي إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَ قَدْ حَصَلْتُ فِي بَغْدَادَ فَأَتَوِجَّهُ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى عَلَيَّ مُسْرِفِي السَّلَامِ ثُمَّ أَنْحَدِرْ إِلَى أَهْلِي فَحَسَنَ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَ تَفَقَّطَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَ زُرْتُ الْأَيْمَةَ عليها السلام نَزَلْتُ السَّرْدَابَ وَ اسْتَعْتَشْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِالْإِمَامِ عليه السلام وَ قَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السَّرْدَابِ وَ بَقِيْتُ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيْسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ وَ اغْتَسَلْتُ وَ لَبِسْتُ ثَوْبًا نَظِيفًا وَ مَلَأْتُ إِبْرِيْقًا كَانَ مَعِي وَ صَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانَ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَ كَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشُّرَفَاءِ يَرْعَوْنَ أَعْنََامَهُمْ فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَمَيْتُنَا

فَرَأَيْتُ شَابَّينَ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَحْطُوطٌ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُم مُتَّقِلِدٌ بِسَيْفٍ وَشَيْخًا مُتَّقِبًا بِيَدِهِ رُمْحٌ وَ الْآخَرُ مُتَّقِلِدٌ بِسَيْفٍ وَعَلَيْهِ فَرَجِيَةٌ مُلَوَّنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ بَعْدَ بَيْتِهِ فَوَقَّفَ الشَّيْخُ صَاحِبَ الرُّمْحِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ وَضَعَ كَعْبَ رُمْحِهِ فِي الْأَرْضِ وَ وَقَّفَ الشَّابَّانِ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ بَقِيَ صَاحِبُ الفَرَجِيَّةِ عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ الْوَالِدِيِّ ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الفَرَجِيَّةِ أَنْتَ عَدَا تَرُوحُ إِلَى أَهْلِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقَدَّمَ حَتَّى أَبْصَرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكَرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَ قُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَحْتَرِرُونَ مِنَ النَّجَاسَةِ وَ أَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَمِيصِي مَبْلُورٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَ مَدَّنِي إِلَيْهِ وَ جَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتْفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ الثُّوْبَةَ فَعَصْرَهَا بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرِّحِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِي الشَّيْخُ أَفَلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفَلَحْنَا وَ أَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَأَحْتَضَنْتُهُ وَ قَبَّلْتُ فَحَذَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنُهُ فَقَالَ ازْجِعْ فَقُلْتُ لَا أَفَارُكَ أَبَدًا فَقَالَ الْمَصْلَحَةُ رُجُوعُكَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ازْجِعْ وَ تَحَالُفُهُ فَجَهَنِّي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَّفْتُ فَتَقَدَّمَ حُطُوتًا وَ التَّمَّتْ إِلَيَّ وَ قَالَ إِذَا وَصَلْتَ بِنِعْدَادٍ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْحَلِيفَةَ الْمُسْتَنْصِرَ فَإِذَا حَضَرَتْ عِنْدَهُ وَ أَعْطَاكَ شَيْئًا فَلَا تَأْخُذْهُ وَ قُلْ لَوْلَدِنَا الرِّضِيِّ لِيُكْتَبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَوْضٍ فَإِنِّي أَوْصِيهِ بِعَطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ ثُمَّ سَارَ وَ أَصْحَابُهُ مَعَهُ فَلَمْ أَزَلْ قَانِمًا أَبْصُرُهُمْ حَتَّى بَعُدُوا وَ حَصَلَ عِنْدِي أَسْفٌ لِمُفَارَقَتِهِ فَتَعَدْتُ إِلَى الْأَرْضِ سَاعَةً ثُمَّ مَشَيْتُ إِلَى الْمَشْهَدِ فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ حَوْلِي وَ قَالُوا نَرَى وَجْهَكَ مُتَغَيَّرًا أَوْجَعَكَ شَيْءٌ قُلْتُ لَا قَالُوا خَاصَمَكَ أَحَدٌ قُلْتُ لَا لَيْسَ عِنْدِي مِمَّا تَقُولُونَ خَبِرَ لَكِنْ أَسْأَلُكُمْ هَلْ عَرَفْتُمْ الْفُرْسَانَ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدَكُمْ فَقَالُوا هُمْ مِنَ الشُّرَفَاءِ أَرْبَابُ الْغَنَمِ فَقُلْتُ بَلْ هُوَ الْإِمَامُ فَقَالُوا الْإِمَامُ هُوَ الشَّيْخُ أَوْ صَاحِبُ الفَرَجِيَّةِ فَقُلْتُ هُوَ صَاحِبُ الفَرَجِيَّةِ فَقَالُوا أَرَيْتَهُ الْمَرَضَ الَّذِي فِيكَ فَقُلْتُ هُوَ قَبْضُهُ بِيَدِهِ وَ أَوْجَعَنِي ثُمَّ كَشَفْتُ رِجْلِي فَلَمْ أَرَ لِذَلِكَ الْمَرَضِ أَثَرًا فَتَدَخَّلَنِي الشُّكُّ مِنَ الدَّهْشِ فَأَخْرَجْتُ رِجْلِي الْأُخْرَى فَلَمْ أَرَ شَيْئًا فَانْطَبَقَ النَّاسُ عَلَيَّ وَ مَرَّقُوا قَمِيصِي فَأَدَخَّلَنِي الْقَوْمُ خِرَانَةً وَ مَنَعُوا النَّاسَ عَنِّي وَ كَانَ نَاطِرٌ بَيْنَ النَّهْرَيْنِ بِالْمَشْهَدِ فَسَمِعَ الصَّجَّةَ وَ سَأَلَ عَنِ الْخَبَرِ فَعَرَفُوهُ فَجَاءَ إِلَى الْخِرَانَةِ وَ سَأَلَنِي عَنِ اسْمِي وَ سَأَلَنِي مِنْدُكُمْ خَرَجْتَ مِنْ بَغْدَادٍ فَعَرَفْتُهُ أَنِّي خَرَجْتُ فِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ فَمَسَى عَنِّي وَ بَثَّ فِي الْمَشْهَدِ وَ صَلَّيْتُ الصُّبْحَ وَ خَرَجْتُ وَ خَرَجَ النَّاسُ مَعِي إِلَى أَنْ بَعُدْتُ عَنِ الْمَشْهَدِ وَ رَجَعُوا عَنِّي وَ وَصَلْتُ إِلَى أَوَائِي فَبِثُّ بِهَا وَ بَكَرْتُ مِنْهَا أُرِيدُ بَغْدَادَ فَرَأَيْتُ النَّاسَ مُرْدَحِمِينَ عَلَى الْقَنْطَرَةِ الْعَبِيقَةِ يَسْأَلُونَ كُلَّ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِمْ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ أَيْنَ كَانَ فَسَأَلُونِي عَنِ اسْمِي وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتُ فَعَرَفْتُهُمْ فَاجْتَمَعُوا عَلَيَّ وَ مَرَّقُوا ثِيَابِي وَ لَمْ يَبْقَ لِي فِي رُوحِي حُكْمٌ وَ كَانَ نَاطِرٌ بَيْنَ النَّهْرَيْنِ كَتَبَ إِلَى بَغْدَادٍ وَ عَرَفَهُمُ الْحَالُ ثُمَّ حَمَلُونِي إِلَى بَغْدَادٍ وَ ازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيَّ وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي مِنْ كَثْرَةِ الرَّحَامِ وَ كَانَ الْوَزِيرُ الْقُمِّيُّ قَدْ طَلَبَ السَّعِيدَ رَضِيَ الدِّينَ وَ تَقَدَّمَ أَنْ يُعَرِّفَهُ صِحَّةَ هَذَا الْخَبَرِ قَالَ فَخَرَجَ رَضِيَ الدِّينَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ فَوَافَيْنَا بَابَ التَّوْبِيِّ فَرَدَّ أَصْحَابَهُ النَّاسَ عَنِّي فَلَمَّا رَأَنِي قَالَ أَعْنِكَ يَقُولُونَ قُلْتُ نَعَمْ فَنَزَلَ عَن دَابَّتِهِ وَ كَشَفَ فِخْذِي فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَعُغِشِي عَلَيْهِ سَاعَةً وَ أَخَذَ بِيَدِي وَ أَدَخَّلَنِي عَلَى الْوَزِيرِ وَ هُوَ

بِیْکِی وَ یَقُولُ یَا مَوْلَانَا هَذَا أَخِی وَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى قَلْبِی فَسَأَلَنِی الْوَزِیرُ عَنِ الْقِصَّةِ فَحَكَيْتُ لَهُ فَأَحْضَرَ الْأَطِبَّاءَ الَّذِینَ أَشْرَفُوا عَلَیْهَا وَ أَمَرَهُمْ بِمَدَاوِنِهَا فَفَعَلُوا مَا ذَوَّأُواهَا إِلَّا الْقَطْعَ بِالْحَدِیدِ وَ مَتَى قَطَعَهَا مَاتَ فَقَالَ لَهُمُ الْوَزِیرُ فِیتَقْدِیرُ أَنْ یُقَطَعَ وَ لَا یَمُوتُ فِی كَم تَبَرُّأُ فَقَالُوا فِی شَهْرَیْنِ وَ یَبْقَى فِی مَكَانِهَا حَفِیرَةً بَیْضَاءَ لَا یُبْتُ فِیْهَا شَعْرٌ فَسَأَلَهُمُ الْوَزِیرُ مَتَى رَأَيْتُمُوهُ قَالُوا مِنْذُ عَشْرَةِ آیَامٍ فَكَسَفَ الْوَزِیرُ عَنِ الْفَحْدِ الَّذِی كَانَ فِیهِ الْأَلَمُ وَ هِیَ مِثْلُ أُخْتِهَا لَیْسَ فِیْهَا أَثْرٌ أَصْلًا فَصَاحَ أَحَدُ الْحُكَمَاءِ هَذَا عَمَلُ الْمَسِیحِ فَقَالَ الْوَزِیرُ حَیْثُ لَمْ یَكُنْ عَمَلِكُمْ فَنَحْنُ نَعْرِفُ مَنْ عَمِلَهَا ثُمَّ إِنَّهُ أَحْضَرَ عِنْدَ الْخَلِیْفَةِ الْمُسْتَنْصِرِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْقِصَّةِ فَعَرَفَهُ بِهَا كَمَا جَرَى فَتَقَدَّمَ لَهُ بِالْبَدَنِیِّ فَلَمَّا حَضَرَتْ قَالَ خُذْ هَذِهِ فَأَنْفِقْهَا فَقَالَ مَا أَجْسُرُ أَخُذْ مِنْهُ حَبَّةً وَ وَاحِدَةً فَقَالَ الْخَلِیْفَةُ مِمَّنْ تَخَافُ فَقَالَ مِنَ الَّذِی فَعَلَ مَعِی هَذَا قَالَ لَا تَأْخُذْ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ شَيْئًا فَبَكَى الْخَلِیْفَةُ وَ تَكَدَّرَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَمْ یَأْخُذْ شَيْئًا قَالَ عَلِيُّ بْنُ عِیْسَى عَفَا اللَّهُ عَنْهُ كُنْتُ فِی بَعْضِ الْأَیَامِ أَحْكَمِی هَذِهِ الْقِصَّةَ لِحَمَاعَةِ عِنْدِی وَ كَانَ هَذَا شَمْسُ الدِّینِ مُحَمَّدٌ وَ لَدُهُ عِنْدِی وَ أَنَا لَا أَعْرِفُهُ فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحِكَايَةُ قَالَ أَنَا وَ لَدُهُ لِصْلِبِهِ فَحَبَّبْتُ مِنْ هَذَا الْإِتْفَاقِ وَ قُلْتُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ فَخِذَهُ وَ هِیَ مَرِیضَةٌ فَقَالَ لَا لِأَنِّی أَصْبُرُ عَنْ ذَلِكَ وَ لَكِنِّی رَأَيْتُهَا بَعْدَ مَا صَلَحَتْ وَ لَا أَثَرَ فِیْهَا وَ قَدْ نَبَتَ فِی مَوْضِعِهَا شَعْرٌ وَ سَأَلْتُ السَّیِّدَ صَفِیَّ الدِّینِ مُحَمَّدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِیرِ الْعُلُوِّیِّ الْمُوَسْوِیِّ وَ نَجْمِ الدِّینِ حَیْدَرَ بْنَ الْأَیْسَرِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى وَ كَانَا مِنْ أَعْيَانِ النَّاسِ وَ سَرَائِهِمْ وَ ذَوِی الْهَيْبَاتِ مِنْهُمْ وَ كَانَا صَدِیقَیْنِ لِی وَ عَزِیزَیْنِ عِنْدِی فَأَخْبَرَانِی بِصِحَّةِ الْقِصَّةِ وَ أَنَّهُمَا رَأَیَاهَا فِی حَالِ مَرَضِهَا وَ حَالِ صِحَّتِهَا وَ حَكَی لِی وَ لَدُهُ هَذَا أَنَّهُ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ شَدِیدَ الْحُزَنِ لِفِرَاقِهِ حَتَّى إِنَّهُ جَاءَ إِلَى بَعْدَادَ وَ أَقَامَ بِهَا فِی فَصْلِ الشِّتَاءِ وَ كَانَ كُلَّ آیَامٍ یَزُورُ سَامِرَاءَ وَ یَعُودُ إِلَى بَعْدَادَ فَرَأَاهَا فِی تِلْكَ السَّنَةِ أَرْبَعِینَ مَرَّةً طَمَعًا أَنْ یَعُودَ لَهُ الْوَقْتُ الَّذِی مَضَى أَوْ یُقْضَى لَهُ الْحِطُّ بِمَا قُضِیَ وَ مِنَ الَّذِی أُعْطَاهُ دَهْرَهُ الرِّضَا أَوْ سَاعَدَهُ بِمَطَالِبِهِ صَرَفَ الْقَضَاءَ فَمَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ بِحَسْرَتِهِ وَ انْتَقَلَ إِلَى الْآخِرَةِ بِعِصَّتِهِ وَ اللَّهُ یَتَوَلَّاهُ وَ إِيَّانَا بِرَحْمَتِهِ بِمَنْهٍ وَ كَرَامَتِهِ وَ حَكَی لِی السَّیِّدُ بَاقِی بَنُ عَطُوةِ الْحَسَنِیِّ أَنَّ أَبَاهُ عَطُوةَ كَانَ آدَرُ وَ كَانَ زَیْدِی الْمَذْهَبِ وَ كَانَ یُنْكَرُ عَلَی بَنِیهِ الْمِیْلَ إِلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِیَّةِ وَ یَقُولُ لَا أَصْدُقُكُمْ وَ لَا أَقُولُ بِمَذْهَبِكُمْ حَتَّى یَجِیءَ صَاحِبُكُمْ یَعْنِی الْمُهَدِیَّ علیه السلام فِیْبَرْتَنِی مِنْ هَذَا الْمَرَضِ وَ تَكَرَّرَ هَذَا الْقَوْلُ مِنْهُ فَبَیْنَا نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِذَا أَبَوْنَا یَصِیحُ وَ یَسْتَعِیثُ بِنَا فَاتَّيْنَاهُ سِرَاعًا فَقَالَ الْحَقُّوَا صَاحِبِكُمْ فَالسَّاعَةَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِی فَخَرَجْنَا فَلَمْ نَرِ أَحَدًا فَعُدْنَا إِلَيْهِ وَ سَأَلْنَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ دَخَلَ إِلَیَّ شَخْصٌ وَ قَالَ یَا عَطُوةَ فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ بَیْتِكَ قَدْ جِئْتُ لِأُبْرِكَ بِكَ ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ فَعَصَرَ قَرْوَتِی وَ مَسَى وَ مَدَدْتُ یَدِی فَلَمْ أَرِ لَهَا أَثْرًا قَالَ لِی وَ لَدُهُ وَ بَقِیَ مِثْلُ الْغُرَالِ لَیْسَ بِهِ قَلْبَةٌ وَ اشْتَهَرَتْ هَذِهِ الْقِصَّةُ وَ سَأَلْتُ عَنْهَا غَیْرَ ابْنِهِ فَأَخْبَرَ عَنْهَا فَاقْرَأْ بِهَا. وَ مِنْ هَمِّ دَرِیْنِ خِصُوصَ (یعنی کسانِی که حضرت را دیده‌اند) دو حکایت نقل می‌کنم که قریب به زمان ما واقع شده است این دو حکایت را جماعتی از موثقین برادران دینی برای من هم نقل کردند. حکایت این است: شخصی در نواحی حله سکونت داشت که او را اسماعیل بن حسن هرقلی می‌گفتند و اهل قریه «هرقل» بود. وی در زمان من وفات یافت و من او را ندیدم ولی پسر او شمس الدین می‌گفت: پدرم نقل می‌کرد که در ایام جوانی، جراحتی

به پهنی کف دست آدمی در ران چپم پیدا شد. این جراحت در فصل بهار می شکافت و خون و چرک از آن بیرون می آمد و درد آن مرا از بسیاری از کارهایم باز می داشت در آن موقع در «هرقل» بودم روزی آمدم به حله و رفتم به خانه سید رضی الدین علی بن طاوس و از ناراحتی خود نزد وی درد دل کردم و گفتم: می خواهم در شهر آن را مداوا کنم. سید، اطباء حله را خواست و محل درد را به آنها نشان داد اطباء گفتند: این زخم در بالای رگ اکحل قرار گرفته و معالجه آن خطرناک است. این جراحت را باید بُرید ولی اگر بریدند رگ هم قطع می شود و شخص می میرد. سید رضی الدین بن طاوس، قدس الله روحه، به من گفت: من می خواهم به بغداد بروم، و بسا هست که اطبای آنجا حاذق تر باشند؛ بهتر اینست که تو هم بیایی. سید علیه الرحمه مرا با خود برد و وارد بغداد شدیم. در آنجا نیز اطباء را خواست و موضع درد را به آنها نشان داد. آنها هم همان جوابی را دادند که اطباء حله گفته بودند؛ و از این حیث دلتنگ شدم. در این موقع سید بن طاوس فرمود: شرع مقدّس تو را از لحاظ نماز گزاردن در این لباس در وسعت گذارده فقط باید سعی کنی حتی الامکان از خون و نجاست دوری جوئی و بی جهت خود را ناراحت مکن که خدا و رسولش تو را از این عمل نهی فرموده اند (یعنی حالا که اطباء چنین می گویند، به همین حال باش و از حیث لباس برای نماز گزاردن در آسایش باش). من گفتم: حالا که چنین است و به بغداد آمده ام از همین جا می روم سامرا برای زیارت و از آنجا به وطن باز می گردم، سید بن طاوس این فکر را تحسین کرد سپس اثاث خود را نزد سید گذاردم و حرکت نمودم. چون وارد سامرا شدم انمه علیه السلام را زیارت کردم سپس از سرداب پائین رفتم پاسی از شب را در سرداب گذراندم و خدا و امام علیه السلام را به کمک طلبیدم و تا روز پنجشنبه در سامرا ماندم آنگاه رفتم کنار شط دجله و غسل کردم و لباس تمیزی پوشیدم و آبخوری که با خود داشتم پر کردم و بیرون آمدم که به شهر برگردم. در آن حال دیدم چهار نفر سوار از در حصار شهر بیرون می آیند در اطراف شط عده ای از سادات هم گوسفندان خود را می چرانیدند، لذا گمان کردم که سواران از آنها هستند. وقتی به هم رسیدیم، دیدم یکی از آنها جوانی است که تازه خط محاسن بر صورتش نقش بسته و هر چهار نفر شمشیری حمایل دارند. یک نفرشان پیر مردی بود که نیزه ای در دست داشت، و دیگری شمشیری حمایل نموده و نقاب به صورت و قبائی روی شمشیر پوشیده و گوشه آن را از زیر بغل گذرانیده بود. پیر مرد نیزه دار در سمت راست جاده ایستاد و ته نیزه خود را به زمین زد آن دو جوان هم در سمت چپ ایستادند و شخص قبا پوش هم در وسط راه مقابل من ایستاد. آنها به من سلام کردند و من هم جواب آنها را دادم. مرد قباپوش به من گفت: تو فردا می خواهی نزد خویشانت بروی؟ گفتم: آری. گفت: بیا جلو تا جراحتی که تو را رنج می دهد ببینم. من نمی خواستم که آنها با من تماس پیدا کنند و پیش خود گفتم مردم بیابان گرد، از نجاست پرهیزی ندارند، و من هم از آب بیرون آمده و لباسم تر است، با این وصف نزد وی رفتم و او دست مرا گرفت و به طرف خود کشید و با دست، شانه ام را تا پائین لمس نمود تا آنکه دستش به جراحت خورد و آن را طوری فشار داد که دردم گرفت. سپس مانند اول سوار اسب شد این هنگام پیر

مرد نیزه به دست گفت: اسماعیل! راحت شدی؟ من تعجب کردم که از کجا اسم مرا می‌داند. گفتم: ما و شما ان شاء الله راحت و رستگار هستیم. بعد پیر مرد گفت: این آقا امام زمان علیه السلام است. با شنیدن این کلام پیش رفتم و همان طور که سوار بود پای حضرتش را بوسیدم. سپس به راه افتادند و من با آنها می‌رفتم! امام علیه السلام فرمود: برگرد! گفتم: من ابدا از شما جدا نمی‌شوم. فرمود صلاح در اینست که برگردی! ولی من همان جواب را دادم، پیر مرد گفت ای اسماعیل شرم نمی‌کنی دو بار امام به تو می‌فرماید برگرد و گوش نمی‌کنی؟ ناچار توقف نمودم. امام علیه السلام چند قدم رفت و سپس متوجه من شد و فرمود: وقتی به بغداد رسیدی حتما ابو جعفر (یعنی المستنصر بالله خلیفه عباسی) تو را می‌طلبید. وقتی نزد او رفتی و چیزی به تو داد قبول مکن و به فرزند ما رضی (سید بن طاوس) بگو که توصیه‌ای برای تو به علی بن عوض بنویسد، من به وی سفارش می‌کنم چیزی که می‌خواهی به تو بدهد. آنگاه با همراهانش حرکت فرمود: من همچنان ایستاده آنها را می‌نگریستم تا از نظرم دور شدند، و من از جدائی آن حضرت متأسف بودم. پس لحظه‌ای روی زمین نشستم آنگاه برخاستم و وارد شهر شدم و به حرم مطهر رفتم خدام حرم دور مرا گرفتند و گفتند: روی تو را چنان می‌بینیم که با اول تغییر کرده است. آیا هنوز احساس درد می‌کنی؟ گفتم: نه! گفتند: کسی با تو نزاع کرده؟ گفتم نه! من از آنچه شما می‌گوئید خبری ندارم ولی از شما سؤال می‌کنم: آیا سوارانی را که نزد شما بودند، می‌شناسید؟ گفتند: آنها از سادات و صاحبان گوسفندان هستند گفتم نه! او امام زمان علیه السلام بود گفتند: امام آن پیر مرد بود یا مرد قباپوش؟ گفتم همان مرد قباپوش امام بود. گفتند جراحی را که داشتی به او نشان دادی؟ گفتم: خود او با دست آن را فشار داد و مرا بدرد آورد. سپس جلو آنها لباس را بالا زده پایم را بیرون آوردم و از آن بیماری اثری ندیدم. من از کثرت اضطراب تردید کردم که کدام پایم درد می‌کرد. به همین جهت پای چپم را نیز بیرون آورده نگاه کردم و اثری ندیدم. وقتی مردم این را مشاهده کردند شادی کنان بسوی من هجوم آوردند و لباسم را برای تبرک پاره پاره کردند، خدام مرا به خزانه بردند و جمعیت را از آمدن به طرف من منع کردند. ناظر بین النهرین آن روز در سامرا بود، چون آن سر و صدا را شنید، پرسیده بود: چه خبر است؟ گفته بودند مریضی به برکت امام زمان علیه السلام شفا یافته است. ناظر آمد در خزانه و اسم مرا پرسید و گفت چند روز است که از بغداد بیرون آمده‌ای؟ گفتم: اول هفته از بغداد خارج شدم. او رفت و من آن شب را در سامرا ماندم و چون نماز صبح خواندم از شهر بیرون آمدم مردم هم متوجه شدند و با من آمدند. ولی وقتی از شهر دور شدم مردم برگشتند. شب را در «اوانا» خوابیدم و صبح آن روز از آنجا عازم بغداد شدم. دیدم جمعیت روی پل عتیق ازدحام نموده و از هر کس وارد می‌شود نام و نسبش را می‌پرسند و می‌گویند کجا بودی؟ از من هم پرسیدند نامت چیست و از کجا می‌آئی؟ من هم خود را معرفی کردم. ناگهان به طرف من هجوم آوردند و لباسم را پاره پاره نمودند و هر تکه آن را به عنوان تبرک بردند، به طوری که دیگر حالی برایم نماند.

علت این بود که ناظر امور بین النهرین نامه‌ای به بغداد نوشته و ماجرای مرا گزارش داده بود. آنگاه مردم

مرا به بغداد بردند، و چنان ازدحامی شد که نزدیک بود از کثرت جمعیت تلف شوم. وزیر قمی، سید بن طاوس را خواست تا در این باره تحقیقاتی نموده و صحت خبر مزبور را با اطلاع وی برساند. سید بن طاوس هم با اصحاب خود نزدیک دروازه «نوبی» به من برخوردند همراهان وی مردم را از اطراف من پراکنده ساختند. وقتی مرا دید گفت: این خبر را از تو می دهند؟ گفتم: آری. آنگاه از مرکوب خود پیاده شد و پای مرا گشود و اثری از زخم سابق ندید. سید همان جا لحظه‌ای به حالت بیهوشی افتاد، سپس دست مرا گرفت و نزد وزیر آورد و در حالی که می گریست گفت: مولانا! این برادر من و نزدیکترین مردم به من است. وزیر شرح واقعه را جویا شد و من از اول تا آخر برای او حکایت نمودم. وزیر طبائی که قبلاً آن زخم را دیده بودند احضار نمود و گفت: جراحت پای این مرد را که دیده‌اید معالجه کنید! اطبا گفتند: تنها راه علاج این زخم اینست که با آهن قطع بشود و اگر قطع شد می میرد. وزیر گفت: به فرض اینکه قطع کنید و نمیرد چقدر طول می کشد که بهبود یابد؟ گفتند: دو ماه طول می کشد و بعد از بهبودی در جای آن گودی سفیدی می ماند که دیگر در جای آن موی نمی روید. وزیر پرسید: شما چه وقت آن را دیده‌اید؟ گفتند: ده روز پیش. وزیر پای مرا که قبلاً مجروح بود نشان داد که مانند پای دیگر هیچ گونه علامتی که حاکی از سابقه درد باشد در وی دیده نمیشد. یکی از اطباء فریاد کشید و گفت: این کار عیسی بن مریم است! وزیر گفت: وقتی معلوم شد که کار شما نیست، ما خود می دانیم که کار کیست! سپس خلیفه، وزیر را احضار نمود و ماجرا را از وی پرسید. وزیر هم واقعه را برای خلیفه نقل کرد. خلیفه مرا احضار نمود و هزار دینار به من داد و گفت این را بگیر و به مصرف خود برسان. گفتم: جرأت نمی کنم یک دینار آن را بردارم. خلیفه گفت: از چه کسی می ترسی؟ گفتم: از همان کسی که مرا مورد عنایت قرار داد. زیرا گفت: چیزی از ابو جعفر قبول مکن. خلیفه از شنیدن این کلام گریست و مکدر شد آنگاه من بدون اینکه چیزی از وی بپذیرم بیرون آمدم.

علی بن عیسی اربلی (مؤلف کشف الغمه) می گوید: یک روز من این حکایت را برای جمعی که نزد من بودند نقل می کردم. شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی هم حاضر بود ولی من او را نمی شناختم. وقتی حکایت تمام شد؛ گفت: من فرزند او هستم. من از این حُسن اتفاق تعجب کردم و از وی پرسیدم آیا ران پدرت را در وقتی که مجروح بود، دیده بودی؟ گفت: نه. زیرا من در آن موقع طفل بودم، ولی وقتی بهبودی یافت دیدم که اثری از زخم نداشت. و در جای آن جراحت موروثیه بود. همچنین من این حکایت را از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشیر علوی موسوی و نجم الدین حیدر بن ایسر رحمة الله علیهما که هر دو از مردم سرشناس بودند، و با من سابقه دوستی داشتند و نزد من بسیار عزیز بودند، پرسیدم و آنها نیز حکایت را تصدیق کردند و گفتند: ما آن جراحت را در حال بیماری اسماعیل و جای آن را در موقع بهبودیش در ران وی دیدیم. و نیز شمس الدین فرزند او نقل می کرد که اسماعیل بعد از این واقعه از فراق آن حضرت علیه السلام سخت محزون بود تا جایی که در فصل زمستان در بغداد توقف نمود. و هر چند روز برای زیارت به سامرا می رفت و باز به بغداد برمی گشت حتی در آن

سال چهل بار به زیارت عسکریین علیهم السلام رفت، به این امید که بار دیگر حضرت را ببیند و به مقصود خود برسد و تقدیر با وی مساعدت نماید، ولی او در حسرت دیدار مجدد حضرت علیهم السلام وفات نمود و با غصه حضرت علیهم السلام به جهان باقی انتقال یافت. رحمة الله علیه رحمة واسعة. كشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۹۶. و این منابع نیز از كشف الغمة نقل نموده اند: إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۲۶ (به نقل از كشف الغمة)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۶۱؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۹۹؛

منیع اهل تسنن: ینایع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۱۳.

۵. «وَيُؤْمِنُهِ رُزْقَ الْوَارِي، وَبُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»؛ و به برکت او خلق روزی می خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا می ماند. فرازی از دعای عدلیه. تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۴۶۲: (قول مولانا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی بعض ادعیه). مفاتیح الجنان، محدث قمی. همچنین: فرازی از دعای ندبه: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...» کجاست وجه الله که اولیای الهی به او رو می کنند؟ کجاست آن کسی که سبب متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و...

همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا [وَاحِدًا] بِإِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حِجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمَهِّلُهُمْ، وَ لَا يُنْظِرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَ رَفَعْنَا إِلَيْهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ [مَا شَاءَ وَ أَحَبَّ].» از امام صادق علیه السلام نقل شده است راوی می گوید شنیدم که می فرمود: اگر زمین یک روز بدون امامی از ما اهل بیت باشد حتماً زمین اهلش را فرومی برد و خداوند مردم را به سخت ترین عذابها شکنجه می نماید، و این بدین خاطر است که خداوند ما را حجت در روی زمین و [نیز] امان در زمین - برای اهل زمین - قرار داده است، همیشه مردم در امان و امنیت از فروبرده شدن هستند مادامی که ما در میان آنها هستیم، بنابراین اگر اراده خداوندی بر هلاکت آنان تعلق گرفت - و به آنها نه مهلت داد و نه فرصت - ما را از میان آنها برمی دارد و ما را به سوی خودش می برد در این هنگام است که خداوند هرکار بخواهد و دوست داشته باشد برای مردم انجام می دهد. اصول ستة عشر، عده ای از محدثین، ص ۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۰۴؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۷.

همچنین: امام باقر علیه السلام فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود: «... وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَلُوُّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ وَ عَثَرْتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا الْمَكَانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقًا يَعْبُدُنِي... فَتَحْنُ أَوَّلَ خَلْقِي اللَّهُ وَ أَوَّلَ خَلْقِي عَبْدَ اللَّهِ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَدَمِيِّينَ فَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا

وَحَدَّ اللَّهُ وَبَنَّا عَبْدَ اللَّهِ وَبَنَّا أَكْرَمَ اللَّهِ مِنْ أَكْرَمٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ...؛ به عزت و جلال و مقام والايم سوگند که اگر تو و علي علیه السلام و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقر علیه السلام فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید و به واسطه ما هر کس مقامی یافت از مخلوقات گرامی شد... حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۳؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷.

۶. «سَلَامٌ عَلَيَّ إِلَى يَاسِينَ». صفات: ۱۳۰.

لازم به ذکر است که قرائت صحیح بر طبق روایات اهل بیت علیهم السلام و روایتی که از امام رضا علیه السلام ذکر خواهد شد (آل یاسین) می باشد نه «إِلِ يَاسِينَ» که نمونه هایی از اقوال شیعه و اهل تسنن از این قرار است:

الف: شواهد شیعه

(۱) «قرأ نافع وابن عامر ويعقوب «سلام على آل ياسين» على إضافة «آل» إلى «ياسين». من أضاف أراد به على آل محمد صلوات الله عليهم لان «يس» اسم من أسماء محمد صلوات الله عليهم على ما حكىناه.» التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسي، ج ۸، ص ۵۲۳.

(۲) «في قراءتهم صلوات الله عليهم: «آل يس». وكذا في قراءة جماعة من العامة، لأنهم وجدوه مفصولا في مصحف إمامهم.» تفسير الأصفى، فيض كاشاني، ج ۲، ص ۱۰۵۶.

(۳) (سلام على آل ياسين) فإنها قراءة أهل البيت علیهم السلام و بها وردت أخبارهم.» حدائق الناضرة، محقق بحرانی، ج ۸، ص ۱۰۴.

(۴) (آل یاسین) در قرائت امیر مؤمنان علیه السلام:

امیر مؤمنان علیه السلام در احتجاجی مفصل با یک زندیق چنین فرمودند: «... وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ» لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى بِهِ النَّبِيَّ صلوات الله عليهم حَيْثُ قَالَ «يَسُّ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» لِعَلْمِهِ بِأَنَّهُمْ يُسْقِطُونَ قَوْلَ اللَّهِ «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ» كَمَا أَسْقَطُوا غَيْرَهُ...» و همچنین است تأویل قول تعالی: «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ» زیرا که خداوند متعال پیامبر خود را مسَمَّى به این اسم [یعنی یاسین] گردانید چنانچه در محل دیگر می فرماید که: «يَسُّ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» و حضرت رب العالمین عالم و مطلع بود که اگر می فرمود: (سلام على آل محمد) محرفین و مبدلین، این آیه را از قرآن اسقاط می نمودند چنانچه غیر آن را اسقاط نمودند و اظهار عداوت به پیامبر اکرم صلوات الله عليهم می کردند. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص ۱۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۷، ص ۴۵۸.

(۵) آل یاسین در قرائت امام رضا علیه السلام و تفسیر آن:

مأمون در قسمتی از مناظره طولانی که با امام رضا علیه السلام در حضور علمای اهل عراق و خراسان داشت از حضرت علیه السلام در مورد آل پیامبر شرحی خواست که امام علیه السلام این گونه پاسخ فرمودند که ابتدا آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» را بیان فرمودند و سپس مامون ادامه و گفت:

«فَقَالَ الْمَأْمُونُ... فَهَلْ عِنْدَكَ فِي الْآلِ شَيْءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام نَعَمْ أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فَمَنْ عَنَى بِقَوْلِهِ يَسْ؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ يَسْ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله لَمْ يَشْكُ فِيهِ أَحَدٌ. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ وَصِفِهِ إِلَّا مَنْ عَقَلَهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹) وَقَالَ «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹) وَقَالَ «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (صافات: ۱۲۰) وَلَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوْحٍ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسْ» يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النَّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَ بَيَانَهُ... مَأْمُونٌ بِهِ إِمَامٌ رِضَا علیه السلام كُتِبَ: أَيَا آيَةٍ وَاضْحَتَرَى مِنْ الْقُرْآنِ فِي مَوْرَدِ آلِ بِيَادِ دَارِيْدٍ؟ حَضْرَتُ فَرْمُودَنْد: بَلَى، «يَسْ، قِسْمٌ بِهٖ قُرْآنِ حَكِيمِ تُوَازِ بِبِيَامْبِرَانِ هِسْتِي وَ دَرِ رَاهِ مُسْتَقِيمِ قِرَارِ دَارِي - يَسْ: ۱ - ۴».

بگویند بینم منظور از یس چیست؟ علماء گفتند: یس، محمد صلى الله عليه وآله است، کسی در این باره شک ندارد. حضرت فرمودند: خداوند عز و جلّ به محمد و آل محمد فضلی عنایت فرموده است که هیچ کس به کُنه وصف آن نمی رسد مگر کسی که خوب در آن بیندیشد، زیرا خداوند عز و جلّ بر هیچ کس جز بر انبیاء سلام نفرستاده است. خداوند می فرماید: «سلام و درود بر نوح باد در بین مردم» و نیز فرموده است: «سلام و درود بر ابراهیم» و نیز می فرماید: «سلام و درود بر موسی و هارون» ولی نفرموده است: سلام بر آل نوح و نه، سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون، ولی فرموده است: «سلام علی آل یاسین» سلام بر آل یاسین یعنی آل محمد صلى الله عليه وآله. در این موقع مأمون گفت: دانستم که شرح و بیان این نکته نیز نزد معدن نبوت [اهل بیت] است. امالی، شیخ صدوق، ص ۶۲۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۳۳؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، ص ۳۵۶؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ج ۲، ص ۵۰۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۳۷۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

منیع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۱۴۲.

(۶) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «أَنَّ سَائِلًا سَأَلَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مَنْ هُمْ؟ قَالَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِهِ خَاصَّةً. قَالَ فَإِنَّ الْعَامَّةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ.»

فَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ كَذَبُوا وَصَدَقُوا قَالَ السَّائِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِكَ كَذَبُوا وَصَدَقُوا؟ قَالَ كَذَبُوا بِمَعْنَى وَصَدَقُوا بِمَعْنَى كَذَبُوا فِي قَوْلِهِمُ الْمُسْلِمُونَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ يُوحِدُونَ اللَّهَ وَيُقْرُونَ بِالنَّبِيِّ ﷺ عَلَى مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النِّقْصِ فِي دِينِهِمْ وَالتَّفْرِيطِ فِيهِ وَصَدَقُوا فِي أَنْ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ لَمْ يُنَاسِبُوهُ وَذَلِكَ لِقِيَامِهِمْ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ لَا عَلَى أَنَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً فَمَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ وَكَانَ مُتَّبِعاً لِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَهُوَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى التَّوَلِّي لَهُمْ وَإِنْ بَعُدَتْ نَسَبَتُهُ مِنْ نَسَبَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ... سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ وَيَاسِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِ يَاسِينَ أَهْلِ بَيْتِهِ...» فردی از امام صادق ﷺ پرسید: ای فرزند رسول خدا! به من بگو آل محمد کیانند؟ حضرت فرمود: آنها فقط اهل بیت پیامبر هستند، آن مرد گفت: مردم عوام فکر می کنند که همه مسلمانان، آل محمد محسوب می شوند، حضرت تبسمی کرد بعد هم فرمود: هم دروغ می گویند هم راست، آن مرد پرسید: ای فرزند رسول خدا! یعنی چه که می فرمائید دروغ گفتند و راست گفتند؟ حضرت فرمود: دروغ به معنایی و راست به معنایی، دروغ می گویند که می گویند مسلمانان همان آل محمد هستند که خدا را به یگانگی قبول دارند و اقرار به پیامبر هم می کنند و در دین آنها نقص و کمبود هست، و راست گفتند که بعضی از مؤمنان جزو آل محمد هستند و اگر چه که با آن مناسبت نداشته باشد، آن هم به خاطر این است که آنان به شرایط قرآن قیام کرده اند نه اینکه آنها آل محمدی هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرد (برداشت) و آنان را مطلقاً پاک نمود، بنابراین کسی که قیام به شرایط قرآن کند و پیروی آل محمد باشد پس او از زمره آل محمد است البته بنابر دوست داشتن آنها، گرچه نَسَبِش با نسب پیامبر نخواند و دور باشد. دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۲۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۹۰.

(۷) «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ﷺ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» قَالَ يَاسِينَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَنَحْنُ آلُ يَاسِينَ [ونحن آل محمد]..» امام صادق ﷺ از اجداد بزرگوارش از حضرت علی ﷺ روایت کرده است که فرمود: در فرمایش خدای عزَّ و جَلَّ « درود و تحیت بر آل یاسین» منظور از «یاسین» محمد است، و ما «آل یاسین» هستیم. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۲۲ و به این عبارت هم آورده: «عن ابن عباس في قوله عز وجل: "سلام على آل ياسين" قال: السلام من رب العالمين على محمد وآله صلى الله عليه وعليهم والسلامة لمن تولاهم في القيامة»؛ امالي، شيخ صدوق، ص ۵۵۸ و نیز با این سند: «حدثنا محمد بن ابراهيم، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، قال: حدثني الحسين بن معاذ، قال: حدثنا سليمان بن داود، قال: حدثنا الحكم بن ظهير، عن السدي، عن أبي مالك .»؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۲۶ در روایتی از امام صادق ﷺ: «یس محمد و آل محمد الأئمة.»؛ دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۳۱ (و یاسین محمد و آل یاسین اهل بیته)؛ متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۱؛ تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین علی استرآبادی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴،

ص ۲۸۱ (به نقل از تفسیر قمی): تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۳۷۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۵۳.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۱۶۸ و به این عبارت هم آورده است: «یعنی علی آل محمد، و یاسین بالسریانیة: یا انسان یا محمد.» شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۱۶۹.

(۸) «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْمُهُ «يَاسِينُ»، وَ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ»». سلیم از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله نام مبارکش «یاسین» است، و ما هستیم کسانی که خداوند می فرماید: «سلام بر خاندان یاسین». کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس، ص ۴۶۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی استرآبادی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۶۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

(۹) «عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ» قَالَ نَحْنُ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ.» تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۲۶؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۵۶؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج ۶، ص ۳۵۰؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۶، ص ۱۲۵.

ب: شواهد اهل تسنن:

(۱) «و قرأ ابن عامر ونافع ويعقوب ﴿آل ياسين﴾ بالمدّ ... فمن قرأ آل ياسين بالمدّ، فإنه أراد آل محمد.» منبع اهل تسنن: الكشف والبيان (تفسیر ثعلبی)، ثعلبی، ج ۸، ص ۱۶۹.

(۲) «قرأ نافع وابن عامر والأعرج وشيبة (على آل ياسين) بإضافة آل بمعنى آل ياسين.» منبع اهل تسنن: فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۰۹.

(۳) «آل ياسين) آل محمد صلى الله عليه [وآله] و سلم.»

منبع اهل تسنن: تفسیر الرازی، فخر الدین رازی، ج ۲۶، ص ۱۶۲.

(۴) «قال الفراء عن حيان الكلبي: إل ياسين يعني به النبي صلى الله عليه [وآله] و سلم، فإذا قال سلام على إل ياسين، فالمعنى سلام على آل محمد صلى الله عليه [وآله] و سلم.»

منبع اهل تسنن: تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان [م. ۱۵۰]، ج ۳، ص ۱۰۶.

(۵) «و قرأ ذلك عامة قراء المدينة: (سلام على آل ياسين) بقطع آل من ياسين، فكان بعضهم يتأول ذلك بمعنى: سلام على آل محمد.»

منبع اهل تسنن: جامع البيان عن تأویل ای القرآن، طبری، ج ۲۳، ص ۱۱۵.

۶) «(سلام علی آل یاسین). فقد نقل جماعة من المفسرين عن ابن عباس أن المراد بذلك سلام علی آل محمد.»

منابع اهل تسنن: صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، ص ۱۴۸؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۷) «عن ابن عباس في قوله: "سلام علی آل یاسین" قال: نحن آل محمد آل یاسین.»

منابع اهل تسنن: تفسیر ابن ابی حاتم، ابن ابی حاتم رازی، ج ۱۰، ص ۳۲۲۵؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه اصفهانی، ص ۳۱۲ و در نقل دیگری در ص ۳۱۳ به این صورت آمده است: آل یاسین، آل محمد و نحن کباب حطة بني إسرائيل؛ در المنشور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۸۶؛ فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۱۲؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج ۲۳، ص ۱۴۲ به این عبارت: «یاسین فيها اسم لمحمد صلى الله عليه [و آله] و سلم قال یاسین آله عليه الصلاة والسلام، أخرج ابن أبي حاتم. و الطبراني. و ابن مردويه عن ابن عباس أنه قال في ﴿سلام علی آل یاسین﴾ نحن آل محمد آل یاسین، و هو ظاهر في جعل یاسین اسم آل له صلى الله عليه [و آله] و سلم.

۷. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسَ وَمَنْ قَرَأَهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَوْ فِي نَهَارِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ كَانَ فِي نَهَارِهِ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَالْمُرْزُوقِينَ حَتَّى يُمْسِيَ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفَظُونَهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ وَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أُدْخِلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَحَصَرَ غُسْلُهُ ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَيُسَبِّحُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ فَإِذَا دَخَلَ فِي لَحْدِهِ كَانُوا فِي جَوْفِ قَبْرِهِ يَعْبُدُونَ اللَّهَ وَتَوَابَ عِبَادَتِهِمْ لَهُ وَفُسِّحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَأُومِنَ مِنْ صَنْعَةِ الْقَبْرِ وَ لَمْ يَزَلْ لَهُ فِي قَبْرِهِ نُورٌ سَاطِعٌ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ يُخْرِجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ فَإِذَا أَخْرَجَهُ لَمْ تَزَلْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ يُسَبِّحُونَهُ وَيُحَدِّثُونَهُ وَيُضْحَكُونَ فِي وَجْهِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ حَتَّى يُجُوزَ وَنَهُ عَلَى الصِّرَاطِ وَالْمِيزَانِ وَيُوقَفُونَهُ مِنَ اللَّهِ مَوْقِفًا لَا يَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ خَلْقًا أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَّا مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَآؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَهُوَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَأَقْفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَا يَحْزَنُ مَعَ مَنْ يَحْزَنُ وَلَا يَهْمُ مَعَ مَنْ يَهْمُ وَلَا يَجْزَعُ مَعَ مَنْ يَجْزَعُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اشْفَعْ عَبْدِي اشْفَعْكَ فِي جَمِيعِ مَا تَشْفَعُ وَ سَلْنِي أُعْطِكَ عَبْدِي جَمِيعَ مَا تَسْأَلُ فَيَسْأَلُ فَيُعْطَى وَيَشْفَعُ وَلَا يُحَاسِبُ فَيَمُنُّ يُحَاسِبُ وَلَا يُوقِفُ مَعَ مَنْ يُوقِفُ وَلَا يَدُلُّ مَعَ مَنْ يَدُلُّ وَلَا يَكْتَبُ بِخَطِيئَةٍ وَلَا بِشَيْءٍ مِنْ سُوءِ عَمَلِهِ وَيُعْطَى كِتَابًا مَنْشُورًا حَتَّى يَهْبِطَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَيَقُولُ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ مِنْ خَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ يَكُونُ مِنَ رُفُقَاءِ مُحَمَّدٍ عليه السلام» امام صادق عليه السلام فرمودند: هر چیزی قلبی دارد، و قلب قرآن سوره یاسین است، هر کس آن را پیش از خواب و یا در روز پیش از این که شروع به کارهایش نماید تلاوت کند، در آن روز از گروهی که در پناه خداوند و روزی آنان مقرر شده است خواهد بود، و اگر کسی شب هنگام پیش از آنکه بخوابد تلاوت کند، خداوند (برای مراقبت از او) هزار فرشته می‌گمارد تا او را از شرّ هر شیطان رانده شده و از هر آسیبی مصون بدارند، و اگر در همان روز بمیرد، خداوند او را به پاداش این عمل (تلاوت

سوره یاسین) وارد بهشت می‌کند، و به هنگام غسل، سی هزار فرشته بر جنازه او حاضر می‌شوند و همه برای او طلب آمرزش می‌کنند، و با حال استغفار او را تا قبر بدرقه می‌کنند، و هنگامی که به خاک سپرده شد، آن فرشتگان در درون قبر او خدا را عبادت می‌کنند و ثواب آن را به او می‌دهند، و (خانه تنگ) قبر او تا آنجا که چشم او کار می‌کند گشاده می‌گردد، و از فشار قبر ایمن می‌شود، و همواره تا به حشر نوری از قبر او تا آسمان می‌تابد. و به هنگامی که خدا او را از قبر برانگیزد، فرشتگان با او آیند و او را بدرقه می‌کنند و به رویش لبخند می‌زنند و او را به خیر و نیکی بشارت می‌دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و او را در جایگاهی قرار دهند که هیچ مخلوقی جز کَرّوبیان و پیامبران الهی آن مقام و منزلت را نشاید، و او با پیامبران الهی در پیشگاه خداوند می‌ایستد، و با غمگساران غم نمی‌خورد، و با اندوهگینان به اندوه نمی‌نشیند، و با زاری زاری‌کنندگان زاری نمی‌کند. آنگاه پروردگار تبارک و تعالی به او می‌گوید: ای بنده من شفاعت کن، که من شفاعت تو را درباره هر کس که خواهی می‌پذیرم، و ای بنده من از من بخواه، که هر چه خواهی تو را خواهم داد، پس حاجت خود را از خدا می‌طلبد و حاجتش برآورده می‌شود، و شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود، و مانند دیگران به حساب او نمی‌رسند، و مانند دیگران او را توقیف و بازداشت نمی‌کنند، و چون خوارشدگان زبون و خوار نمی‌گردد، و مکافات گناهان و اعمال ناپسندی که انجام داده است دامن گیر او نمی‌شود، و نامه سر گشاده‌ای به او داده می‌شود تا از درگاه خدا فرود آید، و همه مردم (با دیدن او) تمام مردم از روی تعجب (به هم) می‌گویند: خدا پاک و منزّه است. این بنده حتی یک گناه هم ندارد، و از رفقای محمد رسول الله ﷺ خواهد بود. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص ۱۱۱؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۱۲۹ (فقط ابتدای روایت را آورده است و فرموده که روایت طولانی می‌باشد)؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۴۹۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۳۷۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۴۹.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَقَلْبُ الْقُرْآنِ سُورَةُ يَسَ وَ سَنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَ تَجِيءُ الْبَقَرَةُ وَ سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ غَيَابَتَانِ أَوْ قَرِيبَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ وَ يَأْتِي الْقُرْآنُ إِلَى الْحَامِلِ لَهُ فَيَقُولُ لَهُ: كَيْتٌ وَ كَيْتٌ.» رسول خدا فرمود: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است و رکن قرآن سوره بقره است و سوره بقره و آل عمران [روز قیامت] می‌آیند در حالی که گویا تکه ابرهای سفید یا سایه یا دو گروه از پرنده‌های تیزرو و منظم [صواف: تیزرو در چند صف] و قرآن به سوی بردارنده خود می‌آید و به وی می‌گوید: چنین و چنان. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۶۵.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَ سَلَّمَ]: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسَ وَ مَنْ قَرَأَ يَسَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِقِرَاءَتِهَا الْقُرْآنَ عَشْرَ مَرَّاتٍ.»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: همانا برای هر چیزی قلبی

است و قلب قرآن سوره یس است؛ کسبکه [یک مرتبه] سوره یس را قرائت کند خداوند برایش قرائت ثواب ده ختم قرآن می نویسد. سنن ترمذی، ترمذی، ج ۴، ص ۲۳۷؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۸، ص ۱۱۸؛ تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۱۵، ص ۱؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۶۰، ص ۱۰۲؛ تهذیب الکمال، مزنی، ج ۳۰، ص ۱۲۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۴، ص ۱۷۲؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۷۰؛ جامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ اتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ در المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۵۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۵۸۰؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ فتح القدیر، شوکانی، ج ۴، ص ۳۵۸.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَقَلْبُ الْقُرْآنِ يَسُ وَ مَنْ قَرَأَ يَسُ يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ اثْنَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ مَرَّةً وَ أَيَّمَا مُسْلِمٍ قُرِئَ عِنْدَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ سُورَةُ يَسُ نَزَلَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا عَشْرَةٌ أَمْلاكٌ يَقُومُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ صُفُوفًا يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَشْهَدُونَ غُسْلَهُ وَ يَشَيِّعُونَ جَنَازَتَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَشْهَدُونَ دَفْنَهُ وَ أَيَّمَا مُسْلِمٍ قَرَأَ سُورَةَ يَسُ وَ هُوَ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ لَمْ يَقْبِضْ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ حَتَّى يَجِيئَهُ رِضْوَانٌ خَازِنُ الْجَنَّةِ يَشْرِبُهُ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرَبُهَا وَ هُوَ عَلَى فِرَاشِهِ فَيَقْبِضُ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ وَ هُوَ رِيَّانٌ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَوْضٍ مِنْ حِيَاضِ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ هُوَ رِيَّانٌ»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن یس است، و کسی که سوره یس را فقط برای رضایت خداوند قرائت نماید خداوند او را می آموزد و به او پاداش قرائت ۲۲ ختم قرآن می دهد، و هر مسلمانی که در وقت احتضارش نزد وی سوره یس خوانده شود به هر حرفی ده فرشته نازل می شوند و روبرویش در صفاها قرار می گیرند، بر او نماز می گزارند، برایش استغفار می کنند، در غسلش حاضر می شوند و تشییع جنازه اش می نمایند و بر او نماز می گذارند و در تدفینش شرکت می کنند. و هر مسلمانی که در وقت سكرات مرگ، سوره یس بخواند ملك الموت روحش را نمی گیرد مگر اینکه رضوان -نگهبان بهشت- شرابی از شرب های بهشتی برای او می آورد و آن شخص در حالیکه در بستر خود قرار دارد آن را می نوشد پس در این هنگام ملك الموت روح او را قبض می کند در حالی که سیراب است و تا وارد بهشت شود هیچ احتیاجی به حوضی از حوض های پیامبران ندارد چون سیراب است.

منابع اهل تسنن: تفسیر سمرقندی، أبو اللیث سمرقندی، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مسند الشهاب، محمد بن سلامه قضاعی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ کشف، زمخشری، ج ۳، ص ۳۳۳؛ تفسیر بیضاوی، بیضاوی، ج ۴، ص ۴۴۴؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ تفسیر أبی السعود، أبی السعود، ج ۷، ص ۱۸۳؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج ۲، ص ۳۸۹.

همچنین: فَقَالَ رَبُّهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِمَا يَحْفُ مِنْ ذِكْرِ ثَوَابِ قَارِي ﴿يس﴾ فَقَالَ: هِيَ قَلْبُ الْقُرْآنِ وَقَلْبُ جَمِيعِ الْكُتُبِ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ فَمَنْ قَرَأَهَا ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ

اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كَاتَمًا قَرَأَ الْقُرْآنَ عَشْرَ مِرَارٍ فَمَنْ قَرَأَهَا وَ هُوَ مَكْرُوبٌ فَرَجَّ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ إِنْ قَرَأَهَا عِنْدَ حُرُوجِهِ إِلَى سَفَرٍ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَيِّتٍ أَعَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي الصَّلَاةِ قَبِلَتْ صَلَاتُهُ وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَ مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَيِّتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يُحْسِرُجُ نَزَلَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا عَشْرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقُومُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ صُفُوفًا فَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ»؛ مردی به پیامبر ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا به مختصری از ثواب قاری سوره یس خبر بده. حضرت فرمود: سوره یس قلب قرآن و قلب تمام کتاب‌های آسمانی است که خداوند بر تمام انبیا و فرستادگانش نازل نموده است بنابراین هرکس به نیت اخلاص و برای به دست آوردن رضایت خدا بخواند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و گویا قرآن را ده مرتبه قرائت کرده باشد (ثواب ده بار خواندن قرآن به وی عطا می‌شود) و کسی که اندوهگین باشد و آن را تلاوت نماید خداوند برایش گشایش قرار می‌دهد و اگر قبل از رفتن به سفر بخواند خداوند او را از تمام ناگواری‌ها و سختی‌های دنیا حفظش می‌نماید تا به منزلش برگردد و کسی که آن را پیش مرده‌ای بخواند خداوند مرده را از عذاب قبر پناه می‌دهد، و کسی که در نماز آن را بخواند نمازش قبول می‌شود و هر دعایی بکند خداوند به او عطا می‌فرماید، و اگر آن را نزد یک مرده‌ای از مسلمانان - که هنگام مرگ نفسش بالا و پایین می‌رود - بخواند به هر حرف آن، ده فرشته روبروی او در صف‌هایی می‌ایستند برای او نماز و استغفار می‌نمایند.

منیع اهل تسنن: المُسْتَعْفِرِي، النَّسْفِي (المتوفى: ٤٣٢هـ)، ج ٢، ص ٥٩٩ ح ٨٨٠.  
همچنین: «و أخرج الدارمي و الترمذي و البيهقي في شعب الإيمان عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ إن لكل شيء قلباً و قلب القلب يس». در المنثور، سيوطی، ج ٥، ص ٢٥٦  
همچنین: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ ﴿يَس﴾ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ.» امام صادق ﷺ فرمود: به فرزندانان سوره یس را تعلیم دهید که آن ریحانه قرآن می‌باشد. امالی، شیخ الطوسی، ص ٦٧٧؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ٤، ص ٥٦٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٨٩، ص ٢٩١.

٨. قال الأستاذ أبو القاسم القشيري: و لا ارتياب في أنه لا شيء يعدل هذا [أي سلام] في النعيم و قرة العين و الشرف و علو القدر، و لا شك أن هذا [أي سلام] هو المقصود بالحقيقة، فهو [أي: سلام] قلب النعيم في ذلك اليوم الذي هو قلب الوجود حقاً خفاء و صلاحاً و فساداً، فصح أن هذه الآية [سلام قولاً من رب الرحيم] قلب هذه السورة [يس] كما كانت هذه السورة قلب القرآن. استاد ابو القاسم قشیری می‌گوید: شکی در این نیست که هیچ چیز -در نعمت و خنکی چشم و شرافت و منزلت والا- با اسم "سلام" برابری نمی‌کند و [نیز] شبهه‌ای نیست که معنای حقیقی سلام اراده شده است بنابراین "سلام"، قلب نعمت دارنده است در آن روزی که قلب وجود -مخفی باشد یا مصلحت یا فساد- هست و صحیح است که این آیه ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ قلب سوره یس است همچنانکه خودش قلب قرآن است. نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، بقاعی [٨٨٥] ذیل آیه شریفه.

۹. روایت کامل امام رضا علیه السلام در تفسیر اذان:

«قَالَ قَائِلٌ أَخْبَرَنِي عَنِ الْأَذَانِ لِمَ أُمِرُوا قِيلَ لِغَلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكِيرًا لِلسَّاهِي وَ تَنْبِيهًا لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِيفًا لِمَنْ جَهَلَ الْوَقْتَ وَ اسْتَعْلَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ دَاعِيًا إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ مُرْغَبًا فِيهَا مُقَرًّا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِرًا بِالإِيمَانِ مُعْلِنًا بِالإِسْلَامِ مُؤَدِّنًا لِمَنْ نَسِيَهَا وَ إِنَّمَا يُقَالُ مُؤَدِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ بَدَأَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ قَبْلَ التَّهْلِيلِ قِيلَ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَبْدَأَ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ لِأَنَّ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَ فِي التَّهْلِيلِ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِ الْحَرْفِ فَبَدَأَ بِالْحَرْفِ الَّذِي اسْمُ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ لَا فِي آخِرِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى قِيلَ لِأَنَّ يَكُونُ مُكْرَرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمِيعِينَ مُؤَكِّدًا عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسَهُ عَنِ الثَّانِي وَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ وَ لِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا قِيلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يُبَدَأُ غُفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يَنْبِيهُ الْمُسْتَمِيعَ لَهُ فَجُعِلَ ذَلِكَ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمِيعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ شَهَادَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الإِقْرَارُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ وَ أَنَّ طَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتَهُمَا مُفْرُوتَتَانِ وَ أَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَةُ فَجُعِلَ الشَّهَادَتَيْنِ فِي الْأَذَانِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَهَادَتَيْنِ فَإِذَا أَقْرَأَ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الإِقْرَارَ [أَقْرَأَ] لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقْرَأَ بِجُمْلَةِ الإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ قِيلَ لِأَنَّ الْأَذَانُ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا هُوَ النَّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فَجُعِلَ النَّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ فَقَدَّمَ الْمُؤَدِّنُ قَبْلَهَا أَرْبَعًا التَّكْبِيرَتَيْنِ وَ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَخَّرَ بَعْدَهَا أَرْبَعًا يَدْعُو إِلَى الْفَلَاحِ حَتَّى عَلَى الْبِرِّ وَ الصَّلَاةِ ثُمَّ دَعَا إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مُرْغَبًا فِيهَا وَ فِي عَمَلِهَا وَ فِي آذَانِهَا ثُمَّ نَادَى بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ لِيَسْمَعَ بَعْدَهَا أَرْبَعًا كَمَا أَتَمَّ قَبْلَهَا أَرْبَعًا وَ لِيَسْمَعَ كَلَامَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ كَمَا فَتَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ آخِرُهَا التَّهْلِيلُ وَ لَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّكْبِيرَ كَمَا جُعِلَ فِي أَوَّلِهَا التَّكْبِيرُ قِيلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ لَمْ يَجْعَلْ بَدَلَ التَّهْلِيلِ التَّسْبِيحَ وَ التَّحْمِيدَ وَ اسْمَ اللَّهِ فِي آخِرِهَا قِيلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ هُوَ إِقْرَارٌ لِلَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْحِيدِ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ الإِيمَانِ وَ أَعْظَمُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ بَدَأَ فِي الإِسْتِفْتَاخِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ وَ الْعُكُودِ بِالتَّكْبِيرِ قِيلَ لِغَلَّةِ التِّيِّ ذَكَرْنَاهَا فِي الْأَذَانِ...» اگر سانی پرسد که: اذان را بگو چرا بدان مأمور گشته‌اند؟ در پاسخ گویند: برای علت‌های بسیار، و از آن جمله، یاد آوری و هشیار دادن شخص غافل، به نماز است، و اعلان وقت است برای کسی که اوقات نماز را نمی‌داند، و اینکه این اذان باشد که خلق را به سوی عبادت پروردگارشان بخواند، و مایلشان کند به ترغیب و تحریر به نیایش، و به اقرار در آورد آنان را به یگانگی معبود، و ایمان را ظاهر و علنی و اسلام را آشکارکننده، و اعلام نمایند که کسانی که از آن غافل گشته‌اند، و جز این نیست که مؤذن را مؤذن گفته‌اند برای آنکه اعلام نماز می‌کند و برپائی آن را به گوش همه میرساند. پس اگر کسی پرسد که: چرا در اذان آغاز به تکبیر و گفتن: «الله اکبر» می‌کنند پیش از آنکه کلمه توحید و «لا اله الا الله» گویند؟ پاسخ آنست که خداوند

خواسته است ابتداء به ذکر او شود، و در تکبیر «اللَّه» در آغاز است ولی در «لا اله الا الله» نام او «اللَّه» در آخر است، پس ابتدا به نام خود که «اللَّه» است فرمود تا حرف اول اذان و حرف آخر آن «اللَّه» باشد. و اگر فردی پرسد که: چرا هر جمله از اذان دو بار تکرار می‌شود؟ در پاسخ گویند: برای آنکه در گوش سامعان تأکیدی باشد، اگر ندای اول را غافل بود در بار دوم متوجه شود، و دیگر آنکه نماز دو رکعت دو رکعت است، لذا جملات اذان نیز دو بار دو بار است. پس اگر پرسنده‌ای بگوید: چرا تکبیر (الله اکبر) در اول اذان چهار بار مکرر می‌شود؟ در پاسخ گویند: برای اینکه آن بدون سابقه شروع می‌شود، و قبل از آن کلامی نیست تا مستمع را توجه دهد، لذا این تکرار برای بیداری و هشدار دادن مستمعان است برای گوش فرا دادن به جملات پس از آن. و باز اگر پرسد که: چرا پس از تکبیر بلافاصله شهادتین مقرر داشته است؟ در پاسخ گویند: زیرا ایمان خود توحید و اقرار به یگانگی پروردگار عزّ و جلّ است، و پس از آن اقرار بنبوت رسول او، و آنکه طاعت آن دو و شناخت هر دو با یک دیگر در ایمان مقرون است و آنکه اساس ایمان شهادت دادن است، و شهادتین در اذان مقرر گشته همچنان که در دیگر امور حقوقی دو شهادت مقرر گشته است، پس چون اقرار و اعتراف به یگانگی حقتعالی، و اقرار و اعتراف به نبوت پیامبر کرد، پس به جمله ایمان اذعان نموده، زیرا اصل ایمان همان اقرار به خدا و رسولش می‌باشد. و اگر گوینده‌ای بگوید: چرا پس از اقرار و تصدیق به یکتائی معبود و شهادت به نبوت، دعوت به نماز آمده است؟ در پاسخ گویند: اساس اذان برای دعوت به نماز در مکان مخصوص است، و مؤذن به گفتن «حیّ علی الصلّاة» (برای به پا داشتن نماز بشتابید) رسیدن وقت نماز را به شنوندگان اطلاع داده و اعلام می‌نماید، و آن را در میانه چهار جمله پیش، و چهار جمله پس از آن ابلاغ می‌کند، و چهار جمله مقدم عبارت است از دو تکبیر مکرر، و دو شهادت مکرر به توحید و نبوت، و چهار جمله مؤخر که عبارتند از «حیّ علی الفلاح» مکرر، و «حیّ علی خیر العمل»، مکرر؛ یعنی به معنای: بشتابید برای رستگاری و سعادت‌مندی، و بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است، سپس بسوی بهترین عمل خوانده است، در حالی که ترغیب کرده است در آن، و سپس بگفتن دو بار تکبیر و دو بار تهلیل، الله اکبر گفتن و لا اله الا الله، ندا دادن جملات بعد را مانند جملات قبل تکمیل می‌نماید و کلام را با ذکر و یاد «اللَّه» که نام معبود یکتا است پایان میدهد همچنان که با یاد همان نام آغاز نمود. پس اگر شخصی پرسد: چرا در آخر «لا اله الا الله» را قرار داد، و «الله اکبر» چنان که در اول آنست قرار نداد؟ گفته می‌شود: بدان جهت که در آخر جمله «لا اله الا الله» نام خدای تعالی است، و او خوش داشت که سخن به نام او پایان یابد، چنان که به نام او آغاز شد. و اگر بگوید: چرا به جای «لا اله الا الله»، «سبحان الله» یا «الحمد لله» نیست، در حالی که نام خداوند در آخر این دو جمله نیز هست؟ گفته می‌شود: «لا اله الا الله» اقرار است به یکتائی خدا و نفی همه شریک‌هایی که معبود گرفته شده و خدا نیستند و مخلوقند (و مخلوق شایستگی معبودی ندارد) و این اقرار اساس ایمان است و از تسبیح و تحمید بالاتر است و اعظم از آن دو ذکر است. چنانچه کسی پرسد: چرا در ابتداء

نماز و پیش از هر رکوع و سجود و قیام و قعود باید تکبیر گفت؟ پاسخش همانست که در اذان گفتیم. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۴، ص ۶۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۶۶.

همچنین: [فی] کتاب العِلَل، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: «عَلَّةُ الْأَذَانِ أَنْ تُكَبِّرَ اللَّهُ وَ تُعْظِمَهُ وَ تُقَرِّبَ تَوْحِيدَ اللَّهِ وَ بِالنُّبُوَّةِ وَ الرَّسَالَةِ وَ تَدْعُوَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ تَحْتَّ عَلَى الرِّكَاعَةِ وَ مَعْنَى الْأَذَانِ الْإِعْلَامُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾ أَيْ إِعْلَامٌ. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كُنْتُ أَنَا الْأَذَانُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ وَ قَوْلُهُ وَ أَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ أَيْ أَعْلَمُهُمْ وَ ادْعُهُمْ فَمَعْنَى اللَّهِ أَنَّهُ يُخْرِجُ الشَّيْءَ مِنْ حَدِّ الْعَدَمِ إِلَى حَدِّ الوجودِ وَ يَخْتَرِعُ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ وَ كُلُّ مَخْلُوقٍ دُونَهُ يَخْتَرِعُ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ فَهَذَا مَعْنَى اللَّهِ وَ ذَلِكَ فَرْقٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمُحَدَّثِ وَ مَعْنَى أَكْبَرُ أَيْ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ فِي الْأَوَّلِ وَ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لِمَا خَلَقَ الشَّيْءَ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِفْرَازٌ بِالتَّوْحِيدِ وَ نَفْيِ الْأَنْدَادِ وَ خَلْعِهَا وَ كُلُّ مَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَعْنَى أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ إِفْرَازٌ بِالرَّسَالَةِ وَ النُّبُوَّةِ وَ تَعْظِيمِ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ أَيْ تَذَكَّرْ مَعِيَ إِذَا ذُكِرْتُ وَ مَعْنَى حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَيْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَ مَعْنَى حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ أَيْ حَيَّ عَلَى الرِّكَاعَةِ وَ قَوْلُهُ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ أَيْ حَيَّ عَلَى الْوَلَايَةِ وَ عَلَّةٌ أَنَّهُ خَيْرُ الْعَمَلِ أَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا بِهَا تُقْبَلُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَالْقِيَّةُ مُعَاوِيَةُ مِنْ آخِرِ الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا يَرْضَى مُحَمَّدٌ أَنْ يُذَكَّرَ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ حَتَّى يُذَكَّرَ فِي آخِرِهِ وَ مَعْنَى الْإِقَامَةِ هِيَ الْإِحَابَةُ وَ الْوُجُوبُ وَ مَعْنَى كَلِمَاتِهَا فِيهَا الَّتِي ذَكَرْنَا فِيهَا فِي الْأَذَانِ وَ مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ أَيْ قَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاةُ وَ حَانَتْ وَ أَقِيمَتْ وَ أَمَا الْعَلَّةُ فِيهَا: فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا أَذَنْتَ وَ صَلَّيْتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفٌّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِذَا أَذَنْتَ وَ أَقَمْتَ صَلَّى خَلْفَكَ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَا تَجُوزُ تَرْكُ الْأَذَانِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعَتَمَةِ يَجُوزُ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ الصَّلَوَاتِ إِقَامَةُ بِلَا أَذَانٍ وَ الْأَذَانُ أَفْضَلُ وَ لَا تَجْعَلْ ذَلِكَ عَادَةً وَ لَا يَجُوزُ تَرْكُ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ الْعَلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ تَحْضُرُهُمَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ.؛ در کتاب علل تالیف محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم نقل شده است که گفت: علت اذان این است که خدا را بزرگ و با عظمت بدانی و به یگانگی خدا و نبوت و پیامبری اش اقرار نمایی و مردم را به سوی نماز دعوت کنی و به زکات دادن ترغیب کنی، معنای اذان اعلام و آگاه کردن هست چون که خداوند [ابتدای سوره توبه] فرموده است: ﴿وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾؛ «و اعلامی از جانب خدا و پیامبرش برای مردم» که اذان در اینجا به معنای اعلام است. و حضرت امیر المؤمنین فرمود: من اذان و اعلام کننده در حج بودم و اینکه خداوند در قرآن فرموده: ﴿وَ أَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ یعنی مردم را آگاه کن و بخوان تا به حج بیایند بنابراین معنایش این است که خداوند چیزها را از محدوده عدم خارج و به قلمروی وجود می آورد و [نیز] خداوند هیچ چیزی را از چیز دیگری خلق نکرده بلکه همه چیز را از عدم به وجود آورده و هر آفریده ای غیر از او اشیاء را از چیز خلق می کند جز خدا [که از لا شیئی

می‌آفریند] و این تفاوت بین خدا و آفریده‌اش هست. معنای اکبر این است که خداوند بزرگتر از آن هست که در نخست به وصف درآید و بزرگتر از هر چیزی است چون خودش همه چیز را آفریده است، و معنای «اشهد ان لا اله الا اله» اقرار نمودن به توحید و [نیز] نفی نمودن همتایان است و اینکه همتایان و هر چیزی که غیر از خداست از خداوند جدا کند (به او نسبت ندهد). معنای «اشهد ان محمداً رسول الله» اقرار نمودن به پیامبری و رسالت پیامبر و [نیز] بزرگداشت رسول خداست و این همان فرمایش خدای متعال در قرآن است: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾؛ یعنی هرگاه اسم من برده شود اسم تو هم برده می‌شود (یعنی این دو فقره در اذان با هم هستند)، و معنای «حیّ علی الصلوة» ترغیب و تشویق به نماز است. «حیّ علی الفلاح» یعنی تشویق به پرداخت زکات. معنای «حیّ علی خیر العمل» برانگیختن به ولایت است و علتی که ولایت، خیر العمل (بهترین کارها) هست این است که همه اعمال به سبب ولایت مورد قبول و پذیرش واقع می‌شوند. «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله محمد رسول الله» اینگونه بود لکن معاویه -محمد رسول الله- را از آخر اذان برداشت و گفت: آیا محمد راضی نیست که اسمش در اول اذان برده شود تا اینکه در آخر اذان هم ذکر شود؟ معنای اقامه همان اجابت نمودن و واجب بودن است و معنای کلمات اقامه همان معانی است که در اذان ذکر کردیم، معنای «قد قامت الصلوة» این است که نماز واجب شد و وقتش داخل شد و برپاداشته شود. اما سبب گفتن اقامه آن است که: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه اذان گفتمی و نماز خواندی پشت سرت صفی از فرشته‌ها نماز می‌خوانند و هرگاه اذان و اقامه گفتمی و نماز خواندی پشت سرت دو صف از فرشتگان نماز می‌خوانند و ترک اذان جایز نیست مگر در نماز ظهر، عصر و نمازی که تا ثلث اول شب تأخیر بیفتد، در این سه نماز جایز است که اقامه -بدون اذان- گفته شود لکن اذان گفتن بهتر است و به ترک اذان عادت نکن (ترکش نکن مگر در این سه مورد). و همچنین ترک اذان و اقامه در نماز مغرب و نماز صبح جایز نیست و علتش این است که در این دو نماز فرشتگان شب و روز حاضر می‌شوند.

منابع: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، ص ۱۷۰؛ حدائق الناضرة، بحرانی، ج ۷، ص ۴۴۰؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۴، ص ۷۴.

۱۰. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «أنا باطن السین، وأنا سر السین» مشارق انوار الیقین، رجب برسی، ص ۲۵۲.

۱۱. الْقَطْبُ الرَّاَوْنِدِيُّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ: «وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَنِ الْقَلْبِ السَّلِيمِ. فَقَالَ: هَذَا قَلْبُ مَنْ لَا يَدْخُلُ الْحَنَّةَ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَلَكِنْ يَدْخُلُهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ سَلَامَةِ الصَّدْرِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ الشَّفَقَةِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ.» قطب راوندی در لب الباب آورده است: از پیامبر در مورد قلب سلیم سؤال شد حضرت فرمود: قلب سلیم قلب کسی است که به خاطر نماز و روزه زیاد وارد بهشت نشود بلکه به خاطر رحمت الهی و سلامت صدر و سخاوت نفس و مهربانی بر مسلمان‌ها وارد بهشت می‌شود. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

همچنین: «عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ قَالَ عليه السلام: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَقَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الرُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ.» راوی از امام صادق عليه السلام، در تفسیر آیه ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ سؤال کرد. امام صادق عليه السلام فرمودند: قلب سلیم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که جز خدا، احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است و (انبیاء و اولیاء خدا) زهد دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۱۶؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تفسیر جوامع جامع، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۶۷۹ و...

همچنین: « قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ الْخُلَصِّ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ فَإِذْنٌ أَنْتَ كَأَبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ، وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْغَيْشِ وَ الْغُلِّ [فَأَنْتَ مِنْ مُجْتَبِيْنَا] وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَ أَنَّكَ بِقَوْلِكَ كَاذِبٌ فِيهِ، إِنَّكَ لَمُتَّبَلَى بِفَالِحٍ لَا يَفَارِقُكَ إِلَّا الْمَمُوتُ أَوْ جُذَامٌ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِكُذُوبِكَ هَذَا.» مردی نزد علی بن الحسین علیهما السلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله من از شیعیان خاص شما می باشم، امام عليه السلام فرمود: ای بنده خدا هر گاه تو مانند ابراهیم خلیل عليه السلام باشی که خداوند می فرماید: «وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.» اکنون اگر دلت مانند دل ابراهیم عليه السلام سالم است تو از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی نیست تو از دوستان ما می باشی، اگر در این گفتارت دروغ بگویی خداوند تو را گرفتار فلج می کند و تا هنگام مرگ دست از تو باز نمی دارد، و یا مبتلا به جذام می گردی که تا کفار گناهت باشد. [که ادعای بیجا کرده ای]. تفسیر امام عسکری عليه السلام، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۴، ص ۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

۱۲. عَنْ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَطَبَ خُطْبَةً ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ فِيهَا وَ أَثْنَى عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا فَخَلَقَ مِنْهُ نُورَ النَّبِيِّ وَ نُورِي وَ نُورَ الْأَيْمَةِ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَصَارَتْ رُوحًا فَاسْكَنْهَا فِي ذَلِكَ الثُّورِ وَ ذَلِكَ الثُّورُ مَعَ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ رَكِبَهَا فِي أَبْدَانِنَا مَعَاشِرَ الْأَيْمَةِ، فَنَحْنُ الرُّوحُ الْمُصَفَّاءُ وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ النَّامَاتُ وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ الْكَامِلَةَ عَلَى الْخَلْقِ؛ امام باقر عليه السلام فرمود: روزی حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام خطبه ای خواندند و در آن خطبه خدا را حمد و ستایش به یگانگی نمودند و فرمودند: خداوند سبحان به کلمه ای تکلم نمود و آن کلمه، نور گردید و از آن نور، نور پیامبر و نور من و نور ائمه را خلق فرمود، و به کلمه دیگری تکلم کرد و آن کلمه، روح گردید در این هنگام روح را در آن نور جای داد و آن نور را با آن ارواح در بدن های ما اهل بیت ترکیب نمود بنابراین ما روح تصفیه شده و برگزیده هستیم و ما کلمه های تامه و [نیز] حجت کامله خداوند بر خلق هستیم. انوار النعمانية، سید نعمت الله جزایری، ص ۶۸.

همچنین: عن الصادقین علیهما السلام: «نحن الكلمات التامات» از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: ما کلمه‌های تامه الهی هستیم. شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، ج ۲، ص ۷۲۰.

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنَّ الإمامَ يسمع الصوتَ في بطنِ أمه... وإنَّ علياً عليه السَّلامُ كان كلمةً من تلك الكلمات التامات»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امام صدا را در شکم مادر می شنود... و همانا حضرت علی علیه السلام کلمه‌ای از کلمه‌های تامه الهی بود. غرر الأخبار، دیلمی، ص ۱۵۶.

همچنین: قال اميرالمؤمنين علیه السلام: «فِيكُمْ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّي الْآيَةَ الْبَاقِيَةَ وَ الْكَلِمَةَ التَّامَّةَ وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ». حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در میان شما کسی هست که می داند من نشانه باقی و کلمه تامه و حجت بالغه الهی هستم. عيون المعجزات، ص ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۴۵.

همچنین: سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ أَبَا الْحَسَنِ الْعَالِمَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» مَا هِيَ؟ فَقَالَ: ... وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَ لَا تُسْتَقْصَى. و همچنین یحیی بن اکثم از امام رضا علیه آله و الثناء در مورد معنای «کلمات الله» در اواخر سوره کهف «سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله» پرسید، حضرت فرمود: ... و ما کلماتی هستیم که فضائل ما قابل درک نمودن و شمارش و [نیز] رسیدن به نهایتش نیست. اختصاص، شیخ مفید، ص ۹۴؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۴؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۷۹: (به این عبارت: نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تُنْفَدُ وَ لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا).

همچنین: در روایتی طولانی یحیی بن اکثم از امام رضا علیه السلام از بعضی آیات قرآن سؤال نمود و حضرت این چنین پاسخ فرمود: «أَمَّا قَوْلُهُ «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» فَهُوَ كَذَلِكَ لَوْ أَنَّ أَشْجَارَ الدُّنْيَا أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ مِدَادٌ لَهُ بَعْدَ سَبْعَةِ مَدَدِ الْبَحْرِ حَتَّى فُجِّرَتْ الْأَرْضُ عُيُونًا فَغَرِقَ أَصْحَابُ الطُّوفَانِ لَنَفَدَتْ قَبْلَ أَنْ تُنْفَدَ كَلِمَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ عَيْنُ الْكِبْرِيَّتِ وَ عَيْنُ الْيَمَنِ وَ عَيْنُ بَرَهُوتَ وَ عَيْنُ الطَّبْرِيَّةِ وَ حَمَّةُ مَاسَبَدَانَ وَ تُدْعَى الْمِنِيَاتِ وَ حَمَّةُ إِفْرِيْقِيَّةِ وَ تُدْعَى بَسْلَانَ وَ عَيْنُ بَاحِرَوَانَ وَ بَحْرُ بَحْرٍ وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَ لَا تُسْتَقْصَى...» اما این آیه «و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد» همین طور است که خداوند فرموده اگر تمام درختان دنیا قلم شود و دریا مرکب و هفت دریای دیگر هم آن را کمک کند به طوری که از تمام روی زمین چشمه‌ها بجوشد مانند طوفان نوح هرگز کلمات را نمی توانند به آخر برسانند. آن دریاها عبارت است از چشمه کبریت و یمن و برهوت و طبریه و آب گرم ما سیدان و آب گرم آفریقا که معروف به سیلان است و چشمه با حوران. [سپس حضرت فرمود] ما کلمات خدا هستیم که فضائل ما را نمی توانند درک کنند و تمام شدنی نیست. اختصاص، شیخ مفید، ص ۹۴؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۰۴؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ج ۱،

ص ۴۴۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۳۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۱۵۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۲۱۶؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

و همچنین: در روایتی مفصل که امیر مؤمنان علیه السلام در جمع سلمان فارسی و مقداد و ابوذر و محمد بن ابوبکر و محمد بن حنفیه بیان فرمودند تصریح نمودند که « و نحن الکلمات » المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳۶؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۷۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۳۳.

۱۳. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ الْإِمَامَ مِمَّا لَيْسَ مَعَهُ الْكَلَامُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتَّى إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ أَنَا مَلِكٌ فَيَكْتُبُ عَلَيَّ عَضُدِي الْأَيْمَنِ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ حَتَّى إِذَا شَبَّ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ عُمُودًا مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَا يُسْتَرُّ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ.» ابو حمزه ثمالی می گوید امام باقر فرمود: همانا هر امامی از ما سخن را در شکم مادرش می شنود تا وقتی به دنیا می آید فرشته ای به سراغش می آید و بر بازوی راستش می نویسد: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» تا اینکه وقتی به سن جوانی رسید خداوند برایش عمودی از نور را بالا می برد و در آن، دنیا و آنچه در آن هست را می بیند و هیچ چیزی از دنیا در آن عمود فروگذار نمی شود [همه را می بیند]. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۳۳.

همچنین: «عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّ لِلْإِمَامِ عَشْرَ دَلَائِلَ أَوْلَاهَا أَنَّهُ يُولَدُ مَحْتُونًا وَثَانِيهَا أَوَّلُ مَا يَبْعُ عَلَى الْأَرْضِ يُنْظَرُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ وَثَالِثُهَا أَنَّهُ عَلَيَّ عَضُدِي الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَرَابِعُهَا أَنَّهُ لَا يَتَمَطَّى وَخَامِسُهَا أَنَّهُ لَا يَشَاءُ بَ وَسَادِسُهَا أَنَّهُ لَا يَحْتَلِمُ أَبَدًا وَالسَّبْطَانُ لَا يَقْرَبُهُ وَسَابِعُهَا أَنَّ رَائِحَةَ نَجْوِهِ مِثْلُ الْمِسْكِ وَالْأَرْضُ تَسْتُرُهُ بِإِتِّبَاعِهِ كُلَّهُ وَثَامِنُهَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ إِذَا قَامَ فِي الشَّمْسِ لِأَنَّهُ نُورٌ مِنَ النُّورِ لَيْسَ لَهُ ظِلٌّ وَتَاسِعُهَا أَنَّهُ يَحْتَمُّ عَلَى الْحَجَرِ مِثْلَ مَا كَانَ يَفْعَلُ أَبَاوُهُ وَعَاشِرُهَا أَنَّهُ يَكُونُ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ.» امام باقر علیه السلام فرمود: محققاً برای امام ده دلیل است: نخستین آنها این است که ختنه شده به دنیا می آید؛ دومینش اینکه در اولین لحظه که به دنیا می آید به آسمان نگاه می نماید و شهادتین را ادا می کند، سومی آنها این است که بر بازوی راستش نوشته شده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» چهارم اینکه نمی خرامد، پنجم اینکه خمیازه نمی کشد، ششم اینکه هرگز محتلم نمی شود و شیطان به او نزدیک نمی شود، هفتم اینکه بوی مدفوع امام مثل بوی مشک است و زمین همه آن را مخفی می کند و می بلعد، هشتم اینکه هنگامی که در خورشید می ایستد سایه ندارد چون امام، نوری از نور است، نهم اینکه بر سنگ، مهر می زند همانطوری که پدرانیش نیز این کار می کردند، و دهم اینکه مستجاب الدعوه

است (دعایش مستجاب می شود). خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۶۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۱، ص ۱۰۸.

مکتوب شدن آیه « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا » بر بازوی راست امام علیه السلام در شکم مادر و به هنگام تولد:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى عليه السلام فَلَمَّا نَزَلْنَا الْأَبْوَاءَ وَضَعْنَا لَنَا الْغَدَاءَ وَكَانَ إِذَا وَضَعَ الطَّعَامَ لِأَصْحَابِهِ أَكْثَرَ وَأَطَابَ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ نَأْكُلُ إِذْ أَتَاهُ رَسُولٌ حَمِيدَةٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ حَمِيدَةَ تَقُولُ قَدْ أَنْكَرْتُ نَفْسِي وَقَدْ وَجَدْتُ مَا كُنْتُ أَجِدُ إِذَا حَضَرْتُ وَلَا دَيْتِي وَقَدْ أَمُرْتَنِي أَنْ لَا أَسْتَقْبَلَكَ بِإِنْبِكَ هَذَا فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاِنطَلَقَ مَعَ الرَّسُولِ فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ سَرَّكَ اللَّهُ وَجَعَلْنَا فِدَاكَ فَمَا أَنْتَ صَنَعْتَ مِنْ حَمِيدَةَ قَالَ سَلَّمَهَا اللَّهُ وَقَدْ وَهَبَ لِي غُلَامًا وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ بَرٍّ أَلَّهَ فِي خَلْقِهِ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي حَمِيدَةَ عَنْهُ بِأَمْرٍ ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أَعْرِفُهُ وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهَا فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا الَّذِي أَخْبَرْتَنِي بِهِ حَمِيدَةَ عَنْهُ قَالَ ذَكَرْتُ أَنَّهُ سَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا حِينَ سَقَطَ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ ذَلِكَ أَمَارَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمَارَةُ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا هَذَا مِنْ أَمَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمَارَةِ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي إِنَّهُ لَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِجَدِّي أَتَى آتٍ جَدِّي بِكَأْسٍ فِيهِ شَرْبَةٌ أَرْقُ مِنَ الْمَاءِ وَاللَّيْنُ مِنَ الرُّبْدِ وَأَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَأَبْرَدُ مِنَ الشَّلْحِ وَأَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ فَسَقَاهُ إِيَّاهُ وَأَمَرَهُ بِالْجَمَاعِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِجَدِّي وَلَمَّا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِأَبِي أَتَى آتٍ جَدِّي فَسَقَاهُ كَمَا سَقَى جَدِّي أَبِي وَأَمَرَهُ بِمِثْلِ الَّذِي أَمَرَهُ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِأَبِي وَلَمَّا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِبِي أَتَى آتٍ أَبِي فَسَقَاهُ بِمَا سَقَاهُمْ وَأَمَرَهُ بِالَّذِي أَمَرَهُمْ بِهِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِبِي وَلَمَّا أَنْ كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِابْنِي أَتَانِي آتٍ كَمَا أَتَاهُمْ فَفَعَلَ بِي كَمَا فَعَلَ بِهِمْ فَفَقُمْتُ بِعِلْمِ اللَّهِ وَإِنِّي مَسْرُورٌ بِمَا يَهَبُ اللَّهُ لِي فَجَامَعْتُ فَعُلِقَ بِابْنِي هَذَا الْمَوْلُودُ فَدُونَكُمْ فَهُوَ وَاللَّهُ صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي إِنَّ نُظْفَةَ الْإِمَامِ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ وَإِذَا سَكَنْتِ النُّظْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَزْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَأُنْشِيَ فِيهَا الرُّوحُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا يُقَالُ لَهُ حَيَوَانٌ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » وَإِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَمَّا وَضَعُهُ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَقْبِضُ كُلَّ عِلْمٍ لِلَّهِ أَنْزَلَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَأَمَّا رَفَعُهُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ مَنَادِيًا يُنَادِي بِهِ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ يَقُولُ يَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ اثْبُتْ تَثْبُتْ فَلِعَظِيمٍ مَا خَلَقْتِكَ أَنْتَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَعَيْنِي عِلْمِي وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي وَخَلِيفَتِي فِي أَرْضِي لَكَ وَلِمَنْ تَوَلَّاهُ أَوْجَبَتْ رَحْمَتِي وَمَنْحَتْ جَنَانِي وَأَحْلَلَتْ جَوَارِي ثُمَّ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَصْلَابِي مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَإِنْ وَسَعَتْ عَلَيْهِ فِي دُنْيَايَ مِنْ سَعَةِ رِزْقِي فَإِذَا انْقَضَى الصَّوْتُ صَوْتُ الْمَنَادِي أَجَابَهُ هُوَ وَاضِعًا يَدَيْهِ رَافِعًا رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ « شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » قَالَ فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَاسْتَحَقَّ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ الرُّوحُ لَيْسَ هُوَ جَبْرَيْلُ؟ قَالَ

الرُّوحُ هُوَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِيلَ إِنَّ جِبْرِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾.»

ترجمه:

ابو بصیر گوید همراه امام صادق علیه السلام حج گزاردیم در سالی که پسرش موسی متولد شد. چون در ابواء (منزلی در میان مکه و مدینه) فرود آمدیم، برای ما صبحانه آوردند، و چون آن حضرت به اصحابش غذا می داد، زیاد و خوب تهیه می کرد، ما مشغول خوردن بودیم که فرستاده حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) آمد و گفت: حمیده می گوید من خود را از دست داده ام و درد زانیدن در خود احساس می کنم و شما به من دستور داده اید که نسبت به این پسر پیش از شما اقدامی نکنم. حضرت صادق علیه السلام برخاست و با فرستاده رفت. چون برگشت، اصحابش عرض کردند: خدایت مسرور کند و ما را قربانت نماید، با حمیده چه کردی؟ فرمود: خدا سلامتش داشت و به من پسری عطا فرمود که در میان مخلوقش از همه بهتر است و حمیده از آن مولود به من مطلبی گفت که گمان کرد من آن را نمیدانم در صورتی که من به آن دانانترم. عرض کردم: قربانت، حمیده نسبت به آن مولود به شما چه خبری داد؟ فرمود: گفت چون از شکمش فرود آمد، دستها به زمین نهاده، سر به آسمان بلند کرد، من به او خبر دادم که این عمل نشانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشانه وصی بعد از اوست، عرض کردم: قربانت: این چگونه نشانه ایست برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی بعد از او؟ فرمود: در آن شبی که نطفه جدم (زین العابدین علیه السلام) بسته شد شخصی (فرشته ای) جامی نزد پدرش آورد که در آن شربتی بود، رقیق تر از آب و نرم تر از کره و شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و سفیدتر از شیر، و به او نوشانید و از آن نطفه جدم بسته شد، و چون شبی که نطفه پدرم بسته شد، فرا رسید شخصی نزد جدم آمد و آن را به جدم نوشانید، چنان که به پدر جدم نوشانید و به وی دستور داد چنان که به او دستور داد، جدم برخاست و نطفه پدرم بسته شد. و چون شبی که نطفه من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم آمد و به او نوشانید آنچه را به آنها نوشانید و دستورش داد آنچه به آنها دستور داد، پدرم برخاست و نطفه من بسته شد، و چون شبی که نطفه پسرم بسته شد فرا رسید، شخصی نزد من آمد چنان که نزد آنها آمد و با من همان رفتار کرد که با آنها کرد، پس من به اسم خدا برخاستم و از آنچه خدایم می بخشد شادمان بودم، و نطفه پسرم همین مولود بسته شد، متوجهش باشید که او به خدا پس از من صاحب شماس است. همانا نطفه امام از آن شربتی است که به تو خبر دادم و چون آن نطفه چهار ماه در زهدان جایگزین باشد و روح در آن ایجاد شود، خدای تبارک و تعالی فرشته ای که نامش حیوان است برانگیزد تا بر بازوی راستش نویسد «کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت، کلمات خدا را دگرگون کننده ای نیست و او شنوا و داناست» [مقصود از کلمه همان امام است]. و چون از شکم مادرش فرود آید، دستهایش را بر زمین گذارد و سرش را به آسمان بلند کند، اما دست بزمین گذاردنش، رمز اینست که: هر علمی را که خدا از آسمان به زمین فرستد، او دریافت کند و اما سر به آسمان برداشتنش برای اینست که: ندا دهنده ای از درون عرش، از جانب پروردگار عزت و از افق

اعلی او را به نام خود و نام پدرش صدا زند و بگوید: ای فلان بن فلان ثابت باش تا برجا بمانی. برای عظمت خلقت تو برگزیده از میان خلق منی و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی، برای تو و هر که از تو پیروی کند، رحمتم را واجب کردم و بهشتم را بخشیدم و در جوار خود در آوردم، به عزت و جلالم هر که با تو دشمنی کند با عذاب سختم او را بسوزانم، اگر چه در دنیا از رحمت و واسعهم به او هم توسعه دهم. و چون ندای منادی پایان یابد، امام علیه السلام با دست به زمین و سر بسوی آسمان جوابش دهد و بگوید «خدا و فرشتگان و عالمان گواهی دهند که شایسته پرستشی جز او نیست، به عدالت قیام کرده، معبودی جز خدای توانای حکیم نیست» و چون چنین گوید، خدایش علم اول و علم آخر به او عطا کند و مستحق ملاقات روح در شب قدر گردد. عرض کردم: روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود روح از جبرئیل مقامش عظیم تر است، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است بزرگتر از فرشتگان. مگر نه اینست که خدای تبارک و تعالی فرماید: «فرشتگان و روح فرود آیند». محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۳.

مکتوب شدن آیه «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» میان دو چشم امام علیه السلام به هنگام تولد: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَسْقِيهَا أَبَاهُ فَمِنْ ذَلِكَ يَخْلُقُ الْإِمَامَ فَيَمُكُّهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فِي بَطْنِ أُمِّهِ لَا يَسْمَعُ الصَّوْتُ ثُمَّ يَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلَامَ فَإِذَا وُلِدَ بَعَثَ ذَلِكَ الْمَلَكَ فَيَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا مَضَى الْإِمَامُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ رُفِعَ لِهَذَا مَنَارٌ مِنْ نُورٍ يُنْظَرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِيهِذَا يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ. حسن بن راشد گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: زمانی که خدای تبارک و تعالی بخواهد امام را خلق کند به فرشته‌ای دستور دهد که شربتی از آب زیر عرش گرفته به پدر امام علیه السلام بنوشاند، پس آفرینش امام از آن شربت است، آنگاه چهل شبانه روز در شکم مادر است و صدا نمی‌شنود و بعد از آن گوشش برای شنیدن سخن باز می‌شود، و چون متولد شود همان فرشته مبعوث شود و میان دو چشم امام بنویسد «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» و چون امام پیش از وی درگذرد، برای او مناره‌ای از نور افراشته شود که بوسیله آن کردار همه مردم را ببیند، و خدا بر خلقش بدان احتجاج کند. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۵۲؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ تأویل الآیات، سید شرف‌الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۴۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۶۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۴۳۱.

مکتوب شدن آیه «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» بر روی دو شانه امام علیه السلام به هنگام تولد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ خُطُّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ [مَنْكِبَيْهِ] «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ.» محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا امام در شکم مادرش می شنود، و چون متولد شود میان دو شانه اش نوشته شود: «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده ای نیست و او شنوا و داناست» و چون امر امامت به او رسد، خدا برایش عمودی از نور مقرر دارد که بوسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام دهند ببیند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۵۶ («عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ خُطُّ عَلَي مَنْكِبَيْهِ خُطٌّ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» وَ جُعِلَ لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُهَا فِيهَا.»؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۴۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۶۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۴۳۱.

مجلس سوہ:

---

امام زمان عجلتہ فرجه اشراق نور ربّ و وجه اللہ

---

۱۳۷۴/۱۰/۱۶



## امام زمان علیه السلام اشراق نور ربّ و وجه الله

### تبلیغ دین و احیای نفوس

مسأله مهم، مسأله امشب است. امروز مذائق مادی نسبت به این طبقه گاهی موجب وسوسه می شود. خواه ناخواه ضیق معاش و مشکلات زندگی ممکن است عده‌ای را دلسرد کند؛ ولی باید این عده بدانند که این چه لطفی است که نسبت به آنها شده که اعظم الطاف الهیه است و لطف اعظم، لطف احیاء نفوس است که: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾<sup>(۱)</sup>.

### کلمه‌ای برتر از بیست میلیون برابر دنیا

شخصی برای امام حسن مجتبی علیه السلام هدیه‌ای آورد. حضرت علیه السلام فرمود: در مقابل این هدیه میل داری به تو بیست هزار درهم بدهم که بیست برابر آنچه آورده‌ای باشد،

---

۱. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. مانده: ۳۲. \* سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام این آیه را پرسیدم: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا». هر که او را از گمراهی به سوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ آمالی، شیخ طوسی، ص ۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰.

یا کلمه‌ای به تو بیاموزم و به آن کلمه، ناصبی را که در قریه‌ات هست، مُفَهَم و مجاب کنی و با پاسخی که به او می‌دهی، مردم آن آبادی را از ضلالت و گمراهی نجات دهی؟ اگر حسن اختیار داشته باشی هر دو را به تو می‌دهم. اگر سوء اختیار داشته باشی به اختیار خودت وا می‌گذارم.

هر روایتی گنجینه‌ای از علم است. کیفیت بیان امام علیه السلام را توجه کنید. آن شخص گفت: نجات آن مردم و جواب دادن به شبهه آن ناصبی با بیست هزار درهم چه نسبتی دارد؟! امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر آن کلمه را یاد بگیری و آن ناصب را مُلَزَم کنی، بیست میلیون برابر دنیا بیشتر ارزش دارد. دنیا، نه گره زمین! دنیا، عرصه‌اش تمام حیات مادیست. یک کلمه یادگرفتن و در احیاء یک نفس به کار بستن، ارزشش از بیست میلیون برابر دنیا بیشتر است! گفت: چطور آدون و پایین‌تر را انتخاب کنم، بلکه امر افضل را اختیار می‌نمایم. حضرت علیه السلام فرمود: خوب انتخاب نمودی و آن مطلب را به او آموخته و بیست هزار درهم به او داد و آن مرد در مناظره آن ناصبی را مُجَاب کرد و شبهه آن ناصبی را از مردم آن قریه، رفع و بر طرف نمود. بعد که برگشت امام علیه السلام فرمود: کسی مثل تو در تجارت سود نبرده! اولاً: مودت خدا را کسب کردی. ثانیاً: مودت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را کسب کردی. ثالثاً: مودت همه ائمه علیهم السلام را کسب کردی. رابعاً: مودت همه ملائکه مقربین خدا را اکتساب کردی. خامساً: مودت همه برادران مؤمنت را اکتساب کردی و به تعداد هر مؤمن و کافری اجر و ثوابی بیشتر از هزار برابر دنیا به دست آوردی، پس گوارا باد بر تو، گوارا باد.<sup>(۱)</sup>

۱. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: «وَقَدْ حَمَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ هَدِيَّةً فَقَالَ لَهُ أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أُرَدَّ عَلَيْكَ بِدَلْمَا عَشْرِينَ صِعْغًا يَعْني عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَفْتَحَ لَكَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ تَمَهَّرُ فُلَانًا النَّاصِبِيَّ فِي قَرْيَتِكَ تُنْقِذُ بِهِ صُعْفَاءَ أَهْلِ قَرْيَتِكَ إِنْ أَحْسَنْتَ الْإِخْتِيَارَ جَمَعْتُ لَكَ الْأَمْرَيْنِ وَإِنْ أَسَأْتَ الْإِخْتِيَارَ خَيْرْتُكَ لِتَأْخُذَ أَيُّهُمَا شِئْتَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَتَوَابِي فِي قَهْرِي ذَلِكَ النَّاصِبِ وَاسْتِنْقَادِي لِأَوْلِيائِكَ الصُّعْفَاءِ مِنْ يَدِهِ قَدْرُهُ عَشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ قَالَ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عَشْرِينَ أَلْفَ أَلْفَ مَرَّةٍ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ اخْتَارَ الْأَدُونَ بَلْ اخْتَارَ الْأَفْضَلَ الْكَلِمَةَ الَّتِي أَفْهَرُ بِهَا عَدُوَّ اللَّهِ وَادُّودُهُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَدْ

این ارزش احیاء یک نفس است. مهم این است که ما بدانیم احیاء نفوس به چیست؟ هم خودمان زنده شویم و هم دیگران را زنده کنیم.

### احیای نفوس به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

پیشامد ماه رمضان در پیش است. نفوس مردم در اثر صیام و کسر قوای شهوی مُستعدّ استفاضه<sup>(۱)</sup> می شود. عمده وظیفه‌ای که بر دوش شما طبقه‌ علما و نخبگان فضلاست، این جهت است که از این موقعیت استفاده کنید و مردم را زنده کنید.

→ أَحْسَنْتَ الْإِخْتِيَارَ وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ وَ أَعْطَاهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَذَهَبَ فَأَفْحَمَ الرَّجُلَ فَاتَّصَلَ خَبْرُهُ بِهِ فَقَالَ لَهُ جِبْنَ حَضَرَ مَعَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَيْحَ أَحَدٍ مِثْلَ رَيْحِكَ وَ لَا أَكْتَسَبَ أَحَدٌ مِنَ الْأَوْدَاءِ مِثْلَ مَا أَكْتَسَبْتَ مَوَدَّةَ اللَّهِ أَوْلًا وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ ثَانِيًا وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثًا وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُقَرَّبِينَ رَابِعًا وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِسًا وَ أَكْتَسَبْتَ بَعْدَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ فَهَيْبْنَا لَكَ هَيْبِنَا». امام عسکری علیه السلام روایت فرموده که امام حسن مجتبی علیه السلام به کسی که هدیه‌ای برایش آورده بود فرمود: آیا مایلی در مقابل آن، بیست برابرش به تو بدهم، یا مطالبی به تو بیاموزم که بر فلان فرد ناصبی چیره شده و گروهی از مردم که در دینشان ضعیف هستند را از تبلیغات شوم او نجات دهی؟ و اگر حسن انتخاب داشته و آن را که بهتر است برگزینی برایت هر دو را جمع می‌کنم. و گرنه در تشخیص بهتر خطا کنی، و در هر حال در انتخاب یکی از آن دو مخیر خواهی بود. آن مرد گفت: آیا اجر و ثواب من در غلبه بر دشمن حق، و نجات مردم از شر تبلیغات و سخنانش به اندازه ارزش بیست هزار درهم است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه ارزش آن عمل برتر از بیست هزار هزار قیمت همه دنیا است. گفت: پس چطور امر بی ارزش و پست‌تر را برگزینم، بلکه آن دیگر را انتخاب می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: در اختیاری که داشتی بهترین را برگزیدی. پس آن مطالب را به او آموخته و بیست هزار درهم نیز بدو عطا فرمود. باری آن مرد، پس از بازگشت به شهر خویش با آن فرد ناصبی مباحثه و جدال نموده و او را ساکت و مجاب کرد. خبر این پیروزی به امام علیه السلام رسیده و در ملاقات بعدی به او فرمود: هیچ کس مانند تو در عمل و کسب سود نبرد، کاری کردی که موجب محبت خدا، و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام، و جانشینان اطهار او، و فرشتگان مقرب، و برادران مؤمن به تو شد، و به تعداد هر مؤمن و کافری ثوابی بیش از مقدار هزار هزار برابر دنیا به دست آورده‌ای. پس این نعمت بزرگ بر تو گوارا و خوش باد. تفسیر امام عسکری، امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس بیاضی، ج ۳، ص ۵۸ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸.

۱. مُستعدّ استفاضه: آماده و مهیای بهره بردن و فیض گرفتن.

امروز زنده کردن مردم که ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾<sup>(۱)</sup> به معرفت امام زمان علیه السلام است. آن روایت که صدورش مسلم است که هر کس بمیرد و امام زمان علیه السلام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.<sup>(۲)</sup> <sup>(۱)</sup> امروز احیاء نفوس، به معرفت او و شناساندن او و ایجاد ارتباط بین ایتام آل محمد<sup>(۳)</sup> و این پدر محجور مستور، از نظرها غائب است. تا ارتباط به او پیدا نشود، ربط به خدا میسر نیست و محال است.<sup>(۴)</sup> <sup>(۲)</sup> اول باید ارتباط با «مَنْ به الوجود»<sup>(۵)</sup> محقق شود تا ارتباط به «مَنْ مِنْهُ الوجود»<sup>(۶)</sup> پیدا شود. مطلب این است.

۱. و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد. المانده: ۳۲.  
 ۲. قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ [وَهُوَ لَا يَعْرِفْ] إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» تفسیر أبو حمزه ثمالی، ص ۸۰؛ قرب الاسناد، حمیری قمی، ص ۳۵۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۰۹؛ تفسیر القرآن المجید، شیخ مفید، ص ۳۲۸؛ الإفصاح، شیخ مفید، ص ۲۸-۲۹؛ (و أما الخبر: فهو المتواتر عن النبي ﷺ، أنه قال: من مات وهو لا يعرف إمام زمانه، مات ميتة جاهلية وهذا صريح بأن الجهل بالإمام يخرج صاحبه عن الإسلام)؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الیقین، سید ابن طاووس، ص ۱۲۴؛ روض الجنان وروح الجنان، شیخ أبو الفتح رازی، ج ۴، ص ۱۷۳؛ صراط المستقیم، عاملی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۲، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳. رجوع شود به صفحه ۳۷، پاورقی ۱.

۴. قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: ... «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ». امام حسین علیه السلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتی شناختند او را می پرستند وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران بی نیاز می شوند. مردی عرض کرد یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدایت معنای معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت به امام زمان علیه السلام که اطاعتش بر آنها واجب است. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ۹؛ کنز الفوائد، کراچکی، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۲.

۵. «کسی که عالم وجود، به واسطه او بر پاشده»، یعنی امام زمان علیه السلام.

۶. «کسی که وجود از اوست»، یعنی خدای تبارک و تعالی.

## سکوت عقل در شناخت حجت خدا

نقطه مهم شناختن اوست. او کیست؟ به اینجا که مطلب رسید، همه چراغ‌های عقول خاموش می‌شود. حریم به قدری مهم و به قدری عظیم است که بیان امام هشتم علیه السلام در این مقام این است: پدر و مادرم فدای آن کسی که «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»<sup>(۱)</sup>، این مسأله، بهت انگیز است. در روایت دیگری تعبیر امام هشتم علیه السلام نسبت به مولود امشب این چنین است: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»<sup>(۲)</sup> بر او پوشیده شده، حقیقت امر چیست؟ در تعبیر

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَائِنَادَازٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الرَّزَّادِيُّ قَالَ لِي الرَّضَاءُ علیه السلام: يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَبِيحَتِكُمْ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَبْطَانَةٍ وَبَطَانَةٍ [وَفِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَبْطَانَةٍ] وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنَ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانٌ حَزِينٌ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَيْبِي وَ شَيْبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ...» حسن بن محبوب گوید امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای حسن در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد [یعنی این که این امر پس از شهادت امام عسکری علیه السلام واقع خواهد شد]، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هایی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پُر تَلَالُؤُ و درخشنده است. الغیبه، نعمانی، ص ۱۸۶؛ دلائل الامامة، طبری، ص ۴۶۱.

۲. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَاءِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءُ صَبِيحَتِكُمْ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَبْطَانَةٍ وَبَطَانَةٍ وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنَ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَزْرَى وَ حَزْرَانَ وَ كُلُّ حَزْرِينَ لَهْفَانَ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَيْبِيهِ وَ شَيْبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَمَنْ مِنْ حَزْرَى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانٌ حَزِينٌ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرَبَ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ.» حسن بن محبوب گوید امام رضا علیه السلام به من فرمود:

خاتم علیه السلام این است که «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»<sup>(۱)</sup>، بر او جلباب‌های نور است. در تعبیر

→ به ناچار فتنه و آشوبی بسیار سهمگین و خونین روی خواهد داد که هر نوع خویشی و نزدیکی و دوستی و رفاقتی ساقط خواهد شد و از بین می‌رود، و این امر پس از شهادت سومین فرزند من واقع خواهد شد [پس از شهادت امام عسکری علیه السلام]، که اهل آسمان و زمین و هر تشنه‌ای از مرد و زن، و هر اندوهگین و هر ستم‌دیده‌ای برای او اشک ریزند، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن فردی که همانم جدم می‌باشد و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، او را پوششهایی از نور فراگرفته است که به پرتو روشنائی قدس افروخته شده، چه بسیار زن مؤمنه سرگردان و چه بسیار مردان غمگین که حیران و اندوهگین باشند که تشنه آن آب خوشگوارند، گویا آنان را می‌نگرم در هنگامی که به کلی از یافتن امامشان مأیوسند که ناگهان ندائی برآید که همه از دور بشنوند چنان که از نزدیک شنیده شود: اوست رحمت بر مؤمنان و عقوبت بر کافران. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی [والد شیخ صدوق]، ص ۱۱۴ الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۶؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۷۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۴، ص ۳۱۹ تفسیر کنزالدقائق، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۶۶.

۱. «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عُمَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرِ الْأَبْيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيِّبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُثَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ ... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي فَإِذَا مَثَّ ظَهْرُكَ لَكَ صَعَائِنُ فِي صَدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فَتَنَةٌ صَمَاءٌ صَيَلَمَ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجَحَّةٍ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مَوْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانٌ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ يَا بِي وَ أُمِّي سَمِيٌّ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شِعَاعِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِبِنْدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُتَنَافِقِينَ ...» از محمد بن حنفیه رسیده است که: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: ... ای علی! تو از من هستی و من [نیز] از تو و تو برادر و وزیر من هستی و هرگاه من از دنیا رفتم کینه‌هایی از سینه‌های این جماعت برای تو ظاهر و خارج می‌شود و بزودی بعد از من فتنه‌ای شدید و بلایی سخت رخ می‌دهد که در آن فتنه، هر دوست خالص و صمیمی و [نیز] هر راز باطن و مخفی فرومی‌ریزد، و آن به هنگامی است که پنجمین امام از اولاد امام هفتم از بین مردم غایب می‌گردد (یعنی عصر غیبت امام زمان علیه السلام) که به غیبتش تمام زمینیان و آسمانیان ناراحت و غمگینند و چه بسیار زن و مرد مؤمنی که در نبود او، افسوس خورند و دریغا گویند و سرگردان باشند.

امام هشتم علیه السلام این است که: «عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ»، در ذیل این تعبیر جمله «تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ» است.

معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام و جواهر مکنونه در معرفت خدا، و معرفت وسائط فیض خدا بر ما مخفی مانده و نیل آن جواهر مکنونه دشوار است و غیر از فنون فکری و علمی است که به تفکر و تعمق تحصیل می شود.

### اجتهاد و تقوا، راهگشای معارف اهل بیت علیهم السلام

معرفت ولی اعظم و سرّ اکبر، بستگی دارد به اینکه علماء، - نه طبقه دون و پایین تر از ایشان، بلکه آنهایی که سالها در مسائل فکری کار کرده اند، - در تعبیراتی که در ادعیه و زیارات هست وارد شوند و با مایه علمی زیاد، آن کلمات را مو شکافی کنند؛ البته اگر توأم شود به قلبی متقی، امید است که روزه ای از معرفت باز شود. (۱) ۳۰

---

→ حضرت سرش را پایین انداخت و مدتی طولانی سکوت نمود سپس سرش را بالا آورد و فرمود: پدر و مادرم فدایش، هم اسم من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او لباس هایی از نور است که از شعاع قدس می درخشد. گویا آنان را می بینم که به کلی از یافتن امامشان نا امیدند. سپس با صدایی که از دور - مثل نزدیک - شنیده می شود ندا شود: حضرت مهدی علیه السلام برای مؤمنان رحمت و برای منافقان عذاب است. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۵۸؛ غایة المرام، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۳۴۹.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صِدُورٌ مُنِيرَةٌ، أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ؛ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» فَمَنْ وَفَى لَنَا، وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ؛ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا، فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا.» امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما مشکل و بسیار دشوار است تحمل آن را ندارد جز سینه های نورانی، یا دل های سالم، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است. بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج ۵، ص ۸۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۰.

«جیوب» و «جلباب‌ها»، یکی و دو تا نیست. به قدر و اندازه‌ای است که از حوصله ادراک بشر خارج است. این جمله را در دعای ندبه بسیار می‌خوانید ولی اگر در این جمله سال‌ها فکر کنید، هنوز کم است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عَزٍّ لَيْسَامِي»<sup>(۱)</sup>. «عَقِيدِ عَزٍّ» چیست؟ و از آن «عَقِيدِ عَزٍّ» چه شاخه‌ای برخاسته است؟ و این شاخه چقدر ارتفاع پیدا کرده است و به کجا رسیده که «لَيْسَامِي»؟! این صیغه به عنوان مجهول است، به حدی دامنه ارتفاع بلند است که اصلاً هیچ فخری، هیچ منتقبتی، هیچ شرفی، هیچ فضیلتی به آن حد ارتفاع، امکان وصول ندارد. مقام ولی عصر علیه السلام، این چنین است.

### اشراق نور ربّ

در این جوهر و در این گوهر، مزایایی اشتراکی و مزایایی اختصاصی هست. مهم این است که یک آیه در قرآن کافی است که برای شما مبدأ فکر بشود. شیخ مفید در ارشاد،<sup>۴</sup> شیخ طوسی،<sup>۵</sup> شیخ صدوق،<sup>۶</sup> و عظیم الطائفه فضل بن شاذان نیشابوری،<sup>(۲)</sup> علی بن ابراهیم قمی،<sup>(۳)</sup> همه در ذیل این آیه<sup>(۴)</sup> روایاتی که آورده‌اند کافی است.

۱. جانم فدای تو که عزت، با سرشت تو گره خورده و هیچ کس به پایه تو نخواهد رسید. فرازی از دعای ندبه. مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و... \* سید بن طاووس می‌فرماید: و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند یعنی در روز جمعه و در روز عید فطر و در روز عید قربان و در روز عید غدیر. جمال الأسبوع، ص ۵۵۳.

۲. «الفضل بن شاذان [الازدی] النیشابوری، فقیه متکلم، جلیل القدر. له کتب و مصنفات، منها: کتاب الفرائض الکبیر، و کتاب الفرائض الصغیر، و کتاب الطلاق، و کتاب المسائل الأربع فی الإمامة...» الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹۷.

۳. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. آیه شریفه: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. الزمر: ۶۹.

آیه این است: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>(۱)</sup>، زمین به نور ربّش روشن شد. آن ربّ الارض که زمین به نورش اشراق می‌شود، کیست؟ الآن زمین در روز به اشراق شمس و در شب به اشراق قمر مستشرق و روشن است ولی روزی خواهد آمد که زمین به نور ربّ روشن می‌شود.

امام علیه السلام در این جا بیانش این است که در آن روز، طوری می‌شود که مردم از نور شمس و قمر مستغنی می‌شوند. این چه حقیقتی است؟! این چه سرّ مرموزی است که وقتی از مرحله غیب به مرحله شهود بیاید علاوه بر اینکه اشعه نفسانیّه او تمام جواهر معادن انسانیت را که: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»<sup>(۲)</sup> همه را از قوه به فعلیت می‌رساند. اشعه جسمانی او هم در آنجا کار شمس و قمر می‌کند. معرفت یک چنین ذات مقدّسی از توان ادراک ما خارج است.

۱. «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.» الزمر: ۶۹.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنِي صَبَّاحُ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ قَالَ عليه السلام: رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ عليه السلام: إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.» مفصل گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در بیان آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمودند: «ربّ الارض» همان امام ارض است، پرسیدم هنگامی که ظهور کند چه می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می‌شوند و نور حضرت علیه السلام ایشان را کفایت می‌کند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۳۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۳۲۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۵۰۴.

همچنین: فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه السلام: «... وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ قَارَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ...».

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ.» امام صادق علیه السلام فرمود: مردم معدن هائی چون معدنهای طلا و نقره هستند، پس هر که در دوران جاهلیت ریشه و اصلی داشته، در اسلام نیز همان ریشه و اصل را دارا است. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ من لا يحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۸۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۸، ص ۶۵.

### زرهی خاصّ از رسول خدا ﷺ بر قامت امام زمان ﷺ

پیغمبر ﷺ دو زره داشته است. یکی از این دو زره علامت امامت عامه بوده که هر امامی نشانه‌اش آن است که زره پیغمبر ﷺ را بپوشد و اگر بر اندام، راست آمد، او امام است. این بالاترین است. نکته مهم این است که یک زره دیگر هم داشته که آن زره اختصاصی بوده است. امام ششم ﷺ فرمود: آن زره بر بدن پدرم اندازه نشد. من هم آن زره را پوشیدم بر بدن من هم اندازه نگردید. آن زره است که فقط بعد از آن بدن، بر بدن دیگری راست می‌آید که دوم ندارد. حتی آن زره بر بدن امیرالمؤمنین ﷺ که افضل الأولین و آخرین بعد از خاتم النبیین ﷺ است، اندازه نگردید. فقط آن زره بر بدن حجة بن الحسن ﷺ راست می‌آید<sup>(۱)</sup> چرا؟ سرش این است که در تمام دائرة وجود،

۱. « حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا لَهُ أَيْكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَا لَهُ قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنَّكَ تَقْتِي وَتَقْرُ وَتَقُولُ بِهِ وَنُسَمِيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَهُمْ أَصْحَابُ وَرِعٍ وَتَسْمِيهِمْ وَهُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ فَعَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْعَضْبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا وَهُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَاللَّهِ مَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ ﷺ بِنُ الْحَسَنِ بَعِيْنِيهِ وَلَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ بَعِيْنِيهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عَبْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِيهِ وَمَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِيهِ وَإِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَلَا مَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ فَإِنَّ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمِغْلَبَةَ وَإِنَّ عِنْدِي الْوَالِحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لِحَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الطُّسْتِ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نَسَابَةً وَإِنَّ عِنْدِي لِمِثْلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مِثْلُ السَّلَاحِ فِيْنَا كَمِثْلِ التَّابُوتِ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أَوْتُوا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْتِيَ الْإِمَامَةَ. وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيْطًا وَ لَبَسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَانِمْنَا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. » سعيد سمان گوید من خدمت امام صادق ﷺ بودم که دو مرد زیدی مذهب خدمت او آمدند و به او عرض کردند: در میان شما (یعنی آل محمد ﷺ) امام مفترض الطاعة هست؟ [حضرت ﷺ از باب تقیّه] فرمود: نه. راوی گوید:

دو مدار است: یکی مدار نبوت عامه، یکی مدار ولایت عامه. در مدار نبوت و رسالت عامه یک نقطه خاتم است و او شخص شخیص نبی اعظم ﷺ است<sup>(۱)</sup> و در مدار ولایت کلیه و امامت مطلقه هم یک نقطه خاتم است و او حجة بن الحسن ﷺ

→ آن دو نفر به آن حضرت عرض کردند که مردمان موثق از شما به ما خبر دادند که توفتوا می‌دهی و اقرار می‌کنی و معتقدی به آن، ما برای شما از آنها که خبر دادند نام بریم فلان و فلان هستند که پرهیز کار و عابد و از کسانی هستند که دروغ نگویند. امام ﷺ خشمگین شد و فرمود: من آنها را چنین فرمان ندادم. چون آثار خشم در چهره آن حضرت دیدند بیرون رفتند. آن حضرت پس از رفتن آنها رو به من کرد و فرمود: این دو را می‌شناسی؟ گفتم: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی‌اند و معتقدند که شمشیر رسول خدا ﷺ پیش عبد الله بن الحسن است. فرمود: هر دو دروغ گویند و خدا لعنتشان کند. به خدا عبد الله بن الحسن نه با دو چشم خویش و نه با یک چشم، و پدرش هم آن را ندیده بود، -بار خدایا- مگر اینکه آن را نزد علی بن الحسین ﷺ دیده باشد. اگر راست گویند باید بگویند که در دستۀ آن چه نشانه‌ای است و در تیغۀ آن چه اثری مانده است؟ به راستی شمشیر رسول خدا نزد من است. پرچم رسول خدا ﷺ نزد من است. زره رسول خدا ﷺ نزد من است. اگر راست می‌گویند زره رسول خدا چه نشانه‌ای دارد؟ نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا ﷺ. نزد من است الواح موسی و عصایش. به راستی نزد من است خاتم سلیمان بن داود. به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران قربانی‌ها را در آن می‌گذارد. نزد من است همان اسمی که چون رسول خدا میان مسلمانان و مشرکان در جبهه نبرد قرار می‌داد، یک چوبه از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید. نزد من است، همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند، مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت؛ امامت به او داده شود. [و اما رسول خدا ﷺ زرهی داشت] به راستی پدر من بود که زره رسول خدا ﷺ را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و هم چنین بود و چون قائم ما آن را بر تن کند به اندامش رسا باشد. بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ روضة الواعظین، قتال نیشابوری، ص ۲۱۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۷۰۵؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست. احزاب: ۴۰.

است.<sup>(۱)</sup> این است که به حساب برهانی، زرهی که مخصوص خاتمیّت بوده و برای خاتم دائرہ نبوت است بر هیچ بدنی متعادل نمی شود و آن زره فقط اختصاص به خاتم امامت دارد. مهم این است که مسأله به خاتم ﷺ منتهی شد.

### امام زمان ﷺ جامع تمامی الطاف خاصه الهیه در عالم وجود

این خصوصیت بود که در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام خوانده می شود: «السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ... الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ»،<sup>(۲)</sup> در او این جهت است: خاتم است نسبت به ما سبق، فاتح است نسبت به ما استقبال. آنچه در ماسبق بود، به این خاتم منتهی شد و این دستگاه، بدین جا که رسید، بسته شد: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ»<sup>(۳)</sup> تمام الطاف خاصه در عالم وجود

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُلُوِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفٌ [ظَرِيفٌ] أَبُو نَصْرِ [خَادِمٌ سَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام] قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام فَقَالَ عليه السلام... أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيَعَتِي.» ابو نصر طریف گوید: بر صاحب الزمان عليه السلام وارد شدم ایشان فرمودند... من خاتم الأوصیاء هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می نماید. هدایة الكبرى، خصیبه، ص ۳۵۸؛ کمال الدین، صدوق، ص ۴۴۱؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۶؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۴۵۸؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۳۰۲.

۲. سلام بر رسول خدا عليه السلام... ختم کننده آنچه گذشته، و فاتح آنچه خواهد آمد.

«إِذَا أَتَيْتَ الْكُوفَةَ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ دُخُولِهَا فَإِنَّهَا حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ عليه السلام وَ حَرَمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَقُلْ حِينَ تَدْخُلُهَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ... قُلْ: السَّلَامُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ [مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] أَمِينِ اللَّهِ عَلَيَّ وَ حَبِيهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَيِّمِ عَلَيَّ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ صَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِهِ وَ الْقَائِمِ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ...» المزار، شیخ مفید، ص ۱۰۴؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۴۱؛ مصباح کفعمی، ص ۴۷۶: (زیارت روز غدیر خم): بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۱۸.

۳. کسی که میراث های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانشینان] نزد وی موجود است. رجوع شود به صفحه ۲۹، پاورقی ۱.

منتشر شد، سهمی به حضرت نوح علیه السلام رسید، سهمی به حضرت ابراهیم علیه السلام، و حضرت موسی علیه السلام، و حضرت عیسی علیه السلام رسید، و همه اینها باید در یک نقطه جمع بشود و جمیع الطاف خاصه الهیه، در او جمع گردیده و بعد از او چنین جامعیتی در غیر آن نقطه، قابل تصور نیست. این است مقام امام زمان و ولی عصر علیه السلام. این است آن کسی که عقل در معرفت او باز می ماند.

### اجازه خاص ربوبی برای معرفت امام زمان علیه السلام

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ» اگر مسأله ساده بود اینگونه بیان نمی شد؛ بار الها خودت، خودت را به من بشناسان. اگر شناسانی «لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ».<sup>(۱)</sup> خودت نیت را به من بشناسان که اگر شناسانی، نمی شناسم حجت را، تو حجتت را به من بشناسان. باید از او درخواست کرد. این جا به قدری جناب رفیع است و به قدری مقام بلند است که فقط منحصر است به اجازه خاص ربوبی. کاری که می کنید فقط این است که بهانه ای به دست بیاورید و آن بهانه این است که از صبح تا شب، افتتاح روز باید به اسم او باشد و اختتام شب هم باید به اسم او باشد. و هر مجلسی که می نشینید ذکر او؛ به هر محفلی یاد او؛ شاید او هم بر گردد، نگاهی کند که اگر نگاهی کند، یک نگاه او، و یک نظر او، عالمی را منقلب می کند.

---

۱. امام صادق علیه السلام خطاب به زراره فرمودند: «يَا زُرَّارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: "اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَلْتُ عَنْ دِينِي". ای زراره اگر به آن زمان (یعنی زمان غیبت) رسیدی، این دعا را بخوان: «خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من شناسانی، من رسالت را شناسم. خدایا تو پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من شناسانی، من حجت تو را شناسم. خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجتت را به من شناسانی، از دینم گمراه می شوم. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۴۴؛ اعلام السوری، طبرسی، ج ۲، ص ۲۳۹.

## امام زمان علیه السلام دین ماثور و کتاب مسطور و رق منشور

تو که هستی؟! تو چه هستی؟! چه در تو هست، ای دین ماثور؟ چه در تو پنهان است، ای کتاب مسطور؟، «السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ»<sup>(۱)</sup>، تو هم دین ماثوری؛ تو هم کتاب مسطوری! تو هم رق منشوری؛<sup>۱۰</sup> تو هم نور بر شجر طوری؛ تو هم نور علی نوری؛<sup>(۲)</sup> تو همان حامل سر مستوری؛ آن سر مستور که از همه مستسر است، او در دل توست. این کیست!؟

## گستره و سعه عرضی و طولی حجیت و حکومت امام زمان علیه السلام

ادعیه را بخوانید، دائره حکومت او چقدر است؟ در دعا و زیارتش این چنین آمده است: «تویی حجت بر ارض و من فی الارض، تویی حجت بر من فی السماء»، سعه عرضیه حکومت او ملک و ملکوت، و ارض و سماء است. سعه طولی حکومت او چنین است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ»<sup>(۳)</sup> بر تمام گذشته تو حجتی. بر تمام آینده ها تو حجتی. وقت نیست که بگویم

۱. اعمال سرداب مقدس در سامرا: «... السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُنتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۹۰؛ المزار، شهید اول، ص ۲۰۹؛ المصباح، شیخ ابراهیم کفعمی، ص ۴۹۸.

۲. شرح خطبه حضرت علی علیه السلام توسط امام باقر علیه السلام «وَ أَضْحَيْتُ شَمْسَهَا يَعْنِي الْقَائِمُ مِمَّا نُورٌ عَلَى نُورٍ سَاطِعٌ وَ أَطْلَعْتُ قَمَرَهَا يَعْنِي الْمَهْدِيُّ مِنْ ذُرِّيَّتِي.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۳۴۹.

۳. زیارت حضرت مهدی علیه السلام در سامرا: «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى فَاعْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهِذِهِ الزِّيَارَةَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعْتِكَ بِبَعْضِ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا... أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ، وَ أَنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَ أَوْلِيَاءُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، وَ أَعْدَاءُكَ هُمُ

چطور بر نوح عَلَيْهِ السَّلَام حجت است، وقت آن نیست که بگویم چطور بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام حجت است. حجت است بر مَنْ مَضَى، حجت است بر مَنْ بَقِيَ. این سعه عرضی و سعه طولی حجت است.

### امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وجه الله بر اولیای الهی در توجه به خدا

«وجه الله» اما چه وجهی؟ در آن دقت کنید. تو وجه اللهی! اما وجه اللهی که تمامی اولیاء خدا به واسطه آن وجه به خدا توجه می کنند. <sup>(۱)</sup> این کلمه بهت آور است. او وجه اللهی است که اگر همه اولیاء بخواهند به خدا توجه کنند، باید به وسیله او باشد. اولیاء کیانند؟ قرآن و حدیث باید به هم ضمیمه شود. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ﴾ \* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿<sup>(۲)</sup> اولیاء خدا وقتی به این مرتبه رسیدند، تازه لیاقت پیدا می کنند که به توسط او به خدا توجه کنند. روحی و ارواح العالمین لک الفداء. ای گوهر مرموزی که نه تو را شناختیم، نه حق تو را اداء کردیم. به یاد هر کسی بودیم جز به یاد تو. به فکر هر کسی بودیم جز به فکر تو. اگر امروز به ما نگاهی کنی، شاید به آن نظر، همان لطفی که به یک مرد حمامی کردی، به ما برسد و از آن نگاه، اکسیری بر قلب ما هم پیدا بشود.

---

→ الخَاسِرُونَ، وَ أَنْتَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ... مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۷؛ مزار، شهید اول،

ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص: ۱۱۶

۱. فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ...» کجاست وجه الله که اولیای الهی به او رو می کنند؟ کجاست آن کسی که سبب متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و...

۲. آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند، آنها کسانی هستند که ایمان آوردند و پرهیزگاری می نمایند، بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت، کلمات الهی دگرگون نمی شود این است کامیابی بزرگ. یونس: ۶۲ تا ۶۴.

### تشرّف ابو راجح حمامی خدمت ولی عصر علیه السلام

اینجا درگاهی است که به یک حمامی در حله نظر می‌نماید. این مرد حمامی، توانایی این را نداشت که در مقابل پهلوی شکسته زهرا علیها السلام <sup>۱۲</sup> صبر کند. حال این مرد چنین بود. اگر این حالت پیدا بشود شاید نظری شود. این مرد حمامی به اینجا رسیده بود که هر وقت از آن پیکری که وقتی زیر خاک رفت پوست و استخوانی بود <sup>۱۳</sup> یاد می‌کرد، قدرت تحمل نداشت. زبانش را نمی‌توانست در مثالب قاتلین حضرت زهرا علیها السلام نگه دارد. خبر به حاکم حله رسید. دستور داد حمامی را آوردند و آن قدر او را زدند که مردم گفتند بیش از این نیازی به زدن نیست. همه دندان‌هایش را کشیدند. زبان را بیرون آوردند. بینی را سوراخ کردند و رشته داخل کردند و او را در شهر گرداندند. بعد آوردند میان خانه‌اش انداختند و رفتند. صبح آمدند و نگاه کردند دیدند، ایستاده نماز می‌خواند. نظر کردند دیدند این، او نیست. چه شده؟ دندان‌ها روئیده و مرضها رفته و بدن سالم شده است! قیافه‌ای که زشت بود، مبدل به شمائلی زیبا شده است. پیرمردی، جوان بیست ساله شده است. چه شده است؟ این چه کیمیائی است؟ قلب و انقلابی که در اثر اکسیر پیش می‌آید، محدود است. چه اکسیری اینجا آمده است که قلب و انقلاب نامحدود است؟! روئیدن دندانهای ریخته شده؛ صحت مریض؛ سالم شدن معیوب؛ جوان شدن پیر؛ کسی که محاسن صورتش ناقص بوده، محاسنی زیبا در آورده است! غوغائی است. این چه داستانی است؟!

گفتند: چه شده است؟! گفت: تا مرا در خانه انداختند، مرگ را جلوی چشم دیدم. زبان تاب گفتن نداشت؛ فقط به دل گفتم: یا صاحب الزمان علیه السلام! دیدم کنارم نشسته است.

اگر در راه او قدم بر داری و کیمیای وجود او به تو بخورد، مُلک و ملکوت را عوض می‌کند.

مهم این است: به من نگاهی کرد؛ فقط دستش را روی بدنم گذاشت و به من فرمود: برخیز و برو، برای زن و بچه ات تحصیلِ معاش کن. (۱) ۱۴.

دیگر لازم نیست دست به همه بدن بکشد. به بدن او دست گذاشت و فرمود: برو. این است آن دستی که «بد الله» ۱۵ است.

صلی الله علیه، صلی الله علیه، صلی الله علیه عدد ما فی علم الله، صلاة دائمة بدوام ملک الله تعالی.

۱. سید علی بن عبد الحمید نبلی در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» در ذکر کسانی که حضرت امام زمان علیه السلام را دیده اند می نویسد: «فَمِنْ ذَلِكَ مَا اشْتَهَرَ وَذَاعَ وَمَالَ الْبِقَاعَ وَشَهِدَ بِالْعِيَانِ اَبْنَاءَ الزَّمَانِ وَهُوَ قِصَّةُ اَبُو [الْبِي] رَاجِحِ الْحَمَامِيِّ بِالْحِلَّةِ وَقَدْ حَكَى ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَعْيَانِ الْأَمَائِلِ وَ اَهْلِ الصَّدَقِ الْأَفْاضِلِ مِنْهُمْ الشَّيْخُ الرَّاهِدُ الْعَابِدُ الْمُحَقِّقُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ سَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ كَانَ الْحَاكِمُ بِالْحِلَّةِ شَخْصًا يُدْعَى مَرْجَانُ الصَّغِيرِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ أَنَّ أَبَا رَاجِحٍ هَذَا يَسُبُّ الصَّحَابَةَ فَأَحْضَرَهُ وَأَمَرَ بِصُرْبِهِ فَضْرِبَ ضَرْبًا شَدِيدًا مُهْلِكًا عَلَى جَمِيعِ بَدَنِهِ حَتَّى إِنَّهُ ضُرِبَ عَلَى وَجْهِهِ فَسَقَطَتْ ثَنَائِيَهُ وَأَخْرَجَ لِسَانَهُ فَجَعَلَ فِيهِ مَسَلَةً مِنَ الْحَدِيدِ وَخَرَقَ أَنْفَهُ وَوَضَعَ فِيهِ سَرَكَةً مِنَ الشَّعْرِ وَشَدَّ فِيهَا حَبْلًا وَ سَلَّمَهُ إِلَى جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَدُورُوا بِهِ أَزَقَةَ الْحِلَّةِ وَ الصَّرْبُ يَأْخُذُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَعَايَنَ الْهَلَاكَ فَأُخْبِرَ الْحَاكِمُ بِذَلِكَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَقَالَ الْحَاضِرُونَ إِنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ وَقَدْ حَصَلَ لَهُ مَا يَكْفِيهِ وَهُوَ مَيِّتٌ لِمَا بِهِ فَأَثَرُهُ وَهُوَ يَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِهِ وَلَا تَتَّقَلَدُ بِدَمِهِ وَبِالْغَوَا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَمَرَ بِتَخْلِيَتِهِ- وَقَدْ انْتَفَخَ وَجْهُهُ وَ لِسَانُهُ فَتَقَلَّهْ أَهْلُهُ فِي الْمَوْتِ وَ لَمْ يَشْكُ أَحَدٌ أَنَّهُ يَمُوتُ مِنْ لَيْلَتِهِ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا عَلَيْهِ النَّاسُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي عَلَى أْتَمِّ حَالِهِ وَقَدْ عَادَتْ ثَنَائِيَهُ الَّتِي سَقَطَتْ كَمَا كَانَتْ وَ انْدَمَلَتْ جِرَاحَاتُهُ وَ لَمْ يَبْقَ لَهَا أَثَرٌ وَ الشَّجَّةُ قَدْ زَالَتْ مِنْ وَجْهِهِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حَالِهِ وَ سَاءَلُوهُ عَنْ أَمْرِهِ فَقَالَ إِنِّي لَمَّا عَايَنْتُ الْمَوْتَ وَ لَمْ يَبْقَ لِي لِسَانٌ أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ فَكُنْتُ أَسْأَلُهُ بِقَلْبِي وَ اسْتَعْتْتُ إِلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام فَلَمَّا جَنَّ عَلَيَّ اللَّيْلُ فَإِذَا بِالِدَّارِ قَدْ امْتَلَأَتْ نُورًا وَإِذَا بِمَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَدْ أَمَرَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ لِي اخْرُجْ وَ كُدَّ عَلَى عِيَالِكَ فَقَدْ عَافَاكَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَصْبَحْتُ كَمَا تَرَوْنَ وَ حَكَى الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ تَعَالَى أَنَّ هَذَا أَبُو رَاجِحٍ كَانَ ضَعِيفًا جَدًّا ضَعِيفَ التَّرْكِيبِ أَصْفَرَ اللَّوْنِ شَيْنَ الْوَجْهِ مَقْرَضَ اللَّحْيَةِ وَ كُنْتُ دَائِمًا أَدْخُلُ الْحَمَامَ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ كُنْتُ دَائِمًا أَرَاهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ وَ هَذَا الشَّكْلُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كُنْتُ مَمَّنْ دَخَلَ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ وَ قَدْ اشْتَدَّتْ قُوَّتُهُ وَ انْتَصَبَتْ قَامَتُهُ وَ طَالَتْ لِحْيَتُهُ وَ احْمَرَّتْ وَجْهُهُ وَ عَادَ كَأَنَّهُ ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَزَلْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى أَدْرَكَتْهُ الْوَفَاةُ وَ لَمَّا شَاعَ هَذَا الْخَبْرُ وَ ذَاعَ طَلَبَهُ الْحَاكِمُ وَ أَحْضَرَهُ عِنْدَهُ وَقَدْ كَانَ رَأَاهُ بِالْأَمْسِ عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ وَ هُوَ الْآنَ عَلَى صِدْهَا كَمَا وَصَفْنَا وَ لَمْ يَرَ بِجِرَاحَاتِهِ أَثَرًا وَ ثَنَائِيَهُ قَدْ

عَادَتْ فَدَاخَلَ الْحَاكِمَ فِي ذَلِكَ رُغْبٌ عَظِيمٌ وَكَانَ يَجْلِسُ فِي مَقَامِ الْإِمَامِ عليه السلام فِي الْحَلَّةِ وَيُعْطِي ظَهْرَهُ الْقَبِيلَةَ الشَّرِيفَةَ فَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ يَجْلِسُ وَيَسْتَقْبِلُهَا وَعَادَ يَتَلَطَّفُ بِأَهْلِ الْحَلَّةِ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَ يُحْسِنُ إِلَى مُحْسِنِهِمْ وَ لَمْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ بَلْ لَمْ يَلْبَثْ فِي ذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى مَاتَ.» و از جمله حکایاتی است که مشهور است، و در همه جا شایع گردیده و خبر آن به همه جا رسیده است، و مردم این زمان بالعیان دیده‌اند، و آن حکایت ابوراجح حمّامی در حلّه است. حکایت را جماعتی از دانشمندان سرشناس و افاضل با صدق و صفا، نقل کرده‌اند؛ که از جمله شیخ زاهد عابد، محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه الله تعالی است. وی نقل می‌کرد که: روزی به حاکم حله که شخصی به نام «مرجان صغیر» بود گزارش دادند که این ابوراجح خلفا را سب می‌کند. حاکم هم ابوراجح را احضار نمود و دستور داد او را چندان زدند که تمام بدنش مجروح گشت و بی حال به زمین افتاد و دندانهای ثنایایش ریخت. به دستور حاکم زبان او را در آوردند و سوزن آهنی در آن فرو بردند و بینیش را پاره کردند و ریسمانی که از موی زبر تابیده شده بود در سوراخ آن برد و ریسمان دیگری به آن بست و به دست غلامان خود داد که در کوچه و بازار کوفه بگردانند، وقتی او را می‌گردانیدند، از هر طرف مردم هجوم آورده و او را می‌زدند به طوری که افتاد روی زمین و مرگ را جلو روی خود دید. چون خبر به حاکم دادند، دستور داد او را به قتل رسانند. مردمی که اطراف او بودند گفتند: او پسر مرد سالخورده‌ایست و آنچه باید ببیند، دید و فعلا مرده‌ای بیش نیست، او را به همین حال بگذارید تا خود بمیرد و خون او را بگردن نگیرید، مردم چندان در این خصوص اصرار ورزیدند که حاکم دستور داد او را آزاد کنند. در آن موقع صورت و زبان ابوراجح ورم کرده بود. اقوام او آمدند، و آن نیمه جان را به خانه‌اش بردند، و هیچ کس تردید نداشت که همان شب خواهد مرد. ولی چون فردا مردم به دیدن او آمدند، دیدند ایستاده نماز می‌خواند و حالش کاملاً رضایت بخش است. دندانهایش که افتاده بود به حال اول برگشته و جراحتهای بدنش به کلی بهبودی یافته و اثری از آن باقی نمانده؛ و زخم صورتش هم زایل گشته است! مردم از مشاهده وضع او به شگفت آمدند و ماجرا را از او جویا شدند. ابوراجح گفت: وقتی من مرگ را به چشم دیدم و زبانی نداشتم که خدا را بخوانم، ناچار با زبان دل به دعا پرداختم و آقا و مولای خویش امام زمان علیه السلام را به یاری طلبیدم. هنگام شب خانام نورانی شد و در آن میان امام زمان علیه السلام را دیدم که دست مبارک را روی صورتم کشید و فرمود: برخیز و برای نان خورانت کار کن که خداوند تو را شفا داد. چون صبح شد خود را این طور که می‌بینید مشاهده نمودم. شمس الدین محمد بن قارون سابق الذکر می‌گفت: به خدا قسم ابوراجح اصولاً مردی ضعیف و لاغر اندام، زرد رنگ و زشت‌رو بود و ریش کوتاهی داشت. من همه وقت به حمام او می‌رفتم و همیشه او را بدین حالت و شکل می‌دیدم. ولی چون آن روز صبح در میان جمعیت به دیدن او رفتم دیدم، قوی اندام و خوش قامت شده، محاسنش بلند رویش سرخ و به صورت جوان بیست ساله‌ای گشته بود، و تا زنده

---

→ بود به همین شکل و هیئت ماند. چون این خبر شیوع یافت حاکم او را طلبید. حاکم روز قبل او را به آن وضع دیده بود و امروز بدین حالت می‌دید که درست به عکس دیروز بود. حاکم دید اثری از زخمها در بدن او نیست و دندانهایش برگشته است! از مشاهده این وضع؛ رعب عظیمی به دل حاکم راه یافت. حاکم قبلا در محلی که به نام امام زمان علیه السلام معروف بود می‌نشست و پشت خود را به قبله می‌کرد ولی بعد از این واقعه روی به قبله نشست و با مردم (حله) با مدارا و نیکی رفتار می‌کرد! و از تقصیر مجرمین آنها می‌گذشت و با نیکان آنان نیکی می‌نمود، ولی این کار هم سودی به حال او نبخشید و بعد از مدت کمی درگذشت. السلطان المفرج عن اهل الایمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی [م. ۸۰۳]، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۷۰؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۰۵.

## پی نوشت:

۱. « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَنِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ عليه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَيَقِيلُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُطْبَلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَحْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ. » محمد بن عثمان عمری گوید از امام حسن عسکری عليه السلام سوال شد \_ و من نیز نزد آن حضرت بودم - از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است که زمین از حجت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت درگذشته است. فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است [و قابل انکار نمی باشد]. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد، او امام و حجت پس از من است، کسی که بمیرد و او را شناسد به مرگ جاهلیت درگذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و افراد باطل در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغ گویند، سپس خروج می کند و گویا به پرچمهای سفیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۰۹؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ حلیة الابرار، بحرانی، ج ۶، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

همچنین: « عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ عليه السلام: جَاهِلِيَّةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ. » حارث بن مغیره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم [آیا] پیغمبر فرموده است هر که بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت به معنای نادانی یا جاهلیتی که امامش را شناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی [والد شیخ صدوق]، ص ۸۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲۸، ص ۳۵۳؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۳۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۳۶۲.

همچنین: « عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَصُرْهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ

هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ.» فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده و هر که بمیرد در حالی که عارف به امامش باشد، تقدم یا تأخر این امر او را زیان ندهد، هر که بمیرد و امامش را شناخته باشد مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم علیه السلام همراه او باشد. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۱۵۶؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الغیبة، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۵۲.

و همچنین: «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» امام صادق علیه السلام از اجداد بزرگوارشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که فرمود: کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۳.

و همچنین: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي [جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي] مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ يُؤْخَذُ بِمَا عَمَلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ.» هر کس بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده و از او مؤاخذه و بازخواست می شود نسبت به کرداری که در جاهلیت انجام داده و آنچه در اسلام عمل کرده. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳؛ کنز الفوائد، کراچکی، ص ۱۵۱؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۸۱.

لازم به ذکر است که عبارت «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ» در حکایات متفاوت در این منابع نیز آمده است: کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی کوفی، ص ۴۵۲؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۴۹؛ الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۸۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۲۲۹؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۶۹؛ کنز الفوائد، ابی الفتح کراچکی، ص ۱۵۱.

این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عبارات متفاوت در منابع اهل تسنن آمده است از جمله:

(۱) [من مات بغير امام] «حدثنا أبو داود قال: حدثنا خارجة بن مصعب عن زيد بن أسلم عن ابن عمر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم يقول من مات بغير امام مات ميتة جاهلية.» مسند أبی داود طیالسی، سلیمان بن داود طیالسی، ص ۲۵۹؛ مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۶ (حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر أنا أبو بكر عن عاصم عن أبي صالح عن معاوية...); علال الدارقطنی، دارقطنی، ج ۷، ص ۶۳؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ مسند الشاميين، طبرانی، ج ۲، ص ۴۳۸؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ كنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲) [من مات و ليس في عنقه بيعة]: «عن زيد بن محمد عن نافع قال جاء عبد الله بن عمر إلى عبد الله بن مطيع حين كان من امر الحرة ما كان زمن يزيد بن معاوية فقال اطرحوا لأبي عبد الرحمن وسادة فقال اني لم آتك لأجلس اتيتك لأحدثك حديثا سمعت رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم يقوله سمعت رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم يقول ... و من مات و ليس في عنقه بيعة [و لا بيعة عليه] مات ميتة جاهلية.» صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، ج ۶، ص ۲۲؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۴؛ السنة، ابن أبي عاصم، ص ۵۰۰ (حديث صحيح، ... لكن للحديث عن نافع أصل أصيل)؛ معجم الكبير، طبراني، ج ۱۹، ص ۳۳۴ (عن معاوية)؛ المحلى، ابن حزم، ج ۱، ص ۴۶ و ج ۹، ص ۳۵۹؛ سنن الكبرى، بيهقي، ج ۸، ص ۱۵۶؛ المجموع، نووي، ج ۱۹، ص ۱۹۰؛ رياض الصالحين، نووي، ص ۳۳۶؛ تذكرة الحمدونية، ابن حمدون، ج ۹، ص ۲۲۵؛ الكبائر، ذهبي، ص ۲۴۹؛ مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، ج ۳۵، ص ۱۲؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ۱، ص ۵۳۰؛ فتح الباري، ابن حجر، ج ۱۳، ص ۵؛ مواهب الجليل، خطاب الرعيني، ج ۸، ص ۳۶۷؛ كنز العمال، متقى هندی، ج ۶، ص ۵۲؛ نيل الأوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۳۵۶؛ أضواء البيان، شنقيطی، ج ۱، ص ۲۹ (و الأحاديث في هذا كثيرة).

۳) [من مات و ليس عليه امام]: «حدثنا الفضل بن سهل، حدثنا يحيى بن آدم، حدثنا أبو بكر بن عياش، عن عاصم، عن أبي صالح حديثين أحدهما عن أبي هريرة و الآخر عن معاوية أن رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم قال: من مات و ليس عليه [له] إمام مات ميتة جاهلية.» السنة، ابن أبي عاصم، ص ۴۸۹؛ مسند أبي يعلى، أبو يعلى موصلي، ج ۱۳، ص ۳۶۶؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴؛ معجم الأوسط، طبراني، ج ۶، ص ۷۰؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۵، ص ۲۲۵.

امامان و حجت‌های خدا که پیامبر اکرم ﷺ ایشان را معرفی فرموده است:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ [المرسلين] وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ [المهدى].» عبد الله بن عباس روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود که من سید پیغمبران می باشم و علی بن ابی طالب سید اوصیا است و اوصیای من، دوازده نفر - بعد از من - هستند که: اولین ایشان علی بن ابی طالب ﷺ و آخرین ایشان حضرت قائم ﷺ است. عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۰؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۳۱۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۴۳. منابع اهل تسنن: فرائد السمطين، حمونبی شافعی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ فصول المهمة، ابن صباغ، ج ۲، ص ۱۱۶۴؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۲، ص ۳۱۶.

و اما از طریق شیعه این کلام با اختلاف اندک در عبارت از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است:

«عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيٌّ وَ

آخِرُهُمُ الْقَائِمُ...» امام سجاد از امام حسین از حضرت علی علیه السلام نقل فرموده و ایشان از پیامبر که پیامبر فرمود: امامان بعد من دوازده نفرند اولین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها حضرت مهدی هستند امالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۳؛ الاعتقادات فی دین الإمامیة، شیخ صدوق، ص ۱۰۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۲؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۷-۱۸ (و الأئمة بعدی اثنا عشر، أولهم علی بن ابي طالب، و بعده سبطای الحسن و الحسین، فإذا انقضی الحسین فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه محمد، فإذا انقضی محمد فابنه جعفر، فإذا انقضی جعفر فابنه موسی، فإذا انقضی موسی فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه محمد، فإذا انقضی محمد فابنه علی، فإذا انقضی علی فابنه الحسن، فإذا انقضی الحسن فابنه الحجة) امامان بعد از من دوازده نفر هستند اولین آنها علی بن ابي طالب علیه السلام، بعد از او دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام و وقتی ایام حسین علیه السلام سپری شد و به شهادت رسید فرزندش علی علیه السلام، بعد از علی علیه السلام فرزندش محمد علیه السلام، بعد از محمد علیه السلام فرزندش جعفر علیه السلام، بعد از جعفر علیه السلام فرزندش موسی علیه السلام، بعد از موسی علیه السلام فرزندش علی علیه السلام، بعد از علی علیه السلام فرزندش محمد علیه السلام، بعد از محمد علیه السلام فرزندش علی علیه السلام، و وقتی حسن علیه السلام کرد فرزندش حجت بن الحسن علیه السلام، بعد از علی علیه السلام فرزندش حسن علیه السلام، و وقتی حسن علیه السلام فرزندش حجت بن الحسن علیه السلام، روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۰۲؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۰؛ مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۱۰ و...

**نقل اهل تسنن در مورد دوازده امام علیهم السلام:**

«قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم يكون بعدی اثنا عشر خليفة [امیرا] كلهم من قریش.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من دوازده خلیفه و جانشین می باشند و تمامشان از قریش هستند. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۲؛ تاریخ الكبير، بخاری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ سنن الترمذی، ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ الكامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ مسند ابن الجعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، ص ۳۹۰؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۶۵۶؛ وافی بالوفیات، صفدی، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ تعجیل المنفعة، ابن حجر، ص ۵۳۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۲۴؛ ینایع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۸۷ و...

لازم به ذکر است که آیات بسیاری در قرآن دلالت صریح بر امامت امامان دوازده گانه دارد که در جای خود بررسی شده است و همچنین روایات زیادی که متفق علیه بین شیعه و اهل تسنن می باشد نیز دلالت بر امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می نماید از جمله حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین و حدیث منزلت و حدیث سفینه نوح.

**مرگ با بغض امیر مؤمنان علیه السلام همان مرگ جاهلیت است:**

«حدثنا سويد بن سعيد حدثنا زكريا بن عبد الله بن يزيد الصهباني عن عبد المؤمن عن أبي المغيرة عن

علی [علیه السلام] قال طلبني رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم فوجدني في جدول نائما فقال قم ما ألوم الناس يسمونك أبا تراب قال فرأى كأنني وجدت في نفسي من ذلك فقال قم فوالله لأرضينك أنت أخي و أبو ولدي تقاتل عن سنتي و تبرئ ذمتي من مات في عهدي فهو كنز الله و من مات في عهدك فقد قضى نجه و من مات يحبك بعد موتك ختم الله له بالأمن و الايمان ما طلعت الشمس أو غربت و من مات يبغضك مات ميتة جاهلية.» ابو مغیره از حضرت علی [علیه السلام] نقل کرده است که فرمود: پیامبر مرا خواند و مرا خوابیده در کنار جوی آب یافت و به من فرمود: بایست، چرا مردم سرزنش می کنند که چرا تو را ابو تراب خوانده اند؟ فرمود: پس دید گویا من در خودم آن را یافته و دیدم، فرمود: بلند شو که به خدا سوگند من از تو راضی هستم ای برادرم و پدر فرزندانم، تو سیره مرا نگه می داری و بر اساس آن می جنگی و ذمه و قرضم را ادا می نمایی، کسیکه در عهد و زمان من بمیرد او گنج خداست و کسی که در زمان تو بمیرد او شهید است و کسی که تو را بعد از شهادتت دوست بدارد و بمیرد خداوند عاقبت کار او را به امنیت و ایمان ختم می نماید به اندازه آنچه که خورشید طلوع کرده یا غروب نموده است، و کسی که بمیرد در حالی که تو را دشمن (و نسبت به تو بغض) داشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

منابع اهل تسنن: مسند ابی یعلی، ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۵؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۲۲؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۵۹.

همچنین: «عن لَيْثٍ عَنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي نَخِيلِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ يُطَلَّبُ عَلِيًّا ﷺ إِذَا انْتَهَى إِلَى حَاظِطٍ فَاطَّلَعَ فِيهِ فَنَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ وَقَدْ اغْبَاةً فَقَالَ مَا أَلُومُ النَّاسَ إِنْ يَكُونُكَ أبا ترابٍ فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا تَمَعَّرَ وَجْهَهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَلَا أَرْضِيكَ يَا عَلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ أَنْتَ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي تَقْضِي دِينِي وَتُبْرِئُ ذِمَّتِي مَنْ أَحْبَبَكَ فِي حَيَاةٍ مِنِّي فَقَدْ قُضِيَ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَحْبَبَكَ فِي حَيَاةٍ مِنِّي بَعْدِي خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالإِيمَانِ وَمَنْ أَحْبَبَكَ بَعْدَكَ وَلَمْ يَرْكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالإِيمَانِ وَآمَنَهُ يَوْمَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُّ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» لَيْث، از مجاهد، از ابن عمر، روایت کرده که گفت:

پیامبر در نخلستان های مدینه از علی بن ابیطالب تفحص و جستجو می نمود و من نیز همراهش بودم که به باغی رسیدیم، پیامبر چشمشان به علی افتاد که در زمین مشغول کار بودند و سر و روی آن جناب غبار آلود بود، پیامبر فرمودند: من مردم را سرزنش نمی کنم اگر گنیه تو را ابو تراب صدا بزنند. راوی می گوید: صورت علی دگرگون و رنگ چهره اش تغییر کرده و بسیار در رنج بود، پیامبر اکرم فرمودند آیا تو را خشنود و خرسند بکنم؟ علی عرضه داشت: آری یا رسول الله. حضرت دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: تو برادر و وزیر و خلیفه من در بین اهللم بوده، دین من را اداء و ذمه ام را تو اجرا می نمایی. کسی که در زمان حیات من تو را دوست بدارد اهل بهشت است و آن که بعد از من تو را بخواد خداوند متعال امنیت و ایمان به او می دهد و آن کس که تو را ندیده بعد از تو دوست بدارد

خداوند امنیت و ایمان به او داده و در روز قیامت در امان خودش وی را قرار می‌دهد و کسی که بمیرد و تورا دشمن بدارد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مناقب الإمام امیر المؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۵۰.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۲، ص ۳۲۱؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۲۱؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۱۱.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَالدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَبِنَا عِبْدِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَا مَا عَبَدَ اللَّهُ؛ ما عالم به امر و دعوت کننده به راهش هستیم بوسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد. توحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۶۰؛ نور البراهین، سید نعمه الله جزائری، ج ۱، ص ۳۸۷.

و همچنین: امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَصَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَمَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ سَاكٌ وَمُرْتَابٌ يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدُبَ قَالَ لَا بُيُوتَ إِلَّا بِمَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَهُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾...» ایمان شخص کامل نمیشود مگر مرابه کُنْهُ معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتباب است. ای سلمان و ای اباذر! شناخت من با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیت این است همان دین خالص که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾. مناقب، محمد بن علی بن الحسین [مناقب علوی م. قرن ۵]، ص ۶۷؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.» همانا حدیث ما اهل بیت دشوار است و آن را نمی‌تواند درک نماید مگر ملک مقرب یا نبی مرسل و یا مومنی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۵۲؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۲۰۸؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۶، ص ۳۳۸.

همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ ثَقِيلٌ مُفَنِّعٌ أَجْرُدُ ذَكَوَانٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ فَإِذَا قَامَ قَائِمًا نَطَقَ وَصَدَّقَهُ الْقُرْآنُ.» از امام باقر ع نقل شده است که فرمودند: حدیث اهل بیت - دشوار سخت شده سنگین - است آن را حمل [تحمل] نمی‌کند جز فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است یا شهری استوار و محکم، و هرگاه قائم ما قیام نماید حرف می‌زند و قرآن او را تصدیق می‌کند. بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۱.

و همچنین: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا أَسْمَأَزَتْ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِتْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.» امام باقر ع از پیامبر اکرم ص روایت فرموده که ایشان فرمودند: محققا حدیث و سخن آل محمد دشوار است و دشوار گردیده، به آن ایمان نیاورده و نمی‌گردد مگر فرشته‌ای که نزد خدای تعالی قرب و منزلت یافته یا پیغمبر فرستاده شده (از نزد خدا، پیغمبر بر همه مردم) یا بنده‌ای که خدا دل او را برای ایمان (حقیقی) امتحان و آزمایش نموده، پس آنچه بر شما وارد شده و می‌رسد از حدیث و سخن آل محمد و دلها تان برای آن نرم و با آرامش است (از شنیدن آن سرگردان نمی‌شوید) و آن را شناختید (درک نموده و دریافتید) قبول کرده و بپذیرید، و آنچه (حدیثی را که) دلها تان رمیده و نمی‌پسندد و آن را انکار نموده و نپذیرفتید پس (درباره آن سخن ناروا نگویید، بلکه) آن را به خدا و رسول و عالم و دانائی از آل محمد (امامی از ائمه معصومین ع) باز گردانید [بگویند: خدا و رسول و اوصیاء آن حضرت معنی آن را می‌دانند] و جز این نیست که هلاک و تباه‌شونده کسی است که چیزی از آن حدیث را برایش بازگو کنند و او تحمل و بردباری آن را نداشته [معنی آن را در نیابد] پس بگویند. به خدا سوگند این چیزی نیست [این حدیث راست و درست نیست] و انکار و نپذیرفتن همان کفر و نگر ویدن [به ایشان] است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۱؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۷۹۳؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۳؛ فصول المهمة فی أصول الأئمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۶۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. «رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ قَائِمًا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا [بنورها] وَ اسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ يَعْمُرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ أَلْفَ ذَكَرٍ لَا يُوَلِّدُ فِيهِمْ أُتْنَى وَ تَطْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَهَا وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.» مفضل بن عمر گوید: از امام صادق ع شنیدم می‌فرمود: همانا چون قائم ما قیام کند زمین به نور

پروردگارش روشن شود، و مردم از نور خورشید بی نیاز گردند، و تاریکی یکسره از میان برود، و مردم در زمان سلطنت آن حضرت عمرهای طولانی کنند تا آنجا که دارای هزار پسر شوند که در میان آنها هیچ دختر متولد نشود، و زمین گنجهای خود را آشکار سازد چنان که مردم در روی زمین گنجهای را ببینند و مردم برای احسان کردن به کسی به وسیله مال خود با دادن زکات به او جستجو کنند و هیچ کس را نیابند که احسان یا زکات را بپذیرد، و مردم به واسطه آنچه خداوند بدانها روزی کرده همگی بی نیاز و توانگر شوند. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۱؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۶۴؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۶۲؛ سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، بهاء الدین نیلی نجفی، ص ۶۳؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲؛ ص ۳۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۳۵۶؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

منبع اهل تسنن: الملحمة، محیی الدین محمد بن علی مالکی [م. ۶۳۸]، ق ۱۲۱ نسخه مکتبه جستریتی بایرلنده بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج ۲۹، ص ۳۳۹.

۵. «عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَعْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مَلِكِهِ حَتَّى يُوَلَّدَ لَهُ أَلْفٌ لَا يُوَلَّدُ فِيهِمْ أَثْنَى وَ بَيْنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفٌ بَابٍ وَ يَتَّصِلُ بِيُوتِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَاءَ بِالْحَجِيرَةِ حَتَّى يُخْرَجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفَوَاءٍ يُرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يُدْرِكُهَا.» امام صادق عليه السلام فرمود: چون قائم قیام کند زمین به نور رب روشن گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز گردند و هر مردی در ایام دولت او دارای هزار پسر خواهد شد و یک دختر در میان آنها برای او متولد نمی شود. مسجدی در بیرون کوفه می سازد که هزار درب داشته باشد، و خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره متصل می شود. به طوری که مردی در روز جمعه سوار استر تندرو می شود تا خود را به نماز برساند ولی به نماز نمی رسد. الغيبة، طوسی، ص ۴۶۹؛ سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، بهاء الدین نیلی نجفی [م. ۸۰۳]، ص ۶۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۶. «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَدِيثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ حَدَوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ. قَالَ أَبُو بصيرٍ فَقُلْتُ يَا أَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنَ الْقَائِمِ مِنْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا بصيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيْبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَنْتَحِ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيْ حَلْفَهُ وَ تَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» ابو بصير گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: سنتهای انبیاء با غیبتهایی که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما اهل البيت مو

به مو و طابق التعل بالتعل پدیدار می‌گردد. ابو بصیر گوید: گفتیم: یا ابن رسول الله! قائم شما اهل البيت کیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی [بن جعفر علیه السلام] است او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

همچنین: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْوَكُ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.» عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از من خلفا و اوصیاء و حجج‌های الهی بر خلق دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۰؛ إعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۱.

منابع اهل تسنن: فراند السمطین، حموی، ج ۲، ص ۳۱۲ (آخرین مفید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابی الغنائم ابن الجهم الحلبي رحمه الله إجازة، قال: أنبأنا القاضي خطير الدين محمود بن محمد بن الحسين ابن عبد الجبار الطوسي، عن عمّه زين الدين عبد الجبار، عن أبيه، عن الصّفي أبي تراب ابن الداعي، عن أبي محمد جعفر بن محمد الدورستي، عن الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان الحارثي، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال: حدّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلّى بن محمد البصري، عن جعفر بن

سليمان، عن عبد الله بن الحكيم، عن أبيه، عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۵.

۷. از امام باقر علیه السلام و در بعضی از منابع از زید بن ارقم هم نقل شده است: «... مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَإِنِّي مُنْذِرٌ وَعَلَيْي هَادٍ [أَلَا إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ وَعَلَيْي الْبَشِيرُ] أَلَا إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَيْي وَصِيِّي مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي رَسُولٌ وَعَلَيْي إِمَامٌ وَالْأَيْمَةُ بَعْدَهُ وَوَلَدُهُ الْأَيْمَةُ مِنْهُ وَمِنْ وُلْدِهِ أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ يَحْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ أَلَا وَإِنِّي وَالِدُ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهَدِّيُّ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهَدِّيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشُّرَكَ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْعَرَّافُ مِنَ بَحْرِ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَمُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَن رَّبِّهِ تَعَالَى وَالمُشَبِّهِ (المُشَبِّد) لِأَمْرِ إِيْمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوِّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ البَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ مَعَهُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مُنْصَوِّرَ عَلَيْهِ إِلَّا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ..» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم آگاه باشید که من مُنذر هستم و علی علیه السلام هدایت کننده. ای مردم آگاه باشید که من نبی و علی علیه السلام وصی می باشد. ای مردم آگاه باشید که من رسول و علی علیه السلام امام است و امامان بعد از او فرزندان او هستند آگاه باشید که من پدر امامان هستم و امامان از صلب علی علیه السلام هستند. همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می سازد و از ستمگران انتقام می گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه های مشرکان را می کشد. او انتقام خون همه اولیای خدا را می گیرد. او ناصر دین خداوند است او از دریا های ژرف به دست خویش آب بر می دارد. او فضل و فضیلت را به هر کس به اندازه سهم او می بخشد و نسبت به هر نادان به اندازه نادانی او. همانا که او برگزیده و گزینۀ خداوند است. همانا که او وارث همه علوم و آگاه و چیره به همه آن است. اوست که از خدای خود خبر می دهد و امور مربوط به ایمان را خبر می دهد، او راهنمای استوار است. کارها به او تفویض شده است. اوست که همه کسانی که پیش از او بوده اند به وجود او مژده داده اند. او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست و حق فقط همراه اوست و نور و پرتوی جز پیش او نیست. هیچ کس بر او چیره و پیروز نمی شود و همانا که او ولی خدا در زمین خدا و حکم خدا میان خلق خداست و امین خدا در نهان و آشکار است. « روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۹۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۰؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص ۵۸۸؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۱۰۶؛ العدد القویة، علامه حلی، ص ۱۷۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۷، ص ۲۱۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۱۸۲.

همچنین: ذکر توسل به چهارده معصوم علیهم السلام به روایت امام صادق علیه السلام: «... وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ البَاقِي

المُتَمِّمِ بَيْنَ أَوْلِيَانِهِ الَّذِي رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ الطَّاهِرِ الْفَاضِلِ الْخَيْرِ نُورِ الْأَرْضِ وَعِمَادِهَا وَرَجَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسَيِّدِهَا الْأَمِيرِ بِالْمَعْرُوفِ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ النَّاصِحِ الْأَمِينِ الْمُؤَدِّي عَنِ النَّبِيِّنَ وَخَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ النَّجْبَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ...» مصباح المتعبد، شيخ طوسي، ص ۳۲۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۷، ص ۳۲.

۸. «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ [الشيخ المفيد]، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلُوْبِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ. تَقَفَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَتَقَوْلُ: السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ، خَاتِمِ النَّبِيِّنَ، وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَفْوَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَمِينَ اللَّهِ عَلَيَّ وَحَيْهِ، وَعَرَائِمَ أَمْرِهِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ، وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَمَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَوَلِيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَمَوْلَايَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَسَفِيرَهُ خَلْقِهِ، وَحُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ...». المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۲۶۴؛ المزار، شهيد اول، ص ۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۵۹.

۹. «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهِذَا الدُّعَاءِ وَذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَآمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَهُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ ﷺ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةٍ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ حَتَّى وَالَيْتَ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ...» راوی گوید این دعا را شیخ ابو جعفر عمری برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم ﷺ است: بار الها خود را به من معرفی کن که اگر خودت را به من معرفی نکنی پیامبرت را نشناسم، بار الها پیامبرت را به من معرفی کن که اگر پیامبرت را به من معرفی نکنی حاجتت را نشناسم، بار الها حاجتت را به من معرفی کن که اگر حاجتت را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه شوم، بار الها مرا به مرگ جاهلیت نمران و قلبم را پس از هدایت منحرف مساز، بار الها همچنان که مرا به ولایت والیان مفترض الطاعة امر خود پس از رسالت هدایت کردی و من نیز ولایت آنان را پذیرفتم یعنی امیر المؤمنین و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حاجت قائم مهدی صلوات الله عليهم اجمعین.. کمال الدین، شیخ

صدوق، ص ۵۱۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۴۱۲؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص ۳۱۵.

۱۰. فرازی از زیارت امیرمؤمنان علیه السلام: «...أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَ الْكِتَابُ الْمَسْتُورُ، وَ الرَّقُّ الْمَنْشُورُ، وَ الْبَحْرُ الْمَسْجُورُ...» المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۰۳..

۱۱. امام باقر علیه السلام فرمود: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَلَاؤُهُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ. » بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۶.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصية، مسعودی، ص ۱۷۸.

همچنین: « رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ سَادَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمْ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمْ الْحَجُّ؟ فَقَالَ عليه السلام يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَحَمَّ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُونَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْحَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الْأَوْثَانُ وَ الْحِجْبُ وَ الطَّاعُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَّةً وَ حَفَظْتَهُ وَ خُرَّاتُهُ عَلَيَّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَعْدَادًا وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَتَبَ عَنَّا أَسْمَانًا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبَّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَعْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَتَبَ عَنَّا أَسْمَانِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ. » داود بن كثير گفت به حضرت صادق علیه السلام گفتیم شما در قرآن نماز هستی و شما زکات و حج هستی؟ فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه الله هستیم. خداوند فرموده: فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَحَمَّ وَجْهُ اللَّهِ مَا آيَاتٍ وَ بَيِّنَاتٍ هَسْتِيمِ وَ دَشْمَنِ مَا دَرِ قُرْآنِ فَحْشَاءٍ وَ مَنكَرٍ يَعْنِي خَمْرٍ، مَيْسِرٍ، أَنْصَابٍ، أَزْلَامٍ، أَصْنَامٍ، أَوْثَانٍ جَبْتِ طَاعُوتٍ مَرْدَارِ خُونِ لَحْمِ خَنْزِيرٍ هَسْتِيدِ. خداوند ما را آفرید و به ما امتیاز بخشید ما را امان و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود به کنایه نام برد به نامهای بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴؛ ص ۳۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱، ص ۵.

۱۲. شکسته شدن پهلوی حضرت زهرا علیها السلام در منابع:

۱) فَارْسَلْ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنُودِ اضْرِبْهَا فَالْجَاهَا إِلَى عِصَادَةِ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعَهَا [ضِلْعُهَا] مِنْ جَنْبِهَا وَالْقَتُّ جَنْبًا مِنْ بَطْنِهَا... من ذَلِكَ شَهِيدَةٌ؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه علیها السلام را بزَن. پس قنفذ فاطمه علیها السلام را مجبور کرد به سمتی از خانه‌اش (لنگه در) پناه ببرد پس قنفذ، فاطمه علیها السلام را پرت کرد (هَل داد) و استخوانی از پهلوی‌اش را شکست و جنین او را (حضرت محسن علیه السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۵۳؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۸۳ و ج ۴۳، ص ۱۹۸.

۲) (... فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غَمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاهُ) عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ایتاه... کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۶۹ و ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۳) السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ... الْمَكْشُورَ ضِلْعُهَا. اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۲۰۰.

۴) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «... اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبِهَا]. الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۶؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلّی، ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۹ و ج ۴۳، ص ۱۷۳.

منیع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۳۵.

۵) مقدار به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ ضَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالیکه خون از کمر و پهلوی او جاری بود به سبب ضربه شمشیر و تازیانه‌ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص ۳۱۴.

۶) ابن ابی المقدم از اجدادش نقل می‌کند: «و هِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَصَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهرا علیها السلام] شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۶۷؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۲۲۷.

۱۳. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ: ... فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتْ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصائب زیادی از طرف این امت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید. تا اینکه در بستر شهادت قرار گرفت و جسمش ضعیف و نحیف گردید تا اینکه همانند شبحی گشت. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۸۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بیت الأحران، محدث قمی، ص ۱۶۶. همچنین: «و كان كالخيال». دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۱۴. عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام در حکایتی دیگر:

« حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْمُحْتَرَمُ الْعَامِلُ الْفَاضِلُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ السَّلَاطِينِ الْمُعَمَّرِ بْنِ شَمْسٍ يُسَمَّى مَذُورَ يَضْمَنُ الْقَرْيَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِبُرْسٍ وَوَقَفَ الْعُلُوِّيَّيْنَ وَكَانَ لَهُ نَائِبٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَطِيبِ وَغُلَامٌ يَتَوَلَّى نَفَقَاتِهِ يُدْعَى عُثْمَانَ وَكَانَ ابْنُ الْخَطِيبِ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاحِ وَالْإِيمَانِ بِالضَّدِّ مِنْ عُثْمَانَ وَكَانَا دَائِمًا يَتَجَادَلَانِ فَاتَّفَقَ أَنَّهُمَا حَضَرَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ بِمَحْضَرِ جَمَاعَةٍ مِنْ الرِّعِيَّةِ وَالْعَوَامِّ فَقَالَ ابْنُ الْخَطِيبِ لِعُثْمَانَ يَا عُثْمَانُ الْآنَ اتَّصَحَ الْحَقُّ وَاسْتَبَانَ أَنَا أَكْتُبُ عَلَى يَدِي مَنْ أَتَوَلَّاهُ وَهُمَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَكْتُبُ أَنْتَ مَنْ تَوَلَّاهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ ثُمَّ تَشُدُّ يَدِي وَيَدُكَ فَأَقْبَمَا احْتَرَقَتْ يَدُهُ بِالنَّارِ كَانَ عَلَى الْبَاطِلِ وَمَنْ سَلِمَتْ يَدُهُ كَانَ عَلَى الْحَقِّ فَكَفَلَ عُثْمَانُ وَأَبِي أَنْ يَفْعَلَ فَأَخَذَ الْحَاضِرُونَ مِنَ الرِّعِيَّةِ وَالْعَوَامِّ بِالْعِيَاظِ عَلَيْهِ هَذَا وَكَانَتْ أُمُّ عُثْمَانَ مُشْرِفَةً عَلَيْهِمْ تَسْمَعُ كَلَامَهُمْ فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ لَعْنَتِ الْحُضُورِ الَّذِينَ كَانُوا يُعِيطُونَ عَلَى وَلَدِهَا عُثْمَانَ وَشَتَمَتْهُمْ وَتَهَدَّدَتْ وَبَالَغَتْ فِي ذَلِكَ فَعَمِيَتْ فِي الْحَالِ فَلَمَّا أَحْسَسَتْ بِذَلِكَ نَادَتْ إِلَى رَفَائِقِهَا فَصَعِدْنَ إِلَيْهَا فِإِذَا هِيَ صَاحِيحَةُ الْعَيْنَيْنِ لَكِنْ لَا تَرَى شَيْئًا فَقَادُواهَا وَأَنْزَلُوهَا وَمَضَوْا بِهَا إِلَى الْحِلَّةِ وَسَاعَ خَبَرُهَا بَيْنَ أَصْحَابِهَا وَقَرَابَتِهَا وَتَرَابِهَا فَأَحْضَرُوا لَهَا الْأَطِبَّاءَ مِنْ بَعْدَادَ وَالْحِلَّةِ فَلَمْ يَقْدِرُوا لَهَا عَلَى شَيْءٍ فَقَالَ لَهَا نِسْوَةٌ مُؤْمِنَاتٌ كُنَّ أَخْدَانَهَا إِنَّ الَّذِي أَعْمَاكَ هُوَ الْقَائِمُ فَإِنْ تَسَّعْتِي وَتَوَلَّيْتِي وَتَبَرَّأْتِي صَمِنَا لَكَ الْعَافِيَةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَبِدُونِ هَذَا لَا يُمَكِّنُكَ الْخَلَاصَ فَأَدْعَنْتَ لِدَلِّكَ وَرَضِيتَ بِهِ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ حَمَلَتْهَا حَتَّى أُدْخِلْتَهَا الْقُبَّةَ الشَّرِيفَةَ فِي مَقَامِ صَاحِبِ الرِّمَانِ علیه السلام وَبِئْسَ بِأَجْمَعِينَ فِي بَابِ الْقُبَّةِ فَلَمَّا كَانَ رُبْعُ اللَّيْلِ فِإِذَا هِيَ قَدْ خَرَجَتْ عَلَيْهِنَّ وَقَدْ ذَهَبَ الْعَمَى عَنْهَا وَهِيَ تُفْعِدُهُنَّ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ وَتَصِفُ ثِيَابَهُنَّ وَحُلِيِّهِنَّ فَسُرِرْنَ بِذَلِكَ وَحَمِدْنَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى حُسْنِ الْعَافِيَةِ وَقُلْنَ لَهَا كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ فَقَالَتْ لَمَّا جَعَلْتَنِي فِي الْقُبَّةِ وَخَرَجْتَنِي عَنِّي أَحْسَسْتُ بِيَدٍ قَدْ وَضِعَتْ عَلَى يَدِي وَقَائِلٌ يَقُولُ اخْرُجِي قَدْ عَافَاكَ اللَّهُ تَعَالَى فَانْكَشَفَ الْعَمَى عَنِّي وَرَأَيْتُ الْقُبَّةَ قَدْ امْتَلَأَتْ نُورًا وَرَأَيْتُ الرَّجُلَ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ أَنْتَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ثُمَّ غَابَ عَنِّي فَقُمْنَ وَخَرَجْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ وَتَشَيَّعَ وَلَدُهَا عُثْمَانُ وَحَسَنَ اعْتِقَادَهُ وَاعْتِقَادَ أُمَّهِ الْمَذْكُورَةَ وَاشْتَهَرَتِ الْقِصَّةُ بَيْنَ أَوْلِيَاكَ الْأَقْوَامِ وَمَنْ سَمِعَ هَذَا الْكَلَامَ وَاعْتَقَدَ وَجُودَ الْإِمَامِ وَكَانَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ وَسَبْعِمِائَةٍ. » شيخ محترم عالم فاضل شمس الدین محمد بن قارون نام برده نقل می کرد که: یکی از نزدیکان وی به نام معمر بن شمس که او را «مذور» می گفتند قریه ای داشت موسوم به «برس» و آن را وقف علویین و سادات کرده بود. معمر بن شمس نایبی به نام ابن خطیب و غلامی داشت که متولی اوقاف او بود و او را عثمان می نامیدند. ابن خطیب یک نفر شیعه نیکوکار بود ولی عثمان به عکس بود. روزی آن دو نفر در مسجد الحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام در حضور جمعی از رعایا و عوام الناس نشسته بودند. ابن خطیب گفت ای عثمان هم اکنون حق آشکار و روشن می گردد من نام کسانی را که دوست می دارم یعنی: علی و حسن و حسین، را کف دستم می نویسم و تو هم نام کسانی را که دوست می داری یعنی ابو بکر و عمر و عثمان را کف دست خود بنویس. سپس دستها را با

هم می‌بندیم، هر دستی که آتش گرفت بر باطل و هر کس دستش سالم ماند بر حق است. عثمان از این عمل سر باز زد و حاضر نشد این کار را انجام دهد؛ حضار هم او را مورد سرزنش قرار دادند. مادر عثمان در جای بلندی آنها را می‌دید و سخنان آنها را می‌شنید، وقتی آن منظره را دید بر حاضران که زبان به سرزنش فرزندش گشودند، نفرین کرد و آنها را به باد فحاشی و بدگویی و تهدید گرفت. فی الحال نابینا شد. وقتی احساس کرد که نابینا شده رفقای خود را صدا زد. زنانی که با او دوست بودند، رفتند بالا، نزد وی و دیدند که چشمش ظاهراً سالم است ولی چیزی نمی‌بیند! پس او را کشیده پائین آوردند و به حله بردند و خبر او میان خویشان و همفکران و دوستانش شایع گشت، آنها هم چند نفر طیب از بغداد و حله برای معالجه او آوردند ولی اطبا نتوانستند کاری برای او انجام دهند. موقعی که به کلی از معالجه مأیوس گشتند، جمعی از زنان شیعه که با وی سابقه دوستی داشتند، به او گفتند آن کس که تو را نابینا گردانید قائم آل محمد علیه السلام است. اگر شیعه شوی و تولی و تبری داشته باشی، ما ضمانت می‌کنیم که خداوند متعال چشم تو را شفا دهد و جز این راهی برای رهایی از این بلیه نداری زن نابینا هم گفته آنها را تصدیق کرد و حاضر شد که شیعه شود. زنهای شیعه در شب جمعه او را برداشته و به داخل قبه شریفه مقام امام زمان علیه السلام بردند، و خودشان دم در نشستند، چون پاسی از شب گذشت، زن نابینا در حالی که کوری چشمش برطرف شده بود به میان زنان شیعه آمد، و یک یک آنها را نشانید و لباسها و زینت آلات آنها را شرح می‌داد. وقتی زنها یقین کردند او بینا شده مسرور گردیدند و خدا را شکر کردند و به وی گفتند: چطور شد که بینا شدی؟ گفت وقتی شما مرا در قبه گذاشتید و بیرون رفتید، حس کردم که دستی روی دستم گذاشته شد و کسی گفت: برو بیرون که خداوند تو را شفا داد. وقتی متوجه شدم دیدم کوریم برطرف گردیده و قبه پر نور شده است. آن مرد را که با من حرف زده بود دیدم و از او پرسیدم آقا تو کیستی؟ گفت: من محمد بن الحسن هستم. سپس از نظرم ناپدید شد. آنگاه زنها برخاستند و به خانه‌های خود رفتند. بعد از این ماجرا عثمان پسر آن زن نیز شیعه شد و عقیده خودش و مادرش خوب و محکم گردید. حکایت او در میان اقوامش شهرت گرفت. هر کس آن را شنید عقیده به وجود امام زمان علیه السلام پیدا کرد، این واقعه در سنه ۷۴۴ روی داد. السلطان المفرج عن اهل الایمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی [م. ۸۰۳]، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۷۱؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۰۶.

۱۵. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «..أَنَا الَّذِي تَرَوُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ أَنَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْقَوِيَّةُ أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّمَاوَاتِ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الظَّاهِرُ..» من کسی هستم که فرشتگان آسمانها او را زیارت می‌کنند من زبان گویای خدا هستم. من حجت خدای متعال بر آفریده‌هایم هستم. من دست قدرتمند خدا هستم. من وجه الله در آسمان‌ها هستم. من جنب الله ظاهر هستم. فضائل، ابن شاذان، ص ۸۴؛ حلیه الأبرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۲۴. همچنین: «حَدِيثُ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام: نَحْنُ يَدُ اللَّهِ الْبَاسِطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ.» حدیث اهل

بیت ﷺ: ما دست باز خداوند - دست رحمت و مهربانی - بر بندگانش هستم. [باسط: فراخ کننده روزی، گستراننده]. مجمع البحرين، شیخ فخر الدین طریحی، ج ۱، ص ۴۸۹.  
و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ أَنَا عَلَّمُ اللَّهَ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرُ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ. «امام صادق ﷺ که فرمود امیر المؤمنین ﷺ می فرمود: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۴؛ کتاب توحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵ (با سند دیگر و اندکی تفاوت)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

و همچنین: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: «أَنَا عَلِيٌّ وَ هُوَ عَلِيٌّ أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، أَنَا الَّذِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ عِنْدِي لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَيْرِي، أَنَا قَلْبُ اللَّهِ، أَنَا يَدُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، أَنَا اللَّوْحُ الْمَحْفُوظُ، أَنَا ذُو الْقُرْبَيْنِ، أَنَا النَّوْحُ الْأَوَّلُ، أَنَا الْإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ، أَنَا الْمَوْسَى الْكَلِيمُ، أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، أَنَا رُوحُ الْأَرْوَاحِ، أَنَا رُوحُ الْأَشْبَاحِ، أَنَا خَازِنُ التُّبُوَّةِ، أَنَا وَجْهُ اللَّهِ، أَنَا تَرْجَمَانُ وَحْيِ اللَّهِ»؛ علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: من علی هستم خدا هم علی است من آگاه به همه چیز هستم، من همان کسی هستم که کلیدهای غیب نزد اوست که بعد از حضرت محمد ﷺ غیر از من کسی نمی داند، من قلب الله، من الله، جنب الله هستم، من لوح محفوظم من ذو القرنین هستم من نوح نخستم من ابراهیم خلیلم من موسای کلیمم، اول و آخر و ظاهر و باطن منم، من روح ارواحم، من روح اشباحم، من نگهبان و خزینه دار پیامبری ام من وجه الله هستم من ترجمان وحی الهیم. [ترجمان: کسی که زبانی را به زبانی دیگر تقریر می کند]. تفسیر محیط اعظم، سید حیدر آملی، ج ۲، ص ۴۰۹؛ جامع الاسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی ص ۱۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۶۵۰.



مجلس چهارم:

---

امام زمان ع منتهای حکمت و نور مضاف  
به غیب الغیوب مطلق خداوند

---



## امام زمان علیه السلام منتهای حکمت و نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند

### استعداد نفوس برای پرورش بذر معارف دینی در ماه رمضان

مبلغین در ماه رمضان باید بدانند که به چه دعوت نمایند و این مطلب خیلی مهم است. ماه رمضان بهاری است که در این بهار، دل‌های مرده زنده شده و برای پرورش بذر معارف دینی و احکام شرعی مستعد می‌شوند. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر حکمت به معرفت امام علیه السلام

ماه مبارک رمضان ماهی است که منزل قرآن است. نفوس در این ماه، استعداد خاصی دارند. به سوی چه امری و به چه وسیله‌ای باید این نفوس دعوت شوند؟ قرآن و نص معتبر بر این مطلب قائم است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾<sup>(۲)</sup> باید دعوت به سوی سبیل الرب و به حکمت باشد. حکمت چیست؟ مرجع و ملاک در تفسیر حکمتی که در کلام خداست، بیان کسی است که مترجم وحی خداست<sup>(۳)</sup> و در

۱. «ماه رمضان [ همان ماه ] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است.» بقره: ۱۸۵.

۲. «با حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن.» نحل: ۱۲۵.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه السلام: «... وَرَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجاً عَلَى بَرِّيَّتِهِ وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدِعاً لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ

اینجا نکته مهمی است ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾. در این آیه دقت کنید. آیه دیگر این است: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.<sup>(۱)</sup>

آن ذاتی که در کمال و جمال و جلال لایتناهی است، او می فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾، حکمت به هر کس داده نمی شود، بلکه خدای تعالی حکمت را به هر کسی که بخواهد عطا کند، باز کلمه تکرار می شود: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ کسی که هر کثیری نزد او قلیل است، می فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.

باید معین شود که این حکمت چیست؟ این روایت که از نظر سند صحیح است، مبین حقیقت این حکمت است:

سند روایت: علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ایوب ابن الحرّ از ابی بصیر عن ابی عبد الله فی قول الله عزّ و جلّ: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ فقال عليه السلام: طاعة الله و معرفة الإمام. <sup>(۲)</sup>

→ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ...» [و شهادت می دهم که خداوند] به خلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و شما را حجت‌های خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سرّ و خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه‌های راهنما برای بندگان، و نورافکن‌ها در شهرها، و راهنمایان به صراط خود قرار داده است. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۱؛ عیون أخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۶؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۲۴۷ و...

۱. حکمت را به هر کس که خواهد دهد و آن کس که حکمت را داده شده است همانا خیری بسیار داده شده است و [به این امر مهم] جز خردمندان یادآور نشوند. بقره: ۲۶۹.

۲. امام صادق عليه السلام فرمودند مراد از حکمت در آیه شریفه: «به هر کس حکمت دادند خیر بسیاری دادند»، اطاعت خدا و معرفت امام است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ محاسن، خالد برقی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۸۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۲، ص ۴۴۵.

مجلس، مجلس خطابه و سخنرانی نیست. همه شما از علمای برجسته قم هستید. در چنین جایی مهم این است که به فقه آیه و روایت و سند دقت کنید. از نظر علمی و فنی از کتاب و سنت چه استفاده می‌شود؟ حکمت آن است که: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾.<sup>(۱)</sup>

### ختم بعثت انبیا ﷺ به خاتم ﷺ و ختم دعوت خاتم ﷺ به حکمت

دقت نظر و فقه قرآن و حدیث بستگی دارد به اینکه ملاحظه شود بعثت تمام انبیا ﷺ؛ از آدم ﷺ به خاتم ﷺ منتهی می‌شود، از خاتم به تلاوت شروع، و به کلمه حکمت منتهی می‌گردد. این دقت باید رعایت شود، تا معنای این حدیث صحیح، فهمیده شود.

### منتهای حکمت: معرفت امام ﷺ

آن حکمتی که منتهی الیه بعثت و نبوت است؛ آن حکمتی که خدا امر نموده است که دعوت به سوی راه خدا، با حکمت تحقق یابد، آن حکمتی که مؤتی به ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ است و آن حکمتی که به هرکس داده شود، خیر کثیر است، آن حکمت باز مبدئی دارد و منتهائی دارد؛ مبدأ آن حکمت، «طاعة الله» است و منتهای آن حکمت «معرفه الامام» است. باید فکر کنید و هرچه فکر کنید کم است.

### ختم اساس تکوین و تشریح و مواریث انبیا ﷺ به امام عصر ﷺ

نتیجه این شد که تمام اساس تکوین و تشریح از یک نقطه شروع و به یک نقطه ختم می‌شود؛ مبدأ شروع، ذات قدوس حق متعال است و منتهای این خط، امام

---

۱. او همان [خدایی] است که در میان بی‌سوادان، پیغمبری را از جنس خودشان فرستاد تا نشانه‌ها و معجزات خداوند را بر آنان بخواند و آنان را پاک ساخته بدان‌ها کتاب و حکمت بیاموزد. الجمعة: ۲.

عصر حجة بن الحسن عليه السلام است.<sup>۱</sup> خطی که اول آن خط خداست، آخر آن خط کیست؟ «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>(۱)</sup> و این خطابه نیست بلکه عین برهان است. منتها مصیبت این است که سطح علم و فکر به کلی تنزل کرده، بلکه به حد سقوط رسیده و درک خواص به حدی ضعیف شده است که هنوز به این نکته نرسیده‌اند که عالم خلاصه می‌شود در دو کلمه. عالم و ماوراء عالم، در دو کلمه خلاصه می‌شود: «مَنْ مِنْهُ الْوُجُودُ»<sup>(۲)</sup> و «مَنْ بِهِ الْوُجُودُ»<sup>(۳)</sup>. این همان مطلبی است که در این حدیث است: آن حکمت شروع می‌شود از خدا، ختم می‌شود به ولی اعظم خدا. این همان است که بارها گفته‌ایم «مَنْ مِنْهُ الْوُجُودُ» و «مَنْ بِهِ الْوُجُودُ» و شرح این کلمه از عهده این مجلس بیرون است.

### ثمره معرفت به امام عليه السلام، اجتماع با نقطه نهایی وجود، در خیمه او

آنچه که امروز لازم است این است: روایتی از امام پنجم عليه السلام وارد شده است که باید بیان شود: «مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ»<sup>(۴)</sup> در این حدیث کسانی که اهل نظرند دقت کنند. کسی که بمیرد و عارف به امام خویش باشد

۱. آن کسی که میراث تمام پیغمبران به او منتهی شود. رجوع شود به ص ۲۹، پاورقی ۱.

۲. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۳. کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام عليه السلام).

۴. «عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مَيَّةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعَدُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَصْرُهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ.» فضیل گفت از امام باقر عليه السلام شنیدم می‌فرمود: هر کس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است هرگز عذر مردم را نمی‌پذیرند مگر اینکه امام زمان خویش و حجت خدا را بشناسند، کسی که با شناختن امام بمیرد، او را زبانی نخواهد رسید چه جلوتر از ظهور امام بمیرد یا بعد از آن و کسی که با شناختن امام و حجت خدا از دنیا برود مانند کسی است که با قائم عليه السلام در خیمه ایشان بوده است. معاسن، خالد برقی، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۷۸.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۱۳۴ پی نوشت شماره ۱.

چنین کسی به آنجایی می‌رسد که گویا با امام عصر علیه السلام در فسطاط و خیمه اوست. یعنی حدّ او، اجتماع با نقطه نهائی وجود است، آن هم در خیمه اختصاصی آن حضرت علیه السلام. این ثمره معرفت امام علیه السلام است.

### سه اصل در این معرفت: امامت، امام، امام زمان علیه السلام

معرفت امام زمان علیه السلام محتاج به این سه اصل است: موضوع معرفت؛ امام زمان علیه السلام است. در این کلمه عنوان امامت است و معنوی عمومی و خصوصی است. معنون به جنبه عمومی، امام علیه السلام است؛ اما معنون، به جنبه خصوصی، امام زمان علیه السلام است. توضیح مطلب این است معرفت امام زمان علیه السلام وقتی حاصل می‌شود که در رتبه اول، عنوان شناخته شود که امامت چیست؟ چرا که موضوع، امام علیه السلام است.

نقطه دوم؛ باید روشن شود که امام کیست؟ از «ما الامامة؟» بعد باید رسید به این «مَنْ الامام» در این «مَنْ» باز دو حیث است یک حیث عمومی که «مَنْ الامام» است، و یک حیث خصوصی که «مَنْ الامام الزمان» است. این سه جهت باید جمع شود.

### مقام عبودیت حضرت ابراهیم علیه السلام، به اتخاذ الهی

اما «امامت» چیست؟ «امامت» به قدری بلند است که روشن نمی‌شود علو این کلمه الله العلیا، مگر این آیه فهمیده شود: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>(۱)</sup> کلمات ائمه دین به قدری آفشان عالی است که اگر عمیق‌ترین فکر در هر کلمه‌اش غور کند، تازه به نیمی از یمی می‌رسد!

---

۱. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و او آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. بقره: ۱۲۴.

در ذیل این آیه تفاسیری از ائمه دین علیهم السلام است؛ یک بیان این است که ابراهیم علیه السلام از چهار مرحله گذشت اما چه جور گذشتنی! گذشتن چنین است: «اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا»<sup>(۱)</sup> این مرحله اولی بود. تازه مرحله اولی این است که «اتَّخَذَ اللَّهُ»، اتخاذ خدائی؛ که هر یک از این ها محتاج به بسط مفصلی است. در این مرحله رسید به عبودیت؛ آن هم چه عبودیتی! عبودیتی که به حدّ اتخاذ حق مطلق برسد. تازه به این حدّ هنوز لایق نبود.

### مقام نبوت و رسالت حضرت ابراهیم علیه السلام پس از عبودیت

بعد نوبت رسید به اتخاذ دومی. در کلمات ائمه دین علیهم السلام در نحوه تعبیر، ماده و هیتاً باید تعمق شود. کلمه «اتَّخَذَ» تکرار می شود. اتخاذ دومی اتخاذ به «نبوت»

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبَّانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ فَمِنْ عَظَمَتِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ «وَمِنْ دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَسْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهِ إِمَامَ النَّبِيِّ». امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ابراهیم علیه السلام را بنده خود گرفت پیش از آنکه نبی باشد و او را به نبوت برگزید پیش از آنکه رسول باشد و به مقام رسالت رساند پیش از آنکه خلیش گرداند و خلیش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد، پس چون همه این مقامات را برایش گرد آورد فرمود، «همانا من تو را امام مردم قرار دادم» چون این مرتبه و مقام، در چشم ابراهیم علیه السلام بزرگ جلوه نمود، عرض کرد «از فرزندان من هم این مقام را دارند» خدا فرمود. «پیمان من به ستمکاران نرسد» [و] شخص کم خرد امام شخص پرهیزکار نگردد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۲، ص ۱۳۷.

«روایت فوق از امام باقر علیه السلام با این سند نیز ذکر شده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِيحِ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ...» کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۱۲.

است. «نبوت» مقول به تشکیک است. عبودیت هم مقول به تشکیک است. همه این حقایق، حقایق مشککه‌اند. عبودیت مناسب با مقام ابراهیمی، نبوت مناسب با مقام ابراهیمی.

نوبت رسید به اتخاذ سوم که اتخاذ «رسالت» است آن هم رسالت مناسب با مقام ابراهیمی.

### مقام خُلَّتْ، بالاتر از رسالت

اتخاذ چهارم، «خُلَّتْ» است. در اتخاذ چهارم یک کلمه‌ای است. در این کلمه غور کنید. چه شد که خلیل شد؟ به این خلیل شد که: «لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطَّ غَيْرَ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> فکر کنید این چه علوی است! این دومین مرد در سلسله نبوت به کجا رسیده که در دوران حیات «لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطَّ غَيْرَ اللَّهِ» به اینجا رسید. این مربوط است به جنبه «یَلِي الْحَقِّي». بعد ضمیمه می‌شود به این جنبه، «یَلِي الْخَلْقِي»، جهت دوم این است. احدی هم از او سوال نکرد که جواب رد بشنود. او در جواب سائل هیچ گاه کلمه «لا» نفرمود.

### برتری امامت، از مقام خُلَّتْ و نقطه انتهای جنبه یلی الحقی و یلی الخلقی

این تعبیر امام علیه السلام معنایش این است که این بشر هنگامی که با جنبه یلی الحقی و یلی الخلقی به منتها نقطه قابل تصور رسید، آن وقت خدا فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّبِيِّينَ

---

۱. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطَّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» امام رضا علیه السلام فرمود شنیدم که پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: خداوند برای این جهت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نمود چون هیچ کس از او چیزی درخواست نکرد که او را رد کند و نیز هرگز از غیر خدا چیزی سؤال ننمود و درخواست نکرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۴؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۸۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۹، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۴.

إِمَامًا<sup>(۱)</sup> این امامت است. منصب را تزلّ ندهید. به نوامیس الهیه خیانت نکنید. به سرار ربوبی دست درازی نکنید. مقام امامت را به عامه مردم معرفی کنید. ماه رمضان ماه تعریف امامت و ماه تعریف امام است. این امامت است.

### نهادن تاج وقار بر امام علیه السلام، توسط ذات قدّوس حقّ

اما امام علیه السلام کیست؟ کسی که این حُلّه به قامت او پوشیده است. فقط متن روایت را بدون شرح می خوانم. این روایت صحیح است، در مرتبهٔ اعلاّی از صحت. چهل خصوصیت عمده در امام علیه السلام جمع است که هر یک به بحث مفصّل محتاج است. یک کلمه اش این است: «أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَغَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ»<sup>(۲)</sup> تاج وقار را، چه کسی بر سر او می گذارد؟ تاج گذار خداست. خدای تعالی بدون وساطت، هیچ دستی نه از بشر و نه از ملک حتی دست خاتم صلی الله علیه و آله، این تاج را بر سر او

۱. من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. بقره: ۱۲۴.

۲. «مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «فِي حُطْبَةٍ لَهُ يَذْكَرُ فِيهَا حَالَ الْأَيْمَةِ عليها السلام وَصِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْصَحَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنٍ يَنْبِيعُ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدَ عليه السلام وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِحَلْقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَعَالَمِهِ وَأَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَغَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ...» امام صادق عليه السلام در خطبه ای حال و صفات امامان علیهم السلام را این چنین بیان فرمودند: همانا خدای عز و جل بوسیله انمه هدی از اهل بیت پیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و علمش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه های علمش را گشود، هر که از امت محمد صلی الله علیه و آله حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقش منصوب کرده و بر روزی خواران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج وقارش بر سر نهاده و از نور جباریتش بدو افکنده. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۳۱؛ منابع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص ۱۹۱؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۴۰۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۸۱ و ج ۳، ص ۳۶۱. (قال: وفي المناقب).

می‌گذارد. آن کسی که این تاج را می‌گذارد، فقط ذات قدّوس حق تعالی است. معنای این کلمه این است که حتّی شخص اول عالم پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام را به این منصب انتخاب ننموده تا چه رسد به مردم و این همج. <sup>(۱)</sup>؛ فقط مُنتخب، ذات قدّوس حق است.

### غِشَاءُ نُورِ جَبَّارِ

«أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ»، این هیکل قدسی، مُغَشَّی به چه نوری است؟ کسی این جمله را می‌فهمد که در قرآن سوره «نور» را بفهمد و باز در سوره «نور»، آیه «نور» را بفهمد. چرا می‌گوییم سوره «نور» را بفهمد و چرا آیه «نور» را؟ چون دو آیه در این سوره است که باید فهمیده شود: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ <sup>(۲)</sup> • ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ <sup>(۳)</sup> • این دو آیه باید تفسیر گردد، تا معنای «غِشَاءُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ» فهمیده شود.

### خصوصیت امام زمان علیه السلام

مهم این است که در نقطه سوم؛ یعنی امام زمان علیه السلام، خصوصیتی است و آن خصوصیت از دو جمله استفاده می‌شود. یک جمله در کلام پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است و یک جمله در کلام امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام است. «بِأَبِي وَ أُمِّي» پدر و مادرم به فدای همانم جدّم و شبیه خودم و شبیه موسی بن عمران علیه السلام، بعد که این همه

۱. مردم فرومایه.

۲. در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن (خانه) ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد

خدا باز نمی‌دارد. نور: ۳۶ - ۳۷.

۳. خدا نور آسمانها و زمین است. نور: ۳۵.

تعظیم می کند، می فرماید او کسی است که: «عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شِعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»<sup>(۱)</sup> «تَتَوَقَّدُ» اشاره است به «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةِ زَيْتُونَةٍ»<sup>(۲)</sup> این در کلام امام علیه السلام است. آنچه که در کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده این است که: «عَلَيْهِ جَلَالِيْبُ الثُّورِ»<sup>(۳)</sup> و تعبیر امیرالمومنین علیه السلام از ولی عصر علیه السلام این است که: او «نُورِهِ» است که «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»<sup>(۴)</sup>. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود این «نُورِهِ» فرزند من مهدی موعود علیه السلام است.<sup>(۵)</sup>

۱. رجوع شود به صفحه ۱۱۹، پاورقی ۲.

۲. از درخت خجسته زیتونی (که نه شرقی است و نه غربی)، افروخته می شود. النور: ۳۵.

۳. رجوع شود به صفحه ۱۲۰، پاورقی ۱.

۴. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند. النور: ۳۵.

۵. «رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَيَتَّبِسُّمُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّ آيَةٍ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ الْمِشْكَاةُ: مُحَمَّدٌ فِيهَا مِصْبَاحٌ»، أَنَا الْمِصْبَاحُ. «فِي زُجَاجَةٍ الرَّجَاجَةُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةٍ» مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ «زَيْتُونَةٍ» جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ «لَا شَرْقِيَّةٌ» مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ «وَلَا غَرْبِيَّةٌ» عَلِيُّ بْنُ مُوسَى «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».» جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که وارد مسجد کوفه شدم مولا امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که با انگشت مبارکش می نویسد و تبسم می کند، عرضه داشتم: ای امیر المؤمنین، چه چیز سبب خنده شما شده است؟ فرمود: تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند ولی معرفت اصلی را ندارد (و از حق معرفت و باطن این آیه غافل است)، عرضه داشتم: چه آیه ای یا امیر المؤمنین؟ حضرت علیه السلام فرمود: فرمایش خداوند متعال - آیه ۳۵ سوره مبارکه نور - «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ...» فرمود: مشکات در این آیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله هست، مصباح من هستم، زجاجه حسنین علیه السلام هستند، «کوکب درّی» امام سجاد علیه السلام، شجره مبارکه امام باقر علیه السلام، «زیتونه» امام جعفر علیه السلام هست، «لا شرقیه» امام کاظم علیه السلام هست، «لا غربیه» امام رضا علیه السلام، «یکاد زیتها یضیی» امام جواد علیه السلام هست، «و لو لم تمسسه نار» امام هادی علیه السلام هست، «نور علی نور» امام حسن عسکری علیه السلام، «یهدی الله لنوره من یشاء» امام زمان حضرت مهدی علیه السلام هست، و ادامه آیه: «یضرب الله الأمثال للناس و الله بكلّ شیءٍ علیم». تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی،

### امام زمان علیه السلام نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند

این رتبه به جایی رسیده که اصلاً تقریر و بیان، آن جا عاجز است. بالاترین کلمه، کلمه نور است. این کلمه، اعظم کلمات است. این است که خدا در قرآن بیانی که نسبت به خودش دارد این است که: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. کلمه «نور» دارای این عظمت است. البته همه این کلمات به نحو اجمال است. این «نور» هنگامی که اضافه شود تارةً اضافه می شود به اسم ظاهر و تارةً به اسم غیر ظاهر؛ یعنی به ضمیر. حال اگر نور به «الله» اضافه شود یک حساب دارد. اگر نور اضافه شود به «هو» حساب دیگر دارد. چرا از امام زمان علیه السلام تعبیر می شود به «نوره»؟ سرش این است که «هو» اشاره به غیب مطلق است و این ذات قدوس غیبی در اثر این غیبتِ دامنه داری که برای هیچ یک از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام چنین بلیه ای پیش نیامده است، جای او به آنجا رسیده که خدا او را به مقام غیب الغیوب مطلق خود اضافه کرده است. گذشته از این که «نور الله» ولی عصر علیه السلام است، همچنین اوست نور مضاف به آن «غیب مطلق» که در ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>(۱)</sup> است. آن نور مضاف به ضمیر «هو» در ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>(۲)</sup>، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است. این مقام امام زمان علیه السلام است.

### جان جهان و حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات علیا

کسی که در آن مقام نشسته است، الآن کجاست؟ آن جا که ایستاده الآن کجاست؟ او هر کجا باشد، جان جهان آنجاست. حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات علیا

---

→ ج ۴، ص ۷۲؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ إلزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۱، ص ۷۳؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۱. الاخلاص: ۱.

۲. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند. النور: ۳۵.

همگی به نقطه وجود او محیط است؛ یعنی «عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ»، «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ الثُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ».

ای کسی که عصای آدم علیه السلام در دست توست! ای کسی که انگشتر سلیمان علیه السلام در انگشت توست! ای کسی که پیراهن ابراهیم علیه السلام که در آتش نمرود رفت، بر تن توست! ای کسی که آن جُبهه خون آلود احد، الآن کنار توست! ای کسی که پیراهنی که سیدالشهداء علیه السلام هنگام رفتن به میدان پوشید در دست توست! ای کسی که «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ».<sup>(۱)</sup>

### دیدار امام زمان علیه السلام، عین دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام

ای کسی که تنها کسی هستی که وقتی تکیه به دیوار کعبه می دهی، می فرمایی: هر که می خواهد ببیند محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را، مرا ببیند!<sup>(۲)</sup> تو چنین کسی هستی! کاری

۱. کسی که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانشینان] نزد وی موجود است. رجوع شود به صفحه ۲۹، پاورقی ۱.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «... وَ سَيَدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثُ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحَ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحَ وَ سَامَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيِّمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيِّمَةِ أَحْيُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُبْتِكُمْ بِمَا بَشْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبَشُّوا بِهِ».

امام صادق علیه السلام فرمود: در وقت ظهور آقای ما قائم علیه السلام تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید: الا ای اهل عالم؛ هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و

کن اسم این جمع در دفتر تو ثبت شود و در این ماه همتی کنید هر کجا که رفتید این دو کلمه را مدّ نظر قرار بدهید: «طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ».<sup>(۱)</sup>

---

→ علی هستم، هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیه السلام هستم. هر کس می خواهد امامان از اولاد حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹؛ حلیة الأبرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۳۸۱؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۲۱۹؛ نجم الثاقب، میرزا نوری، ج ۱، ص ۱۸۷؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۱. رجوع شود به صفحه ۱۵۴، پاورقی ۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنْ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةً عَلَيَّ جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ وَلَمْ يُصَدِّقْهُ وَيَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَهُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَيَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أَوْلِيكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فَلَانًا وَفَلَانًا قُلْتُ بَلَى قَالَ أَتَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَاللَّهِ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَاللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.» زرارة گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: به من بفرمائید که آیا معرفت امام از شما خانواده بر تمام خلقت واجبست؟ فرمود: خدای عز و جل محمد عليه السلام را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقتش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا عليه السلام ایمان آورد و پیرویش کند و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجبست و کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است [کنایه از این که خدا و رسولش امام عليه السلام را به مردم می شناساند] عرض کردم: پس چه می فرمائید درباره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازمست؟ فرمود: آری مگر اینان [عامه و اهل تسنن] به فلان و فلان [ابو بکر و عمر] معرفت ندارند؟ [کنایه از این که کسی که ایمان به خدا و رسول دارد بر طبق فرمایش پیامبر ص باید امامی بعد از پیامبر اکرم داشته باشد اما اهل تسنن به گمراهی رفتند و کسانی را که خدا منصوب نفرموده به امامت برگزیدند] عرض کردم: بله همین طور است. امام عليه السلام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نکند. [یعنی ای زرارة این را هم بدان که معرفت ما گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده ایست شیطانی که در اثر خبیث باطن نصیب افراد دیگری گردد]. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۲.

همچنین: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا يُعْبَدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ

فَإِنَّمَا يُعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ﷺ وَ مَوَالَاةُ عَلِيِّ ﷺ وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى ﷺ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ابو حمزة گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را این گونه [مانند اهل تسنن] گمراهانه می‌پرستد، عرض کردم قربانت کردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن پیغمبرش ﷺ و قبول ولایت علی ﷺ و امامت او و ائمه هدی ﷺ و بیزاری جستن به سوی خدای عز و جل از دشمن ایشان، این چنین خدای عز و جل شناخته می‌شود. تفسیر ابو حمزه ثمالی، ابو حمزه، ص ۸۰؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲. روایات، سبب وصول حضرت ابراهیم ﷺ به مقام خُلت را این چنین بیان می‌نمایند:

(الف) «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ﷺ يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ» عبد العظیم حسنی گوید که از امام هادی ﷺ شنیدم می‌فرماید: خدای عز و جل ابراهیم را برای این جهت خلیل خود گردانید که بسیار صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستاد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۴؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۷، ص ۱۹۴؛ تفسیر الأصفی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۵۴؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۵۵۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۳، ص ۵۵۰.

(ب) «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ أَحَدًا وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطَّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» امام رضا ﷺ فرمود شنیدم که پدرم از پدرش امام صادق ﷺ روایت می‌کند که: خداوند برای این جهت ابراهیم را خلیل خود نمود چون هیچ کس از او چیزی درخواست نکرد که او را رد کند و نیز هرگز از غیر خدا چیزی سؤال نمود و درخواست نکرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۴؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۸۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۹، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۴.

(ج) «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ صَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا.» جابر بن عبد الله انصاری گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: خداوند متعال ابراهیم را خلیل خود نکرد مگر به خاطر اطعام نمودنش و نیز به واسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۸، ص ۱۵۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بحار

الأنوار، علامه مجلسی، ج ١٢، ص ٤؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ١، ص ٥٥٥.  
 (د): «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ.» ابن ابی عمیر، از کسی که یادش نموده نقل کرده او گفت: محضر امام صادق ﷺ عرضه داشتم: چرا حق عز و جل ابراهیم را خلیل و دوست خود برگزید؟ حضرت فرمودند: زیرا وی بسیار بر زمین سجده می کرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ١، ص ٣٤؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ١، ص ٥٥٥؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ٧، ص ١٠؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ٢، ص ١٧٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ١٢، ص ٤؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ١، ص ٥٥٤؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ٣، ص ٥٥٠.

٣. روایت به صورت کامل:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: (فِي حُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَصِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَنْبِيَاءِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَابْتَلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مُنْهَاجِهِ وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عَلَيْهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا ﷺ وَاجْتَبَى حَقَّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِحَلْفِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادَّةٍ وَعَالِمِهِ وَالْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَعَشَاءَهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يُمَدُّ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادَّةٌ وَلَا يُبَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبَسَاتِ الدُّجَى وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ وَ مُشَبَّهَاتِ الْفِتَنِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِحَلْفِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَنِبُهُمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِحَلْفِهِ وَ يَرْضِيهِمْ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِحَلْفِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا عَلِمًا بَيْنَنَا وَ هَادِيًا نَبِيًّا وَ إِمَامًا أَقِيمًا وَ حُجَّةً عَالِمًا أَنْبِيَاءَ مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يُعَدَّلُونَ حُجُجَ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ رِعَاةُهُ عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ الْعِبَادَ وَ تَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادَ وَ يَنْمُو بِبِرْكَتِهِمُ التَّلَادَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتَمِهَا فَإِلْمَامٌ هُوَ الْمُتَّجِبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُتَّجِي وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الدَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ظَلًّا قَبْلَ خَلْقِ نَسَمَةٍ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مُحَبَّبًا بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لِيُطَهِّرَهُ بِقِيَّةٍ مِنْ آدَمَ وَ خَيْرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَلَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفْوَةً مِنْ عَثْرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَمْ يَزَلْ مَرْعِيًّا بِعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ وَ يَحْكُمُهُ بِسُورِهِ مَطْرُودًا عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُودِهِ مَدْفُوعًا عَنْهُ وَ قُوبُ الْعَوَاسِقِ وَ نَفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَضْرُوفًا عَنْهُ قَوَارِفُ الشُّؤْمِ مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مُحَبَّبًا عَنِ الْآهَاتِ مَعْصُومًا مِنَ الزَّلَّاتِ مَصُونًا عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا مَعْرُوفًا بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مَسْئُوبًا إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ مُسْتَدًا إِلَيْهِ أَمْرٌ وَ الْوَالِدُ صَامِتًا عَنِ الْمُنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْوَالِدِ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَسِيَّتِهِ وَ جَاءَتْ الْإِرَادَةُ مِنَ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ الْوَالِدِ ﷺ فَصَنَى وَ صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَّدَهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قِيَمَهُ

فِي بِلَادِهِ وَ أَيْدِيهِ بِرُوحِهِ وَ آتَاهُ عِلْمُهُ وَ أَنْبَاءُ فَضْلٍ بَيَانِهِ وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عَلِمًا لِيَخْلُقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقِيمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ اسْتَحْفَظَهُ عِلْمُهُ وَ اسْتَحَبَّاهُ حِكْمَتُهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ فَفَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشِّفَاءِ النَّافِعِ بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عليه السلام فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالَمِ إِلَّا سَقِيٌّ وَ لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ وَ لَا يَصُدُّ عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَلَاً» امام صادق عليه السلام در خطبه‌ای حال و صفات امامان علیهم السلام را این چنین بیان فرمودند: همانا خدای عز و جل به وسیله انمه هدی از اهل بیت پیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و علمش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه‌های علمش را گشود، هر که از امت محمد صلی الله علیه و آله حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوایی خلقش منصوب کرده و بر روزی خواران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج و قارش بر سر نهاده و از نور جباریت خود بدو افکنده، با رشته‌ای الهی تا آسمان کشیده که فیوضات خدا از او منقطع نشود و آنچه نزد خداست جز از طریق وسائل او بدست نیاید و خدا اعمال بندگان را جز با معرفت او نپذیرد آنچه از امور مشتبّه تاریک و سنت‌های مشکل و فتنه‌های ناآشکار بر او وارد شود، حکمش را می‌داند خدای تبارک و تعالی همیشه امامان را برای رهبری خلقش از اولاد حسین علیه السلام و از فرزندان بلا واسطه هر امامی برای امامت برگزیند و انتخاب کند و ایشان را برای خلقش بپذیرد و بپسندد، هر گاه یکی از ایشان رحلت کند از فرزندان او امامی بزرگوار آشکار و رهبری نوربخش و پیشوایی سرپرست و حجتی عالم برای خلقش نصب کند ایشان از طرف خدا پیشوایند، به حق هدایت کنند و به حق داوری نمایند، حجتهای خدا و داعیان بسوی خدایند، از طرف خدا مخلوق را سرپرستی کنند. بندگان خدا به رهبری آنها دینداری کنند و شهرها به نورشان آبادان شود و ثروت‌های کهنه از برکتشان فرونی یابد، خدا ایشان را حیات مردم و چراغهای تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های اسلام قرار داده و مقدرات حتمی خدا بر این جاری شده، پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر، محرم اسرار و امید بخشی است که به فرمان خدا قیام کرده است، خدا او را برای این برگزیده و در عالم ذر که او را آفریده، زیر نظر خود پروریده و در میان مردم، او را همچنان ساخته است، در عالم ذر پیش از آنکه جاننداری پدید آید، امام را مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده و با علم غیب خود، به او حکمت بخشیده و او را برگزیده و برای پاکی او انتخابش کرده است، بقیه حضرت آدم علیه السلام است و از بهترین فرزندان نوح علیه السلام است، برگزیده خاندان ابراهیم علیه السلام و سلاله اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد صلی الله علیه و آله است، همیشه زیر نظر خدا سرپرستی شده و با پرده خود حفظ و نگهداریش نموده و دامهای شیطان و لشکرش را از او کنار زده و پیش آمدهای شب هنگام و افسون جادوگران را از او دور ساخته است، روی آوردن بدی را از او برگردانیده از بلاها برکنار است، از آفتها پنهانست، از لغزشها نگهداری

شده و از تمام زشتکارها مصونست. در جوانی به خویشتن داری و نیکوکاری معروفست و در پیری به پاکدامنی و علم و فضیلت منسوب، امر امامت پدرش به او رسیده و در زمان حیات پدرش از آن گفتار خاموش بوده، چون ایام پدرش سپر شد و تقدیرات و خواست خدا نسبت به او پایان یافت و اراده خدا او را بسوی محبت خود رسانید و به پایان دورانش رسید، او در گذشت و امر خدا پس از او به وی رسید، خدا امر دینش را به گردن او نهاد و او را بر بندگانش حجت کرد و در بلادش سرپرست نمود و به روح خود قوتش داد و از علم خود به او داد و از بیان روشن [گفتار حق] آگاهی نمود و راز خود بدو سپرد و برای امر بزرگش [رهبری تمام مخلوق] دعوت فرمود و فضیلت بیان علمش را به او خبر داد و برای رهبری خلق منصوبش ساخت و بر اهل عالم حجتش نمود و مایه روشنایی اهل دین و سرپرست بندگانش کرد، او را برای امامت خلق پسندید و راز خود بدو سپرد و بر علم خویش نگهبانش کرد و حکمتش را در او نهفت و سرپرستی دینش را از او خواست و برای امر بزرگش او را طلبید و راههای روشن و احکام و حدود خویش به او زنده کرد. امام هم با نور درخشان و درمان مفید، هنگام سرگردانی نادانان و سخن آراستن اهل جلد، به عدالت قیام کرد در حالی که با حق واضح و بیان از هر سوروشن همراه بود و به راه مستقیمی که پدران درستکارش علیهم السلام رفته بودند، گام برداشت، پس حق چنین عالمی را جز بدبخت نادیده نگیرد و جز گمراه نومید منکرش نشود و جز انسان جری و بدبخت سد راهش نکند و فقط این بدبخت کار شکنی می کند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۳۱؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص ۱۹۱؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۴۰۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۸۱ و ج ۳، ص ۳۶۱ (قال: وفي المناقب).

همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ غَيْرُهُمَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ وَصِيَّةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ حَبْلِ اللَّهِ الْمُتَمِّينَ وَ عُرْوَةَ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ عَهْدَهُ الْمُؤَكَّدَ صَاحِبَانَ مُؤْتَلِفَانِ يَشْهَدُ كُلُّ وَاحِدٍ لِصَاحِبِهِ بِتَصَدِيقِي يَنْطِقُ الْإِمَامُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ الْإِمَامِ وَ وَلَا يَتَّهَمُ وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ وَ إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ الْإِحْتِجَاجِ بِحُجَّتِهِ وَ الْإِسْتِصَاءَةِ بِنُورِهِ فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ وَ مُصْطَفَى أَهْلِ خَيْرَتِهِ قَدْ ذَخَرَ اللَّهُ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَلْبَحَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِحِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ بَيِّنَاتِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَاجَبَ حَقَّ إِمَامِهِ وَ جَدَّ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ فَضْلِ طَلَاقَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِيُخَلِّقَهُ وَ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ عَشَاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يَمُدُّ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَارِدُهُ وَ لَا يُبَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِجَهَّةٍ (بجهت) سَبَابِ سَبِيلِهِ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرُدُّ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الْوَحْيِ وَ مُصِيبَاتِ السُّنَنِ وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ

لَهُمْ مَا يَشْتَوْنَ وَ تَكُونُ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِالْغَيْبَةِ.» اسحاق بن غالب از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و در میان امت خود کتاب خدا و وصی خویش علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام و پیشوای متقین و حبل الله المتین و دستاویز محکم (غیر قابل گسستن) را گذارد پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است. و زبان گویای قرآن است که چه چیز را خدا بر بندگان واجب نموده از قبیل اطاعت خدا و اطاعت امام و ولایت او و حق واجبش که عبارت است از کامل شدن دین و اظهار امر و احتجاج به دلیل و درخشش به نوری از گنجینه برگزیدگان و ائمه گرام است. خداوند بوسیله ائمه هدی از خاندان نبوت دین خود را روشن نمود و راه رستگاری را واضح کرد و بوسیله آنها گنجینه‌های دانش خود را گشود هر کس از امت محمد آشنا به حق واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خدا امام را رهبر خلق و حجت بر جهانیان قرار داده او را مفتخر به تاج و قمار نموده و به نور خویش منور گردانیده با ریسمانی ناگسستگی او را به آسمان پیوند داده نمی توان به مقامات آخرت و آنچه خداوند به بندگان ارزانی می دارد رسید مگر از راه پیروی امام و اعمال بندگان پذیرفته نیست مگر با معرفت او. امام عقده‌های مشکل دین و رمزهای پیچیده سنت و پیش آمده‌های نامعلوم زندگی را حل می کند هرگز خداوند گمراه نمی کند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آنها راه رستگاری را می آموزد او حجت بالغه پروردگار است میان مردم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن صفار، ص ۴۳۲؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۲۴؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۴۷.

۴. «عَنْ كَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِيَدِي فَأَخْرَجَنِي إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ يَا كَمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ...» از کمیل بن زیاد نخعی روایت است که گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفت و به خارج کوفه برد چون به صحرا رسید نفس عمیقی کشید و فرمود: ای کمیل! این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها باگنجایش ترین آنهاست، پس آنچه را که برای تو می گویم حفظ کن. مردم سه گونه اند: عالم ربّانی و متعلّمی که بر طریق نجات است و پشه‌هایی حقیر که پیروان هر بانگی هستند و به هر طرف که باد بوزد متمایل می شوند آنها به نور علم روشنایی نمی جویند و به رکنی استوار پناهنده نشوند. نهج البلاغة، حکمت ۱۴۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۱۸۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۹۰؛ تحف العقول، ابن شعبة حرانی، ص ۱۶۹؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۲۷؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۰.

همچنین: مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: النَّاسُ اثْنَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَّجٌ وَ الْهَمَّجُ فِي النَّارِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز و دیگران مردمان

فرومايه‌اند و فرومايه‌گان در آتشند. خصال، شيخ صدوق، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵. بیوتی که خداوند در این آیه از آن یاد کرده است - بر طبق روایات شیعه و اهل تسنن - همان بیوت اهل بیت علیهم‌السلام هستند که به چند روایت آن اشاره می‌کنیم:

(۱) «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمْتُ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ مَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام؟ فَقُلْتُ نَعَمْ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ؟ قَالَ هَيَأْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً أَسْأَلُهُ عَنْهَا فَمَا كَانَ مِنْ حَقِّ أَخَذْتُهُ وَمَا كَانَ مِنْ بَاطِلٍ تَرَكْتُهُ قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ إِذَا كُنْتَ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَقَالَ لِي يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ قَوْمٌ مَا تُطَافُونَ إِذَا رَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَأَخْبِرْنِي فَمَا انْقَطَعَ كَلَامِي مَعَهُ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَ حَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَ غَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنْ مَنَاسِكِ الْحَجِّ فَمَضَى حَتَّى جَلَسَ مَجْلِسُهُ وَ جَلَسَ الرَّجُلُ قَرِيبًا مِنْهُ قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَجَلَسْتُ حَيْثُ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ حَوْلَهُ عَالَمٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا قَضَى حَوَائِجَهُمْ وَ انصَرَفُوا التَّمَّتْ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ أَنَا قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنْتَ فِقِيهِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَيَحَاكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجًا عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَادُ فِي أَرْضِهِ قُورَامٌ بِأَمْرِهِ نُجَبَاءٌ فِي عِلْمِهِ اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظْلَمَ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ قَالَ فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْ الْفَقْهَاءِ وَ قُدَّامِ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدَّامَكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام وَيَحَاكَ أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ «بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَ الْأَصَالِ\* رَجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الرِّكَاتِ» فَأَنْتَ تَمُّ وَ نَحْنُ أَوْلَئِكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ وَ اللَّهُ مَا هِيَ بُيُوتٌ حِجَارَةٌ وَ لَا طِينٌ...» ابو حمزه ثمالی گفت در مسجد پیامبر ﷺ نشسته بودم. مردی وارد شد و سلام کرد. پرسید تو کیستی؟ گفتم مردی از اهالی کوفه هستم. پرسید چکار داری؟ گفت تو ابی جعفر محمد بن علی علیه‌السلام را می‌شناسی؟ گفتم آری. با او چه کار داری؟ گفت چهل سؤال آماده نموده‌ام تا از او بپرسم که هر کدام صحیح بود عمل کنم و هر چه ناصحیح بود واگذارم. گفتم تو تمیز بین حق و باطل می‌دهی؟ گفت آری. گفتم پس چه احتیاجی به او داری در صورتی که خودت تمیز بین حق و باطل بدهی؟ گفت شما کوفیها تاب و توان ندارید. هر وقت حضرت باقر علیه‌السلام را دیدی به من اطلاع بده. هنوز سخنش تمام نشده بود که امام باقر علیه‌السلام تشریف آورد. اطراف آن حضرت را خراسانیان و چند نفر دیگر گرفته بودند که از مناسک حج می‌پرسیدند. امام علیه‌السلام در جای خود قرار گرفت. این مرد هم رفت نزدیک آن حضرت نشست. ابو حمزه گفت طوری نشستم که سخن آنها را بشنوم اطراف آنها گروهی نشسته بودند وقتی هر کدام مسائل مورد نیاز خود را پرسیدند و رفتند امام علیه‌السلام رو به آن مرد کرده فرمود تو کیستی؟ گفت من قَتَادَةُ بنِ نَعَامَةَ بَصْرِي هستم. فرمود تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت آری. فرمود وای بر تو قَتَادَةُ خداوند

گروهی از بندگان خویش را حجت بر خلق خود قرار داده. آنها پایه‌ها و استوانه زمین هستند به امر خدا و برگزیدگان علم خداوند قبل از آفرینش مردم آنها را برگزیده که سایه‌هائی در طرف راست عرش خدا بودند. قتاده مدتی سکوت کرد سپس گفت خدا به شما خیر دهد من در مقابل فقهای زیادی نشستام و پیش ابن عباس هیچ وقت دلم نمی‌تپید. امام باقر علیه السلام فرمود میدانی کجا هستی؟ تو در مکانی هستی که: «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» تو در چنین جایی هستی و ما آنهاستیم قتاده گفت راست می‌فرمائید خدا مرا فدای شما کند این خانه از گل و سنگ نیست. کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۵۶؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطريق، ص ۱۸؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحراني، ج ۴، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۱۰، ص ۱۵۴؛ تفسير كنز الدقائق، شيخ محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۳۱۷.

(۲) فرزای از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه السلام: «... خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَ كُمْ بَعْرَ شِهٍ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَ كُمْ فِي بَيْوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَكَمَّرُ طَبِيبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا...» ... خداوند شما را نورهایی آفرید و شما در گرداگرد عرش خدا بودید تا اینکه خداوند بر ما منت نهاد و شما را [روی زمین آورد] در خانه‌هایی قرار داد و اراده‌اش بر این تعلق داشت که خانه‌های شما را بالا ببرد و در آن خانه‌ها اسم خودش برده شود و درودهای ما بر شما قرار داد و ما را به ولایت شما مخصوص گردانید، تا خلقت ما مشکلی نداشته باشد و نفس‌های ما طهارت و پاکی کسب نمایند و ما تزکیه و پاکیزه شویم و کفاره‌ای برای گناهان ما باشد ... عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۸؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۲۹.

منبع اهل تسنن: فراند السمطين، حموي شافعي، ج ۲، ص ۱۸۲.

(۳) مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فِي بَيْوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ» قَالَ بَيْوتُ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ...» عیسی بن داود گفت موسی بن جعفر علیه السلام از پدر خود درباره آیه «فِي بَيْوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ» نقل فرمود که آنها خانه‌های آل محمد؛ علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. تأویل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين، ج ۱، ص ۳۶۲؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحراني، ج ۴، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۲۳، ص ۳۲۶.

(۴) «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ نَفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَنْ بَرِيْدَةَ قَالَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَيْوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيُّ بَيْوتِ

هَذِهِ [هِيَ] يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا [يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لِبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ]؟ وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام. قَالَ نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا [أَفْضَلِهَا]. انس بن مالك و بریده گفتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردی از جای خود حرکت کرده پرسید یا رسول الله، این کدام خانه‌ها است؟ فرمود خانه‌های انبیاء. ابو بکر از جای خود حرکت کرده گفت یا رسول الله این خانه از آنها است و اشاره کرد به خانه علی و فاطمه علیها السلام حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آری از بهترین آن خانه‌ها است فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ابن عقده کوفی، ص ۱۹۹؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۲۸۶ (با اندکی تفاوت و سند دیگر)؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۶۲۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۷، ص ۲۵۳؛ کتاب عمده، ابن بطریق، ص ۲۹۱؛ خصائص الوحي المبین، ابن بطریق، ص ۲۰؛ روض الجنان و روح الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۳۷۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۶، ص ۲۹۷؛ مجمع البحرین، شیخ فخر الدین طریحی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۲۵.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه اصفهانی، ص ۲۸۴؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۳۳؛ فضائل الثقلین، ایجی شافعی، ص ۱۸۴؛ در المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۵۰؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

(۵) «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام فِي قَوْلِهِ «فِي بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» قَالَ عليهما السلام: هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتِ عَلِيٍّ عليهما السلام مِنْهَا.» جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت [درباره لفظ بیوت] در قول خدای متعال «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه» فرمودند: این خانه‌ها همان خانه‌های پیامبران هست و خانه حضرت علی از جمله آن خانه‌هاست. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۳۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۶۰۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۳۱۳.

(۶) «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ كُنْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ قَرَأَ الْقَارِئُ «فِي بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ» فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبُيُوتُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْماً بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام.» ابن عباس می‌گوید: من در مسجد پیامبر بودم و قاری این آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال» را قرائت کرد، من گفتم:

ای رسول خدا! منظور از خانه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: خانه‌های پیامبران و حضرت با دست به خانه حضرت زهرا اشاره فرمود. الفضائل، ابن شاذان، ص ۱۰۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۷۶.

۶. در بعضی از تفاسیر، «نور» به «اهل بیت (علیهم‌السلام)» نیز تفسیر شده است:

روایت اول:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» فَاطِمَةُ (عليها السلام) فِيهَا مِصْبَاحُ الْحَسَنِ (عليه السلام) الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) الزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبُ دُرِّيٍّ فَاطِمَةُ كَوْكَبُ دُرِّيٍّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةِ مَبَارَكَةٍ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا «وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ» إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيْمَةِ مَنْ يَشَاءُ. «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» قُلْتُ «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ «يُعْشَاءُ مَوْجٌ» الثَّالِثُ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» ظُلُمَاتُ الثَّانِي «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فَتَنَ بَنِي أُمَيَّةَ. إِذَا أُخْرِجَ يَدُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتْهُمْ «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا» إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» إِمَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ.» صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق (علیه السلام) راجع به قول خدای تعالی در تفسیر آیه نور فرمود: «خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه (علیها السلام) است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن (علیه السلام) است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین (علیه السلام) است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه (علیها السلام) است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است «درخت زیتونی است نه شرقی نه غربی» نه یهودی و نه نصرانی «که نزدیکست روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی به او نرسد، نوریست روی نوری» از فاطمه (علیها السلام) امامی پس از امامی آید «خدا هر که را خواهد به نور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد به امامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثلها میزند» همدانی گوید: عرض کردم: (تاویل این کلمات را بفرمائید) «با مانند تاریکیها» فرمود: اولی و رفیقش باشند «موجی او را فرا گرفت» سومی است روی آن موجی بود، «اینها ظلماتی است» آن موج دومی است «که برخی زیر برخی متراکمند» معاویه لعنه الله و فتنه‌های بنی امیه است «چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند» حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی امیه (فجایع بنی امیه بر مؤمنین احاطه کند و آنها را سرگردان نماید) «و کسی که خدا برای او نوری مقرر نفرموده» یعنی امامی از اولاد فاطمه علیها السلام ندارد «هیچ نوری برای او نباشد» روز قیامت امامی نداشته باشد، و درباره قول خدای «نور آنها از پیش

رو و طرف راست می‌شتابد» فرمود: روز قیامت ائمه مؤمنین از پیش رو و طرف راست مؤمنین می‌شتابند تا ایشان را به منازل اهل بهشت وارد سازند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ مسائل علی بن جعفر، علی بن امام جعفر صادق، ص ۳۱۶ (با این سند: علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن موسی بن القاسم البجلي و محمد بن یحیی، عن العمري بن علي جميعا عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى علیه السلام)؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۰۳ (ذیل روایت در این حدیث نیامده)؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۷.

#### روایت دوم:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿كَمْشَكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قَالَ الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ علیها السلام ﴿وَالْمِصْبَاحُ﴾ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهما السلام ﴿وَالزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام كَوْكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام ﴿لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ﴾ لَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ أَنْ يَنْطِقَ مِنْهَا ﴿وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ﴾ قَالَ فِيهَا إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ قَالَ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَايِنَا مَنْ يَشَاءُ. «علی بن جعفر [برادر امام کاظم علیه السلام] گوید از ابو الحسن علیه السلام از آیه: «كَمْشَكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» سؤال کردم فرمود: مراد از «مشکاة» فاطمه علیها السلام است و مراد از «المصباح» حسن و حسین اند «الزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (زجاجه یعنی ستاره درخشنده) فاطمه علیها السلام از زنان عالم ستاره درخشانی بود «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» مراد از «شجره مبارکه» ابراهیم است «لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ» یعنی نه یهودی و نه نصرانی است «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» یعنی نزدیک است علم از وجود فاطمه علیها السلام به سخن آید: «لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ» اگر چه آتش به او نرسد «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی از نسل فاطمه علیها السلام امامانی است که یکی بعد از دیگری به وجود می‌آیند، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» گفت: خداوند هدایت می‌کند به ولایت ما (ولایت آل محمد) هر که را بخواهد. العمدة، ابن بطریق، ص ۳۵۶؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ص ۱۵۱؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص ۱۳۵؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۴۱۶؛ نهج الحق وکشف الصدق، علامه حلی، ص ۲۰۷.

منیع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص ۲۹۳.

مجلس پنجم:

---

امام زمان عليه السلام منتهی النہایات در بعثت تمام انبیا عليهم السلام

---

۱۳۷۶/۹/۲۴



## امام زمان علیه السلام منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا علیهم السلام

### معرفت به طریق معرفت

دو سؤال، مهم است: یک سؤال این که امام زمان علیه السلام کیست؟ سؤال دیگر این است که راه ارتباط به امام زمان علیه السلام چیست؟ در یک سؤال موضوع «مَن»<sup>(۱)</sup> است و در یک سؤال موضوع «ما»<sup>(۲)</sup> است طرح دو سؤال، سهل است ولی از عهده جواب بر آمدن، در غایت اشکال است.

اما امام زمان علیه السلام کیست؟ خود طریق معرفت باز محتاج به معرفت است و مشکل در علم، دقائقی است که در همه بزرگانهای مطالب هست. ما الآن می خواهیم در جواب این سؤال وارد شویم که: «امام زمان علیه السلام کیست؟» معرفت او باز محتاج است به معرفتِ طریقِ معرفت و مهم این است که از چه راه باید جواب این سؤال را جستجو کرد و هر معرفتی طریقی دارد که آن طریق، متناسب با آن معرفت است.

### شناخت امام علیه السلام از بیان امام علیه السلام، نه از مشرب نظری حکما و ذوقی عرفا

«امام زمان علیه السلام کیست؟» طریق معرفتش ممکن نیست مگر از ناحیه واصل به

---

۱. مَن: کیست؟ در سؤال «مَن» پرسش از شخصیت است.

۲. ما: چیست؟ در سؤال «ما» پرسش از چیستی است.

مقام امامت. در اینجا تمام مباحث شسته می‌شود و بحث طرز دیگری می‌شود؛ یعنی طریق معرفت او از کلمات عرفا پیدا نمی‌شود، طریق معرفت از کلمات حکما پیدا نمی‌شود. نکته‌اش این است که نه عرفا خبر دارند که آن مقام، چه مقامی است و نه حکما؛ پس چه کسی خبر دارد؟ صاحب خود منصب خیر دارد؛ یعنی باید امام علیه السلام را نه از بیان حکما و نه از طریق عرفا؛ نه از مشرب نظری که طریق حکمت و فلسفه است؛ نه از مشرب ذوقی که طریق عرفان است، شناخت؛ بلکه طریق معرفت عبارت است از کلمات ائمه هدی علیهم السلام. راه عوض شد. باید دید در کلمات خود صاحبان منصب چه بیانی آمده و ما امروز از این راه باید به امام زمان علیه السلام برسیم.

جامع ترین بیان، بیان امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه است که در مقدمه کلام امام علیه السلام این نکته لازم است: معرفی امام زمان علیه السلام است. در این عنوان، سه مطلب باید فهمیده شود. اگر هر یک مورد فهم و نیل نشود، نتیجه از نظر علمی عقیم است. اینجا مجلس خطابه نیست؛ بلکه مجلس برهان است و سخن در معرفت امام علیه السلام برای عوام نیست بلکه کلام در معرفت آن حضرت علیه السلام برای خواص است.

اول باید شناخت که امامت چیست؟ چون موضوع سؤال و آنچه که مادر جستجوی آن هستیم، معرفت امام زمان علیه السلام است. قضیه، موضوعی دارد و محمولی. موضوع این قضیه علمی، امام زمان علیه السلام است.

### ارکان معرفت امام

معرفت به عنوان: «امام زمان علیه السلام» سه رکن دارد: یکی «امامت» که ماده کلمه «امام» است. بعد نوبت به رکن دوم می‌رسد و آن کلمه، «امام» است. پس اول باید امامت را شناخت، سپس امام را شناخت و بعد رکن سوم است که باید اضافه خاصه را شناخت که می‌شود امام زمان علیه السلام. این راه معرفت است.

البته این بحث نه بحثی است که بتوانیم در یک مجلس و ده مجلس و صد

مجلس تمام کنیم. در این بحث‌ها که ما به مناسبت‌هایی عنوان می‌کنیم غرض ما فقط فتح باب است. ما می‌خواهیم این عالمانی که چنین زحمت علمی را تحمل نموده و در عمیق‌ترین علوم اسلامی که فقه و اصول است، متفکر و متعمق می‌شوند، باب فکر برایشان در اصول اعتقادات فتح بشود و الا در این وقت کم، تعرض به چنین بحث عمیقی در غایت اشکال است.

پس اول باید امامت را شناخت، بعد امام علیه السلام را، بعد خصوصیتی که در امام زمان علیه السلام است؛ آن وقت ارکان معرفت تمام است.

### شناخت حقیقت مقام امامت

اما مبدأ امامت چیست؟ آن مبدأ در کلام امام، جهاتی از بحث دارد. تقریباً بیست و هشت بحث در خود امامت است که ما از این بیست و هشت بحث، فقط به یک کلمه‌اش اشاره می‌کنیم و آن این است که امامت در چه مرتبه‌ای است و مرتبه این کلمه در بین کلمات باید روشن شود. «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعْدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ»<sup>(۱)</sup>

۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام «... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعْدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النَّبِيِّ وَ الْخَلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»...» امام رضا علیه السلام فرمودند: همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منبع‌تر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عز و جل - بعد از رتبه نبوت و خلقت (خلیل الله بودن) در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داده و به آن فضیلت او را شرافت داده و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده است: «همانا من تو را برای مردم، امام گردانیدم». کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۸.

آنچه مهم است روایت نیست بلکه درایت روایت است.<sup>(۱)</sup> بعد فکر کنید که در خود مرتبه امامت، پنج جمله استخدام شده است: جمله اول «اجل» است. متعلق اجلیت، «قدر» است. جمله دوم «اعظم» است. متعلق عظمت، «شان» است. جمله سوم، «اعلی» است. متعلق اعلی، «مکان» است. جمله چهارم «امنع» و متعلق مَناعت، «جانب» است. جمله پنجم «ابعد» و متعلق این بُعد، «غور» است. «انما يعرف الامام بالعلم»<sup>(۲)</sup> مصیبت این است که وقتها در فهم کلمات شیخ الرئیس و غیر او صرف شده است ولی در فهم کلام کسی که کلمات میلیاردها

- 
۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيِّ عليه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.» امام صادق عليه السلام فرمود: (پدرم) امام باقر عليه السلام به من چنین فرمودند: فرزندانم، حد دانش و درک پیروان مکتب علی عليه السلام را از اینکه آنان چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند و به اندازه معرفتشان بدست بیاور. زیرا، معرفت، همان فهم روایات است و درک فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قله‌های ایمان برساند، من کتابی از حضرت علی عليه السلام مطالعه می‌کردم که این عبارت را در آن مشاهده نمودم که فرموده بود: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۶.
۲. «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام وَقَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَاهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرْقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَأَيِّ شَيْءٍ تَصْبِحُ الْإِمَامَةَ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ عليه السلام: بِالنِّصِّ وَالِدَلِيلِ. قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ عليه السلام: فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ» حسن بن جهم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا عليه السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله! به چه دلیل امامت برای مدعی آن ثابت می‌شود؟ امام عليه السلام فرمود: به نص و دلیل، سائل پرسید دلالت امام در چیست؟ حضرت عليه السلام فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او. تاریخ آل زراره، أبو غالب زراری، ص ۱۹۱؛ عیون أخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

شیخ الرئیس به یک اشاره، به باد می‌رود، صرف نشده است. او امام هشتم علی بن موسی علیه السلام است. در هر کلمه امام علیه السلام غوغائی از علم است. مواد این کلمات و هیئات باید رسیدگی شود و متعلق و متعلق درک شود؛ آن وقت فهمیده شود که امام علیه السلام می‌خواهد چه بگوید و حقیقت امامت چیست؟ و باید روشن بشود این کلمه‌ای که همین طور بازیچه شده و بعد از این هم بیشتر بازیچه می‌شود، در چه مرتبه‌ای از علو و مکان است.

### عجز و خاموشی شعاع عقول بشر در معرفت امام علیه السلام

فقط به کلمه «أَبْعُدُ غَوْرًا» توجه کنید. بعیدترین غور این جاست. از نظر اصطلاح نجومی در کهکشان‌ها، چاله‌های سیاهی است. آن چاله‌ها طوری است که هر شعاعی که به آنجا می‌رسد، خاموش می‌شود. غور آن چاله‌ها، اقیانوس بی‌پایانی است که نه تنها منتهاش برای بشر کشف نشده بلکه تمام رصدها در ابتدایش وامانده‌اند. امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید: امامت عبارت است از آن دستگاه عمیقی که غور در او و پایان او و منتهای او به اندازه‌ای بعید است که عقول بدان نمی‌رسد: «مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ». در این کلمه دقت کنید: موضوع، «ناس» است. «ناس» طبیعت بشر است ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ﴾<sup>(۱)</sup> در عقول ناس، تمام ارباب عقول، من البدو الی الختم جمع هستند. عقول تمام ناس که یکی از آن ناس بشود افلاطون، ارسطو، شیخ انصاری رحمته الله، ابن سینا و غیره، تمام عقول ناس به اینجا که می‌رسد اشعه این عقول در امامت، خاموش است.

«أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْأْسِهِمْ» این هم کلمه دوم «أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ» که این حد امامت است. حالا دلیل بر این مدعی چیست؟ استدلال امام علیه السلام، عجیب است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ»، «إِنَّ» تعلیل است. حضرت علیه السلام پنج عنوان فرموده‌اند بعد معلل می‌کنند به

۱. بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم. ناس: ۱-۲.

این علت. در این علت فقط به طور اشاره طرح می شود «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ۖ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَ الْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً»<sup>(۱)</sup> چرا ما می گوئیم امامت این است؟ دلیلش این است که این مقامی است که «خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»، باز در کلمه «خَصَّ» نکته ای است. فاعل «خَصَّ» چه کسی است و «مخصوص» کیست؟

### مقامات ابراهیمی برای شرافت یافتن به مقام امامت

اما «خاص» و خصوصیت دهنده، ذات مقدس، مستجمع جمیع صفات کمال است که با کلمه «الله» از او تعبیر می شود و در همه اینها نکته هاست و «مخصوص»، ابراهیم ۷ است. باید حضرت ابراهیم ۷ را شناخت. ظرف اختصاص چیست؟ اختصاص، چه وقتی بوده است و باز نکته مهم این است: «بَعْدَ النَّبُوَّةِ». دقت باید شود «النبوة»، نبوت ابراهیمی است؛ بعد از ارائه ۷ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۖ<sup>(۲)</sup> است. الفبای مقام این است: ۷ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ

۱. و همانا حق جل و علا امامت را اختصاص داد به ابراهیم خلیل ۷ بعد از اینکه مفتخر ساخت او را به نبوت و خلت [و مقام خلت بالاتر از رسالت است] پس امامت مرتبه سوم او شد. (رجوع شود به ص ۱۸۱ پاورقی ۱.)

۲. ۷ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۖ بَدِينِ سَانَ بِه ابراهیم ۷ ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم. انعام: ۷۵.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷ ۖ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِّينَ ۖ قَالَ ۷ كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الْهَوَاءِ وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ ۷ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فَعَلَ بِهِمْ مِثْلَ ذَلِكَ.»؛ امام صادق ۷ در تفسیر آیه: «و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد» به راوی فرمود: حجابهای هفت آسمان برای ابراهیم ۷ برداشته شد تا این که فوق عرش را نظاره نمود و پرده از زمین برداشته شد تا این که دید آن چه در هوا می باشد و برای حضرت محمد ۷ نیز مثل همین حاصل شد، و من صاحب شما و اماما بعد از او را می بینم که برایشان نظیر همین، حاصل می شود. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۷۲.

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup> وقتی باطن وجود را برای ابراهیم علیه السلام منکشف کردند\* بعد از انکشاف باطن وجود، لایق مرتبه اول شد؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام از مُلک و از ملکوت گذشت، بعد که از مُلک و ملکوت گذشت به پله اول رسید. بعد که پله اول طی شد نوبت به پله دوم رسید. در اینجا ابراهیم علیه السلام از چه ها گذشت تا شد: ﴿وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾.<sup>(۲)</sup> بعد از مرتبه سوم چه ها شد تا رسید به اینجا که: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾<sup>(۳)</sup> پس «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا»<sup>(۴)</sup> آنچه فرمود مثل روز روشن کرد؛ هم معلول را گفت و هم علت را. البته هر کسی به قدر استعداد از روایت استفاده می کند. «مَرْتَبَةٌ ثَالِثَةٌ وَفَضِيلَةٌ شَرَفَةٌ بِهَا» نکته این است: نبوت را دارد آن هم نبوت ابراهیمی. نفرمودند: «شَرَفَةٌ بِهَا». از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام مقامی منحصر به فرد دارد و آن «خَلَّتْ» است. ولكن نفرمود: «شَرَفَةٌ بِهَا». اما به مرتبه سوم که رسید: «شَرَفَةٌ بِهَا». خلاصه سخن این است که ابراهیم علیه السلام ملکوت سماوات و ارض را دید، لباس نبوت

۱. همان.

۲. خدا ابراهیم علیه السلام را به مقام خَلَّتْ برگزید. نساء: ۱۲۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به ص ۱۵۸، پاورقی ۱ و ص ۱۵۹، عنوان: مقام خَلَّتْ بالاتر از رسالت.

۳. بقره: ۱۲۴.

«أما قوله ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ قال: هو ما ابتلاه الله مما أراه في نومه بذبح ولده فأتَمَّها إِبْرَاهِيمُ علیه السلام و عزم عليها و سلم فلما عزم و عمل بما أمره الله قال الله تعالى: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ اما فرمایش خداوند ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ منظور از ابتلاء این بود که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را مبتلا نمود و در خواب دید که پسرش را ذبح می کند و ابراهیم آن رؤیا را کامل کرد یعنی عزم جزم کرد و تسلیم شد ولی زمانی که تصمیم قطعی گرفت و مأموریت الهی را خواست عملی نماید [اینجا بود که] خداوند فرمود: من تو را برای مردم، امام و پیشوا قرار دادم. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۵۹.

۴. همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالی تر و مکانش منبع تر و عمقش گودتر از آنست [که مردم با عقل خود به آن برسند]. رجوع شود به صفحه ۱۸۱، پاورقی ۱.

را پوشید و منصب رسالت را طی کرد و به منصب خلت رسید. بعد لیاقت پیدا کرد که به چه چیز مشرف شود؟ به ساحت امامت. امامت این است. این کلمه را بفهمید در کجا به کار می‌برید؛ چه می‌گویید؟ چه می‌کنید؟ وقتی فهم باشد، بشر مقید می‌شود و هر چه فهم بالاتر رود، قهراً قید زبان و قید تأملات انسانی بیشتر است و هر چه فهم کمتر شود، آزادی در گفتار و رفتار بیشتر می‌شود و رسوائی پیش اهل علم و منطق برای چنین آدمی پیش می‌آید. سعی کنید اهل علم و دانش شده و در دین، صاحب فکر و تعمق شوید. این امامت است.

### حقیقت مقام امام

اما مرتبه دوم، «امام کیست؟». مبدأ (امامت) این بود. بعد نوبت به مشتق (امام) رسید. مشتق کیست؟ بحث در او بسیار است. آنچه الآن درباره‌ی شأن امام گفته می‌شود، این چند جمله است: «الإمامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ»<sup>(۱)</sup> یک همچون کسی است که به عنوان: «عَالِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ»<sup>(۲)</sup> معنون می‌شود، عالم آل محمد ﷺ کسی است که می‌تواند این گونه سخن بگوید.

۱. «امام ﷺ یگانه‌ی زمان خود است، کسی به هم‌طرازی او نرسد، عالم و دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیاز است که خدا به فضل و بخشش خودش به او عنایت فرموده است.» (روایت از امام رضا ﷺ) کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۲۷؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۸ و... (این روایت به طور کامل در صفحه ۱۹۲، پی نوشت شماره ۱ آمده است)

۲. «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ كَانَ يَقُولُ لِيَبْنِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَالِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَلُّوهُ عَنْ أَدْيَابِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ

### امام علیه السلام کلّ الفضل (جمع شدن تمام فضائل به جمیع مراتبش در امام علیه السلام)

در این جا هم یک کلمه را می‌گوییم. امام کیست؟ بعد از بیان رکن «امامت»، کلمه‌ای که در معرفت امام علیه السلام گفته می‌شود، آن است: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ». یعنی چه «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ»؟ یعنی او «کلّ الفضل» است و «الفضل کلّه». خود فضل، انواعی دارد؛ «علم» یک فضل است، «عفت» یک فضل است، «غیرت» یک فضل است. فضائل از جهت تنوع به این انواع، متنوع می‌شوند و هر یک از این فضائل به تمام مراتبش در امام علیه السلام جمع است؛ تمام مراتب علم، تمام درجات شجاعت، تمام منازل غیرت، تمام مراتب عفت، در اوست. مهم این است که «الفضل کلّه» فضل به تمام مراتبش باید در وجود امام علیه السلام جمع شود. مرتبه فُصُوای علم، که فوق آن علم علمی نیست مگر علم خدا<sup>۱۰</sup> همه در اوست. عبارت این است: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ» اگر عبارت این بود: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ» همین کافی بود، چراکه اطلاق، اطلاق شمولی است؛ ولی استاد الكل در این جا بعد از اطلاق، لفظ عموم را هم آورد: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ» تا هم اعداد را بگیرد و هم مراتب را. آن وقت مهم این است که این مقام نه به طلب است و نه به اکتساب؛ بلکه «اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ»<sup>(۱)</sup> آن امامت است. این امام علیه السلام است.

→ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي: إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صَلْبِكَ وَ لَيْتِي سِ أَدْرَكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ علیه السلام. اسحاق فرزند موسی بن جعفر علیه السلام می‌گفت: پدرم به فرزندانش می‌فرمود: این برادر شما علی بن موسی علیه السلام عالم آل محمد است، مسائل خود را از وی پرسید، و مطالب او را نگهداری کنید، من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم مکرر می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است کاش من او را درک می‌نمودم، وی با امیر المؤمنین علیه السلام همنام است. اعلام الوری، شیخ امین الله طبرسی، ج ۲، ص ۶۴؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۱. رجوع شود به صفحه قبل باورقی ۱.

## امام زمان علیه السلام مِتَمَّ نور خدا

اما معرفت به امام زمان علیه السلام: امام زمان علیه السلام صد و هشتاد و دو مقام دارد که این عدد از مجموع روایات و ادعیه و زیارات استفاده می شود؛ چرا که علوم و معارف در همه اینها پراکنده است. صد و هشتاد و دو مقام، یک مقامش آن است که امام زمان علیه السلام «مِتَمَّ نور الله» است و اینجا دیگر کُمیت عقل، لنگ است. مِتَمَّ نور خدا، حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است. (۱) ۷۰

از جهت شخص امام زمان علیه السلام دو آیه در قرآن را بیان می کنیم. هر دو آیه در سوره «صف» است. آیه اول این آیه است: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. (۲)

## غلبه بر همه ادیان توسط حضرت مهدی علیه السلام

آیه دوم چنین است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. (۳) ۸۰ ربط بین این دو آیه چیست؟ آن وقت که این دو آیه فهمیده شود، فهمیده می شود حجة بن الحسن علیه السلام چه کسی است؟

۱. «قَوْلُهُ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» قَالَ بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَتَّى إِذَا خَرَجَ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: "يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا." می خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش نمایند، ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد علیه السلام تمام می کند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او را بر همه مذاهب باطله غلبه دهد به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود. و این است معنای: "زمین را از عدل و قسط پُر می کند همچنانکه از ظلم و جور مملو شده است." تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۶۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۴۹؛ و..

۲. می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید. الصف: ۸.

۳. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر تمامی ادیان پیروز و

کمال دین به چیست؟ به امامت؛<sup>(۱)</sup> چرا که به واسطه امامت، تفسیر و اجرای وحی به دین ضمیمه شد، پس دین به امامت کامل شد. اما امامت به چه کسی کامل می‌شود؟ مهم این است. این است مقامی که در هیچ پیغمبری و در هیچ امامی هم نیست، البته افضل عالم، شخص خاتم صلی الله علیه و آله است. و این مقام خاص امام زمان علیه السلام است.

→

برتری گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. صف: ۹.  
«قال علي بن ابراهيم في قوله: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فإنها نزلت في القائم من آل محمد.» تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۷۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۰.

همچنین: «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَاقْتُلْنِي.» ابو بصير گوید: امام صادق عليه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه نشده و نخواهد شد تا آنکه قائم عليه السلام خروج کند و چون خروج کرد، خروج او را کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام، خوش ندارند و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری است مرا بشکن و او را بکش. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۰؛ العدد القویة، علامه حلی، ص ۶۹؛ تاویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین، ج ۲، ص ۶۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۷۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۴؛ و..

۱. امام باقر عليه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که: پس از نزول آیه اکمال: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام» کمال دین به ولایت امیر مومنان عليه السلام می‌باشد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۱۱۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۵۲؛ و..

### امام زمان علیه السلام، غایت الغایات و منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا علیهم السلام

تمام بعثت انبیا علیهم السلام باید به خاتم برسد و بعثت خاتم باید به: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> برسد. بعد این وضع پیدا شود که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾<sup>(۲)</sup> در تفسیر ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾<sup>(۳)</sup> امام علیه السلام می فرماید: این «لیل» آن قضایایی است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیدا شد و عده ای خواستند نور خدا را خاموش کنند؛ آن نوری که مکمل بعثت تمام انبیا علیهم السلام بود. دنبال ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ دارد: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾<sup>(۴)</sup>. خود امام علیه السلام فرمود: تاویل «نهار»، ولی آخرالزمان، حجة بن الحسن علیه السلام است.<sup>(۵)</sup> این آیه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ معنای ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ است، و آیه

۱. المانده: ۳.

۲. می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند. الصف: ۸.

۳. سوگند به شب چون پرده افکند. اللیل: ۱.

۴. سوگند به روز هنگامی که تجلی کند. اللیل: ۲.

۵. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.» محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾؛ «سوگند به شب هنگامی که پرده افکند»، پرسیدم حضرت علیه السلام فرمودند: شب در این آیه دومی، است که بر امیر المؤمنین علیه السلام ستم روا داشت در مقامی که متعلق به امیر مؤمنان علیه السلام بود و حضرت علیه السلام در دولتشان صبر کرد تا سپری شد.

حضرت علیه السلام فرمود: منظور از نهار، در آیه شریفه ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ «سوگند به روز هنگامی که تجلی کند»، حضرت قائم علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است که هر وقت ایشان قیام فرماید دولتش بر باطل غالب می شود، و در قرآن مثال هایی برای مردم زده شده و خداوند پیامبرش و ما را بدان مخاطب ساخته است؛ بنابراین کسی غیر از ما، آن را نمی داند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۵۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۷۲.

﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾<sup>(۱)</sup> معنای ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ است. آن وقت نتیجه این است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>(۲)</sup>.  
غایت الغایات، منتهی النهایات بعثت تمام انبیا علیهم السلام، ظهور بر دین و اتمام نور خداست: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>(۳)</sup>.

امام زمان علیه السلام جزء اخیر علت تامه بعثت تمام انبیا و وصایت تمام اوصیاء  
این سکه به نام هیچ پیغمبری و امامی نخورده است مگر به نام آن کس که امشب  
به دنیا قدم می‌گذارد. این است مقام امام زمان علیه السلام یعنی صاحب منصب امامت از  
جهت عنوان عام و صاحب مقام آن امام، از جهت مقام خاص.  
جزء اخیر علت تامه بعثت تمام انبیا علیهم السلام و وصایت تمام اوصیاء علیهم السلام امام زمان علیه السلام  
است.

---

۱. و خدا کامل کننده نور خویش است. الصف: ۸.

۲. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فاتق گرداند. الصف: ۹.

۳. الصف: ۹.

پی نوشت:

١. روایت کامل امام رضا علیه السلام در مقام و منزلت و شئون امام علیه السلام:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا علیه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلُ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُبْضِ نَبِيَّهُ صَحَّتِي أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًّا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» وَأَمَرَ الْإِمَامَةَ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يُبْضِ علیه السلام حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا علیه السلام عِلْمًا وَإِمَامًا وَمَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةَ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ رَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُورُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَقَالَ الْخَلِيلُ علیه السلام سُورُوا بِهَا «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرْتُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ علیه السلام فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا علیه السلام عَلِيًّا علیه السلام بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيِّ علیه السلام خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَمِنْ أَيْنَ يَحْتَاجُ هُوَ لِأَنَّ الْجَهَالَ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِزْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ علیه السلام وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَنِيِّ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْنَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنْ

دین الله و يدعو إلى سبيل ربه ﴿بالحكمة و المؤظفة الحسنة﴾ و الحجة البالغة الإمام كالمشمس الطالعة  
المجللة بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تتأهلها الأيدي و الأبصار الإمام البدر المبرور و السراج  
الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و لبحج البحار الإمام  
الماء العذب على الظم و الدال على الهدى و المنجي من الردى الإمام النار على الفساح الحار لمن  
اصطلق به و الدليل في المهالك من فازقه فهالك الإمام السحاب الماطر و العيث الهاطل و الشمس  
المضيئة و السماء الظليلة و الأرض البسيطة و العين الغزيرة و العدير و الروضة الإمام الأنيس الرفيق و  
الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأم البرة بالولد الصغير و مفرع العباد في الداهية التاد الإمام أمين الله في  
خلق و حخته على عباده و خليفته في بلاده و الداعي إلى الله و الذاب عن حرم الله الإمام المظهر من  
الذنوب و المبرأ عن العيوب المخصوص بالعلم الموسوم بالحلم نظام الدين و عز المسلممين و غبط  
المنافقين و بوار الكافرين الإمام واحد دهره لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له  
مثل و لا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له و لا احتساب بل اختصاص من المفضل  
الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفة الإمام أو يمكنه اختياره هيئات صلوات العقول و تاهت الحلوم و  
حارت الأبواب و حسات العيون و تصاعرت العظام و تحيرت الحكماء و تقاصرت الحلمات و حصرت  
الحطباء و جهلت الألياء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو  
فضيلة من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكلمة أو ينعى بكنية أو يثمه شيء من أمره  
أو يوجد من يقوم مقامه و يعي غناه لا كيف و أنى و هو بحيث النجم من يد المتساولين و وصف  
الواصفين فأين الاختيار من هذا و أين العقول عن هذا و أين يوجد مثل هذا أ تظنون أن ذلك يوجد في  
غير آل الرسول محمد ﷺ كذبهم و الله أنفسهم و منتهم الأباطيل فازتقوا مرتقى صعباً دحخضاً تزل عنه  
إلى الحضيض أقدامهم راموا إقامة الإمام بعقول حائرة بائرة ناقصة و آراء فضلة فلم يزدادوا منه إلا بعداً  
﴿قاتلهم الله أنى يؤفكون﴾ و لقد راموا صعباً و قالوا إكفاً و ﴿صلوا صلاباً بعيداً﴾ و وقعوا في الحيرة إذ  
تركوا الإمام عن بصيرة ﴿ورين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل كانوا مستبصرين﴾ رغبوا عن  
اختيار الله و اختيار رسول الله ﷺ و أهل بيته إلى اختيارهم و القرآن يتاديبهم ﴿وربك يخلق ما يشاء و  
يختار ما كان لهم الحيرة سبحانه الله و تعالى عما يشركون﴾ و قال عز و جل ﴿و ما كان لمؤمن و لا  
مؤمنة إذا قضى الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم﴾ الآية و قال ﴿ما لكم كيف تحكمون أم  
لكم كتاب فيه تدرسون إن لكم فيه لما تخيرون أم لكم إيمان علينا بالغة إلى يوم القيامة إن لكم لما  
تحكمون سلمهم أيهم بذلك زعيم أم لهم شركاء فليأتوا بشركائهم إن كانوا صادقين﴾ و قال عز و جل ﴿أ  
فلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها﴾ أم ﴿طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون﴾ أم ﴿قالوا سمعنا و  
هم لا يسمعون إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون و لو علم الله فيهم خيراً لآسمعهم  
و لو آسمعهم لتولوا و هم معرضون﴾ أم ﴿قالوا سمعنا و عصينا﴾ بل هو ﴿فضل الله نبيه من يشاء و الله  
ذو الفضل العظيم﴾ فكيف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لا يجهل و راع لا يتكلم معدين القدس و

الطَّهَارَةِ وَالتُّسُكِّ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ نَسَلِ الْمُطَهَّرَةِ التَّبَوُّلِ لَا مَعْمَرَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذَّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِثْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ ﷺ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفِرْعُ مِنْ عَبْدٍ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلِ الْجِلْمِ مُصْطَلِعٍ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٍ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضِ الطَّاعَةِ قَانِمٍ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحِ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظِ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَيِّمَةَ ﷺ يُوفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عَلَيْهِمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنْزَلَ ﴿عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ وَ قَالَ فِي الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِثْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ ﷺ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَبْعِي بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الرَّزْلِ وَ الْعِتَارِ يَخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ يَهْدِيهِ الصِّفَةَ فَيَقْدُمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيَّتِ اللَّهُ الْحَقَّ وَ تَبَدُّوا ﴿كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءَ فَيَبْدُوهُ وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ اتَّعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ لِمَنْ اتَّبَعَ هَوَاةَ بَغْيٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ وَ قَالَ ﴿فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ وَ قَالَ ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ﴾ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

ترجمه:

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند، من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضشان رسانیدم حضرت علیه السلام لبخندی زد بعد فرمود: ای عبد العزیز! این جماعت نادان هستند و از نظریات [اصلی] فریب خورده و غافل مانده اند. همانا خدای عز و جل پیغمبر خویش را قبض روح فرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیزی در آن هست، حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن کامل بیان کرده و فرمود «چیزی در این کتاب فروگذار نکردیم» و در حجة الوداع - که سال آخر عمر پیغمبر علیه السلام بود - این آیه را نازل فرمود «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم» و موضوع امامت از کمال

دین است، تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است، و پیغمبر ﷺ از دنیا رفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه [میانه] حق واداشت و علی ﷺ را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. بنابراین هرکس گمان کند خدای عز و جل دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هرکس قرآن را رد کند به آن کافر است. آیا مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا روا باشد که انتخاب امام به اختیار آنان باشد؟ همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عز و جل - بعد از رتبه نبوت و خُلت (خلیل الله بودن) در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داده و به آن فضیلت مشرف ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده است: «همانا من تو را برای مردم، امام گردانیدم» ابراهیم خلیل از نهایت شادیش به آن مقام عرض کرد: «از فرزندان من هم؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد» بنابراین این آیه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم، آنها پرستندگان ما بودند» پس امامت همیشه در فرزندان او - قرن به قرن و نسل به نسل - بود و از یکدیگر ارث می‌بردند تا خدای تعالی آن را به پیغمبر ارث قرار داد و فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم، پیروان او و این پیغمبر و اهل ایمانند، و خداوند صاحب اختیار مؤمنان است» پس امامت، مخصوص آن حضرت گشت و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او - که خدا به آنها علم و ایمان داده - جاری گشت و خدا فرموده: «آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند: در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده‌اید» پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پس از محمد ﷺ پیغمبری نیست، این نادانان از کجا برای خود امام انتخاب می‌کنند؟! همانا امامت، مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا ﷺ و مقام امیر المؤمنین ﷺ و میراث حسن و حسین ﷺ است. همانا امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و مصلحت دنیا و عزت مؤمنان است، همانا امامت ریشه روینده اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله امام است، امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به راه پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به

آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم)، امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه هاست هرکس از او جدا شود هلاک شود. امام ابريست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدیست فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ایست جوشنده، پرکه و گلستانست، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر (دو نیم شده)، مادر دلسوز به کودک، پناه‌بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین خدا در میان خلقتش و حجت او بر بندگان است و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیبها بر کنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است، امام یگانه زمانه خود است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابری نکند، جایگزین ندارد: مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود در طلب فضیلت رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازيست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است. کیست که به معرفت امام برسد (و دست یابد) یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ هیهات، در اینجا عقل‌ها گم گشته، خویشتن‌دارها بیراهه رفته، عقلها سرگردان و دیده‌ها بی نور، بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر، خردمندان کوتاه فکر، خطیبان درمانده، خردمندان نادان، و شاعرها و امانده، ادیب‌ها ناتوان، و سخن‌دانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند، همگی به عجز و ناتوانی معترفند، چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست‌یازان (گیرندگان) و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر کجا؟! او کجا و خرد بشر کجا؟! او کجا و ماندگی برای او؟! آیا گمان می‌کنید که امام در غیر خاندان رسول خدا محمد ﷺ یافت شود؟! به خدا که ضمیرشان به خود آنها دروغ گفته [تکذیبشان کند] و آرزوهای بیهوده بردند، به گردنه سخت و لغزنده‌ای که به پائین می‌لغزند بالا رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه‌کننده خویش، نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبرند [خدا آنها را بکشد، به کجا منحرف میشوند؟!] آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند (گفتند) (و به گمراهی دوری افتادند) چون امام را با چشمی بینا رها کردند در سرگردانی فرو رفتند «شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند». از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا ﷺ و اهل بی‌ش روی گردان شده و به انتخاب خود گرائیدند در صورتی که قرآن آنها را می‌خواند: «پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و انتخاب می‌نماید و برای آنها هیچگونه اختیاری نیست، خدا از آنچه با او شریک می‌کنند پاک است» [همچنین] خدای عز و جل می‌فرماید: «هیچ مرد وزن مؤمنی

حق ندارد که چون خدا و پیغمبرش فرمانی دادند، اختیار کار خویش داشته باشد» و فرموده است: «شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید تا هر چه خواهید انتخاب کنید در آن کتاب بیابید، یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان‌های رسا هست که هر چه قضاوت کنید حق شماست؟ از آنها پیرس کدامشان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید، اگر راستگو هستند شریکان خویش را بیاورند» [نیز] خدای عز و جل فرموده است: «چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا مگر بر دلها، قفل‌هایی دارند؟» یا فرموده: «مگر خدا بر دلهاشان مهر نهاده که نمی‌فهمند» یا فرموده: «گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند، و همانا بدترین جنبندگان به نظر خدا، مردم کر و لالند که تعقل نمی‌کنند، و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوائی می‌داد، و اگر شنوا هم می‌شدند باز پشت می‌کردند و روی گردان بودند» یا فرموده: «گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم» منصب امامت اکتسابی نیست بلکه «فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگی است» پس چگونه این حق به ایشان می‌رسد که امام انتخاب کنند؟ در صورتی که امام، دانایی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد، کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادتست، دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد، از نژاد پاک فاطمه بتول است، در دودمانش جای طعن و سرزنشی نیست و هیچ نژادی از خاندان قریش و سر قله هاشم و عترت پیغمبر به او نرسد، پسند خدای عز و جل است، برای اشراف شرفست و زاده عید منافست، علم و حلمش کامل است، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، به امر خدای عز و جل قائمست، خیرخواه بندگان خدا و نگهدار دین خداست، خدا پیغمبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکمت‌های خود آنچه به دیگران نداده به آنها داده، از این جهت علم آنها برتر از علم مردم همه زمان‌ها باشد که خدای تعالی فرموده: «آیا کسی که سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که پیرویش کنند یا کسی که هدایت نمی‌کند جز اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟! و گفته خدای متعال: «هر که را حکمت دادند خیر بسیاری دادند» و گفته خدای تعالی درباره طالوت: «خدا او را بر شما برگزید و به علم و تن بزرگیش افزود خدا ملک خویش به هر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست» و به پیغمبر خویش ﷺ فرمود: «خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو تعلیم داد، کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود» و نسبت به امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبر فرمود: «و یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می‌برند، حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم، بعضی به آن گرویدند و بعضی روی گردانیدند و جهنم آنها آتش افروخته‌ای است» همانا چون خدای عز و جل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگان انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن کار باز کند و چشمه‌های حکمت در دلش گذارد و علمی به او الهام کند که بعد از آن در پاسخی نماند و از درستی منحرف نشود، و او معصومست و [نیز] تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش در امانست، خدا او را به این صفات

امتیاز داده تا حجت رسای او بر بندگانش و گواه بر مخلوقش باشد «و این بخشش و کرم خداست به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای کرم بزرگیست» آیا مردم اینچنین قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آنها این گونه باشد تا او را پیشوا سازند؟ به خانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند انکار که نادانند؛ در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست، اینها کتاب خدا را پرتاب کردند و از هوس خود پیروی نمودند، خدای متعال هم ایشان را نکوهش نمود و فرمود: «ستمگرت از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» و فرمود: «تباهی باد بر آنها و اعمالشان نابود باد» و «در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان بزرگ است، خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جباری مهر می‌نهد» درود و سلام فراوان و پیوسته خدا بر محمد پیغمبر و خاندان او.

منابع: اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ کتاب غیبت، نعمانی، ص ۲۲۰؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۶۷۵ (حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ رَضَوَانُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ)؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۶ (حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْهَارُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ الرَّقَامِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ)؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷۶؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۲۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجِ.» امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشی، ارزشمندتر از هزار روایت است که آن را برای دیگران نقل کنی، و نیز هیچ یک از شما در قوانین و احکام دین عالم نخواهند بود مگر آنکه مفهومیهای گوناگون از سخن ما را دریافته باشد. یقیناً هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می‌گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲.

۳. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَكُلَّمَا أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ لِلدَّلَالَةِ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ... وَدَلَّاهُ فِي خِصْلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِحَابَةِ الدَّعْوَةِ وَكُلَّمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بَعَثَ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَارَثَهُ مِنْ آبَائِهِ» و امام صادق علیه السلام فرمود: امام مؤید به روح القدس است، و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند، و آنچه نیاز دارد بدان آگاه می‌گردد... نشانه امام در دو خصلت است در دانش و

مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان طور که از رسول خدا ﷺ به او رسیده است و از پدرانش به ارث برده است. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۵۲۸ (با اختلاف کم)؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۸۳.

همچنین: روایتی در مورد علم امیر مؤمنان ﷺ: «أَنَا عَلِمُ اللَّهَ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ» امیر مومنان فرمودند: امیر المؤمنین فرمود: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاه دارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، صفار، ص ۸۴؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴ و...

۴. «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» قَالَ كُشِفَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَاهَا وَ رَأَى مَا فِيهَا وَ الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ فَأُوتِي مُحَمَّدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيَ إِبْرَاهِيمُ؟ قَالَ نَعَمْ وَ صَاحِبِكُمْ هَذَا.»؛ ابو بصیر از امام باقر ﷺ یا امام صادق ﷺ روایت نموده که از حضرت معنای آیه «و همچنین ما به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم» را پرسیدم، حضرت ﷺ فرمود: تمام آسمان‌ها و زمین برای ابراهیم، پرده برداری شد تا اینکه آسمان‌ها و زمین و هر چه در آنها بود و نیز عرش و ساکنانش را دید، ابو بصیر می‌گوید گفتم: بنابراین هر چه به ابراهیم دادند به حضرت محمد ﷺ هم دادند؟ فرمود: بله، و صاحب شما [همة اهل بیت خصوصاً صاحب الزمان] نیز. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۱۵.

همچنین: «الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَجِيمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجَعْفَرِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ﷺ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورٌ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ رَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورٌ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَاصِرِ دِينِي وَ رَأَى إِلَى جَنْبِهِمُ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُجِيبَهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورٌ وَلَدَيْهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى [رَأَى] تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ قَبْلَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ قَبْلَ يَا إِبْرَاهِيمَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قَبْلَ يَا إِبْرَاهِيمَ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ بِمَا تَعْرِفُ شِيعَتَهُ قَالَ بِصَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرَّكُوعِ وَ التَّحَنُّتِ فِي الْيَمِينِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «وَإِنَّ

مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ». جابر بن یزید جعفری از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «و از شیعیانش ابراهیم است» پرسش نمود، حضرت فرمود: خداوند سبحان زمانی که ابراهیم را آفرید از چشمش پرده برداشت و او نوری را در کنار عرش دید و گفت: خدایا، این نور چیست؟ به او خطاب رسید: این نور محمد صلی الله علیه و آله، بنده برگزیده من از تمام مخلوقین است، [نیز] نوری را کنار آن نور دید عرضه داشت: معبود من، این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب علیه السلام، یاری دهنده دین من است، همچنین کنار این دو نور، سه نور دیگر دید، عرضه داشت: پروردگار من، این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این نور فاطمه علیها السلام - که دستدارانش از آتش جهنم فاصله دارند - و نور دو فرزند فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام است، ابراهیم گفت: خداوند، نه نور دیگر نیز می بینم که اطراف آن پنج نور هستند؟ خطاب آمد: ای ابراهیم، اینها امامان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند. [اینجا] ابراهیم عرضه داشت: خدایا، به حق این پنج تن که نه تن را به من بشناسان، خطاب آمد: ای ابراهیم، اولین آنها علی بن حسین است و فرزندش محمد، و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و حجت قائم فرزند حسن علیه السلام هستند. ابراهیم گفت: ای معبود من و ای سرورم، نورهایی را می بینم که به هم چسبیده اند و تعدادشان قابل شمارش نیست جز تو [تعدادشان را تنها تو می دانی و می توانی] گفته شد: ای ابراهیم، اینها شیعیان آنها هستند یعنی شیعه امیر المؤمنین علیه السلام، ابراهیم گفت: شیعه علی علیه السلام چطور شناخته می شود؟ [چه ویژگی دارد؟] فرمود: به ۵۱ رکعت نماز خواندن، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند خواندن، قنوت قبل از رکوع، انگشتر در دست راست نمودن! در این هنگام ابراهیم عرضه داشت: «خدایا! مرا از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قرار بده». امام صادق فرمود پس خداوند در قرآنش این را خبر داده و فرموده است: «همانا از شیعیان حضرت علی علیه السلام، ابراهیم خلیل است». تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۴۹۶؛ مدینه المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۶۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۱۵۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

و همچنین: «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فِي جَانِبِ الْعَرْشِ نُورًا فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي مَا هَذَا النُّورُ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا مُحَمَّدٌ صَفِيِّي فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِجَانِبِهِ نُورًا آخَرَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا عَلِيٌّ نَاصِرٌ دِينِي قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِجَانِبَيْهِمَا نُورًا آخَرَ ثَالِثًا لِي النَّورَيْنِ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَلِي أَبَاهَا وَ بَعْلَهَا فَطَمَتْ مُحِيطَهَا مِنَ النَّارِ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى نُورَيْنِ يَلِيَانِ الْأَنْوَارِ الثَّلَاثَةَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَلِيَانِ أَبَاهُمَا أُمَّهُمَا وَ جَدَّهُمَا قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحَدَقُوا بِالْخَمْسَةِ الْأَنْوَارِ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ لَأِ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِمْ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ بَمَنْ يُعْرِفُونَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ وَ لَدُّ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٌ وَ لَدُّ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى وَ لَدُّ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٌّ وَ لَدُّ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ وَ لَدُّ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ وَ لَدُّ مُحَمَّدٍ

وَ الْحَسَنُ وَ لُدُّ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٌ وَ لُدُّ الْحَسَنِ الْقَانِمُ الْمَهْدِيُّ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ أَرَى عِدَّةَ أَنْوَارٍ حَوْلَهُمْ لَا يُحْصِي عِدَّتَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ لَا شَيْعَتُهُمْ وَ مُجِبُوهُمْ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي بِمِمْ يُعْرِفُ شَيْعَتَهُمْ وَ مُجِبُوهُمْ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ بِصَلَاةِ الْإِخْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ سَجْدَتِي الشُّكْرِ وَ التَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اجْعَلْنِي إِلَهِي مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ مُجِبِيهِمْ قَالَ قَدْ جَعَلْتُكَ مِنْهُمْ فَأَنْزَلَ تَعَالَى فِيهِ ﴿وَ إِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ صَدَقَ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَسُولُهُ. « عبد الله بن ابی اوفی از پیامبر نقل نموده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند ابراهیم خلیل را خلق فرمود پرده از چشمانش برداشت و او به جابن عرش نگاه نمود و نوری را دید و گفت: خدای من و سرور من، این نور چیست؟ گفت: ای ابراهیم، این محمد برگزیده من است، ابراهیم گفت: ای خدای من و ای سرورم، در کنار همان نور، نوری دیگری را می بینم؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم، این نور علی یاری دهنده دین من - است، ابراهیم عرضه داشت: خدای من و سرورم، من در کنار این دو نور، نور سومی هم می بینم که نزدیک به این دو نور است، خداوند فرمود: ای ابراهیم، این فاطمه است که به سمت پدر و شوهرش می آید و نزدیک می شود و دوستدارانش از آتش جهنم در امانند، باز ابراهیم عرضه داشت: الهی و سیدی، من دو نور دیگر می بینم که نزدیک این سه نور می شوند، خداوند فرمود: ای ابراهیم، این دو نور حسن و حسین هستند که به سمت پدر و مادر و جدشان می آیند، ابراهیم عرضه داشت: من نه نور می بینم که گرداگرد این پنج نور هستند، خداوند فرمود: ای ابراهیم، اینان امامان از فرزندان آنها هستند، ابراهیم گفت: الهی و سیدی، نامشان چیست؟ خداوند فرمود: اولین آنها علی فرزند حسین، و محمد فرزند علی، و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و محمد - قائم مهدی - فرزند حسن. ابراهیم گفت: ای خدای من و ای سرورم، اطراف آنها نورهایی می بینم که تعدادشان قابل شماره نیست جز [به کمک تو]، خداوند فرمود: ای ابراهیم، آنها شیعیان و دوستداران ائمه هستند، ابراهیم عرضه داشت: الهی و سیدی، شیعیان و دوستداران آنها چگونه شناخته می شوند [اعلام آنها چیست]؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم، به ۵۱ رکعت نماز خواندن، بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم، قنوت قبل از رکوع، دو سجده شکر، انگشت به دست راست نمودن! ابراهیم عرضه داشت: خدایا مرا از شیعیان و دوستداران آنها قرار بده، خداوند فرمود: تو را از شیعیان ائمه قرار دادم، و در این مورد آیه ﴿إِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ نازل گردید. الفضائل، ابن شاذان، ص ۱۵۸؛ الروضة فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ابن شاذان، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۱۳.

منبع اهل تسنن: الأربعين، حافظ أبو محمد بن أبي الفوارس، ص ۳۸ المخطوط. بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج ۱۳، ص ۵۹ (با این سند: أخبرنا محمد بن تاج الدين الشيباني يرفعه عن جماعة من الصادقين المحققين فيما يوردوه و يسندون ذلك الى المفضل بن عمر بن عبد الله عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. لازم به ذکر است که با اندکی تفاوت نقل نموده است.

۵. «رُوي عن الصادق عليه السلام أَنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَنْبٍ وَلَدِيهِ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ فَأَتَمَّهَا إِبرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تَوَاباً لَهُ لِمَا صَدَّقَ وَ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ» (إني جاعلك للناس إماماً)» از امام صادق روایت شده که هرآنچه که خداوند ابراهیم را در خواب بدان مبتلا نمود یعنی کشتن فرزندش اسماعیل - پدر عرب - ابراهیم آن رؤیا را تکمیل نمود و عزم بر کشتن اسماعیل کرد و تسلیم امر خدای متعال شد، خداوند به پاداش تصدیق نمودنش و اینکه دستور خدا را عملی نموده است فرمود: «إني جاعلك للناس إماماً». تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ سعد السعود، سید ابن طاووس، ص ۸۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۶، ص ۵۹۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۵۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۱۲۰.

همچنین: «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَ يَجْحَدُونَ بِهِ وَ اللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنزِلَةٌ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَ قَدْ كَانَ إِبرَاهِيمَ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّى بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعْظَمَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَرَفَ إِبرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الطَّالِمِينَ» قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَيَّ إِنَّمَا هِيَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ.» عبد الحمید بن نصر گفت امام صادق علیه السلام فرمود منکر امام مفترض الطاعة می شوند و از او کناره می گیرند به خدا قسم در روی زمین مقامی بالاتر از مفترض الطاعة بودن نیست ابراهیم مدتها بود که از طرف خدا به او وحی می شد ولی مفترض الطاعة نبود تا بالاخره خداوند خواست او را گرامی بدارد و عظمت بخشد فرمود: «إني جاعلك للناس إماماً» ابراهیم فهمید چه مقامی به او عنایت شده است گفت: «و من ذرئتي» آیا در فرزندان من نیز هست؟ فرمود: «لا ينال عهدي الطالمين» متعهد این مقام ستمگران نمی شوند. امام صادق علیه السلام فرمود خداوند تصریح کرد که این مقام شایسته ذریه تو است نه دیگران که ستمگرند. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۴۲.

۶. روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام: «أَنَا عَلِمُ اللَّهَ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ» امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: منم علم خدا و منم قلب واعی (حافظ و نگاه دارنده) خدا و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۴؛ کتاب توحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۴... و

۷. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ... «وَ اللَّهُ مِثْمُ نُورِهِ» وَ لَا بَيَّةَ الْقَائِمِ...» از امام کاظم علیه السلام در مورد آیه «وَ اللَّهُ مِثْمُ نُورِهِ»؛ «و خداوند تمام کننده نورش است» سؤال شد حضرت علیه السلام فرمود: منظور، ولایت حضرت مهدی علیه السلام است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۵۶۸؛ تفسیر صافی،

فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۳۶؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۴۴۵.

همچنین: عن محمد بن الفضیل عن علی بن الحسین [علیه السلام] قال: قال: النور فی هذه الآیة [«... و اللہ متم نورہ...»] الإمامة و اللہ متم الإمامة عند قیام القائم، «؛ محمد بن فضیل از امام سجاد [علیه السلام] نقل نموده است که حضرت فرمود: منظور از نور در آیه «و اللہ متم نورہ» نور امامت است و خداوند امامت را هنگامی که حضرت مهدی [علیه السلام] قیام بفرماید تمام می کند. ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۸. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي [علیه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» قَالَ يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا وَ لَآيَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [علیه السلام] بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ «و اللّٰهُ مُتَمُّ نُورِهِ» قَالَ وَ اللّٰهُ مُتَمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِينَ فَاغَبُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَالْتَوَرُّ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ» قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ قُلْتُ «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قَالَ يُظْهَرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ. قَالَ [علیه السلام] يَقُولُ اللَّهُ «وَ اللّٰهُ مُتَمُّ نُورِهِ» وَ لَآيَةَ الْقَائِمِ. وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ [علیه السلام]. قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ...» محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن [علیه السلام] راجع به قول خدای عز و جل: «می خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند.» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین [علیه السلام] را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورند.» پس نور همان امامست. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است.» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت و وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم [علیه السلام] بر همه دینها غلبه دهد، [پس حضرت [علیه السلام] فرمود] خدا می فرماید: «و خدا تمام کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم [علیه السلام] «اگر چه کافران (ولایت علی [علیه السلام]) را نخواهند» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویل است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۵۶۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۳۳۶؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۴۴۵.

منابع دیگری از اهل تسنن که غلبه بر همه ادیان را به خروج حضرت مهدی [علیه السلام] می دانند:

(۱) «قَوْلُهُ تَعَالَى: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ يُرِيدُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.» بِالْهُدَى» أَيِّ بِالْفَرْقَانِ. «وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أَيِّ بِالْحُجَّةِ وَ الْبُرَاهِينِ. وَ قَدْ أَظْهَرَهُ عَلَى شَرَائِعِ الدِّينِ

حتى لا يخفى عليه شيء منها، عن ابن عباس وغيره. وقيل: "ليُظهِرَ" أي يُظهِرَ الدينَ دِينَ الإسلامِ على كلِّ دينٍ... وقال السُّدِّيُّ: ذَاكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ أَدَّى الْحِزْبِيَّةَ. وقيل: الْمَهْدِيُّ هُوَ عَيْسَى فَقَطْ وَهُوَ غَيْرُ صَحِيحٍ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ الصَّحَّاحَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّم، فَلَا يَجُوزُ حَمْلُهُ عَلَى عَيْسَى؛ آيَةُ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» منظور از رسول، حضرت محمد ﷺ است «بالهدى» یعنی فرقان «ودين الحق ليظهره على الدين كله» یعنی با حجت و برهان پیروز شود. و خداوند دین اسلام را بر تمام شریعت‌ها ظاهر نمود تا چیزی از آن شرایع بر اسلام مخفی نباشد؛ از ابن عباس و غیرش نقل شده است. و گفته شده: معنای «ليظهره» یعنی تا دین اسلام را بر هر دینی ظاهر و پیروز گرداند... سدی گفته است: این ظهور هنگام خروج و قیام مهدی است که احدی نمی‌ماند جز اینکه در اسلام داخل می‌شود یا اینکه قبول جزیه می‌کند. و گفته شده: مهدی [ﷺ] همان عیسی ﷺ است ولی این قول، درست نیست چون روایات صحیح به قدر متواتر وارد شده که مهدی [ﷺ] از خویشاوندان رسول خداست بنابراین درست نیست که بگوییم حضرت مهدی [ﷺ] همان عیسی ﷺ است.

منبع اهل تسنن: تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲.

(۲) «هو الذي أرسل رسول الله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون قوله تعالى: ﴿هو الذي أرسل رسول الله صلى الله عليه [وآله] و سلم بالهدى﴾ و فيه ثلاثة أقوال: أحدها: أنه التوحيد، والثاني: القرآن، والثالث: تبيان الفرائض. فأما دين الحق فهو الإسلام، و في قوله [تعالى]: ﴿ليظهره﴾ قولان: أحدهما: أن الهاء عائدة على رسول الله، فالمعنى: ليعلمه شرائع الدين كلها فلا يخفى عليه منها شيء، قاله ابن عباس. و الثاني: أنها راجعة إلى الدين. ثم في معنى الكلام قولان: أحدهما: ليظهر هذا الدين على سائر الملل. و متى يكون ذلك؟ ... أنه عند خروج المهدي، قاله السدي.» در مورد آیه شریفه «هو الذي أرسل رسول الله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون» منظور از «رسوله» حضرت محمد هست، در مورد «بالهدى» سه قول هست: اول: اینکه هاء به رسول خدا برمی‌گردد بنابراین معنا این چنین است: تا خداوند همه شرایع دین را به پیامبرش بشناساند بنابراین هیچ چیز از شرایع بر پیامبر مخفی و پنهان نیست، این را ابن عباس گفته است. قول دوم: هاء به دین برمی‌گردد و ۲ قول در معنا کردنش وجود دارد: اول: تا این دین را بر سایر ملت‌ها به ظهور برساند، حالا ظهور اسلام بر دیگر ملت‌ها چه زمانی است؟ ... هنگام خروج و قیام حضرت مهدی است، این قول را سدی قائل شده است.

منبع اهل تسنن: زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰.

(۳) «قوله: ﴿ليظهره على الدين كله﴾... و قال السدي: ذلك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج.» فرمایش خدای متعال «ليظهره على الدين كله»... و سدی گفته است: این ظاهر شدن هنگام قیام حضرت مهدی [ﷺ] است که [در آن زمان] کسی باقی نمی‌ماند

جز اینکه در اسلام داخل می‌شود (و مسلمان می‌گردد) یا اینکه خراج و جزیه [شبهه مالیات] می‌دهد.

منبع اهل تسنن: تفسیر رازی، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰.

(۴) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» هو محمد ﷺ و الهدى التوحيد، أو القرآن، أو بيان الفرائض أقوال ثلاثة. و دين الحق: الإسلام ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ... و قال السدي: ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج. آية ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾ مراد از «رسوله» حضرت محمد ﷺ و منظور از «الهدى» سه قول است: توحيد، قرآن، بيان فرائض. و مراد از «دين الحق» اسلام است چون در جای ديگری فرمود: ﴿ان الدين عند الله الاسلام﴾ ... و سدی گفته است: اين ظهور اسلام بر تمام دنيا و اديان زمان ظهور و قيام حضرت مهدي ﷺ است كه هيچكس باقى نماند جز اينكه مسلمان می‌شود يا قبولِ پرداختِ جزیه و نوعی مالیات می‌کند.

منبع اهل تسنن: تفسیر بحر المحيط، أبی حیان اندلسی، ج ۵، ص ۳۴.

(۵) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ... قَالَ السَّيِّ: و ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج.» آية ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ ... سدی گفته است: اين آیه در وقت ظهور معنا پیدا می‌کند و [در آن زمان] کسی باقی نماند مگر اینکه در دين اسلام وارد می‌شود يا جزیه پرداخت می‌نماید.

منبع اهل تسنن: تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۵، ص ۳۵.

(۶) «و عن أبي بصير و عن سماعة، هما عن جعفر الصادق [ع] في قوله تعالى: ﴿هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾، قال: و الله ما يجئ تأويلها حتى يخرج القائم المهدي [ع] فإذا خرج القائم لم يبق مشرك إلا كره خروجه و لا يبقى كافر إلا قتل، حتى لو كان كافر في بطن صخرة قالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى و اقتله. و هذه الآية في ثلاث سور: في سورة التوبة، و سورة الصف، و فيهما: ﴿و لو كره المشركون﴾ و في سورة الفتح.» ابو بصير و سماعة از امام صادق [ع] در مورد آية ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾ نقل کرده‌اند كه حضرت فرمود: به خدا قسم تأويل اين آیه نمی‌آید و نمی‌شود مگر اینکه حضرت مهدي ﷺ خروج نماید و زمانی كه خروج كند هيچ مشركی باقى نماند جز اينكه از خروج و قيام مهدي ناخوش است و هيچ كافر باقى نماند جز اينكه كشته می‌شود حتى اگر در دل سنگی باشد آن سنگ به سخن درمی‌آید و می‌گوید: ای مؤمن! در دل من كافر پنهان شده مرا بشكن و او را بكش! آية فوق در سه سوره آمده است: سورة توبه و سورة

صف که انتهای این آیه در این دو سوره ﴿و لو کره المشرکون﴾ است و سوره فتح ﴿و کفی بالله شهیداً﴾ است.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

(۷) (باب إخبار النبي صلى الله عليه [و آله] و سلم أصحابه بإتمام الله تعالى أمره و إظهاره دينه و تصديق الله سبحانه) قوله، قال الله - عز و جل - : ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ أخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق المزكّي، أخبرنا أبو محمد عبد الله بن إسحاق بن الخراساني حدثنا أبو سعيد عبد الرحمن بن محمد بن منصور، حدثنا يحيى بن سعيد القطان أخبرنا إسماعيل بن أبي خالد و أخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق المزكّي أخبرنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب محمد بن عبد الوهاب أخبرنا جعفر بن عون أخبرنا إسماعيل بن أبي خالد عن قيس بن أبي حازم عن ختاب، قال: شكونا إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم و هو متوسد برده له و هو في ظل الكعبة، فقلنا: ألا تدعو الله لنا، ألا تستنصر الله لنا؟ قال: فجلس محمّازاً و وجهه ثم قال: و الله إن من كان قبلكم ليؤخذ الرجل فتحفر له الحفرة فيوضع الميثار على رأسه فيشق باثنين ما يصرفه ذلك عن دينه أو يمشط بأمشاط الحديد ما بين عصبه و لحمه ما يصرفه عن دينه و ليتقن الله هذا الأمر حتى يسير الراكب منكم صناعاً إلى حضرموت لا يخشى إلا الله عز و جل، أو الذئب على غنمه و لكنكم تعجلون. لفظ حديث جعفر أخرجه البخاري و مسلم في الصحيح من حديث يحيى القطان؛ «در باب خبر دادن پیامبر ﷺ به اصحاب در مورد برتری دین اسلام و آیه ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو کره المشرکون﴾ آمده است: جباب می گوید به رسول خدا ﷺ شکایت بردیم در حالی که بُرد را بالشت قرار داده و در سایه کعبه بود، گفتیم: آیا خدا را برای ما نمی خوانی؟ آیا طلب یاری از خدا برای ما نمی کنی؟ گفت: حضرت نشست در حالی که صورتش سرخ شده بود، سپس فرمود: به خدا قسم کسانیکه پیش از شما بودند هر آینه یک مردی را می گرفتند و برایش گودالی حفر می کردند بعد هم اژه روی سرش می گذاشتند و با دو تا سوراخ می کردند [ولی این کار] او را از دینش باز نمی داشت یا با شانه های آهنی (چیزی شبیه شن کش) او را داغ می کردند و بین عصب و گوشتش می کشیدند ولی از دین بر نمی گشت، و یقیناً خداوند این امر و دین را کامل می کند به نحوی که سواره ای از شما صنعانیان به جانب حضرموت می رود و از هیچ چیز جز خدا خشیت و هراسی ندارد و [نیز ترس از] گرگ بر گوسفندش، ولیکن شما عجله می کنید. لفظ حديث جعفر را بخاری إخراج نموده و مسلم در صحيح از حديث يحيى قطا آورده است.

منبع اهل تسنن: مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۰۹؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۴، ص ۶۳؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۳۱۵؛ شعب الإيمان، بیهقی، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تفسیر رازی، فخر رازی، ج ۶، ص ۲۱؛ أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۸؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۸) «عن زین العابدین [ع]، وعن الباقر [ع] قال: إنَّ الاسلامَ قَدْ يَظْهَرُه اللهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ القَانِمِ.»

منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۲۴۰.

همچنین: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [ع] سَأَلْتُ أَبِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا سَيَّرَى مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ [ص] مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَيَّ ظَهْرِ الأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ.» زراره روایت نموده که امام صادق [ع] فرمود: راجع به این آیه از پدرم سؤال شد پدرم فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرک و بی دینی نماند. چنان که خداوند فرمود: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» یعنی با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۴؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۳۴۲.



مجلس ششم:

---

امام زمان عليه السلام مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غيب و شهود

---

۱۳۷۷/۹/۱۱



## امام زمان علیه السلام مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غیب و شهود

### معرفت امام زمان علیه السلام به نورانیت

مناسبت مولود مسعود سبب متصل بین الارض و السماوات<sup>(۱)</sup> است و ما بالنسبه به او قاصر و مقصریم، و علماً و عملاً ظالمیم.

معرفت امام زمان علیه السلام دو معرفت است: یک معرفت برای عامه مردم است و آن معرفت به امامت با افتراض طاعت است؛<sup>(۲)</sup> ولی این معرفت، معرفت عمومی

---

۱. فرازی از دعای ندبه: «... أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و...

۲. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ وَلَمْ يُصَدِّقْهُ وَيَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَهُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَيَّ أَوْلِيكَ حَقٌّ مَعْرِفَتِكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فَلَانًا وَفَلَانًا قُلْتُ بَلَى قَالَ أَتَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَاللَّهِ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَاللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنًا إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.» زرارة گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: به من بفرمائید که آیا معرفت امامی که از خاندان شماس است بر تمام خلق واجب است؟ فرمود: خدای عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و پیروی اش کند و تصدیقش نماید معرفت امامی از

است، نه خصوصی. معرفت خصوصی، معرفت اوست به نورانیت.<sup>(۱)</sup> این معرفت باید در ادعیه و زیارات تفحص بشود. دعاها و زیاراتی که از ائمه علیهم السلام صادر شده، گنجینه معارف الهیه است؛ منتها فهم و دقت در آنها محتاج به احاطه‌ای بر همه

→ که خاندان ماست بر او واجب است و کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است؟! [کنایه از این که خدا و رسولش امام علیهم السلام را به مردم می‌شناسانند] عرض کردم: پس چه می‌فرمائید درباره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازم است؟ فرمود: آری، مگر اینان [اهل تسنن] به فلان و فلان [ابو بکر و عمر] معرفت ندارند؟! [کنایه از این که کسی که ایمان به خدا و رسول دارد بر طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله باید امامی بعد از پیامبر اکرم داشته باشد اما اهل تسنن به گمراهی رفتند و کسانی را که خدا منصوب نفرموده به امامت برگزیدند] عرض کردم: چرا. امام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نکند. [یعنی ای زراره این را هم بدان که معرفت ما گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده‌ایست شیطانی که در اثر خبث باطن نصیب افراد دیگری گردد]. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱. امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ ائْتَمَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ﴾...» ایمان شخص کامل نمی‌شود مگر مرا به کُنْه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود و هر که کوتاهی از این معرفت بنماید در حال شک و ارتیاب است. ای سلمان و ابازر! شناخت من با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا، معرفت من است با نورانیت این است همان دین خالص که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾. مناقب علوی، محمد بن علی بن الحسین، ص ۶۷؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱.

کلمات ائمه علیهم السلام و انس با مکتب وحی و لسان کسانانی است که از وحی، تکلم می‌کنند، نه از فکر بشری، و فرق بین این دو بسیار دقیق است.

### امتیاز معارف گرفته شده از وحی، با معارف گرفته شده از فکر بشری

گفته ناشی از فکر با گفته ناشی از وحی از جهت جوهری، و از جهت مبدأ، و از جهت منتهی فرق دارد. جهات افتراق، بسیار مهم است.

گفته‌ای که از فکر ناشی می‌شود، مثل چراغی است که با نفت روشن می‌شود. چراغ نفتی که فقط از فتیله نور بدهد. این نور از یک طرف در کمال ضعف است. گذشته از این، توأم با دوده است. آنچه از فکر بشر است، روشنایی است که با دوده مخلوط است و تجزیه ندارد؛ ولی آن گفته‌ای که از وحی ناشی می‌شود، امتیازش این است که متصل به نور سماوات و ارض است. این اقیانوس بی پایان نور، گفته‌های ائمه دین علیهم السلام است. کلمه اقیانوس هم غلط است. منتها همه این تعابیر از باب ضرورت است.

جهت دوم این است که در آن نور، دوده خطا و دوده هوا وجود ندارد. ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾<sup>(۱)</sup> این جمله امتیاز وحی با فکر را تبیین نموده و بیانی است بر امتیاز معارف متخذة از وحی خدا با معارف متخذة از فکر بشری. فکر بشری به تماس با نار روشن می‌شود. دوده دارد و ضعیف است ولی معارف متخذ از وحی به ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>(۲)</sup> متصل است ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ

۱. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است.

نور: ۳۵.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ خدا نور آسمانها و زمين است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه

نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ ﴿۱﴾ ولی آن نور با این نور در آخر هم جداست. این است که قرآن خواندن تا قرآن فهمیدن از زمین تا آسمان فاصله دارد.

### اخصّ الخواصّ و وصول به مطالب عالیّه

آن چه از فکر بشر مایه می‌گیرد، آزاد است؛ هر کسی یاد می‌گیرد. الآن رجالی در معارف بشری هستند حتی از مجوس. ممکن است شخصی زرتشتی، یکی از مهم‌ترین فلاسفه بشود و چنین شده است. نمونه‌اش «بهمنیار»<sup>(۱)</sup> در مکتب شیخ رئیس است. بعد چه انقلابی پیدا شده، روشن نیست، ولی آن هدایت وحی، مقید و محدود به عده‌ای از خاصان است و به هر کسی داده نمی‌شود.

آخر آیه «نور» را دقت کنید. بعد که خدا می‌فرماید: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ رمز شرط و تقید هدایت به عده‌ای از خاصان اینجا است؛<sup>(۲)</sup> منتها وصول به این مطالب عالیّه حتی برای خواص میسر نیست الا اخصّ الخواص. شاهدش این است که شیخ رئیس وقتی اواخر عمرش می‌شود و در راه استدلال و حکمت، سر او به سنگ می‌خورد، آن وقت می‌گوید:

→ گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. نور: ۳۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۱۷۵، پی نوشت شماره ۶.

۱. ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان سالاری، از برجسته ترین شاگردان ابن سینا.

«کان بهمن یارمن من أفاضل تلاميذ الرئيس و عمر بعده ثلاثين سنة و مات في (٤٥٨) كان أصله من آذربايجان.» الذريعة، آقا بزرك طهراني، ج ۵، ص ۲۰۲.

۲. مراد آن است که رمز بهره گرفتن از معارف و حیانی و شرط رسیدن به هدایت الهی، اختیار و انتخاب خداست و خدای تعالی باید آن شخص را برای وصول به این معارف و حیانی برگزیند. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

«جَلَّ جِنَابُ الْحَقِّ أَنْ يَكُونَ شَرِيعَةً لِكُلِّ وَارِدٍ»،<sup>(۱)</sup> آن وقت می فهمد که آن حکمت الهی، محدود و مشروط است و مطلق و آزاد نیست ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ﴿۲﴾.<sup>(۲)</sup> تا نشود ﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾<sup>(۳)</sup> راه به «سُبُلَ السَّلَامِ» پیدا نمی کند و اما اینکه منتهای آن «سبل سلام» چیست؟ این بحث دیگری است.

### دعای عهد، خزینه معرفت

ما امروز برای ابتدائی ترین معرفت امام عصر عجل الله فرجه و محور وجود، مطلبی را از دعای عهد استفاده می کنیم و این دعائی است که همه شما بر آن مواظبت کنید و هر کجا رفتید، مردم را در منابر به این دعا توصیه کنید تا هر روز بعد از نماز صبح بخوانند.

ولی شما اهل دقت هستید، مشکلات مباحث علمی برای شما طرح می شود، شما که دارای فکر قوی هستید، در وقت خواندن دعا، دقایق فکرتان را در لطائف دعا صرف کنید. این دعا، خزینه معرفت است و البته هر دعایی از ادعیه چنین است.

- 
۱. اشارات، نمط ۹، فصل ۲۷؛ شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۹۴. همچنین: «قال الرئيس: جل جناب الحق أن يكون شريعة لكل وارد أو يطلع عليه إلا واحد بعد واحد.» المبدأ والمعاد، صدر الدين محمد شیرازی، ص ۱۰۲.
  ۲. و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن به راههای سلامت رهنمون می شود. مانده: ۱۵-۱۶.
  ۳. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ يَعْنِي بِالنُّورِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ عليه السلام. منظور از نور، امیرالمؤمنین و ائمه عليهم السلام است. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۶۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۶۶.
  ۴. «﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾ مَنِ اتَّبَعَ مَوْجِبَ رِضَاةٍ وَهُوَ الْإِيمَانُ. ﴿سُبُلَ السَّلَامِ﴾ طَرُقَ السَّلَامَةَ مِنَ الْعَذَابِ أَوْ سَبَلَ اللَّهِ.» تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۶۶.

### دعای عهد، صادر از مصدر وحی

مضامین، غنی از سند است، هر چند این دعا مرسلأً و مسنداً<sup>(۱)</sup> منقول به نقل سید بن طاووس رحمته الله و غیر ایشان است ولی برای اهلش روشن است که بحث سندی در جایی است که جهت دلالتی نشان ندهد که این گفته صادر از مصدر وحی است و دعا این است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ». دعای عهد است و الآن که من می خوانم با دقت گوش دهید که چه گفته شده: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلَادُ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ» ختم می شود، به این جمله: «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ».

### اسماء الهی و ارکان اربعه در دعای عهد امام زمان عجل الله فرجه

هیچ فکر کرده‌اید که سلسله مطالب تا اینجا چیست؟! چهار اسم در بین اسماء خدا رکن است. یکی اسم مستجمع جمیع صفات کمال و یکی اسم حاکی از مقام

۱. رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ. وَ هُوَ هَذَا: ...» از امام صادق رحمته الله روایت شده است که فرمود: کسی که چهل بامدادان این دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما خواهد بود، اگر قبل از قیام حضرت مرد خداوند او را از قبرش بیرون می آورد و به هر کلمه‌ای به او هزار حسنه می دهد و هزار سیئه از او محو می کند، و آن دعا این است...». المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۶۶۳؛ مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۴۵۵؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹۵.

ربوبیت بر فعل الله در سراسر نشئات وجود امکانی اعم از ربوبیت تکوینی و تشریحی. [و دو اسم دیگر در آیه الکرسی آمده است.]

### اسم «الله» مستجمع جمیع صفات کمال

آن اسمی که حاکی از ذات مستجمع جمیع صفات کمال است، اسم «الله» است<sup>(۱)</sup> و خصوصیت این اسم مهم است. اسرار دعا در این مطالب است. توحید پذیرفته نیست به هیچ اسمی از اسماء خدا الا به اسم مقدس «الله»؛ «لا اله الا الله» این یک اسم است.

### آیاتی در عظمت و اسرار نهفته در اسم «رب»

اسم دوم، اسم «رب» است. برای عظمت اسم «رب» به این آیات رجوع کنید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾<sup>(۲)</sup> تا آخر بخوانید تا می رسد به آنجا که: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾<sup>(۳)</sup>

باز اسراری در اسم «رب» است.

۱. «الله المستجمع لجميع صفات الكمال». زبدة التفاسیر، ملا فتح الله كاشانی، ج ۷، ص ۵۵۴. همچنین: «الله وهو موضوعا للذات المستجمع للصفات الذاتية الكمالية». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرتهاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را بیهوده نیافریده ای. آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱.

۳. ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ پس، پروردگارش دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباہ نمی کنم

### «الحی القيوم»، اسم اعظم ذات و خزائن اسرار الهی

بعد از این دو اسم نوبت می‌رسد به اسم اعظم ذات؛ آن اسمی است که بطون آن اسم از خزائن اسرار خداست. شاهدش سه آیه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» در یک سوره ابتدا می‌شود به حروف مقطعه، بعد این آیه می‌آید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾<sup>(۱)</sup> بعد باز در آیه الکرسی این آیه آورده می‌شود که گنج عرش است<sup>(۲)</sup> و آیه الکرسی شروع می‌شود از ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مطلب هم به آنجا خاتمه پیدا می‌کند که ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾.<sup>(۳)</sup>

در این دعا هر چهار اسم را آوردند: اول شروع می‌شود به اسم ذات مستجمع جمیع اسماء حُسنًا «اللَّهُمَّ».

بعد نوبت می‌رسد به اسم «رَبِّ»، «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ» الآن وقت ذکر سلسله استعمالات رب، نیست، و در آخر منتهی می‌شود به اینجا «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ». ارکان اربعه در دعا جمع شده است.

→ پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدبهايشان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. آل عمران: ۱۹۵.  
۱. البقره: ۲۵۵.

۲. «محمّد بن جعفر الصادق عليه السلام روایت کند از پدرش امیر المؤمنین علی عليه السلام که او فرمود که رسول گفت که: چون آیه الکرسی فرود آمد، گفت: آیتی فرود آمد از کنز عرش که هر بتی که در مشرق و مغرب بود به روی در آمد، و ابلیس بترسید و گفت قومش را که: امشب حادثه عظیم افتاد، بباشید تا من در مشارق و مغارب بگردم تا چه حادثه است! بگردید تا به مدینه رسید. مردی را دید، گفت: چه حادثه افتاد دوش؟ گفت: رسول ما را گفت آیتی فرود آمد از کنزهای عرش که اصنام عالم برای آن به روی در آمدند. ابلیس به نزدیک اصحاب آمد و خیر داد و رسول گفت: این آیت در هیچ سرایی نخوانند و الا شیاطین سه روز گرد آن سرای نگردند. باز گفت: سی روز، و هیچ جادویی در آن جا راه نیابد چهل شبانه روز». روض الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸.  
۳. و سر افکنده شده‌اند چهره‌ها برای خدای زنده پاینده. طه: ۱۱۱.

با چه چیزی شروع شده است؟ اول چیست؟ «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» این کلمه را دقت کنید: اینکه ادعیه دریای حکمتند، به جهت این لطائف است. فاتحه سخن، نور عظیم است. این نور عظیم چیست؟ دعا برای چیست؟ اگر فهمیدیم برای چیست و آن کس کیست، آن وقت می فهمیم که سرّ ابتدا به «رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» چیست؟ چون وقت نیست، ما چاره نداریم که اشاره بکنیم و بگذریم. مگر خدا از ظلم ما بگذرد و بابی از حکمت و معرفت ولیّ و قشش و خلیفه عصر و زمان به روی ما باز کند.

تمام این دعا به امام زمان علیه السلام منتهی می شود؛ ولی شروع می شود از «رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ». کجا باید این نور عظیم را جستجو کرد؟

### امام زمان علیه السلام «نور عظیم» و «نور الله الذی لا یطفی»

بعد می رویم در سرداب. وقتی که عشاق او می خواهند وارد حرمش بشوند بر درب سرداب که می ایستند، گفته آنها این است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ وَ خَلِیْفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِیِّیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَصِیَّ الْأَوْصِیَاءِ الْمَاضِیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ»<sup>(۱)</sup> ولی گم شده ما آن نور عظیم است که در دعای عهد است. از اینجا شروع می شود؛ خود این ترتیب، اسراری دارد که چرا باید از خلیفه الله شروع بشود و همچنین می رسد تا به اینجا: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ

۱ . «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسُرٍّ مِنْ رَأَى فَاعْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهِدِهِ الزِّيَارَةَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ وَ خَلِیْفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِیِّیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَصِیَّ الْأَوْصِیَاءِ الْمَاضِیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنتَجَبِیْنَ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الرَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّوِیَّةِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ... المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۶؛ المزار، شهید اول، ص ۲۰۳؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵.

الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ»<sup>(۱)</sup> اینجا روشن می شود چرا دعای عهد ابتدایش این است «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» آن نور عظیم، نور الهی است که: «لَا يُطْفِئُ»، «نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ».

باز باید کجا رفت؟ بیشتر باید کاوش کرد تا گم شده را پیدا کرد. سیر نهایی به سوره صف تمام می شود که خدا می فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ \*<sup>(۲)</sup>.

### سوق دادن به معرفت امام زمان عجل الله فرجه

بعد به تفسیر رجوع می شود؛ اما تفسیری که مفسرش امام جعفر بن محمد الصادق ع است؛ تفسیری که مفسرش لسان الله الناطق<sup>(۳)</sup> است؛ او بیان می کند که این نور الله که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ حجة بن الحسن العسكري ع است؛ او حقیقت نوری است که «لَا يُطْفِئُ».

۱. همان.

۲. می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید، اوست آن خدایی که پیامبر ص خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. الصف: ۸-۹.

۳. «عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر ع بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کردند و فرمودند: ما حجت خدائیم، ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقش باشیم، سرپرستان امر خدا در میان بندگانش ما هستیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ محتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴۶.

در کافی، در تفسیر نور الثقلین باید روایات راجع به دو آیه ملاحظه شود،<sup>(۱)</sup> بعد روشن شود که صاحب زمان علیه السلام کیست؟ معرفت به نورانیت، این است. آنچه وظیفه فرد فرد شماسست، این است که هم خودتان و هم دیگران را به این مقام سوق بدهید و شب و روز در جستجوی او باشید. شاید از آن نور شعاعی به مغز ما بتابد و یک تحولی در وجود ما پیدا شود.

### امام زمان علیه السلام مظهر اسم ظاهر و باطن و جمع بین غیب و شهود

تو که هستی و چه وجودی هستی که ما هر چه بخواهیم بگوئیم، فقط می‌توانیم اظهار کنیم که کمیت فکر، لنگ است و بیان الکن است! تعبیری که خدا از امام زمان علیه السلام می‌کند دو تعبیر است: یکی مضاف به اسم مُظَهَّر و یکی مضاف به اسم مضمَر. در اضافه به اسم مُظَهَّر، بحثی عمیق است و در اضافه به اسم مضمَر بحثی اعمق است. اضافه همیشه خاصیت ذاتی اش این است که مضاف از مضاف الیه، مکتسب است و اضافه است که نکره را معرفه می‌کند و به جهت اضافه است که هرچه درجه معروف بالاتر شد، حیث معرفت در مضاف اقوی می‌شود و غوغائی که در معرفت امام زمان علیه السلام است، اینجاست که خدا اول این نور عظیم را به اسم «الله» اضافه می‌کند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ﴾ این اضافه اول است. ولی مرحله آخر، طرف اضافه می‌شود اسم «هو» و لو اینکه ضمیر «هو» به «الله» بر می‌گردد ولی اضافه به اسم مضمَر می‌شود. قهراً در آیه هم اضافه به اسم «الله» است و هم اضافه به اسم «هو» است. در اضافه به اسم «هو»، سرّی است و در اضافه به اسم «الله»، سرّی است.

اضافه این «نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُظْفِرُ» به کلمه «الله» اشاره است به اینکه امام زمان علیه السلام، مظهر اسم «الظاهر» است و اضافه به ضمیر که در آخر آیه است ﴿وَ اللَّهُ

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۲۱۲.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۱۸۸، پاورقی ۱ و ۳.

مُتَمُّ نُورِهِ<sup>۱</sup> اشاره به این است که مَظْهَرِ اسْمِ «باطن» است. آن وقت در امام زمان عجل الله فرجه، ظهور و بطون هر دو جمع است؛ غیب و شهود هر دو جمع است. این دوران غیبت، دورانی است که نور حضرت عجل الله فرجه در غیب و بطون است و دوران «نُورِهِ»<sup>(۱)</sup> است. آن دورانی که تکیه به خانه کعبه بدهد، آنجا «نور اللّهی» حضرت ظاهر و پیدا می‌شود. این است امام زمان عجل الله فرجه.

### یاد ولیّ عصر عجل الله فرجه در هر مجلس و در هر محفل

مائیم که به او ظلم کردیم. نه او را شناختیم؛ نه رعایت ادب او را کردیم و اگر هر روز صبح با این حضور و با این دقت دعا را بخوانید و در اطراف معارف دعا تأمل کنید و از وقتی که به میدان کار قدم می‌گذارید تا آخر در این حال باشید که به قدری که به فکر خودتان هستید، به فکر او باشید، همین اندازه بس است. اگر چنین بشود خواهید دید چه خواهد شد.

ولی هنوز به اینجا نرسیده است. اگر چنین است ما چه انتظار داریم؟! سنت خدا عوض شدنی نیست ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾<sup>(۲)</sup> اول باید از ظلم به امام زمان عجل الله فرجه پاکیزه شد. قدم اول این است که در هر مجلسی، در هر محفلی، در هر درسی، در هر بحثی به یاد او باشید. ماه رمضان در پیش است. فقط به فکر خدا و امام زمان عجل الله فرجه باشید، حواشی را رها کنید و به متن بپردازید. بدبختی‌ها، بیچارگی‌های فردی و اجتماعی بر سر این است که به اندازه‌ای که من و تو به فکر نام و نشان خودمان هستیم، نه به فکر نام خدائیم و نه به فکر نشان خدا.

### ولیّ عصر عجل الله فرجه نشان خدا و ربط بین خالق و مخلوق

امروز نشان خدا، ولیّ عصر عجل الله فرجه است؛ سبب متصل بین سماء و ارض،

۱. دوران غیبت، دوران اضافه نور امام زمان عجل الله فرجه به اسم مضمَر «هو» در آیه ﴿وَاللَّهُ مُتَمُّ نُورِهِ﴾ است.

۲. و ظالمان را گمراه می‌سازد و هر چه خواهد همان می‌کند. ابراهیم: ۲۷.

اوست؛<sup>(۱)</sup> او ربط بین خالق و مخلوق است. چنین کسی نباید این چنین محجوب و مهجور باشد. مجالس شما، منابر شما باید ابتدایش خدا و اختتامش امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد، شاید دریچه لطفی به روی من و شما باز شود.

اللهم صلّ على وليك صاحب الزمان عدّد ما في علمك صلاةً دائمةً بدوام مُلكك  
و سلطانك اللهم بحق فاطمه و ابيها و بعلها و بنيتها و السّرّ المستودع فيها اجعلنا من  
شيعة و انصاره و لاتفرّق بيننا و بينه ابدًا في الدنيا و الآخرة و الحمد لله رب العالمين.

---

۱. فرازی از دعای ندبه: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...» کجاست آن کسی که سبب متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و...

## پی نوشت:

۱. قَالَ السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ [في مصباح الزائر] تَوَرَّ اللَّهُ مَرْقَدَهُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ زِيَارَةِ الْعُسْكَرِيِّينَ فَاْمُضْ إِلَى السَّرْدَابِ الْمُقَدَّسِ وَقِفْ عَلَى بَابِهِ وَقُلْ إِلَهِي إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبَبَ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْفُتُوحِ وَنَاشِرَ رَايَةِ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُؤَلِّفَ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَالِبَ ثَارِ الْأَنْبِيَاءِ وَآبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَالثَّائِرِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ...» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۸۷.

۲. مقصود از «نور» در آیه‌ای که در متن سخنرانی آمده است:

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام تفسیر آیه ﴿فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾، را پرسیدم. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النَّوْرُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُوْرُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُوْرُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُوْرُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوْرٌ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يَنْوِرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْبُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُوْرَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»؛ ای اباخالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیهم السلام هستند تا روز قیامت. به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده است. به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین. به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است. به خدا که ائمه علیهم السلام دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس که خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۸.

مقصود از «کتاب مبین» در آیه‌ای که در متن سخنرانی آمده است:

«عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام إِذْ آتَاهُ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ وَنَحْنُ مَعَهُ بِالْعَرِيضِ... فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ سَلْ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَلَقَّ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابِ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ...»؛ يعقوب بن جعفر بن ابراهيم گوید: خدمت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، ما در عریض (وادی مدینه) بودیم، نصرانی به امام علیه السلام گفت: أصلحك

اللَّهِ. اکنون از شما سؤال می‌کنم. فرمود، پرس. به من خبر ده از کتاب خدای تعالی که آن را بر محمد نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه باید معرفی کرده و فرموده: ﴿حَمَّ. وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾. تفسیر باطنی این آیات چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: اما «حم» محمد صلی الله علیه و آله است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و اما «کتاب مبین» امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، و اما «شب مبارک» فاطمه علیها السلام است، و اما اینکه فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (در آن شب هر گونه کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد) یعنی فاطمه علیها السلام خیر کثیر از او نشأت می‌گیرد و آن مردی حکیم و مردی حکیم است (منظور امامان معصوم از فرزندان فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام)، کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۸۵.

۳. «اعلم أن هذا الاسم [أى: الله] المقدس قد امتاز عن سائر الأسماء بخواص؛

الأولى: أنه علم على الذات المقدسة يختص بها فلا يطلق بها على غيره تعالى حقيقة و لا مجازا قال الله تعالى ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ أي هل تعلم أحدا يسمى «الله» غيره. الثانية: أنه دال على الذات و باقي الأسماء لا يدل أحادها إلا على آحاد المعاني كالقادر على القدرة و العالم على العلم و غير ذلك.

الثالثة: أن جميع الأسماء يتسمى بذلك الاسم المقدس و لا يتسمى هو بها فيقال الصبور اسم من أسماء الله و لا يقال الله اسم من أسماء الصبور أو الرحيم أو الشكور. «عدة الداعي، ابن فهد حلی، ص ۵۹. همچنین: «الله» انبث است به دعاها به اعتبار جامعیتی که او را هست چون اسم ذاتی است که مستجمع جمیع کمالاتست پس اگر آن را به واسطه طلب رزق بخوانند به منزله یا رازق است، و اگر به واسطه مغفرت بخوانند به منزله یا غفور است، و اگر بواسطه دفع دشمن بخوانند به منزله یا منتقم است، و از این است که جمعی از این جهت آن را اسم اعظم الهی می‌دانند پس دعا کردن به آن اولی است.» لوامع صاحبقرانی (شرح من لایحضره الفقیه)، محمد تقی مجلسی (والد علامه محمد باقر مجلسی)، ج ۱، ص ۱۴۱.

\* تفسیر الله:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فَقَالَ عليه السلام: الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ. قَالَ قُلْتُ «اللَّهُ» قَالَ الْأَلِفُ آلاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ النَّعْمِ بَوْلَايَتِنَا وَ اللَّامُ إِلْزَامُ اللَّهِ خَلْقَهُ وَ لَا يَتَنَا قُلْتُ فَأَلْهَاءُ فَقَالَ هَوَانُ لِمَنْ خَالَفَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام قُلْتُ «الرَّحْمَنُ» قَالَ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ قُلْتُ «الرَّحِيمُ» قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ

خَاصَّةً.» راوی گوید معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از امام صادق علیه السلام سؤال شد. فرمود: «با» یعنی: روشنی خدا، «سین» یعنی: برتری و رفعت پروردگار، و «میم» بزرگواری و سلطنت الهی خدای را معنی می‌دهد. راوی گوید: عرض کردم: «الله» یعنی چه؟ فرمود: «الف» به معنی نعمتهای خدا است بر آفریدگانش که به سبب ولایت ما به آنها داده، «لام» نیز اشاره به افکندن رشته ولایت ما برگردن مخلوقات خود می‌باشد، که دوستی ما را بر آنان لازم گردانیده. عرض کردم: «ها» یعنی چه؟ فرمود: خواری و بی‌مقداری کسی است که با محمد و اهل بیت او علیهم السلام در افتاده دشمنی ورزد. گفتم معنای «الرحمن» چیست؟ فرمود رحمانیتش شامل تمام مخلوقات می‌گردد، پرسیدم «الرحیم» چه مفهومی دارد؟ فرمود: رحیمیتش خاص مؤمنین است. کتاب توحید، شیخ صدوق، ص ۲۳۰؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۲۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۳۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱، ص ۳۳.

۴. «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَا أَرَى رَجُلًا أَدْرَكَ عَقْلُهُ الْإِسْلَامَ وَوُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ بَيْتٌ لَيْلَةٌ سَوَادَهَا قُلْتُ: وَ مَا سَوَادَهَا، يَا أَبَا أُمَامَةَ قَالَ: جَمِيعَهَا حَتَّى يَقْرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» فَقَرَأَ الْآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ: «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، ثُمَّ قَالَ: فَلَوْ تَعَلَّمُونَ مَا هِيَ أَوْ قَالَ: مَا فِيهَا لَمَا تَرَكْتُمُوهَا عَلَى حَالٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَخْبَرَنِي قَالَ: أُعْطِيتُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ وَلَمْ يُؤْتَهَا نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَمَا بَتْ لَيْلَةٌ قَطُّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى أَقْرَأَهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا أُمَامَةَ، إِنِّي أَقْرُؤُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي ثَلَاثَةِ أَحْيَائِينَ مِنْ كُلِّ لَيْلَةٍ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ تَصْنَعُ فِي قِرَاءَتِكَ لَهَا يَا ابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالَ: أَقْرُؤُهَا قَبْلَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ صَلَاةِ عِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَوَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهَا مُذْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنْ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وآله حَتَّى أَخْبَرْتُكَ بِهِ.»؛ ابو امامه باهلی نقل کرده که از حضرت علی علیه السلام شنید که می‌فرمود: مردی را ندیدم که عقلش اسلام را درک کرده باشد و در اسلام متولد شده باشد و سیاهی شب را ببتوته نماید. عرض کردم: سیاهی شب چیست؟ فرمود: همه شب را تا این آیه [آیه الکرسی] را قرائت فرمود: «الله لا اله الا هو الحي القيوم» و این آیه را تا «هو العلی العظيم» خواند، بعد فرمود: اگر می‌دانستید این آیه چیست یا فرمود: اگر می‌دانستید چه چیز در این آیه هست هر آینه آن را بر هیچ حالی رها نمی‌کردید. رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد و فرمود: آیه الکرسی از گنج زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری که قبل من بود داده نشد، حضرت علی علیه السلام فرمود: من از وقتی که این را از پیامبر شنیدم هیچ شبی را به سر نبردم جز اینکه آیه الکرسی را قرائت نموده‌ام. سپس فرمود: ای ابو امامه! من آیه الکرسی سه مرتبه در سه وقت از هر شبی می‌خوانم، عرض کردم: ای پسر عموی محمد، چگونه آیه الکرسی را قرائت می‌کنی؟ فرمود: من آن را بعد از نماز عشاء قبل از دو رکعت می‌خوانم پس به خدا قسم از وقتی این خبر را از پیامبرتان شنیدم آیه الکرسی را تا کنون ترک نکردم.

امالی، شیخ طوسی، ص ۵۰۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۱۲۶.

همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقَنَّ بِالْعَرْشِ وَقُلْنَ أَيُّ رَبِّ إِلَى أَيَّنْ تَهْبِطْنَا إِلَى أَهْلِ الْحَطَايَا وَالدُّنُوبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنْ اهْبِطْنَ فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَتَلَوَكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ فِي دُبُرٍ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنْ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بَعِيْنِي الْمَكْنُونَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَقَبْلَتُهُ عَلَيَّ مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَهِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَآيَةُ الْمُلْكِ». امام صادق فرمود: چون خدای عز و جل به این آیات فرمان داد که به زمین فرود آیند، آنها به عرش در آویختند و گفتند: پروردگارا به کجا ما را فرو می فرستی؟ به سوی خطاکاران و گنه کاران؟ پس خدای عز و جل به آنها فرمود: فرود آید که به عزت و جلال خودم سوگند که هیچ کس از آل محمد و شیعیان آنها شما را در هر روز بعد از نماز واجبش نخواند جز اینکه به نظر مخصوصی در هر روز هفتاد بار به او نظر کنم و در هر نظر هفتاد حاجت او را برآورم، و او را با آنچه گناه دارد بپذیرم و آن آیات عبارت است از ام الكتاب [یعنی سوره مبارکه حمد] و آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» (سوره آل عمران آیه ۱۸) و آیه الكرسي، و آیه ملك «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» (آیه ۲۶ از سوره آل عمران). کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۶۲۰؛ مشکاة الأنوار، علی طبرسی، ص ۱۶۹؛ عدة الداعي، ابن فهدحلی، ص ۲۷۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۳، ص ۵۰.

همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَذِرْوَةَ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَ إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعُودِ الدَّرَجَةِ.» عبد الله بن سنان از امام صادق ﷺ نقل کرده ه حضرت فرمود: همانا برای هر چیزی قله ای است و قله قرآن آیه الكرسي است کسی که آن را یکبار قرائت کند خداوند هزار مکروه را از مکاره دنیا و هزار مکروه از مکاره آخرت را از او دور می نماید که آسانترین مکروه دنیا فقر است و آسانترین مکروه آخرت عذاب قبر، و من بر بالا رفتن مقام از آیه الكرسي کمک می گیرم. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ.» امام صادق ﷺ فرمود امیر المؤمنین ﷺ فرمود منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۴؛ کتاب

توحيد، شيخ صدوق، ص ١٦٤؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحراني، ج ٤، ص ٧١٨؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ٢٤، ص ١٩٨؛ نور البراهين، سيد نعمت الله جزائري، ج ١، ص ٤١٤..

مجلس هفتم:

---

خاتم پیامبران علیهم السلام در انتظار امام زمان علیه السلام

---

۱۳۷۸/۹/۲



## خاتم پیامبران ﷺ در انتظار امام زمان ﷺ

### امام زمان ﷺ مؤمن سر مستسر خدا

امری اهمّ در پیش است و آن مولود ولیّ امر ﷺ، و مؤمن بر سر مستسر خداست،<sup>(۱)</sup> لذا به قدر میسور، توسلی باید بشود. بعضی از کلمات گفته می شود، ولی فهمیدن آن، بسیار مشکل است. «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى»<sup>(۲)</sup>. این جمله یعنی چه؟ «تو از عقید<sup>(۳)</sup> عزّتی هستی که رسیدن به اوج عزت تو میسر نیست.» فهم این جمله، احتیاج دارد که یک «مَنْ»، و یک «ما»، طرح بشود. اما «مَنْ»، آیا مهدی موعود کیست؟ و اما «ما»، در او چیست؟ در این «مَنْ»، و

---

۱. فی زیارة سیدنا و مولانا حجة الله الخلف الصالح أبي القاسم محمد المهدی صاحب الزمان صلوات الله عليه و علی آبائه بسر من رأى: فَإِذَا وَصَلْتُ إِلَى حَرَمِهِ بِسَرِّ مَنْ رَأَى فَأَغْتَسِلَ وَ الْبَسَ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قَفَّ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ السَّرْدَابَ وَ زُرَّ بِهِدِهِ الزِّيَارَةَ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمُهَدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصُّفْوَةِ الْمُتَنْجِسِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ». مزار كبير، محمد بن جعفر مشهدي، ص ۵۹۰؛ مزار، شهيد اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، كععمى، ص ۴۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۲. جانم فدای تو که عزت، با سرشت تو گره خورده و هیچ کس به پایه تو نخواهد رسید. فرازی از دعای ندبه. مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۵۰۹ و...  
۳. گره خورده.

در این «ما»، عقل هر حکیمی و فکر هر فقیهی، متحیر است. مطلب، از زوایای کلمات استفاده می‌شود.

### خاتم انبیا ﷺ در انتظار خاتم اوصیا ﷺ

تمام عالم، در انتظار آدم ﷺ است. چون آدم ﷺ، حامل سرّ ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> است و تمام آدم و آدمیت باز در انتظار نبوت است و چشم به راه رسالت است؛ چراکه معلّم آدمیت، و مربّی انسانیت، نبوّت و رسالت است، و باز تمام نبوت، و تمام رسالت، در انتظار خاتمیت است.<sup>(۲)</sup> چون به خاتمیت، معلمیت و تربیت انسانیت، به مقام ثمر می‌رسد.<sup>(۳)</sup> آنجا که هر فکری و هر عقلی کُمیتش لنگ است، این است که باز کیست و چیست که خاتمیت در انتظار اوست و خاتم ﷺ چشم به راه اوست؟! اگر این فهمیده شد، روشن می‌شود که ولی عصر ﷺ کیست؟ از امام ششم ﷺ از تفسیر این آیه سؤال شد: ﴿الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

۱. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.» و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید گفتند: «تو منزهی! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم. البقره: ۳۱ - ۳۲.»

۲. «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او "احمد" است بشارت می‌دهم. الصف: ۶.»

۳. «رُوي عن النبي ﷺ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.» تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۶۱۱؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۶؛ روض الجنان وروح الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج ۱۹، ص ۳۴۷؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج ۷، ص ۱۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۳۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۳۹۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۷۷.

لِلْمُتَّقِينَ ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾<sup>(۱)</sup> راوی پرسید: این متقین کیانند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «شِبَعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام». متقین را به عنوان شیعه، که از ماده پیروی محض است، تفسیر کرد. راوی پرسید: «غیب» در این آیه کیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «غیب»، حجت مستتر از انظار است. عمده این جمله امام علیه السلام است، که استدلال فرمود. اگر امام ششم علیه السلام استدلال کند، آن دلیل باید زیر ذره‌بین نوابغ فکر بشر قرار بگیرد. بعد ببیند در این جمله چه نهفته است. امام علیه السلام در مقام استدلال به این آیه استشهاد کرد: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup>. جمله اول این است: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾. این غیب، که امام زمان علیه السلام است، غیب اختصاصی است.

۱. این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است. البقره: ۱-۳.

۲. پس بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم. یونس: ۲۰.  
 \* «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَاقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فَقَالَ علیه السلام: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ. وَشَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾»  
 یحیی بن ابوالقاسم گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: «این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوایندگان است» فرمود: «متقین» شیعیان علی علیه السلام و «غیب» همان حجت غائب است. و شاهد آن نیز این قول خدای تعالی است: «و می‌گویند چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ [ای پیامبر ما به آنها] بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.» کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۱۸؛ برهان، بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۳۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۱، ص ۱۱۹.

همچنین: «عن یحیی بن ابی القاسم قال: قال جعفر الصادق علیه السلام [فی قوله تعالی فی سورة یونس: ﴿وَقُلْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾] قال: الغیب فی هذه الآیة هو الحجة القائم علیه السلام».؛ یحیی بن قاسم می‌گوید: امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سوره یونس ﴿وَقُلْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ فرمود: غیب در این آیه همان حضرت حجت قائم علیه السلام هست. منابع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۴۲.

این آن غیبی است که «لِلَّهِ» است. فعلاً از جمله اول، صرف نظر می‌شود. جمله دوم این است: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾.<sup>(۱)</sup> خاتم علیه السلام، شخص اول عالم،<sup>۳</sup> عصاره تمام خلقت و بعثت، فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾. یعنی من که همه وجود، من البدو إلى الختم، در انتظار وجود من بودند، خود من، باز در انتظار مهدی موعودم. امام زمان علیه السلام این است.

### آرزوی خاتم علیه السلام برای دیدار امام زمان علیه السلام

در او چیست، که گمشده عالم آنجاست؟ آیا او کیست، که چشم تمام انبیاء، از آدم علیه السلام تا به خاتم علیه السلام، همه به جانب اوست؟ اهمیت مطلب به این روایت روشن می‌شود. تارة گفتار برای عوام است. تارة گفته برای خواص است. خواص باید به اشارات بیانات معصومین علیهم السلام، توجه کنند و عوام به عبارات.<sup>(۲)</sup> و اشارات نمونه اش این است که به مقتضای آیه مفسره به تفسیر امام جعفر بن محمد علیهما السلام، پیغمبر خاتم علیه السلام جزء منتظرین اوست، و به نص صحیح، که در سند و متن حدیث، شبهه‌ای نیست، به قدری مسأله مهم است، که شخص پیغمبر خاتم علیه السلام، از خدا استدعا می‌کند که خدایا ملاقات آنها را نصیب من کن. کیست ولی عصر علیه السلام، که پیغمبر

۱. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم. یونس: ۲۰.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [عَلَى] أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» امام صادق علیه السلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) به چهار صورت است: عبارت‌ها و اشاره‌ها و لطائف و حقایق. عبارت مخصوص عوام است. و اشاره مربوط به خواص است. و لطائف برای اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء. مصباح الشریعة، ص ۴۵۹؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر مشهور به حلوانی، ص ۱۱۰؛ تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، ج ۱، ص ۵؛ جامع الأخبار، محمد بن محمد مشهور به شعیری، ص ۴۱؛ تفسیر محیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسانی، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الدررة الباهرة، شهید اول، ص ۳۰؛ اعلام الدین، دیلمی، ص ۳۰۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۱.

خاتم علیه السلام آرزوی ملاقات اصحاب او را دارد؟! <sup>(۱)</sup> این چنین امام زمان علیه السلام را بشناسید، و به مردمان بشناسانید.

### ماه رمضان، ماه امام زمان علیه السلام

ماه رمضان در پیش است. ماه رمضان، ماه خداست <sup>(۲)</sup> «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ».

۱. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي [مِنْ] آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَانِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.» امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمعی از اصحاب دو بار فرمود: خداوند! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه شما اصحاب من می باشید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستید که به من ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگاهدارد. آنها چراغهای شب تار می باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد. بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۰۴؛ ریاض الابرار، جزائری، ج ۳، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى صِيْفَةِ اللَّهِ وَ... ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشُّهُورِ كَأَنَّيْ بِكَ وَ أَنْتَ تَصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدْ أَنْبَحَتْ أَشْقَى الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ شَقِيْقٌ عَاقِرٌ نَاقَةٌ تَمُودٌ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَحَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ... ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ مَنْ

ماه رمضان، ماه قرآن است. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾.<sup>(۱)</sup> ماه رمضان، ماه امام زمان عجل الله فرجه است. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ<sup>(۲)</sup>. در آن ماه شبی است، که در آن شب «الملائكة»، محلی به «ال» جنس ملک و ملکوت، به ضمیمه «روح»<sup>(۳)</sup> که خود او، در یک کفه

→ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَبَنِي لِأَنَّكَ مَنِّي كَنَفْسِي رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَطِينَتِكَ مِنْ طِينَتِي...» امیر مومنان علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه‌ای فرمود: بعد از آن فرمود: ای مردم؛ ماه خدا به برکت و رحمت و مغفرت به شما رو آورده است. این ماه ماهی است که در نزد خدا افضل از همه ماهها است و روزهای آن افضل از همه روزها است و شبهای آن افضل از همه شبها است و ساعات آن افضل از همه ساعات است و این ماهی است که شما به ضیافت خدا دعوت شده‌اید و از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اید. نفسهای شما در این ماه تسبیح است و خواب شما در این ماه عبادت است و عمل شما در این ماه مقبول است و دعای شما در این ماه مستجاب است... پس از آن گریه کرد. عرض کردم یا رسول الله چه چیز تو را به گریه در آورد؟ فرمود: یا علی! گریه می‌کنم از برای آنکه خون تو را در این ماه حلال دانند. گویا می‌بینم تو نماز می‌گذاری و شقی‌ترین اولین و آخرین پی‌کننده ناقه صالح، ضربتی بر فرق تو زد که ریش تو به خون سرت خضاب شود... پس از آن فرمود یا علی هر کس تو را به قتل رساند مرا به قتل رسانیده و هر کس تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر کس تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است؛ زیرا که تو نسبت به من به منزلت جان منی. روح تو از روح من است و گل تو از گل من است... امالی، شیخ صدوق، ص ۱۵۴؛ روضة الواعظی، فتال النیشابوری، ص ۳۴۵؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۲۶؛ وسائل الشیعة، حر العاملی، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۱. ماه رمضان (همان ماه) است که در آن، قرآن نازل شده است. البقره: ۱۸۵.

۲. شب قدر بهتر از هزار ماه است، فرشتگان و روح در آن به دستور پروردگارشان در هر کاری، فرود آیند. القدر، آیه ۳-۴.

۳. امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی در مورد روح به ابو بصیر فرمود: «...قُلْتُ وَالرُّوحُ لَيْسَ هُوَ جِبْرِئِيلَ؟ قَالَ لَا الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلَ إِنَّ جِبْرِئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّ الرُّوحَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.» عرض کردم: قربانت، روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح از جبرئیل عظیم‌تر [از جهت مقام و منزلت] است، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است اعظم از فرشتگان. مگر نه اینست که خدای تبارک و تعالی فرماید: «فرشتگان و روح فرود آیند» [بنابراین روح غیر از ملک است]. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۱۵؛

←

است، و تمام ملائکه در یک کفه، همه در آن شب به هر امری بر ولیّ امر تنزل می‌کنند. (۱) ۷.

در این ماه، وقت مردم را به لاطائلات نگیرید. فقط خدا. چون ماه، ماه خداست. دوم: قرآن، چرا که ﴿أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾. (۲) سوم: امام زمان عجل الله فرجه.

بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۶۲؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۶؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۵۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۶۳۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَقُولُ يُنَزَّلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِلَّا مَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَليِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يَوْمٌ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيُحَدَّثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ سِوَىٰ ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَاضُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْرُوجُ مِثْلُ مَا يُنَزَّلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾» امام باقر عليه السلام فرماید: خدای راجع به شب قدر فرموده است: «در آن شب هر امر محکمی فیصله داده شود» خدای می‌فرماید: هر امر محکمی از آسمان نازل می‌شود و محکم دو چیز نیست، بلکه تنها یک چیز است، پس هر که حکم بی‌اختلاف کند، حکمش حکم خدای عز و جل است و هر که حکمی کند که در آن اختلافی باشد و خود را مصیب داند، به حکم طاغوت (باطل) حکم کرده است. همانا سال به سال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولیّ امر (امام زمان عجل الله فرجه) نازل می‌شود. در آن شب امام عليه السلام درباره کار خودش چنین و چنان دستور می‌گیرد و راجع به کار مردم هم به چنین و چنان مأمور می‌شود، و نیز برای ولیّ امر غیر از شب قدر هم در هر روزی که خدای عز و جل صلاح داند، مانند آن شب امر مخصوص و پوشیده و شگفت در گنجینه پدید می‌آید، سپس قرانت فرمود: «اگر همه درختانی که در زمین هست قلم باشد، و دریا و هفت دریای دیگر به کمک او مرکب شود، کلمات خدا تمام نشود، زیرا که خدا نیرومند و فرزانه است». کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۷۹؛ و..

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ»؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. بقره: ۱۸۵.

کاری کنید که در این ماه، اسم شما در دفتر خادمان او نوشته بشود. نوکری زید و عمرو را رها کنید. نوکری برای که می کنید؟! برای کسانی نوکری نکنید که به یک چرت قوه ماسکه نام و نشان خودشان را از دست می دهند. برای کسی نوکری کنید که: «بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ»<sup>(۱)</sup> «قدر خودتان را بدانید. خودتان را به بهای کم، بفروشید. ﴿وَشَرُّهُ يَتَمَنَّى بَحْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾<sup>(۲)</sup>. خودتان را، به خدا، به قرآن، به امام زمان علیه السلام بفروشید، رابعی دیگر در بین نیست. مطلب در خدا و امام زمان علیه السلام و قرآن منحصر است.

مزاج عشق، بس مشکل پسندست      قبول عشق بر طاق بلندست

«نبود» را شریک «بود» نکنید. «عدم» را با «وجود» مخلوط نکنید. «ظلمات» را در «نور» داخل نکنید. خودتان را بر امام زمان علیه السلام حبس کنید.

۱. امام صادق علیه السلام در روایتی از اجداد بزرگوارشان روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به جابر فرمودند: «... هُوَ لَا يَأْتِي جَابِرٌ خُلْفَانِي وَأَوْصِيَانِي وَأَوْلَادِي وَعَتَرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.»؛ ... ای جابر! اینان خلیفه و وصی و فرزندان و خویشاوندان من هستند هرکس از آنان پیروی نماید مرا پیروی کرده و هرکس از آنها سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است و کسی که همه آنها را یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار نموده است، خداوند به سبب آنها آسمان را نگه می دارد که بر زمین نیفتد جز با اذن خودش و به سبب آنهاست که خداوند زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۸؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۴۳؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۷؛ قصص الأنبياء، قطب الدین راوندی، ص ۳۶۵؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۵۱.

همچنین در زیارت جامعه کبیره به این عبارت: «وَبِكُمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ و به سبب وجود شماست که آسمان بر زمین نمی افتد مگر به اذن خداوند.

۲. و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند. یوسف: ۲۰.

### حبس نفس بر خدا و امام زمان عجل الله فرجه

به عمر بن یزید واسطی فرمود: کسی که خودش را بر خدا حبس کند، خدا برای او، گشایش قرار می‌دهد. به این حدیث دقت کنید. اول، این جمله را فرمود، کسی که خود را بر خدا حبس کند، خدا از هر ورطه‌ای برای او، گشایش قرار می‌دهد. عقده، مادی و معنوی، به آن ید قدرت، برای محبوسین علی الله حلّ می‌شود. بعد این جمله را فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا». یعنی حبس نفس بر ما، حبس نفس بر خداست. بعد فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا».<sup>(۱)</sup> اگر به این راه قدم زدید، مشرک نخواهید بود، بلکه از مخلصین قرار خواهید گرفت. منحصرأً به دو کلمه توجّه نمایید: «مَنْ مِنْهُ الْوُجُودُ»،<sup>(۲)</sup> و هو الحیّ القيوم، «وَمَنْ بِهِ الْوُجُودُ»<sup>(۳)</sup>، و هو صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه. و غیر از این دو کلمه، امری نیست.

۱. «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَأَ أَقْبَاتٍ أَنْتَظَرُ لِهَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ عليه السلام يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أَتَرَى مِنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمُ قَالَ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ لَا بَلَّ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ.» عبد الحمید واسطی گوید به امام باقر عليه السلام گفتم: اصلحک الله ما بازارهای خود را به خاطر انتظار این امر، رها ساختیم. فرمود: ای عبد الحمید آیا کسی را دیده‌ای که خودش را به خاطر خدای تعالی حبس کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد، خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند، گوید گفتم: اگر پیش از آنکه قائم را ببینم بمیرم چه خواهد شد؟ فرمود: اگر کسی از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را نصرت خواهم کرد او مانند کسی است که پیشروی او شمشیر می‌زند، نه بلکه مانند کسی است که همراه او شهید شود. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۴۴؛ أعلام الدین، حسن بن محمد دیلمی، ص ۴۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۲. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۳. کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام عليه السلام).

## اشتیاق خاتم الانبیا ﷺ به دیدار برگزیدگان آخر الزمان

حبس بر این دو، نتیجه‌اش این روایت است: «ابن معروف، موثق به توثیق نجاشی<sup>(۱)</sup>، عن حماد بن عیسی، کسی که: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه»،<sup>(۲)</sup> عن أبی الجارود، موثق به توثیق مفید،<sup>(۳)</sup> عن أبی بصیر، «احد أركان الأرض و الأوتاد الأربعة»،<sup>(۴)</sup> عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ» با این سند، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است. در این جمله ها دقت کنید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ». دو مرتبه، نه یک مرتبه. نفس او، نگاه او، کلمه او، به قدری حساب دارد که همه عالم وجود، ارزش یک لحظه وجود او را

۱. «العباس بن معروف أبو الفضل مولی جعفر بن [عمران بن] عبد الله الأشعری، قمی، ثقة» رجال نجاشی، نجاشی، ص ۲۸۱.

۲. «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أفروا لهم بالفقه، من دون أولئك الستة الذین عددها هم و سمیاهم، ستة نفر: جمیل بن دراج. و عبدالله بن مسکان، و عبدالله بن بکیر، و حماد بن عیسی، و حماد ابن عثمان، و أبان بن عثمان» رجال الکشی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۷۳.

۳. «و الجارودية منسوبة إلى أبی الجارود زیاد بن منذر العبدي كان من أصحاب أبی جعفر الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ». أوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۱۴۶.

۴. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَوْتَادُ الْأَرْضِ وَأَعْلَامُ الدِّينِ أَرْبَعَةٌ: مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٌ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ.»؛ جمیل بن دراج می گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، (ابو بصیر بن) لیث بن بختری و زراره. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۶.

همچنین: «عن محمد بن أبی عمیر، عن جمیل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ یقول: بَشِيرُ الْمُخَبِّتِينَ بِالْجَنَّةِ بَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِي، وَ أَبُو بَصِيرِ بْنِ لَيْثِ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيِّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَ زُرَّارَةُ، أَرْبَعَةٌ نَجَبَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَوْلَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ.»؛ جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق شنیدم که می فرمود: مُخَبِّتَانِ [متواضعان برای خداوند] را به بهشت بشارت و نوید ده، برید بن معاویه، ابو بصیر، محمد بن مسلم و زراره هستند و این چهارتا امین های خداوند بر حلال و حرامش هستند که اگر این چهار تن نبودند آثار پیامبری قطع می شد و فراموش می گردید (از بین می رفت). رجال الکشی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۹۸.

ندارد. چنین کسی دو مرتبه دعا کرد: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي. فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا» در آن جمعی که اصحاب بودند، همه را به کلمه «لا» نفی کرد. «إِنَّكُمْ أَصْحَابِي». شما فقط در این حد هستید که اصحاب منید. «وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ».<sup>(۱)</sup>

تو که هستی، ای صاحب امر، ای امام زمان ﷺ؟! که نوکران تو، دست پروردگان تو، آنها که اشعه تربیت شمس وجود تو بر آنها تابیده، به جایی رسیدند که اخوان پیغمبر خاتم ﷺ حساب شدند؟!!

### امام عصر، سر مستور و غیب مکنون

اگر آنها برادران پیغمبرند، آن هم به گونه‌ای که دو مرتبه از خدا درخواست ملاقات آنها را می‌کند، آیا در وجود تو، چه نهفته است؟! تو چه سر مستوری هستی؟! تو چه غیب مکنونی هستی؟!!

### نگاهداری دین، چون آتشی بر کف دست

«آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي». به قدری اینها برگزیده‌اند که «لَقَدْ عَرَفْنَاهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ» خدا معرف آنهاست و ایشان را به پیغمبر خاتم ﷺ شناسانده است. معرف خدا، معرف آنها، «بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الغَضَا»،<sup>(۲)</sup> این است عمود حدیث. چه تربیتی است که چنین اثری گذاشته

۱. رجوع شود به صفحه ۲۳۵، پاورقی ۱.

۲. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگه بدارد. همان.

که پیغمبر خاتم ﷺ آرزوی دیدار این تربیت شدگان را دارد؟! «لَا أَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَيَّ جَمْرِ الغَضَا». قدرت، صلابت به این حد رسیده که بر «جمر غضنا»، در کف گرفتن، تا خاکستر شدن، صبر می نمایند. این امر چقدر قدرت می طلبد؟! اینها کسانی هستند که در صبر بر دین، به این حد رسیده اند.

### سه مرحله تمییز و تمحیص و غربال شدن، در آخر الزمان

نتیجه این است که عصاره خلقت، و چکیده وجود، باید به دست تربیت مهدی موعود ﷺ، حاصل بشود. این است که در غیبت آن حضرت ﷺ، به قدری آزمایش می شود، تا آن خلص ثمره بعثت تمام انبیاء ﷺ ظاهر بشود. به اشاره برای شما این چند جمله را میگویم: «تُمَيِّزُونَ»، این مرحله اول است. «تُمَحِّصُونَ»، مرحله دوم است. «تُعْرَبَلُونَ»، مرحله سوم است<sup>(۱)</sup>. در این مرحله باز، سه مرحله است؛ چراکه در روایتی دیگر امام ﷺ وقتی به کلمه «تُعْرَبَلُوا» رسید، سه مرتبه فرمود: «تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا»<sup>(۲)</sup>. یعنی چه؟ اول «تمییز».

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِلَا إِمَامٍ هُدَىٰ وَلَا عِلْمٍ يَبَيِّرُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَتُمَحِّصُونَ وَتُعْرَبَلُونَ وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفَيْنِ [اخْتِلَافُ السِّنِينَ] وَإِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَقَتْلٌ وَخُلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.» امام صادق ﷺ روایت کند که فرمود: حال شما چگونه است آنگاه که بی امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند؟ بدانید که در آن زمان از یک دیگر ممتاز شوید و پاکسازی گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند [در آن وقت خشکسالی متناوب پیدا می شود] و در اول روز کسی به امارت رسد اما در پایان روز خلع و کشته شود. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۳۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۴۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۱۲.

۲. عَنْ جَابِرِ الجُعْفِيِّ قَالَ «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثَلَاثًا حَتَّى يُذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى الكُدْرَ وَيُتْقِيَ الصَّفْو.» جابر جعفی روایت می کند که گفت: به امام محمد باقر ﷺ عرض کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات! هیهات! فرج ما تحقق نمی پذیرد مگر این که شما آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید! باز هم

«تمیز» چیست؟ ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾.<sup>(۱)</sup> در آن کلمه اول، بحث هاست. بعد از مرحله «تمیز»، «تمحیص» است. «تمحیص» چیست؟ «تمحیص» این است که طلا را به تیزاب می‌زنند، تا همه غشها گرفته بشود. تازه تمام نشده است. بعد از تمحیص، غربال می‌شود. این سیر است که پیغمبر خاتم ﷺ در انتظارند و این تکمیل است که عالم وجود در انتظار است تا برسد و گل‌های سرسبد آدمیت بشکفد.

غربال اول چه جور است؟ غربال دوم چه جور است؟ در غربال سوم، امر به آنجا می‌رسد، که فرمود کسانی از آنجا در می‌روند، که آنها از همه این مراحل بگذرند و مرتبه سوم به قدری خطرناک است، که کسانی که مورا دو نیمه می‌کنند، آنها هم وامی‌مانند. این فلسفه غیبت کبری است. چه غیبتی؟! غیبتی که همه غیبت‌های انبیاء ﷺ، در آن جمع است.<sup>۱۰</sup> در این غیبت، باید همه این مراحل طی بشود. بعد در ظهورش چه خواهد شد؟

### امام زمان ﷺ مظهر غیب و شهود و آیت غیب الغیوب

ای مظهر غیب و ای مظهر شهود! اگر تو در مقام غیب، آیت غیب الغیوبی، در مقام شهود هم محقق کل حقی، و مبطل کل باطلی.<sup>(۲)</sup> این چه قدرتی است که هر حقی، آن هم به عموم وضعی،<sup>(۳)</sup> فقط باید به دست او احقاق بشود. هر باطلی، فقط باید به دست او ابطال بشود. او کسی است که منتهی الآمال وجود است.

---

→ آزمایش شوید! این را سه بار فرمود تا آنجا که آلودگی برطرف شود، و پاکی بماند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۱. تا خدا ناپاک را از پاک بازنمایاند. انفال: ۳۷.

۲. «... أَشْهَدُ أَنَّكَ ... وَأَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ، وَفَاتِقُ كُلِّ رَتَقٍ، وَمُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَمُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ...»

فرازی از زیارت امام زمان ﷺ در سامرا. رجوع شود به صفحه ۲۵ پاورقی ۲.

۳. در عبارت «مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ» لفظ کل برای عموم وضع شده است.

### مواریث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عج

در این چند جمله بینید چیست: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمِنِ عَلَى السَّرِّ وَالْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ».<sup>(۱)</sup>

«الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ»، یعنی چه؟! او بشری است که تمام مواریث انبیاء علیهم السلام، همگی در نزد او جمع شده است.<sup>۱۱</sup> مواریث انبیاء چیست؟! یک میراث را مطالعه کنید، بقیه را بر این قیاس، حساب کنید. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.<sup>(۲)</sup> این یک قلم از آن مواریث انبیاء علیهم السلام است، تا برسد به عصای موسی علیه السلام،<sup>۱۲</sup> خاتم سلیمان علیه السلام،<sup>(۳)</sup> قمیص ابراهیم علیه السلام،<sup>(۴)</sup> کمال موسی علیه السلام، بهاء عیسی علیه السلام، صبر ایوب علیه السلام. تا برسد به آنچه که نزد

۱. کسی که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانشینان] نزد وی موجود است، سلام و درود بر کسی که امین بر راز الهی شده و ولی امر هست. رجوع شود به صفحه ۲۹، پاورقی ۱.

۲. و چون پروردگار تو به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت (فرشتگان) گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو، (تورا) تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت. البقره: ۳۰ - ۳۱.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ هَمَّهَمَةً هَمَّهَمَةً وَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِمَامُ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى علیه السلام». امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام شبی بعد از نماز عشا بیرون رفت و می‌فرمود: همهمه همهمه لیلۀ مظلمه، یعنی شب تاری است، امام بر شما خروج کند در حالی که پیراهن آدم را در بر دارد و خاتم سلیمان و عصای موسی را بر دست دارد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۱۹۸؛ کافی، شیخ کلینی،

ج ۱، ص ۲۳۲؛ برهان، بحرانی، ج ۳، ص ۷۶۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۸۱.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَتَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ علیه السلام؟ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام لَمَّا أَوْقَدَتْ لَهُ النَّارَ أَنَا جَبْرَيْلُ علیه السلام بَثُوبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَالْتَبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتَ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يُعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ علیه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أُمُرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفَ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يُعْقُوبَ

خاتم علیه السلام، جمع شده بود؛<sup>(۱)</sup> از عمامه‌ای که سلطان الله بود؛ از کتابی که نور الله بود؛

→ رِيحَهُ وَهُوَ قَوْلُهُ «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُون» فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ [في كمال الدين والخرائج: وَهُوَ مَعَ قَائِمِنَا إِذَا خَرَجَ] ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام [إِلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ].» امام صادق عليه السلام به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف از چه بود؟ گوید: عرض کردم: نه. فرمود: چون برای سوختن ابراهیم علیه السلام آتش معروف را افروختند، جبرئیل یک جامه بهشتی برایش آورد و به تنش کرد و با وجود آن گرما و سرما زبانی نداشت. چون ابراهیم را مرگ رسید، آن را در بازو بند خود نهاد و به اسحاق علیه السلام آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف زاده شد، یعقوب آن را به یوسف آویخت و در بازوی وی بود تا کارش بدان جا که بایست رسید و چون یوسف آن را از میان بازو بند خود در مصر بر آورد، حضرت یعقوب در کنعان بوی آن را شنید و این است قول او که «به راستی من بوی یوسف را می‌شنوم اگر شما مرا کم خرد نخوانید» این همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرو فرستاده بود. گفتیم: قربانت، این پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش، [و آن پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که ظهور می‌کند] سپس فرمود: هر پیغمبری علمی یا چیز دیگری را به ارث برد محققاً به خاندان محمد رسید. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۰۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۲؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲، ص ۶۹۳.

۱. أُخْرِجَ مِنْهُ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعَلْمِي الْحَسَنَ وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ...» ... از او [امام هادی علیه السلام] به وجود آورم دعوت کننده به سوی راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را و این رشته را به وجود پسر او (م ح م د) که رحمت برای جهانیان هست کامل کنم. او کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایوب دارد. (قسمتی از حدیث لوح که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام تولد امام حسین علیه السلام به دخترشان فاطمه علیها السلام هدیه دادند. در آن لوح، نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان آمده است. این حدیث به صورت کامل در پی نوشت شماره ۱۶ صفحه ۳۱۲ آمده است).

منابع شیعه: الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۰۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص ۴۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۴۶؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۰۴.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۹؛ فرائد السمطين، حموینی شافعی، ج ۲، ص ۱۳۷.

از سیفی که عزة الله بود. <sup>(۱) ۱۳۰</sup> همه اینها یکسره زیر دست اوست. او کیست؟! در آنجا چه خبر است؟! «وَلَدَيْهِ مَوْجُودٌ أَثَارُ الْأَصْفِيَاءِ». هر چه صفوت خلقت است، هر اثری نزد هر صفی است، همگی یکسر، زیر دست اوست. <sup>۱۴</sup>

۱. «عَنْ يَزِيدِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ لَقِينَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي أَنْتُمْ الْأَيْمَةُ الْمُطَهَّرُونَ وَالْمَوْتُ لَا يَعْزِي مِنْهُ أَحَدٌ فَأَحَدْتُ إِلَيَّ شَيْئًا الْقِيَّةِ إِلَيَّ مَنْ يَخْلُقُنِي فَقَالَ لِي نَعَمْ هُوَ لَاءِ وُلْدِي وَهَذَا سَيِّدُهُمْ وَأَشَارَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عليه السلام وَفِيهِ عِلْمُ الْحَكِيمِ وَالْفَهْمُ وَالسَّخَاءُ وَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَفِيهِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ وَهُوَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ... قَالَ يَزِيدُ ثُمَّ لَقَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بَعْدَ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنْني أُرِيدُ أَنْ تَخْبِرَنِي بِمِثْلِ مَا أَخْبَرَ بِهِ أَبُوكَ قَالَ فَقَالَ كَانَ أَبِي عليه السلام فِي رَمَنْ لَيْسَ هَذَا مِثْلَهُ قَالَ يَزِيدُ فَقُلْتُ مَنْ يَرْضَى مِنْكَ بِهِذَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ أَخْبِرْكَ يَا أَبَا عَمَارَةَ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي فَأَوْصَيْتُ فِي الظَّاهِرِ إِلَى بَنِيٍّ وَاشْرَكْتُهُمْ مَعَ عَلِيِّ ابْنِي وَأَفْرَدْتُهُ بِوَصِيَّتِي فِي الْبَاطِنِ وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَعَهُ وَمَعَهُ خَاتَمٌ وَسَيْفٌ وَعَصَا وَكِتَابٌ وَعِمَامَةٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا فَقَالَ أَمَّا الْعِمَامَةُ فَسُلْطَانُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا السَّيْفُ فَعِزَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الْكِتَابُ فَنُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الْعَصَا فَقُوَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا الْخَاتَمُ فَجَامِعُ هَذِهِ الْأُمُورِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْأَمْرُ يُخْرَجُ إِلَيَّ عَلَيَّ ابْنِكَ...» يزيد بن سلیط گفت: در راه مکه با گروهی خدمت امام صادق عليه السلام رسیدیم، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، شما پیشوایان پاک نهاد هستی هیچ کس را از مرگ گریزی نیست، مرا مفتخر بشناختن امام بعد از خود بنما تا به بازماندگان خود سفارش کنم. فرمود: بسیار خوب اینها فرزندان منند این و اشاره به موسی بن جعفر عليه السلام نمود، سرور آنها است او گنجینه علم و درک و معرفت است در مورد آنچه مردم نیاز داشته باشند، و در اختلافات دینی او دارای امتیاز حسن خلق و خوش معاشرتی است و یکی از درهای بین مردم و خداست... یزید گفت: بعدها خدمت موسی بن جعفر عليه السلام رسیده گفتم: پدر و مادرم فدایت، همان طور که پدرت از جانشین خود مرا مطلع نمود شما نیز مرا به جانشین خود مطلع کنید. فرمود: زمان پدرم مثل حالا نبود. گفتم: لعنت خدا بر کسی باد که به همین مقدار از فرمایش شما قانع شود. امام عليه السلام خندید سپس فرمود: ابو عماره وقتی از منزل خود خارج شدم در ظاهر وصیت به تمام فرزندانم نمودم و آنها را با فرزندم علی شریک کردم ولی وصیت امامت را پنهانی به او کردم. پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله و امیر المؤمنین عليه السلام را در خواب دیدم که در دست خود انگشتری با شمشیر و عصا و کتاب و عمامه ای داشتند عرض کردم اینها چیست؟ فرمود: عمامه سلطنت خداست و شمشیر عزت او، اما کتاب نور خدای بزرگ است، عصا نیروی خداست، انگشتر مجموع این امور است. سپس پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: امامت متعلق به فرزندان علی عليه السلام است. الإمامة و التبصرة، ابن بابویه، ص ۷۹؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۱۴؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۲.

## امام عصر علیه السلام حافظ اسرار ربّ العالمین

گذشته از همه اینها مسأله مهم این است، «الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ»<sup>(۱)</sup> کسی است که خدا او را امین بر سرّ خویش قرار داده است. اول جمله زیارتش این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(۲)</sup>.

### ثبات زمین و آسمان به برکت امام زمان علیه السلام

ما به مثل توئی، ظلم کردیم. هرچه داریم از توست. به یمن توست، که «بِئْمَانِهِ رُزِقَ الْوَرَى»<sup>(۳)</sup> و به وجود توست، که «تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»<sup>(۴)</sup>.  
ما نشان نوکری تو را بر سر خودمان گذاشتیم، و به قدری که برای دیگران نوکری کردیم، در آستان تو خدمتی نکردیم. نه خدمت کردیم، بلکه خیانت کردیم.  
آیا می شود به آن کرم، که منتهائی برایش تصور نیست، الآن بر ما ببخشی! از خدا بخواهی که توفیق معرفت تو را نصیب ما کند و در بقیه عمر ما را از خیانت به تو باز دارد و برای خدمت به تو موفق بدارد!  
باری، با همه این ها، امید ما به آن نظر توست، که به یک نظر، عالمی را منقلب می کنی.

---

۱. فرازی از اعمال سرداب مقدّس امام زمان علیه السلام «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَنَجِّبِينَ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۶؛ كشف المحجّة، سید ابن طاووس، ص ۲؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵.

۲. همان.

۳. «وَبِئْمَانِهِ رُزِقَ الْوَرَى، وَبُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»؛ خلق به برکت او روزی می خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا مانده. فرازی از دعای عدلیه. تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۴۶۲: (قول مولانا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام في بعض أدعيته). مفاتيح الجنان، محدث قمی.

۴. همان.

### اشراق زمین به نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه

تو همان کسی هستی که ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>(۱)</sup> درباره تو آمده است.<sup>(۲)</sup> چه شود که به اشراق نوری، این ظلمتها را بزدائی؟! تو همان کسی هستی که ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ﴾<sup>(۳)</sup>. بعد از موت، زمین به تو زنده می شود.<sup>(۴)</sup> تو دلهای مرده ما را، زنده می کنی.

اللهم صلّ على خليفتك و حجتك عدد ما في علمك صلوة دائمة بدوام ملكك و اجعلنا من أعوانه و أنصاره و أشياعه و أتباعه. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

۱. و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. زمر: ۶۹.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۲۲، عنوان: اشراق نور ربّ

۳. بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. حدید: ۱۷.

۴. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُؤْمِنِ الطَّاقِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٌ. «سَلَامُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ أَيْضًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام رَوَى أَنَّ مَوْتَهُ كَمَا رَوَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم عليه السلام زنده می کند پس از آن که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۶۸؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۳۵۶؛ العدد القویة، علامه حلی، ص ۶۹؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین، ج ۲، ص ۶۶۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۳۵؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۵، ص ۲۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی، ج ۱۳، ص ۹۳.

همچنین: در روایتی مفصل امام صادق عليه السلام فرمود: «...ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ التَّالِيَةِ لِهَذِهِ الْآيَةِ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ أَيُّ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجُورِ أُمَّةِ الضَّلَالِ.» امام صادق عليه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را به دنبال همین آیه نمی شنوی که می فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد، ما آیات و نشانه‌ها را برای شما روشن ساختیم شاید ببیندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و رهبران گمراهی با دادگری قائم عليه السلام به هنگام ظهورش دوباره زنده می سازد. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۲.

پی نوشت:

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَ أَنَا إِمَامُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.» امير المؤمنين عليه السلام فرمود: منم حجت الله و خليفه الله و باب الله و خزانه دار علم خدا و امين سر خدا منم. امام خلق بعد از بهترين مردم؛ محمد نبي رحمت. امالي، شيخ صدوق، ص ۸۸؛ روضة الواعظين، فتال نيشابورى، ص ۱۰۱؛ غايه المرام، بحراني، ج ۱، ص ۱۶۸، بحار الانوار، مجلسي، ج ۳۹، ص ۳۳۶.

اهل بيت عليهم السلام سر الله:

طَارِقُ بْنُ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يُخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يُجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ.. خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظِيمَةٍ وَ وَلاَهُمْ أَمْرٌ مَمْلُوكَتِهِ فَهُمْ سِرُّ اللَّهِ الْمَحْزُونُ وَ أَوْلِيَاؤُهُ الْمُقْرَبُونَ وَ أَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَ التَّوْنِ إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ وَ عَنْهُ يَقُولُونَ وَ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ سِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَ عَزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عَزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَ الذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيْدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ يَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَ رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ وَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونُ الْأَوْصِيَاءَ الْمُتَتَجِبُونَ وَ مَنْ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ فَهُوَ شَقِيٌّ مَلْعُونٌ يَلْعَنُهُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُ اللَّاعِنُونَ و...» حضرت علي عليه السلام فرمودند: ای طارق امام کلمه الله و حجت الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آية الله است. خدا انتخابش می کند و هر چه خواست در او قرار می دهد بواسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام جهان واجب است. او ولی خدا در آسمانها و زمین است.. خدا آنها را از نور عظمت خویش آفریده و اختیار عالم به آنها داده سر الله و اولیاء مقرب اویند و امر خدا بین کاف و نونند دعوت بسوی او می کنند و از جانب او سخن می گویند و به امرش عمل می کنند. علم انبیاء در مقابل علم آنها و سر اوصیاء به مقایسه سر ایشان و عزت اولیاء در مقام عزت آنها مانند قطره در مقابل دریا و ذره ای در مقابل بیابان آسمانها و زمین در نزد امام چون مانند دست اوست نسبت به کف دستش ظاهرش را از باطن و خویش را از بد و خشکی را از تر تمیز می دهد. زیرا خداوند پیامبرش را از علم گذشته و آینده مطلع کرده و او در اختیار اوصیاء گرام نهاده هر که منکر این مقام باشد شقی و ملعون است و مورد لعنت کنندگان قرار می گیرد چگونه خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب می کند که راه به ملکوت آسمانها و زمین نداشته باشد؟!» مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷۳؛ مجمع النورین، مرنندی، ص ۲۲.

همچنین: قال الاميرالمومنين علي: «.. أنا سرّ الأسرار ..»

منیع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۰۷.  
 همچنین: عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ، وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ، وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرٍّ.»؛ همانا امر ما راز در راز و رازی پنهان شده است، و رازی است که از آن جز راز افاده نمی دهد (بیرون نمی آید) و راز بر راز است و رازی است که به رازی دیگر پوشیده شده است. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۸؛ جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص ۳۴؛ تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۶؛ محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. امام صادق عليه السلام در تفسیر چند آیه اول سوره بقره فرمود: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْكِتَابُ عَلِيُّ عليه السلام لَا شَكَّ فِيهِ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» قَالَ عليه السلام: بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا قَوْلُهُ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» قَالَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَتَّبِعُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ وَ قَالَ «الْم» هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، الْمُتَقَطَّعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي خُوِطِبَ بِهِ النَّبِيُّ وَ الْإِمَامُ فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ.»؛ ابی بصیر از امام صادق عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: منظور از کتاب، حضرت علی عليه السلام هست که شکی در آن نیست. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» فرمود: بیان است برای شیعیان ما. فرمود: آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، فرمود [منظور از «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»]: این است که از چیزهایی که به آنها تعلیم داده ایم خبر می دهند و از همان قرآنی که به آنان یاد داده ایم تلاوت می کنند، و فرمود: «الْم» حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن مقطع است، که پیامبر صلى الله عليه وآله و امام عليه السلام بدان مخاطب واقع شده اند و هرگاه امام عليه السلام آن را بخواند دعایش مستجاب می شود. تفسیر قمی، قمی، ج ۱، ص ۳۰؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۳؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۷.

۳. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوْرًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فِيهَا أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ عَيْتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ.»؛ مفصل بن عمر گوید امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند، چهارده نور آفرید و این چهارده نور ارواح ما هستند، از حضرت پرسیدند: این چهارده روح کدام اشخاص هستند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و امامان از فرزندان حسین عليه السلام که آخر همه «قائم» است و او بعد از غیبت قیام خواهد کرد و دجال را می کشد و زمین را از ظلم و جور پاک خواهد ساخت. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۳۶؛ إعلام الوری، شیخ امین الله طبرسی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۳.

همچنین: «عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا عليه السلام وَ عِزَّتُهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ عليه السلام: ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِزَّتُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصُّومِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ.» جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! همانا اولین مخلوقات خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان هدایتگر او بودند، و آنها در برابر خدا اشباح نور بودند عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و محمد صلی الله علیه و آله تنها به یک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش بوسیله آن روح خدا را عبادت می کردند و از این جهت خدا ایشان را بردبار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۵.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.» تفسیر المحيط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ عوالی اللالی، ابن ابی جمهور الأحسانی، ج ۴، ص ۹۹؛ مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۹۷. منابع اهل تسنن: مناقب مرتضوی، کشفی، ص ۱۴۶؛ سیرة الحلبیة، حلبی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۴۵.

۴. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتُ أَجِبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَ اللَّبْطُنَ بَطْنًا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَيَّ وَ جُؤُوءُ.» جابر جعفی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد قسمتی از آیه سوال نمودم حضرت جوابی دادند. سپس دوباره در مورد همان آیه سوال پرسیدم، حضرتش جوابی دیگر دادند. عرض کردم: فدای شما گردم، جوابی دادید غیر از آنچه که قبلاً جواب داده بودید، فرمودند: ای جابر، همانا برای قرآن باطنی است و برای آن باطن نیز باطن دیگری، و نیز برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهر دیگری، ای جابر هیچ چیزی از عقول مردان دورتر از تفسیر قرآن نیست. همانا آیه ای اولش در مورد چیزی (موضوعی) است و آخر آن در مورد چیزی دیگری و حال آنکه این یک کلام متصل است که انصراف به وجوه بسیاری دارد. محاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر عیاش، عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۹۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۹؛ برهان، بحرانی، ج ۱، ص ۵.

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

الأَرْضَ ﴿ فَعَرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ، وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ، وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَنُزِّلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ ﴾. امام صادق علیه السلام [پس از تلاوت آیه فوق] فرمود: بهترین ماه ها، ماه رمضان است و قلب آن شب قدر است. همانا قرآن در اولین شب این ماه نازل شده است. پس این ماه را با قرآن شروع کنید. کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۶۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۹؛ فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص ۸۷؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۹؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۳۹۳؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۳۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

همچنین: فرازی از دعای وداع با ماه رمضان ۴۵ صحیفه سجاده: «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَيَا عِيدَ أَوْلِيَانِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرِ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ...».

۶. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا وَقَوْلُهُ ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا ﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ علیها السلام ﴿ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام؛ از امام صادق علیه السلام وارد شده که آن حضرت فرمود: در آیه ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ مراد از ﴿ لیلۃ ﴾ حضرت فاطمه و مراد از (قدر) الله است. بنابراین کسی که حقیقت معرفت فاطمه را بشناسد در حقیقت شب قدر را درک نموده است و همانا فاطمه نامیده شده است چون مخلوقین از شناخت حضرتش منقطع و بریده شده‌اند، و قول خدای متعال ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ منظور این است: شب قدر از هزار مؤمن بهتر است و آن ام المؤمنین است، ﴿ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا ﴾ منظور از ملائکه، مؤمنانی هستند که مالک علم اهل بیت هستند و مراد از روح القدس همان حضرت فاطمه علیها السلام است، ﴿ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾ [حتی مطلع الفجر] یعنی: تا زمانی که حضرت قائم علیه السلام خروج نماید. تفسیر فوات، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۵۸۱.

همچنین: روایت زراره از امام صادق علیه السلام: « ﴿ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ الرُّوحُ رُوحُ الْقُدُسِ وَ هُوَ فِي فَاطِمَةَ علیها السلام مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ يَقُولُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مُسَلِّمَةً ﴿ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَوْمِ الْقَائِمِ علیه السلام » امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا ﴾ ملائکه در اینجا مؤمنین هستند که دارای علم آل محمد هستند و روح، عبارت از روح القدس است که در فاطمه علیها السلام است ﴿ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ ﴾ می‌فرماید: از هر امری در سلامت هستند ﴿ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾ تا وقتی که قائم آل محمد قیام کند. تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۸۱۸؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۵،

ص ۷۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۷. «عن أبي عبد الله عليه السلام، إنه قال في قول الله تعالى: ﴿تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر، سلام هي حتى مطلع الفجر﴾ قال: نزل جبرائيل في ثلاثين ألفا من الملائكة ليلة القدر بولاية علي عليه السلام و ولاية الأوصياء من ولده صلوات الله عليهم أجمعين.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، ص ۲۴۲

۸. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا يَأْذِنُهُ وَ بِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِمَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا قَالَ عليه السلام وَ لَمْ تَخْلُو [تَخْلُو] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مُشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ عليه السلام كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.» سليمان اعمش از امام صادق عليه السلام نقل کرد که آن حضرت از پدران بزرگوارش از امام سجاد عليه السلام که فرمود: ما پیشوای مسلمانانیم و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنین و رهبر سفید چهرگان و مولای مؤمنین. ما موجب امان و آسایش مردم هستیم در روی زمین همان طور که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. خداوند به واسطه ما آسمان را نگهداشته که بر زمین فرو نریزد مگر باذن و اجازه او و به وسیله ما زمین را نگهداشته که اهلش را تکان ندهد باران بواسطه ما می بارد و رحمت به واسطه ما گسترش می یابد و زمین به وسیله ما نعمتهای خود را خارج می کند. اگر نباشد راهنمایی از ما خانواده زمین اهلش را فرو می برد. از زمانی که خداوند آدم را آفرید زمانی از حجت خالی نبود یا حجتی آشکار و مشهور و یا غائب و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود. اگر چنین نبود خدا پرستش نمی گردید. سلیمان گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چگونه مردم از حجت غائب و مستور بهره مند می شوند؟ فرمود: همان طوری که از خورشید بهره می برند هنگامی که در پس پرده های ابر پنهان است. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۵۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۰۷؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۶.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، حموینی شافعی، ج ۱، ص ۴۵.

۹. «عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسْلَبِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ اللَّهُ لَتُكْسَرَنَّ كَسْرَ الرَّجَاحِ وَ إِنَّ الرَّجَاحَ يُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهُ لَتُكْسَرَنَّ كَسْرَ الْفَخَّارِ وَ إِنَّ الْفَخَّارَ لَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَ اللَّهُ

لَتَمَحَّصَنَّ وَاللَّهِ لَتُعْرَبَلَنَّ كَمَا يُعْرَبَلُ الزُّرَّانُ مِنَ الْقَمَحِ.» امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم شما شیعیان همچون شیشه، شکسته می‌شوید، و شیشه را بعد از شکستن می‌توان ذوب کرد و به صورت نخست برگرداند! به خدا قسم شما مانند سفال شکسته می‌شوید سفال بعد از شکسته شدن دیگر به صورت اول بر نمی‌گردد. به خدا قسم تمیز داده می‌شوید. به خدا قسم خالص خواهید شد به خدا قسم شما امتحان می‌شوید و غربال خواهید شد (تا نیکان در غربال مانده و غیر نیکان بیرون بریزند) چنان که دانه تلخ از میان گندم جدا می‌شود. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۰۱.

همچنین: عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كُونُوا كَالْتَحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضَعِفُهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْرَافِهَا مِنَ الْبِرْكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالِطُوا النَّاسَ بِالْأَسِنَّةِ وَأَبْدَانِكُمْ وَزَابِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتَفَلَّ بِعَعْضِكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَ تَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ تَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقِيَ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَصُرُّهُ السُّوسُ شَيْئًا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَصُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئًا.» اصبح بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده‌ها باشید که همه پرندگان آن را ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم به زبان‌ها و پیکره‌ایتان بیامیزید و با قلوبتان و کردارهایتان از آنان کناره‌گیری کنید. سوگند به کسی که جان من به دست او است آنچه را که دوست می‌دارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها به صورت دیگری تف بیندازد و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما (یا آنکه فرمود: از شیعه من) مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الآن برای شما مثلی می‌آورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه‌ای بریزد، مدتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند ببیند کرم به آن افتاده است. پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و سپس به اندرون اطاق ریزد و تا مدتی در آن اطاق بماند سپس که از گندم باز دید کند ببیند باز تعدادی کرم در میان گندم است پس آن را بیرون آورده و تمیز و پاکش کند و به اطاق باز گرداند و همین‌طور این کار تکرار شود تا آنکه یک دسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند به آن زیان برساند و شما نیز این چنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیتی که فتنه‌ها نتواند هیچ زبانی به آنان برساند. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۱۵؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۲۷.

همچنین: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ «وَيْلٌ لِّطُعَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرٌ [شَيْءٌ يَسِيرٌ] فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ فَقَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَ [يُسْتَخْرَجُ] يَخْرُجُ مِنَ الْعُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.» عبد الله بن ابی یعفور از امام صادق عليه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است. عرض کردم: فدایت گردم، از عرب چه تعداد با قائم عليه السلام همراهند؟ فرمود: تعداد اندکی. پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند، پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بسیاری از افراد از غربال خارج می گردند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۱۲؛ دلایل الامامة، طبری شیعی، ص ۴۵۶؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۷۵۷؛ عدد القویة، علامه حلی، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۱۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسُرَ الرَّجَاجِ وَإِنَّ الرَّجَاجَ لَيَعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسُرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَاللَّهِ لَتُعْرَبَلَنَّ وَ وَاللَّهِ لَتُمَيَّزَنَّ وَ وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ وَ صَعَرَ كَفَّهُ.» امام صادق عليه السلام فرمود: به خدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن آبگینه [شیشه] درهم خواهید شکست البته آن شیشه به صورت اولیه باز گردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] باز می گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتما درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل بخته)، همانا سفال البته می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی گردد. (قابل ترمیم نیست) به خدا قسم حتما غربال خواهید شد و سوگند به خدا بدون شك از یک دیگر باز شناخته خواهید شد و به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و کف دست خویش را به یک سو برگرداند. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی [م. ۳۸۰]، ص ۲۱۵.

و همچنین: مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّقِيلِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ التَّمَّتِ إِلَيْنَا وَقَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُعْرَبَلُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ.» محمد بن منصور صیقلی از پدر خود روایت کرده که گوید: بر امام باقر عليه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می گویند؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود را به سوی می کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیهات] و آنچه گردنهای

خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سوی می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانب گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل خوش بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیک بختی رسد. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی [م. ۳۸۰]، ص ۲۱۷.

و همچنین: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَلَالٍ قَالَ «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَبَى عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِّينَ مَا قَدْ تَرَى أَمُوتُ وَلَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعَجَّلُ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ أَعْجَلُ وَمَا لِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِّ مَا تَرَى فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّرُوا وَتَمَحَّصُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ.» ابراهیم بن هلال گوید: به ابی الحسن علیه السلام (امام رضا) عرض کردم: فدایت گردم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده ام که می بینی، من می میرم و شما خبری به من نمی دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یک دیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی اعتنائی) برگردانید. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی [م. ۳۸۰]، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۱۳

۱۰. «اعلم أنه قد استطال الغيبة طوائف من أهل المحال وزين الشيطان لأهل الضلال استبعاد طول غيبة الإمام المهدي عليه السلام. وليس ذلك بعجب أليس عبدة العجل حين غاب موسى عليه السلام في مناجاة ربه عشرة أيام استطالوا الغيبة ورجعوا على الأعمقاب وخرجوا عن طاعة أخيه هارون عليه السلام وكان سبب كفرهم وخرجهم عن السعادة الأبدية وانشلاخهم عن الحضرة المقدسة الربانية هو استطالة الغيبة. ولم يكن بد من أن يقع مثل ذلك في هذه الأيام لِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله «تَحْذُوا أُمَّتِي حَذْوَ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ» وكيف يستبعد ما جرت به السنة الإلهية وأجراه الله تعالى في أنبيائه وغيبتهم عن أعدائه وإظهارهم بعد الغيبة لأولياته أما علموا أن الله تعالى أخفى شخص إبراهيم عليه السلام وولادته في زمن نمرود يقتل أولاد رعيته في طلبه فلما علم الله حصول المصلحة في إظهاره وأظهره الله تعالى كما هو المشهور في قصته ثم أنجاه من النار بقدرته. وكذلك موسى عليه السلام وحكايته مشهورة وفي القرآن المجيد مذكورة وكذا يوسف عليه السلام مع قرب موضعه من أبيه وظهوره بعد خفائه وكذا إدريس عليه السلام فإنه أول من غاب من أيدي الكفرة الملحدين ودعا على قومه ألا تمطر عليهم السماء فمكثوا عشرين سنة حتى هلكوا جوعا وسغبا ثم ظهر عليهم وقد أخذ منهم الجهد مأخذه فتابوا وأقلعوا فدعا الله لهم فأمرت السماء عليهم فخصبوا. وكذا صالح عليه السلام فإنه غاب عن قومه مدة متطاولة فافترقوا على ثلاثة فرق جاحدون وشاكون ومتيقنون ثم خرج عليهم وقد تغيرت أوصافه فعرض نفسه على الجاحدين فأنكروه وطرده ثم على

الشاکین فابوه و لم یجیبوه ثم علی المتیقین فطلبوا منه ما یدل علیه فذکرهم و عرفهم فرجعوا الیه و هذا شأن قائمنا ﷺ فی قیامه و دنو آیامه...» بدان همانا طایفه‌هایی - از اهل محال و شک - غیبت حضرت را طولانی شمرده‌اند [گفته‌اند به درازا کشیده شده بنابراین نیست و حرفهایی از این قبیل] شیطان [نیز] این بعید شمردن طولانی شدن غیبت حضرت مهدی ﷺ را برای گمراهان زینت و آرایش کرده است و این مطلب اصلاً جای تعجب ندارد [مثال قرآنی و تاریخی اش اینکه] آیا گوساله پرستان - زمانی که حضرت موسی به قصد ده روز به مناجات پروردگارش رفت - غیبت حضرت موسی را طولانی دانستند و به عقب برگشتند و از پیروی هارون - برادر حضرت موسی ﷺ - خارج شدند و همین باعث شد کافر شدند و از خوشبختی همیشگی بیرون رفتند، از درگاه مقدس پروردگار کنده و دور شدن همان و دور شمردن غیبت هم همان [دور شدنشان از محضر خداوند همان بعید دانستن غیبت است] و چاره‌ای نیست که چنین چیزی در این ایام واقع شود چون پیامبر فرمود: امت من از نحوه عملکرد بنی اسرائیل سرمشق می‌گیرد و جریانات امت من شبیه جریانات بنی اسرائیل است، عیناً قابل تطبیق است. و چگونه آنچه که سنت الهی بر آن جاری شده و خداوند در مورد پیامبرانش اجراء نموده است و اینکه آنان از دشمنانشان غایب شدند و بعد از چند وقت نبودن، آن پیامبران را برای دوستانش ظاهر نمود؛ استبعاد دارد؟ آیا آنها نمی‌دانند که خداوند متعال، شخص حضرت ابراهیم و نیز متولد شدنش را در زمان نمرود - که بچه‌های مردم را می‌کشت تا به ابراهیم دست یابد - مخفی نمود؟ و وقتی هم که خداوند مصلحت را در ظاهر کردن ابراهیم دید او را - همانطور که این مطلب در جریان حضرتش مشهور است - ظاهر نمود و او را از آتش نمرود با قدرت خویش نجات داد. همچنین حضرت موسی و جریانش معروف است در قرآن هم ذکر شده است، و همچنین حضرت یوسف با اینکه مکانش با مکان پدرش فاصله‌ای نداشت [لیکن سالها فراق و غیبت یوسف را دید] و بعد از مخفی شدنش ظاهر شد [فراق به وصال مبدل شد] و همچنین ادریس نبی که آن جناب اولین فردی بود که از چنگال کافران بی دین غایب شد و بر ضد قومش دعا نمود که: آسمان بر آنها باران نبارد! و قومش بیست سال مکث و درنگ نمودند و بعد از بیست سال بر اثر گرسنگی و قحطی به هلاکت رسیدند ولی بعداً ادریس نبی بر آنان ظاهر گردید [به قوم بازگشت] و از توانایی آنان را راه و روش خود قرار داد، آنها هم توبه نمودند و از کارهایشان دست کشیدند، ادریس نبی هم در پیشگاه خدا برای آنان دعا کرد، آسمان بر آنها باران بارید و [سرزمین] آنها سبز و خرم و پر از ناز و نعمت شدند. همچنین حضرت صالح که مدت طولانی از قومش فاصله گرفت و حضور نداشت تا قومش سه فرقه شدند: منکران، شک دارندگان، اهل یقین. بعداً بر آنان وارد شد در حالی که اوصاف حضرتش تغییر کرده بود، خودش [نبوت و آیینش] را بر منکران عرضه داشت آنها او را انکار کردند و او را از خود راندند، سپس حضرت صالح بر شک دارندگان وارد شد زیر بار نرفتند و جوابش را ندادند، در مرحله سوم بر اهل یقین وارد شد آنها از ادریس نبی دلیل خواستند تا بر او دلالت کند و ادریس نبی آنان را یادآوری نمود و به آنها شناساند آنها هم به او رجوع

نمودند، و این شأن و حال جهاد قائم ما هست [که در قیامش جهد است] و ایامش نزدیک است ...  
منتخب الأنوار المصنیه فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، علی بن عبد الکریم نیلی [م. ۸۰۳]،  
ص ۶۶.

۱۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ وَ نَحْنُ خَيْرَتُهُ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ  
مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ...» فرمودند: ما جنب الله و برگزیده او و منتخب خدا و تحویل گیرنده میراث انبیا و  
امنای پروردگار و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه های اسلام هستیم. ما رحمت خدا بر خلقیم و  
مواریث انبیا نزد ماست...» بصائر الدرجات، صفار، ص ۸۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۰۶؛  
امالی، شیخ طوسی، ص ۶۵۴؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۱۸؛ برهان، بحرانی، ج ۴، ص ۷۲۰.  
منیع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۷۷.

(پرچم، پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله)

۱) حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: «ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء و معه  
راية رسول الله صلی الله علیه و آله و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان، فإذا صلى العشاء نادى بأعلى صوته يقول:  
أذكركم الله أيها الناس و مقامكم بين يدي ربكم فقد اتخذ الحجة و بعث الأنبياء و أنزل الكتاب و أمركم  
أن لا تشركوا به شيئاً و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله و أن تحيوا ما أحيا القرآن و تميتوا ما أمات و  
تكونوا أعواناً على الهدى و وزراً على التقوى فإن الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها و أذنت بالدواع فإني  
أدعوكم إلى الله و إلى رسوله و العمل بكتابه و إمامة الباطل و إحياء سنته فيظهر في ثلاثمائة و ثلاثة عشر  
رجلاً عدة أهل بدر على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف رهبان بالليل أسد بالنهار فيفتح الله للمهدي  
أرض الحجاز و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم و تنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة  
إلى المهدي و يبعث المهدي جنوده في الآفاق و يميت الجور و أهله و تستقيم له البلدان و يفتح الله  
على يديه القسطنطينية.»؛ جابر از امام باقر عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: سپس حضرت  
مهدی عليه السلام هنگام عشا- در مکه ظاهر می شود و با او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن و شمشیر آن  
حضرت است و [نیز] نشانه ها و نور و بیان. هنگامی که نماز عشاء را می خواند با بلندترین صدایش ندا  
می کند می فرماید: ای مردم! خدا را برای شما یادآوری می کنم و [نیز] جایگاه شما در پیشگاه  
پروردگارتان، خداوند حجت را گرفت و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب را فرو فرستاد و شما را فرمان  
داد که به او - به هیچ چیزی - شرک نوزید و پیوسته بر اطاعت از او و رسولش باشید و آنچه قرآن، آن را  
زنده کرده شما هم زنده نمایید و آنچه میرانده بمیرانید و یاران و یاوران هدایت باشید و کمک کننده تقوا،  
چون دنیا، فنا و زوالش نزدیک شده و رخصت خدا حافظی می گیرد من شما را به سوی خدا و رسولش و  
عمل به قرآنش و میراندن باطل و زنده نگه داشتن سنت و سیره پیامبر دعوت می کنم، سبب و سبزه  
مرد به تعداد جنگ بدر - بدون اینکه زمان و مکان وعده ای باشد - مثل پاره های پراکنده ابر پائیزی ظاهر  
می شوند، ترسان [از خدا] در شب و شجاعان و دلیران روز هستند و خداوند برای حضرت مهدی عليه السلام،

زمین حجاز را فتح می‌کند و سادات بنی هاشم که در زندان‌ها هستند را آزاد و خارج می‌فرماید و پرچم‌های سیاه به کوفه فرستاده می‌شود و برای بیعت گرفتن به سوی حضرت مهدی علیه السلام هم فرستاده می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام لشکر و سپاهش را در تمام کرانه‌ها می‌فرستد و ستم و اهلش را می‌کشد، شهرها برایش درست و ساخته می‌شود و خداوند با دستان حضرت مهدی علیه السلام قسطنطنیه را فتح می‌نماید. ملاحم و الفتن، سید بن طاووس، ص ۱۳۷. و به همین مضمون: صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۲۲۵.

منابع اهل تسنن: الفتن، نعیم بن حماد مروزی [م. ۲۸۸]، ص ۲۱۳؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص ۱۴۵؛ معارج الوصول إلی معرفة فضل آل الرسول، زندی حنفی، ص ۱۹۳؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ص ۷۱ ط مصر؛ عرف الوردی، سیوطی، ص ۱۳۱؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، ص ۱۴۰ ط مطبعة الخيام بقم.

(۲) عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: «يَقُولُ الْقَائِمُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ نَبِيَّيَ وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمَثَلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضُ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَزَّيْنَا مَتًّا حَقَّنَا مِنْذُ قُبُصِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَصْرِكُمْ فَأَنْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَيَدْبُحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الرَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَحْبَبْتُمْ أَنْ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِمْ طَوْىٌّ مِنْ عَقَبَةِ طَوْىٍّ فِي ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّيَ فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ عليه السلام وَ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِحَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلَقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ الْجَلِيلَةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ زَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام السَّحَابَةَ وَ دَرُجُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام السَّابِغَةَ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام ذِي الْفَقَارِ.» ابو بصير روایت نموده که امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: قائم به یاران خود می‌فرماید: ای مردم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آنها بگویم، گفته و با آنها اتمام حجت کرده‌ام. آنگاه مردی از یاران خود را می‌طلبید و به وی می‌فرماید: برو نزد اهل مکه و بگو ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم او به شما می‌فرماید: ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت می‌باشیم. ما ذریه محمد و سلاله پیغمبرانیم. مردم به ما ستم نمودند و ما را در بدر و مقهور کردند، و از هنگام رحلت پیغمبر تا کنون حق ما غصب شده است. اکنون

ما از شما چشم یاری داریم؛ از ما یاری کنید. وقتی آن جوان این سخنان را می‌گوید مردم به وی هجوم می‌آورند و در بین رکن و مقام او را می‌کشند و او همان مرد پاکدل است (نفس زکیه) چون خبر کشته شدن او به امام می‌رسد به یارانش می‌فرماید: من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟ اهل مکه هم او را دعوت به مکه نمی‌کنند و او هم با سیصد و سیزده مرد که به تعداد جنگجویان بدر هستند از کوه ذی طوی فرود می‌آیند و داخل مسجد الحرام شده و در جنب مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌خواند، و تکیه به حجر الاسود می‌دهد و حمد و ثنای الهی می‌کند و بر حضرت رسالت پناهی ﷺ درود می‌فرستد و به نحوی سخن می‌فرماید که هیچ کس بدان گونه سخن نگفته باشد. او نخستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دست او گذارده و با وی بیعت می‌کنند سپس پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام با آنها برخاسته کتاب جدید مهرشده‌ای را که هنوز مهرش خشک نشده و بر عرب دشوار است به او می‌دهند و به وی می‌گویند: بر طبق آنچه در این کتاب نوشته است عمل کن. سپس آن سیصد نفر و عده قلیلی از اهل مکه با وی بیعت می‌کنند و چون از مکه خارج شود مثل اینکه در حلقه است. ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم: حلقه چیست فرمود: ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم او را به اهتزاز در آورده همه جا می‌گرداند، و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام «ذو الفقار» را نیز حمل می‌کند. سرور اهل ایمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی [م. قرن ۸]، ص ۹۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

(۳) عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ فَدَعَا بِقَمِيصٍ فَفَتَحَهُ وَأَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَشَرَّهُ فَإِذَا فِي كُمَّهِ الْأَيْسَرُ دَمٌ فَقَالَ هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ فَقَبِلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِ ثُمَّ طَوَّاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ رَفَعَهُ.» يعقوب بن شعيب از امام صادق عليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می‌کند نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: پس امام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا ﷺ است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صورت خود مالیدم)، سپس امام صادق عليه السلام آن را پیچید و تا کرد و برداشت. کتاب غیبت، نعمانی، ص ۲۵۰؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

(کتاب های آسمانی)

«عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَقْبِضْ هَذِهِ الْخُمْسِمَائَةَ دِرْهَمٍ فَضَعَهَا فِي مَوْضِعِهَا فَإِنَّهَا زَكَاةٌ مَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بَلْ خُذْهَا أَنْتَ فَضَعَهَا فِي

جیرانک و الائتم و المساکین و فی إخوانک من المسلمین إنما یكون هذا إذا قام قائمنا فإنه یقسم بالسویة و یعدل فی خلقی الرحمن البر منهم و الفاجر فمن أطاعه فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصی الله فإنما سُمی المهدي لأنه یهدی لأمر حقی یستخرج التوراة و سائر کتب الله من غار بانطاکیة فیحکم بین أهل التوراة بالتوراة و بین أهل الإنجیل بالإنجیل و بین أهل الزبور بالزبور و بین أهل الفرقان بالفرقان و تجمع إليه أموال الدنيا كلها ما فی بطن الأرض و ظهرها فیقول للناس تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام و سفکتتم فیہ الدماء و رکبتم فیہ محارم الله فیعطی سنیئا لم یعط أحد کان قبله قال و قال رسول الله ﷺ و هو رجل مئی اسمه کاسمی یحفظنی الله فیہ و یعمل بسنتی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً و نوراً بعد ما تمتلی ظلماً و جوراً و سوءاً.»، از عمرو بن شمر، از جابر نقل شده است که گفت: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و من نیز آنجا حاضر بودم عرض کرد: رحمت خدا بر شما باد. این پانصد درهم زکات مال من بوده از من گرفته و در موردش صرف فرمایید. حضرت به او فرمودند: خودت آن را بردار و صرف همسایگان و یتیم‌ها و فقراء و برادران مسلمانان بنما. دادن زکات به دست امام علیه السلام زمانی است که قائم ما ظاهر شود چه آن که آن حضرت مال را به طور مساوی و معادل بین خلق الله تقسیم می‌کنند. چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند، و هر کسی که آن حضرت را اطاعت کند، اطاعت خدا را کرده و هر کسی نافرمانی و عصیانش را نماید، نافرمانی خدا را کرده است، سپس حضرت فرمودند: آن حضرت را به خاطر این جهت «مهدی» نامیده‌اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می‌فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می‌فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید: بیایید به سوی آن چیزی که به واسطه‌اش قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید (مقصود از آن چیز مال دنیایی است) سپس به آنها آن قدر مال اعطاء کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آن حضرت مردی است از من، اسمش همچون اسم من بوده و خدا مرا در او حفظ و نگاه می‌دارد، به سنت من عمل کرده و زمین را پر از عدل و داد و نور نموده بعد از آن که از ظلم و ستم و زشتی‌ها پر شده باشد. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۴۲؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۹.

### (جميع میراث انبیا علیهم السلام)

(۱) امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی به مفضل فرمودند: «... وَ تَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَ نُوحَ علیه السلام، وَ تَرَكَهٗ هُوْدٍ وَ صَالِحَ علیه السلام، وَ مَجْمُوعِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام، وَ صَاعِ يُوسُفَ علیه السلام، وَ مَكِيلِ شُعَيْبَ علیه السلام وَ مِرْزَانِهِ، وَ عَصَا مُوسَى علیه السلام، وَ تَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ دِرْعَ دَاوُدَ علیه السلام، وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ علیه السلام وَ تَاجِهِ، وَ رَحْلِ عِيسَى علیه السلام، وَ مِرَاثِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطِ؛» و ترکه‌های

[ترکه: آنچه کسی بعد از مرگ به ارث می‌گذارد] تمام پیامبران حتی عصای حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و ترکه هود و صالح و تمامی ابراهیم و پیمانۀ یوسف [صاع: پیمانۀ، عصا و چوگان] و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوتش که بقیۀ ترکه خاندان موسی و هارون در آن است که فرشتگان آن تابوت را حمل می‌نمایند، و زره جنگی داود و انگشتر و تاج سلیمان، پالان شتر عیسی [رحل: پالان، کوچ نمودن] و تمام ارث‌های پیامبران در آن جعبه هست. هدایۀ الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص ۴۰۴؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۳۶.

(۲) عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا لَهُ أَفِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ الطَّاعَةَ قَالَ لَا قَالَ فَقَالَا لَهُ قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْكَ الثُّغَاتُ أَنَّكَ تُقْبِي وَتَقْرُ وَتَقُولُ بِهِ وَنُسَمِيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَهُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَتَشْمِيرٍ وَهُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجًا فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا وَهُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَهُمَا يُزْعَمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبًا لَعْنَهُمَا اللَّهُ وَ اللَّهُ مَا رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ وَلَا بِوَأْجِدَةَ مِنْ عَيْنَيْهِ وَلَا رَأَى أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَإِنَّ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبُضِهِ وَمَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرِبِهِ وَإِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَدِزَعَهُ وَلَا مَتَهُ وَمِغْفَرَهُ فَإِنَّ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِزَعِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّ عِنْدِي لِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمِغْلَبَةِ وَإِنَّ عِنْدِي الْوَلَّاحَ مُوسَى وَعَصَاهُ وَإِنَّ عِنْدِي لِحَاثَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَإِنَّ عِنْدِي الطُّسْتِ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرَّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَإِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نَشَابَةً وَإِنَّ عِنْدِي لِمِثْلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَمِثْلِ السَّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجِدَ التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النَّبُوءَةَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَلَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِزَعِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَحَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ حَطِيطًا وَلَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَكَانَتْ وَقَائِمْنَا مَنْ إِذَا لَبِسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» سعد گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب خدمت او آمدند و به او عرض کردند: در میان شما (یعنی آل محمد) امام مفترض الطاعة هست؟ [حضرت علیه السلام از باب تقیۀ فرمود: نه. راوی گوید: آن دو نفر به آن حضرت عرض کردند که مردمان موثق از شما به ما خبر دادند که توفتوا دهی و اقرار کنی و معتقدی به آن. ما برای شما نام کسانی را که چنین گفتند می‌گوییم: فلان و فلان هستند که پرهیز کار و عابد، و از کسانی هستند که دروغ نگویند. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: من آنها را چنین فرمان ندادم. چون آثار خشم در چهره آن حضرت دیدند بیرون رفتند. آن حضرت پس از رفتن آنها رو به من کرد و فرمود: این دورا می‌شناسی؟ گفتم: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی هستند و معتقدند که شمشیر رسول خدا صلى الله عليه وآله پیش عبد الله بن الحسن است. فرمود: هر دو دروغ گویند و خدایشان لعنت کند. به خدا عبد الله بن الحسن نه با دو چشم خود

و نه با یک چشم، و پدرش هم آن را ندیده بود. بار خدایا مگر اینکه آن را نزد علی بن الحسین علیه السلام دیده باشد، اگر راست گویند باید بگویند که در دسته آن چه نشانه‌ای است و در تیغه آن چه اثری مانده است؟ به راستی شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. جوشن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. اگر راست می‌گویند زره رسول خدا چه نشانه‌ای دارد، نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله. نزد من است الواح موسی و عصایش. به راستی نزد من است خاتم سلیمان بن داود. به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران قربانی‌ها را در آن می‌گذارد، نزد من است همان اسمی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مسلمانان و مشرکان، در جبهه نبرد قرار می‌داد، یک چوبه از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید، نزد من است همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند. مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل. شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت امامت به او داده شود، به راستی پدر من بود که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و هم چنین بود و چون قائم ما آن را در بر کند به اندامش رسا باشند شاء الله. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۰۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۰۱.

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْوَاحُ مُوسَى عليه السلام عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ.» امام صادق عليه السلام فرمود: الواح موسی عليه السلام و عصای موسی عليه السلام نزد ما است و ما وارث همه پیغمبرانیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۰۳؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۹۵.

۱۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «كَانَتْ عَصَا مُوسَى عليه السلام لَادَمَ عليه السلام فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى عليه السلام بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لِعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا آيَةً وَ هِيَ خَضِرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطَقْتَ أَعَدْتُ لِقَائِمِنَا عليه السلام يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى عليه السلام وَ إِنَّهَا لَتُرْوَعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُوَمَّرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلْتُ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا.» امام باقر عليه السلام فرمود: عصای موسی عليه السلام از آن آدم عليه السلام بود و به شعیب رسید و از آن پس به موسی بن عمران رسید و همان عصا نزد ما است و به همین تازگی من آن را بررسی کردم مانند روزی که از درختش برکنده‌اند سبز است و چون از او پرسیده شود به سخن آید. برای قائم ما آماده است و با آن همان کار کند که موسی عليه السلام می‌کرد و آن عصا هراس آور است و هر چه جادو کنند ببلعد و هر چه فرمانش دهند بکند و چون یورش برد ببلعد هر چه جادو کرده‌اند. دو شعبه از او باز شود که یکی روی زمین باشد و دیگری بر سقف و میان آن دو چهل ذراع فاصله باشد و با زبان خود آنچه جادو کنند به کام خود کشد. بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۰۳؛ تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۲۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج ۲، ص ۵۶۸.

۱۳. عن سلمان قال قال النبي ﷺ: «الأئمة بعدي اثنا عشر عدة شهور الحول ومنها مهدي هذه الأمة، له غيبة موسى، و بهاء عيسى، و حكم داود، و صبر ايوب.» سلمان می گوید: پیامبر فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر - به تعداد ماه‌های سال - هستند و یکی از آنها مهدي این امت است. حضرت مهدي ﷺ غیبت موسی ﷺ و درخشش عیسی ﷺ و قضاوت داود ﷺ و صبر ایوب ﷺ دارد. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۴۳؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ غایة المرام، بحرانی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱۴. رَوَى الْفَضْلُ بْنُ شَادَانَ فِي كِتَابِ إِبْتِاتِ الرَّجْعَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ»؛ امام صادق ﷺ فرمودند: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیای ایشان نیست مگر اینکه همانند به دست امام زمان ﷺ ظاهر می‌گردد تا اینکه اتمام حجتی باشد برای دشمنان. إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۸؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۵۱.

مجلس هشتم:

---

امام عصر عليه السلام مجلی شمس خاتمیت

---

۱۳۷۹/۸/۲۱



## امام عصر علیه السلام مجلی شمس خاتمیت

### امام زمان علیه السلام ولی نعمت عالم

به مناسبت امشب که بعد از لیلۀ قدر،<sup>(۱)</sup> شب منحصر به فرد سال است، باید همه متوجه به ولی نعمت عالم بشویم. <sup>۱</sup> «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».<sup>(۲)</sup>

---

۱. «رَوَى أَبُو يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ سَأَلَ الْبَاقِرُ علیه السلام عَنْ فَضْلِ لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ علیه السلام: هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَيَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنْهٍ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَرُدُّ سَائِلًا فِيهَا مَا لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مَعْصِيَةً وَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ أَهْلَ الْبَيْتِ يَأْزَاءَ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّنَا...»؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: از امام باقر علیه السلام از برتری شب نیمه شعبان سوال شد. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی دریغ عطا می کند و آنان را با لطف خود می آمرزد. پس در آن شب برای نزدیک شدن به خدا تلاش کنید. به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن که شب قدر را برای پیامبرمان صلی الله علیه و آله قرار داد آن را برای ما مقرر فرمود. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۸۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۷؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۴۰۵؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۴، ص ۸۵.

۲. فرازی از دعای شب نیمه شعبان: رجوع شود: صفحه ۲۳، پاورقی ۲.

## تجلی نهار و طلوع نور ظهور ولی عصر عجل الله فرجه

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از احمد بن ادريس اشعری از محمد بن عبد الجبار از محمد بن ابی عمیر ازدی از حماد بن عثمان ناب از محمد بن مسلم ثقفی از ابا جعفر محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام از تفسیر آیه **﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾**،<sup>(۱)</sup> تا به این آیه **﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾** سؤال می کند. حضرت باقر علوم النبیین علیه السلام <sup>۲</sup> برای محمد بن مسلم، پرده از سَرِّی از اسرار قرآن بر می دارد و با کمال اهمیت این نکته را به او می فهماند که: **﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾** <sup>(۲)</sup> عبارت است از قائم ما اهل البيت علیهم السلام که به سبب او، بر دولت باطل غلبه می شود و خدا در قرآن مثل هایی زده و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ما را بدان مثل ها مخاطب ساخته و به غیر از ما، کسی معنای آن را نمی داند.<sup>(۳)</sup>

۱. و سوگند به شب آن گاه که زمین را در خود فرو پوشد. اللیل: ۱.

۲. و سوگند به روز آن گاه که آشکار شود. اللیل: ۲.

۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتَهُ الْبَاطِلَ وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ حَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.» محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد آیه **﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾**؛ «سوگند به شب هنگامی که پرده افکند»، پرسیدم حضرت علیه السلام فرمودند: شب در این آیه دومی، است که بر امیر المؤمنین علیه السلام ستم روا داشت در مقامی که متعلق به امیر مؤمنان علیه السلام بود و حضرت علیه السلام در دولتشان صبر کرد تا سپری شد.

حضرت علیه السلام فرمود: منظور از نهار، در آیه شریفه **﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾** «سوگند به روز هنگامی که تجلی کند»، حضرت قائم علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است که هر وقت ایشان قیام فرماید دولتش بر باطل غالب می شود، و در قرآن مثال هایی برای مردم زده شده و خداوند پیامبرش و ما را بدان مخاطب ساخته است؛ بنابراین کسی غیر از ما، آن را نمی داند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۵۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۷۲.

## علوّ سند روایت تفسیر قمی

اما روایت از جهت سند، شش نفر در سند این روایت هستند که هر شش نفر از اعظام مشایخ محدثین طائفه‌اند، با این امتیاز که بعد از علی بن ابراهیم، شیخ القمیین و احمد بن ادریس اشعری از مشایخ ثقات حدیث<sup>(۱)</sup> و همچنین محمد بن عبد الجبار<sup>(۲)</sup> نوبت می‌رسد به محمد بن ابی عمیر ازدی که «اجمعت الطائفة و عملت الطائفة بمسانیده و مراسیله»<sup>(۳)</sup> و بعد از محمد بن ابی عمیر، حماد بن عثمان<sup>(۴)</sup> است و بعد از او محمد بن مسلم است و این سه نفر پی در پی هر سه از اصحاب اجماعند که: «اجمعت الطائفة علی تصحیح ما یصح عنهم»<sup>(۵)</sup> و امتیاز

۱. «أحمد بن إدريس بن أحمد أبو علي الأشعري القمي كان ثقة، فقيها، في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية، له كتاب نوادر.» رجال نجاشی، نجاشی، ص ۹۲.

همچنین: «أحمد بن إدريس، أبو علي الأشعري القمي، كان ثقة في أصحابنا فقيها، كثير الحديث صحيحه، وله كتاب النوادر، كتاب كبير كثير الفائدة.» الفهرست، شیخ طوسی، ص ۷۱.

۲. «محمد بن عبد الجبار، وهو ابن أبي الصهبان، قمي، ثقة.» الأبواب (رجال الطوسی)، شیخ طوسی، ص ۳۹۱.

۳. «محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى أبو أحمد الأزدي من موالي المهلب بن أبي صفرة. بغدادی الأصل والمقام، لقی أبا الحسن موسى عليه السلام و سمع منه أحاديث كناه في بعضها فقال: يا [أ] أبا أحمد، وروی عن الرضا عليه السلام، جلیل القدر عظیم المنزلة فینا وعند المخالفین . الجاحظ یحكي عنه في كتبه و قد ذكره في المفاخرة بين العدنانية والقحطانية... فلهذا أصحابنا يسكنون إلى مراسیله و قد صنف كتبا كثيرة.» رجال نجاشی، نجاشی، ص ۳۲۶.

۴. «حماد بن عثمان الناب، ثقة، جلیل القدر . له كتاب.» الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۵.  
همچنین: «حماد بن عثمان الناب، ثقة جلیل القدر، من أصحاب الرضا عليه السلام ومن أصحاب الكاظم عليه السلام.» خلاصة الأقوال، علامه حلی، ص ۱۲۵.

۵. «أجمعت الصحابة على ثمانية عشر رجلا فلم يختلفوا في تعظيمهم غير أنهم يتفاوتون ثلاثة درج . الدرجة العليا لستة منهم من أصحاب أبي جعفر عليه السلام أجمعوا على تصديقهم وإنفاذ قولهم والانقياد لهم في الفقه وهم زرارة بن أعين، معروف بن خربوذ، بريد بن معاوية، أبو بصير ليث بن البختری، الفضیل ابن یسار، محمد بن مسلم الطائفي الدرجة الوسطی فيها ستة أجمعوا على تصحیح ما یصح عنهم وأقروا لهم بالفقه وهم من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام: یونس بن عبد الرحمن صفوان بن يحيى بیاع

مهمی که باز در سند است، آن است که سؤال کننده محمد بن مسلم است که «احد الاربعه» است؛ ارکان اربعه‌ای که: «امناء الله على حلاله وحرامه»<sup>(۱)</sup> و «اوتاد الارض و اعلام الدين»<sup>(۲)</sup> هستند و سائل یکی از این ارکان اربعه است و این خصوصیات در کمتر روایتی در روایات در سر تا سر احادیث جمع شده است. این از جهت روایت. و اما درایت و فقه حدیث در آن مرحله، اقیانوسی است که در این فرصت کم، ما مگر به قطره‌ای برسیم. ﴿وَالْتَهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾<sup>(۳)</sup> این نهار، «قائم» از ما اهل البيت علیهم السلام است.<sup>(۴)</sup> «نهار» در این سوره آمده اما به این عنوان: ﴿وَالْتَهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾. در سوره قبل هم باز «نهار» آمده اما: ﴿وَالْتَهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾<sup>(۵)</sup> در سوره قبل شروع شده از شمس:

→ السابري، محمد بن أبي عمير، عبد الله بن المغيرة الحسن بن محبوب، أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر. الدرجة الثالثة فيها ستة أجمعوا على تصديقهم وثقتهم وفضلهم وهم جميل بن دراج، عبد الله بن مسكان، عبد الله بن بكير، حماد بن عيسى حماد بن عثمان، أبان بن عثمان. وأفقهم جميل بن دراج. رجال ابن داود، ابن داود حلی، ص ۲۰۹.

۱. «عن محمد بن أبي عمير، عن جميل بن دراج، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول بشر المختبين بالجنة يريد بن معاوية العجلي، وأبو بصير بن ليث البختري المرادي، ومحمد بن مسلم، ووزارة، أربعة نجباء أمناء الله على حلاله وحرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة واندرست.» رجال الكشي، شيخ طوسی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. «عن جميل بن دراج، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول أوتاد الأرض وأعلام الدين أربعة: محمد بن مسلم و بريد بن معاوية و ليث بن البخترى المرادى و وزارة بن أعين.»؛ جميل بن دراج می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم، بريد بن معاويه، ليث بن بخترى و وزارة. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، شيخ طوسی، ج ۲، ص ۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۶.

۳. و سوگند به روز آن گاه که آشکار شود. اللیل: ۲.

۴. رجوع شود به صفحه ۲۶۸، پاورقی ۳.

۵. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳.

\* «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَرَوَاهُ أَيْضاً عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ﴿وَالشَّمْسُ وَصُحَاهَا﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَصُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحَى ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ الْحَسَنُ وَ

←

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾<sup>(۱)</sup>  
 ﴿اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾. در این سوره تجلی نهار است. در آن سوره تجلیه نهار است. در این سوره، ماده به هیئت «تفعل» آورده شده و در آن سوره همین ماده «جلا» به هیئت «تفعیل» آورده شده و در بیان امام علیه السلام که: «خدا در قرآن مثل‌ها می‌زند و غیر از ما کسی نمی‌داند»،<sup>(۲)</sup> مطالبی مخفی است. بحث تجلیه در آن سوره، بحث تجلی در این سوره که این جهت فعل لزومی در ماده جلاء مربوط به چیست؟ آن جهت فعل متعدی مربوط به چیست؟ و خود این جلاء چیست؟ و این نهار چیست؟

### امام زمان علیه السلام قوس النهار منظومه وجود

آن ایستاده‌ای که قوس النهار منظومه وجود است. در منظومه شمسی نهار، خورشید روشن است. مشعل حیات، آفتاب است. اشعه خورشید آن کاری که انجام می‌دهد این است که تمام استعدادات و قوایی را که در جواهر ارضیه هست، به مقام فعلیت برساند. این نقش خورشید در منظومه مادی است. عالم عالمی است بُهت

→ الْحُسَيْنُ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ حَبْرٌ وَدَلَامٌ قَدْ غَشَا عَلَيْهِ الْحَقُّ. فضل بن عباس از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «سوگند به خورشید و تابندگی اش» منظور از خورشید امیر المؤمنین علیه السلام است و نور بخشی آن قیام قائم است «سوگند به ماه چون پی [خورشید] رُود» حسن و حسین هستند «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند» قیام قائم «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» حبر و دلام (ابوبکر و عمر) است که پرده بر روی حق کشیدند. تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج ۲، ص ۸۰۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۷۲؛ (حبر و دلام، أبو بکر و عمر)؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۳۰۰.

۱. سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رُود. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد. الشمس: ۱-۴.

۲. امام باقر علیه السلام: «... وَالْقُرْآنُ ضَرْبٌ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَخَاطَبُ اللَّهِ نَبِيَّهُ بِهِ وَنَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا». رجوع شود به صفحه ۲۶۸، پاورقی ۳.

آور! جز خواصی که اولواالالباب هستند، نه کسی فهمیده و نه کسی می فهمد که چه خبر است؟! ظاهری است و باطنی. قشری است و لبّی، و در قرآن به هر دو اشاره شده است.

### پیامبر اکرم ﷺ، شمس منظومه باطن عالم

باطن عالم هم منظومه‌ای دارد. منظومه باطن عالم، مقصد وجود است. همانطوری که منظومه‌ای در مُلک است، منظومه‌ای در ملکوت است. در منظومه باطن عالم، به حکم برهان عقلی و نقلی، «شمس» خاتم انبیا ﷺ است.<sup>(۱)</sup>۴

### خاتم انبیا ﷺ انسان اولی که ثانی ندارد

مقام خاتمیت که مقام انسان اولی است که لا ثانی له،<sup>(۲)</sup> و ثانی او وجود

۱. «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ»؛ ابو بصیر گفت از امام صادق ﷺ معنی این آیه را پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگی اش» حضرت ﷺ فرمود: شمس پیامبر اکرم ﷺ است که به وسیله او خدا دینش را آشکار نموده. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۵۰ (جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه [عن أبي محمد])، عن أبي عبد الله ﷺ...؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۵۶۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۸۰۵؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۸ و ج ۱۶، ص ۸۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۵۸۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۲۹۴.

۲. اولی که دو برای او وجود ندارد.

در روایات اهل بیت ﷺ و در اصطلاح، از این نوع اولیت، به عبارت «واحد لا بتأویل العدد» یاد می‌شود و این نوع وحدت، وحدت عددی نیست تا در قبال یک، دویی تصوّر شود.

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اول چیزی که خدا خلق فرمود نور من بود. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج ۴، ص ۹۹؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص ۴۱؛ تفسیر

تنزیلی اوست، که همان نفس پیامبر ﷺ است و گرنه وجود حقیقی، کلی منحصر به فرد است. اولایشنی و لایتکرر<sup>(۱)</sup> است.

### پیامبر اکرم ﷺ، آیت اسم «واحد» و اسم «احد»

او آیت اسم «واحد» و اسم «احد» است و منحصر است در شخص محمد بن عبدالله ﷺ، که دومی برای او نبوده و نه هست و نه خواهد بود و این همان شمسی است که باطن ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ است. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ وجود تنزیلی خاتم ﷺ است که نفسش همان نفس پیامبر ﷺ و نسبتش به خاتم نسبت «بدر» به «شمس» و نسبت ماه به آفتاب است و هر دو نفس واحد هستند: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾. (۲) ۶۰.

→ المحيط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۳، ص ۲۰۶؛ رواشع السماویة، محقق داماد، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۹۷. منابع اهل تسنن: المواقف، ایچی، ج ۲، ص ۶۸۶؛ ینایع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۴۵.

۱. در برابر آن دویی نیست و نه تکرار می پذیرد.

۲. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَنجعل لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ «پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و نفوسمان و نفوستان را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». آل عمران: ۶۱.

\* بر طبق روایات شیعه و نقلهای مختلف اهل تسنن، مقصود از «انفسنا و انفسکم» در آیه شریفه،

رسول خدا ﷺ و امیر مومنان ﷺ است:

«قَالَ الشَّعْبِيُّ قَالَ جَابِرٌ «أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ «أَبْنَاؤُنَا وَ أَبْنَاؤَكُمْ» الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ «وَ نِسَاءَنَا» فَاطِمَةُ ﷺ. «مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۴۲؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص ۳۴۶؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطريق، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۴۳.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابي طالب، ابن مردويه اصفهانی، ص ۲۲۶؛ دلائل النبوة، أبو نعیم ←

«أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي»<sup>(۱)</sup> ۷۰ این است. ﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَاهَا﴾ \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾<sup>(۲)</sup>.

### امام زمان علیه السلام امتداد نور خاتم الانبیا علیهم السلام

در سوره «الشمس» بعد از شمس و قمر، گفتگو از لیل و نهار آمده است؛ منتهی نهار در سوره «الشمس» به عنوان «تَجْلِيهِ» ذکر شده و در سوره «اللیل» به عنوان «تَجَلَّى» افسوس که ما قرآن را نشناختیم و آنچنانکه باید و شاید به کلام خدا نپرداختیم.

→ اصفهانی، ج ۲، ص ۳۵۴؛ نزول القرآن في أمير المؤمنين، حافظ أبو نعیم اصفهانی، ص ۴۹ (ط و زارة الارشاد الاسلامي بطهران)؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ (قال الشعبي: أبناءنا الحسن والحسين، ونساءنا فاطمة، وأنفسنا علي بن أبي طالب)؛ أسباب نزول الآيات، واحدی نیشابوری، ص ۶۸ (همانند مغازلی نقل نموده)؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۵۹ (همانند مغازلی)؛ تفسیر البغوی، بغوی، ج ۱، ص ۳۱۰ (أبناءنا الحسن والحسين ونساءنا فاطمة وأنفسنا عنی نفسه وعلیاً)؛ کفایة الطالب، گنجی شافعی، ص ۲۸۸ (روي صحيحا إن الله تعالى لما انزل قوله تعالى ﴿قل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا ونفسك﴾ دعا رسول الله الحسن والحسين وفاطمة، فدل على أن نفس علي نفس النبي)؛ مطالب السؤل، ابن طلحة شافعی، ص ۴۹؛ فضائل الثقلین، ایچی شافعی، ص ۱۶۸ و در ص ۲۶۵ (و إن الله أجرى نفس علي مجرى نفس النبي)؛ فرائد السمطين، حموی، ج ۲، ص ۲۴؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۷۹ (وهكذا رواه الحاكم في مستدرکه ثم قال: صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه)؛ در المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۹ (و أخرج الحاكم و صححه)؛ فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۳۴۷ - ۳۴۸ (ورواه أيضا الحاكم من وجه آخر عن جابر و صححه).

۱. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي.» از ابن عباس از پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود: من تربیت یافته خداوند (و اخلاق الهی) هستم و علی ﷺ تربیت یافته من است. [بنابر این پیامبر ﷺ صاحب خُلُق الهی و خلیفه الهی هستند که امورات به ایشان تفویض شده، و امیر مؤمنان ﷺ خلیفه پیامبر ﷺ هستند که آن حضرت ﷺ امورات را به ایشان تفویض نموده اند]. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] زود. الشمس: ۱ - ۲.

این چه نظامی است آن سوره به «شمس» شروع می‌شود، و این سوره به «لیل» که نقطهٔ مقابل آن است، اما هر دو به «نهار» منتهی می‌شود. ابتدای آن سوره از شمس است و اختتامش رسیدن به نهار، و ابتدای این سوره از «لیل» است و اختتامش رسیدن به «نهار»! این امر، سرّ عظیمی دارد!

حال عمده این جهت است: ضحای شمس عبارت است از انبساط نور شمس و امتداد این نور. باید امتداد و انبساط نور شمس دنیوی را در عالم ملک بینیم و بعد فکر کنیم ضحی که به معنای انبساط و امتداد نور شمس ملکوت که شخص خاتم صلی الله علیه و آله است، یعنی چه؟ مهم این است که «شمس» به خاتم صلی الله علیه و آله تفسیر شده است<sup>(۱)</sup>: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾.<sup>(۲)</sup> در هر دو سوره، مطلب به «نهار» منتهی می‌شود؛ «نهار» هم امام زمان حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است.

برای کسانی که اهل حکمت قرآن و فقهات دین هستند، همین اشاره کافی است که بفهمند امام زمان علیه السلام کیست و در او چیست که در این روایت صحیح اعلائی که مشتمل بر سه نفر از اصحاب اجماع بوده و تردیدی در صدور آن از مخزن وحی نیست، از این شخصیت به «نهار» تعبیر شده است؟!<sup>(۳)</sup>

### چرخش منظومهٔ هستی به دور سر امام عصر علیه السلام

قوس النهار منظومهٔ عالم ملکوت، کسی است که امشب به دنیا می‌آید و کسی نمی‌تواند بفهمد که امشب چه کسی به دنیا می‌آید، و کیست که الآن منظومهٔ هستی دور سر او می‌چرخد<sup>۴</sup> و هیچ کس هم نمی‌فهمد که این ذخیره،<sup>(۴)</sup> ذخیره برای چیست و به قیام او چه قیامتی سر پا می‌شود. و ما فقط به اشاراتی می‌گذریم.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۷۲، پاورقی ۱.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی اش. الشمس: ۱.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۲۶۸، پاورقی ۳ و صفحهٔ ۲۷۰، پاورقی ۵.

۴. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در سامرا: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ

### حضرت مهدی عجل الله فرجه مُجَلِّي شمس خاتمیت عجل الله فرجه

در آیه: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّاهَا﴾ دقت کنید. در ﴿جَلَّاهَا﴾ مفسرین دو نظر دارند: یک نظر این است که ضمیر به «ارض» یا «ظلمت» بر می‌گردد. این یک نظر است. به این بیان چون مرجع روشن است، محتاج به بیان نیست. ولی نظر دیگر که مطابق با ظهور سیاق آیات است و محتاج به اضممار نیست، آن است که مرجع ضمیر ﴿جَلَّاهَا﴾، «شمس» است. ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا﴾،<sup>(۱)</sup> در همه، ضمیر به خورشید بر می‌گردد، همچنین در ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ مرجع، «شمس» است، و این نظر به واقع نزدیک‌تر و اقرب است. ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾.<sup>(۲)</sup>

سِرِّش این است که در نهار، قرص خورشید روشن و آشکار می‌شود، اگر روز نباشد، قرص آفتاب کجا روشن می‌شود؟ آنچه محیر العقول است این است که این انسان کامل و نسخهٔ دوم خاتم عجل الله فرجه<sup>(۳)</sup> که امشب به دنیا می‌آید، شأنش این است که مجلّی شمس خاتمیت است و در این کلمه، عقل کَمَل، متحیر است.

عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ... أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ، وَأَنَّ وَعَدَ اللَّهُ فِيكَ حَقًّا لَا أَرْتَابُ لِطُولِ الْعَيْبَةِ وَبُعْدِ الْأَمَدِ، وَلَا أَتْحَيَّرُ مَعَ مَنْ جَهَلَكَ وَجَهَلَ بِكَ، مُنْتَظِرٌ مُتَوَقِّعٌ لِيَأْمَاكَ، وَأَنْتَ الشَّافِعُ الَّذِي لَا تَنَازَعُ، وَالْوَلِيُّ الَّذِي لَا تُدَافِعُ، ذَخْرُكَ اللَّهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ وَإِعْزَازِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْإِنْتِقَامِ مِنَ الْجَاحِدِينَ الْمَارِقِينَ...» مزار كبير، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۱. سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رَوَد . الشمس: ۱-۲.

۲. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۳. « عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ لَهُ عَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالسَّهَابِ الثَّقِيبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» امام صادق عجل الله فرجه از اجداد مطهرشان عجل الله فرجه از رسول خدا عجل الله فرجه که فرمود: مهدی عجل الله فرجه از

ما کجا صاحب الزمان عجل الله فرجه را شناختیم. وقتی می‌شناسیم و به پوست و قشری از معرفت او می‌رسیم که به اندازه خود، نه به اندازه او، درک کنیم که اولاً شمس منظومه وجود یعنی چه؟ آن نور و حرارت تمام منظومه هستی کیست؟ منظومه هستی اعم از دنیا است و برزخ و عقبی و عوالم لایتناها، ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾،<sup>(۱)</sup> در تمام این منظومه، «شمس» پیغمبر خاتم عجل الله فرجه<sup>(۲)</sup> است و آن ذاتی که این شمس را جلوه می‌دهد، حجة بن الحسن عجل الله فرجه است.<sup>(۳)</sup> کسی که امشب به دنیا می‌آید، این چنین کسی است؛ اوست کسی که پرده از روی خاتم عجل الله فرجه بر می‌دارد؛ کسی که ضحای شمس وجود را به تمام عوالم هستی منتشر می‌کند.

### دو خاتم در نظام عالم وجود

این است که در نظام عالم، دو خاتم بیشتر نیست: یک خاتم، «خاتم الانبیا عجل الله فرجه» است و یک خاتم، «خاتم الحجج عجل الله فرجه»<sup>(۳)</sup> است و خصوصیت صاحب امشب این است که ختم حجیت به او شده است و هر چه می‌خواهم بگویم، باز حیرانم چه بگویم! تو چه هستی؟ تو چیستی؟! تو همانند جدت اسم اللّهی: «السَّلَامُ عَلَی اسْمِ

---

→ فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امتها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی [والد شیخ صدوق]، ص ۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۷؛ کفایة الأثر، خزاز قمی رازی، ص ۶۷؛ إعلام السوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۳۲۷.

منیج اهل تسنن: فراند السمطین، حموینی شافعی، ج ۲، ص ۳۳۵ (عن جابر بن عبد الله الانصاری)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱. و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند. المدثر: ۳۱.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۷۲، پاورقی ۱.

۳. رجوع شود به صفحه ۱۲۶، پاورقی ۱.

اللَّهِ الرَّضِيِّ، وَوَجْهِهِ الْمُضِيِّ<sup>(۱)</sup>؛ تویی حقّ جدید: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقُّ الْجَدِيدِ»<sup>(۲)</sup>.

### انبساط آفتاب خاتمیت به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

﴿وَالْتَهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾<sup>(۳)</sup>، ای کسی که تا تو نیایی، نه نور آفتاب خاتمیت، منبسط خواهد شد، و نه آن نور، ممتدّ خواهد شد! تو که هستی که به بازوی تو نوشته: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>(۴)</sup> ۰<sup>۱۱</sup> تو که هستی که در شأن تو خدا

۱. فرازی از زیارت حضرت علی علیه السلام در روز ۱۷ ربیع الاول به روایت امام صادق علیه السلام. مزار کبیر، محمد بن مشهدی، ص ۲۰۵ الی ۲۱۱؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۳۰ الی ۱۳۵؛ مزار، شهید اول، ص ۸۹ الی ۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۷۳.

۲. اعمال سرداب مقدّس امام زمان علیه السلام: «فَإِذَا نَزَلَتِ السَّرْدَابُ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيَّ الْحَقُّ الْجَدِيدِ وَالْعَالَمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ... السَّلَامُ عَلَيَّ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۹۰؛ مزار، شهید اول، ص ۲۰۹؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۸؛ جامع عباسی، شیخ بهانی عاملی، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۸۴.

۳. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۴. «عَنْ حَكِيمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: «كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام فَتَدْعُو لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّهُ وَلَدًا وَإِنَّهَا قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَقُولُ وَدَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَذْعُو فَقَالَ يَا عَمَّةُ، أَمَا الَّذِي تَدْعِينَ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَنِيهِ يُوَلِّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَكَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ... فَإِذَا أَنَا بِحَسِّ سَيِّدِي وَبِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَهُوَ يَقُولُ يَا عَمَّتِي هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ مُتَلَقِّيًا الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ فَضَمَّمْتُهُ...» [حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام می فرمایند]: هر وقت خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می رسیدم دعا می کردم که خداوند فرزندی به وی موهبت کند. یک روز چون دست به دعا برداشتم حضرت فرمود: عمه! آنچه از خدا می خواهستی به من روزی کند، امشب متولد می گردد! و آن شب، شب جمعه نیمه شعبان بود... [حکیمه می فرماید] هنگام سحر صدای امام را شنیدم که می فرماید: عمه فرزندانم را نزد من بیاور. چون روپوش از روی او برداشتم دیدم روی زمین افتاده و خدا را سجده می کند و بر روی بازوی راستش نوشته شده: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ او را در آغوش گرفتم دیدم پاک و پاکیزه است. سپس در پارچه ای پیچیده نزد پدر بزرگوارش بردم. هدایة الکبری، خصیصی، ص ۳۵۷؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۴۰؛ دلایل الامامة، طبری، ص ۵۰۰؛ عیون المعجزات، حسین بن عبد ←

فرموده: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾<sup>(۱)</sup>. تو که هستی؟ تو همان کسی هستی که خداوند تعالی تمام انبیا علیهم السلام را به ظهور تو خشنود می‌کند و رنج و محنت همه، به وجود تو سر می‌آید و نتیجه خلقت و ثمره بعثت به هستی تو ظاهر می‌شود! ﴿وَالْتَهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾<sup>(۲)</sup>.

### ظهور غرض خلقت به ظهور امام زمان علیه السلام

آن روزی که همه ضحای آفتاب خاتم علیه السلام را آشکارا کند، غرض خلقت به وجود او ظاهر می‌شود. در احوال امام زمان علیه السلام فکر نموده و مطالعه کنید؛ امام زمان علیه السلام را بشناسید و به مردم بشناسانید. من امروز به طور اشاره می‌گویم؛ شما همه فضلائید؛ قسمت عمده‌ای از شما علماء عالی مقامند. وظیفه شما استخراج جواهر معرفت از این کلمات و رساندن آن به ایام امام زمان علیه السلام است که در عصر غیبت سرگشته و حیرانند و شما باید اینها را با صاحبشان آشنا کنید.<sup>(۳)</sup>

→ الوهاب، ص ۱۴۰؛ خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۹۹۷؛ صراط المستقیم، علی عاملی نباطی بیاضی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ج ۸، ص ۳۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۰.  
منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۶۰.  
۱. وزمین به نور پروردگارش روشن شود. الزمر: ۶۹.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۱۲۲ عنوان: اشراق نور رب

۲. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۳. «أَبُو يَعْقُوبَ يُوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشَّيْبَعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ [هَذَا] الْيَتِيمِ [يَتِيم] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يَتِيمٌ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْحَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا الْمُتَقَطِّعُ عَنْ مُسَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.»؛ امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلى الله عليه وآله آورده که فرموده: ناگوارتر از یتیمی فرد بی‌مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان



روی او گذاشت. یعنی چه؟ او هم آن اسم آسمانی را دارد، هم اسم زمینی را؟! این یک باب است.

باب دوم این است که بین اسم خاتم و کنیه خاتم علیه السلام برای احدی جمع نشده و نخواهد شد.<sup>(۱)</sup> منحصرأً یک نفر است که هم اسمش اسم خاتم علیه السلام است و هم کنیه اش «ابوالقاسم» است و او حجة بن الحسن علیه السلام است.<sup>(۲)</sup> آنچه مهم است

→ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَزْبَعِينَ رَجُلًا وَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. از امام باقر علیه السلام و از آباء و اجدادش از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت کند که او بر منبر بود و می فرمود: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و رانه اش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، اما نام نهان "احمد" و نام آشکار "محمد" است، و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شادان شود، و به دیدار هم روند، و مؤده ظهور قائم علیه السلام را به یک دیگر دهند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۵۳؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۳، ص ۱۱۵۰؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵.

۱. «قَالَ علیه السلام: لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ اسْمِي وَ كُنِّيَّتِي.»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین اسم من و کنیه ام جمع نکنید. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

منابع اهل تسنن: مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، ج ۶، ص ۱۶۲؛ معرفة علوم الحديث، حاکم نیشابوری، ص ۱۸۹؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۷۲۶؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج ۳، ص ۱۷۷ و...

۲. «حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ طَاهِرُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى قَالَ قَالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنِّيَّتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.» حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که «خلف صالح» از فرزندان من است و «مهدی» اوست. نامش (م ح م د) و کنیه اش «ابو القاسم». کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۷۵؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۴. منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۹۲.



→ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنِي الرَّبَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلَامَ بْنَ أَبِي عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلْمَى يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ قُلْتُ: وَ الْمُؤْمِنُونَ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! مَنْ خَلَقْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا، قَالَ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَشَقَقْتُ لَكَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَانِي، فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتُ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا؛ وَ شَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَانِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ سِنَخِ نُورِي، وَ عَرَضْتُ وَلَا يَتَّكُمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عُنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ بَعْدَهَا كَانَ عُنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِيُؤَلِّمَنِيكَ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُعَرِّ بِوَلَايَتِكَ يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ لِي: أَلْتَفَّتْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَّتْ وَ إِذَا بِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ؛ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَ الْمُهَدِيَّ فِي صَحْضِاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامًا يُصَلُّونَ، وَ هُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمُهَدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُوَ لَأَنَّ الْحَجَّجَ وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عَثْرَتِكَ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي. «؛ ابو سلمی می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: شبی که مرا در آسمان سیر دادند (به معراج بردند) خداوند فرمود: رسول به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده ایمان آورد عرضه داشتیم: و مؤمنان [نیز ایمان آوردند] خداوند فرمود: راست گفتی ای محمد، چه کسی را برای امتت جاننشین قرار دادی؟ گفتم: بهترین امت را، فرمود: علی بن ابی طالب ﷺ، جواب دادم: بله، فرمود: ای محمد ﷺ من بر زمین بر زمین اشراف نمودم تو را از آن برگزیدم و برایت اسمی از اسم هایم را مشتق نمودم در هیچ موضعی نام من برده نمی شود جز اینکه تو با من یاد می شوی من محمودم و تو محمد، سپس اشرافی کردم و از زمین علی را برگزیدم و نامی از نام هایم را برایش مشتق نمودم من اعلی هستم و او علی! ای محمد، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ را از ریشه نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینیان عرضه نمودم پس هرکس ولایت شما را بپذیرد از مؤمنان است و کسی که ولایت شما را انکار کند نزد من از کافران. ای محمد، اگر بنده ای از بنده های من چنان مرا عبادت کند که منقطع شود یا مثل مشک کهنه فرسوده شود ولی به سوی من بیاید در حالیکه منکر ولایت شماس است هرگز او را نمی آمرزم یا اینکه به ولایت شما اقرار نماید، ای محمد آیا دوست می داری آنان را ببینی؟ گفتم: بله، سپس فرمود: به سمت راست عرش توجه نما، التفات نمودم در این هنگام علی و فاطمه و حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر،

←

### معرفی خاتم الاوصیاء علیه السلام توسط خاتم الانبیا علیه السلام

بهتر آن است که به تعریف خاتم الانبیا علیه السلام در شأن خاتم الاوصیاء علیه السلام این بحث را تمام کنیم. در روز غدیر وقتی دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند نمود و آن حضرت علیه السلام را معرفی کرد، فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ علیه السلام: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>(۱)</sup> در آنجا پیغمبر علیه السلام چند «أَلَا» فرموده و

→ علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی علیه السلام در شعاعی از نور ایستاده نماز می خوانند و حضرت مهدی علیه السلام در وسط آنان همچون ستاره ای فروزان است، فرمود: ای محمد، اینان حجت ها هستند و مهدی علیه السلام قیام کننده از خاندان توست، به عزت و جلالم سوگند که او حجتی واجب بر اولیائتم است و انتقام گیرنده از دشمنانم. مقتضب الأثر، جوهری، ص ۱۱؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۳۹؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۴۸؛ الأربعون حدیثا، منتجب الدین بن بابویه، ص ۴؛ الطرائف، سید ابن طاووس، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۱۶. منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ فرائد السمطين، حموبینی شافعی، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۸۰.

۱. عَنْ ابْنِ شَوْذِبٍ عَنْ مَطَرِ الْوَرَّاقِ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ [اللَّهُ] لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا وَ هُوَ يَوْمٌ غَدِيرِ حُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ [النَّبِيِّ] بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ أَلَسْتُ لِي [أَوْلَىٰ] بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَىٰ [نَعَمْ] يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [عَلِي] أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ [مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»؛ ابی هریره روایت نموده است که: هرکسی روز هجدهم ذی الحجّه روزه بگیرد خداوند روزهی شصت ماه را برای او ثبت می کند، و آن روز، روز غدیر خم است، روزی که نبی صلی الله علیه [وآله] وسلم دست علی علیه السلام را گرفت، در میان جمعیت ایستاد و فرمود: أَلَسْتُ لِي [أَوْلَىٰ] بِالْمُؤْمِنِينَ؟ ای مردم! آیا من ولیّ مؤمنین نیستم؟ همگی یک صدا گفتند: بلی یا رسول الله! چنین است. سپس فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ هر کسی من مولای اویم، علی بن ابی طالب علیه السلام مولای اوست. عمر بن خطاب برای تهنیت برخاست و گفت: بَخٍ بَخٍ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، اصبحت مولای و مولا کلّ مسلم [مؤمن]! ای پسر ابو طالب این ولایت بر تو مبارک باد! مولای من و مولای هر مسلمانی [هر مؤمنی هستی] پس خداوند آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را نازل نمود. امالی، شیخ صدوق، ص ۵۰؛ بشارة المصطفى، محمد بن أبی القاسم طبری، ص ۱۵۸؛ روضة الواعظین، قتال نيسابوری، ص ۳۵۰؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۱۰۶؛ طرائف، سید ابن طاووس، ←

جمالاتی را به حرف تشبیه بیان می‌کند. بعد از معرفی امیر المؤمنین علیه السلام بلا فاصله فرمود:  
 «أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»<sup>(۱)</sup> خاتم الأئمة قائم مهدی علیه السلام از ماست.

→ ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۷، ص ۱۰۸.  
 منابع اهل تسنن: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغزالی، ص ۳۷؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۴؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۵۶؛ بدایه و نهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۳۳ و ج ۷، ص ۳۸۶؛ سیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۲۵؛ سیره الحلبیه، حلبی، ج ۳، ص ۳۳۷؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۹۵.

۱. روى عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی خطبة الغدير: «... مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُوْنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيْنَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلَيَّ هَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلَيَّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشَّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْعَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ بِكُلِّ فَهْمٍ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَن رَّبِّهِ تَعَالَى وَ الْمَشْبَهُ [الْمُشَبِّدُ] لِأَمْرِ إِيمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةً بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ...» ای مردم! دشمن ما کسی است که خدایش نکوهش و نفرین فرموده است و دوستدار ما کسی است که خدایش ستوده و دوست می‌دارد. ای مردم! همانا من بيم دهنده‌ام و علی هدایت‌کننده است. ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می‌سازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه‌های مشرکان را می‌کشد. او انتقام خون همه اولیای خدا را می‌گیرد. او ناصر دین خداوند است او از دریاهاى ژرف به دست خویش آب بر می‌دارد. او فضل و فضیلت را به هر کس به اندازه سهم او می‌بخشد و نسبت به هر نادان به اندازه نادانی او. همانا که او برگزیده و گزینۀ خداوند است. همانا که او وارث همه علوم و آگاه و چیره به همه آن است. اوست که از خدای خود خبر می‌دهد و امور مربوط به ایمان را خبر می‌دهد، او راهنمای استوار است. کارها به او تفویض شده است. همه کسانی که پیش از او بوده‌اند به وجود او مژده داده‌اند. او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست و حق فقط همراه اوست و نور و پرتوی جز پیش او نیست. هیچ کس بر او چیره و پیروز نمی‌شود و همانا که او ولی خدا در زمین خدا و حکم خدا میان خلق خداست و امین خدا در نهان و آشکار است. روضة الواعظین، فتال نيسابوری، ص ۹۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۰؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص ۵۸۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۱۰۶؛ العدد القویة،

### امام عصر علیه السلام وارث جمیع علوم و خاتم حجج

آنگاه وقتی پیغمبر خاتم علیه السلام به تعریف او می‌رسد، بیانش چنین است: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ [بِهِ] بِكُلِّ فَهْمٍ».<sup>(۱)</sup> در این کلمات فکر کنید، اوست وارث هر علمی و محیط به آن علم، در نهایت فهم. به این اندازه اکتفاء نکرد؛ بعد فرمود: او خاتم حجج است. اوست حجتی که به او حجیت ختم می‌شود و حجتی بعد از او نخواهد بود.

### شخصیتی که هر حق و نوری با اوست

به این کلمه هم اکتفاء نکرد؛ آنچه محیر العقول است این است که فرمود: «وَأَلَّا حَقًّا إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورًا إِلَّا عِنْدَهُ»؛ هیچ حقی نیست مگر اینکه با اوست، و هیچ نوری نیست مگر اینکه نزد اوست. حالا روشن می‌شود معنای ﴿وَ الشَّمْسُ وَ ضَحَاهَا﴾ تا ﴿وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا﴾.<sup>(۲)</sup>

### منصب رحمة للعالمین بر قامت ولی عصر علیه السلام

مهمتر از همه این است: یک مقام و منصبی است که منحصر به خاتم علیه السلام است و آن منصب چیست؟ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>(۳)</sup> و شخص دومی نیست که صاحب این مقام باشد الا امام زمان علیه السلام.

---

→ علامه حلی، ص ۱۷۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۶۳؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۷، ص ۲۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۱۸۲.

۱. به درستی که او وارث همه علوم و آگاه و چیره به همه علوم است. همان.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی اش ... سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۱ و ۳.

۳. «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» انبیاء: ۱۰۷.

خداوند متعال در حدیث «لوح»،<sup>۱۶</sup> به پیغمبر ﷺ فرمود: این امر را به خلف  
عسکری علیه السلام «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» کامل می‌کنم.<sup>(۱)</sup> این بالاترین مقامی است که عقل  
بشر در آنجا، خواه ناخواه، خاموش می‌شود.

### جلب نظر امام زمان علیه السلام به سه مطلب

وظیفه فرد فرد شما بعد از شنیدن این کلمات، تحقیق در مقامات صاحب امشب  
و معرفت به مقام اوست.

اما کمال معرفت، آن وقت است که بدانید که او را نمی‌شناسید و نخواهید  
شناخت. آنجا مَبْلَغ علم این است. به این حد برسید. ایتم آل محمد علیهم السلام را در عصر  
غیبت به حلال و حرام آشنا کنید. راه شما که موجب جلب نظر امام زمان علیه السلام بشود،  
در سه کلمه است: اول: تقوا، دوم: تحصیل فقه و فقیه در دین شدن،<sup>(۲)</sup> کلمه سوم:

---

۱. «... أخرج منه الداعي إلى سبيلي والخازن لعلمي الحسن وأكمل ذلك بإني م ح م رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ  
عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءِ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبِ...» ... (رسول خدا ﷺ فرمود که خدای تعالی فرمود: از او  
[امام هادی علیه السلام] بوجود آورم دعوت‌کننده به سوی راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را. و  
این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیانست کامل کنم. او کمال موسی و  
درخشش عیسی و صبر ایوب دارد. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۰۵؛ کافی، شیخ  
کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱،  
ص ۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص ۴۳؛ اختصاص،  
شیخ مفید، ص ۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۴۶؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۶؛  
مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص ۲۰۴.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۹؛ فرائد السمطين، حمونینی شافعی، ج ۲، ص ۱۳۷.  
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾» امام صادق علیه السلام  
فرمود: در دین، فقیه شوید؛ زیرا هر کدام از شما دین را خوب نفهمد اعرابی است. به راستی خدا در  
کتاب خود می‌فرماید: «تا دین را خوب بفهمند و به قوم خود اعلام خطر کنند چون به سوی آنها برگردند  
←

انتقاد ایتم آل محمد ﷺ<sup>(۱)</sup> از گرداب شبهات و هلاکات. ۱۷.

---

→ شاید بر حذر شوند». محاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۵۲۰.  
۱. رجوع شود به صفحه ۲۷۹، پاورقی ۳.

پی نوشت:

۱. «أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوْسُفَ التَّمَفِيَّيَّ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَحْبَبْتُ أَنْ أُصِيبَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ أَبِي تُرَابٍ فَأَتَقَرَّبَ إِلَيَّ اللَّهُ بِدَمِهِ فَقِيلَ لَهُ مَا نَعْلَمُ أَحَدًا كَانَ أَطْوَلَ صُحْبَةً لِأَبِي تُرَابٍ مِنْ قَبْرِ مَوْلَاهُ فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِ فَأَتَيْتُ بِهِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ قَبْرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَبُو هَمْدَانَ قَالَ نَعَمْ قَالَ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ اللَّهُ مَوْلَايَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ وَ لِي نِعْمَتِي قَالَ ابْرَأْ مِنْ دِينِهِ قَالَ فَإِذَا بَرِئْتُ مِنْ دِينِهِ تَدُلُّنِي عَلَى دِينِ غَيْرِهِ أَفْضَلَ مِنْهُ فَقَالَ إِنِّي قَاتِلُكَ فَأَخَذْتُ أَيَّ قِتْلَةٍ أَحَبَّ إِلَيْكَ قَالَ قَدْ صَيَّرْتُ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّكَ لَا تَقْتُلُنِي قِتْلَةً إِلَّا قَتَلْتُكَ مِثْلَهَا وَ لَقَدْ حَبَّرَنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنْ مَنِّي تَكُونُ ذَنْبًا ظُلْمًا بَعِيرٍ حَقٌّ قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَذُبِحَ.» روزی حجاج گفت: دوست دارم مردی از یاران علی را به دست آورده خونش را بریزم و بدین وسیله تقرب به خدا پیدا کنم. گفتند در میان اصحاب علی هیچ یک به اندازه قبر بنده خاص او و به مصاحبت وی مفتخر نیامده است. حجاج دستور داد تا او را حاضر ساختند وقتی حضور یافت پرسید: تو قبری؟ گفت: آری! پرسید از قبيله همدانی؟ گفت: آری. پرسید مولا و بنده علی بن ابی طالبی؟ گفت: خدا مولای من است و امیر المؤمنین علی ﷺ ولی نعمت من است. گفت از دین علی ﷺ بیزاری بجو. گفت هر گاه از دین او بیزاری جستم تو مرا به دینی بهتر از آن هدایت خواهی کرد؟ حجاج گفت: من اکنون قصد کشتن تو را دارم هر گونه قتلی که دوست می داری بگو تا تو را به همان طریق بکشم. قبر گفت من این کار را به عهده خودت واگذاشتم. پرسید برای چه؟ گفت برای آنکه به هر طریقی که مرا بکشی به همان طریق تو را خواهند کشت و آقای من امیر المؤمنین ﷺ به من اطلاع داده که من را (مثل گوسفند) به ستم و ناحق می کشند. حجاج دستور داد سر از بدنش جدا کردند. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ محجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۱۲۶.

۲. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: حَطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَعَايِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ أَوْصِيكُمْ فِي عَثْرَتِي خَيْرًا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبِدْعَ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ الضَّلَالَةُ وَ أَهْلُهَا فِي النَّارِ مَعَايِرَ النَّاسِ مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْقَمَرِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكَ بِالْفَرْقَدَيْنِ فَإِذَا افْتَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فْتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الرَّاهِرَةِ بَعْدِي أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمُبْرِ تَبِعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فْتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فْتَمَسَّكُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فْتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الرَّاهِرَةِ فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ وَ مَا النُّجُومُ الرَّاهِرَةُ فَقَالَ أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ فَإِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فْتَمَسَّكُوا بَعْدِي بَعْدِي وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُوهُ فْتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ

أَمَّا النُّجُومُ الرَّاهِرَةُ فَهُمُ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ نَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَيْمَةُ أَبْرَارٍ عَدَدَ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ حَوَارِيَّ عِيسَى قُلْتُ فَسَمَّيْتُمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنُهُ الْكَاطِمُ سَمِيَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغُرَبَةِ ابْنُهُ عَلِيُّ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ الصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ فِي عَيْبَتِهِ فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي عِلْمُهُمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.» سلمان فارسی گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده فرمود: مردم! من به زودی از نزد شما به سوی آخرت می‌روم، و به شما درباره عترتم به نیکی سفارش می‌کنم، و بترسید از بدعتها؛ زیرا هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش است. ای مردم! هر که خورشید را از دست دهد باید به ماه چنگ زند و هر که ماه را از دست دهد باید به فرقدان چنگ زند، و هنگامی که فرقدان را از دست دادید به ستارگان درخشان چنگ زنید. سلمان گوید هنگامی که رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمدند به دنبال ایشان رفتم و حضرت ﷺ داخل خانه عایشه شد و من هم به خانه وارد شدم. سپس از معنای حدیثی که پیامبر فرمود سوال کردم که ای رسول خدا خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان کیانند؟ فرمود: من خورشید و علی ماه است، پس آنگاه که مرا نیافتید پس از من به او چنگ زنید، و اما فرقدان حسن و حسین هستند، پس آن گاه که ماه را نیافتید به آن دو متمسک شوید، و اما ستارگان درخشان، پس ایشان امامان نه‌گانه از صلب حسین ﷺ هستند و نه‌می آنها مهدی ﷺ است، سپس فرمود: ایشان اوصیا و جانشینان و امامان نیکوکار بعد از من هستند، به شماره سبطهای یعقوب و حواریین عیسی. عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: اولی آنها و آقایان علی بن ابی طالب و پس از او دو سبط من و بعد از ایشان علی بن الحسین زین العابدین، و پس از او محمد بن علی شکافنده علم پیغمبران و صادق جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همنام موسی بن عمران، و آنکه در زمین غربت کشته شود علی فرزند او، سپس فرزند او محمد، و دو راستگو علی و حسن و حجت قائم که در حال نهم بودن انتظارش را دارند. ایشان عترت من از گوشت و خون من هستند و علمشان علم من و حکمشان حکم من است، هر که مرا درباره ایشان بیازارد خداوند شفاعتم را به آن کس نرساند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۴۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۴۲؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

۳. «محمد بن ابی عمیر، یکنی ابا احمد، من موالی الأزد، و اسم ابی عمیر زیاد، و کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسکهم نسکا، و أروعهم و أعبدهم، و قد ذكره الجاحظ في كتابه في فخر قحطان علی عدنان بهذه الصفة التي وصفناه، و ذکر انه كان أوحدا أهل زمانه في الأشياء كلها. و أدرك من الأئمة ﷺ ثلاثة: أبا إبراهيم موسى ﷺ، و أدرك الرضا ﷺ و الجواد ﷺ، و روى عنه أحمد بن محمد بن عیسی كتب مائة رجل من رجال الصادق ﷺ. و له مصنفات كثيرة.» الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۱۸.

۴. «الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «وَالشَّمْسُ وَضَحَاهَا» قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا» عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» عَتِيقٌ وَ ابْنُ صُهَيْبٍ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمَا. امام باقر و امام صادق عليه السلام در توضیح «وَالشَّمْسُ وَ ضَحَاهَا» فرمود شمس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا» علی بن ابی طالب عليه السلام است «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» امام حسن و امام حسین و آل محمد عليه السلام هستند. «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» ابوبکر و عمر و بنی امیه و پیروان آنهایند. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۷۴.

همچنین: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اِقْتَدُوا بِالشَّمْسِ فَإِذَا غَابَتْ [غَابَ] الشَّمْسُ فَاقْتَدُوا بِالقَمَرِ فَإِذَا غَابَ القَمَرُ فَاقْتَدُوا بِالرَّهْرِ فَإِذَا غَابَ الرَّهْرُ فَاقْتَدُوا بِالفَرْقَدَانِ. فَقَالُوا أَفَقِيلَ آيَا رَسُولِ اللَّهِ فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا القَمَرُ وَ مَا الرَّهْرُ وَ مَا الفَرْقَدَانِ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيُّ عليه السلام القَمَرُ وَ الرَّهْرُ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ الفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام» جابر بن عبد الله انصاری گوید: پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: باید به خورشید اقتدا کنید، و هر گاه که خورشید غایب گشت باید از ماه پیروی نمایید، و چون ماه نیز از شما پنهان گردید، زهره را مقتدای خود سازید، و چون زهره هم از دید شما پنهان گشت از دو ستاره پیروی نمایید. مردم عرض کردند: یا رسول الله خورشید و قمر و زهره و فرقدان چه هستند؟ حضرت صلى الله عليه وآله فرمود: من خورشیدم، و علی عليه السلام ماه است و «زهره» فاطمه عليها السلام، و فرقدان حسن و حسین عليهما السلام هستند. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۱۱۵؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۴۴: (به جای «اقتدوا» آورده: «اهتدوا») با این اختلاف: «و الفرقدان الحسن و الحسين و تسعة من ذرية الحسين»؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۷۴.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسين، خوارزمی ج ۱، ص ۱۶۵؛ خوارزمی به جای «اقتدوا» آورده «اهتدوا» و با این اختلاف: «الشَّمْسُ أَنَا، وَ القَمَرُ عَلِيُّ...»؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۷۷: (حسکانی مانند خوارزمی نقل نموده است)؛ و در ج ۲، ص ۲۸۸: (به همین مضمون و با عبارتی دیگر از انس بن مالک نقل نموده)؛ فرائد السمطين، جوینی، ج ۲، ص ۱۸: جوینی به جای «اقتدوا» گفته: «اطلبوا» و با این اختلاف: «قلنا یا رسول الله: و من الشمس؟ قال: أنا. قلنا: و من القمر؟ قال: علي. قلنا: و من الزهرة؟ قال: فاطمة. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسين عليهما السلام».

۵. چند روایت درباره اتحاد نوری پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله با امیر مؤمنان عليه السلام:

(۱) «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَرَ الحَافِظُ البَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ التَّمِيمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ. «امام رضا ع از پدر بزرگوارشان و ایشان از اجدادشان ع از امیرمومنان ع از رسول خدا ص که فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم. امالی، شیخ صدوق، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۳۱؛ عیون أخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۳۴.

(۲) «رَوَى ابْنُ شَيْرَوَيْهٍ فِي الْفَرْدَوْسِ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ [بِأَرْبَعَةِ أَلْفِ عَامٍ] فَلَمَّا خُلِقَ آدَمُ رَكَّبَ ذَلِكَ النَّورَ فِي صَلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ حَتَّى افْتَرَقْنَا فِي صَلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي النَّبُوَّةِ وَفِي عَلِيِّ الْخِلَافَةِ [الوصية]» سلمان فارسی از پیامبر اکرم نقل نموده است که حضرت فرمود: من و علی - چهارده هزار سال و در نسخه‌ای چهار هزار سال قبل از آفرینش آدم - از یک نور خلق شدیم و وقتی آدم خلق شد آن نور در صلبش ترکیب یافت (داخل شد) و همواره من و علی در یک چیز بودیم تا اینکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم، در من نبوت و در علی خلافت و جانشینی. العمدة، ابن بطریق، ص ۹۱؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص ۱۶؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۱۵۰.

منابع اهل تسنن: الفردوس، حافظ شیرویه بن شهردار دیلمی [المتوفی سنة ۵۰۹]، ج ۲، ص ۳۰۵ ط بیروت دار الكتاب العربی؛ ینایع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۳۰۷.

(۳) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي مُحَمَّدًا ص يَقُولُ: كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسُخُّ اللَّهُ ذَلِكَ النَّورَ وَيَقْدِسُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ [بِأَرْبَعَةِ أَلْفِ عَامٍ] فَلَمَّا خُلِقَ اللَّهُ آدَمُ رَكَّبَ [رَكَزَ] ذَلِكَ النَّورَ فِي صَلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ حَتَّى افْتَرَقْنَا فِي صَلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي النَّبُوَّةِ وَفِي عَلِيِّ الْخِلَافَةِ [فجزء أنا و جزء علي].» سلمان می فرماید از محبوبم حضرت محمد شنیدم که می فرمود: من و علی نوری در پیشگاه ربوبی بودیم که آن نور، خدا را - چهارده هزار سال و در نسخه‌ای چهار هزار سال قبل از خلقت آدم - تسبیح و تقدیس [خدا را به پاکی و وصف نمودن] می کرد و چون خداوند سرشت آدم را بنا نهاد همان نور را در صلبش ترکیب نمود [ترکیب: از زکبان به معنای روی هم سوار نمودن است، ترکیب: کوبیدن چیزی] و همواره در یک چیز بود تا ما [من و علی] در صلب عبد المطلب [به این نحو از هم] جدا شدیم، در من پیامبری و در علی جانشینی بنابراین بخشی من و بخشی علی شد. العمدة، ابن بطریق، ص ۸۹؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطریق، ص ۹۵؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۳۹۲؛ كشف اليقين، علامه حلی، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۱۴۷.

منابع اهل تسنن: مناقب علي بن أبي طالب، ابن مغزالی، ص ۹۴؛ الفردوس، حافظ شیرویه بن شهردار دیلمی، ج ۳، ص ۳۳۲؛ المناقب، خوارزمی، ص ۱۴۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲،

ص ۶۷؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۹، ص ۱۷۱؛ كفاية الطالب، گنجی شافعی، ص ۳۱۵ (قلت: هكذا اخرجته محدث الشام في تاريخه في الجزء الخمسين بعد الثلاثمائة قبل نصفه و لم يطعن في سنده و لم يتكلم عليه، و هذا يدل على ثبوته.)؛ فراند السمطين، حموينی شافعی، ج ۱، ص ۴۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۵۰۷ (اجمالاً آورده)؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور [متوفی سنة ۷۱۱]، ج ۱۷، ص ۳۱۸ ط دار الفكر؛ لسان الميزان، ابن حجر، ج ۲، ص ۲۲۹ (اجمالاً آورده)؛ ینابيع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۴۷.

(۴) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا يَبِينُ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ ﷺ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ قَسَمَ ذَلِكَ التَّوْرَ جُزْءَيْنِ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ» از حضرت سلمان نقل شده که گفت: از حبیبم پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می فرمود: من و علی ﷺ چهارده هزار سال قبل از این که خداوند آدم را خلق نماید یک نور بودیم در نزد خداوند عز و جل و هنگامی که خداوند آدم را خلق فرمود این نور را به دو جزء تقسیم نمود پس یک جزء آن نور من و جزء دیگر آن علی ﷺ شد. عمدة عیون صحاح الاخبار في مناقب إمام الأبرار، ابن بطریق، ص ۸۸؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص ۱۵؛ نهج الحق و كشف الصدق، علامه الحلی، ص ۲۱۲ (رواه أحمد بن حنبل في مسنده)؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۳۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۴ (روى أحمد بن حنبل في مسنده عن زاذان عن سلمان الفارسي).

منابع اهل تسنن: فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل الشيباني، ص ۲۰۵ مخطوط؛ مناقب علي بن أبي طالب و ما نزل من القرآن في علي، ابن مردويه اصفهانی، ص ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۹، ص ۱۷۱ (رواه أحمد في "المسند" وفي كتاب فضائل علي)؛ تذكرة الخواص، سبط بن جوزي، ص ۵۱ (قال أحمد في الفضائل: حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن خالد بن معدان عن زاذان عن سلمان... [سبط بن جوزي در مورد سند روایت می گوید]: رجاله ثقات فان قيل فعبء الرزاق كان يتشيع قلنا هو أكبر شيوخ احمد بن حنبل و مشى الى صنعاء من بغداد حتى سمع منه و قال ما رأيت مثل عبد الرزاق و لو كان فيه بدعة لما روى عنه و ما زال الى ان مات يروي عنه و معظم الأحاديث التي في المسند رواها من طريقه و قد اخرج عنه أيضا في الصحيح.]؛ رياض النضرة، محب طبری، ج ۳، ص ۱۲۰ (خرجه أحمد في المناقب)؛ نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۷؛ جواهر المطالب في مناقب الإمام علي، باعوني شافعی، ج ۱، ص ۶۱ (أخرجه أحمد في المناقب)؛ ینابيع المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۱ (رواه أحمد في "المسند" وفي كتاب "فضائل علي" أيضا).

(۵) «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسِجَ اللَّهُ يَمَنَةً الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ التَّوْرَ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْحَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكَبَ نُوحٌ السَّفِينَةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُذِفَ بِإِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَةٍ إِلَى

أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ حَتَّىٰ أَنْتَهَىٰ بِنَا إِلَىٰ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ فَسَمَّانَا بِنُصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَجَعَلَ عَلِيًّا فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَشَقَّ لَنَا اسْمَيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ فُلُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ الْأَعْلَىٰ وَهَذَا عَلِيٌّ.» أبو ذر غفاری- رضی الله عنه- گوید: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم، دو هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم، ما در سمت راست عرش، به تسبیح خدا مشغول بودیم، آنگاه که پروردگار آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد و وقتی که در بهشت مأوی گزید در صلب او، و هنگامی که به آن ترک اولی دست یازید باز هم در صلب او بودیم، و زمانی که نوح بر عرصه کشتی قرار گرفت ما در پشت وی بودیم چون ابراهیم را در آتش افکندند، ما در پشت او جای داشتیم، همواره خدای بزرگ ما را از پشتهای پاکیزه پدران به رحمهای پاک مادران منتقل می ساخت تا پشت عبد المطلب، سپس آن را دو نیم کرد مرا در پشت عبد الله و علی را در صلب ابو طالب ودیعه نهاد، و برای هر یک از ما از دو نام خود نامی اقتباس کرد، پس خداوند مالک عرش، محمود است و من محمّد و پروردگار اعلی است و در حالی که به امیر المؤمنین اشاره نمود فرمود: و نام او «علی» است. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۵۶؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۱۲۹؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، ص ۳۶۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۱.

(۶) «قَالَ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ فَمَجَّبِي مُحِبُّ عَلِيٍّ وَ مُبْغِضِي مُبْغِضُ عَلِيٍّ» پیامبر فرمود: من و علی از یک نور خلق شدیم بنابراین کسی که مرا دوست بدارد علی را [نیز] دوست داشته و کسی که مرا بغض و کینه داشته باشد علی را بغض و دشمن داشته است. الروضة في فضائل أمير المؤمنين ﷺ، شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۲۸؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۶۶.

(۷) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعِ [اربعة] عَشْرَةَ أَلْفَ سَنَةٍ [عام] فَلَمَّا خَلَقَ [الله] آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النَّورَ جُزْءَيْنِ فَرَكَّبَهُ فِي صُلْبِ آدَمَ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَدَفَهُ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ وَ النَّورُ الْحَقُّ يَزُولُ مَعَنَا حَيْثُ زَلْنَا [فنور الحق معنا نازل حیثما نزلنا]» از سلمان روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، نوری در پیش روی خداوند بودیم. وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد و در صلب آدم آن را ترکیب نمود و به زمین آورد و در کشتی نوح، به صلب آن حضرت انداخت. و پس از او در صلب ابراهیم. پس یک قسمت آن نور، من هستم و قسمت دیگر آن علی. و نور حق پیوسته با ما می باشد هر کجا که ما هستیم. المسترشد، طبری، ص ۶۳۰؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۳۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۸.

(۸) «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ [عن محمّد بن علي بن الحسين، عن

أبيه، عن جده] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشْرِ أَلْفَ عَامٍ [بِأَرْبَعَةِ أَلْفِ عَامٍ] فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبِ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى أَقْرَهُ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَّمَهُ قِسْمَيْنِ فَصَيَّرَ قِسْمٌ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَقِسْمٌ فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي فَمَنْ أَحَبَّنِي فَيُحِبَّنِي أَحَبَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَيَبْغِضُنِي أَبْغَضَنَهُ رسول خدا ﷺ فرمود: چهارده هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند من و علی یک نور بودیم در پیشگاه الهی جل جلاله و چون خداوند آدم را آفرید این نور در پشت آدم راه یافت و همواره خدای عز و جل این نور را از پشتی به پشت دیگر منتقل می کرد تا آنکه در پشت عبد المطلب قرارش داد سپس از پشت عبد المطلب بیرونش آورد و به دو بخش تقسیمش نمود یک بخش در پشت عبد الله و یک بخش در پشت ابی طالب نهاد پس علی از من است و من از علی هستم گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من پس هر کس مرا دوست بدارد به دوستی من او را نیز دوست می دارد و هر کس مرا دشمن بدارد به دشمنی من او را نیز دشمن خواهد داشت. خصال، شیخ صدوق، ص ۶۴۰؛ کشف الغمّة، اربلی، ج ۱، ص ۳۰۱ (عن الحسين بن علي عن أبيه)؛ کشف اليقين، علامه حلی، ص ۱۱؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص ۴۰۹؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۳۳.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب وما نزل من القرآن فی علیّ، ابن مردویه، ص ۲۸۶ (عن محمد بن علی بن الحسين، عن أبيه، عن جده...): مناقب، خوارزمی، ص ۱۴۵ (عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جده)؛ نظم درر السمطين، زرنندی حنفی، ص ۷۹؛ معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول، زرنندی حنفی، ص ۳۳ (وهو ولي كل مؤمن بعدي)؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۴۸.

(۹) «عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاسْتَقَمَ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ يَطُوفٌ بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيمًا فَفَتَقَ مِنْهُ نُورٌ عَلَيَّ ﷺ فَكَانَ نُورِي مُحِيطًا بِالْعَظَمَةِ وَنُورٌ عَلَيَّ مُحِيطًا بِالْقُدْرَةِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللَّوْحَ وَالشَّمْسَ وَصَوَاءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ وَأَبْصَارَ الْعِبَادِ وَأَسْمَاعَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَنُورِي مُسْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ فَنَحْنُ الْأَوْلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ وَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ وَنَحْنُ الشَّافِعُونَ وَنَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَنَحْنُ يَمِينُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَنَحْنُ خَزَنَةُ اللَّهِ وَوَحْيُ اللَّهِ وَسَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَمَعْنَى التَّوَلِيلِ وَفِي آيَاتِنَا هَبْطُ جَبْرِئِيلَ وَنَحْنُ مَحَالٌ قُدْسُ اللَّهِ وَنَحْنُ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ وَنَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ وَنَحْنُ يَنَابِيعُ النِّعْمَةِ وَنَحْنُ شَرَفُ الْأُمَّةِ وَنَحْنُ سَادَةُ الْأَيْمَةِ وَنَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَأَحْبَاؤُ الدَّهْرِ وَنَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَنَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَنَحْنُ

الْكُفَاءُ وَالْوَلَاةُ وَالْحَمَاءُ وَالسَّقَاءُ وَالرُّعَاءُ وَطَرِيقُ النَّجَاةِ وَنَحْنُ السَّبِيلُ وَالسَّلْسَبِيلُ وَنَحْنُ السَّهْجُ الْقَوِيمُ وَالطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَمَنْ عَرَفْنَا عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَنَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَسِيلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَلَنَا الْعِصْمَةُ وَالْخِلَافَةُ وَالْهُدَايَةُ وَفِينَا النُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْإِمَامَةُ وَنَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَبَابُ الرَّحْمَةِ وَشَجَرَةُ الْعِصْمَةِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى وَالْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا.» جابر بن عبد الله در تفسیر آیه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود اول چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور خود بوجود آورد و جلال و عظمت خویش جدا کرد شروع به طواف قدرت نمود تا در هشتاد هزار سال به جلال عظمت رسید در این موقع برای تعظیم خدا به سجده شد از آن نور نور علی جدا گردید نور من محیط بر عظمت بود و نور علی محیط بر قدرت آنگاه خدا عرش و لوح و خورشید و نور روز و نور چشم‌ها و عقل و معرفت و دیده‌های مردم و گوش‌ها و دلهای آنها را از نور من آفرید و نور من از نور او جدا شده بود. مانیم اولین و آخرین و سابقین و مسیحین و مانیم شافعیان ما حکمة الله و برگزیدگان او و دوستان پروردگاریم وجه الله و جنب الله و عین الله و امناء الله و نگهبانان وصی خدا و غیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل ما هستیم. جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید و ما جایگاه قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های همت و باعث شرافت امت و پیشوایان برجسته و نوامیس عصر و فرمانروایان عالم و رهبر مردم و زمامدار جهان و فرمانبردار و ولایت‌مدار و پشت و پناه آنها و ساقی و حافظ و راه نجات برای آنهاست ما راه و سلسبیل ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم. هر که به ما ایمان آورد به خدا ایمان آورده و هر که انکار ما را کند انکار خدا را کرده و کسی که درباره ما شک کند به خدا شک کرده کسی که عارف به ما باشد عرفان به خدا دارد و هر که به ما پشت کند به خدا پشت کرده و مطیع ما مطیع خداست ما وسیله بسوی خداست و رساننده به رضوان اویم عصمت و خلافت و هدایت متعلق به ما است نبوت و امامت و ولایت در میان ما است ما معدن حکمت و درب رحمت و درخت عصمت و کلمه تقوی و مثل اعلی و حجت کبری و عروة الوثقی هستیم که هر کس به آن چنگ زند نجات می‌یابد. مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۲.

۱۰) قال رسول الله ﷺ: «أول ما خلق الله رُوحِي، وأول ما خلق الله نوري، وأول ما خلق الله العقل، وأول ما خلق الله القلم، وأول ما خلق الله نور نبيك، يا جابر. المراد منها هو الحقيقة المحمدية التي كانت مشهورة بين الكُمَّلِين، وهي روح نبينا صلى الله عليه وآله وسلم.» رسول خدا ﷺ فرمود: نخستین چیزی که خداوند آفرید روح من است، نخستین چیزی که خداوند خلق نمود نور من است، اولین چیزی که خداوند خلقت نمود عقل است، اولین مخلوق خدا قلم است. ای جابر! نخستین آفریده خدا، نور پیامبر توست، مراد از همه این تعبیرات حقیقت حضرت محمد ﷺ است که بین

کاملین [کامل: مردمان حکیم و عالم] مشهور است و آن [حقیقت محمدیه] روح پیامبر ﷺ ماست. منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۱، ص ۴۵.

۶. مشهور علمای اهل تسنن جریان مباحله را به بیان های متفاوت ذکر نموده اند و در تمام حکایات این جمله ذکر شده:

«فَاتَوَّأ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ غَدَا مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ أَخِيًا بِبَدِّ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ هُوَ يَقُولُ إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا»

منابع: تاریخ المدینه، ابن شبة نمیری، ج ۲، ص ۵۸۳؛ فتوح البلدان، أحمد بن یحیی بن جابر (بلاذری)، ج ۱، ص ۷۷؛ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم)، ابن ابی حاتم رازی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۱۸؛ الکشف و البیان، (تفسیر ثعلبی)، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۵؛ الوجیز، (تفسیر الواحدی)، واحدی نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر سمعانی، سمعانی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، بغوی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ مدارک التنزیل، (تفسیر نسفی)، نسفی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف، زمخشری، ج ۱، ص ۴۳۴؛ مناقب، موفق خوارزمی، ص ۱۶۰؛ «هلموا فهؤلاء ابناءونا الحسن والحسين وهؤلاء انفسنا لعلی ونفسه وهذه نساؤنا لفاطمة.»؛ تفسیر العز بن عبد السلام، عز بن عبد السلام، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۴؛ أنوار التنزیل (تفسیر البیضاوی)، بیضاوی، ج ۲، ص ۲۰؛ تفسیر بحر محیط، ابی حیان أندلسی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ شرح المقاصد فی علم الکلام، تفتازانی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۶، ص ۷؛ فصول المهمة؛ ابن الصباغ، ج ۱، ص ۱۱۳؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۶، ص ۴۱۹؛ تفسیر ابی سعود، ابی سعود، ج ۲، ص ۴۶؛ صواعق المحرقة، أحمد بن حجرهیتمی مکی، ص ۱۴۵؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج ۳، ص ۱۸۹.

روایتی طولانی از موسی بن جعفر رضی الله عنه در مجلس هارون الرشید (لعنه الله) در باب تفسیر آیه مباحله: «... وَ لَمْ يَدْعُ أَحَدٌ أَنَّهُ أَذْخَلَ النَّبِيَّ ﷺ تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ الْمُبَاهَلَةِ لِلنَّصَارَى إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَكَانَ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَبْنَاؤُنَا» الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ «نِسَاءُنَا» فَاطِمَةُ وَ «أَنْفُسُنَا» عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه...» امام کاظم رضی الله عنه خطاب به هارون فرمودند: ای هارون! پیغمبر رضی الله عنه در هنگام مباحله با نصاری کسی را زیر کسا داخل نمود به غیر از علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم پس تأویل «ابناءنا» حسن و حسین است و تأویل «نساءنا» فاطمه رضی الله عنها است و تأویل «انفسنا» علی رضی الله عنه است. عیون أخبار الرضا رضی الله عنه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۶۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۲۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۳، ص ۱۲۱.

کلام حاکم نیشابوری، پیرامون آیه مباحله

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَيْسَى الدُّهْمَانُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْجَبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَيْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَبَانُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَإِلَى قَوْلِهِ «الْكَاذِبِينَ» نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَعَلِيٌّ نَفْسِهِ، «وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» فِي فَاطِمَةَ، وَ «أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ» فِي حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، وَالدُّعَاءُ عَلَى الْكَاذِبِينَ، نَزَلَتْ فِي الْعَاقِبِ وَالسَّيِّدِ وَعَبْدِ الْمَسِيحِ وَأَصْحَابِهِمْ.

قَالَ الْحَاكِمُ: وَقَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَغَيْرِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ بِيَدِ عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَجَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: "هُؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَنِسَاؤُنَا، فَهَلُمُّوْا أَنْفُسَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ" ثُمَّ بَتَّهَلْ فَنَجَعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛؛ در تفسیر آیه ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ «الْكَاذِبِينَ» از ابن عباس نقل شده است: در این آیه که بر پیامبر نازل شد منظور از «نفس پیامبر»، علی است. نساء در آیه، فاطمه و «ابناء»، حسن و حسین هستند. «کاذبین» اشاره دارد به عاقب و سید و عبدالمسیح و یاران ایشان [که از مسیحیان نجران بودند]. حاکم می گوید: اخبار متواتر از ابن عباس و دیگران نقل شده است که در روز مباهله پیامبر [ﷺ] در حالیکه دست علی و حسن و حسین [ﷺ] را گرفته و فاطمه [ﷺ] نیز پشت سرشان ایستاده بود [خطاب به مسیحیان] فرمود: فرزندان و جانها و زنان ما اینجا هستند. شما نیز جانها و فرزندان و زنانتان را بیاورید تا مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

منبع اهل تسنن: معرفة علوم الحديث، حاکم نیشابوری [م. ۴۰۵]، ص ۵۰.

حکایت مناشده امیرمومنان علیه السلام با اهل شوری و استدلال بر افضلیت خودشان بنا بر قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ایشان را «نفس» خویش خواندند:

«وَأَخْرَجَ الدَّارِقُطْنِي أَنَّ عَلِيًّا يَوْمَ الشُّورَى احْتَجَّ عَلَى أَهْلِهَا فَقَالَ لَهُمْ أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي الرَّحْمِ مِنِّي وَ مِنْ جَعَلَهُ نَفْسَهُ وَأَبْنَاءَهُ وَنِسَاءَهُ وَنِسَاءَهُ غَيْرِي؟ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.»  
صواعق المحرقة، أحمد بن حجر هيثمي، ص ۱۵۶.

مناشده حضرت علیه السلام با شورا با تعابیر مختلفی در منابع ذکر شده است، رجوع شود به: الولاية، ابن عقدة الكوفی، ص ۱۷۷؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۴.

منابع اهل تسنن: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۲ (ابن عساکر مناشده را به طور کامل نقل کرده)؛ جواهر العقدين، سمهودی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ینابیع الموده، قندوزی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۷. «عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ التَّحَوِيَّيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى

مَحَبَّتِي فَقَالَ ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ ﷺ وَانْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَجَحَدَ النَّاسُ فَوَاللَّهِ لَنَحْبِبْكُمْ [لِحَسْبِكُمْ] أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصُمُّتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فَيُفِي خِلَافِ أَمْرِنَا. ابو اسحاق نحوی گوید: بر امام صادق ﷺ وارد شدم و شنیدم می فرمود: خدای عز و جل پیغمبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود: «تو دارای خلق عظیمی هستی» و آنگاه امرش را به او واگذار و تفویض کرد و فرمود «هر چه را پیغمبر برای شما آورد بگیرید؛ و از هر چه نهیتان کند باز ایستید» و باز فرمود: «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» سپس امام فرمود: پیغمبر خدا کار را به علی ﷺ واگذار کرد و او را امین شمرد، شما (شیعیان) تسلیم شدید و آن مردم (اهل تسنن) انکار کردند. به خدا ما شما را دوست داریم که هر گاه بگوئیم بگوئید، و هر گاه سکوت کنیم، سکوت کنید، و ما واسطه میان شما و خدای عز و جل هستیم. خدا برای هیچ کس در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ الأصول الستة عشر، عدة محدثین، ص ۳۴؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن صفار، ص ۴۰۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ فضائل الشیعة، شیخ صدوق، ص ۳۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۳۳۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۹۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۵۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۳، ص ۴۸۲.

۸. «عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَالِيَةَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ... الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَيَّ الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ فَلَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ وَ إِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَيَّ وَ عِزَّتُهُ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَ لِلْعِتْرَةِ وَ النَّبِيِّ وَ الْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ فَهَمَّ رَأْسُ دَائِرَةِ الْإِيْمَانِ وَ قُطْبُ الْوُجُودِ وَ سَمَاءُ الْجُودِ وَ شَرَفُ الْمَوْجُودِ...» امير مومنان ﷺ فرمود: ای طارق! امام، کلمه الله و حجت الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آية الله و خدای عز و جل است خدا انتخابش می کند و هر چه خواست در او قرار می دهد به واسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام عالم واجب است. او ولی خدا در آسمان ها و زمین است... امام آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت است. امام پاک از گناه و مطلع بر عیوب است. امام خورشید درخشان بر بندگان است به مقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست. این آیه به همان معنی اشاره دارد: ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش پس عزت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تا ابد جدا نمی شوند. انمه اظهار مرکز دانه هستی و قطب وجود و آسمان جود و شرف موجود هستند..

مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷۰.

۹. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نَحْنُ دَعَايِمُ اللَّهِ، نَحْنُ ذَخِيرَةُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ أَبُوْنَا الْأَكْبَرُ، وَعَلِيِّ أَبُوْنَا الْأَصْغَرُ، وَفَاطِمَةُ أُمَّنَا، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَالِدَتُنَا، وَجَعْفَرُ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ عَمَّنَا، وَحَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمُّ أَبِيْنَا... »؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است: ... ما ستون و رکن خدا هستیم، ما اندوخته خداییم، و رسول خدا پدر بزرگ ماست و حضرت علی پدر کوچکتر ماست و فاطمه مادر ماست و خدیجه بنت خویلد مادر ماست و جعفر طیار در بهشت، عموی ماست و حمزه سید الشهداء عموی پدر ماست. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۴۰۲.

۱۰. « عَنْ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي حَدِيثٍ يَذْكَرُ فِيهِ أَمْرَ الدَّجَّالِ وَيَقُولُ فِي آخِرِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ إِلَيَّ حَبِيبِي علیه السلام أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عَثْرَتِي قَالَ النَّزَالُ بْنُ سَبْرَةَ فَقُلْتُ لِمَ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ مَا عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعَصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِثْرَةِ التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ فَلَا يُظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا فَأَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّ حَبِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَهْدٌ إِلَيْهِ أَنْ لَا يُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عَثْرَتِهِ الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. » نزال بن سبره از امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی نقل کرده است که در آن از دجال یاد فرموده و در پایان آن آمده است: از من در آنچه که بعد از آن واقع خواهد شد پرسش نکنید، زیرا حبیب به من سفارش کرده که آن را به غیر عترتم نگویم. نزال بن سبره گوید: به صعصعه بن صوحان گفتم: مقصود امیر المؤمنین علیه السلام از این سخن چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند، دوازدهمین فرد از عترت است و نهمین فرزند حسین بن علی، و او خورشیدی است که از مغرب زمین طلوع فرماید و نزد رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و میزان عدل را برقرار کند و کسی به کسی ستم نکند، و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حبیبش رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو سفارش کرده که اخبار پس از آن را جز به عترتش که ائمه طاهرینند نگوید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۷۸؛ مختصر بصائر حسن بن سلیمان حلی، ص ۳۲؛ الخرائج والجرائح، راوندی، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ نوادر الأخبار، فیض کاشانی، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

همچنین: « قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام: (...الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ فَلَا تَبَالُهُ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلِيُّ وَ عَثْرَتُهُ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَ لِلْعِثْرَةِ وَ النَّبِيُّ وَ الْعِثْرَةُ لَا يَنْفَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ... » امام علیه السلام خورشید درخشان بر بندگان است به مقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست. این آیه به همان معنی اشاره دارد « وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ « عزت برای خدا و پیامبر و مؤمنین است » مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش. پس عزت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش. پیامبر و عترتش از یک دیگر

تا ابد جدا نمی شوند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۹۸.

۱۱. حکایت متولد شدن اعجاز امیر زمان علیه السلام به روایت حکیمه خاتون رضی الله عنها:

«عَنْ حَكِيمَةَ قَالَتْ دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ يَا عَمَّةُ بَيْتِي عِنْدَنَا اللَّيْلَةُ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخَلْفَ فِيهَا قُلْتُ وَمِمَّنْ قَالَ مِنْ نَزَجِسْ قُلْتُ فَلَسْتُ أَرَى بِنَزَجِسٍ حَمَلًا قَالَ يَا عَمَّةُ إِنَّ مَثَلَهَا كَمَثَلِ أُمَّ مُوسَى لَمْ يَظْهَرِ حَمْلُهَا بِهَا إِلَّا وَفَتْ وَلَا دَيْتَهَا فَبِتُّ أَنَا وَهِيَ فِي بَيْتٍ فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ أَنَا وَهِيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ قَرَّبَ الْفَجْرُ وَلَمْ يَظْهَرِ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْحُجْرَةِ لَا تَعْجَلِي فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ حَجَلَةً فَاسْتَقْبَلْتَنِي نَزَجِسٌ وَهِيَ تَزْتَعِدُ فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي وَقَرَأْتُ عَلَيْهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ فَأَجَابَنِي الْخَلْفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَاءَتِي قَالَتْ وَأَشْرَقَ نُورٌ فِي الْبَيْتِ فَظَنَرْتُ فَإِذَا الْخَلْفُ تَحْتَهَا سَاجِدٌ لِلَّهِ تَعَالَى إِلَى الْقِبْلَةِ فَأَخَذْتُهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْحُجْرَةِ هَلُمِّي بَابِي إِلَيَّ يَا عَمَّةُ قَالَتْ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَأَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَاخَذَهُ وَقَالَ انْطِقِي يَا بِنْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَرُبِدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكَّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَيَّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلَيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلَيَّ بِنِ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلَيَّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَبِي قَالَتْ حَكِيمَةُ وَغَمَرْنَا طَبِيبًا خُضِرَ فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ خُذْهُ وَاحْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ بِالْبَيْتِ أَمْرَهُ قَالَتْ حَكِيمَةُ قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الطَّائِرُ وَمَا هَذِهِ الطَّيْبُورُ قَالَ هَذَا جَبْرَيْلُ وَهَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةُ رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَتَتَعَلَّمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ فَردَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ قَالَتْ حَكِيمَةُ وَلَمَّا وَلدَ كَانَ نَظِيفًا مَفْرُوعًا مِنْهُ وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾. «حکیمه خاتون می گوید: روزی به خدمت ابو محمد رضی الله عنه رسیدم، به من فرمود: ای عمه! امشب نزد ما بمان؛ چون امشب خدا جانشین و خلیفه خود را ظاهر خواهد کرد. گفتم: از چه کسی؟ فرمود: از نرگس خاتون. گفتم: نرگس که حامله نیست. فرمود: حاملگی او مانند حاملگی مادر موسی است. فقط هنگام تولد آشکار می شود. لذا آن شب در آنجا ماندم و با نرگس خاتون در یک جا خوابیدم. وقتی که شب به نیمه رسید، هر دو برخاستیم و نماز شب خواندیم. با خود گفتم: صبح نزدیک شد ولی آنچه را که ابو محمد رضی الله عنه گفته بود ظاهر نشد! آنگاه امام رضی الله عنه از اطاق خودش صدا زد و فرمود: عجله نکن. با شرمندگی به اطاق برگشتم. نرگس خاتون نزد آمد در حالی که درد زایمان گرفته بود. پس او را به سینه چسباندم و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ و ﴿آيَةُ الْكُرْسِيِّ﴾ را خواندم. پس آن کودک در شکم مادر می خواند آنچه را که من خواندم. حکیمه خاتون می گوید: ناگهان نوری پرتو افکند

و حضرت مهدی را دیدم که رو به قبله سجده کرده است. او را گرفتم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: ای عمه! فرزندانم را نزد من آور. می گوید: حضرت مهدی را به نزد امام علیه السلام بردم. حضرت زبانش را در دهان فرزندش گذاشت و روی زانویش نشاناند و فرمود: ای فرزند من! به اذن خدا سخن بگو. حضرت مهدی علیه السلام شروع به سخن کرد و فرمود: اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ تُرِیدُ اَنْ نَّمَنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَنْمَآةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ﴾. و درود خدا بر محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهرا، الحسن و الحسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و پدرم حسن بن علی. حکیمه خاتون می گوید: در این حال پرندگان سبز بر ما سایه افکندند و امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از آنها اشاره کرد و صدا نمود و فرمود: این را بگیر و محافظتش نما تا اینکه خداوند به او اجازه قیام دهد و خداوند پشتیبان اوست. حکیمه خاتون می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: این پرنده و پرندگان دیگر چه بودند؟ فرمود: این یکی جبرئیل بود و آنها نیز ملائکه رحمت. آنگاه فرمود: ای عمه! این کودک را به مادرش برگردان تا اینکه چشمش روشن شود. و غمگین نباش و بدان که وعده خداوند حق است و بسیاری از مردم نمی دانند. من هم وی را به مادرش برگرداندم. هنگامی که امام زمان علیه السلام متولد شد، پاک و ختنه شده بود و بر بازوی راست او: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ نوشته شده بود. [حکایت فوق در کتب شیعه به تفصیل و اجمال ذکر شده است که نقل فوق از کتاب خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۵۷ است.]

۱۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبِيعَةَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَالَ قَالَ لِي أَبِي: «إِنِّي مُحَدِّثُكَ الْحَدِيثَ فَاحْفَظْهُ عَنِّي وَ اكْتُمُهُ عَلَيَّ مَا دُمْتُ حَيًّا أَوْ يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ بِمَا يَشَاءُ كُنْتُ مَعَ مَنْ عَمِلَ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي الْكُعْبَةِ حَدَّثَنِي أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَمَرَ الْعُمَّالَ أَنْ يَمْلُغُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ فَبَلَّغْنَا صَحْرًا أَثْمَالَ الْإِبِلِ فَوَجَدْتُ عَلَيَّ تِلْكَ الصُّخُورِ كِتَابًا مَوْضُوعًا فَتَنَاوَلْتُهُ... ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ ذَلِكَ النَّبِيِّ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ وَ يُدْعَى فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيًّا وَ لِرِسَالَتِهِ مُبَلِّغًا وَ لِلْعِبَادِ إِلَى دِينِهِ دَاعِيًا مَنُوعُوا فِي الْكُتُبِ تُبَشِّرُ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ...»؛ مردی از اهالی مکه به نام عبد الله بن ربیع می گوید: پدرم به من گفت: با تو در مورد حدیث و خبری سخن می گویم آن را از من حفظ کن و داشته باش و تا من زنده ام کتمان کن و به کسی نگو یا اینکه خداوند اذن در آنچه خودش خواهد بدهد: من با عامل ابن زبیر در کعبه بودم به من گفت: ابن زبیر به عمل خود دستور داد تا درون زمین برسند، او گفت: به سنگ بزرگی اندازه شتر رسیدیم بر آن صخره ها موضوعی را دیدم پس نزدیک آمدم ... سپس از آن خانه پیامبر را انتخاب نمود که بدان پیامبر علیه السلام، محمد گفته می شود و در آسمان احمد خوانده می شود، خداوند او را در آخر الزمان به پیامبری و تبلیغ کننده رسالت و دعوت کننده بندگان به سوی دینش مبعوث می نماید در کتاب های آسمانی بدین صفت آمده است پیامبران به آن پیامبر شاد و مسرور می شوند. مقتضب الأثر، جوهری، ص ۱۲؛ بحار

الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۱۸؛ إلزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۱، ص ۲۰۳.

\* این روایت به بیانی دیگر در این منابع نیز آمده است رجوع شود:

کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۲۴؛ هداية الكبرى، حسین بن حمدان خصیعی، ص ۳۵۵ (با تفصیل بیشتر و این سند: قال الحسين بن حمدان حدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذين أسميهم وهم غيلان الكلابي، وموسى بن محمد الرازي، وأحمد بن جعفر الطوسي عن حكيمة ابنة محمد بن علي الرضا...); روضة الواعظين، قتال نیشابوری، ص ۲۵۶؛ عيون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص ۱۲۷ (با تفصیل بیشتر و این سند: وقرأت في كتاب الوصايا وغيره بان جماعة من الشيوخ العلماء منهم عسلان الكلابي وموسى بن أحمد الفزاري وأحمد بن جعفر ومحمد بأسانيدهم ان حكيمة بنت أبي جعفر عمه أبي محمد...); إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص ۴۹۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۲.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصية، مسعودی، ص ۲۵۸ (با اندکی تفاوت).

۱۳. «عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَالْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.»؛ حذیفه یمانی روایت می کند که گفت از پیغمبر ﷺ شنیدم که از مهدی سخن می گفت و از جمله فرمود: در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد. نام وی احمد و عبدالله و مهدی است. و این هر سه اسامی اوست. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۴۵۴؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ منتخب الأنوار المضيئة، سید بهاء الدین نجفی ص ۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

در این باره روایاتی از اهل تسنن نیز وارد شده از جمله:

۱) «عن سفیان حدثني عاصم عن زر عن عبد الله [بن مسعود] عن النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم قال لا تذهب الدنيا أو لا تقضي الدنيا [لولا] لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم] حتى يملك العرب [حتى يبعث فيه رجلا منى] رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا» مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۳۰؛ المصنف، ابن أبي شيبه كوفي، ج ۸، ص ۶۷۸؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳ (هذا حديث صحيح)؛ سنن أبي داود، سجستانی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ معجم الأوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۵۵؛ معجم الصغير، طبرانی، ج ۲، ص ۴۸؛ الحد الفاصل، رامهرمزی، ص ۳۲۹؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ ذكر أخبار إصبهان، حافظ اصبهانی، ج ۱، ص ۳۲۹ (يلي أمر هذه الأمة في آخر زمانها رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي) و ج ۲، ص ۱۶۵؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۴۴۲؛ حديث خيشمة، خيشمة بن سليمان طرابلسی، ص ۱۹۲؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴ و ج ۱۵، ص ۲۳۶ -

۲۳۷: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تفسیر رازی، فخر الدین رازی، ج ۲، ص ۲۸؛ مطالب السؤل، محمد بن طلحة شافعی، ص ۴۸۲؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۱، ص ۴۷۲ و ۴۱۷؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۱۸، ص ۳۷۹ (هذا حدیث حسن صحیح)؛ موارد الظمان، هیثمی، ج ۶، ص ۱۲۹؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸ و...

۲) عن معاوية بن قرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: " لتملأن الأرض جوراً وظلماً، فإذا ملئت جوراً وظلماً بعث الله رجلاً مني اسمه اسمي أو اسم نبي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، فلا تمنع السماء شيئاً من مطرها [قطرها]، ولا الأرض شيئاً من نباتها، فيلبث فيكم سبعة أو ثمانية فإن كثر فتسعة " يعني سنين. «؛ معاوية بن قرة از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا فرمود: به حتم و یقین زمین پر از ظلم و جور می شود پس هرگاه پر از ظلم و جور شد خداوند مردی از عترت مرا مبعوث می نماید همنام من است، زمین را پر از عدل و داد می کنند همانطور که پر از ظلم و جور شده است، [در آن زمان است که] آسمان جلوی یک ذره از بارانش را نمی گیرد و نه زمین یک ذره از گیاهانش را، در میان شما هفت یا هشت سال درنگ می کند و اگر خیلی بیشتر باشد نه سال. بغیة الباحث، علی بن ابی بکر هیثمی، ص ۲۴۸؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج ۳، ص ۹۹؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۱۹، ص ۳۲-۳۳؛ جامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ فیض القدر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ج ۵، ص ۳۳۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۴۹، ص ۲۹۶ و...

۱۴. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غِيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ حَتَّى تَصِلَ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که امتها در آن گمراه شوند. سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی [والد شیخ الصدوق]، ص ۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۷؛ کفایة الأثر، خزاز قمی رازی، ص ۶۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۳۲۷.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموی بنی شافعی، ج ۲، ص ۳۳۵ (عن جابر بن عبد الله الانصاری)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۹۶.

همچنین: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي يَدْعُوهُمْ إِلَى

كِتَابِ اللَّهِ رَبِّيَ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَ غَيْبَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ: ﴿ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴾. « هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: « قائم » از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه وی کنیه من است. او در هیئت و رنگ و رخساره مانند من است. مهدی با سنت من ظهور خواهد کرد و مردم را به ملت و شریعت من دعوت کرده و آنان را به طرف کتاب خداوند خواهد خواند. اکنون هر که از وی اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر کس از فرمان وی سرپیچد از دستور من تمرد کرده است. هر کس منکر غیبت وی گردد مرا انکار نموده است. هر که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است. هر کس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است. من به خداوند شکایت می‌برم از اشخاصی که گفتارم را درباره وی تکذیب کنند، و حرفهای مرا انکار نمایند، و امت مرا از راه او برگردانند، و زود است که ستمکاران متوجه اعمال خود شوند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۱۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۳.

همچنین: « قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا » پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شب‌ها و روزها سپری نمی‌شود تا آنکه حق تعالی مردی از اهل بیت مرا - که همنام و هم کنیه من و اسم پدرش همنام پدر من است - را بر انگیزاند. آن مرد زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است. فصول المختاره، شیخ مفید، ص ۲۹۷.

و همچنین: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: « لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. »؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد هر آینه خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌نماید تا مردی از فرزندان من که همنام و هم کنیه من است قیام نماید. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۷؛ تفسیر المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص ۱۰۲؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۸، ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص ۳۰۵ و..

و همچنین: « لَمَّا احْتَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِ علیه السلام فَعَهْدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ لَوْ امْتَلَأْتُ فِيَّ تِمَثَالِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام لَرَجَوْتُ أَنْ لَا تَكُونَ أَنْتَ مُنْكَرًا فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتَ لَيْسَتْ بِالتَّمَثَالِ وَ لَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجْبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنِي بِمَا عَلِمْتَ فِي الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ علیها السلام لِأَهْنَيْهَا بِمَوْلُودِ الْحَسَنِ علیه السلام فَإِذَا هِيَ بِصَحِيفَةٍ بِيَدِهَا مِنْ دُرَّةٍ بَيَضَاءٍ فَقُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ؟ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ مِنْ وَوَلَدِي فَقُلْتُ لَهَا نَاولِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ نُهِيَ أَنْ يَمَسَّهَا

إِلَّا نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّ وَ لَكِنَّهُ مَاذُونٌ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَقَرَأَتْ  
فَإِذَا فِيهَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمْنَةُ بِنْتُ وَهَبٍ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ النَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُوِيَّةُ بِنْتُ  
يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَاهَنْشَاهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ أُمُّهُ أُمُّ فَرَوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ  
جَعْفَرٍ الثَّقَفِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ  
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرَّكِّيِّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا  
سَوْسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الرَّفِيقِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَ تَكْنَى بِأَمِّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ  
بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَاسِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ  
أَجْمَعِينَ.» وقتی امام باقر علیه السلام محتضر شد فرزندش امام صادق علیه السلام را خواند و بدو وصیتی کرد. آنگاه  
برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت: اگر تمثال حسن و حسین را درباره خودت و من تصویر  
می‌کردی امیدوار بودم که منکری را مرتکب نشوی. امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن! امانات به تمثال  
نیست و عهد و پیمانها به تصویر و تمثال نیست، بلکه آنها اموری هستند که بر حجتهای الهی سبقت  
دارد، سپس جابر بن عبد الله را خواند و به او فرمود: ای جابر! آنچه را که در آن صحیفه دیدی برای ما  
بازگو، جابر گفت: ای ابا جعفر! به روی چشم، بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم تا ولادت  
حسین علیه السلام را تهنیت گویم که به ناگاه صحیفه‌ای در دست آن حضرت دیدم که از درّه بیضا بود، گفتم:  
ای سرور زنان! این صحیفه‌ای که در دست شما می‌بینم چیست؟ فرمود: اسامی ائمه از فرزندان من در  
آن است، گفتم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم، فرمود: ای جابر! اگر نهی نشده بود چنین می‌کردم؛  
ولی نهی شده است که جز پیامبر و یا وصی پیامبر و یا اهل بیت پیامبر به آن دست بزنند؛ ولی به تو  
اجازه داده می‌شود که از رویش آن را بنگری و بدانی. جابر گوید: آن را خواندم و در آن نوشته بود: ابو  
القاسم محمد بن عبد الله المصطفی، مادرش آمنه بنت وهب؛ ابو الحسن علی بن ابی طالب  
المرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف؛ ابو محمد حسن بن علی البرّ و ابو عبد الله  
حسین بن علی النقی و مادر هر دو فاطمه بنت محمد؛ ابو محمد علی بن حسین عدل و مادرش  
شهربانو دختر یزدگرد پسر شاهنشاه؛ ابو جعفر محمد بن علی الباقر، مادرش امّ عبد الله بنت حسن بن  
علی بن ابی طالب؛ ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق، مادرش امّ فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی  
بکر. ابو ابراهیم موسی بن جعفر الثقفی مادرش جاریه‌ای به نام حمیده. ابو الحسن علی بن موسی الرضا  
مادرش جاریه‌ای به نام نجمه. ابو جعفر محمد بن علی الرکی مادرش جاریه‌ای به نام خیزران. ابو  
الحسن علی بن محمد الامین مادرش جاریه‌ای به نام سوسن. ابو محمد حسن بن علی الرقیق مادرش  
جاریه‌ای به نام سمانه و کنیه‌اش امّ الحسن. ابو القاسم محمد بن حسن القائم و او حجّت خدا بر

خلقش است. مادرش جاریه‌ای به نام نرگس، صلوات الله عليهم اجمعین. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۱۲.

۱۵. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ اسْمِي اسْمًا فَأَنَا الْمُحَمَّدُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيُّ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمَا ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَا يَتَّهَمُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَا يَتَّهَمُ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَطَلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَزْفَعُ رَأْسِكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ هُوَ لَاءَ قَالَ هُوَ لَاءُ الْأَيْمَةِ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتُمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَسْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعَزَى طَرِيبِينَ فَيُحْرِقُهُمَا فَلَقْنَتُهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَ السَّامِرِيِّ» امام صادق عليه السلام از اجداد مطهرشان از امیر مؤمنان عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت می‌فرماید که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: وقتی مرا به آسمانها بردند، خدایم به من وحی کرد که ای محمد من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدم و تو را پیامبر ساختم و از اسم خود برای تو اسمی برگرفتم که من محمود و تو محمدی. سپس دوم بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علی را برگزیدم و او را وصی و خلیفه تو قرار دادم و همسر دختر و پدر فرزندان ساختم و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم که من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو تن آفریدم. سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتیم و کسی که آن را پذیرفت نزد من از مقربین است، ای محمد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا آنکه منقطع شود و مانند مشک کهنه پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت ایشان است به نزد من آید او را در بهشت خود جای نمی‌دهم و تحت سایه عرشم نمی‌آورم. ای محمد، آیا دوست می‌داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من. گفت: سرت را بلند کن سرم را بلند کردم و به ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن را دیدم و محمد فرزند حسن عليه السلام (قائم) در وسط آنان مانند ستاره‌ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان انمه هستند و این قائم کسی است که حلال مرا حلال و

حرام مرا حرام می کند و به توسط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و او راحت دوستان من است و او کسی است که دل شیعیان را از ظالمان و منکران و کافران شفا می دهد، و لات و عزی را با طراوت بیرون می آورد و آنها را آتش می زند و فتنه مردم به آن دو در آن روز از فتنه گوساله و سامری سخت تر است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ٢٥٢؛ عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ١، ص ٦١؛ تفسیر فرات، فرات ابن ابراهیم کوفی، ص ٧٤؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ١٥٣؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ٢٨٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ٣١، ص ٦٢٢؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ٣، ص ١٢٠؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ٧، ص ٣٣٣.

همچنین: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مِسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بَسْطَامٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ هَارُونَ وَ حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَعِيمِ السَّمَرَقَنْدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو النَّصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْمَشْتَحِ [السُّحْتِ] الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْبَشَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَزْقَمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَ عَلَيْهِمَا وَ قَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا فَقُلْنَا لَهُ سِرًّا رَأَيْتَ رَجُلًا شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ إِلَى صَبِيْنٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنْكَبُ عَلَيْهِمَا وَ يَقْبَلُ أَيْدِيَهُمَا فَقَالَ نَعَمْ لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُمْ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُمْ فَلْنَا وَ مَاذَا سَمِعْتُمْ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيِّ وَ لَهُمَا يَا عَلِيُّ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِيِّ إِذَا مَا نَفَعَتْ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ فَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَ تَمَسَّكُمْ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكُمْ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَ خَرَجَ وَ تَقَدَّمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَفْقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا أَبُو ذَرٍّ عَنْكَ بِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ قَالَ صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ صَدَقَ وَ اللَّهُ مَا أَظَلَّتِ الْحَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْعُجْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ ثُمَّ قَالَ ﷺ خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ ثُمَّ تَقَلْنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ تَقَلْنَا مِنْ صُلْبِهِ فِي أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَزْحَامِ الطَّاهِرَاتِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ قَالَ كُنَّا أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسِّحُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نُمَجِّدُهُ ثُمَّ قَالَ ﷺ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ دَعَانِي جِبْرِئِيلُ فَقُلْتُ حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ أ فِي هَذَا الْمَقَامِ تَفَارِقُنِي؟ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقُ أَجْنِحَتِي ثُمَّ رُجَّ [رُجَّ] بِي فِي النَّوْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَوْحَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَلَعْتُ ثَانِيًا فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيًّا وَ وَارِثَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ بَعْدَكَ وَ أَخْرَجْتُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا

النَّارَ يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ اذْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجْبَةَ يَتَلَّأْ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ هَذَا قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صَلْبِكَ وَ هُوَ الْحُجْبَةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يَسْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ قُلْنَا يَا بَابِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ قُلْتَ عَجَبًا فَقَالَ ﷺ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنْ قَوْمًا يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَغْفَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَ يُؤْذُونِي فِيهِمْ لَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي.»؛ انس بن مالک می گوید: من، ابوذر، سلمان و زید بن ارقم خدمت پیامبر بودیم. ناگاه حسن و حسین بر آن حضرت وارد شدند. رسول خدا ﷺ آن دو را بوسید. سپس ابوذر حرکت کرد و خودش را بر روی آن دو افکند و دست هایشان را بوسید. بعد هم به جای خود برگشت و با ما نشست. ما مخفیانه به ابوذر گفتیم: تو مردی پیر از اصحاب رسول خدا هستی، برای دو بچه از بنی هاشم بلند می شوی و دست آن دو را می بوسی؟ ابوذر گفت: آری، اگر آنچه را که من از رسول خدا درباره این دو شنیدم شما می شنیدید بیشتر از آنچه من انجام دادم انجام می دادید، گفتیم: ای اباذر چه چیز شنیده ای؟ ابوذر گفت: شنیدم پیامبر به علی و این دو پسر می فرمود: ای علی، به خدا سوگند اگر مردی نماز بگزارد و روزه بگیرد تا مانند مشک خشکیده شود نماز و روزه اش فائده ای ندارد مگر به دوستی شما، ای علی هرکس به خدا به واسطه دوستی شما متوسل شود بر خدا سزاوار و حقی است که او را ناامید برنگرداند، یا علی هرکس شما را دوست دارد و چنگ به دامن شما بزند به دستگیره محکمی چنگ زده است. گفت: ابوذر این را گفت، بلند شد و رفت. خدمت رسول خدا رفتیم عرض کردیم: ای ذر از زبان شما چنین و چنان به ما گزارش داد، رسول خدا ﷺ فرمود: ابوذر راست گفته است، آسمان بر مردی سایه نیفکنده و زمین مردی بر روی خود حمل نکرده است که راست گوتر از ابوذر باشد، سپس پیامبر ﷺ فرمود: خدا من و اهل بیت مرا -هفت هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم- از یک نور آفرید بعد ما را به پشت آدم انتقال داد. بعد، از پشت او -در پشت های پاک- به رجم های پاک. گفتیم: ای رسول خدا! شما کجا و به چه شکلی بودید؟ فرمود: ما در کالبدهایی از نور در زیر عرش بودیم، خدای را تسبیح و تقدیس و تمجید می کردیم. بعد پیامبر فرمود: چون مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم جبرئیل مرا واگذاشت، گفتیم: دوست من جبرئیل، آیا در این مکان از من جدا می شوی؟ گفت: من اگر از این مکان کناره نگیرم بالهایم می سوزد. بعد هم اندازه ای که خدا خواست به نور پرتاب شدم، خدای تبارک و تعالی به سوی من وحی نمود که: ای محمد، من بر زمین توجه کردم تو را برگزیدم و تو را پیامبر قرار دادم، بعد دوباره به زمین توجه کردم علی را اختیار کردم، او را جانشین تو، وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم. ذریه پاک، امامان معصوم و گنجینه های علم خودم را از نسل تو و علی بیرون آوردم، اگر شما نبودید دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی آفریدم. ای محمد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، در این لحظه ندانی شنیدم

که: ای محمد! سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم ناگاه نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، حجة بن الحسن را دیدم که چهره او از میان ایشان همچون ستاره درخشان می درخشید. عرض کردم: پروردگارا اینان کیستند و این چهره فروزان کیست؟ فرمود: ای محمد، اینان امامان معصوم از نسل تو و این حاجتی است که زمین را پر از عدل و داد می کند و دل های مؤمنان را شفا می دهد. همه گفتیم: ای رسول خدا، پدران و مادران ما فدای شما، سخنی شگفت آور گفتی. حضرت فرمود: شگفت آورتر از این کلام اینکه گروهی از من این سخن را -بعد از آنکه خدا آنان را هدایت می کند- می شنوند عقب گرد می نمایند مرا درباره فرزندانم آزار می دهند خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۷۲؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۴۱۵: (عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ)؛ جواهر السنينة، حر عاملی، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۰۱: (عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ).

و همچنین: «عَنْ حُدَيْفَةَ الْيَمَانِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَغَنِمَ وَأَنْجَحَ وَمَنْ تَرَكَهَا حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَأَنِّي أَدْعِي فَأُجِيبُ وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَمَنْ تَمَسَّكَ بِعَثْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ تَخَلَّفَنَا قَالَ عَلَيَّ مَنْ خَلَّفَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَوْمَهُ قُلْتُ عَلَيَّ وَصِيَّهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ قَالَ فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ قَائِدَ الْبَرَّةِ وَقَاتِلَ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مِنْ نَصْرَةِ مَخْذُولٍ مَنْ خَذَلَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ يَكُونُ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ عَدَدَ ثِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ؑ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي خُرَّانَ عِلْمِ اللَّهِ وَمَعَادِنَ وَحِيهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِأَوْلَادِ الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ قُلْتُ أَفَلَا تَسْمِيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَنَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّيَّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ وَرَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ وَرَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا وَ مُوسَى وَ جَعْفَرًا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ يَتَالُفًا مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ خَلَقْتُهُمْ مِنْ طِينَتِكَ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِهِمْ أَنْزَلَ الْغَيْثَ وَ بِهِمْ أُثِيبُ وَ أَعَاقِبُ ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ دَعَا بِدَعْوَاتٍ فَسَمِعْتُهُ فِيمَا يَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَ عَقِبِ عَقِيبِي وَ فِي زَرْعِي وَ زَرْعِ زَرْعِي.»؛ حذیفه یمان[ی از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ] می گوید: با پیامبر نماز خواندیم سپس با چهره زیبایش رو به ما نمود و فرمود: ای جماعت اصحاب من، شما را به تقوای الهی و عمل به طاعت او سفارش می نمایم بنابراین هرکس بدان عمل کرد

به سعادت رسید و غنیمت برد و پیروز گردید و هرکس آن را رها نمود پشمانی بر او واجب شد (حتماً پشیمان می‌شود) بنابراین به وسیله تقوا، ایمنی از ترس‌های روز قیامت را طلب نمایید و گویا من دعوت شده و من اجابت نموده‌ام و من در میان شما دو چیز گرانسنگ و با ارزش باقی می‌گذارم: کتاب خدا و خویشاوندانم اهل بیتم تا مادامی که به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌گردید و هرکس به اهل بیت بعد از من تمسک نماید از رستگاران است و کسی که از آنان تخلف و سرپیچی نماید از هلاکت شونده‌هاست، گفتم: یا رسول الله، چه کسی را برای ما جانشین می‌نهی؟ فرمود: چه کسی موسی بن عمران برای قومش جانشین نمود؟ گفتم: جانشینش یوشع بن نون، فرمود: همانا وصی و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب است. پیشوای خوبان و کشنده کافران، کسی که او را یاری نماید یاری شده است و کسی که او را رها نماید خوار و رسوا می‌شود گفتم: ای رسول خدا، تعداد امامان بعد تو چند تا است؟ فرمود: تعداد نقبای بنی اسرائیل (یعنی دوازده نفر) که نه نفرشان از نسل امام حسین هستند و خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا نموده است گنجینه‌های علم خدا و معدن‌های وحی او هستند، عرض کردم: ای رسول خدا، فرزندان امام حسن چه می‌شود؟ فرمود: خداوند فرموده است امامت در نسل امام حسین است و آن فرموده خدا در این آیه است: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾؛ «آنها را کلمه باقیه در نسل او قرار داد» گفتم: ای رسول خدا، آیا نام‌های آنان را برایم نمی‌گویید؟ فرمود: بله، هنگامی که مرا به معراج بردند و به ساق عرش نگاه افکندم دیدم با نور نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله، محمد را به علی تأیید و یاری نمودم» و انوار حسن، حسین و فاطمه را دیدم، و در سه جا دیدم: «علی علی علی و محمد و محمد و موسی و جعفر و حسن و حجت که او در میان آنها درخشش داشت گویا که حجت ستاره‌ای فروزان است. گفتم: ای پروردگار! اینهایی که اسم آنها را به اسم خودت همراه آورده‌ای چه کسانی هستند؟ فرمود: ای محمد! آنها همان جانشینان و امامان بعد از تو هستند و آنان را از سرشت تو آفریده‌ام، بنابراین خوش به حال کسی که آنان را دوست بدارد و وای بر کسی که با آنان دشمنی داشته باشد، به سبب آنهاست که من باران را نازل می‌کنم و به آنها ثواب و عقاب می‌دهم. سپس رسول خدا دستش را به جانب آسمان بالا برد و چند دعا نمود و شنیدم در بین دعاهایش می‌فرمود: خداوندا! علم و فهم دقیق را در نسل من و نسل نسل من قرار بده. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۳۷؛ مدینه المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۳۸۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۳۲.

و همچنین: «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الرُّومِ أَرْبَعُ هُدُنٍ يَوْمَ الرَّابِعَةِ عَلَيَّ يَدُ رَجُلٍ مِنْ آلِ هِرَقْلٍ يَدُومُ سَبْعَ سِنِينَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ بْنُ غَيْلَانَ [المستورد بن حسلان] يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَزْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكْبٌ دَرِّي فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ أَسْوَدَ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ [يملك عشرین سنه] يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَ يَفْتَحُ مَدَائِنَ الشَّرْكِ.» ابو امامه باهلی از پیغمبر ﷺ

روایت کرده که فرمود: میان شما و رومیان چهار صلح است. چهارمین آن به دست مردی از نسل هرقل خواهد بود و هفت سال دوام می‌یابد. مردی از طایفه عبد قیس بنام «مستورد بن بجیلان» عرض کرد: یا رسول الله! در آن روز پیشوای مردم کیست؟ فرمود پیشوای مردم مهدی است که از فرزندان من است که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله است. رویش چون ستاره تابان می‌درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است. دو عبای قطری پوشیده (و از لحاظ سلامت بنیه) گونی از مردان بنی اسرائیل است که بیست سال حکومت می‌کند. ذخائر زمین را استخراج کند و شهرهای شرک را فتح نماید. کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۶۹؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۲۲۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۸۰.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۸، ص ۱۰۱؛ مسند الشامیین، طبرانی، ج ۲، ص ۴۱۰؛ الأربعین حدیثاً فی ذکر المهدی، حافظ أبو نعیم: (الحدیث الثانی عشر): البیان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۵۱۴؛ عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص ۳۶ (أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفة المهدي)؛ فرائد السمطين، حموی بنی شافعی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۷، ص ۳۱۸؛ الإصابة، ابن حجر، ج ۶، ص ۷۱؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۴، ص ۳۸۳؛ فصول المهمة، ابن صباغ، ج ۲، ص ۱۱۱۸؛ العرف الوردی، سیوطی، ص ۱۱۶؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۶.

#### ۱۶. حدیث لوح:

« عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيَّ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ شِئْتَ فَخَلَا بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدَيِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَمَا أَخْبَرْتَنِي بِهِ أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبًا فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام أَهْنُوها بَوْلَادَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ طُنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرِدٍ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابَةً بَيْضَاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أَبَتِي أَنْتِ وَأُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَفِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَأَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي فَأَعْطَانِيهِ أَبِي لَيْسَرْنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَيْتَنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَرَأْتُهُ وَانْتَسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي عليه السلام فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ فَقَالَ نَعَمْ فَمَسَى مَعَهُ أَبِي عليه السلام حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ أَنْتَ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَهُ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسَخَتِهِ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِ أَبِي عليه السلام فَوَاللَّهِ مَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا قَالَ جَابِرٌ فَأُنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَانِي وَاشْكُرْ نِعْمَانِي وَلَا تَجْحَدْ آلَانِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُبِيرُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَمُذِلُّ الظَّالِمِينَ وَدَيَانَ يَوْمَ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَدْبَتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَيَأْتِي فَاغْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَاكْمَلَتْ أَيَّامُهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِسِبْطِيكَ بَعْدَهُ وَبِسِبْطِيكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَارِزَ وَحِيبي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَحَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أُتِيبَ وَأَعَاقِبُ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَزَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَالْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي سَيِّهْلُكَ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَكْرَمَنَّ مَتَوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّتُهُ فِي أَوْلِيَائِهِ وَأَشْبَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَانْتَحَبْتُ [أَتَيْحَتْ] بَعْدَ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرْصِي لَا يَنْطُوعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنْ أَوْلِيَائِي لَا يَشْقُونَ أَبَدًا أَلَا وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَوَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عِبْدِي مُوسَى وَحِيبي وَخَيْرَتِي أَلَا إِنَّ الْمُكَذَّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذَّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَعَلَيَّ وَلِيبي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ التُّبُورَةِ وَأَمْتَحِنَهُ بِالْأَضْطِلَاعِ يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرٌ يَدْفُنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعُبُدُ الصَّالِحُ ذُو الْقُرَيْنِ إِلَى جَنْبِ سُرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لِأَقْرَنَ عَيْنَهُ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعْدِنُ حِكْمَتِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مِثْوَةً وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَحْتَمَ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلَيَّ وَلِيبي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَآمِنِي عَلَى وَحِيبي أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي وَالْخَارِزَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَا لَمْ يُسَيِّ وَمُوسَى وَبِهَاءِ عَيْسَى وَصَبْرِ أَيُّوبَ سَتَدُلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَبِتَهَادُونَ رُءُوسُهُمْ كَمَا تَهَادَى رُءُوسُ الثُّرَى وَالذَّبْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ وَجَلِيلِينَ تَصْبَعُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَيَقْسُو الْوَيْلُ وَالرَّزِينُ فِي نَسَانِهِمْ وَأَوْلِيَاكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصْنَهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.»

ترجمه:

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواید، امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تهنیت ولادت حسین علیه السلام بر مادرتان فاطمه علیه السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته ای سپید و نورانی مانند نور آفتاب دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولش هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو

فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت است، رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بدان مسرور گردم. جابر گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم. پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند و صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت، جابر گفت: به خدا سوگند گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمد نور و سفیر و حجاب و دلیل او، آن را روح الامین از جانب رب العالمین فرو فرستاده است. ای محمد! اسمهای مرا بزرگ شمار و نعمتهای مرا شکرگزار و آلاء مرا انکار مکن، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، شکننده جباران و نابودکننده متکبران و خوارکننده ستمگران و قاضی روز جزا، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، هر که به غیر فضل من امیدوار باشد یا از غیر عدل من بترسد او را عذاب سختی کنم که هیچ یک از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم، پس مرا بپرست و بر من توکل نما، من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آنکه وقتی ایامش کامل و مدتش سپری شد برای او وصی قرار دادم و من تو را بر انبیاء فضیلت دادم و وصی تو را افضل اوصیا ساختم و تو را به دو شبل و سبط پس از تو یعنی حسن و حسین گرامی داشتم، حسن را پس از انقضاء ایام پدرش معدن علمم قرار دادم و حسین را خازن وحی خود ساختم و شهادت را به او کرامت کرده و سعادت را ختم کار او گردانیدم، او برترین و بلند مرتبه ترین شهیدان است و کلمه تائمه من با اوست و حجّت بالغه من نزد اوست، به واسطه عترت او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم، اولین عترت او علی سید العابدین و زینت اولیای پیشین است و فرزند او که همنام جدش محمود است یعنی محمد که شکافنده علم من و معدن حکمت من باشد، و بعد از آن شک کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسی که او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کند این قول حق من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را در میان دوستان و شیعیان و یارانش شاد سازم، و بعد از او جوانش موسی را برگزیدم، زیرا رشته وصیت من منقطع نشود و حجّتم مخفی نگردد و اولیایم هرگز بدبخت نشوند، هشدار که هر کس یکی از آنان را انکار کند، نعمتم را انکار کرده و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است، و وای بر کسانی که هنگام انقضاء مدّت بنده دوست و برگزیده‌ام موسی افترا بسته، و انکار کنند که آن کس که امام هشتم را تکذیب کند همه اولیای مرا تکذیب کرده است. علی، ولی و ناصر من است کسی که اقبال نبوت را به دوش او گذارم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم. او را عفریت متکبری خواهد کشت و در شهری که ذو القرنین بنده صالح من بنا کرده و در کنار بدترین خلق من مدفون خواهد شد، و بر من فرض است که چشم او را به پسر و جانشینش محمد روشن سازم. او وارث علم و معدن حکمت و موضع اسرار و حجّت من بر خلائق است، بهشت را جایگاه او ساختم و شفاعتش را در باره هفتاد تن از خویشانش که

همگی مستوجب آتش بودند پذیرفتم و سعادت او را به واسطه فرزندش علی که ولی و ناصر من است ختم می‌کنم. او شاهد در میان خلقم و امین بر وحیم است و از صلب او داعی به سیبیل و خازن علمم حسن را بیرون می‌آورم. سپس به خاطر رحمتی بر عالمیان سلسله اوصیاء را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد، کسی که کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایوب را داراست و دوستانم در زمان او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهداء می‌کنند. آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خانف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد. آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را برطرف سازم و شدائد و احوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است، و ایشان مهتدی واقعی هستند.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفته است: اگر در دوران زندگانت تنها همین حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است. پس آن را حفظ کن و از غیر اهلش پنهان دار.

منابع شیعه: الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۰۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص ۴۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۴۶؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۸۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص ۲۰۴.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۱۶۹؛ فراند السمطین، حموینی شافعی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۷. از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که فرمودند: «فَضَّلَ كَافِلَ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُتَنَقِّطِ عَنِ مَوَالِيهِ النَّاشِئِ فِي تِيهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَيَّ [فَضْلًا] كَافِلِ يَتِيمِ يُطْعَمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَاءِ»؛ فضیلت کسی که یتیمی از آل محمد علیهم السلام را - که از موالیش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده - کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، بر کسی که یتیمی را سرپرستی می‌کند و به او غذا داده و او را سیراب می‌کند، همچون فضیلت خورشید بر کم‌سوترین ستاره است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۱؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳.

همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِسِرِّعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضَعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ حُلَّةٌ لَا تَقْوَمُ إِلَّا بِسَلْكِ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَدِّافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِيذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجَنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عِلْمُهُ فِي

الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قَفْلاً أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبُهَةِ»؛ هر که پیرو و شیعه ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده‌ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد که تمامی اهل عرصات را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذره‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمد است. بدانید افرادی که در این سرا با توسل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌اند در آن سرا نیز به کمک نور او از حیرت ظلمت تمام عرصه‌ها بیرون آمده به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از تاریکی آن عرصه‌ها خارج می‌سازد. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۳، ص ۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور أحسانی، ج ۱، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲.

مجلس نهم:

---

ظهور تمام ذخائر مکنونه عالم ملک و ملکوت

برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه

---

چهارشنبه: ۱۳۸۰/۸/۹ مصادف با ۱۴۲۲/۸/۱۴



## ظهور تمام ذخائر مکنونه عالم ملک و ملکوت برای امام زمان عجل الله فرجه

### لزوم تفقه و انذار در این عصر

در آستانه نیمه شعبان هستیم و ماه مبارک رمضان در پیش است و وظیفه همه شما عموماً، و در این زمان خصوصاً، به نصّ آیه کریمه: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> بعد از تفقه، انذار است و لزوم انذار در این زمان، محتاج به بیان نیست. القاء شبهات و تضعیف مبانی مقدّسات به حدّی رسیده که وظیفه هر کس که بر سر سفره حضرت ولی عصر عجل الله فرجه نشسته، آن است که منتهای جدّ و اجتهاد را در این راه به کار بگیرد.<sup>(۲)</sup>

---

۱. «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند. توبه: ۱۲۲.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ إِنِّي وَ اللَّهِ لِأُحِبُّ رِيَاحَكُمْ وَ أَرْوَا حُكْمَكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ وَ لَا يَتَنَا لَا تَسْأَلُ إِلَّا بِالْبَوْرَعِ وَ الاجْتِهَادِ...» عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: شنیدم از امام صادق عليه السلام که می‌فرمود: من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسیدیم در آنجا به گروهی از شیعیان برخوردیم پدرم به آنها سلام کرد سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم، پس شما کمکم کنید بر این دوستی؛ به پارسائی و کوشش، و بدانید که به ولایت ما جز به پارسائی و کوشش

ماه رمضان «شهر الله»<sup>(۱)</sup> است و آنچه هست «مِنَ اللَّهِ» و «عِنْدَ اللَّهِ» و «إِلَى اللَّهِ» است، و در این کلمه، نه عدلی است، نه کفوی است، نه مثلی است، نه شبیهی است، نه نظیری. آنچه «مِنَ عِنْدِ اللَّهِ» است، به چه وسیله قابل نیل است؟

### امام عصر علیه السلام باب الله

کسانی که می خواهند در ماه خدا، به خدا دعوت کنند، اول باید بدانند راه دعوت به خدا چیست؟

بسیار گفتیم و بسیار می گوئیم ولی نتیجه نمی گیریم. باید درد را شناخت و دوی درد را پیدا کرد. چرا گفته ها اثر ندارد؟ چرا تبلیغات نتیجه نمی دهد؟ نکته این امر آن است که هر قفلی مفتاحی دارد و هر خانه ای دری،<sup>(۲)</sup> و ما هم باب را گم کرده ایم و هم کلید را نشناخته ایم.

شیخ مفید رحمته الله علیه و شهید رحمته الله علیه و صاحب مزار کبیر رحمته الله علیه این زیارت را نقل کرده اند. هر کلمه ای از این زیارت، بابتی از هدایت است. یک جمله اش این است: به نقل مثل شیخ مفید رحمته الله علیه و مثل شهید رحمته الله علیه در سلام به امام زمان علیه السلام، می گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ».<sup>(۳)</sup> ۰۱

→ نتوان رسید. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۲۱۲؛ فضائل الشيعة، شیخ صدوق، ص ۸؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۷۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۵، ص ۶۵.

۱. رجوع شود به صفحه ۲۳۵، پاورقی ۲.

۲. قال امير المؤمنين عليه السلام: «... نَحْنُ السَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالنَّحْرَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا...». ما اهل بیت علیهم السلام چون پیراهن تن پیامبر و یاران او، و گنجینه های علم و ابواب رسالت هستیم. به خانه ها جز از طریق درها وارد نگردند، و هر که از غیر درها وارد گردد دزدش نامند. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۶۰۰.

۳. «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَرٍّ مِنْ زَايٍ فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهِذِهِ الزِّيَارَةَ وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ

## انحصار باب الله در حجّت خدا

تأمل در همین یک جمله برای کسانی که اهل غور در حقائق هستند، کافی است. تارةً لسان، لسان اثبات است: «سلام بر تو ای باب خدا که یوتی منه»، این یک لسان است. لسان دیگر این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ»، در این نفی و اثبات و در این حصر، مطالبی است.

اولاً «باب الله» یعنی چه؟ کیست که فردا قدم به این عالم می‌گذارد؟

## سال ولادت نور الانوار، به حساب ابجدی عدد نور

ولادت آن حضرت ﷺ در سال ۲۵۶ از نظر حساب ابجد، معادل کلمه «نور» است،<sup>(۱)</sup> و از عجائب این است، و خود او هم در قرآن «نور» است،<sup>(۲)</sup> و در اخبار «نور الانوار»<sup>(۳)</sup> است. کسی که مثل فردایی به دنیا می‌آید، باب الهی است که:

→ أَبَانِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنتَجِبِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الرَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ... مزار كبير، محمد بن جعفر مشهدي، ص ۵۸۶؛ المزار، شهيد اول، ص ۲۰۳؛ مصباح، شيخ إبراهيم كفعمي، ص ۴۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۹۹، ص ۱۱۶ (و قال الشيخ المفيد والشهيد ومؤلف المزار الكبير رحمهم الله في وصف زيارته ﷺ).

۱. عدد ابجد كبير كلمة «نور» ۲۵۶ است.

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» فَأَلْمِسْكَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمِصْبَاحُ الْوَصِيُّ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالرُّجَاةُ فَاطِمَةُ وَالشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ رَسُولُ اللَّهِ وَالْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا... اثبات الهداة، حر عاملي، ج ۲، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسي، ج ۹۰، ص ۲۱.

۳. در یکی از زیارات جامعه است در سلام بر آن حضرت: «السلام على الامام الغائب عن الابصار، الحاضر في الامصار و الموجود في الافكار بقية الاخيار وارث ذو الفقار المنتظر و الحسام الذكر و الشمس الطالعة و السماء الظليلة و الارض البسيطة نور الانوار الذي تشرق به الارض عما قليل بدر

←

«لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ». یک تعبیر آن است که امام زمان عجل الله فرجه «باب خدا» است، این تعبیر غلط است، بلکه تعبیر صحیح آن است که گفته شود: «باب الله». فقه احادیث اهل بیت علیهم السلام آن هم فقه اکبر در نهایت اعضال و دشواری است.

«الله» اسم ذات مستجمع جمیع اسماء حسنی و صفات علیا است. <sup>(۱)</sup> «باب» مضاف به این اسم است، باب الله یعنی باب الرّحمن، باب الرّحیم، باب العلیم، باب الحکیم، باب الباسط، باب الرّازق، باب الواسع، تمام هزار و یک خصوصیت منحصر به ذات قدّوس، منحصرأ از این طریق قابل نیل است.

### افتتاح و اختتام مجالس به زیارت آل یاسین

عمده این جهت است که تمامی مجلس را به زیارت «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یاسین» <sup>(۲)</sup> افتتاح کنید و به هر شهر و آبادی و به هر خانه‌ای که رفتید، اگر مجلسی منعقد شد، افتتاحش، این زیارت باشد: «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یاسین». در نسخه‌ای که در بحار از این زیارت موجود است، خصوصیات و آثاری است. در هر منبر و مجلسی، در افتتاح و اختتام و وسط آن، خواه نا خواه، باید اسم او را ببرید و دلها را به او اقبال دهید.

### امام عصر علیه السلام تنها طریق رسیدن به اسم قدّوسِ حاکی از ذات

اگر می‌خواهید مردم با خدا آشنا شده و از فیض او بهره برده و خودتان نیز راهی به خدا پیدا کنید، جز از طریق وجود حجة بن الحسن العسکری علیه السلام محال و ممتنع است.

---

→ التمام و حجة الله علی الانام برج البروج و الیوم الموعود و شاهد و مشهود. «نجم الثاقب، محدث نوری، ج ۲، ص ۷۸۷.

۱. رجوع شود به صفحه ۲۱۷، عنوان: اسم الله مستجمع جمیع صفات کمال

۲. رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی ۳.

باب «الله» با آن دقت، آن هم با ضمیمه این استثناء («لا یؤتی الا منه»)، نفی «لا یؤتی» از این طرف، و استثناء «الا منه» از آن طرف، مفید حصر قطعی است. در کلمه «یؤتی» بحثی است، «لا یؤتی» صیغه مجهول است، مطلق است، «کل آت، فی کل مکان، فی کل مقام»، از جبرئیل در مقام «فدنا فتدلی»<sup>(۱)</sup> تا آن انسانی که در کره خاک است، اگر بخواهد اتیان کند و به آن اسم قدوس حاکی از آن ذات برسد، «لا یمکن ان یؤتی» الا به برکت او. این امام زمان علیه السلام است!

### الفبای دفتر مقام امام زمان علیه السلام

قبل از این که صحبت از او بشود، باید در حدّ میسور فهمید که او کیست؟ او دارای چه مقام و صاحب چه منصب است؟ این همه گفتند و این همه گفتیم و این

۱. «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». در حالی که او در افق اعلی بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. النجم: ۷-۹.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: انْتَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَانْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَكِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ يَمِينِهِ وَفَتَحَهُ وَنَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ قَالَ: وَفَتَحَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ وَنَظَرَ فِيهِ فَإِذَا هِيَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ وَمَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ عبد الصمد بن بشیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است حضرت فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان هفتم و سدره المنتهی رسید فرمود: سدره گفت: مخلوقی پیش از تو به من نرسیده و دست نیافته بود، سپس نزدیک و نزدیکتر شد تا آنکه فاصله اش به اندازه فاصله دو قوس کمان یا کمتر شد و وحی نمود، فرمود: خداوند به حضرت، نامه عمل اصحاب یمن و شمال را رد نمود و حضرت نامه عمل اصحاب یمن را برداشت، باز نمود و در آن نگریست اسامی اهل بهشت و اسامی پدران و قبیله هایشان را دید، و نامه عمل اصحاب شمال را گشود و در آن نظر افکند نامهای دوزخیان و نامهای پدران و قبیله هایشان را دید. سپس فرود آمد در حالی که همراهش دو صحیفه بود و آن دورا به علی بن ابی طالب علیه السلام داد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۴۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۱۵۰.

همه بعد می‌گویند، اما همه گفته‌ها و همه آنچه گفته خواهد شد، هنوز در الفبای دفتر مقام اوست.

گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ مورد گفتگو کیست؟ گوینده‌اش خداست، نه من و تو و بزرگتر از ما. شنونده‌اش کیست؟ خاتم انبیاء ﷺ. مدّاح خداست. مستمع مدح، شخص اول عالم امکان است و ممدوح، امام زمان ﷺ است.

### شب معراج، شب مدح امام زمان ﷺ توسط خداوند متعال

مجلس مدح کجاست؟ در این جهات دقت کنید، مجلس مدح، مکان مدح و زمان مدح کجاست؟

مکان مدح مکانی است که نه ملک مقربى بال و پرش به آنجا رسیده، و نه پیغمبر مرسلی به آنجا قدم گذاشته است!<sup>(۱)</sup> مجلس مدح آنجاست.

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «... لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرِئِيلُ مَنِّي مَنِّي وَأَقَامَ مَنِّي مَنِّي ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جِبْرِئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ عَلَيَّ مَا لَيْكِيهِ أَجْمَعِينَ وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَحَزَ [فَخَرَّ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تَفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ أَحْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدُّي حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَّالَهُ»؛ امام رضا عليه السلام از پدرانشان عليهم السلام از مولا علی بن ابی طالب عليه السلام و آن حضرت از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت فرموده: ... زمانی که مرا به آسمان بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان و اقامه گفت، سپس خطاب به من فرمود: ای محمد، جلو برو! من به جبرئیل گفتم: آیا از تو پیشی بگیرم؟ عرضه داشت: آری چون خداوند متعال پیامبرانش را بر تمامی فرشتگانش برتری داده و تو را علی الخصوص برتری داده است، فرمود: من جلو افتادم و به آنان نماز خواندم، هنگامی که به حجاب‌های نوری رسیدم جبرئیل به من گفت: ای محمد، جلو بیفت و او از من عقب افتاد، به جبرئیل گفتم: در این چنین مکانی از من جدا می‌شوی؟ جبرئیل گفت: ای محمد! آخرین محدوده‌ای که خداوند مرا تا آن مکان قرار داده است همین جاست و اگر از این مکان بگذرم بال‌هایم می‌سوزند چون از حدود الهی تجاوز نموده‌ام. عیون اخبار

زمان مدح چه موقع است؟ زمان مدح زمانی است که ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾<sup>(۱)</sup>. این زمان، آن مکان، آن ماحد، این مستمع، اما مدح چیست؟ مدح مشتمل بر هشت مطلب است و مطالب از این قرار است. این بیان خداست، و کسی که این بیان برای او آمده است، شخص شخیص خاتم ﷺ است، او می داند که خداوند متعال در این گفته ها چه فرمود!

### گفتگوی خدا با پیامبر اکرم ﷺ شب معراج در اوصاف مهدی فاطمه علیها السلام

ما اگر بتوانیم از عبارت بگذریم و به اشارت برسیم، اما نه لطائفش قابل نیل ماست، نه حقایقش.

خدا به پیغمبرش این چنین فرمود: «و بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي»<sup>(۲)</sup> این قسمت اول مربوط به خود خداست.

→ الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۵؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص ۱۱۰.

۱. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى - که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. اسراء: ۱.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّحْعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ سَعْدِ الْحَفَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنَ السُّدْرَةِ إِلَى حُجْبِ الثَّوْرِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاحْضَعْ وَ إِنِّي فَاغْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ وَ بِي فَتَقِفْ فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِكَ عَبْدًا وَ حَبِيبًا وَ رَسُولًا وَ نَبِيًّا وَ بِأَخِيكَ عَلِيٍّ خَلِيفَةً وَ أَبَا فَهُوَ حُجْبِي عَلَى عِبَادِي وَ إِمَامٌ لِيَخْلُقِي بِهِ يُعَرِّفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي وَ بِهِ يُمَيِّزُ حِزْبَ الشَّيْطَانِ مِنْ حِزْبِي وَ بِهِ يُقَامُ دِينِي وَ تُحْفَظُ حُدُودِي وَ تُنْفَذُ أَحْكَامِي وَ بِكَ وَ بِهِ وَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَ إِمَانِي وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي وَ بِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَوْرَثَهَا أَوْلِيَائِي وَ بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي

←

فهم و عقل و درک، حیران است. ارکان معارف الهیه در چند کلمه است: «سَبَّوح، قَدُّوس، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»، فهم این روایات ساده نیست.

در قرآن دقت کنید و بعد روایت را بفهمید. ملائکه هنگام خلقت آدم گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾.<sup>(۱)</sup> این جمله جواب آن است: «أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي...»<sup>(۲)</sup>، آنها گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ خدا فرمود:

→ السُّفْلَى وَ كَلِمَتِي الْعُلْيَا وَ بِهِ أَحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بَعْلَمِي وَ لَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَ الذَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَ إِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أُمِدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُوَيْدِهِ عَلَى إِنْفَازِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِيِّي حَقًّا وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا. رسول خدا ﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی رساندند و از آن جا تا به حجاب‌های نور، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کن که من تو را ببندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم، اوست حجت من بر بندگانم و امام خلقم، به او دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و به او حزب شیطان از حزب من جدا شود و به او دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و به تو و به او و امامان از فرزندان من به بندگانم رحم کنم و به قائم از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و به وسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و به سبب او کلمه کافران به خودم، سُفْلَى و کلمه خودم، عَلِيَا قرار می‌دهم و به او بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش را به خواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها به اراده خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او حقیقتاً ولی من است و هدایت گر راستین بنده‌های من. امالی، شیخ صدوق، ص ۷۳۱؛ مشارق انوار الیقین، بررسی، ص ۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳؛ ص ۴۸۹؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۲.

۱. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تتریه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم» فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. بقره: ۳۰.

۲. رجوع شود به صفحه قبل، پاورقی ۲.

﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و رمز آیه ﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ را در شب معراج به رسولش بیان کرده و فرمود: زمینم را به وجود قائم عَلَيْهِ السَّلَام از شما، آباد می‌کنم.

آباد شدن زمین به تسبیح و تقدیس و ... به وجود حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام

«أَعْمُرُ أَرْضِي» یعنی چه؟ ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾، خرابی زمین را به فساد بشر و به سفک دماء دیدند، بعد گفتند: ﴿تَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾، خدا به خاتم عَلَيْهِ السَّلَام که مخزن اسرار الهی است، فرمود: «أَعْمُرُ أَرْضِي» زمین را به واسطه او، به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر خودم آباد می‌کنم. این کیست و در او چه جوهری پنهان است که باید به او هم تسبیح خدا، هم تقدیس خدا، هم تهلیل خدا، هم تکبیر خدا، هم تمجید خدا در تمام عالم اجرا بشود؟!

این «ما يتعلق بالله» که قائم است به وجود حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام. این بند اول.

تطهیر زمین از دشمنان خدا به سبب گوهر یکدانه عالم وجود عَلَيْهِ السَّلَام

قسمت دوم: «بِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنَ أَعْدَائِي وَأُورِثُهَا أَوْلِيَائِي»<sup>(۱)</sup> از مرحله ذات که تنزل کردیم، در عالم خلق دو خط است، دو قوس است، دو راه است: یکی اعداء، یکی اولیاء، غرض قائم به این گوهر یکدانه عالم بالنسبه به خدا آن است که به او تسبیح خدا و تهلیل و تقدیس ... می‌شود، اما آن غرض بالنسبه به عالم خلق چیست؟ بالنسبه به اعداء «بِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ»، زمین را از اعداء پاکیزه می‌کنم، اما به او؛ زمین را به اولیاء به ارث می‌دهم، اما به او؛ به او تسبیح من، به او تقدیس من، به او تهلیل من، به او تکبیر من، به او تمجید من، به او تطهیر ارض از اعداء من، به او میراث ارض به اولیاء من، همه جا این باء سببیت را دقت کنید. این هم فراز دوم است.

۱. و به وسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم. همان.

### عُلُوّ کَلِمَةِ اللَّهِ، به وجود حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

اما سوم: «بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي السُّفْلَى وَكَلِمَتِي الْعُلْيَا»،<sup>(۱)</sup> سبحان الله! تو که هستی و در وجود تو چه نهفته؟! تو آن کسی هستی که به تو «کلمه الله» می شود عُلْيَا و «کلمه الکفر» می شود سُفْلَى! این چه قدرتی است که «کلمه الله» علوش به او بستگی دارد؟! در هر کلمه‌ای، عقل کَمَل متحیر است!

### احیاء عباد و بلاد به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام

فراز چهارم: چون وقت نیست از شرح دادنش اغماض می کنم «وَبِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَبِلَادِي بِعِلْمِي» به او زنده می کنم عباد خودم را و بلاد خودم را به علم خودم.

### ظهور تمام ذخائر مکنونه عالم مُلک و ملکوت برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

اما فراز پنجم: تا اینجا «به» است، از اینجا «له» است. خدا در آن «باء» و در این «لام»، چه گفته؟! و خاتم عَلَيْهِ السَّلَام چه گرفته؟! و آن مجلس چه بوده و چه گذشته؟! روزی که همه گفته‌های آن شب ظاهر شود، آن روز چه روزی است؟! حکماء عالم، آن هم به حکمت قرآنی، نه به حکمت یونانی، باید بفهمند یعنی چه؟! «وَلَهُ أَظْهَرُ الْكُنُوزِ وَالدَّخَائِرِ بِمَشِيَّتِي» تمام کنوز مادی و معنوی وجود، تمام ذخائر مکنونه عالم مُلک و ملکوت را برای او ظاهر می کنم. این ذخائر چیست؟ این کنوز چیست؟ این گنج، درفش کاویانی نیست. این ذخیره ذخائر هُرقل روم نیست. تمام موارث انبیاء<sup>(۲)</sup>، تمام دفائن سفراء، همگی یکباره برای او ظاهر می شود. مطلب این قدر مهم است. اهلش می فهمند چیست!

۱. و به سبب او کلمه کافران به خودم، سُفْلَى و کلمه خودم، عُلْيَا قرار می‌دهم. همان.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۴۴ عنوان: موارث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام.

### ظهور تمام اسرار ربّ العالمین در قلب حجة بن الحسن علیه السلام

اما فراز ششم: بعد می فرماید: «وَإِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَالضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي» من اسرار خدا و سرّ ربّ العالمین را بر او ظاهر می کنم. یک سرّش هم برای عالم قابل تحمل نیست تا چه رسد به جمع محلّی به «ال» آن! این چه قلبی است که تمام اسرار رب العالمین، همه در مقابل ضمیر او، مُظَهَّر است؟! امام زمان علیه السلام این است!

### قلب امام زمان علیه السلام خزینه امر خدا

اما فراز هفتم: «وَ أَمْدُهُ بِمَلَايِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَازِ أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي» من برای انفاذ امر خود و اعلان دین خودم او را به ملائکه ام مدد می کنم. انفاذ امر یعنی چه؟ اعلان دین یعنی چه؟ فقط یک اشاره بس است. می دانید «انفاذ امر» یعنی چه؟ ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>(۱)</sup> خزینه آن امر، دل اوست.<sup>۴</sup>

### ولیّ الله و هادی تمام بندگان خدا

اما فراز هشتم: «ذَلِكَ وَلِيِّي حَقًّا وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا». اکتفا به این نکرده «ذَلِكَ وَلِيِّي» و می فرماید: «حَقًّا». بالنسبه به خودش «وَلِيِّي حَقًّا»، بالنسبه به عبادش «وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا».

ما این حدیث را خواندیم و شیخ صدوق رحمته الله آن را نقل کرده است، ولی فقه حدیث، و اشارات حدیث، و لطائف حدیث، مانده است. یک کلمه بس است و بقیه انشاء الله در فرصت دیگری.

---

۱. چون به چیزی اراده فرماید، همین بس که می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود. یس: ۸۲.

### سِرِّ اسم «مهدی» و «قائم» بر حجة بن الحسن علیه السلام

ابتدا شده در کلام خدا به یک اسم، انتها شده به یک اسم، و در این دقت کنید: اول همان لقب خاص [«قائم»]، آخر «مهدی». ابتدا اوست و ختم، این. این بدو و ختم در روایتی از امام ششم علیه السلام روشن می شود.

راوی از امام ششم علیه السلام پرسید: معنای آن اسم چیست؟ این کلمه که حکایت از قیام می کند، یعنی چه؟ معنای مهدی علیه السلام چیست؟ حالا روشن می شود چرا خدا ابتدا کرد به او، ختم کرد به این، راوی پرسید: برای چه «مهدی علیه السلام» نامیده شد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: «لَا تَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ». <sup>(۱)</sup> «کُلِّ» از ادات عموم است. «كُلُّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»، اولین امر خفی، کنز مخفی است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»، <sup>(۲)</sup> «كُلُّ أَمْرٍ خَفِيٍّ مِنْ أَعْلَى الْوُجُودِ إِلَى ادْنَى الْوُجُودِ رَا شَامِلٌ اسْت. او کسی است که به تمام این دائره، هادی است! این جنبه علمی اوست و تفسیر کلمه «مهدی» است.

اما تفسیر کلمه «قیام»: امام علیه السلام تفسیر این امر را سر بسته بیان نموده و فرمود: معنای او این است که: «يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ» <sup>(۳)</sup> ° دیگر امام علیه السلام شرح نداد. اینکه قیام به چیست، گفتنی نیست!

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: نَعَمْ. فَقُلْتُ لِأَبِي شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ عليه السلام: لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ». ابو سعيد خراسانی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا «مهدی» و «قائم» یکی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی علیه السلام می گویند؟ فرمود: زیرا برای هر امر پوشیده‌ای راهنمایی شده است، و از این جهت او را قائم می گویند که در وقتی که مردم او را فراموش کنند او قیام به امر عظیمی می کند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۴۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲. من گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم؛ بنابراین مخلوقین را آفریدم تا شناخته شوم. مشارق أنوار اليقين، برسی، ص ۳۹؛ تفسیر المحيط الأعظم، سید حیدر آملی، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تفسیر منهج الصادقين، ملافتح الله کاشانی، ج ۲، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸۴، ص ۱۹۹.

۳. رجوع شود به پاورقی ۱ همین صفحه.

به فعلیت رسیدن دعوت تمام انبیا و اوصیا علیهم السلام به قیام حجة بن الحسن علیه السلام  
این امام زمان علیه السلام است. ولی عصر! صاحب الامر! قطب الوجود! غوث  
العالم!

ختم کلام و عصاره این روایت، این است که تمام آنچه که انبیاء علیهم السلام، از آدم علیه السلام تا  
به خاتم علیه السلام آوردند؛ تمام آنچه که اوصیاء از شیث علیه السلام تا ابی محمد الحسن  
العسکری علیه السلام، تحمل کردند؛ تمام اینها، هم از جهات علمی و هم از جهات عملی،  
در مرحله قوه ماند، و فعلیت همه این امور وابسته به قیام حجة بن الحسن  
العسکری علیه السلام است.

اللهم صلّ و سلّم علی ولیک صاحب الزمان و خلیفة الرحمن عدد ما فی علمک  
صلاة دائمة بدوام مُلکک و سلطانک.

## پی نوشت:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَا جَاءَ بِهِ عَلِيُّ عليه السلام أَخْذُ بِهِ وَمَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ عليه السلام وَلِمُحَمَّدٍ عليه السلام الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُتَعَقَّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُتَعَقَّبِ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَسَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بِغَيْرِهِ هَلَكَ وَكَذَلِكَ يَجْرِي الْأَيْمَةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَحُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ وَلَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ وَالرُّسُلُ بِمِثْلِ مَا أَقَرُّوا بِهِ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام وَلَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حُمُولَتِهِ وَهِيَ حُمُولَةُ الرَّبِّ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام يُدْعَى فَيُكْسَى وَ أُدْعَى فَأُكْسَى وَيُسْتَطَقُّ وَأُسْتَطَقُّ فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَلَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَتْ لِيهَا أَحَدٌ قَبْلِي عُلِّمْتُ الْمَنَائِي وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابَ وَفُضِّلَ الْخِطَابُ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَلَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا عَبَّ عَنِّي أَبْشُرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُودِي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْتَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ.» امام صادق عليه السلام فرمود: آن چه را که امیر مومنان عليه السلام آورده انجام می دهد و از آنچه نهی فرموده باز می ایستم، برای او همان فضیلت است که برای محمد عليه السلام آمده و محمد عليه السلام را بر تمام مخلوق خدای عز و جل فضیلت است، خرده گیر بر حکمی که علی عليه السلام آورده مانند خرده گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی عليه السلام را رد کند در مرز شرک به خداست، امیر المؤمنین عليه السلام باب منحصر خداشناسی است و راه به سوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای ائمه هدی یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنبانند و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک. خود امیر المؤمنین عليه السلام بسیار می فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم و من فاروق اکبر هستم و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران به فضیلت من اقرار نمودند چنان که به فضیلت محمد اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده اند و آن مسند خدائیسست رسول خدا عليه السلام (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، به من خصلتهائی عطا شده که هیچ کس نسبت به آنها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب را می دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزد حاضر نیست بر من پوشیده نیست، به اجازه خدا بشارت می دهم و از جانب او ادای وظیفه می کنم، همه اینها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۲۱؛

امالی، شیخ طوسی، ص ۲۰۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۵۸.

۲. تعبیر «نور الانوار» برای اهل بیت علیهم السلام و در زیارت نامه حضرت امیرالمومنین علیه السلام و امام هادی علیه السلام نیز وارد شده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ آيَةُ الْهُدَى وَ نَحْنُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ وَ نَحْنُ أَحْيَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَلَّةُ الْوُجُودِ وَ حُجَّةُ الْمَعْبُودِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَامِلٍ جَهْلٍ حَقَّنَا وَ نَحْنُ قَنَادِيلُ النُّبُوَّةِ وَ مَصَابِيحُ الرَّسَالَةِ وَ نَحْنُ نُورُ الْأَنْوَارِ ... وَ نَحْنُ مَصْبَاحُ الْمَشْكَاتِ الَّتِي فِيهَا نُورُ النُّورِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ الْكَلِمَةِ الْبَاقِيَةِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ الْمَأْخُودِ لَهَا الْمِيثَاقُ وَ الْوَلَايَةُ مِنَ الذَّرِّ. «امام صادق علیه السلام فرمودند: ما جنب الله و برگزیده خدا و منتخب پروردگار و نگهبان موارث انبیاء و امنای خدا و وجه الله و آیت هدی و عروة الوثقی هستیم به واسطه ما خدا افتتاح نمود و به ما ختم کرد ما اولین و آخرین هستیم ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم ما علت وجود و حجت معبودیم خداوند عمل هر کس که جاهل به حق ما باشد نمی پذیرد. ما چراغدان نبوت و چراغهای رسالت و نور نورها و چراغ چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار دارد ما برگزیده کلمه پایدار تا روز قیامت هستیم که برای آن از ذرات در عالم دَر پیمان و ولایت گرفته شده. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص ۷۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

همچنین: «يَا مَوَالِيَّ فَضْلَكُمْ وَ لَا أَعْدُ ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ أَنْتُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ أَيْمَةُ الْأَخْيَارِ وَ أَصْفِيَاءُ الْعَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ...» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۵۴.

و همچنین: زیارت جامعه به روایت امام هادی علیه السلام بر طبق نقل کفعمی در بلد الامین: «مَوَالِيَّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ لَا مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ لِأَنَّكُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ وَ خَيْرَةُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْعَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ خَتَمَ اللَّهُ» بلد الامین، کفعمی، ص ۳۰۲.

و همچنین: فرازی از زیارت حضرت علی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيَّ نُورِ الْأَنْوَارِ وَ سَلِيلِ الْأَطْهَارِ وَ عَنَاصِرِ الْأَخْيَارِ السَّلَامُ عَلَيَّ وَالِدِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ السَّلَامُ عَلَيَّ حَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ جَنْبِهِ الْمَكِينِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ». مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار؛ علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۰۶.

و همچنین: فرازی از زیارت حضرت علی علیه السلام در ۱۷ ربیع الاول: «السَّلَامُ عَلَيَّ نُورِ الْأَنْوَارِ وَ حُجَّةِ الْعَبَّارِ وَ وَالِدِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ وَ قَسِيمِ الْحَجَّةِ وَ النَّارِ». مزار کبیر، محمد بن مشهدی، ص ۲۰۵ - ۲۱۱؛

اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۵؛ مزار، شهید اول، ص ۸۹ - ۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۷۳.

و همچنین: فرازی از زیارت امام هادی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْأَنْوَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْأَبْرَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَلِيلَ الْأَخْيَارِ». بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۶۴ (به نقل مصباح الزائر از سید بن طاووس).

۳. در شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل به پیامبر عرض کرد: «امض یا مُحَمَّدُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرئیلُ تَدْعُنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ قَالَ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَقَامَ وَ لَقَدْ وَطِئْتُ مَوْضِعًا مَا وَطِئَهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَطْوُهُ أَحَدٌ بَعْدَكَ»؛ ای محمد، بمان! حضرت به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل، مراد از این مکان رها می کنی؟ فرمود: جبرئیل به حضرت گفت: ای محمد، من حق اینکه از این مکان و جایگاه عبور کنم ندارم و تو به جایی قدم گذاشتی که احدی قبل از تو و نیز بعد از تو قدم نگذاشته است. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۴۳۰.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۳۷۷.

همچنین: قال ابن عباس فی خبر: «... فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجْبِ فَقَالَ جَبْرئیلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةَ لَأَحْتَرَقْتُ». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

و همچنین: فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، به این بیان آورده است: «ما روی أن جبریل علیه السلام أخذ بركاب محمد صلى الله عليه [وآله] وسلم حتى أركبه على البراق ليلة المعراج و هذا يدل على أن محمدا صلى الله عليه [وآله] وسلم أفضل منه و لما وصل محمد عليه الصلاة و السلام إلى بعض المقامات تخلف عنه جبريل وقال: "لو دنوت أنملة لأحترقت..."؛ آنچه روایت شده که جبرئیل رکاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و حضرت را در شب معراج بر بُراقی (مركب معراج) سوار نمود و این دلالت می کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از جبرئیل برتر است، و زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بعضی جایگاه و مکان ها رسید جبرئیل از آن حضرت عقب ماند و گفت: اگر به اندازه سر انگشتی نزدیک بشوم قطعاً می سوزم.

منبع اهل تسنن: تفسیر رازی، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۳۴.

و همچنین: «أَنَّ جَبْرئیلَ علیه السلام قَالَ: «لِلَّهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَابًا لَوْ دَنَوْنَا مِنْ أَحَدِهَا لَأَحْرَقْتَنَا سُحُاطٌ وَجْهٍ رَبَّنَا»؛ برای خدا در عرش هفتاد حجابست که اگر به یکی از آنها نزدیک شوم جلوه های وجه پروردگاران ما را بسوزانند. العین، فراهیدی، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۵، ص ۴۵.

منابع اهل تسنن: الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۳۲  
...

۴. فی زیارة مولانا امیر المؤمنین صلوات الله علیه: تَقِفُ عَلَی بَابِ السَّلَامِ وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّيكَ وَ جَهَّتْ وَ جَهِّي، وَ عَلَيكَ تَوَكَّلْتُ رَبِّي... السَّلَامُ عَلَيكَ يَا حَافِظَ سِرِّ اللَّهِ، وَ مُمَضِّي حُكْمِ اللَّهِ، وَ مُجَلِّي إِزَادَةَ اللَّهِ، وَ مَوْضِعَ مَشِيَّةِ اللَّهِ..» مزار كبير، محمد بن مشهدي، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۴۹.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَنَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوبٍ عَنْهُ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ] وَ سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.» امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که قائم قیام کند مردم را به طرف اسلام جدیدی دعوت خواهد کرد و مردم را به اموری می طلبد که در نزد جمهور کهنه شده است، و او را از این جهت "مهدی" گفته اند که وی مردم را به طرف امور فراموش شده دعوت می کند و "قائم" هم برای این است که به حق قیام خواهد کرد. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۳؛ روضة الواعظین، قتال نیشابوری، ص ۲۶۴؛ إعلام الوری، شیخ امین الاسلام طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ كشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۶۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.  
منبع اهل تسنن: الملحّة، محیی الدین محمد بن علی مالکی [م. ۶۳۸]، ق ۱۲۱ نسخه مکتبه جستریتی پاپرلنده.

۶. «الباب الرابع عشر: الحجّة بن الحسن العسكري عليه السلام و هو المسمّى باسم رسول الله صلى الله عليه وآله، المكنى بكنيته، و قد جاء في الأخبار: أنّه لا يحلّ لأحد أن يسمّيه باسمه، و لا أن يكتنيه بكنيته إلى أن يزین الله تعالى الأرض بظهور دولته و يلقّب عليه السلام: بالحجّة، و القائم، و المهديّ، و الخلف الصالح، و صاحب الزمان، و صاحب. و كانت الشيعة في غيبته الاولى تعبّر عنه و عن غيبته بالناحية المقدّسة، و كان ذلك رمزا بين الشيعة يعرفونه به، و كانوا يقولون أيضا على سبيل الرمز و التقيّة: الغريم - يعنونه عليه السلام - و صاحب الأمر.»؛ باب چهاردهم: حجت بن الحسن العسكري و او همانم رسول خدا و هم كنيه ايشان است، و در روايات آمده است كه: جايز نيست كسى نام خود و كنيه خود را نام و كنيه حضرت بگذارد تا زمانی كه خداوند زمين را به ظهور دولتش مزین فرمايد، لقب های حضرت عبارتند از: حجت، قائم، مهدي، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب. و شيعه در غيبت اول حضرت (غيبت صغرى) از حضرت و غايب بودنش به ناحیه مقدسه تعبير می کرد و رمز بين شيعه بود كه بدین رمز آن حضرت را می شناختند و بر طريق رمز و تقيه می گفتند: غريم - و قصدشان حضرت بود- و صاحب الأمر. منتخب الأنوار فی تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام، ابن همام اسکافی [م. ۳۳۶]، ص ۹۰.



رساندن نیست این آیه به همان معنی اشاره دارد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش پس عزت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تا ابد جدا نمی‌شوند. ائمه اطهار مرکز دایره هستی و قطب وجود و آسمان جود و شرف موجود هستند... مشارق انوار الیقین، برسی، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷۰.

۸. «الغوث» از القاب حضرت مهدی علیه السلام است چنانچه که در زیارت آل یس آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَلَمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَاءُ غَيْرِ مَكْذُوبٍ.»  
همچنین: روایتی طولانی از امیر مومنان علیه السلام در باب ظهور حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات آن: «... فیأمر الله عز وجل جبریل علیه السلام فیصیح علی سور مسجد دمشق: ألا قد جاءکم الغوث یا أمة محمد، قد جاءکم الغوث یا أمة محمد، قد جاءکم الفرج، وهو المهدي علیه السلام، خارج من مكة، فأجیبوه...» خداوند جبرئیل را فرمان می‌دهد و او بر دیوار مسجد دمشق، با صدای بلند می‌گوید: ای امت محمد بیدار باشید فریاد رس شما آمد، فریاد رس امت محمد، فرج و گشایش شما آمد، و او حضرت مهدی است بیرون از مکه، ندایش را پاسخ دهید.

منبع اهل تسنن: عقد الدرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص ۹۴.  
همچنین: امام صادق علیه السلام از امیر مومنان علیه السلام ضمن روایتی طولانی می‌فرماید: وَ الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا أَوْ سَمِعَ وَاعْتَبَنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ بَابُ الْغُوثِ إِذَا بَغَا [اتقوا]...» کسی که مطیع ما باشد با ما در حظیره القدس خواهد بود. کسی که منتظر امر ما است مانند آغشته به خونی است در راه خدا. هر که در جنگ ما حضور داشته باشد یا تقاضای کمک ما را بشنود و ما را کمک نکند خداوند او را به رودر آتش جهنم می‌اندازد. ما فریاد رس هستیم هر گاه ستم شود. خصال، شیخ صدوق، ص ۶۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

و همچنین: «حَدَّثَ أَبُو الْوَفَاءِ الشَّيرَازِيُّ قَالَ كُنْتُ مَأْشُورًا [بِكُرْمَانَ فِي يَدِ ابْنِ الْإِيَّاسِ مُقَيَّدًا مَغْلُوبًا] فَوَقَّفْتُ عَلَى أَنَّهُمْ هُمَا بِقَتْلِي فَأَسْتَشْفَعْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَبِّ بْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام فَحَمَلْتَنِي عَيْنِي فَرَأَيْتُ [فِي الْمَنَامِ] رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَتَوَسَّلْ بِي [وَلَا بِابْنَتِي] وَلَا بِابْنِي فِي شَيْءٍ مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا بَلْ لِلْآخِرَةِ وَ لِمَا تُؤْمَلُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا وَ أَمَّا أَخِي أَبُو الْحَسَنِ فَإِنَّهُ يَنْتَقِمُ لَكَ مِمَّنْ ظَلَمَكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ ظَلَمْتُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَصَبْرٌ وَ غُصْبٌ عَلَيَّ إِذْ تَكُ فَصَبْرٌ فَكَيْفَ يَنْتَقِمُ [لِي] مِمَّنْ ظَلَمَنِي فَقَالَ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيْهِ وَ أَمْرٌ أَمْرُهُ بِهِ وَ لَمْ يَجْزُ لَهُ إِلَّا الْقِيَامُ بِهِ وَ قَدْ أَدَّى الْحَقَّ فِيهِ وَ الْآنَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ يَتَّعَرَّضُ لِمَوَالِيهِ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَلِلنَّجَاةِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَ مِنَ مَعْرَةِ الشَّيَاطِينِ وَ أَمَّا مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلِلْآخِرَةِ وَ أَمَّا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ فَالْتَّمَسْ بِهِ الْعَافِيَةَ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى فَلِلنَّجَاةِ مِنَ الْأَسْفَارِ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ أَمَّا مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ فَالْتَمَسْ بِهِ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ

تَعَالَى وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلَقِضَاءَ النَّوَافِلِ وَ بَرَّ الْإِخْوَانَ وَ أَمَّا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَلِلْآخِرَةِ وَ أَمَّا الْحُجَّةُ فَإِذَا بَلَغَ مِنْكَ السَّيْفُ الْمَدْبُوحَ وَ أَوْماً يَبْدُوهُ إِلَى الْحَلْقِ فَاسْتَعِثْ بِهِ فَإِنَّهُ يُغِيثُكَ وَ هُوَ غِيَاثٌ وَ كَهْفٌ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَنَا مُسْتَعِثُّ بِكَ فَإِذَا أَنَا بِشَخْصٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ تَحْتَهُ فَرَسٌ وَ يَبْدُوهُ حَرْبَةٌ مِنْ نُورٍ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ اكْفِنِي شَرَّ مَنْ يُؤْذِينِي فَقَالَ قَدْ كَفَيْتُكَ [فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكَ وَ قَدْ اسْتَجَابَ دُعَوْتِي] فَاصْبِرْ فَاسْتَدْعَانِي [ابنُ] إِيَّاسَ [وَ حَلَّ قَيْدِي وَ خَلَعَ عَلَيَّ] وَ قَالَ بِمَنْ اسْتَعِثْتُ؟ فَقُلْتُ بِمَنْ هُوَ غِيَاثُ الْمُسْتَعِثِّينَ حَتَّى سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.؛

ابوالوفای شیرازی می گوید: من -در، بند ابن الیاس اسیر و در غل و زنجیر بودم. مطلع شدم که آنها قصد کشتن مرا دارند. به درگاه خداوند، از امام سجاد شفاعت خواستم، در این حین مرا خواب ربود؛ در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم و حضرت می فرمود: «به من و دخترم و دو پسرم برای چیزی از دنیا و مادیات متوسل نشو بلکه برای آخرت و آنچه از فضل خدا آرزو داری. و اما برادرم علی، پس او از کسی که به تو ظلم کرده انتقام می گیرد. (و به روایتی: انتقام می کشد برای تو از دشمنان تو) پس گفتم: یا رسول الله! آیا نبود که به فاطمه ﷺ ظلم کردند ولی حضرت علی صبر کرد و میراث تو را غصب کردند باز هم صبر نمود، پس چگونه از کسی که به من ظلم نموده انتقام می کشد؟ حضرت ﷺ با تعجب به من نظر نمود و فرمود: «آن عهدی بود که من با او داشتم و امری بود که من به او امر نموده بودم و جایز نبود برای او مگر انجام دادنش، و او حق را در آن ادا نمود، ولی اکنون وای بر کسی که متعرض موالیان و دوستداران ما شود. اما علی بن الحسین ﷺ، پس او برای نجات از سلاطین و از شرور شیاطین است. اما محمد بن علی و جعفر بن محمد ﷺ پس آنها برای آخرت هستند، اما موسی بن جعفر ﷺ پس عافیت را از او بخواه، اما علی بن موسی ﷺ، پس او برای سلامتی و ایمنی در سفرهای خشکی و دریائی را از او طلب نما، اما محمد بن علی ﷺ به سبب او، نزول رزق را از خدای متعال بخواه. اما علی بن محمد ﷺ از برای قضای نوافل [کارهای غیر واجب] و نیکی برادران مسلمان، اما حسن بن علی ﷺ پس او برای آخرت است. اما الحجّة ﷺ پس هرگاه شمشیر به محلّ ذبح تو رسید [بالاترین اضطرار] - و حضرت با دست مبارکش، به سوی حلق اشاره فرمود- پس به او استغاثه نما به درستی که به فریادت می رسد [تو را درمی یابد] و پناه است از برای هرکسی که به او استغاثه کند. من [نیز] گفتم: «یا مولای، یا صاحب الزمان! أنا مُسْتَعِثُّ بِكَ». در این حال شخصی از آسمان فرود آمد و در زیر پای او آسیبی بود و در دست او نیزه ای کوچک از نور بود، من گفتم: ای مولای من، شَرِّ اذیت کنندگانم را دفع گردان و کفایت نما، فرمود: کار تو را انجام دادم و از خداوند در مورد این حاجت درخواست نموده ام و خداوند دعای مرا مستجاب فرموده است. چون صبح کردم الیاس مرا خواست و زنجیرهایم را آزاد نمود و از من برداشت و گفت: به چه کسی استغاثه نمودی؟ گفتم: به آن کسی که فریادرس درماندگان است. الدعوات، قطب راوندی، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۳۵.

مجلس دهم:

---

آب حیات علم الله، در چشمه قلب حجة بن الحسن عليه السلام

---

دوشنبه: ۱۳۸۱/۷/۲۹ مصادف با ۱۴۲۳/۸/۱۴



## آب حیات علم الله، در چشمه قلب حجة بن الحسن عليه السلام

### تمام خلافت تحت اشراف حجة بن الحسن عليه السلام

فردا نیمه شعبان است و همه ما سر سفره کسی هستیم که نه فقط ما، بلکه عالم سر سفره اوست، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»<sup>(۱)</sup>، همه خلق علی وجه الاطلاق تحت اشراف اوست. همه عالم هستی بر سر سفره اوست؛ منتها مصیبت

۱. یوم الجمعة و هو یوم صاحب الزمان صلوات الله علیه و باسمه و هو الیوم الذی ینظر فی عجله الله زیارته عليه السلام، فقل:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ وَيُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَلُ اللَّهِ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلَاكَ وَأُخْرَاكَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَبِآلِ بَيْتِكَ وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدِكَ وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لَكَ وَالتَّابِعِينَ وَالتَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَانِكَ وَالمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَانِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَالفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ صَبْفُكَ وَجَارُكَ وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالإِجَارَةِ فَأُضْفِنِي وَأَجْرِنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.» جمال الأسبوع، سيد ابن طاووس، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

این است که همه مستغرق در سفره‌ایم، غلامان و نوکران را می‌شناسیم، ولی صاحب سفره، ولی نعمت، مجهول است، و این مصیبت، اعظم المصائب است. نه او را شناختیم و نه کمترین حق او را ادا کردیم.

قومی به مقصد رسیدند که انتظار نمی‌رفت به مقصد برسند ولی آنها که انتظار بود به مقصد برسند، به مقصد نرسیده و از قافله بازماندند، و ما از آن قسم هستیم. از آن کسانی هستیم که انتظار بود به مقصد برسیم، ولی بر خلاف انتظار از قافله بازماندیم.

### امام زمان علیه السلام چشمه حیات

در دعای روز جمعه به هفت عنوان به آن حضرت سلام می‌شود. هر یک از این عناوین بحث مفصلی دارد. عنوان اخیر این عنوان است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ»؛<sup>(۱)</sup> سلام بر تو ای چشمه زندگانی.

این جمله یعنی چه؟ از این عنوان استفاده می‌شود که یکی از اسماء آن حضرت «عين الحياة» است. معرفت عین حیات توقف دارد بر این که اولاً اصل حیات معلوم بشود؛ ثانیاً روشن بشود که این حیات چه حیاتی است؟ بعد روشن بشود که او کیست که سرچشمه این حیات است؟

فهم کلماتی که در روایات است، بر دو اصل موقوف است: یکی تتبع در آیات و روایات؛ یکی تحقیق در آن کلمات.

امام زمان علیه السلام عین الحياة است. ریشه این کلمه در قرآن است و فهم این کلمه فوق ادراک ماست. مسأله مسأله‌ای است که ذات قدّوس خداوند، مبین آن است، و «من بین له و تبین له» خاتم انبیا علیهم السلام است. اگر ما به منتهای تحقیق و تعمق برسیم، شاید به شبیحی از مطلب نائل شویم.

## حجّة بن الحسن عليه السلام تأویل «ماء معین»

ریشه این کلمه در قرآن در دو جاست: یکی در این آیه کریمه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.<sup>(۱)</sup>

روایت وارده در تأویل این آیه، بر طبق نقل شیخ الطائفه رحمته الله و صدوق رحمته الله آن است که «ماء معین» حجّة بن الحسن عليه السلام است.<sup>(۲)</sup> این تأویل آیه است.

﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾<sup>(۳)</sup> تعبیرات قرآن برای ارباب اشارات، فوق العاده مهم است. دقت امر این است که ذات قدوس حق، آن قدرت لا یتناهی و آن کمال و جمال لا یتناهی، به این قضیه به قدری اهمیت می دهد که می فرماید کیست آن کسی که آن «ماء معین» را خواهد آورد؟

۱. بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟ ملک: ۳۰.

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ عليه السلام: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.» ابو بصير از امام باقر عليه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» فرمود: این آیه درباره قائم عليه السلام نازل شده است می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد، تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص ۱۱۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۲۶؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۵۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۸۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۰۶؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۳۸۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

۳. چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟ ملک: ۳۰.

### وصف امام زمان علیه السلام در حریم قرب «أو أدنی»

آیه دوم: «اعلموا أن الله يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»،<sup>(۱)</sup> باز در این آیه مهم این است که خدا ابتدا به کلام نکرده است. خدا فرموده: «اعلموا» یعنی بدانید. کلمه «اعلموا» کاشف از این است که مطلب دنبال این جمله، مطلب مهمی است که قفل آن باید با کلید علم باز بشود. آن مطلب چیست؟ «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». این قرآن. اما بیان: شبی که خداوند متعال، شخص اول عالم را به حریم قرب برد، - چنین کسی را که نه بر او سابقی سبقت و پیشی گرفته و نه لاحقی به او ملحق شده، همه مخلوقات پایین تر از او هستند. - در آن مقامی که: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»<sup>(۲)</sup>، در آنجا خدا بیان نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و ما یبین و آن کس که این بیانات در شأن اوست، همان عین الحیاتی است که در دعای جمعه آمده است.

کلمات خدا از این قرار است، ما فقط اشاره ای می کنیم: اولاً شبحش را خدا به حبیب خودش به صورت ایستاده نشان داد، بعد اشاره کرد. مشیر، خدا، و مشاراً الیه امام زمان علیه السلام است. خاتم پیغمبران کسی است که باید به این اشاره توجه بنماید. اشاره این است که خدا فرمود: به این شخصی که ایستاده، زمین را آباد می کنم.

۱. بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند. حدید: ۱۷.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اعلموا أن الله يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ.» امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه: «اعلموا أن الله يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ «بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده کند»، فرمودند: خدای عز و جل زمین را به قیام قائم زنده می کند بعد از آن که مرده است مقصود از مردن زمین، کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۳۵۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۶۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۳۵؛ برهان، بحرانی، ج ۵، ص ۲۸۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۹۳.

۳. «سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر.» نجم: ۸-۹.

رجوع شود به ۳۲۳، پاورقی ۱ و صفحه ۳۲۴، عنوان: شب معراج، شب مدح امام زمان علیه السلام توسط خداوند متعال.

کلمه تعمیر است، منتها به هیئت افعال. خود این نکته‌ای دارد. به او آباد می‌کنم، به چه آباد می‌کند؟ به تسبیح من، و تهلیل من، و تقدیس من، و تکبیر من و تمجید من. سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ آن وقت تفسیر می‌شود. تا او نیاید بطون و تخوم «الله اکبر» و «لا اله الا الله» کشف نمی‌شود.

بعد جمله دیگر این است: به او زمین را از اعداء خودم پاک می‌کنم. به او زمین را به اولیاء خودم به ارث می‌دهم.

جمله دیگر این است: به او کلمه کسانی را که به من کافر شدند، سفلی قرار می‌دهم. به او کلمه خودم را علیا می‌کنم. او را به مشیت خودم بر کنوز و ذخائر مسلط می‌کنم. به اراده‌ام اسرار و ضمائر را بر او ظاهر می‌کنم. هر یک از این کلمات بحث دارد؛ آنجا مشیت آمده است و اینجا اراده.

او را برای انفاذ امر خودم، به ملائکه‌ام مؤید می‌کنم.

بین این کلمات آن کلمه‌ای که فوق العاده جلب نظر می‌کند این جمله است: به

او بلاد خودم را و عباد خودم را به علم خودم احیاء می‌کنم.<sup>(۱)</sup>

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضَوَانُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ التَّحِيَّيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ سَعْدِ الْخَفَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَمِنَ السِّدْرَةِ إِلَى حُجْبِ الثَّوْرِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاخْضَعْ وَإِنِّي فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ وَبِي فَتَّقِ فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِكَ عَبْدًا وَحَبِيبًا وَرَسُولًا وَنَبِيًّا وَبِأَحَبِّكَ عَلَيَّ خَلِيفَةً وَبَابًا فَهُوَ حُجَّتِي عَلَى عِبَادِي وَإِمَامٌ لِيخْلُقَنِي بِهِ يَعْرِفُ أَوْلِيَانِي مِنْ أَعْدَائِي وَبِهِ يُمَيِّزُ حُزْبَ الشَّيْطَانِ مِنْ حُزْبِي وَبِهِ يُقَامُ دِينِي وَتُحْفَظُ حُدُودِي وَتُنْفَذُ أَحْكَامِي وَبِكَ وَبِهِ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَإِمَانِي وَبِالْقَانِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَتَهْلِيلِي وَتَقْدِيسِي وَتَكْبِيرِي وَتَمْجِيدِي وَبِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَأُورِثُهَا أَوْلِيَانِي وَبِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي السُّفْلَى وَكَلِمَتِي الْعُلْيَا وَبِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَبِلَادِي بِلْعَلْمِي وَلَهُ أَظْهَرُ الْكُنُوزَ وَالدَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَإِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَالضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَأَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَازِ أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِيِّي حَقًّا وَمَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا.»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی رساندند و از آن جا تا به حجاب‌های نور، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کن که من

### آب حیات علم الله، در چشمه قلب حجة بن الحسن علیه السلام

معنی «عین الحیاة» از کلمه شب معراج استفاده می‌شود. عین الحیاة، آن حیاتی است که چشمه جوشان است. خدای تعالی به اراده غیبی از ازل این سگّه را به نام امام زمان علیه السلام زده است. عین الحیاتی که آب حیات علم الله است، در چشمه قلب حجة بن الحسن علیه السلام است.

این دعا هر روز جمعه خوانده می‌شود، ولی کجا ما فهمیدیم که این جمله‌ها چیست؟! سید بن طاووس هر جمعه این دعا را می‌خواند و بعد هم به آن شعر معروف ترنم می‌کرد.<sup>(۱)</sup> شاید سید در اثر آن ریاضات و مجاهدات، شعاعی از این کلمات به قلبش افاضه و اضائه شده بود.

→  
تو را بیندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم، اوست حجت من بر بندگانم و امام خلقم، به او دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و به او حزب شیطان از حزب من جدا شود و به او دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و به تو و به او و امامان از فرزندانم به بندگانم رحم کنم و به قائم از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و به وسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و به سبب او کلمه کافران به خودم، سُفلی و کلمه خودم، عُلیا قرار می‌دهم و به او بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش را به خواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها به اراده خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او حقیقتاً ولی من است و هدایت گر راستین بنده‌های من. امالی، شیخ صدوق، ص ۷۳۱؛ مشارق انوار الیقین، بررسی، ص ۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳؛ ص ۴۸۹؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۲.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۳۰۷، پی نوشت شماره ۱۵.

۱. یقول سیدنا رضی الدین رکن الإسلام أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن محمد الطاووس و هذا أنا أتمثل بعد هذه الزيارة و أقول بالإشارة:

نَزَيْلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِكَابِي      وَ صَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

ترجمه: من بر تو نازل می‌شوم هر کجا که راحله‌ام روی آورد و مرا وارد نماید و مهمان تو هستم در هر یک از شهرها که باشم. جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص ۴۲.

ما چگونه می‌توانیم «عین الحیاة» علم خدا را تعریف کنیم؟! «عین الحیاة» کلمه‌ای است که ابوابی از آن فتح می‌شود، همه اسرار در این چشمه است، اما چشمه در ظلمات است. تعبیر «عین الحیاة» خیلی لطیف است. قبل از این تعبیر دارد: «سلام بر تو ای سفینه نجات». بعد دارد: «سلام بر تو ای عین الحیاة».<sup>(۱)</sup>

چشمه زندگانی در ظلمات است، راه رسیدن به آب حیات، خضر علیه السلام شدن است.<sup>(۲)</sup> در این کلمه آنچه باید گفته بشود، گفته شده، منها ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾<sup>(۳)</sup> تا خضر علیه السلام نشوی ممکن نیست در این ظلمات به این آب حیات برسی.

### راه خضر شدن و رسیدن به آب حیات

خضر شدن هر کسی به حسب حال خودش است. خضر شدن شما به این است که ماه رمضان که می‌آید، به آن نقاط محرومی بروید که ایام رسول خدا صلی الله علیه و آله<sup>(۴)</sup> و محجوبین از دیدار ولی عصر علیه السلام، گرفتار کلاب شده‌اند و گرگان درنده به این رمه<sup>(۵)</sup> بی صاحب هجمه کرده‌اند.

- 
۱. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ. رجوع شود به ابتدای جلسه ص ۳۴۱.
  ۲. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾. تا [حضرت موسی علیه السلام و همراهش] بنده‌ای [مقصود حضرت خضر علیه السلام] از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. الکهف: ۶۵.
  - در این آیه شریفه سه خصوصیت برای حضرت خضر علیه السلام بیان گردیده است: اول: عبودیت؛ دوم: رحمت؛ سوم: علم لدنی.
  ۳. در این سخن برای صاحب‌دلان یا آنان که با حضور گوش فرا میدارند، اندرزی است. قاف: ۳۷.
  ۴. رجوع شود به صفحه ۳۷، پاورقی ۱.
  ۵. رمه: گروه مردم، گله.

### وظیفه ما در هجمه شبهات

هجمه به جویری است که حجاج را به حج می فرستند، معتمرین را به عمره می فرستند، به جای این که از آنجا سوغات ارتباط با خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بیاورند شبهات وهابیت را می آورند! روزگار ما چنین روزگاری است! کسی هم به فکر این مشکلات نیست. باید تمهیدی نمایند تا حجاج قبل از رفتن به حج و عمره، با مبانی تشیع آشنا شوند، و متوجه شبهات و شگردهای مخالفین باشند تا در دام باطل نیفتند.

وظیفه شما در چنین زمانی چیست؟ این است که تمام قدرت و همتان را در تحکیم مبانی اعتقاد به مذهب حقه متمرکز کنید. روحانیت باید به فکر تحکیم مبانی عقائد و تعلیم احکام و ترویج اخلاق باشند، تا به مملکت و مذهب آسیبی نرسد. در این مملکت نباید چنین باشد که کتابی به عنوان افسانه شهادت حضرت زهرا علیها السلام طبع و پخش شده و ممانعت نشود و بگویند این امر تفرقه بین شیعه و سنی نیست؛ اما اگر طلبه ای از مظلومیت دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دفاع کند، بگویند دفاع او تفرقه بین شیعه و سنی است.

### امام زمان عجل الله تعالی فرجه تنها امید

در این وضعیت، ما به کسی امیدی نداریم؛ فقط امید به دو نقطه است: یکی خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛ یکی قلب پاک شما طلاب محصل رنج دیده و زحمت کشیده.

### امام زمان عجل الله تعالی فرجه سبیل الرب

با این مشقات و زحمات کار کنید، در معرفت، در حکمت دین، نه حکمت یونان، در حکمت قرآن، در روایات اهل بیت عصمت و طهارت، قوی بشوید. قدرت

این سه کلمه را پیدا کنید: دعوت الی سبیل الرب. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ  
الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.<sup>(۱)</sup>

سبیل الرب کیست؟ حجة بن الحسن علیه السلام سبیل الرب است.<sup>(۲)</sup> «أَنْتُمْ السَّبِيلُ  
الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»،<sup>(۳)</sup> تصور نکنید که دست عنایت او بر سر شما نیست، اگر  
به او اقبال کنید، ممکن نیست از فیض خاص او بهره مند نشوید. مگر ممکن است  
رو به آفتاب کنی و آفتاب از تو ادبار کند! اگر شما به این شمس وجود<sup>۰</sup> رو بیاورید،  
ممکن نیست او از شما ادبار کند!

به او رو بیاورید تا دست او بر سر شما و عنایت او شامل حال شما باشد. آن  
دست، همان دستی است که بر سر هر کسی که بگذارد، عقل او کامل می شود.<sup>(۴)</sup> آن

۱. «(ای رسول ما، خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین  
طریق با اهل جدل مناظره کن.» نحل: ۱۲۵.

۲. إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى فَأَعْتَسِلْ وَ الْبُسُّ أَطْهَرُ تِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ  
حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلْ: «... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي  
مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ...» فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام: مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۸۶؛  
مزار، شهید اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص ۴۹۵.

۳. شما (اهل بیت علیهم السلام) سبیل اعظم (السبیل: الطريق الذي فيه سهولة) و راه استوار خدايید. (فرازی از  
زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام): عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ المحتضر،  
حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۱۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۱۴، ص ۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه  
مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۲۹. و بدون عبارت: «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» در این منابع: من لایحضره الفقیه، شیخ  
صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۲۸.  
منبع اهل تسنن: فراند السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۱۸۱.

و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۶۷، پاورقی ۳.  
۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ فِي الْكَافِي وَ الْوَافِي: وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ [عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ  
فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا] أَوْ كَمَلَتْ بِهِ [أَخْلَاقَهُمْ]»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست  
رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان  
کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۵؛ خرائج و الجرائح،  
قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

عنايت عنایتي است که به هر قلبی برسد، زبر حديد می شود،<sup>(۱)</sup> آن لطف، لطفی است که وقتی شبنمی از آن به یک فرد عادی بخورد، چنین می شود.

### اصابت شبنمی از عين الحيات به حسين بن روح

زنی به بغداد آمد و گفت: کجاست آن کسی که واسطه بين من و امام زمان عجل الله فرجه

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «كَانَتِي بِالْقَانِمِ عليه السلام فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَبَسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخِدَاعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَيَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَذْهَمَ أَلْبَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرًاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاصَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَهُمْ يَرُونَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ عَمُودَهَا مِنْ عُمَدِ عَرْشِ اللَّهِ وَسَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ قُلْتُ أَمَحْبَبٌ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ عليه السلام: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَيْلُ عليه السلام فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَزْبَعِينَ رَجُلًا وَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَانِمِ عليه السلام». (أبان بن تغلب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «گوئی قائم عليه السلام را هم اکنون می بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می شود زره سفید (درع) رسول خدا صلى الله عليه وآله را به تن می کند، و آن بر پیکرش گشاد می گردد و از بدن او گشاده تر است، پس آن را به دور بدن خود می پیچد، پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می کند چنان گردش که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله را بر می فرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد. عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ حضرت عليه السلام فرمود: جبرئیل عليه السلام آن را می آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر می شود [کنایه از ایمان قوی] و نیروی چهل مرد می یابد و هیچ مؤمن مرده ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یک دیگر را ملاقات می کنند و مؤده قیام قائم عليه السلام را به یک دیگر می دهند. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۲۳؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۳۳؛ سرور اهل ایمان، نیلی نجفی [م. قرن ۸]، ص ۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۱۹۰.

است؟ او را به «حسین بن روح»<sup>(۱)</sup> هدایتش کردند. نزد حسین بن روح آمد و نشست، گفت: برای امام ع مالی آوردم، به من بگو چیست تا به تو تحویل بدهم؟ گفت: برو آن را در دجله بینداز.

خواست نشان بدهد که کسی که شعاع امام زمان ع به او خورده، و فقط شبمی از آن عین الحیاة به لب او رسیده، این چنین است. حسین بن روح دستور داد که برو حُقّه جواهر را در دجله بیفکن. آن زن رفت و حُقّه را در دجله انداخته و برگشت. وقتی آمد و نشست، حسین بن روح به خادمش گفت: حقه را بیاور. خادم حقه را آورد، آب از آن می ریخت. سر حقه را باز نکرده فرمود: در این حقه چیست، تمام قلمها را گفت،<sup>(۲)</sup> خواست بفهماند که من خضری شده‌ام و در این ظلمات به آب حیات رسیده‌ام. هر که چنین بشود چنان خواهد شد.

۱. ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی سومین نایب خاص از نواب اربعه امام مهدی ع در زمان غیب صغری که محمد بن عثمان (نایب دوم) در واپسین روزهای حیات، به دستور حضرت ع او را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. وی از سال ۳۰۵ هجری قمری به مدت ۲۱ سال نایب خاص حضرت بود و در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت. قبر او در محله نوبختیه در بازار عطاران یا شورجه بغداد قرار دارد.

۲. «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيُّ وَرَأَيْتُ تِلْكَ السَّنَةَ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ امْرَأَةً فَسَأَلْتَنِي عَنْ وَكَيْلٍ مَوْلَانَا ع مَنْ هُوَ فَأَخْبَرَهَا بَعْضَ الْقَمِيِّينَ أَنَّهُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحٍ وَأَشَارَ إِلَيْهَا فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ لَهُ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَيُّ شَيْءٍ مَعِيَ فَقَالَ مَا مَعَكَ فَأَلْقَيْهِ فِي دَجَلَةٍ ثُمَّ انْتَبِهِي حَتَّى أَخْبِرَكَ قَالَ فَذَهَبَتِ الْمَرْأَةُ وَحَمَلَتْ مَا كَانَ مَعَهَا فَأَلْقَتْهُ فِي دَجَلَةٍ ثُمَّ رَجَعَتْ وَدَخَلَتْ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الرَّوْحِيِّ فَدَسَّ اللَّهُ رُوحَهُ فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ لِمَمْلُوكَةٍ لَهُ أَخْرَجَنِي إِلَيَّ الْحَقَّةُ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْهِ حَقَّةً فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ هَذِهِ الْحَقَّةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَكَ وَرَمَيْتَ بِهَا فِي دَجَلَةٍ أَخْبِرْكِ بِمَا فِيهَا أَوْ تُخْبِرْنِي فَقَالَتْ لَهُ بَلْ أَخْبِرْنِي أَنْتَ فَقَالَ فِي هَذِهِ الْحَقَّةِ رُوحُ سِوَارِ ذَهَبٍ وَحَلَقَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا جَوْهَرَةٌ وَحَلَقَتَانِ صَغِيرَتَانِ فِيهِمَا جَوْهَرٌ وَخَاتَمَانِ أَحَدُهُمَا فَيْرُوزٌ وَالأخْرَى عَقِيْقٌ فَكَانَ الأَمْرُ كَمَا ذَكَرَ لَمْ يُعَادِرْ مِنْهُ شَيْئاً ثُمَّ فَتَحَ الْحَقَّةَ فَعَرَضَ عَلَيَّ مَا فِيهَا فَنَظَرْتُ الْمَرْأَةَ إِلَيْهِ فَقَالَتْ هَذَا الَّذِي حَمَلْتُهُ بَعْنِيهِ وَرَمَيْتُ بِهِ فِي دَجَلَةٍ فُغْسِي عَلَيَّ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَرَحاً بِمَا شَاهَدَنَاهُ مِنْ صِدْقِ الدَّلَالَةِ ثُمَّ قَالَ الْحُسَيْنُ لِي بَعْدَ مَا حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ أَشْهَدُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا حَدَّثْتُ بِهِ أَنَّهُ كَمَا ذَكَرْتَهُ لَمْ أَرِدْ فِيهِ وَ لَمْ أَنْقُصْ مِنْهُ وَ حَلَفَ بِالْأَيْمَةِ الإِثْنِي عَشَرَ لَقَدْ صَدَقَ فِيمَا حَدَّثَ بِهِ وَ مَا زَادَ فِيهِ وَ مَا نَقَصَ مِنْهُ.» حسین بن علی بن محمد معروف به ابوعلی بغدادی گوید: در

### کرامتی از حسین بن روح

مردی اهل بلخ در بیابان سرخس، سبائکی<sup>(۱)</sup> که مال امام علیه السلام در آنها بود، گم می‌کند. بعد می‌رود خودش شمشی می‌سازد و در آن سبائک می‌گذارد تا آبرویش حفظ بشود. وقتی بساط را پیش حسین بن روح پهن می‌کند، سبیکه‌ها را قلب و انقلاب می‌دهد، بین این سبائک یک سبیکه را برمی‌دارد و می‌گوید: این شمشی است که خودت ساخته‌ای و این هم شمشی است که در بیابان سرخس گم کرده‌ای و از زیر بساطش شمش گم شده در بیابان سرخس را تحویل می‌دهد.<sup>(۲) ۷۰</sup>

→ بغداد زنی را دیدم که از من پرسید وکیل مولای ما علیه السلام کیست؟ یکی از قتمی‌ها به او گفت که ابو القاسم حسین بن روح است و نشانی وی را بدو داد، آن زن به نزد وی آمد و من نیز آنجا بودم، گفت: ای شیخ! همراه من چیست؟ گفت: برو آنچه با خود داری به دجله بینداز آنگاه بیا تا به تو بگویم، گوید آن زن رفت و آنچه با خود داشت به دجله انداخت و بازگشت و بر ابو القاسم روحی - قدس الله روحه - درآمد. ابو القاسم به خدمتکار خود گفت: آن حقه را بیاور و حقه‌ای آورد، آنگاه به آن زن گفت: این حقه‌ای است که همراه تو بود و آن را به دجله انداختی، آیا به تو بگویم که درون آن چیست یا آنکه تو می‌گویی؟ گفت: شما بفرمائید، گفت: در این حقه یک جفت دستبند طلاست و یک حلقه بزرگ که گوهری بر آن نصب است و دو حلقه کوچک که بر آنها نیز گوهری نصب است و دو انگشتری که یکی فیروزه و دیگری عقیق است، و چنان بود که شیخ فرموده بود و چیزی را فروگذار نکرده بود سپس حقه را گشود و محتویات آن را به من عرضه داشت و آن زن نیز بدان نگریست و گفت: این عین آن چیزی است که من با خود آوردم و در دجله انداختم و از خوشحالی مشاهده این دلالت صادفانه، من و آن زن مدهوش شدیم. سپس حسین بن علی بعد از آنکه این حدیث را برایم نقل کرد گفت: روز قیامت نزد خدای تعالی گواهی می‌دهم که مطلب همان بود که گفتم نه بدان افزودم و نه چیزی از آن کاستم و به انمه دوازده‌گانه سوگند خورد که راست می‌گوید و کم و زیاد نکرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۱۹؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۳، ص ۱۱۲۵؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۶۰۲؛ منتخب الأنوار المصنیه، سید بهاء الدین نجفی [م. ۸۰۳]، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۴۲.

۱. سبیکه: قطعه طلا یا نقره ای که آن را گداخته و در قالب ریخته باشند. ج: سبائک.

۲. «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِبُخَارَى فَدَفَعَ إِلَيَّ

عين الحیاة تویی. اینان خضر رسیده به این عین الحیاة هستند. آیا می شود به ما هم نظری بفرمایي؟! در این درگاه، یأس نیست. ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>

### فقاہت در شناخت امام زمان عجلتعالی

آنچه مهم است این است که فرد فرد شما تصمیم بگیرید از امروز به بعد یک

→ المَعْرُوفُ بِأَبْنِ جَاوَشِيرٍ عَشْرَةَ سَنَانِكَ ذَهَبًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَسْلَمَهَا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَمَلْتُهَا مَعِي فَلَمَّا بَلَغْتُ أُمُورَهُ ضَاعَتْ مِنِّي سَبِيكَةٌ مِنْ تِلْكَ السَّنَانِكِ وَ لَمْ أَعْلَمْ بِذَلِكَ حَتَّى دَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ فَأَخْرَجْتُ السَّنَانِكَ لِأَسْلَمَهَا فَوَجَدْتُهَا قَدْ نَقِصَتْ وَاحِدَةً فَأَشْتَرَيْتُ سَبِيكَةً مَكَانَهَا بِوَرْنِهَا وَ أَضَفْتُهَا إِلَى التَّمْعِ السَّنَانِكِ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ وَضَعْتُ السَّنَانِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي خُذْ تِلْكَ السَّبِيكَةَ الَّتِي اشْتَرَيْتَهَا وَ أَشَارَ إِلَيْهَا بِيَدِهِ وَقَالَ إِنَّ السَّبِيكَةَ الَّتِي ضَيَعْتَهَا قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْنَا وَ هُوَ ذَا هِيَ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيَّ تِلْكَ السَّبِيكَةَ الَّتِي كَانَتْ ضَاعَتْ مِنِّي بِأُمُورِهِ فَتَظَرُّتُ إِلَيْهَا فَعَرَفْتُهَا» حسين بن علی بن محمد قمی معروف به ابو علی بغدادی گوید: در بخارا بودم و شخصی به نام ابن جاوشیر، ده شمش طلا به من داد و گفت: آنها را در بغداد به شیخ ابو القاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - پرداخت نمایم. من آنها را برداشتم و چون به آمویہ رسیدم یکی از آن شمشها گم شد و من ندانستم تا آنکه وارد بغداد شدم و شمشها را بیرون آوردم تا آنها را تسلیم کنم دیدم یکی از آنها کم است یک شمش به وزن آن خریدم و به آن نه شمش دیگر افزودم و بر شیخ ابو القاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - وارد شدم و شمشها را مقابلش نهادم، گفت: این شمش که خریداری کردی بردار - و با دست به آن اشاره کرد - و گفت: آن شمش که گم کردی به ما واصل شد و آن این است، سپس آن شمش که در آمویہ گم کرده بودم بیرون آورد و من بدان نگریستم و آن را شناختم. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۴۱. نکته: در این حکایت دو نقل وارد شده است که نقل دوم در پی نوشت قرار گرفته و عبارات معظم له ناظر به هر دو نقل است.

۱. از رحمت خدا نا امید نشوید. یوسف: ۸۷.

عن أمير المؤمنين عليه السلام: «انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.» امیر مومنان علیه السلام فرمود: منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نا امید مشوید. زیرا که بهترین اعمال در نزد خداوند انتظار فرج است. خصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۶؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۹۴.

فصل از روز خودتان را صرف حالات امام زمان علیه السلام بکنید. کمال الدین از صدوق، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، زحماتی که مجلسی در بحار کشیده مطالعه کنید، تعمق کنید، فقیه بشوید در این روایات. عارف بشوید به امام زمان علیه السلام. به معرفت، مردم را هدایت کنید.

پی نوشت:

۱. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَتَسَاءَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر عليه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود: ما حجت خدائیم ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقتش باشیم، مانیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۸۴.

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.» امام موسی بن جعفر عليه السلام درباره قول خدای عز و جل: «بگو به من بگویند اگر آب شما به زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می آورد» فرمود: زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام جدیدی آورد؟ مسائل علی بن جعفر، علی بن امام جعفر صادق عليه السلام، ص ۳۲۷؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۱۸۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۵۱؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۷۰۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۰۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۴۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۰۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۵۳.

همچنین: «سُئِلَ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ عليه السلام: مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَيْمَةِ عليه السلام وَ الْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يَعْنِي يَعْلَمُ الْإِمَامَ.» از امام رضا عليه السلام راجع به آیه [فوق] سوال شد فرمود: ماؤکم یعنی ابواب شما که منظور ائمه است که ابواب الله بین خدا و خلقتند ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد [اگر امام از شما غائب گردد]. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

و همچنین: عن عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قَتَلَ عَلِيٌّ عليه السلام أَصْحَابَ الْأَلْوَابِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَ قَتَلَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيِّ وَ قَتَلَ شَيْبَةَ بْنِ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ عَلَيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَارِثٌ عِلْمِي وَ

قَاضِي دِينِي وَ مُنَجِّرُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ لَوْلَا لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمَحْضُ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُهُ سَلْمِي وَ سَلْمِي سَلْمُ اللَّهِ إِلَّا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَيِّ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ يَا عَمَارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ وَ النَّاسِعَ مِنْ وُلْدِهِ يَعِيبُ عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يَقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيٌّ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي... » عمار می گوید: با پیامبر در بعضی از غزوه‌ها بودم، علی صاحبان بیرق‌ها را کشت و جمع آنان را پراکنده ساخت، عمرو بن عبد الله جمحی و شبیه بن نافع را کشت، نزد رسول خدا آمدم عرضه داشتیم: ای رسول خدا! علی در راه خدا جهاد کرد و حق جهاد را ادا نمود، پیامبر فرمود: چون علی از من است و من از او، او وارث علم من و برآورنده قرض من و انجام دهنده وعده من و جانشین بعد از من است، و اگر او نبود مؤمن خالص شناخته نمی شد، دشمنی با او دشمنی با من و دشمنی با من دشمنی با من است و اعلام ستیز با خداست، آگاه باش که او پدر نوه‌های من است و امامان از نسل او هستند که خداوند ائمه راشدین را خارج می سازد و یکی از آنها مهدی این امت است، عرض کردم: مادر و پدرم به فدایت ای رسول خدا، این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی به من عهد داده که مهدی از نسل نهم حسین است یعنی فرزند نهم از فرزندان، که از شیعیان غایب می شود و آن فرمایش خدای متعال است: « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ »؛ بگو: « خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می دهد؟!»، برایش غیبی طولانی است که عده‌ای از آن برمی گردند و دیگران (بقیه) ثابت می مانند، بنابراین هرگاه آخر زمان بود دنیا را پر از عدل و داد می کند و جهاد و کشتش از روی باطن است همچنانکه من بر ظاهر جهاد نمودم (به باطن افراد حکم می کند) و او همانم من و شبیه ترین مردم به من است. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۱۲۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸.

۳. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ﴾ قَالَ فَكُنْتُ مُطْرَقًا إِلَى الْأَرْضِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى فَوْقِ نَفْسِي أَوْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَظَنَرْتُ إِلَى السَّقْفِ قَدْ انْفَجَرَ حَتَّى خَلَصَ بَصْرِي إِلَى نُورِ سَاطِعِ حَارِ بَصْرِي دُونَهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي رَأَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هَكَذَا ثُمَّ قَالَ لِي أَطْرُقُ فَأَطْرَقْتُ ثُمَّ قَالَ لِي أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا السَّقْفُ عَلَى حَالِهِ قَالَ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي وَ قَامَ وَ أَخْرَجَنِي مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ وَ أَدَخَلَنِي بَيْتًا آخَرَ فَخَلَعَ ثِيَابَهُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ لَبَسَ ثِيَابًا غَيْرَهَا ثُمَّ قَالَ لِي غُصَّ بَصْرَكَ فَعَصَصْتُ بَصْرِي وَ قَالَ لِي لَا تَفْتَحْ عَيْنَكَ فَلَبِثْتُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لِي أ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ قُلْتُ لَا جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِي أَنْتَ فِي الظُّلْمَةِ الَّتِي سَلَكَهَا ذُو الْقُرْنَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَفْتَحَ عَيْنِي فَقَالَ لِي افْتَحْ فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئًا

فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا فِي ظُلْمَةٍ لَا أَبْصِرُ فِيهَا مَوْضِعَ قَدَمِي ثُمَّ صَارَ قَلِيلًا وَوَقَفَ فَقَالَ لِي هَلْ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ قُلْتُ لَا قَالَ أَنْتَ وَاقِفٌ عَلَى عَيْنِ الْحَيَاةِ الَّتِي شَرِبَ عَنْهَا الْخَضِرُ عليه السلام وَخَرَجْنَا مِنْ ذَلِكَ الْعَالَمِ إِلَى عَالَمٍ آخَرَ فَسَلَكْنَا فِيهِ فَرَأَيْنَا كَهَيْئَةَ عَالَمِنَا فِي بِنَائِهِ وَمَسَاكِينِهِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى عَالَمٍ ثَالِثٍ كَهَيْئَةِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي حَتَّى وَرَدْنَا حَمْسَةَ عَوَالِمٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ مَلَكُوتُ الْأَرْضِ وَلَمْ يَرَهَا إِبْرَاهِيمُ وَإِنَّمَا رَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ عَالَمًا كُلُّ عَالَمٍ كَهَيْئَةِ مَا رَأَيْتَ كُلَّمَا مَضَى مِنَّا إِمَامٌ سَكَنَ أَحَدَ هَذِهِ الْعَوَالِمِ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِنَا الَّذِي نَحْنُ سَاكِنُوهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ غُصَّ بِصِرْكٍ فَعُصِّضْتُ بِبَصْرِي ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَإِذَا نَحْنُ بِالْبَيْتِ الَّذِي خَرَجْنَا مِنْهُ فَفَرَعَ تِلْكَ الثِّيَابَ وَلَبَسَ الثِّيَابَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَعُدْنَا إِلَى مَجْلِسِنَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَضَى مِنَ النَّهَارِ قَالَ عليه السلام ثَلَاثُ سَاعَاتٍ. « جابر گوید از امام باقر عليه السلام پرسیدم از قول خدا عز و جل «و همچنین نشان دادیم به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را، سرم به زیر بود و امام دستش را بالا کرد و فرمود: سرت را بالا کن، سرم را بالا کردم و دیدم سقف شکافت تا دیده‌ام به نوری افتاد که چشمم خیره شد، سپس فرمود: ابراهیم ملکوت آسمانها را چنین دید، فرمود: سر فرو کن، فرو کردم سپس فرمود: سر برآور برآوردم و سقف برجا بود، گفت: سپس دستم را گرفتم و برخاست و مرا از خانه‌ای که در آن بودیم بیرون آورد و به خانه‌ی دیگری برد و جامه‌اش را کند و جامه دیگر پوشید. سپس به من فرمود: چشم خود را ببند و چشمم را بستم فرمود: چشمت را باز نکن و ساعتی گذشت و به من فرمود می‌دانی در کجائی، گفتم: نه قربانت شوم، فرمود در آن تاریکی که ذو القرنین پیمود. گفتم قربانت شوم اجازه می‌دهی چشمم را باز کنم فرمود باز کن که چیزی نخواهی دید، چشمم گشودم و بناگاه در یک تاریکی بودم که جای پای خود را نمی‌دیدم، سپس اندکی رفت و ایستاد و فرمود: می‌دانی کجائی، گفتم: نه، فرمود: بر سر چشمه زندگانی که خضر از آن نوشید. و از آن عالم درآمدیم و به عالم دیگر برآمدیم، و در آن راه رفتیم و ساختمان و مساکن و اهل آن چون عالم ما بودند. و به عالم سومی درآمدیم به همان شکل، تا به پنج عالم گذر کردیم، فرمود: این ملکوت زمین است که ابراهیم ندیده است و همان ملکوت آسمانها را دیده، ملکوت زمین دوازده عالم است هر کدام به شکلی است که دیدی، هر امامی از ماها که درگذرد در یکی از این عالمها جای گیرد تا پایان آنها که امام قائم است در عالمی بماند که ما در آن جا داریم. گفت: سپس به من فرمود: چشم ببند، بستم و دستم را گرفتم و ناگاه در همان خانه بودیم که از آن بیرون آمدیم، و آن جامه‌ها را کند و جامه‌ای که داشت پوشید و به مجلس خود باز گشتیم، و گفتم: قربانت چقدر از روز گذشته است؟، فرمود: سه ساعت. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۲۸۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۳۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. نامه امام زمان عليه السلام به شیخ مفید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَحْضُوصُ فِينَا بِالْبَيْتَيْنِ

فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نَعْلَمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَيَّ نُطْفِقَكَ عَنَّا بِالصَّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهَمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ فَقِفْ أَمْدَكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَيَّ أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَيَّ مَا نَذْكُرُهُ وَ اعْمَلْ فِي تَأْدِيتِهِ إِلَيَّ مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا تَرَسَّمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّانِي عَنِ مَسَاكِينِ الطَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يُعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ تَبَذُّوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاةِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ السَّلَاطَةُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا عَلَيَّ ائْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاقَتْ عَلَيَّكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حَمَّ أَجْلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أَذْرَكَ أَمَلُهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأَرْوْفِ حَرَكَتِنَا وَ مَبَائِثِكُمْ بِأَقْرَانَا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اعْتَصِمُوا بِالْقِيَمَةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْسُشُهَا عَصَبٌ أُمُويَّةٌ تَهْوُلُ بِهَا فِرْقَةٌ مُهَدِيَّةٌ أَنَا رَعِيمٌ بِنَجَاةٍ مَنْ لَمْ يَرْمِ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْحَقِيَّةَ وَ سَلَكَ فِي الطَّعْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يُحْدِثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقَدَتِكُمْ لِمَا يَكُونُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَتَظْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيلَةٌ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يُحْدِثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزَنُ وَ يُقْلِبُ وَ يُغْلِبُ مِنْ بَعْدِ عَلَيَّ الْعِرَاقِ طَوَائِفَ عَنِ الْإِسْلَامِ مِرَاقٍ يَضِيقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَيَّ أَهْلِهِ الْأَرْزَاقِ ثُمَّ تَفَرَّجَ الْعُغْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ بِوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْأَشْرَارِ يَسُرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُتَّقُونَ الْأَخْيَارَ وَ يَتَّقُ لِمُرِيدِي الْحَجَّ مِنَ الْأَفَاقِ مَا يَأْمُلُونَهُ عَلَيَّ تَوْفِيرِ غَلْبَةٍ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَبْسِيرِ حَجِّهِمْ عَلَيَّ الْإِخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٌ يَظْهَرُ عَلَيَّ نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأًا يَبْعَثُهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَيَّ حُوبَةٌ وَ اللَّهُ يَهْلِكُ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ نُسَخَةَ التَّوْقِيعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَيَّ صَاحِبِهَا السَّلَامُ هَذَا كِتَابُنَا عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمَخْلُصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيِّ وَ النَّاصِرِ لَنَا الْوَفِيِّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ لَا تَنْظِهِزْ عَلَيَّ خَطَّنَا الَّذِي سَطَرْنَا بِمَا لَهُ صَمْنَاهُ أَحَدًا وَ آدٌ مَا فِيهِ إِلَيَّ مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ أَوْصِ جَمَاعَتَهُمُ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

ترجمه:

بسم الله الرحمن الرحيم: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری. ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسألت می‌نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهریں او فرو فرستد، و به تو که پروردگار توفیقات را برای یاری حق مستدام بدارد، و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما میگوئی با صداقت افزون گرداند، اعلام می‌داریم که به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه

مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی. خداوند آنها را به طاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را برطرف سازد. خداوند تو را با امداد خود بر دشمنانش که از دینش بیرون رفته‌اند، پیروز گرداند و در رسانیدن به کسانی که اطمینان به آنها داری به گونه‌ای که ان شاء الله می‌نویسیم عمل کن. هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان می‌باشد در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهایی که از بعضی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنها میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنها دوری می‌جستند و پیمانی که از آنها برای توجه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم. گویا آنها نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما، شما را از میان می‌بردند. تقوی پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن به سلامت می‌رود آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می‌گرداند هر چند مشرکان نخواهند. خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت بپرهیزید. کسانی که در این فتنه به جاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن، راه پسندیده گرفته‌اند چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی می‌دهد، عبرت بگیرید، و از آنچه بعد از آن واقع می‌شود، از خواب غفلت بیدار شوید. عنقریب علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می‌آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می‌گردد که مردم را اندوهگین می‌کند و به وحشت می‌اندازد. آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده‌اند بر عراق مسلط می‌گردند و به واسطه اعمال بد آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت می‌شوند، سپس این محنت با مرگ یکی از اشرار از میان می‌رود؛ و از مُردن او پرهیزکاران خیر اندیش خشنود می‌گردند، و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت الله دارند، به آرزوی خود می‌رسند و به حج می‌روند. هر مردی از شما باید به آنچه که بوسیله دوستی ما به آن تقرب می‌جست عمل کند. و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند به طور ناگهانی انسان را برانگیخته می‌کند؛ آنهم در وقتی که توبه سودی به حال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد. خداوند تو را به رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت واسعة خود توفیق دهد.

منابع:

المزار، شیخ مفید، ص ۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۸ - ۳۲۲ (ذکر کتاب ورد من الناحیه المقدسه - حرسها الله و رعاهها - فی ایام بقیت من صفر، سنة عشر و اربعمائه علی الشیخ المفید اَبی

عبد الله محمد بن محمد بن نعمان قدس الله روحه و نور ضریحه، ذکر موصله أنه یحمله من ناحية متصلة بالحجاز، نسخه: للأخ السدید، والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان آدم الله عزازه، من مستودع العهد المأخوذ علی العباد...؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۵. «عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكُأْبَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحُجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَيُظْلِمُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنا عَبْدٌ وَتَوَلَّانا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» ابو خالد کابلی گوید از امام باقر عليه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عز و جل را «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده ایم ایمان آورید» فرمود: ای ابا خالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد عليهم السلام باشند تا روز قیامت. به خدا که ایشان همان نور خداوند هستند که فرو فرستاده است. به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین. به خدا ای ابا خالد، نور امام عليه السلام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، به خدا که ائمه دل‌های مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و تسلیم ما باشد و چون با ما سلم شد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۳۴۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۶. «أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ هَبَةَ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو إِبْرَاهِيمَ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ قَالَ لِي أَبِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَمِّي أَبُو جَعْفَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِنا يَعْنِي بَنِي نَوْبَخْتٍ أَنَّ أَبَا جَعْفَرِ الْعَمْرِي لَمَّا اشْتَدَّتْ حَالُهُ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ وُجُوهِ السَّبْعَةِ مِنْهُمْ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَاقَطَانِيُّ وَ أَبُو سَهْلٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ النَّوْبَخْتِيُّ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْوَجْنَاءِ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْوُجُوهِ وَ الْأَكْبَارِ فَدَخَلُوا عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ حَدَّثَ أَمْرٌ فَمَنْ يَكُونُ مَكَانَكَ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحِ بْنِ أَبِي بَحْرٍ النَّوْبَخْتِيُّ الْقَائِمُ مَقَامِيَّ وَ السَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْوَكِيلُ لَهُ وَ الثَّقَّةُ الْأَمِينُ

فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ وَعَوَّلُوا عَلَيْهِ فِي مُهِمَّاتِكُمْ فَبَدَّلَكَ أُورْتُ وَقَدْ بَلَغَتْ.» حسین بن ابراهیم از ابن نوح از ابو نصر هبة الله بن محمد نقل کرده که گفت: دانی من (جعفر بن احمد نوبختی) می‌گفت: پدرم احمد بن ابراهیم و عمویم عبد الله بن ابراهیم و گروهی از بستگان ما یعنی اولاد نوبخت، نقل کردند که: چون حال احتضار محمد بن عثمان شدت گرفت، جماعتی از معروفین شیعه (مثل ابو علی بن همام و ابو عبد الله بن محمد کاتب و ابو عبد الله باقطنی و ابو سهیل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد الله بن وجنا و سایر سرشناسان و بزرگان)، اجتماع نموده به نزد محمد بن عثمان رفتند و پرسیدند: اگر برای شما اتفاقی افتاد جانشین شما کیست؟. محمد بن عثمان گفت: این حسین بن روح بن ابو جعفر نوبختی جانشین من و میان شما و حضرت صاحب الامر علیه السلام سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان اوست. پس شما در امور خود به او مراجعه نمایید و در کارهای مهم خود اعتماد باو داشته باشید. من این مأموریت را داشتم و آن را ابلاغ نمودم. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

اولین توقیعی که از طرف صاحب الامر علیه السلام در وصف حسین بن روح صادر شد:

« أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَجَدْتُ بِحَظِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَاذِ أَوَّلَ كِتَابِهِ وَرَدَّ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرُفَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَأَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَهُوَ ثَقَنَّا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمُنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ اللَّذِينَ يَسْرَانَهُ رَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَرَدَّتْ هَذِهِ الرَّقْعَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ لَيْلِ خَلْوَنَ مِنْ شَوَّالٍ سَنَةِ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ » از ابو العباس ابن نوح نقل شده که وی گفت: به خط محمد بن نفیس که در اهواز نوشته بود، دیدم که نوشته است: نخستین توقیعی که به دست حسین بن روح از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته بود اینست: ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم. خدا همه خوبیها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق خود سعادت‌مند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و به وثوق او اطمینان داریم. وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند خداوند احسان خود را درباره او افزون گرداند. آنه ولی قدير و الحمد لله لا شريك له و صلى الله على رسوله محمد و آله و سلم تسليما. این توقیع در روز یکشنبه که شش شب از ماه شوال گذشته بود بسال ۳۰۵ هجری رسیده بود. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵۶.

۷. سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الصَّبْرِيِّ الدَّورَقِيَّ الْمُقِيمَ بِأَرْضِ بَلْخِ يَقُولُ أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَ كَانَ مَعِيَ مَالٌ بَعْضُهُ ذَهَبٌ وَ بَعْضُهُ فِضَّةٌ فَجَعَلْتُ مَا كَانَ مَعِيَ مِنَ الذَّهَبِ سَبَائِكَ وَ مَا كَانَ مَعِيَ مِنَ الْفِضَّةِ نَقْرًا وَ كَانَ قَدْ دَفِعَ ذَلِكَ الْمَالِ إِلَيَّ لِأَسْلَمَهُ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ فَلَمَّا نَزَلْتُ سَرَّحَسَ صَرَبْتُ حَيْمَتِي عَلَى مَوْضِعٍ فِيهِ رَمْلٌ فَجَعَلْتُ أُمَيْرَ تَلِكِ السَّبَائِكَ وَ النَّقَرَ فَسَقَطَتْ سَبِيكَةٌ مِنْ تَلِكِ السَّبَائِكَ مِنِّي وَ غَاصَتْ فِي الرَّمْلِ وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ هَمْدَانَ مَيَّرْتُ تَلِكَ

السَّبَائِكِ وَ النَّقْرِ مَرَّةً أُخْرَى اهْتِمَامًا مِنِّي بِحِفْظِهَا فَفَقَدْتُ مِنْهَا سَبِيكَةً وَزُنْهَا مِائَةٌ مِثْقَالٍ وَ ثَلَاثَةٌ مِثْقَالٍ أَوْ قَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تِسْعُونَ: مِثْقَالًا قَالَ فَسَبَكْتُ مَكَانَهَا مِنْ مَالِي بوزنِهَا سَبِيكَةً وَ جَعَلْتُهَا بَيْنَ السَّبَائِكِ فَلَمَّا وَرَدَتْ مَدِينَةَ السَّلَامِ قَصَدْتُ الشَّيْخَ أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنَ بْنَ رُوحِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ سَلَّمْتُ إِلَيْهِ مَا كَانَ مَعِيَ مِنَ السَّبَائِكِ وَ النَّقْرِ فَمَدَّ يَدَهُ مِنْ بَيْنِ تِلْكَ السَّبَائِكِ إِلَى السَّبِيكَةِ الَّتِي كُنْتُ سَبَكْتُهَا مِنْ مَالِي بَدَلًا مِمَّا ضَاعَ مِنِّي فَرَمَى بِهَا إِلَيَّ وَ قَالَ لِي لَيْسَتْ هَذِهِ السَّبِيكَةُ لَنَا وَ سَبَبِكُنَا صَبَعَتْهَا بِسَرَخْسَ حَيْثُ صَرَبْتُ خَيْمَتَكَ فِي الرَّمْلِ فَارْجِعْ إِلَى مَكَانِكَ وَ انْزِلْ حَيْثُ نَزَلْتُ وَ اطْلُبِ السَّبِيكَةَ هُنَاكَ تَحْتَ الرَّمْلِ فَإِنَّكَ سَتَجِدُهَا وَ سَتَعُودُ إِلَى هَاهُنَا فَلَا تَرَانِي قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَى سَرَخْسَ وَ نَزَلْتُ حَيْثُ كُنْتُ نَزَلْتُ فَوَجَدْتُ السَّبِيكَةَ تَحْتَ الرَّمْلِ وَ قَدِ بَتَّ عَلَيْهَا الْحَشِيشُ فَأَخَذْتُ السَّبِيكَةَ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى بَلَدِي فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ حَاصَتْ وَ مَعِيَ السَّبِيكَةُ فَدَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ وَ قَدْ كَانَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَضَى وَ لَقِيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَلَّمْتُ السَّبِيكَةَ إِلَيْهِ. « محمد بن حسن صيرفي دورقي كه مقيم بلخ بود می گوید: اراده سفر حج کردم و مقداری اموال به من داده بودند كه آنها را به شيخ أبو القاسم حسين بن روح تسليم كنم، مقداری از اين اموال طلا و مقداری ديگر نقره بود كه آنها را تبديل به شمش كردم و چون به سرخس فرود آمدم خيمه خود را در ريگزارى نصب كردم و آن اموال را وارسى كردم و يكي از آن شمشها نادانسته از دستم افتاد و در ميان آن ريگها فرو رفت و چون به همدان درآمدم به خاطر اهمتامى كه به آن اموال داشتم بار ديگر به وارسى آنها پرداختم و ديدم يك شمش صد و سه مثقالى - و يا گفت نود و سه مثقالى - را گم کرده ام و به عوض آن از اموال خود شمشى به همان وزن ساخته و در بين آنها شمشها نهادم و چون به بغداد درآمدم قصد شيخ ابو القاسم حسين بن روح كردم و شمشهاى طلا و نقره را تسليم وى نمودم، او دست برد و از بين آن شمشها، شمشى را كه از مال خود تهيه کرده بودم و به عوض آن شمش گمشده قرار داده بودم به من داد و گفت: اين شمش از آن ما نيست و شمش ما را در سرخس آنجا كه خيمه زده بودى گم كردى به همان مكان برگرد و همان جا كه فرود آمده بودى فرود آى و در آنجا شمش را زير ريگزار جستجو كن كه آن را خواهى يافت و به زودى به اينجا باز مى گردى اما مرا نخواهى ديد. گويد: به سرخس بازگشتم و به همان مكاني كه فرود آمده بودم فرود آمدم و شمش را زير ريگزار يافتم كه نباتات آن را فرا گرفته بود، آن را برداشتم و به شهر خود بازگشتم و بعد از آن به حج رفتم و آن شمش را همراه خود بردم و به بغداد وارد شدم و ابو القاسم حسين بن روح درگذشته بود و ابو الحسين على بن محمد سمري را ملاقات كردم و آن شمش را به وى تسليم كردم. كمال الدين، شيخ صدوق، ص ۵۱۷؛ ثاقب فى المناقب، ابن حمزة طوسى، ص ۶۰۱؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، ج ۳، ص ۱۱۲۷؛ مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، ج ۸، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج ۵۱، ص ۳۴۱.

مجلس یازدهم:

---

کلید مفاتیح غیب در دست ولی عصر علیه السلام

---

چهارشنبه: ۱۳۸۲/۷/۱۶ مصادف با ۱۴۲۴/۸/۱۱



## کلید مفاتیح غیب در دست ولی عصر علیه السلام

ما نسبت به معرفت این ظرف زمان؛ یعنی شب نیمه شعبان و نسبت به آن امر زمانی که در این زمان واقع شده است، در نهایت قصور و تقصیریم. آن امر زمانی که در این زمان واقع شده است، در دعایی که شیخ در مصباح ذکر می‌کند، آمده است. این دعا مشتمل بر هر دو جهت است: هم زمان، هم زمانی؛ «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».<sup>(۱)</sup>

### دقائق و لطائف کلمات ائمه علیهم السلام

فهم روایات، بسیار مشکل است!<sup>(۲)</sup> در کلمات ائمه علیهم السلام، دقائق و لطائفی هست که نیل به آنها و فقه آنها، بسیار اهمیت دارد، چرا که وزانت هر کلمه‌ای از متکلم است، کلمه ابن سینا وزانت ابن سینا را دارد. اما نسبت وزانت ابن سینا در قبال وزانت کلمه امام ششم علیه السلام، نسبت عدم به وجود است؛ منتها کجاست کسی که دریابد مقام وحی چه مقامی است؟! ایشان کسانی هستند که علم و مقاماتشان چنین است: ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

---

۱. رجوع شود به صفحه ۲۳، پاورقی ۲.

۲. رجوع شود به صفحه ۱۲۱، پاورقی ۱.

زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ ﴿۱﴾<sup>(۱)</sup> انوار علوم مشرقه بر این قلوب، از کجا سرچشمه می گیرد؟!

### شب نیمه شعبان، شب خاتم اوصیا علیهم السلام

اما زمان؛ در دوره سال دو شب است: یکی شب قدر، یکی شب نیمه شعبان. شب قدر، شب خاتم علیهم السلام است. شب نیمه شعبان، شب خاتم اوصیاء علیهم السلام است.<sup>(۲)</sup> این رمز عظمت شب نیمه شعبان است. یک شب برای خاتم علیهم السلام، یک شب برای وصی علیه السلام.

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود نزدیک است که روغنش، هر چند آتشی بدان نرسیده باشد، روشنی بخشد. النور: ۳۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۱۷۵، پی نوشت شماره ۶.

۲. «رَوَى أَبُو يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سُئِلَ الْبَاقِرُ علیه السلام عَنْ فَضْلِ لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ علیه السلام: هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَيَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنِّهِ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَرُدُّ سَائِلًا فِيهَا مَا لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مَعْصِيَةً وَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ أَهْلَ الْبَيْتِ بِإِزَاءِ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّنَا...»؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: از امام باقر علیه السلام از برتری شب نیمه شعبان سؤال شد. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی دریغ عطا می کند و آنان را با لطف خود می آرزود. پس در آن شب برای نزدیک شدن به خدا تلاش کنید. به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطبلیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن که شب قدر را برای پیامبران علیهم السلام قرار داد آن را برای ما مقرر فرمود. مصباح المتهدج، شیخ طوسی، ص ۸۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۷؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۴۰۵؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۳۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۴، ص ۸۵.

اما آن مولودی که در این شب به دنیا آمده، چه کسی است؟ «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».<sup>(۱)</sup>

### کلمات نه گانه در معرفّی حجة بن الحسن عليه السلام

شیخ الطائفه در مصباح المتهجد، در روایتی از یونس بن عبد الرحمن از امام هشتم علیه السلام و در روایتی دیگر از نایب خاص، ابو عمرو بن سعید حدیثی نقل می کند.<sup>(۲)</sup>

۱. رجوع شود به صفحه ۲۳، پاورقی ۲.

۲. رُوِيَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ [نائب الخاص] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيِّ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ أَبَا عَمْرٍو الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَلْتُ عَنْ دِينِي... فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَحْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اِزْتَصَيْتَهُ لِنَصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ تَقَيَّتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُتَّجِبِينَ...» ابو علی گوید این دعا را شیخ ابو جعفر عمری برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم علیه السلام است: بار الها! خود را به من معرفّی کن که اگر خودت را به من معرفّی نکنی پیامبرت را نشناسم، بار الها پیامبرت را به من معرفّی کن که اگر پیامبرت را به من معرفّی نکنی حجتت را نشناسم، بار الها حجتت را به من معرفّی کن که اگر حجتت را به من معرفّی نکنی از دین خود گمراه شوم... که او بنده تو است و او را برای خودت برگزیدی و برای یاری پیامبرت پسندیدی و به واسطه علمت انتخاب نمودی و از گناهان بازداشتی و از عیوب منزّه کردی و بر غیوب مطلع ساختی و بر او نعمت ارزانی داشتی و از پلیدی طاهر و از ناپاکی پاکیزه ساختی. بار الها! بر او و بر پدرانش امامان طاهریں و همچنین بر شیعیان برگزیده آنان درود فرست. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۱۴؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۴۱۴؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص ۳۱۷؛ البلد الأمين، کفعمی، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۹ و ج ۹۲، ص ۳۲۹.

روایت یونس بن عبد الرحمن از امام رضا علیه السلام:

رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّضَا عليه السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَ

چند جمله‌ای که راجع به مولود آن شب است، از این دو روایت که مشتمل بر اختلاف یسیری است نقل می‌کنیم و به قدر میسور به فقه حدیث اشاره می‌کنیم. شیخ المحدثین صدوق رحمه الله در کمال الدین و تمام النعمة، روایت نایب خاص را هم طرح می‌کند. این روایت، اقیانوسی است از علم و معرفت. چند جمله‌ای ذکر می‌شود: «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ». به قدری امر مهم است که وقتی توجه بشود که مطلب چیست، در مقام گفتن، قدرت ناطقه ضعف پیدا می‌کند!

«فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اِزْتَصَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ اَطَّلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ تَقَيَّتَهُ مِنَ الدَّنَسِ».<sup>(۱)</sup>

این روایت مشتمل بر نه مطلب است. در این کلمات غوغایی است!

### درک مفیض و فیض و مستفیض

فقه حدیث و فهم کلمات اهل بیت علیهم السلام احتیاج دارد به این که دقت کنید اساس کلام بر چیست؟ مفیض کیست؟ فیض چیست؟ مستفیض کیست؟ اما مفیض: «هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

→ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرُ عَنْكَ النَّاطِقُ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةُ بِأَذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحُ الْمُجَاهِدُ الْعَانِدُ بِكَ الْعَابِدُ عِنْدَكَ وَ أَعْدَهُ مِنْ سَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ... فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ...» مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص ۴۰۹؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص ۳۰۷؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۳۳۰.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>(۱)</sup>

انبیاء علیهم السلام معنای این آیات را می فهمند: <sup>(۲)</sup> ﴿الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾! <sup>(۳)</sup>

کاری که خداوند متعال بکند، چیست؟ مورد آن کار چیست؟

اما آن کاری که خداوند تعالی در این مورد نموده؛ یعنی در این بشر فوق عقل و  
تصوّر که ما به کلمه ساده از او به «صاحب الزمان» <sup>(۴)</sup> <sup>(۲)</sup> تعبیر می کنیم، نه کار است؛  
شرح هر یک از توان این مجالس و محافل بیرون است.

### نقاوت و راه نداشتن دنس و رجس در ساحت امام عصر علیه السلام

یک جمله اش را ببینید: «نَقِيَّتُهُ مِنَ الدَّنَسِ»؛ این وجودی است که در این وجود،

---

۱. اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. اوست  
خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت (بخش، و) مؤمن (به حقیقت حقه خود  
که) نگهبان، عزیز، جبار (و) متکبر (است). پاک است خدا از آنچه (با او) شریک می گردانند. اوست  
خدای خالق نوساز صورت گر (که) بهترین نامها (وصفات) از آن اوست. آنچه در آسمانها و زمین  
است (جمله) تسبیح او میگویند و او عزیز حکیم است». الحشر: ۲۲-۲۴.

۲. اشاره به روایت امام صادق علیه السلام: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [عَلَى] أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ... وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». رجوع  
شود به صفحه ۲۳۴ پاورقی ۲.

۳. الحشر: ۲۳.

۴. «و هو المسمّى باسم رسول الله صلی الله علیه و آله، المکنی بکنیته. و قد جاء في الأخبار: أنه لا يحلّ لأحد أن یسمّیه  
باسمه، و لا أن یکنّیه بکنیته إلى أن یزین الله تعالی الأرض (بظهوره و ظهور) دولته و یلقب علیه  
السلام: بالحجّة، و القائم، و المهدي، و الخلف الصالح، و صاحب الزمان، و الصاحب.»؛ و او (یعنی  
امام زمان علیه السلام) همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه ایشان است، و در روایات آمده است که: جایز نیست  
کسی نام و کنیه خود را، نام و کنیه حضرت بگذارد تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور دولتش مزین  
فرماید، لقبهای حضرت علیه السلام عبارتند از: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان،  
صاحب. منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ابن همام اسکافی، ص ۹۰؛ إعلام السوری،  
طبرسی، ج ۲، ص ۲۱۳.

دَنَسِي وجود ندارد. نَقِيِي که دَنَسِي از ادناس عالم، نتوانسته در ساحت مقدس او راه پیدا کند.

این نقی! این نقاوت! آن مُنَقِي! آن منقی به این نقاوت، این نقی را به این حد رسانده است.

«وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ»؛ تو به دست خودت او را از رجس تطهیر کردی. احدی تو را به غیر خودت نمی شناسد.<sup>(۱)</sup> تو آن چنان هستی که هستی. امام زمان عجل الله تعالی فرجه مطهر است، چه مطهری؟ مطهر من کل رجس. چه طهارتی؟ و آن طهارت از دست چه مطهری؟ مطهر، رب الارباب. طهارتی که یک چنین مطهری تطهیر کند، کیست که بفهمد چه خبر است؟!

### مبّرًا از عیوب و مَطَّلَع بر عیوب

«بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ». اینجا دو جمله هست؛ در دو جمله دو کلمه هست: یک جمله: «وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ»؛ و یک جمله: «وَأَطَّلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ». «عیوب» و «عیوب» هر دو جمع مُحَلِّي به «ال» است. هر عیبی در نفس انسان، در مقابل غیبی در ماورای تمام این عالم ماده، از زمین و آسمان است. هر عیبی حجاب یک غیبی می شود. عالم کَمَّل بشر و رجال الهی عالمی است!

نکته دقیقی که در حدیث، برای کَمَّل حکماء، فقهاء، عظماء عالم بیان شده، این دو جمله است: «بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ»، «أَطَّلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ». دو کار با او کردی: کار اول این است که او را از هر عیبی مبرّا کردی؛ در عالم کیست که از هر عیبی مبرّا باشد؟!

---

۱. «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْنِكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ.»؛ به وسیله خودت تو را شناختم و تو مرا بر خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت دعوت نمودی و اگر تو نبودی نمی دانستم تو چه هستی؟. (فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام): إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مصباح، کفعمی، ص ۵۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۸۲.

### کلید مفاتیح غیب به دست صاحب الزمان عجل الله فرجه

افسوس که عمر تمام شد، و تو را نشناختیم، و به مردم نشاناسانندیم! کتب پر شد، مجالس غوغا شد، ولی به کجا رسیدیم؟! کار دوم هم آن است که او را بر غیب و پنهانی‌ها مطلع نمودی: «وَأَطَّلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ»، کاری با او کردی که کلید مفاتیح غیب را به دست او دادی. <sup>(۱)</sup> «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ». <sup>(۲)</sup>

### امام زمان عجل الله فرجه خاصه و خالصة ذات قدوس حی قیوم

آنچه که حیره الکمل است، آن است که: «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ!» اگر کسی نفهمد «عُذْرُهُ جَهْلُهُ» عذرش جهل اوست و اگر بفهمد «عبد» کیست، حیران خواهد شد. «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ»، سبحان الله! سبحان الله! «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ!»

استخلاص چیست؟ مستخلص کیست؟ مستخلص کیست؟ این استخلاص برای چیست؟ برای کیست؟

---

۱. امام رضا علیه السلام در جواب شخصی که اعتقاد به علم غیب ائمه علیهم السلام نداشت فرمود: «قَالَ ﷺ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَتَى مِنْ رَسُولٍ» فَرَسُورُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضَى وَ نَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطَّلَعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلِمْنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» آیا مگر خداوند در کتابش نفرموده «اوست که عالم به غیب می‌باشد و غیبش را برای کسی ظاهر نمی‌نماید جز هر که پسندد برای رسالت» فرمودند: و ما نئیم وارثان آن رسول صلی الله علیه و آله که آگاهش کرده خدا بر هر چه از غیب خود خواسته و دانستیم آنچه بوده و می‌باشد تا روز رستاخیز. خرائج والجرائح، راوندی ج ۱، ص ۳۴۳؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ج ۷، ص ۲۰۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۴، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۷۵؛ تفسیر نور ثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۴۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۴۹۳.

۲. کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. الانعام: ۵۹.

استخلاص این است که طلا را داخل کوره ببرند و ذوب کنند. طلا باید ذوب بشود، تا برسد به مرحله خالص شدن. طلا را باید ذوب کنند تا تمام جرمهای نفوذ کننده در آن، از او بیرون بیاید. بعد که طلای بیست و چهار عیار شد، آن وقت می شود طلای خالص.

آن چیزی که انبیاء علیهم السلام را هم نگران می کند، این جمله است که خدا کاری با ولی عصر و مهدی موعود علیهما السلام کرده که آن کار منحصر به فرد است. فقط بین اصل و فرع، رد و بدل بشود. بین شمس و بدر، یکی خاتم للانبياء علیهم السلام، یکی خاتم للاوصیاء علیهم السلام. آن کار مهم این است تمام آنچه در عالم وجود نقص تصور بشود، همه از این وجود به استخلاص خدا بیرون است و او طلای بیست و چهار عیار است.

اما این طلای بیست و چهار عیار، برای حضرت آدم علیه السلام نیست! فوق اینها است! این طلای خالص وجود، برای حضرت ابراهیم علیه السلام نیست، فوق این است! هم قلم می شکند، هم بیان گنگ می شود، وقتی می رسد به این کلمه «اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»؛ خاصه و خالصة ذات قدوس حی قیوم است! خود ذات قدوس می داند که او کیست؟ و خود امام عصر علیه السلام می داند کجا رفته و به چه حد رسیده است! و اینجا عالمی باید انگشت حیرت به لب بگیرد! مطلب اینجا روشن می شود.

توجه اولیاء الله به صاحب عصر علیه السلام

کلینی در کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ».

فرمود: کسی که به معرفت خدا برسد و به عظمت خدا پی ببرد، دهن را از سخن و شکم را از خوراک می بندد و نفس را به صیام و قیام خسته می کند. همه متحیرند که اینها کیانند، گفتند: اینها اولیاء هستند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اولیاء آن کسانی هستند که: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَّتُوا فَكَانَ



آنها اولیاء نیستند. کلاس ابتدائی هستند. نهایی این است. به اینجا که می‌رسد - خوب دقت کنید - که نظر، عبرت می‌شود، سکوت، ذکر می‌شود، مَشی، برکت می‌شود، نطق، حکمت می‌شود، آن وقت لیاقت پیدا می‌کند که به امام زمان عجل الله فرجه توجه کند! دعای ندبه را خواندید، هر روز جمعه خوانده می‌شود؛ این جمله را ببینید: کجاست آن وجه الهی که اولیای خدا به او روی می‌آورند: «أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»؟<sup>(۱)</sup> مراد از اولیاء خدا از کتاب کافی بیان شد.<sup>(۲)</sup> مطلب را ختم کنم.

### حجة بن الحسن عجل الله فرجه وجه الله

«وجه» چیست؟ هر کس بخواهد به خداوند تعالی توجه کند، طریقتش توجه به «وجه» او است. خداوند تعالی هم اگر بخواهد به کسی توجه کند، طریقت توجهش این «وجه» است.

او در مقامی جای دارد که «وجه خدا»<sup>(۳)</sup> است؛ و اگر خدا بخواهد به عالم امکان توجه کند، طریقت توجهش، وجه الله حجة بن الحسن عجل الله فرجه است؛ اگر شخصی بخواهد از این عالم به خدا توجه کند، وجه الله حجة بن الحسن عجل الله فرجه است. مهم این است که این وجه، به قدری بلند و به قدری رفیع است که هر کسی لایق نیست به او توجه کند! «أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»؟

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. رجوع شود به صفحه ۳۷۳ پاورقی ۱.

۳. عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ ابْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ. فَقَالَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَنَحْنُ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.»؛ ابن مغیره می‌گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودیم مردی در مورد آیه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ از حضرت پرسید، حضرت فرمود: در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتم می‌گویند: هر چیزی هلاک می‌شود جز وجه خدا، فرمود: همه چیز هلاک می‌شود جز وجه الله که از آن به سوی خدا می‌آیند و ما آن وجه الله هستیم که از آن به سوی خدا می‌روند. بصائر الدرجات، صفار، ص ۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۵.

## اجتماع در شب نیمه شعبان و دعا برای صاحب الزمان عجل الله فرجه

حالا راه چیست؟

راه این است که امام ششم علیه السلام فرمود هر وقت پدرم را امری محزون می کرد، زن ها و بچه ها را جمع می نمود، و خود دعا می کرد، و می فرمود: همه آمین بگویند. (۱) ص ۷۰

این مفتاح حلّ مشکل ما است. او وجهی است که «إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ] الْأَوْلِيَاءُ». دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

اما راه دارد. راهش این است:

شب نیمه شعبان باید همه بر دعا اجتماع نمایند.

سرّ اجتماع بر دعا، فعل امام ششم علیه السلام است؛ او «مستجاب الدعوة به قول مطلق» (۲) است، اما در عین حال، زن و بچه را جمع نموده و دعا می کند و می فرماید همه آمین بگویند، تا ما امروز مشکلمان حل بشود.

ما راهی نداریم جز این که همه مؤمنین با هم جمع بشوند. وقتی در شب نیمه

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمَرَ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا.» امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه پیش آمدی پدرم را غمناک می کرد زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۴۸۷؛ مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی، ص ۲۷۴؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص ۲۹؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج ۷، ص ۱۰۵.

۲. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام وَقَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرْقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصْبِحُ الْإِمَامَةَ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ عليه السلام: بِالنِّصِّ وَ الدَّلِيلِ. قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ عليه السلام: فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ» حسن بن جهّم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا علیه السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول الله! به چه دلیل امامت برای مدعی آن ثابت می شود؟ امام علیه السلام فرمود: به نصّ و دلیل، سائل پرسید دلالت امام در چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او. تاریخ آل زراره، أبو غالب زراری، ص ۱۹۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

شعبان، در خیابانها «یا صاحب الزمان» گفته می‌شود، ممکن است به برکت نفس یک جوانی که از هوس برگشته و کار حضرت یوسف علیه السلام را نموده باشد، صدای همه شنیده بشود!

باید در همه شهرها گفته بشود: «یا صاحب الزمان»؛ شاید در گوشه‌ای یکی از اولیاء خدا نشسته باشد و به یا صاحب الزمان او، نظر خدای تعالی به همه معطوف بشود! ما آبرو نداریم! باید اعتراف کنیم! اما در این مملکت آبرومندان هستند! ای امام زمان علیه السلام! مدتی قبل در این مملکت، زن و مرد، پیر و جوان به نام مادر تو حضرت زهرا علیها السلام، آن غوغا را به وجود آوردند؛ به حرمت همان قدمهای خسته، همان دلهای شکسته، به «یا صاحب الزمان» آنها به ما نظری کن!

شب نیمه شعبان، زیر قبه سید الشهداء علیهم السلام ساعت هشت شب آنجا خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءِ» دور قبر حسین بن علی علیه السلام، شب نیمه شعبان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام قطعاً هستند. (۱)

۱. عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: «قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام فِي النُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ علیهم السلام يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ مِنْهُمْ خَمْسَةَ أَوْلُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قُلْنَا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قُلْنَا لَهُ مَا مَعْنَى أَوْلِي الْعِزْمِ قَالَ بُعِثُوا إِلَى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جَنَّتْهَا وَ إِنْسَهَا.» امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کسی که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کنند باید قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در نیمه ماه شعبان زیارت کند چه آنکه ارواح انبیاء علیهم السلام از خدا اذن گرفته تا آن حضرت علیهما السلام را زیارت کنند پس به ایشان اذن داده می‌شود، پنج تن از ایشان اولو العزم هستند. عرض کردیم: ایشان چه کسانی هستند، امام علیهما السلام فرمودند: حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. محضر مبارکش عرضه داشتیم: معنای اولو العزم چیست؟ حضرت علیهما السلام فرمودند: یعنی مبعوث شده‌اند به شرق و غرب زمین، به جن و انس. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۳۴؛ مزار، شیخ مفید، ص ۴۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۷۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۳۳.

شب نیمه شعبان، ساعت هشت شب، زیر قبه حسین بن علی علیه السلام که مطاف همه ملائکه و انبیاء علیهم السلام است، مردم می گویند: «یا صاحب الزمان».

ساعت هشت شب، در نجف، دور قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، می خوانند «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ»؛<sup>(۱)</sup> می گویند «یا صاحب الزمان».

شما این مطلب را به هر شهر و آبادی که می توانید، برسانید تا از قافله عقب نمانند.

به اسم امام هشتم علیه السلام که این مملکت در پناه اوست، ساعت هشت شب، در همه جا گفته بشود: «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَاءِ». همه جا دست به دعا بردارند و ختم کنند به «یا صاحب الزمان». به وسوسه جهال گوش ندهند!  
باید در آن شب، این ندا در این مملکت بلند بشود و به برکت این ندا، کمر تمام

---

۱. عند نزول السرداب، وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ صَلَاةِ الزِّيَارَةِ فَهُوَ مَرُورٌ عَنْهُ علیه السلام: «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَاءِ، وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءِ، وَصَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكِي، وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَانِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِي، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الرَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الرَّمَانِ، الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ...» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص ۵۹۱؛ جمال الاسبوع، سید بن طاووس، ص ۲۸۱؛ مزار، شهید اول، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

علامه مجلسی رحمته می گوید: «الشیخ الجلیل امین الإسلام فضل بن الحسن الطبرسی صاحب التفسیر فی کتاب کنوز النجاح قال دعاء علمه صاحب الزمان علیه سلام الله الملك المنان ابا الحسن محمد بن أحمد بن أبي الليث رحمه الله تعالى في بلدة بغداد في مقابر قريش وكان أبو الحسن قد هرب إلى مقابر قريش والتجأ إليه من خوف القتل فنجي منه ببركة هذا الدعاء»؛ علامه طبرسی در کتاب کنوز النجاح فرموده است: دعایی که حضرت صاحب زمان -سلام الله علیه- به ابو الحسن در شهر بغداد در مقابر قريش تعليم نموده اند و ابو الحسن به مقابر قريش گريخته بود و از ترس کشته شدن بدان پناه برده بود ولی به برکت این دعا از آن ترس نجات پیدا کرد.

مخالفین حجة بن الحسن علیه السلام بشکند و به برکت این ندای عام و این استغاثه به صاحب الزمان علیه السلام، ایران و عراق از کید کفار و از شرّ اشرار حفظ بشود!  
اللهم لك الحمد و لك الشكر و اليك المشتكى و انت المستعان، اللهم انظر الينا نظرة رحيمة و اغفر لنا و اقض حوائجنا بحرمة عبدك الذي استخلصته لنفسك و ليّ العصر و صاحب الزمان.

پی نوشت:

۱. «عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ «مَثَلُ نُورِهِ» قَالَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ «كَمْشَكَةٌ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدْرُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ «فِيهَا مُصْبَاحٌ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ قُلْتُ «الْمُصْبَاحُ فِي رُجَاحَةٍ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ «كَانَهَا» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَانَهَا فَقُلْتُ فَكَيْفَ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ» قُلْتُ «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ قُلْتُ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْطَقَ بِهِ قُلْتُ «نُورٌ عَلَى نُورٍ» قَالَ الْإِمَامُ فِي إِثْرِ الْإِمَامِ. «فضيل بن يسار كه گفت به امام صادق عليه السلام عرض كردم كه تفسير: الله نور السموات و الارض فرمود: كه خدای عز و جل چنین است راوی می گوید كه عرض كردم «مثل نوره» حضرت به من فرمود كه آن محمد عليه السلام است عرض كردم «كمشكاه» فرمود سینه محمد عليه السلام است عرض كردم «فيها مصباح» فرمود در آن مصباح نور علم است يعنى پيغمبرى عرض كردم كه «المصباح في رجاحة» فرمود كه علم رسول خدا عليه السلام است كه بسوى دل على عليه السلام صادر شد عرض كردم كه «كانها» فرمود از برای چه چيز «كانها» می خوانی عرض كردم فدای تو كردم پس چگونه است و به چه وضع باید خواند فرمود: «كأنه كوكب دري» عرض كردم كه «يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية» فرمود كه اين امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام است كه نه يهودى است و نه نصرانى عرض كردم كه «يكاد زيتها يضيء» وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ فرمود نزديك باشد كه علم از دهان عالم از آل محمد بيرون آيد پيش از آنكه به آن نطق كند عرض كردم كه «نور على نور» فرمود كه امام است در اثر امام يعنى امامى كه بعد از امام ديگر باشد. التوحيد، شيخ صدوق، ص ۱۵۸؛ تأويل الآيات، سيد شرف الدين على حسيني، ج ۱، ص ۳۵۸؛ تفسير الأصفى، فيض كاشانى، ج ۲، ص ۸۴۸؛ تفسير صافى، فيض كاشانى، ج ۳، ص ۴۳۵؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحراني، ج ۴، ص ۶۸؛ تفسير نور الثقلين، شيخ حويرزى، ج ۳، ص ۶۰۳؛ تفسير كنز الدقائق، شيخ محمد قمى مشهدى، ج ۹، ص ۳۰۵.

۲. «مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الرِّضَا بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَوُلْدِهِمْ بِسَائِرِ سَنَةِ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ أُمُّهُ صَقِيلٌ وَ يُكْنَى أَبَا الْقَاسِمِ بِهِدِهِ الْكُنْيَةُ أَوْصَى النَّبِيُّ أَنَّهُ قَالَ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ صَاحِبُ الرَّمَّانِ.»؛ محمد بن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن ابى طالب درود خدا بر

همه‌شان باد- در سامرا سنه ۲۵۶ متولد شد. مادرش صیقل و کنیه اش کنیه حضرت ابو القاسم و پیامبر بدان وصیت نموده بود و فرموده بود: نامش نام من و کنیه اش کنیه من است لقبش مهدی است و اوست حجت، اوست منتظر، و هموست صاحب الزمان. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۷۲.

همچنین: «و لقبش مهدی است و خلف صالح و صاحب الزمان و صاحب الأمر و القائم و حجت الله. نام مادرش نرجس بود» راحة الأرواح، سبزواری [م. ۷۵۷]، ص ۲۸۳.

و همچنین: «و کنیه ابو القاسم و لقبه الإمامیه بالحجة و المهدي و الخلف الصالح و القائم و المنتظر و صاحب الزمان و أشهرها المهدي.»؛ و کنیه حضرت ابوالقاسم و امامیه [شیعه] به ابن القاب او را می خوانند: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر، صاحب زمان است که مشهورترین آنها مهدی است.

منابع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ج ۲، ص ۱۱۰۴؛ نور الأبصار، شبلنجی، ص ۳۴۲.

و همچنین: «الحجة الإمام قیل: هو المهدي المنتظر ولد الإمام محمد الحجة ابن الإمام الحسن الخالص رضي الله عنه بسر من رأى ليلة التصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين، قبل موت أبيه بخمس سنين وكان أبوه قد أخفاه حين ولد، و ستر أمره لصعوبة الوقت و خوفه من الخلفاء؛ فإنهم كانوا في ذلك الوقت يتطلّبون الهاشميين، و يقصدونهم بالحبس و القتل، و يريدون و كان الإمام محمد الحجة يُلقب أيضاً بالمهدي، و القائم، و المنتظر، و الخلف الصالح، و صاحب الزمان، و أشهرها المهدي»؛ حجت، امام است گفته شده همان مهدی منتظر است، امام محمد حجت بن الحسن در سامرا شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ پنج سال قبل از وفات پدرش - متولد شد، و پدرش ولادتش را - به خاطر سختی زمانه و ترس از خلیفه‌ها - مخفی کرده بود و امرش را پوشانده بود، چون خلفا در آن زمان دنبال بنی هاشم بودند و آنها را یا زندان می نمودند و یا می کشتند، امام محمد الحجة به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان ملقب بود که مشهور ترین القاب، لقب مهدی است.

منبع اهل تسنن: الإتحاف بحب الأشراف، شبراوی، ص ۳۷۲.

فرازی از دعای روز سیزدهم ماه رمضان از امام سجاد علیه السلام که لفظ «صاحب الزمان» در آن می باشد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَوَلَدِي رَسُولِكَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَوَلَايَةِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ سَلَامَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَوَلَايَةِ الْقَائِمِ السَّابِقِ مِنْهُمْ بِالْخَيْرَاتِ الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ وَ التَّسْلِيمِ لِفُرْضِهِمْ رَاضِيًا غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَكْبَفٍ عَلَىٰ مَعْنَىٰ مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ عَلَىٰ مَوْجُودٍ مَا أَنَا فِيهِ رَاضِيًا مَا رَضِيَتْ بِهِ مُسْلِمًا مَقْرًا بِذَلِكَ يَا رَبِّ رَاهِبًا لَكَ رَاغِبًا فِيمَا لَدَيْكَ اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَ لَدِينِكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ

حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ الشَّاهِدِ عَلَى عِبَادِكَ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ فِي طَاعَتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَمِينِكَ فِي أَرْضِكَ وَ أَعَدَّهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ...» صحیفه سجادیه، امام زین العابدین، ص ۲۴۵ (دعاؤه علیه السلام فی الیوم الثالث عشر منه)؛ اقبال الاعمال [طبع قدیم]، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ ابْنِ عِيَّاشٍ قَالَ مِمَّا حَرَجَ عَلَيَّ يَدِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ ﷺ مَا حَدَّثَنِي بِهِ جُبَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَتَبْتُهُ مِنَ التَّوْقِيعِ الْخَارِجِ إِلَيْهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اذْعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ رَجَبٍ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلَا أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَصَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيئِكَ فَحَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْجِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقَهَّأَ وَ رَتَقَهَا بِيَدِكَ بَدْوَهَا مِنْكَ وَ عَوْدَهَا إِلَيْكَ أَغْصَادًا وَ أَشْهَادًا وَ مَنَاءً وَ أَدْوَادًا وَ حَفَظَةً وَ رَوَادًا فِيهِمْ مَلَائِكَةُ سَمَاءِكَ وَ أَرْضِكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...» مصباح المتعجب، شيخ طوسي، ص ۸۰۳؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مصباح، كفعمی، ص ۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۵، ص ۳۹۳.

۴. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ تَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لِكَ قَالَتْ قُرَيْشٌ فَمَتَى يَكُونُ مَا تَعِدُنَا يَا مُحَمَّدٌ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَ النَّارِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» يَعْنِي الْمَوْتَ وَ الْقِيَامَةَ «فَسَيَعْلَمُونَ» يَعْنِي فَلَانًا وَ فَلَانًا وَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرُو بْنَ الْعَاصِ وَ أَصْحَابَ الصَّغَانِ مِنْ قُرَيْشٍ «مَنْ أضعفَ ناصراً وَ أَقْلُ عَدَدًا» قَالُوا فَمَتَى يَكُونُ هَذَا يَا مُحَمَّدُ قَالَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» قَالَ أَجَلًا. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مِنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ» يَعْنِي عَلِيًّا الْمُرْتَضَى مِنَ الرَّسُولِ ﷺ وَ هُوَ مِنْهُ...» پیامبر ﷺ فرمود: ای علی! تو تقسیم کننده [اهل] آتش هستی و می گویی این برای من و آن برای تو، قریش گفتند: ای محمد! تا چه زمانی از کار علی و آتش به ما وعده می دهی؟ در این هنگام این آیه نازل شد «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ»؛ «تا که قریش آنچه وعده داده می شدند را دیدند» که منظور مرگ و قیامت است، «فَسَيَعْلَمُونَ» یعنی اولی و دومی و سومی و معاویه و عمرو بن عاص و قریشی های صاحب کینه «مَنْ أضعفَ ناصراً وَ أَقْلُ عَدَدًا»؛ «کسی که یاورش ناتوان تر و تعدادش کمتر است» گفتند: ای محمد، زمانش چه وقت هست؟ خداوند به حضرت محمد فرمود: «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا»؛ «بگو: نمی دانم آیا آنچه وعده داده شدید نزدیک است یا پروردگارم برایش زمانی در نظر گرفته است» پشت سرش فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مِنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ»؛ «عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز کسی که از انتخاب کند از فرستاده» که منظور حضرت علی مرتضی است و علی ﷺ از رسول است. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص ۵۹۲؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۵۹۰؛ تفسیر

برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۵۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۴۴۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۴۹۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۹۰.

۵. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّمَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَوْلِي الْعِزْمِ وَصَاحِبِكُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام? قَالَ قُلْتُ مَا يَقْدُمُونَ عَلَيَّ أَوْلِي الْعِزْمِ أَحَدًا قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِمُوسَى عليه السلام: «وَكِتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» وَلَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَقَالَ لِعِيسَى عليه السلام: «وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَحْتَلِفُونَ فِيهِ» وَلَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ وَقَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام» قُلْتُ كُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» وَعِلْمُ هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَهُ.» از محمد بن ابی عمیر نقل است از عبد الله بن ولید سمان که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نظر مردم درباره اولو العزم و امامتان امیر المؤمنین علیهم السلام چیست؟ گفتیم: هیچ کسی را بر اولو العزم مقدم نمی‌دارند. حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی درباره موسی فرموده: «و برای او در آن لوح‌ها از هر گونه پندی چیزی نوشتیم» (اعراف: ۱۴۵) و فرمود: همه موعظه‌ها را. و از قول عیسی فرموده: «و تا برخی از آنچه را که درباره آن اختلاف می‌کنید برایتان بیان کنم» (زخرف: ۶۳)، و فرمود همه آن چیزهایی را که در آن اختلاف می‌کنید بیان می‌کنم. و درباره امامتان امیر المؤمنین علیهم السلام فرموده: «بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که دانش کتاب نزد اوست» (رعد: ۴۳)، و خداوند [درباره آن کتاب] فرموده: «هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که آن در کتاب مبین موجود می‌باشد» (انعام: ۵۹)، و علم و دانش آن کتاب نزد امیر مومنان علیه السلام است. احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۴۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۶۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۶، ص ۴۸۰.

۶. «عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ النَّصْرِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» فَقَالَ عليه السلام: مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ. فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا قَوْلًا عَظِيمًا إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.» حارث بن مغیره گوید از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی «همه چیز نابود است جز وجه خدا» پرسش شد حضرت فرمود: در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند همه چیز هلاک شود جز وجه خدا، فرمود منزه است خدا، سخن درستی گفتند، مقصود از وجه راهی است که بسوی خدا روند. [که در روایت متن تفسیر شد این وجه، امامان علیهم السلام می‌باشند]. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

همچنین: أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ

عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ النَّخَعِيِّ عَنْ خَيْمَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ: «دِينَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ دِينَ اللَّهِ وَوَجْهَهُ وَعَيْنُهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ لَنْ نَزَالَ فِي عِبَادِهِ مَا دَامَتْ لِلَّهِ فِيهِمْ رُؤْيَةٌ قُلْتُ وَمَا الرُّؤْيَةُ قَالَ الْحَاجَةُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ رَفَعْنَا إِلَيْهِ وَصَنَعَ مَا أَحَبَّ.» خيشمه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از قول خدای عز و جل ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فرمود: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام دین خدا و وجه او هستند و چشم او در بندگانش که بواسطه ایشان به سوی بندگان می نگریست و زبانش که با آن سخن می کرد و دستش که بر آفریدگانش به رحمت گشوده و مانیم وجه خدا که از آن به سوی خدا می آید، که ما پیوسته در میان بندگانش باشیم مادام که خدا را در ایشان رویت باشد عرض کردم که رویت چیست؟ فرمود: که حاجت و چون خدا را در ایشان حاجتی نباشد ما را به سوی خود بردارد و بلند کند پس آنچه دوست دارد و می خواهد، انجام می دهد. توحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

و همچنین: امام باقر علیه السلام فرمود: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۶.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصية، مسعودی، ص ۱۷۸.

و همچنین: «رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَأَنْتُمْ الصِّيَامُ وَأَنْتُمْ الْحَجُّ؟ فَقَالَ ﷺ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الزَّكَاةُ وَنَحْنُ الصِّيَامُ وَنَحْنُ الْحَجُّ وَنَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فِئْتَهُمْ وَجْهَ اللَّهِ﴾ وَنَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَعَدُونَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ وَالْبَغْيُ وَالْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ وَالْأَصْنَامُ وَالْأَوْثَانُ وَالْحَبْتُ وَالطَّاعُوتُ وَالْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَفَضَّلَنَا وَجَعَلَنَا أُمَّتَهُ وَحَفَظْتَهُ وَخَرَّاهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ لَنَا أَوْلَادًا وَأَعْدَاءَ فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَكَتَبَ عَنَّا أَسْمَاءَنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَأَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَسَمَّى أَوْلَادَنَا وَأَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَكَتَبَ عَنَّا أَسْمَاءَهُمْ وَضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَإِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ.» داود بن کثیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟ فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه الله هستیم. خداوند فرموده: ﴿فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فِئْتَهُمْ وَجْهَ اللَّهِ﴾ ما آیات

و بینات هستیم و دشمن ما در قرآن فحشاء و منکر، خمر، میسر، انصاب، ازلام، اصنام، اوثان، جبت، طاغوت، مردار، خون، و لحم خنزیرند. خداوند ما را آفرید و به ما امتیاز بخشید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد، ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود به کنایه نام برد به نامهای بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۴؛ ص ۳۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱، ص ۵.

و همچنین: عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يُجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَ لِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ...»؛ طارق بن شهاب از امیر المؤمنین عليه السلام نقل می کند که فرمود: ای طارق امام کلمه الله و حجة الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آیت خدا است. خدا انتخابش می کند و هر چه خواست در او قرار می دهد، به واسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام مخلوقات واجب است او ولی خدا در آسمانها و زمین است...». مشارق أنوار اليقين، برسی، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۷۳.

۷. امام صادق عليه السلام به راوی فرمود: «..يَا فَيْضُ إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لَا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ دَعَا فَأَمَّنْتُ فَلَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَ كَذَلِكَ أَصْنَعُ بِأَبِي هَذَا وَ قَدْ ذَكَرْتَ أَمْسَ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ قَالَ فَيْضُ فَبَكَيْتُ سُورًا..» ای فیض هر گاه پدرم می خواست دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می نشاند و دعا می کرد و من آمین می گفتم، پس دعایش رد نمی شد، من نیز با این فرزندم همچنان می کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم. غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۶۰.

مجلس دوازدهم:

---

امام زمان علیه السلام مظهر تمام اسماء حسناى خدا

---

چهارشنبه: ۱۳۸۳/۷/۸ مصادف با ۱۴۲۵/۸/۱۳



## امام زمان علیه السلام مظهر تمام اسماء حسناى خدا

### لطائف کلمات اولیاء خدا

در آستانه میلاد ولی عصر و صاحب امر علیه السلام هستیم، باید امروز به دو مطلب متوجه بشویم: یکی به قصور و دیگری تقصیر خودمان؛ آنچه ما می‌توانیم اظهار کنیم در مقابل این امر فقط قصور است و تقصیر.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِيْنَ»<sup>(۱)</sup>.

هر یک از این تعبيرات محير العقول است.

«لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»؛<sup>(۲)</sup> در کلمات اولیاء

---

۱. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام: إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهِذِهِ الزِّيَارَةَ وَ قُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِيْنَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصُّفْوَةِ الْمُتَّجِبِيْنَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الرَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعُسْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ الْمُتَّهَى...» مزار، محمد بن جعفر مشهدى، ص ۵۸۶؛ مزار، شهيد اول، ص ۲۰۴؛ مصباح، كنعنى، ص ۴۹۵.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى

خدا معاریضی است. فقیه، کل الفقیه کسی است که آن لطائف را درک کند. عبارتها برای طبقه عوام مردم است، اشارتهایی که در آن عبارتها است، مختص به خواص امت است.

معرفت «مضاف الیه» دو راه دارد:

راه اول: این است که «مضاف» را بشناسیم و از آنجا که مضاف از اضافه کسب تعریف کرده است، بفهمیم که مضاف الیه چه مقامی دارد، چرا که مضاف از اضافه به او، این مقام را اکتساب کرده است.

راه دوم: این است که به خود «مضاف الیه» نظر کنیم. منتها نظر به مضاف الیه، مرحله‌ای بسیار عمیق است، لذا باید از راه اول [مضاف] شروع کرد.

### فضیلت درک کنندگان قائم اهل بیت علیهم السلام در غیبتش

صدوق اعلی الله مقامه در کمال الدین دو روایت نقل کرده است: یکی به وسیله ابوحزمه از ابی جعفر علیه السلام و روایت دوم از صیرفی از ابی عبدالله علیه السلام. در این دو روایات خصوصیتی است، در هر دو روایت، راوی امام باقر و امام صادق علیهم السلام هستند، و مروی عنه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است. <sup>(۱)</sup> مضمون هر دو روایت، نیز واحد است که این کمتر اتفاق می افتد.

→ يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجُ. «امام صادق علیه السلام فرمود: یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشید، ارزشمندتر از هزار روایت است که آن را برای دیگران نقل کنی، و نیز هیچ یک از شما در قوانین و احکام دین فقیه نخواهید بود مگر آنکه مفهومهای گوناگون از سخن ما را دریافته باشد. یقیناً هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۴.

۱. روایت اول: (صیرفی)

عَنْ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ صَهْبِ الصَّيْرَفِيِّ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام] قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَبِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

←

مضمون روایت این است که پیغمبر ﷺ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ». کلمه «طوبی» همه جا در السنه اولیاء خدا ذکر نمی شود. فقط در مواردی که خیلی مسأله مهم است آنجا «طوبی» گفته می شود.

ما نمی توانیم آن گونه که شایسته است، درک کنیم که پیغمبر خاتم ﷺ یعنی چه؟! \*وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \*؛<sup>(۱)</sup> آن مقامی که: \*ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \*؛<sup>(۲)</sup> وقتی پیامبر خاتم ﷺ حرف بزند، کلمه به کلمه سخنانش دریایی است که بطونی<sup>(۳)</sup> دارد.

→ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيَاكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ. «سدید صیرفی از امام صادق ﷺ و ایشان از رسول خدا ﷺ روایت فرماید که فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامت به او اقتدا کرده و از او و امامان هادی پیش از او پیروی کند و از دشمنان ایشان برائت جسته و به خدای تعالی پناه برد، آنان رفقای من و گرامی ترین امت من هستند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۷؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۲.

روایت دوم: (ابوحمره)

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي [أَوْلِيَاكَ رُفَقَائِي] وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» ابو حمزه ثمالی از امام باقر ﷺ روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده در حالی که در غیبتش و پیش از قیامت پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۶، ص ۴۵۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱. و [پیامبر ﷺ] سخن از روی هوی نمی گوید، نیست این سخن جز آنچه به او وحی می شود. النجم: ۴-۳.

۲. سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر. النجم: ۸-۹.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه: ۳۲۳، پاورقی ۱ و ۳۲۴ پاورقی ۱.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «... وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا

تعبیر این است که: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ»؛ طوبی برای کسی که او را در غیبتش ادراک کند. ادراک او در غیبتش حکمی دارد و ادراک او در ظهورش حکم دیگری دارد. این مطلب برای کسی است که در غیبت او درکش کند.

### اقتدای عملی و توئی و تبرای قلبی

کلمه اول آن است که در روایت ابی جعفر امام باقر علیه السلام شرطی ذکر شده است: «يَأْتُمْ بِهِ»، در روایت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آمده است: «وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ»؛ اگر او را درک کند به او اقتدا کند. کلمه دوم این است که اولیاء او را دوست بدارد و اعداء او را دشمن بدارد. <sup>(۱)</sup> حد مطلب این قدر است.

حال این اضافه چه می کند؟ این اضافه در چه حد است؟ «ادراک در غیبت» عام است؛ آن چه که «ادراک در غیبت» را تخصیص می دهد، دو امر است:

یکی نسبت «مأمومیت»؛ یعنی: «اتتمام» و «اقتدا» است. این جهت مربوط به عمل است. جهت دوم مربوط به قلب است؛ آن جهتی که مربوط به قلب است، «موالات اولیاء او و معادات اعداء او» است. وقتی این اضافه پیدا شد چه می شود؟ آن چه که حیرت آور است این دو جمله است: خوب در آن تأمل کنید و هر چه فکر کنید کم است.

---

→ الْمُنْخَرَجُ. امام صادق علیه السلام فرمود: ... هر جمله ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می گردد که راه خروج هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۴.

۱. «وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ». روایت امام باقر علیه السلام.

رجوع شود به صفحه ۳۸۹، روایت دوم پاورقی.

## خاتمیّت مبدأ و منتهی الیه وجود، در قوس نزول و صعود

کسی که نخبۀ عالم وجود است، از بدو خلقت که قلم صنّع به کار افتاده، نه در ملک، نه در ملکوت، نه در غیب، نه در شهود، مثل و مانند او نیامده و نخواهد آمد،<sup>۱</sup> دفتر وجود به او ختم شده و به او مهر زده شده، معنای «ختم» آن است که در مقام صعود، منتهی الیه وجود، و در مرحله نزول، مبدأ وجود است، و او اولی است که ثانی ندارد، فقط یک نفر است که نسبتش به او، نسبت ماه به خورشید است، پیامبر خاتم ﷺ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾<sup>(۱)</sup> است، و علی بن ابی طالب ﷺ ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾<sup>(۲)</sup> است.<sup>(۳)</sup> امر به این کیفیت است.

۱. سوگند به آفتاب و روشنایش. شمس: ۱.

۲. و سوگند به ماه چون از پی آن برآید. شمس: ۲.

۳. «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدِّيلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ: ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثًا قَالَ قُلْتُ: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ قَالَ: ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِأَمْرِ دُونِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسُوا مَجْلِسًا كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشَّوْا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾، قَالَ: يَغْشَى ظَلَمَهُمْ صَوَاءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَةِ فَاطِمَةَ ﷺ يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَجَلِّي لِمَنْ يُسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾. ابو بصير گفت از امام صادق ﷺ معنی این آیه را پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگیاش» فرمود شمس پیامبر اکرم است که بوسیله او خدا دینش را آشکار نموده گفتم «سوگند به ماه چون پی [خورشید] رَوَد» فرمود: مقصود امیر المؤمنین ﷺ است که از پی رسول خدا ﷺ آمد، و آن حضرت دانش را به طور کامل در او دمید. گفتم معنی «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند» فرمود امام از فرزندان فاطمه ﷺ است که راجع به دین پیامبر که از آنها سؤال شود آشکار می کنند و توضیح می دهند برای سؤال کننده گفتم معنی آیه «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» فرمود منظور پیشوایان و جور و ستم است که مقام ائمه را به خود اختصاص داده اند و جایی که شایسته امام است گرفته اند آنها پرده بر روی دین پیامبر کشیده اند به ظلم و ستم اینست معنای: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾؛ «تاریکی شب می پوشاند روشنائی روز را». تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۸،

آن وقت یک چنین کسی تعبیرش این است. روایتی که رویش دو امام علیهم السلام باشد؛ یکی باقر علوم نبیین علیهم السلام، یکی صادق اهل بیت علیهم السلام. مروی عنه آن هم خاتم النبیین صلی الله علیه و آله باشد؛ اثر چیست؟

### رفاقت عقل کل و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله

اگر این خصوصیات و اضافه‌ها پیدا بشود: درک آن حضرت صلی الله علیه و آله در دوران غیبتش، اتمام و اقتدا به او، موالات اولیاء و عداوت اعداء او، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْلَيْكَ رُفْقَائِي!»<sup>(۱)</sup> چنین کسی رفیق من است! دیگر فوق این تصور نمی‌شود، کسی که هیچ پیغمبری نمی‌تواند بگوید: من رفیق او هستم، نسبت به این عده می‌گوید: اینها رفقاء من هستند. سلمان فارسی به آن مقامی رسید، که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> قرار گرفت؛ اما ایشان به جایی می‌رسند که جبرئیل، نرسیده است.

«رفقائی!» رفاقت، نهایت کلمه‌ای است که میرز لطف است! اینجاست که حکیم و فقیه باید فکر کند که آن مضاف الیه کیست که اضافه به او، رفاقت عقل کل را ایجاد می‌کند؟! او خودش کیست که نوکر او می‌شود رفیق خاتم صلی الله علیه و آله؟!!

→ ص ۵۰ (جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه [ عن أبي محمد ]، عن أبي عبد الله ...); تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۵۶۳؛ مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تأویل الآيات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۸۰۵: «قُلْتُ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ نَسَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَجَلِّي ظِلَامَ الْجَوْرِ وَالظُّلْمَ فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ فَقَالَ وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي بِهِ الْقَائِمُ ﷺ»؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۶۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۸ و ج ۱۶، ص ۸۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۵۸۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۲۹۴.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۲۷۰، عنوان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شمس منظومه باطن عالم.

۱. رجوع شود به پاورقی صفحه ۳۸۹، روایت دوم.

افسوس که عمری گذشت و نفهمیدیم که او بود؟ و چگونه می توانستیم از او بهره ببریم و نبردیم!

### پیروان حجة بن الحسن علیه السلام با کرامت ترین افراد امت

بعد جمله دوم این است: «وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

دائرة امت از چه زمانی شروع می شود؟ از آن وقتی که فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>(۱)</sup>؛ انقراض این امت هم چه زمانی است؟ به نفخ صور است؛ چرا که این امت، به نص مسلم حدیث: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(۲)</sup> امت باقیه است.

۱. «طَارِقُ الْمُحَارِبِيِّ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سُوَيْقَةِ ذِي الْمَجَازِ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا وَابْوَاهِبِ بَيْتَهُ وَبِرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبَهُ وَعُرْفُوبِيَّ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ.»؛ طارق محاربی می گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در بازار کوچک ذو مجاز دیدم که پوشش قرمزی بر رویش بود و می فرمود: ای مردم! بگویند لا اله الا الله تا رستگار شوید، و ابو لهب پشت سر حضرت روانه بود و به او سنگ پرتاب می کرد و استخوان برجسته پا و دو عصب کلفت پاشنه پای حضرت خون جاری شده بود و میگفت: ای مردم! از پیامبر اطاعت نکنید که او دروغ گوست. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۱؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۲. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»؛ زید بن ارقم از پیامبر نقل نموده که حضرت فرمود: من میان شما کتاب خدا و اهل بیت را جا می گذارم و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه، ص ۱۳۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۳۷ و...

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مسند ابن الجعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، ص ۳۹۷؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی، ص ۳۲۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، ص ۱۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۱۱۵.

آن وقت امتی که به نص قرآن: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾<sup>(۱)</sup> شما بهترین امتی هستید که برای بشریت پدید آمده است.

آن هم چه مقامی! مقامی که این امت دارد، این است: ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾<sup>(۲)</sup> این امت بر عامه بشریت شهدا هستند؛ آن وقت تعبیر پیامبر خاتم ﷺ این است که: آنهایی که در عصر غیبت او هستند و دارای این چنین خصوصیتی هستند، از تمام امت من با کرامت ترند («وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ روز قیامت با کرامت ترین امت، این طبقه هستند، نه اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، و نه اصحاب امام حسن علیه السلام، و نه اصحاب احدی. مهم این فضیلت است.

### گذشت از سماوات و کرسی و عرش و نیل به رفاقت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

از اینجا باید به دلیل انّی<sup>(۳)</sup> استکشاف کرد که آیا در او چه خصوصیتی است که این اضافه این گونه منقلب می کند؟!

آن کسی که در دوران غیبت، امام عصر علیه السلام را ادراک می کند، مطرح نیست. آن شخصیتی که او را منقلب کرده، اکسیری است که به او برخورد، و این شخص در اثر تماس آن اکسیر، به کیمیایی منقلب شده که صلاحیت پیدا کرده تا از تمام طبقات سماوات بگذرد؛ از تمام ارکان کرسی بگذرد؛ از تمام حجب بگذرد؛ از هفتاد هزار قائمه عرش بگذرد و به آنجایی برسد که به رفاقت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله نائل بشود. اگر ما بفهمیم، این فرصتی عجیب است که ما باید از این فرصت استفاده کنیم.

۱. شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده است. آل عمران: ۱۱۰.

۲. ﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ آری چنین است که شما را بهترین امتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. بقره: ۱۴۳.

۳. از معلول به علت رسیدن.

### سیصد و سیزده نفر، صاحبان اضافه خاص به امام عصر علیه السلام

حال این اضافه عام است. یک اضافه خاص نیز هست، آن اضافه چه می‌کند؟ آن اضافه مربوط است به سیصد و سیزده نفر.<sup>(۱)</sup> این اضافه عام عمومیت دارد و ظهور رحمت رحمانیه است. اما آن اضافه خاص، ظهور رحمت رحیمیه است.<sup>(۲)</sup> دیگر در این مجلس فرصت بحث در آن اضافه نیست. این مضاف!

### همه کلمات اعظم نزد حجة بن الحسن علیه السلام

اما خود مضاف الیه کیست؟

شما فکر کنید ببینید نزد حضرت موسی علیه السلام چه بود؟ نزد حضرت عیسی علیه السلام چه بود؟ وقتی ابراهیم علیه السلام به آتش افتاد پیش او چه بود؟ وقتی نوح علیه السلام در کشتی سوار شد، همراه او چه بود؟ فکر در هر یک از اینها برای اهلش بهت انگیز است.

---

۱. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي مَسْجِدِ بَمَكَةَ وَهُوَ أَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ يَا أَبَانَ سَيَاتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ أَبَاؤُهُمْ وَلَا أَجْدَادُهُمْ بَعْدَ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَنَفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ وَجَلِيَّتُهُ وَنَسَبُهُ ثُمَّ يَا مُرُّ مُنَادِيًا فَيُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بَقْضَاءِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يُسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةٌ.» ابان گوید در مکه خدمت امام صادق علیه السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای ابان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می‌آورد، و اهل مکه می‌دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده‌اند، آنان شمشیرها به میان بسته‌اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است، پس نداکننده‌ای را دستور می‌دهد و او ندا می‌دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می‌کند و برای آن گواهی نمی‌طلبد». بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۳۳۱؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۳۲۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۶۴۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۱؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۹؛ ریاض الابرار، جزائری، ج ۳، ص ۱۸۰.

آنچه پیش عیسی علیه السلام بود دو کلمه بود.<sup>(۱)</sup> به این کلمات، ابراء اکمه می شد؛ به این کلمات احیاء موتی می شد؛ به این کلمات نفخ در طیر می شد؛ به این کلمات قلب و انقلاب طبایع وجود می شد. همه آن کلمات پیش حجة بن الحسن علیه السلام است.<sup>(۲)</sup> ۶.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ وَكَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ [عِشْرِينَ] حَرْفًا وَ إِنَّهُ جَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا.»؛ امام صادق عليه السلام فرمود: تنها دو حرف به عیسی بن مریم عليه السلام عطا شده بود و با آن دو حرف کارها انجام می داد، به موسی بن عمران عليه السلام چهار حرف داده شده بود به ابراهیم عليه السلام هشت حرف، به نوح پانزده حرف به آدم عليه السلام بیست و پنج حرف عطا شده بود. و خداوند هه آنها را برای حضرت محمد صلى الله عليه وآله و اهل بیتش عليهم السلام جمع فرمود، و اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که خداوند به حضرت محمد صلى الله عليه وآله هفتاد و دو حرف عطا نمود. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۰ (با اندکی تفاوت)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۵.

۲. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الْإِسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»؛ امام باقر عليه السلام فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج ۲، ص ۴۸۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۸۸؛ تفسیر کنزالدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۵۶۴.

آن نه آیه‌ای که پیش موسی علیه السلام بود که یک آیه‌اش وقتی ظاهر شد ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup> تمام آیات تسع<sup>(۲)</sup> نزد صاحب الزمان علیه السلام است. یک تنه هم موسی علیه السلام است، هم عیسی علیه السلام، و مهم این است. آنچه پیش ابراهیم علیه السلام بود هنگام افتادن در آتش، نزد اوست.<sup>(۳)</sup> کسی که همه جواهر عالم نزد او جمع است<sup>(۴)</sup> آیا می‌شود وصفش کرد؟ آیا می‌شود گفت کیست؟ چیست؟ حال این چند کلمه‌ای که اول گفتم خوب درک کنید. شما نخبگان فضلالی قم هستید، این مطالبی که برای شما بیان می‌شود، از ما القای این مطالب، و از شما ده شب در اینها فکر کردن و مطلب در آوردن است.

### امام زمان علیه السلام مظهر تمام اسماء حسناى خدا

مفهوم خلافت آن است که هر چه در مستخلف عنه است، باید وجود نازلش در خلیفه باشد. وقتی این نکته را دقت کردید عبارت را ببینید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ» این یکی، «وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ»<sup>(۵)</sup> معنی این دو کلمه چیست؟

۱. چون افکندند، دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند و جادویی عظیم آوردند. اعراف: ۱۱۶.
۲. قال الباقر علیه السلام في قول الله عزَّ وَّ جَلَّ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ قَالَ: «الطُّوفَانُ وَالْجَرَادُ وَالْقُمَّلُ وَالصَّفَادُغُ وَالِدَّمَ وَالْحَجَرُ وَالْبَحْرُ وَالْعَصَا وَيَدُهُ.» امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه که خداوند عز و جل می‌فرماید: ما به موسی نه معجزه روشن و آشکار دادیم فرمود: طوفان بود و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و دریا و عصا و دستش. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۸؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۹؛ خصال، شیخ صدوق، ص ۴۲۴؛ جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۱۵، ص ۲۱۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۵۹۷؛ بحار الانوار، غلامه مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۷، ص ۵۲۵.
۳. رجوع شود به صفحه ۲۴۴، پاورقی ۴.
۴. رجوع شود به صفحه ۲۴۴ عنوان: موارث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی علیه السلام.
۵. رجوع شود به صفحه ۳۸۷، پاورقی ۱.

«خليفة الله»؛ یعنی خليفة اسماء حسناى خداست،<sup>(۱)</sup> ۷ اسماء حسناى خدا هزار اسم است. و «الله» مستجمع جميع «اسماء حسنى» خداست.<sup>(۲)</sup>  
کسى که بر او «خليفة الله» اطلاق بشود، بايد وجود او مظهر تمام اسماء حسناى خدا باشد و الا محال است بشود «خليفة الله»؛ نتیجه این است که:

امام زمان است يا رحمت رحمانيه؟!

امام زمان است يا رحمت رحيميه؟!<sup>(۳)</sup>

۱. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ قَالَ نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» معاوية بن عمار گوید امام صادق عليه السلام راجع به قول خداى عز و جل «خدا را نامهای نیکوست او را با آنها بخوانید» فرمود: سوگند به خدا ما نيم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه معرفت ما را داشته باشند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ تأویل الآيات، سيد شرف الدين على حسینی، ج ۱، ص ۱۸۹؛ تفسير صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۶؛ تفسير نور الثقلين، شیخ حویزی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ تفسير کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. رجوع شود به صفحه ۲۱۷، عنوان: اسم الله مستجمع جميع صفات کمال  
۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَسْطُوطَةَ عَلَىٰ عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُوتَىٰ مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُرْأَنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أُمَّمَرْتِ الْأَشْجَارُ وَ ابْتَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَّتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ.» امام صادق عليه السلام فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علیین قرار داد) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقش زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگان ساخت و وجه خود قرار داد که از آن سوی به او گرایند و ما را دری که به او راهنمایی کنند قرار داد (پس هر که از این در وارد شود به معرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه دار میان آسمان و زمین نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت وجود ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوهها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید و به وسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی گشت. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ کتاب ←

امام زمان است یا حکمتِ حکیم علی الاطلاق؟!  
امام زمان است یا علو علی عظیم؟!  
امام زمان است یا مقامِ مَحَمَّدَتِ حمیدِ مجید؟!  
تمام این رموز اسماء در وجود او منعکس است.

امام عصر علیه السلام عصاره وجودِ جمیع اهل بیت علیهم السلام

«وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمُهْدِيِّينَ»<sup>(۱)</sup> آنچه پدران حضرت مهدی علیه السلام داشتند در اوست.  
هیچ این نکته را فکر کردید همه مهدی هستند،<sup>(۲)</sup> اما او شده مهدی؟ همه مهدی

→ توحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۲۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۹۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج ۱، ص ۳۸۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۶۵۰؛ تفسیر کنزالدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۴، ص ۱۶۳.  
۱. رجوع شود به صفحه ۳۸۷، پاورقی ۱.

۲. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زَيْدِ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي نَعِيمٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ فَقُلْتُ لَهُ عَلِيُّ نَذَرَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمٌ أَلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَأَقَمْتُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَنِي فِي طَرِيقٍ فَقَالَ يَا حَكَمُ وَإِنَّكَ لَهَا هُنَا بَعْدَ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِمَا جَعَلْتَ لِلَّهِ عَلِيُّ فَلَمْ تَأْمُرْنِي وَ لَمْ تَنْهَيْ عَن شَيْءٍ وَ لَمْ تُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ بَكَرَ عَلِيُّ غُدُوَّةَ الْمَنْزِلِ فَعَدَوْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ عليه السلام سَلْ عَن حَاجَتِكَ فَقُلْتُ إِنِّي جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلِيُّ نَذْرًا وَ صِيَامًا وَ صَدَقَةً بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمٌ أَلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا فَإِنْ كُنْتُ أَنْتَ رَابِطُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ سِرْتُ فِي الْأَرْضِ فَطَلَبْتُ الْمَعَاشَ فَقَالَ يَا حَكَمُ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ الْمُهْدِيُّ قَالَ كُلُّنَا نَهْدِي [مهدی] إِلَى اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ السَّيْفِ قَالَ كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَ وَارِثُ السَّيْفِ قُلْتُ فَأَنْتَ الَّذِي تَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ يَعِزُّ بِكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ يَطْهَرُ بِكَ دِينُ اللَّهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَ قَدْ بَلَغْتُ حَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّيْنِ مِنِّي وَ أَخْفَى عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ.» حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام (خانه کعبه) نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من ۳۰ روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم!

هستند، ولی با این که همه حقیقت مهدی هستند، اما اسم «مهدی» روی اوست<sup>(۱)</sup> و سرّ این مطلب، در این جمله است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ».

تمام مهدی‌های عالم وجود، همه در وجود او عصاره شده‌اند!

## اثر ظهور در عقل و قلب و نفس

دیگر به همین حدیث مطلب را تمام کنیم. وقتی ظهور می‌کند:

→ تو هنوز اینجائی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودی. فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا. فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را پرس. عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه؟ اگر شما هستی ملازم خدمتت باشم و اگر نیستی، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم بامر خدا هستیم. عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. عرض کردم: شما هستی آنکه دشمنان خدا را میکشی و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؟ و حال آنکه صاحب این امر (که تو می‌پرسی) از من به دوران شیرخوارگی نزدیکتر و هنگام سواری چالاک‌تر است، (چنانچه در روایت است که حضرت قائم علیه السلام در زمان ظهورش به صورت جوان ۴۰ ساله و قوی و نیرومند باشد). کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ هدایة الکبری، خصیصی، ص ۲۴۳؛ فصول المهمه فی أصول الأئمة، حر عاملی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۴۱.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصية، مسعودی، ص ۱۷۸.

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِأَنَّهُ يَمُوتُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَمُوتُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ.» ابو سعيد خراسانی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا "مهدی" و "قائم" یکی است، فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی می‌گویند، فرمود: زیرا برای هر امر پوشیده‌ای راهنمایی شده است، و از این جهت او را قائم می‌گویند که در وقتی که مردم او را فراموش کنند او قیام به امر عظیمی می‌کند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۴۷۱، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.

از امتیازاتی که برای او محقق شده و از عجایب عالم است، تمام متعصبین عامه که به تمام دقائق رجال عامه که به کار برده می‌شود در تضعیف احادیث مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام، همه هنرشان را خرج دادند که بتوانند در این احادیث خدشه کنند و از کم‌ترین خدشه در سند این احادیث بی‌چاره شده‌اند.

آن وقت حدیثی که هست این است که وقتی ظهور می‌کند، همه جای یک ابری سفید روی سر اوست.<sup>(۱)</sup> این ابر جدا نمی‌شود. حالا آن ابر چیست که همیشه ملازم روی سر اوست؟

دست چه دستی است؟ راستی بهت‌انگیز است!

دست را می‌گذارد روی سر هر کسی، به گذاشتن دست، فوری سه اثر پیدا می‌شود:

اثر اول این است که عقل آن شخص کامل می‌شود.<sup>(۲)</sup> حالا در این دست (کیست) [چیست]؟ این دست به کجا متصل است؟ این اثر اول است؛

اثر دوم این است که دست روی سر هر کس که گذاشت قلب او مثل آهن می‌شود.<sup>(۳)</sup>

---

۱. رجوع شود به صفحه: ۴۰۲ عنوان: خبر دادن از مهدی علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتب اهل تسنن  
۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ فِي الْكَافِي وَالْوَافِي: وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهَا [وَكَمَلَتْ بِهِ] أَخْلَاقَهُمْ»؛ امام باقر عليه السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۵؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَسَدًا مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» از امام باقر عليه السلام و از آباء و اجدادش از امیر المؤمنین عليه السلام چنین روایت کند که او بر منبر بود و می‌فرمود: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند... هنگامی که دستش را بر سر بندگان نهد، دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند قدرت چهل مرد به آن شخص دهد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۵۳؛ خرائج و الجرائح،

اثر سوم چیست؟ دست روی سر هر کس که گذاشت کینه و حسد از دل او می‌رود.<sup>(۱)</sup>

معنای این حدیث را خوب دقت کردید؟ همه انبیاء برای چه آمدند؟ برای این آمدند که عقل بشر را بالا ببرند؛ نفوس را به صفات حمیده تزکیه کنند؛ بعد قلوب را به ایمان تقویت کنند.

کاری که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر باید در طول زمان بکنند، او به یک دست گذاشتن روی هر سری می‌کند! هم عقل را به این مرتبه می‌رساند، هم آن قوت را به قلب می‌دهد، هم آن نفوس را تزکیه می‌کند.

خلاصه وقتی امام زمان را خواهید شناخت که این جمله را از این حدیث معتبر بشناسی که: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ».<sup>(۲)</sup>

### خبر دادن از مهدی عجل الله فرجه توسط پیامبر ص در کتب اهل تسنن

حدیث چیست؟ آن حدیث این است که ابر روی سرش می‌رود، جبرئیل هم ندا می‌کند. جبرئیل می‌شود جارچی! جار جبرئیل چیست؟ «هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ»؛<sup>(۳)</sup> این است همان خلیفه خدا، تبعیتش کنید.

→ قطب الدین راوندی، ج ۳، ص ۱۱۵۰؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵.  
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحه ۲۸۰، پاورقی ۲.

۱. رجوع شود به صفحه ۴۰۱، پاورقی ۲.

۲. «ارادة حق تعالی در تقدیر امور بر شما فرود می‌آید، و از بیوت شما صادر می‌گردد». (فرازی از زیارت امام حسین ع به روایت امام صادق ع) کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۵۷۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۰۰؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۲، ص ۸۹۳؛ وافی، ج ۱۴، ص ۴۹۰؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۱۵۴.

۳. عن كثير بن مرة عن عبد الله بن عمرو بن العاص [عبد الله بن عمر] عن رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلِكٌ ينادي [عَمَامَةً فِيهَا مُنَادٍ يُنادي [ان] هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ» پیامبر

## امام زمان علیه السلام برگزیده تمام انبیا علیهم السلام و برگزیده از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

تکیه می‌دهد به دیوار خانه کعبه خودش را معرفی می‌کند. چهار کلمه معرفی است. من به اختصار می‌گویم، اما شما یک ماه باید فکر کنید: اول کلمه‌ای که می‌گوید این است: منم بقیة الله از آدم. کلمه دوم این است: منم ذخیره از نوح علیه السلام. کلمه سوم این است: منم مصطفی و برگزیده از ابراهیم علیه السلام. کلمه چهارم این است: «وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ»<sup>(۱)</sup>. مصطفی از تمام عالم وجود، فقط پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است، عالم و آدم غربال شده و از این غربال یک گوهر در آمده و آن گوهر مصطفی صلی الله علیه و آله است؛ یگانه کسی که در عالم این حرف را می‌زند اوست. اوست که می‌گوید مصطفی و برگزیده از تمام عالم وجود، احمد صلی الله علیه و آله است و من باز مصطفی و برگزیده از محمدم صلی الله علیه و آله.

→ اکرم علیه السلام فرمودند: حضرت مهدی علیه السلام در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکنده قیام می‌نماید. در آن وقت گوینده‌ای اعلام خواهد داشت: این مهدی خلیفه الله است از وی پیروی کنید. کشف الغمّة، اربلی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ وافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۵، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۸۱. منابع اهل تسنن: مسند الشامیین، طبرانی، ج ۲، ص ۷۲؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ الأربعین حدیثاً فی ذکر المهدی، حافظ ابو نعیم، الحدیث السادس عشر؛ البیان فی أخبار آخر الزمان، گنجی شافعی، ص ۵۱۲ (به نقل از ابو نعیم)؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص ۱۳۵ (أخرجه الحافظ أبو نعیم الأصبهانی، فی مناقب المهدی)؛ فرائد السمطین، حموی شافعی، ج ۲، ص ۳۱۶ (به نقل از ابو نعیم)؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۶۷۹؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۱، ص ۱۰۵؛ فصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۲، ص ۱۱۱۷ (روته الحفظ کأبی نعیم والطبرانی وغيرهما)؛ العرف الوردی فی أخبار المهدی، سیوطی، ص ۹۷ (أخرج أبو نعیم)؛ تاریخ الخميس، دیار البکری، ج ۲، ص ۲۸۸ (أخرجه أبو نعیم فی مناقب المهدی)؛ اتحاف أهل الإسلام، محمد بن علی حنفی مصری، ص ۸۵ (النسخة مصورة من المخطوطة الكائنة بمكتبة الظاهرية بدمشق)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۶.

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدٌ ←

→ بَنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﴿١٠٤﴾ « يَا جَابِرُ الزِّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ بَدَأً وَلَا رَجُلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنَّ  
 أَذْرَكْتَهَا أَوَّلَهَا اخْتِلَافٌ بَيْنِي الْعَبَّاسِ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ  
 السَّمَاءِ وَيَحْيِيكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفُشْحِ وَتُحَسِّفُ قَرْيَةً مِنْ قَرْيِ الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَةَ وَتَسْقُطُ  
 طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَمَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ وَيَعْقُبُهَا هَرَجُ الرُّومِ وَسَيُقْبَلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ  
 حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَسَيُقْبَلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ فِتْلِكَ السَّنَةِ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ  
 أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأُولَئِذَا تَحَرَّبَ أَرْضَ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةَ  
 الْأَصْهَبِ وَرَايَةَ الْأَبْقَعِ وَرَايَةَ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ  
 يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمُرُّ حَيْثُهِ بِقَرْيَسِيَاءَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنْ  
 الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ حَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيَصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ  
 قَتْلًا وَصَلْبًا وَسَبْيًا فَيَبْنُو هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَبًا حَيْثُهَا وَمَعَهُمْ نَفَرٌ  
 مِنْ أَصْحَابِ الْفَائِمِ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضَعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ حَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ  
 الْحِيرَةِ وَالْكُوفَةِ وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ نَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ حَيْشِ السُّفْيَانِيِّ  
 أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ حَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ  
 مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ حَيْشِ السُّفْيَانِيِّ التَّيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيُّدِي الْقَوْمِ  
 فَيَحْسِفُ بِهِمْ فَلَا يَفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يَحْوِلُ اللَّهُ وَجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ  
 هَذِهِ الْآيَةُ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَجُوهًا فَتَرُدَّهَا  
 عَلَى أَدْبَارِهَا » قَالَ وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى النَّبِيِّ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ  
 إِنَّا نَسْتَصِيرُ اللَّهَ فَمَنْ أَحَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ﴿١٠٦﴾  
 فَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي  
 إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي مُحَمَّدٍ ﴿١٠٧﴾ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﴿١٠٨﴾ وَمَنْ حَاجَّجَنِي  
 فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ  
 إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » فَإِنَّا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ  
 مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا فَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي كِتَابِ  
 اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَّجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﴿١٠٩﴾  
 فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَ  
 بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمُونَا وَمَنْعَمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُونَا فَقَدْ أَخْفَانَا وَظَلَمْنَا وَ  
 طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَابْتَدَانَا وَبَغِي عَلَيْنَا وَدَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَافْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَالَلَّ اللَّهُ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا  
 وَانْصُرُونَا بِنُصْرَتِكُمْ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ  
 لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ وَهِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ « أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ

بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۰﴾ فَيُنَادِيَهُ بَيْنَ الرَّكْعَيْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِّن رَّسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثْتَهُ الْأَنْبَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِّنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا ذَنْتَهُ مِنْ رَّسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَرِاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَآمِهِ.»

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پائی نجبران (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هائی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی ولی پس از آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعت‌گزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اُصْهَب و پرچم اُبْقَع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با اُبْقَع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس اُصْهَب را می‌کشد، و بعد دیگر همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیان به قریسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچمهایی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار بیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می‌کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هائی را محو

→ سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم. حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه هسته ندای دهد: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله می‌باشیم، پس هر که درباره آدم با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر که با من درباره نوح محاجّه پردازد بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمد صلی الله علیه و آله با من به محاجّه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾. همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندان که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است. پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و انتخاب شده از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد. بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به محاجّه پردازد پس من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسول خدا با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، پس من به خدا سوگند می‌دهم هر کس را که امروز سخن مرا می‌شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می‌خواهم ابلاغ کند و به حق خدا و حق رسول او صلی الله علیه و آله و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا است از شما می‌خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حَقمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید». آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می‌آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد بسان پاره‌های ابر پائیز (که متفرّق‌اند و بعد به هم می‌پیوندند) ای جابر این همان آیه‌ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و با او فرمان و وصیت نامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته‌اند، و قائم- ای جابر- مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر

←

---

→ می‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی‌گذارد. کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص ۲۸۸؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۵۵؛ سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، سید علی بن عبد الکریم نیلی [م. قرن ۸]، ص ۸۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۳۷.

پی نوشت:

۱. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَمْ يَقْطَعْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مَكَرَ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ يُرْخِصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً إِلَى غَيْرِهِ لَأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا تَقَهُمْ فِيهِ وَلَا عِبَادَةٍ لَا تَفْقَهُ فِيهَا وَلَا قِرَاءَةَ لَا تَدْبُرُ فِيهَا الْخَبْرَ.» امیر مومنان عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت فرموده که فرمود: فقیه واقعی کسی است مردم را ناامید از رحمت خدا نکند و از کیفرش ایمن نگرداند و نه مایوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت به آنها بدهد. و نیز فقیه واقعی کسی است که قرآن را به خاطر رغبت به چیز دیگری ترک ننماید، چرا که هیچ خیری در علمی که در آن فهمی نباشد و در عبادتی که تلاشی فهمیانه در آن نباشد و در قرآنی که در آن تدبیری نباشد، در هیچ یک از این سه خیری نیست. جعفریات (اشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث [م. قرن ۴]، ص ۲۳۸؛ اعلام الدین، حسن بن محمد دیلمی، ص ۱۰۰؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسانی، ج ۴، ص ۶۰.

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ صلى الله عليه وآله يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامُ مُحَبِّبِنَا يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْجِيدهِ وَتَمَجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَغْطَمَتْ أَمْرَنَا... وَإِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرِئِيلُ مَثْنِي مَثْنِي وَأَقَامَ مَثْنِي مَثْنِي ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جِبْرِئِيلُ اتَّقَدَّمَ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَحز [فَخَرًا] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ وَتَحَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تَفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْحِسِي بَعْدِي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرُخَّ بِي النُّورُ رِخَةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عُلُوِّ مَكَانِهِ

فَنُودِيتُ فَقُلْتُ لَيْبِكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَإِبَائِي  
 فَأَعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبَعَكَ  
 خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي وَ لِأَوْصِيَانِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَ لِشَيْعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي فَقُلْتُ  
 يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَانِي فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي فَظَنَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيِ  
 رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ انْتَهَى عَسْرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطُرٌ أَحْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ  
 أَوْصِيَانِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَانِي بَعْدِي فَنُودِيتُ  
 يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَانِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَانِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خَلَفَاؤُكَ وَ  
 خَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لِأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لِأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ  
 مِنْ أَعْدَائِي وَ لِأُمْلِكُنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لِأَسْحَرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لِأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ  
 لِأُرْقِبَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لِأُنْصِرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لِأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى  
 تَوْحِيدِي ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوار خود  
 از امیر المؤمنین عليه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند خلقی برتر از من و  
 گرامی تر از من نزد خود خلق نفرموده است، حضرت علی عليه السلام فرمودند: من عرض کردم: شما برتر  
 هستید یا جبرئیل؟ [که البته این سوال حضرت از باب تعلّم نبوده بلکه امیر مومنان عليه السلام اراده کرده بودند که  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله حقیقت مطلب را بیان فرمایند تا همه فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام را  
 بدانند] حضرت فرمودند: ای علی! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود  
 برتری داده است و مرا بر تمام انبیاء و مرسلین برتری داده است، و فضیلت، بعد از من برای تو و امامان  
 بعد از تو می باشد، و ملائکه کمک کار ما و دوستان ما هستند. ای علی! همان ملائکه ای که حامل  
 عرش الهی و اطرافیان هستند و همراه حمد خدا به تسبیح او نیز مشغولند و برای کسانی که به ولایت ما  
 ای علی ایمان آورده اند استغفار می کنند. اگر ما نبودیم خداوند، نه آدم و نه حواء را و نه بهشت و جهنّم  
 و نه آسمان و زمین را خلق نمی کرد، پس چگونه از ملائکه افضل نباشیم؟ و حال آنکه ما پیش از آنان  
 پروردگاران را شناختیم و او را تسبیح و تقدیس نموده و به یگانگی او شهادت دادیم، زیرا اولین چیزی  
 که خداوند خلق کرد ارواح ما بود که آنها را به توحید و تمجید خویش به نطق آورد و پس از آن ملائکه  
 را خلق فرمود که وقتی ارواح ما را به صورت یک نور واحد دیدند، این مسأله را بسیار بزرگ و عظیم  
 یافتند... و آن زمان که به معراج برده شدم، جبرئیل اذان و اقامه گفت و هر بند را دو بار تکرار می کرد  
 سپس به من گفت: جلو بایست ای محمد! گفتم: ای جبرئیل! آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: بله! زیرا  
 خداوند تبارک و تعالی انبیاش را بر تمام ملائکه اش برتری داده و خصوصاً تو را به تنهایی برتری داده  
 است، من نیز جلو ایستادم و آنان به من اقتدا کردند، با این حال فخر و تکبر ندارم، و آنگاه که به حجب  
 نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: جلوتر برو و خود عقب ایستاد، به او گفتم: آیا در چنین موضع و  
 موقعی مرا رها میکنی؟ جبرئیل گفت: آخرین مرزی که خداوند عزّ و جلّ برای من قرار داده اینجاست،

اگر از آن عبور کنم، بالهایم به خاطر تعدی از حدّ و مرزهای پروردگارم آتش خواهد گرفت، در این موقع، تا به حدی از علو مقام که خدا خواست رسیدم، ندایی آمد و مرا خواندند، نداء را پاسخ گفتم و عرض کردم: بله ای پروردگارم! بلند مرتبه و والا مقام هستی! دوباره نداء آمد: ای محمد! تو بنده من و من ربّ تو هستم، پس مرا بپرست، و بر من توکل کن، تو نور من در بین بندگانم و فرستاده من بسوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی، برای تو و پیروانت بهشتم را خلق کرده‌ام، و برای مخالفینت آتشم را خلق کرده‌ام، و برای اوصیایت کرامت و احترامم را واجب نموده‌ام، و برای شیعیان‌شان ثوابم را واجب کرده‌ام. گفتم: پروردگارا! اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد که ای محمد! نام اوصیاء تو بر پایه عرشم نوشته شده است، من در حضور پروردگارم - جلّ جلاله - به پایه عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم، اولین آنان علیّ بن ابی طالب و آخرین آنان مهدیّ امّتم بودند، گفتم: پروردگارا! اینها بعد از من اوصیاء من هستند؟ نداء آمد که ای محمد! اینان اوصیاء، دوستان، برگزیدگان و حجّت‌های من بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آنها اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند، قسم به عزّت و جلالم که دینم را توسط آنان پیروز می‌کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهیم برد و زمین را با آخرین آنان از لوّث وجود دشمنانم پاک خواهیم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد، بادهای را فرمانبردار او خواهیم کرد، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهیم نمود و او را به آسمان‌ها خواهیم برد و بالشکریانم یاریش خواهیم نمود و با ملائکه‌ام مدد خواهیم رساند تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد، سپس پادشاهی او را ادامه و استمرار می‌دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم یکی از پس دیگری قرار خواهیم داد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۵۴؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۲، ص ۸۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۳۴۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۵۲۹.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج ۳، ص ۳۷۷.

۳. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي [مِنْ] آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.» امام باقر عليه السلام فرمود: روزی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در جمعی از اصحاب دو بار فرمود: خداوند! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله مگر ما برادران شما نیستیم، فرمود: نه شما اصحاب من می‌باشید، برادران من مردمی در

آخر الزمان هستند که به من ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگاهدارد. آنها چراغهای شب تار می‌باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می‌دهد. بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۰۴؛ ریاض الابرار، جزائری، ج ۳، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۴. «سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... قُلْتُ: الرَّحْمَنُ قَالَ عليه السلام بِجَمِيعِ الْعَالَمِ قُلْتُ: الرَّحِيمُ قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً.» از امام صادق عليه السلام از معنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سوال شد ... عرض کردم که رحمان به چه معناست؟ فرمود که بخشاینده است به همه عالم عرض کردم که رحیم فرمود که مهربانست به مؤمنان به خصوص. کتاب توحید، شیخ صدوق، ص ۲۳۰؛ معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۲۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج ۲، ص ۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۱، ص ۳۳.

۵. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَأَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُحْيِي بِهِمَا الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا.» امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزوجل اسم اعظم خودش را هفتاد و سه حرف قرار داد؛ بیست و پنج تای آن را به حضرت آدم عليه السلام بخشید، پانزده حرف آن را به حضرت نوح عليه السلام بخشید، و به حضرت ابراهیم عليه السلام هشت تا عطا نمود و چهار حرف آن را به حضرت موسی عليه السلام و دو حرف آن را به حضرت عیسی عليه السلام عطا نمود که آن حضرت با آن دو حرف، مردگان را زنده و کور مادر زاد و پسر را خوب می نمود و شفا می داد و خداوند هفتاد و دو حرف را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا نمود. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۲۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۲۵؛ مصباح، کفعمی، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۲۱۱.

۶. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ الْعَالِمِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ لَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا فَكَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَانْحَسَفَتِ الْأَرْضُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّرِيرِ حَتَّى التَّقَّتِ الْقِطْعَتَانِ وَحَوَّلَ مِنْ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَعِنْدَنَا مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.» جابر می گوید به امام باقر عليه السلام عرضه داشتیم: فدایت شوم، سخن جانشین سلیمان «من تحت بلقیس را قبل از آنکه گوشه چشمت به

هم برسد می آورم» چگونه است؟ حضرت فرمود: ای جابر، خداوند اسم اعظمش را بر هفتاد و سه قسم قرار داد و نزد آن فرد تنها یک حرف بود که زمین بین او و بین تخت بلقیس درنوردیده شد (پیچیده شد) تا دو قطعه به هم رسیدند و این دورا جابجا کرد، ولی نزد ما از اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است و تنها یک حرف [از هفتاد و سه حرف] در علم غیب پنهان داشته و نزد خودش است. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۱۴.

همچنین: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَصْفَ بْنَ بَرْخِيَا وَصِيَّ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام قَدْ صَنَعَ مَا هُوَ قَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فَقَصَّ اللَّهُ جِلَّ اسْمُهُ قِصَّتَهُ حَيْثُ يَقُولُ ﴿إِيَّكُمْ يَا تَيْبِي بَعْرِشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُوَنِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجَنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ﴾ فَأَيُّمَا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ نَبِيِّكُمْ أَمْ سَلِيمَانَ عليه السلام فَقَالُوا بَلْ نُبَيِّنَا عليه السلام أَكْرَمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَوْصِيَّ نَبِيِّكُمْ أَكْرَمُ مِنْ وَصِيَّ سَلِيمَانَ وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ وَصِيَّ سَلِيمَانَ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ حَرْفٌ وَاحِدٌ فَسَأَلَ اللَّهُ جِلَّ اسْمُهُ فَحَسَفَ لَهُ الْأَرْضَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسٍ فَتَنَاولَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفِ الْعَيْنِ وَعِنْدَنَا مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ دُونَ خَلْقِهِ فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا كَانَ هَذَا عِنْدَكَ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَى الْأَنْصَارِ فِي قِتَالِ مُعَاوِيَةَ وَغَيْرِهِ وَاسْتِيفَارِكَ النَّاسِ إِلَى حَرْبِهِ ثَابِتَةٌ فَقَالَ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ إِنَّمَا أَدْعُو هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ إِلَى قِتَالِهِ لِيُثْبِتَ الْحُجَّةَ وَكَمَالِ الْمِحَنَةِ وَلَوْ أُذِنَ لِي فِي إِهْلَاكِهِ لَمَّا تَأَخَّرَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمْتَحِنُ خَلْقَهُ بِمَا شَاءَ قَالُوا فَهَضَمْنَا مِنْ حَوْلِهِ وَنَحْنُ نَعُظُّمُ مَا آتَى بِهِ عليه السلام؛ آیا نمی دانید که آصف بن برخیا که جانشین سلیمان بن داود بود مثل چنین کاری را انجام داد؟ و خداوند داستانش را حکایت کرده آنجا که می فرماید: «کدامیک از شما تخت ملکه سبا بلقیس را پیش از آنکه به حال تسلیم به نزد من آیند؟! فرد نیرومندی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم، اما کسی که دانشی داشت گفت: من پیش از آنکه چشم بر هم بزنم آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که سلیمان آن تخت را نزد خود ثابت دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می نمایم تا آخر آیه»، کدامیک نزد خدا گرامیتر است پیامبران یا سلیمان؟ همه گفتند: بلکه پیامبر ما گرامی تر است ای امیر المؤمنین، فرمود: بنابراین جانشین پیامبران گرامی تر از جانشین سلیمان است و تنها نزد جانشین سلیمان یک حرف از اسم اعظم خدا بود تا از خداوند درخواست کرد که زمین بین او و تخت بلقیس درنوردیده شود و در کمتر از یک چشم به هم زدنی آن را حاضر نمود، ولی نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم خداست و تنها یک حرف نزد خداست که آن را به خود اختصاص داد نه غیر خودش! به حضرت گفتند: ای امیر المؤمنین، وقتی هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داری چه نیازی به یاران داری تا با معاویه و غیر او جنگ کنی و

مردم را برای بار دوم به جنگ با او کوچ بدهی؟ حضرت این آیات را تلاوت فرمود: «بلکه آنها بندگانِ کریمند که آنها را قول پیشی نگرفته است و هرچه او فرمان دهد انجام می‌دهند» من این قوم را به جنگ معاویه فراخواندم تا حجت بر آنان ثابت و تمام گردد و امتحان و آزمایش کامل گردد و اگر برایم در هلاکت معاویه اذن داده می‌شد قطعاً تأخیری نمی‌شد لکن خداوند خلقتش را به هرچه بخواهد در ورطه آزمایش قرار می‌دهد، همگی گفتند: از کنار حضرت برخاستیم در حالی که آنچه به او داده بودند را بزرگ می‌شمردیم (قبول نداشتیم). خصائص الأئمة، شریف رضی، ص ۴۶؛ خرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۶۹ (به اجمال آورده)؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۱، ص ۲۰۳؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۴، ص ۹۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج ۹، ص ۵۶۹.

۷. «عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾»؛ امام رضا ع فرمود: هرگاه یک گرفتاری بر شما وارد شد در پیشگاه خدا از ما کمک بخواهید و این همان فرمایش خداست: «و برای خدا اسماء حسنی است خدا را به آن اسمها بخوانید». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج ۲، ص ۴۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۵، ص ۲۵۱.

۸. ابر بالای سر حضرت مهدی ع در لوح حضرت زهرا ع:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، قَالَ: قَالَ أَبِي جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَخْلُوكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللُّوحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ع قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَهْنئَهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ ع، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَأَطْيَبُ مِنْ زَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهَدَاهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيَّ أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسِخَهُ فَقَعَلْتُ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعَارِضَنِي بِهِ قَالَ: نَعَمْ. فَمَضَى جَابِرٌ إِلَيَّ مَنْزِلَهُ وَآتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاعِدٍ فَقَالَ لَهُ: انظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ، وَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ. يَا مُحَمَّدُ، عَظَّمَ أَسْمَانِي، وَاشْكُرْ نِعْمَانِي، وَلَا تَجْهَدْ أَلَانِي، وَلَا تَرْجُ سِوَايَ، وَلَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَيَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اصْطَلَفْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَجَعَلْتُ الْحَسَنَ عِيْبَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِصَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَالحُسَيْنَ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فِيهِ تَثْبُتُ الْإِمَامَةُ، وَ مِنْهُ يَعْقِبُ عَلَيَّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ

مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعَلْمِي وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَ جَعَفَرُ الصَّادِقُ فِي الْعَقْلِ وَالْعَمَلِ تَشَبُّهُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بَعْبُدِي وَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَ عَلِيٌّ الرِّضَا يُقْتَلُهُ عَفْرِيَّتْ كَافِرٌ يَدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مُحَمَّدٌ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِي وَ الْقَائِمُ فِي رَعِيَّتِهِ حَسَنٌ أَعْرُ، يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الْأَسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ بَيَضَاءُ تُظَلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ [الثَّقَلَيْنِ] وَ الْخَافِقَيْنِ [الخَافِقَانِ]، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا.؛ محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: پدرم امام باقر به جابر بن عبدالله فرمود: حاجتی به تو دارم و بایست آن را در خلوت از تو بخواهم، چون یک روزی با جابر خلوت کرد به جابر فرمود: به من خبر بده از لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیدی؟ جابر عرض نمود: خدا را گواه می‌گیرم که بر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا وارد شدم تا ولادت پسرش حسین علیه السلام را به او تبریک بگویم در این حال دیدم در دست فاطمه علیها السلام لوح سبزی از زیر جرد سبز بود، در آن نوشته‌ای بود که از خورشید نورانی‌تر و از بوی بلند شده مشک خوشبوتر بود، پرسیدم: این چیست ای دختر رسول خدا؟ فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به پدرم هدیه فرموده است، در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم جانشینان بعدش از فرزندانم هست، از فاطمه علیها السلام خواستم تا آن لوح را به من بدهد تا نسخه برداری کنم و این کار را کردم، امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: آیا می‌توانی آن لوح را بیاوری تا آن را با من مقایسه و مقابله کنی؟ عرض کرد: بله، پس جابر به منزلش رفت و صحیفه کاغذی را آورد، حضرت به جابر فرمود: در صحیفه‌ات نگاه کن تا آن را بر تو بخوانم، و در صحیفه‌اش نوشته شده بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این نوشته‌ای از خداوند عزیز علیم است که روح الامین جبرئیل بر محمد خاتم پیامبران فرستاده است. ای محمد، نام‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار باش و نعمت‌های مرا انکار مکن و به غیر من امید نبند و از غیر من ترس که هرکس به غیر من امید داشته باشد و از غیر من ترسد او را چنان عذاب دهم که احدی از جهانیان را آنطور عذاب نداده باشم. ای محمد، من تو را بر پیامبران برگزیدم و جانشین تو را بر سایر جانشینان پیامبران برتری دادم و حسن را - بعد از سپری شده ایام پدرش - خزینة علم خود قرار دادم و حسین بهترین فرزندان اولین و آخرین را که در او امامت پابرجا می‌شود، و از نسل حسین علی زین العابدین است، و محمد که شکافنده دانش من و دعوت کننده به راه من بر راه روشن حق است، و جعفر که در عقل و عمل صادق است و بعد از او فتنه سختی پدیدار خواهد شد پس وایل تمام وایل بر کسی که بنده من و بهترین از خلقم - حضرت موسی بن جعفر را - تکذیب کند، و علی الرضا که عفریتی کافر او را می‌کشد و در شهری که بنده صالح بنا نموده در کنار بدترین خلق خدا دفن می‌شود، و محمد که هدایت کننده به سوی راه من و دفاع کننده از حریم من است، و سرپرست در رعیت حسن و زیبا که از او دو اسم - علی و حسن - خارج می‌شود، و

فرزند شایسته محمد که در آخر زمان خارج می‌شود و بر سرش ابری سفید است که بر او سایه می‌افکند به لهجه و زبانی فصیح و گویا - با جن و انس، مشرق و مغرب - صدا می‌زند که او مهدی از خاندان محمد است که زمین را پر از عدل می‌کند همانطور که پر از ستم شده است. امالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۲؛ بشاره المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، ص ۲۸۴؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۰۳.

بشارت دادن پیامبر اکرم ﷺ در بستر شهادت به حضرت زهرا علیها السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبِ الْأَزْدِيِّ بِأَرْحَ [بِأَرْحَ] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْغَنِيُّ الْحَسَنُ بْنُ مُعَالِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامِ الْحِمَيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ الدِّينِ بْنُ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الشَّكَايَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ علیها السلام عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ فَبَكَتْ حَتَّى اِزْتَفَعَ صَوْنَهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَطْرَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يَبْكُكِ قَالَتْ أَحْسَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدًا بَعْدَنَا لَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَنَا أَبُوكَ وَوَصِيِّ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحْبَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشَّهَدَاءِ وَأَحْبَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ عَمُّكَ وَمِمَّا مِنْ لَهُ جَنَاحَانِ فِي الْحَجَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ ابْنُ عَمِّكَ وَمِمَّا سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ وَهَمَّا ابْنَاكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَسَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنَ الْأَيِّمَةِ أَمْنَاءَ مَعْصُومِينَ وَمِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا غُفْلًا يَقُومُ بِالذِّكْرِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَلَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِكَ وَأَرْأَفُ عَلَيْكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَمَوْضِعِكَ فِي قَلْبِي وَرَوْجِكَ لِلَّهِ زَوْجًا هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ حَسَبًا وَأَكْرَمُهُمْ نَسَبًا وَأَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَأَعْدَلُهُمْ بِالسُّوِيَّةِ وَأَنْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَلَا إِنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَدَاكَ فَقَدْ آذَانِي قَالَ جَابِرٌ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ علیها السلام دَخَلَ إِلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ اصْدَقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي قَالَا نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي وَغَضَبًا حَتَّى تُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمُهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَعَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةَ وَتِسْعِينَ [سبعين] يَوْمًا حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ.». جابر بن عبد الله انصاری گفت در مرض رحلت پیغمبر به خدمتش رسیدم دیدم فاطمه زهرا علیها السلام در بالین حضرت نشسته و گریه می‌کند. چون صدای گریه‌اش بلند شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله سر برداشت و فرمود: فاطمه جان! چرا

گریه می‌کنی؟ عرض کرد: می‌ترسم بعد از شما احترام ما از دست برود؟ فرمود: عزیزم مگر نمی‌دانی که خداوند به اهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید سپس نظر کرد و شوهرت را انتخاب فرمود و به من وحی نمود. که تو را به او تزویج کنم. فاطمه جان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند عز و جل هفت فضیلت به ما عطا فرموده که به هیچ کس قبل و بعد از ما عطا نفرموده است و آن اینک: من خاتم انبیا نزد خداوند و بهترین آنها و محبوب‌ترین بندگان می‌باشم و با این امتیازات پدر تو می‌باشم. جانشین من بهترین جانشینان پیغمبران و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند است و او شوهر تو است. شهید ما بهترین شهدا و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند است، و او حمزة بن عبدالمطلب عموی پدر و شوهرت می‌باشد، جعفر بن ابی طالب که با دو بال هر کجا که خواهد در بهشت با فرشتگان طیران می‌کند پسر عموی پدرت و برادر شوهرت، از ماست. دو سبط این امت که حسن و حسین دو فرزند تو و دو آقای اهل بهشت می‌باشند از ماست و به خدا قسم که پدرشان افضل از آنهاست. فاطمه جان! به خداوندی که مرا برستی برانگیخته مهدی این امت نیز از ایشان می‌باشد، موقعی که دنیا هرج و مرج شود و آشوب‌ها پدید آید و راه‌ها مسدود گردد و اموال یک دیگر را به غارت برند، نه بزرگتر رحم به کوچکتر کند و نه کوچکتر احترام بزرگتر نگاه دارد، خداوند کسی را برانگیزد که قلعه‌های ضلالت و دل‌های قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند، چنان که من دراول زمان (دوره نبوت) پایدار کردم، و زمین را پر از عدل نمایم چونان که از ظلم پر شده باشد. فاطمه جان! غمگین مباش و گریه مکن که خداوند از من نسبت به تو مهربان‌تر است، و این برای احترامی است که نزد من داری و محبتی است که من به تو دارم. خداوند تو را به شوهری تزویج کرد که از لحاظ بزرگی و حسب و منصب و رعیت پروری و حکومت و قضاوت از همه مردم بزرگتر و گرامی‌تر و مهربانتر و عادلتر و بیناتر است. من از خداوند عز و جل درخواست نمودم که تو نخستین کس باشی که از میان اهل بیت من به من بی‌پوندی! آگاه باش که تو پاره ای از وجود من هستی و هر کس تو را اذیت کند مرا اذیت نموده است. جابر گوید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ رحلت نمود و فاطمه علیها السلام در بستر بیماری قرار گرفت دو نفر از صحابه [عمر و ابوبکر] به منزل ایشان آمدند و گفتند حالت چطور است ای دختر رسول خدا. حضرت زهرا علیها السلام به آن دو فرمود آیا تصدیق می‌کنید مرا که از پیامبر شنیدید که فاطمه پاره وجود من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده است. آن دو گفتند بله تصدیق می‌کنیم. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام دستهای خویش را بالا برده و فرمود خداوند من تو را شاهد می‌گیرم که این دو مرا اذیت کردند و حقم را غضب نمودند و سپس از آن دو روی برگرداند و تا آخر عمر با آنها تکلم نمود. و بعد از پدر بزرگوارش نود و پنج روز زندگی کرد و پس از آن خداوند ایشان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق فرمود. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص ۶۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۲۶۷ (عن علی بن هلال عن أبیه...); بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۳۰۷.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۵۷؛ الأربعین حدیثا فی ذکر المهدی، أبو نعیم،

الحديث الخامس؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۳۰؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله طبری، ص ۱۳۵ (خرجه الحافظ أبو العلاء الهمداني في أربعين حديثا في المهدي)؛ البيان في أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۷۹؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى مقدسی، ص ۱۵۱ (أخرجه الحافظ نعيم الأصبهاني، في صفة المهدي)؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور [م. ۷۱۱]، ج ۱۷، ص ۳۴۰ ط دار الفكر؛ فراند السمطين، حموينی شافعی، ج ۲، ص ۸۴؛ توضیح الدلائل، شهاب الدين احمد شيرازي شافعی، ص ۳۵۷ نسخة مكتبة الملبي بفارس؛ فضائل الثقلين، ايجی شافعی، ص ۴۸۵؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۹، ص ۱۶۵؛ العرف الوردی فی اخبار المهدي، سيوطي، ص ۱۱۸ (أخرج الطبراني في الكبير و أبو نعيم عن علي الهلالي)؛ مفتاح النجا في مناقب آل العبا، بدخشي [م. قرن ۱۲]، ص ۱۸ مخطوط.

لازم به ذکر است که منابع اهل تسنن این حدیث را با این سند آورده اند: (عن علي بن علي المكي الهلالي عن أبيه قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم في شكاته التي قبض فيها فإذا فاطمة...) و آخر روایت را به این صورت تمام کرده اند: قال علي [بن الهلالي] فلما قبض النبي صلى الله عليه [و آله] وسلم لم تبق فاطمة بعده إلا خمسة وسبعين يوما حتى ألحقها الله به صلى الله عليه [و آله] وسلم. و حکایت آن دو صحابه را ذکر نکرده اند.

۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ التَّقْفِي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قِيصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ إِذَا تَشَبَهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الرُّوْرِ وَ زِدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَحَفَّتِ النَّاسُ بِالذَّمَاءِ وَ اِزْتَكَبَتِ الزَّنَاءِ وَ أَكَلَتِ الرِّبَا وَ اتَّقِي الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ السُّنْبَانِ وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسَفِ الْبَيْدَاءِ وَ قَتْلِ غَلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَيْنَ الرَّكْنَيْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ وَ جَاءَتْ صَيِّحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطَلِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسَلُّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةٌ أَلْفٌ رَجُلٌ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَتْنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ.» محمد بن مسلم تقفی گوید از امام باقر عليه السلام شنیدم می فرمود: قائم ما به ترس در دل دشمنان یاری شده است و به یاری حق تایید شده است زمین برایش در نور دیده شود و گنج ها برایش آشکار گردد و تسلطش مشرق و مغرب را فرا گیرد و خدای عز و جل به او دین خود را بر همه دینها پیروز کند و اگر چه

مشرکان را بد آید، در زمین ویرانه ای نماند جز آنکه آباد گردد و خدا روح الله عیسی بن مریم را فرود آورد تا پشت سر او نماز بخواند گوید عرض کردم یا بن رسول الله چه زمانی قائم شما خروج کند؟ فرمود آنگاه که مردان به زنان مانند شوند و زنان به مردان، مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان و صاحبان فرج بر زین‌ها سوار شوند و گواهان دروغ پذیرفته شود و گواهان عادل و درست مردود شوند مردم خونریزی و زنا را سبک شمارند و ربا را حلال دانند و اشرار از ترس زبانشان مورد پرهیز باشند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن، در پیدا خسف واقع شود و جوانی نورس از خاندان محمد میان رکن و مقام کشته شود که نامش محمد بن حسن نفس زکیه باشد و یک فریاد از آسمان برآید که حق با او و شیعیان او است در این هنگام است خروج قائم ما، چون ظاهر شود تکیه به خانه کعبه دهد و سیصد و سیزده مرد گرد او فراهم شوند و اول سخنش این آیه باشد: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس گوید من بقیة الله هستم و حجت خدا و خلیفه او هستم بر شما و هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه به این لفظ او را سلام دهد: "السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه" و چون عقد که ده هزار مرد باشد برای او فراهم شود خروج کند و در زمین معبودی جز خدای عز و جل نماند از بت و جز آن مگر آنکه آتش گیرد و بسوزد و این بعد از یک غیبت طولانی باشد برای آنکه خدا بداند چه کسی در غیبت او را اطاعت کند و به او ایمان آورد (یعنی خدا ایشان را امتحان کند). کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۳۱؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

منع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ، ج ۲، ص ۱۱۳۴.

# فهرست‌ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اعلام

فهرست منابع



## فهرست آیات

- «الَّذِينَ إِذَا يَغْشَاهَا» ..... ٢٧١
- «الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى  
لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» .. ٢٣٣
- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» ..... ١٩٠
- «أَمْنٌ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ  
السُّوءَ» ..... ٦٥
- «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ..... ٣٤٤
- «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ  
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ.  
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى  
جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» .. ٢١٧
- «لَنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ  
أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» ..... ٦٤
- «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» ٣٤٧
- «أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» ..... ٢٣٧
- «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ  
فَيَكُونُ» ..... ٣٢٩
- «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ  
الدِّمَاءَ» ..... ٣٢٧
- «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ  
الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ٣٤٩
- «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» . ١٥٣, ١٥٤
- «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ..... ٦٥
- «ادْعُونِي» ..... ٦٥
- «أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ..... ٣٢٧
- «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ٣٤٤
- «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ» ..... ٢٤٨
- «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ \*  
لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ  
لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ» ..... ١٢٩
- «الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» ..... ٣٦٩
- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» ..... ٢١٨
- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» .. ٢١٣, ١٦٣

- ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ..... ٣٢٧، ٢٣٢
- ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ..... ١٦٠
- ﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ ..... ٢٣٤
- ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ ..... ٧٧
- ﴿بَيضَاءَ لِلنَّاظِرِينَ﴾ ..... ٣٣
- ﴿تَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ..... ٧٧
- ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ..... ٣٨٩، ٣٤٤
- ﴿جَلَّالَهَا﴾ ..... ٢٧٦
- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ ..... ٣٢٥
- ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾ ..... ٣٩٧
- ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ ..... ٧٠، ٦٩
- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ ..... ١٥٣
- ٢٣٦
- ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ ..... ٢١٧
- ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ ..... ٣٧
- ﴿فَانْتَظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ .. ٢٣٤
- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ ..... ٢٣٣
- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ ..... ٢٣٣
- ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ..... ٣٤٣
- ﴿فِي بُيُوتِ أَذُنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُدْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ
- رِجَالٍ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ ..... ١٦١
- ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ..... ١٨٥
- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ ..... ٢١٥
- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ..... ٣٤٣
- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ .. ١٨٣
- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ..... ١٦٣
- ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ ..... ٢٦
- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ ..... ٣٩٤
- ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ ..... ٣٩٤
- ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ ..... ٣١٩
- ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ..... ١٩١
- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ..... ٢٣٦
- ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ ..... ٢٤٣
- ﴿مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ..... ١٨٤
- ﴿مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾ ..... ٢١٥
- ﴿مَنْ يَسْأَلْ﴾ ..... ١٥٥
- ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ تُقَدِّسُ لَكَ﴾ ..... ٣٢٦
- ٣٢٧
- ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ ..... ١٨٥

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ  
 إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ..... ۱۵۷  
 ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي  
 الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ  
 فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ  
 بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا  
 تَعْلَمُونَ \* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ ..... ۲۴۴  
 ﴿وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ ..... ۲۴۸، ۱۲۳  
 ۲۷۹  
 ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ..... ۲۸۶، ۲۷۵، ۲۷۳  
 ۳۹۱  
 ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \*  
 وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾  
 ..... ۲۷۱  
 ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾  
 ..... ۲۷۶، ۲۷۴  
 ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ ..... ۳۹۱، ۲۷۳  
 ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ ..... ۲۲۲  
 ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ ..... ۲۶۸، ۱۹۰  
 ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ ..... ۲۶۸، ۲۷۰، ۱۹۱  
 ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ..... ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۰  
 ۲۸۶، ۲۷۹  
 ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ ..... ۳۷، ۳۶  
 ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ ..... ۲۷۳  
 ﴿وَسَرُّهُ بِمَنْ بَخَسِ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ ..... ۲۳۸  
 ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾  
 ..... ۳۷۱

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ  
 كَانَ زَهُوقًا﴾ ..... ۲۷۸، ۷۸  
 ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَ  
 الْأَرْضِ﴾ ..... ۱۸۵  
 ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ﴾ ..... ۳۵۳  
 ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ  
 عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْمُورِ﴾ ..... ۲۷  
 ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ..... ۲۸۶  
 ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾ ..... ۳۲  
 ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ ..... ۲۷۷  
 ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ  
 يُوحَىٰ﴾ ..... ۳۸۹  
 ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾  
 ..... ۱۱۸، ۱۱۵  
 ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ ..... ۱۵۴  
 ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيُفَعِّلُ اللَّهُ مَا  
 يَشَاءُ﴾ ..... ۲۲۲  
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ  
 لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ  
 الْمُشْرِكُونَ﴾ ..... ۱۸۸  
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ  
 لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ..... ۱۹۱  
 ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو  
 عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ  
 الْحِكْمَةَ﴾ ..... ۱۵۵  
 ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ  
 وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ ..... ٢٢١  
 ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ  
 عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. ٢١٤  
 ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ  
 عَلَى نُورٍ﴾ ..... ٢١٣، ٢١٤  
 ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا  
 غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ  
 نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ..... ٣٦٦  
 ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ ..... ١٦٢  
 ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ  
 بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ..... ٧٣، ٧٢  
 ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ..... ١٦٢، ١٦٣  
 ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ  
 فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ ..... ٣٧٣، ١٥٤  
 ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾ ..... ١٥٤

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ  
 السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ  
 الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ  
 اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ  
 الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ  
 الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ..... ٣٦٩  
 ﴿يس \* وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾ ..... ٧٢  
 ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ  
 نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ..... ١٨٨  
 ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ  
 نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ  
 رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
 الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ..... ٢٢٠  
 ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ ..... ١٩٠  
 ٢٢٠

## فهرست روایات:

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ [بِهِ] بِكُلِّ	(الف)
فَهْمٍ ..... ٢٨٦	أَبْعَدُ غَوْرًا..... ١٨٣
الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ	اتَّخَذَ إِبرَاهِيمَ عَبْدًا..... ١٥٨
عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا	اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الوَهَّابِ ..... ١٨٧
نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ	إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ..... ٦٤
طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ	إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا
مِنَ الْمُفْضَلِ الوَهَّابِ ..... ١٨٦	قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس ... ٦٥
أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الجَبَّارِ	إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ
..... ١٦٠, ١٦١	تَصْدُرُ مِنْ بِيوتِكُمْ..... ٤٠٢
السَّبِيلِ الأعْظَمِ..... ٦٧	اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ..... ٣٧٢
أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بلى يَا رَسُولَ	أَشْهَدُ أَنَّكَ..... ٢٧
اللَّهِ! قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ ٢٨٤	أَشْهَدُ أَنَّكَ الحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ
السَّلَامُ عَلَى الحَقِّ الجَدِيدِ..... ٢٧٨	..... ١٢٨
السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ المَأْثُورِ وَ الكِتَابِ	أَعْمُرُ أَرْضِي..... ٣٢٧
المَسْطُورِ..... ١٢٨	أَعْمُرُ أَرْضِي بِسَبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي
السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... الخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ	..... ٣٢٦
الفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ..... ١٢٦	أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الأئِمَّةِ مِنَّا القَائِمِ المَهْدِيِّ . ٢٨٥

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ  
الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا  
يُطْفِئُ ..... ٢٢٠  
الصَّراطِ الْأَقْوَمِ ..... ٦٧  
اللَّهِمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَمَوْلُودِهَا ٣٦٥, ٣٦٧  
٣٦٧

اللَّهِمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَمَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ  
مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ  
فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ  
لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقَّبَ لآيَاتِكَ نُورُكَ  
الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُسْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ  
فِي طَخِيَاءِ الدِّيَجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ  
مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهِدُهُ وَ  
اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَ  
الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيِّفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ  
نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَا  
يَصْبُو ..... ٢٣

اللَّهُمَّ رَبِّ النُّورِ الْعَظِيمِ ... ٢٢٠, ٢١٨, ٢١٦  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ  
خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ ... وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ  
فِي أَرْضِكَ ..... ٧٦  
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ..... ١٢٧  
اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءِ ..... ٣٧٧, ٣٧٦  
اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَا ..... ٣٧٧  
اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ ..... ٢٤٠  
اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي. فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ  
أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ  
اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نِعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ  
أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا ..... ٢٣  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا  
مِنْهُ ..... ٣٢١, ٣٢٠  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ..... ٢٨  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
..... ٢٤٧  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ ..... ٣٩٧  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ  
الْمُهَدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ  
الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ ..... ٣٨٧  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ  
الْمُهَدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ  
الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ..... ٢١٩  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ ..... ٣٤٢  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ..... ٣٤١  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ  
الْمُنْتَهَى ..... ٢٦  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ  
الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا  
يُطْفَأُ ..... ٢٧  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ  
الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا  
يُطْفَأُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا  
تَخْفَى ..... ٢٥

آمُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي ..... ۲۴۱

(ب)

بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ

أُمَّهَاتِهِمْ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ

خَرَطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ

كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا ..... ۲۴۱

بَرَّاتُهُ مِنَ الْعُيُوبِ ..... ۳۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ

لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ..... ۶۳

بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ ..... ۲۳

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى ..... ۱۲۲،

۲۳۱

بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِي السُّفْلَى وَ

كَلِمَتِي الْعُلْيَا ..... ۳۲۸

بِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ ..... ۳۲۷

بِهِ أَطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَوْرَثْتُهَا أَوْلِيَائِي

..... ۳۲۷

بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ

..... ۲۳۸

بِيَمِينِهِ رِزْقَ الْوَرَى ..... ۲۴۷

(ت)

تَتَوَقَّدُ ..... ۱۶۲

تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ ..... ۱۲۱

تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ..... ۲۴۲

تُعْرَبَلُونَ ..... ۲۴۲

اللَّهُ ؟ فَقَالَ : لَا ..... ۲۴۱

الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ ..... ۱۵۶، ۲۴۴

الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ

آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ ..... ۲۹، ۱۲۶، ۱۶۴

الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ

آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى

السَّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ ..... ۲۴۴

الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السَّرِّ ..... ۲۴۷

النَّاسِ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ ۱۲۳

إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ] الْأَوْلِيَاءِ ..... ۳۷۵

إِنَّ الْإِمَامَةَ ..... ۱۸۳

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى

مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا ۱۸۱، ۱۸۵

إِنَّ الْإِمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ

الْحَلِيلَ بَعْدَ النَّبِيِّ وَ الْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً

..... ۱۸۴

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا وَ

نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ

نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيِّنَ

النَّاسِ ..... ۳۷۳

أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي ..... ۲۷۴

أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ .. ۳۴۹

أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ ..... ۱۸۳

أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ ..... ۱۸۳

أَوْلِيَاكَ رُفَقَائِي ..... ۳۹۲

أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ]

الْأَوْلِيَاءِ ..... ۳۷۴

- تَمَحَّصُونَ ..... ٢٤٢ (ع)
- تَمَيِّزُونَ ..... ٢٤٢
- ث
- عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ ..... ١٢٠, ١٦٢
- عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ  
الْقُدْسِ ..... ١١٩, ١٦٤
- عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ ..... ١٢١, ١٦٤
- عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ  
الْقُدْسِ ..... ١١٩, ١٦٢
- ج
- جَلَّ مَوْلِدُهُ ..... ٦١, ٧٨
- خ
- خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ ..... ٢٧
- خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ..... ١٨٤
- ذ
- ذَلِكَ وَلِيِّي ..... ٣٢٩
- ذَلِكَ وَلِيِّي حَقًّا وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا. ٣٢٩
- ر
- رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ ..... ٢١٩
- رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ..... ٢٣٩
- رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا ..... ٢٣٩
- رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ..... ٢٨٧
- س
- سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ ..... ٦٩, ٧٠, ٧٢, ٣٢٢
- ش
- شِيعَةَ عَلِيٍّ ..... ٢٣٣
- ط
- طَاعَةَ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ ..... ١٦٥
- طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَانِمِ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ  
..... ٣٨٩, ٣٩٠
- عَالِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ..... ١٨٦
- عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ ..... ٢٣, ٢٥
- عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ ..... ١٢٠, ١٦٢
- عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ  
الْقُدْسِ ..... ١١٩, ١٦٤
- عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ ..... ١٢١, ١٦٤
- عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ  
الْقُدْسِ ..... ١١٩, ١٦٢
- ع
- عَشَاءُهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ ..... ١٦١
- ف
- فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ..... ٧٦
- فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا  
كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ  
..... ٦٩, ٧١, ٧٢
- فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ ..... ٣٨
- فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَشْخَطْتُمُوهُ  
..... ٣٧
- فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ, ٣٦٨
- ٣٧١
- فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ  
ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ  
عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ  
أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ

- لَقَدْ عَرَفْتَهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ ..... ۲۴۱
- لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ..... ۱۲۷
- لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطَّ غَيْرَ اللَّهِ ..... ۱۵۹
- لَنْ يُفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ..... ۳۹۳
- (م)
- مَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجَدِكَ ..... ۶۸
- مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ ..... ۱۸۷
- مَرَّتَبَةٌ تَالِيَةٌ وَفَضِيلَةٌ سَرَفَةٌ بِهَا ..... ۱۸۵
- مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ..... ۱۸۳
- مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ..... ۷۳
- مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ  
الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ ..... ۱۵۶
- (ن)
- نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ ..... ۳۲
- نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَهُ ..... ۳۱
- نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ ..... ۳۶۹
- نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ ..... ۲۲۰, ۲۲۱
- نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ ..... ۲۴
- نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ  
النُّورُ فِي طَحْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ  
الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتِدُهُ ..... ۲۵
- نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ  
النُّورُ فِي طَحْيَاءِ الدَّيْجُورِ، الْغَائِبِ  
الْمَسْتُورِ ..... ۳۶
- (و)
- وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ..... ۲۴۱

- طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ  
..... ۳۶۸
- (ق)
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ  
أَصْحَابِهِ ..... ۲۴۰
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ  
فَاهَ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ ... ۳۷۲
- قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ..... ۲۳۵
- قَرَنْتُ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ ..... ۲۵
- قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا ..... ۳۹۳
- (ك)
- كُنْتُ كَنُزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ  
الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ ..... ۳۳۰
- كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ..... ۲۸۲
- (ل)
- لَا لِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ، ۶۲،  
۷۲
- لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَعِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ  
مَعَارِيضَ كَلَامِنَا ..... ۳۸۷
- لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ ..... ۳۶
- لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ ..... ۳۲۲
- لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرُطِ الْقِتَادِ  
فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ  
الْغَضَا ..... ۲۴۲
- لَأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ ..... ۶۴, ۷۳
- لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ ..... ۳۳۰

- وَأُطْلِعْتَهُ عَلَى الْعُنُوبِ ..... ٣٧٠
- وَأَكْرَمُ أَمْنِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ..... ٣٩٣, ٣٩٤
- وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ ..... ٣٧, ٣٨
- وَأَمُدَّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْغَاذِ أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي ..... ٣٢٩
- وَأَنَا وَلِيِّ لِكَ بَرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ ..... ٣٨
- وَ أَنْتَ حَازِنٌ كُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقٌ كُلِّ رَتَقٍ، وَ مُحَقِّقٌ كُلِّ حَقٍّ، وَ مُبْطِلٌ كُلِّ بَاطِلٍ ... ٢٧
- وَ إِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الصَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي ..... ٣٢٩
- وَ بِالْقَانِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي ..... ٣٢٥
- وَ بِهِ أَحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي ..... ٣٢٨
- وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ ..... ٣٩٧, ٣٩٩
- وَ صَفْوَةَ مِنْ مُحَمَّدٍ ..... ٤٠٣
- وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ ..... ٣٧٠
- وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةَ فِي أَرْضِكَ ..... ٧٦, ٧٧
- وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ ..... ٢٨٦
- وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ..... ٦٤
- وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ ..... ٢٤٦
- وَ لَهُ أَظْهَرُ الْكُنُوزِ وَ الذَّخَائِرِ بِمَشِيَّتِي ... ٣٢٨
- وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقاً ..... ٣٢٩
- وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ ..... ٣٩٠
- وَ لِيَّ حَقّاً ..... ٣٢٩
- (هـ)
- هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ ..... ٤٠٢
- (و)
- يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ ..... ٢١٨
- يَا تَمُّ بِهِ ..... ٣٩٠
- يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ ..... ٣٣٠

## فهرست اعلام:

- امام رضا علیه السلام، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۶۱، ۱۲۱، ۱۱۹،  
 ۳۶۷، ۳۷۷  
 امام حسن عسکری علیه السلام ..... ۲۸۲  
 امام زمان علیه السلام، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۲۲،  
 ۱۲۲، ۱۱۸، ۷۷، ۷۵، ۶۸، ۶۶، ۳۶،  
 ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۴،  
 ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۶۳، ۱۶۲،  
 ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۱، ۱۹۱، ۱۹۰،  
 ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۳۲، ۲۲۳،  
 ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۴۲،  
 ۳۲۷، ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۱۹، ۲۸۷، ۲۸۶،  
 ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۲، ۳۳۱، ۳۲۹،  
 ۳۶۹، ۳۵۴، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۹، ۳۴۸،  
 ۳۹۲، ۳۸۷، ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۷۰،  
 ۳۹۸، ۳۹۶، ۳۹۴
- رسول الله صلی الله علیه و آله، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۶، ۳۵،  
 ۲۴۱، ۲۳۴، ۱۸۹، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۵۵،  
 ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۳، ۲۴۵، ۲۴۳،  
 ۳۲۵، ۳۲۴، ۲۸۴، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۹،  
 ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۷۲، ۳۶۶، ۳۴۲، ۳۲۸،  
 ۴۰۳، ۳۹۲  
 امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۱۶، ۷۱، ۳۱، ۲۸، ۲۱،  
 ۲۸۵، ۲۸۲، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۲۶، ۱۲۴،  
 ۳۹۴، ۳۹۱، ۳۷۷
- حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ..... ۳۴۸، ۱۳۰،  
 امام حسن علیه السلام ..... ۳۹۴، ۲۸۲، ۱۱۵،  
 امام حسین علیه السلام، ۳۷۶، ۲۸۲، ۱۶۴، ۶۸، ۳۶،  
 ۳۷۷  
 امام باقر علیه السلام ..... ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۸، ۲۶۸،  
 امام جعفر صادق علیه السلام، ۲۲۰، ۱۵۴، ۱۲۴، ۶۱،  
 ۳۸۸، ۳۷۵، ۳۶۵، ۳۳۰، ۲۳۴، ۲۳۲،  
 ۳۹۲، ۳۹۰

(الف)	ابراهیم <small>علیه السلام</small> ... ۱۶۴، ۱۵۸، ۱۲۹، ۱۲۷، ۳۴
(س)	۳۹۷، ۳۷۲، ۲۴۴، ۱۸۵، ۱۸۴
	۴۰۳
	ابن سینا ..... ۱۸۳
	ابو عمرو بن سعید ..... ۳۶۷
	ابوحمزہ ثمالی ..... ۳۸۸
	أبی الجارود ..... ۲۴۰
	أبی بصیر ..... ۲۴۰
	احمد بن ادريس اشعری ..... ۲۶۸، ۲۶۹
	ارسطو ..... ۱۸۳
	افلاطون ..... ۱۸۳
	ایوب ابن الحرّ ..... ۱۵۴
	ایوب <small>علیه السلام</small> ..... ۲۴۴
	آدم <small>علیه السلام</small> ..... ۴۰۳، ۳۷۲، ۳۳۱، ۱۸۵، ۱۶۴، ۱۵۵
(ب)	
	بهمن یار ..... ۲۱۴
(ج)	
	جبرئیل ..... ۴۰۲، ۳۹۲، ۳۲۳، ۲۶
(ح)	
	حاج شیخ علی اکبر نوقانی ..... ۷۵
	حسین بن روح ..... ۳۵۱، ۳۵۲
	حماد بن عثمان ناب ..... ۲۶۸، ۲۶۹
	حماد بن عیسی ..... ۲۴۰
	جمیری ..... ۶۲
(خ)	
	خضیر <small>علیه السلام</small> ..... ۳۴۷
(س)	
	سلیمان <small>علیه السلام</small> ..... ۲۴۴، ۱۶۴
	سید بن طاووس ..... ۳۴۶، ۲۱۶
(ش)	
	شهید اول ..... ۳۲۰
	شیخ الرئيس ..... ۳۶۵، ۲۱۴، ۱۸۲
	شیخ انصاری ..... ۱۸۳
	شیخ صدوق ..... ۳۵۴، ۳۴۳، ۳۲۹، ۱۲۲
	۳۶۸، ۳۸۸
	شیخ طوسی .. ۳۵۴، ۳۴۳، ۱۲۲، ۶۲، ۲۳
	۳۶۷، ۳۶۵
	شیخ علی اکبر نهاوندی ..... ۷۵
	شیخ مفید ..... ۳۲۰، ۲۴۰، ۱۲۲
	شيث <small>علیه السلام</small> ..... ۳۳۱
(ص)	
	صیرفی ..... ۳۸۸
(ع)	
	علامه مجلسی ..... ۳۵۴، ۶۹، ۳۰
	علی بن ابراهیم قمی ..... ۲۶۸، ۱۵۴، ۱۲۲
	۲۶۹
	عیسی <small>علیه السلام</small> ..... ۲۴۴، ۱۸۵، ۱۲۷، ۷۷، ۷۶، ۳۵
	۳۹۷، ۳۹۶، ۳۹۵
(ف)	
	فضل بن شاذان نیشابوری ..... ۱۲۲

موسی ﷺ, ۳۹۵, ۲۴۴, ۱۶۱, ۱۲۷, ۳۵, ۳۳

۳۹۷

(ن)

نجاشی ..... ۶۲

نعمانی ..... ۳۵۴

نمرود ..... ۱۶۴

نوح ..... ۴۰۳, ۳۹۵, ۱۲۹, ۱۲۷, ۳۴

(ی)

یوسف ..... ۳۷۶

یونس بن عبد الرحمن ..... ۳۶۷

(ک)

کلینی ..... ۳۷۲

(م)

محمد بن ابی عمیر ازدی ..... ۲۶۸, ۲۶۹

محمد بن عبد الجبار ..... ۲۶۸, ۲۶۹

محمد بن عبدالله ..... ۶۲

محمد بن عیسی ..... ۱۵۴

محمد بن مسلم ثقفی ... ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰

محمی الدین اربلی ..... ۳۱

معاویه ..... ۳۱



## فهرست منابع

### منابع شيعه:

١. الأبواب (رجال الطوسي) (التحقيق: جواد القيومي الإصفهاني/ الطبعة الأولى رمضان المبارك ١٤١٥/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٢. اثبات الهدى [حر عاملی م. ١١٠٤]
٣. احتجاج طبرسی (تحقيق: السيد محمد باقر الخرخسان/ المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر/ الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف) [احمد بن على الطبرسى م. ٥٦٠]
٤. الاختصاص (التحقيق: على أكبر الغفارى - السيد محمد الزرندي/ الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع) [الشيخ مفيد م. ٤١٣]
٥. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) (تصحیح و تعليق: مير داماد الأسترابادي/ تحقيق: السيد مهدي الرجائي/ سال چاپ: ١٤٠٤/ چاپخانه: بعثت - قم/ ناشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٦. الأربعون حديثاً (التحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/ السنة الطبع: ذي الحجة ١٤٠٧/ المطبعة: أمير - قم/ الناشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة) [الشهيد الأول م.

٧. الأربعون حديثا (مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام) / چاپ: الأولى / سال چاپ: محرم الحرام ١٤٠٨ / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم [منتجب الدين بن بابويه م. ٥٨٥]
٨. الإرشاد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث) / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م / ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
٩. إرشاد القلوب (چاپ: الثاني / سال چاپ: ١٤١٥ - ١٣٧٤ ش / چاپخانه: امير - قم / ناشر: انتشارات الشريف الرضي) [الحسن بن محمد الديلمي م. ٨]
١٠. الإشارات والتنبيهات (الشرح: نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي - شرح الشرح للعلامة قطب الدين محمد بن محمد أبي جعفر الرازي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٣٨٣ ش / چاپخانه: القدس - قم / ناشر: نشر البلاغة - قم) [أبو علي سينا م. ٤٢٨]
١١. الأصول الستة عشر (چاپ: الثانية / سال چاپ ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش / چاپخانه: مهديه / ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم) [عدة محدثين م. ٢]
١٢. الاعتقادات في دين الإمامية (تحقيق: عصام عبد السيد / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م / ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١٣. أعلام الدين في صفات المؤمنين (ناشر و تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث . قم) [الديلمي م. ق ٨]
١٤. إعلام الوري بأعلام الهدى (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث / چاپ: الأولى / سال چاپ: ربيع الأول ١٤١٧ - / چاپخانه: ستارة - قم / ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]
١٥. الإفصاح (التحقيق: مؤسسة البعثة / الطبعة الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣ م / الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
١٦. اقبال الاعمال (طبع / مكتبة الاعلام الاسلامي) [سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨]

۱۷. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (التحقيق: السيد علي عاشور) [الشيخ علي اليزدي الحائري م. ۱۳۳۳]
۱۸. امالی صدوق (تحقيق: قسم دراسات الاسلامیة- مؤسسة البعثة- قم/الناشر: مؤسسة البعثة/ الطبعة الاولى ۱۴۱۷ هـ) [شيخ صدوق م. ۳۸۱]
۱۹. امالی طوسی (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامیة- مؤسسة البعثة/ الناشر و المطبعة/ دارالثقافة/ الطبعة الاولى ۱۴۱۴ هـ) [الشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی م. ۴۶۰]
۲۰. الإمامة والتبصرة (التحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة/ الطبعة الأولى ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش/ الناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة/ توضيحات: ابي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي والد الشيخ الصدوق المتوفى سنة تناثر النجوم ۳۲۹ هـ ق) [علي ابن بابويه القمي م. ۳۲۹]
۲۱. الانوار النعمانية (ناشر: دارى القارى - بيروت) [سيد نعمت الله جزائرى]
۲۲. أنيس المؤمنین [محمد بن اسحاق حموى م. ۹۳۸]
۲۳. أوائل المقالات (التحقيق: الشيخ إبراهيم الأنصاري/ الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ۴۱۳]
۲۴. الإيضاح (التحقيق: السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث/ السنة الطبع: ۱۳۶۳ ش/ الناشر: مؤسسة انتشارات وچاپ دانشگاه تهران) [الفضل بن شاذان الأزدي م. ۲۶۰]
۲۵. بحارالانوار (الطبعة الثانية المصححة ۱۴۰۳ هـ ق - ۱۹۸۳ م/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة الوفاء - بيروت، لبنان/) [علامه مجلسى م. ۱۱۱۰]
۲۶. البرهان فى تفسير القرآن (چاپ: الاولى/ سال چاپ: ۱۴۱۷ هـ ق/ چاپخانه: اسماعيليان - قم/ ناشر: مؤسسة دار التفسير) [سيد هاشم بحراني م. ۱۱۰۷]
۲۷. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومى الاصفهانى/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى - قم المقدسة/ الطبعة الاولى ۱۴۲۰ هـ ق) [محمدبن على الطبرى م. ۵۲۵]
۲۸. بصائر الدرجات (تصحیح و تعليق و تقديم: الحاج ميرزا حسن كوچه باغى/ سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش/ مطبعة الأحمدي - طهران/ ناشر: منشورات الأعلمي - طهران) [محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) م. ۲۹۰]

٢٩. البلد الأمين و الدرع الحصين (سال چاپ: ١٣٨٣ / چاپخانه: چاپ أفست مروی / ناشر: مكتبة الصدوق - طهران - بازار سراي اردیبهشت) [الشيخ إبراهيم الكفعمي م. ٩٠٥]
٣٠. تاريخ آل زرارة (سال چاپ: ١٣٩٩ / چاپخانه: رباني) [أبو غالب الزراري م. ٣٦٨]
٣١. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/ چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ١٤٠٧ - ١٣٦٦ ش / چاپخانه: أمير - قم / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام) [السيد شرف الدين علي الحسيني الأسترآبادي م. ٩٦٥]
٣٢. التبيان في تفسير القرآن (تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي/ چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ١٤٠٩ / چاپخانه: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي / ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٣٣. التحصين (تحقيق: الأنصاري / چاپ: الأولى / سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣ / چاپخانه: نمونه - قم / ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٣٤. تحف العقول (تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش) [ابن شعبة الحراني م. ق ٤]
٣٥. التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٥ شعبان ١٤١٦ / چاپخانه: نشاط - اصفهان / ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٣٦. تفسير أبي حمزة الثمالي (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٠ - ١٣٧٨ ش / مطبعة الهادي / ناشر: دفتر نشر الهادي) [أبو حمزة الثمالي م. ١٤٨]
٣٧. التفسير الاصفى (التحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية / الناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي / المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي / الطبعة الأولى ١٤١٨ هـ - ق) [فيض كاشاني ١٠٩١]
٣٨. تفسير الإمام العسكري عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / چاپ: الأولى محققة /

- سال چاپ: دربیع الأول ۱۴۰۹ / چاپخانه: مهر - قم المقدسة/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف - قم المقدسة)
۳۹. تفسير الصافي (چاپ: الثانية ۱۴۱۶ رمضان المبارك/ چاپخانه: مؤسسة الهادي - قم المقدسة/ الناشر: مكتبة الصدر - طهران) [فيض كاشاني ۱۰۹۱]
۴۰. تفسير العياشي (التحقيق و التعليق و التصحيح: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي/ الناشر و المطبعة/ المكتبة العلمية الاسلامية) [ابى النظر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى م. ۳۲۰ هـ ق]
۴۱. تفسير القرآن المجيد (تحقيق: السيد محمد علي أيازي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش/ مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي/ ناشر: مؤسسة بوستان كتاب قم - مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي) [الشيخ المفيد م. ۴۱۳]
۴۲. تفسير المحيط الأعظم والبحر الخضم في تأويل كتاب الله العزيز المحكم (تحقيق: السيد محسن الموسوي التبريزي/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۴۲۸ / چاپخانه: الأسوة/ ناشر: مؤسسه فرهنگى و نشر نور علي نور) [السيد حيدر الأملي م. ۷۸۲]
۴۳. تفسير جوامع الجامع (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة/ الطبعة الأولى ۱۴۱۸ هـ ق) [الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى م. ۵۴۸]
۴۴. تفسير فرات الكوفى (التحقيق: محمد الكاظم/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱۴۱۰ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي- طهران/) [فرات ابن ابراهيم الكوفى م. ۳۵۲]
۴۵. تفسير قمى (الناشر/ مؤسسة دار الكتاب- قم) [على بن ابراهيم قمى م. ۳۰۷]
۴۶. تفسير كبير منهج الصادقين في الزام المخالفين (فارسي) (سال چاپ: ارديهشت ۱۳۳۳ ش/ چاپخانه: محمد حسن علمى) [الملا فتح الله الكاشاني م. ۹۸۸]
۴۷. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقيق: حسين درگاهى/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: نيمه شعبان ۱۳۶۶ - ۱۴۰۷ ش/ ناشر: مؤسسة الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي) [الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي م. ۱۱۲۵]

٤٨. تفسير مجمع البيان (التحقيق و التعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٥ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان)  
[الشيخ ابي الفضل بن الحسن الطبرسي م. ٥٤٨]
٤٩. تفسير نور الثقلين (التحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي/ الناشر و المطبعة: مؤسسه اسماعيليان - قم/ الطبعة الرابعة ١٤١٢ هـ ق) [الشيخ عبد على بن جمعه العروسي الحويزي م. ١١١٢ هـ ق]
٥٠. تهذيب الاحكام (تحقيق سيد حسن خرسان و تصحيح شيخ محمد آخوندي / چاپ: چهارم/ سال چاپ: ١٣٦٥ ش / چاپخانه: خورشيد/ الناشر: دارالكتب الاسلاميه / [شيخ طوسي م. ٤٦٠]
٥١. التوحيد (تصحيح و تعليق: السيد هاشم الحسيني الطهراني/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
٥٢. الثاقب في المناقب (تحقيق: نبيل رضا علوان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٢ / چاپخانه: الصدر، قم/ ناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة و النشر، قم المقدسة) [ابن حمزة الطوسي م. ٥٦٠]
٥٣. ثواب الأعمال (تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٦٨ ش/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: منشورات الشريف الرضي - قم) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
٥٤. جامع الاخبار [محمد بن محمد بن حيدر شعيري م. ٦ ق]
٥٥. جامع الأسرار و منبع الأنوار ( چاپ: دوم/ سال چاپ: ١٣٦٨ / چاپخانه: شركة انتشارات علمي و فرهنگي/ ناشر: شركة انتشارات علمي و فرهنگي وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالي و انجمن ايرانشناسي فرانسه) [سيد حيدر آلمي م. ٨]
٥٦. جامع عباسي (الناشر: مؤسسة انتشارات فراهاني - طهران) [الشيخ البهائي العاملي م. ١٠٣١]
٥٧. جعفریات (اشعيات) [محمد بن محمد بن اشعث م. قرن ٤]

٥٨. جمال الأسبوع (تحقيق: جواد قيومي الجزه‌اي الإصفهاني - ناشر: مؤسسة الآفاق - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٣٧١ ش - چاپخانه: مطبعة أختر شمال) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٥٩. جواهر السنينة (المطبعة: النعمان - النجف الاشرف/ تاريخ الطبع: ١٣٨٤ هـ ق) [شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م. ١١٠٤]
٦٠. الحدائق الناظرة (تحقيق: محمد تقى ايروانى/ الناشر جماعة المدرسين - قم) [محقق بحرانی م. ١١٨٦]
٦١. حقائق الإيمان (تحقيق: السيد مهدي الرجائي / إشراف: السيد محمود المرعشي / چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٩ / مطبعة سيد الشهداء عليه السلام / ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة - قم المقدسة) [الشهيد الثاني م. ٩٦٥]
٦٢. الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة (چاپ: الثالثة/ سال چاپ: ١٩٨١ م / ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [صدر الدين محمد الشيرازي م. ١٠٥٠]
٦٣. حلية الأبرار فى احوال محمد وآله الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الكتب العلمية - قم/ تاريخ الطبع ١٣٥٦ هـ ش) [سيد هاشم بحرانی م. ١١٠٧]
٦٤. خاتمة المستدرک (التحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ الطبعة الأولى رجب ١٤١٥ / المطبعة: ستارة - قم/ الناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم - إيران) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ١٣٢٠]
٦٥. الخرائج والجرائح (تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (ع) / بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذي الحجة ١٤٠٩ / چاپخانه: العلمية - قم / ناشر: مؤسسة الإمام المهدي - قم المقدسة) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]
٦٦. الخصال (التحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم/ تاريخ الطبع: ١٤٠٣ هـ ق) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
٦٧. خصائص الأئمة (تحقيق: محمد هادي الأمينى/ سال چاپ: ١٤٠٦ / ناشر: مجمع البحوث الإسلامية - الآستانة الرضوية المقدسة - مشهد - إيران) [الشريف الرضي م. ٤٠٦]

٦٨. خصائص الوحي المبين (تحقيق: الشيخ مالك المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧/ چاپخانه: نگین - قم/ ناشر: دار القرآن الكريم) [ابن البطريق م. ٦٠٠]
٦٩. خلاصة الأقوال (تحقيق: الشيخ جواد القيومي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [العلامة الحلبي م. ٧٢٦]
٧٠. الخلاف (تحقيق: جماعة من المحققين - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - سال چاپ: جمادي الآخرة ١٤٠٧) [لشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٧١. الدر التنظيم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [ابن حاتم العملي م. ٦٦٤]
٧٢. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٧٩ ش/ ناشر: انتشارات زائر) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]
٧٣. دعائم الاسلام (تحقيق: آصف بن على اصغر فيضی/ الناشر: دار المعارف ١٣٨٣ هـ - ١٩٦٣ م) [القاضي ابو حنيفه النعمان بن محمد التميمي المغربي م. ٣٦٣]
٧٤. الدعوات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٧/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]
٧٥. دلائل الامامة (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة البعثة - قم/ الطبعة الاولى ١٤١٣ هـ ق) [الشيخ ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى م. قرن ٤]
٧٦. الذريعة (الطبعة الثالثة ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م/ الناشر: دار الأضواء - بيروت - لبنان) [آقا بزرك الطهراني م. ١٣٨٩]
٧٧. راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار [حسن بن حسين شيعي سبزواری م. قرن ٨]
٧٨. رجال ابن داود (تحقيق و تقديم: السيد محمد صادق آل بحر العلوم/ سال چاپ: ١٣٩٢

- ١٩٧٢ م / ناشر: منشورات مطبعة الحيدرية - النجف الأشرف - منشورات الرضي - قم -  
ایران [ابن داود الحلبي م. ٧٤٠]
٧٩. رسائل الكركي (تحقيق: الشيخ محمد الحسون، إشراف: السيد محمود المرعشي/  
الطبعة: الأولى ١٤٠٩ / المطبعة: مطبعة الخيام - قم - مكتبة آية الله العظمى المرعشي  
النجفي - قم) [المحقق الكركي م. ٩٤٠]
٨٠. الرواشح السماوية (تحقيق: غلامحسين قيصريهها، نعمة الله الجليلي / چاپ: الأولى /  
سال چاپ: ١٤٢٢-١٣٨٠ ش / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر)  
[المحقق الداماد م. ١٠٤١]
٨١. روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن (فارسي) (تصحیح: دکتر محمد جعفر  
ياحقی - دکتر محمد مهدي ناصح / سال چاپ: ١٣٧١ ش / ناشر: مؤسسه چاپ و  
انتشارات آستان قدس رضوی) [الشيخ أبو الفتوح الرازي م. ٦]
٨٢. روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، (محقق: اسماعيليان - ناشر: دهاقانی -  
محل نشر: قم) [محمد باقر خوانساری]
٨٣. روضة الواعظين (تحقيق: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان / الناشر: منشورات  
الرضی - قم، ایران) [العلامة زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابوري الشهيد م. ٥٠٨]
٨٤. الروضة في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (تحقيق: علي الشكرجي / چاپ: الأولى / سال چاپ:  
١٤٢٣) [شاذان بن جبرئيل القمي (ابن شاذان) م. ٦٦٠]
٨٥. رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار (سال چاپ: ١٤٢٧ ق - ٢٠٠٦ م / چاپ: بيروت /  
نوبت چاپ: اول / ناشر: مؤسسة التاريخ العربي) [جزائري، نعمت الله بن عبد الله م.  
[١١١٢]
٨٦. ریحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية أو اللقب یا کنی و القاب، (ناشر: خیام - محل  
نشر: تهران - سال: ١٣٦٩) [میرزا محمد علی مدرس]
٨٧. زبدة التفاسیر (تحقيق: مؤسسة المعارف / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٣ / چاپخانه:  
عترت / ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الملا فتح الله الكاشاني م. ٩٨٨]

٨٨. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام [على بن عبد الكريم نيلى م. ٨٠٣]
٨٩. سعد السعود (ناشر: منشورات الرضى - قم - سال چاپ: ١٣٦٣ - چاپخانه: أمير - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٩٠. السلطان المفرج عن أهل الإيمان [سيد بهاء الدين على بن عبد الكريم نيلى م. ٨٠٣]
٩١. شرح إحقاق الحق (تعليق: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي / تصحيح: السيد إبراهيم الميانجي/ ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم - إيران) [السيد المرعشي م. ١٤١١]
٩٢. شرح اشارات [خواجه نصيرالدين طوسی م. ٦٧٣]
٩٣. شرح أصول الكافي (مع تعليقات: الميرزا أبو الحسن الشعراي / ضبط وتصحيح: السيد علي عاشور/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م/ ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع) [مولي محمد صالح المازندراني م. ١٠٨١]
٩٤. شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الاطهار (تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم/ الطبعة الثانية ١٤١٤ هـق) [القاضى ابوحنيفه النعمان بن محمد التميمى المغربى م. ٣٦٣]
٩٥. شرح الأسماء الحسنى (ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم - إيران/ طبعة حجرية) [حاج ملاهادي السبزواري م. ١٢٨٩]
٩٦. شرح التوحيد الصدوق، [القاضي سعيد محمد بن محمد مفيد القمي م. ١١٠٧]
٩٧. الصحيفة السجادية الكاملة (خط: حاج عبد الرحيم أفشاري زنجاني/ سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامى/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الإمام زين العابدين عليه السلام م. ٩٤]
٩٨. الصراط المستقيم الى صراط مستحقى التقديم (تحقيق: محمد الباقر البهردى/ المطبعة: الحيدرى/ الطبعة الاولى ١٣٨٤/ الناشر: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية) [زيد الدين ابى محمد على بن يونس العاملى النباطى البياضى م. ٨٧٧]

٩٩. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف (المطبعة: الخيام- قم/ الطبعة الاولى ١٣٩٩) [سيد بن طاووس م. ٦٦٤]
١٠٠. عدة الداعي ونجاح الساعي (تصحيح: احمد الموحدى القمي/ ناشر: مكتبة وجداني - قم) [ابن فهد الحلبي م. ٨٤١]
١٠١. العدد القوية (تحقيق: السيد مهدي الرجائي /إشراف: السيد محمود المرعشي - ناشر: مكتبة آية الله المرعشي العامة - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٠٨ - چاپخانه: سيد الشهداء عليه السلام) [علي بن يوسف الحلبي م. ن ٧٠٥]
١٠٢. العقد النضيد والدر الفريد (تحقيق: علي أوسط الناطقي / المساعد: سيد هاشم شهرستاني ، لطيف فرادي چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٣ - ١٣٨١ ش/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [محمد بن الحسن القمي م. ٧]
١٠٣. علل الشرايع (التحقيق و تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم/ الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية في النجف سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م) و طبع آخر (شريعت قم) [صدوق م. ٣٨١]
١٠٤. عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب إمام الأبرار (سال چاپ: ١٤٠٧/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [ابن البطريق م. ٦٠٠]
١٠٥. عوالي اللئالی العزیزية فی الاحاديث الدينية (تحقيق: السيد المرعشي و الشيخ مجتبی العراقی/ المطبعة: سيد الشهداء- قم/ الطبعة الاولى ١٤٠٣ هـ- ١٩٨٣ م) [ابن ابی جمهور الاحصاني م. ٨٨٠]
١٠٦. العين (التحقيق: الدكتور مهدي المخزومي - الدكتور إبراهيم السامرائي/ الطبعة الثانية ١٤٠٩/ الناشر: مؤسسة دار الهجرة - إيران - قم) [الخليل الفراهيدي م. ١٧٥]
١٠٧. عيون اخبار الرضا (تحقيق: علامه الشيخ حسين الاعلمی/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات- بيروت/ الطبعة الاولى ١٤٠٤) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
١٠٨. عيون المعجزات (سال چاپ: ١٣٦٩/ چاپخانه: الحيدرية - نجف/ ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبي) [حسين بن عبد الوهاب م. ٥]

١٠٩. غاية المرام (التحقيق: سيد علي عاشور) و (مطبعة/ مؤسسة التاريخ العربي - بيروت)  
[سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧]
١١٠. الغدير (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٣٩٧ - ١٩٧٧ م/ ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت  
- لبنان) [الشيخ الأميني م. ١٣٩٢]
١١١. غرر الأخبار و درر الآثار في مناقب أبي الأئمة الأطهار عليه السلام [شيخ حسن ديلمى م. قرن ٨]
١١٢. الغيبة (تحقيق: عباد الله الطهراني و الشيخ علي احمد ناصح/ المطبعة: بهمن/ الطبعة  
المحققة: الأولى ١٤١١ هـ/ ق/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية - قم المقدسة) [شيخ  
الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي م. ٤٦٠]
١١٣. الغيبة (تحقيق: فارس حسون كريم/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢/ چاپخانه: مهر -  
قم/ ناشر: أنوار الهدى) [ابن أبي زينب النعماني م. ٣٨٠]
١١٤. الفصول المختارة (التحقيق: السيد نور الدين جعفریان الاصبهاني، الشيخ يعقوب  
الجعفري، الشيخ محسن الأحمدی/ الطبعة: الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ الناشر: دار المفيد  
للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
١١٥. الفصول المهمة في أصول الأئمة (تحقيق وإشراف: محمد بن محمد الحسين القائيني/  
چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش/ چاپخانه: نگین - قم/ ناشر: مؤسسة  
معارف إسلامی امام رضا عليه السلام) [الحر العاملي م. ١١٠٤]
١١٦. الفضائل (الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية النجف الاشرف ١٣٨١ هـ - ١٩٦٢ م)  
[شاذان بن جبرئيل م. ٦٦٠]
١١٧. فضائل الأشهر الثلاثة (تحقيق: تحقيق وإخراج: ميرزا غلام رضا عرفانيان - ناشر: دار  
المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - چاپ: الثانية - سال چاپ:  
١٤١٢ - ١٩٩٢ م) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١١٨. فضائل الشيعة (الناشر: كانون انتشارات عابدي - تهران) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
١١٩. فضائل أمير المؤمنين عليه السلام [ابن عقدة الكوفي م. ٣٣٣]
١٢٠. الفهرست (التحقيق: الشيخ جواد القيومي/ الطبعة: الأولى شعبان المعظم ١٤١٧ هـ)

المطبعة: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [الشيخ الطوسي م.

[٤٦٠

١٢١. فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي) (الطبعة الخامسة ١٤١٦/ الناشر:

مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [النجاشي م. ٤٥٠]

١٢٢. قرب الاسناد (تحقيق: مؤسسة آل البيت) لإحياء التراث/ چاپ: الأولى/ سال چاپ:

١٤١٣/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت (لإحياء التراث - قم) [الحميري

القمي م. ٣٠٤]

١٢٣. قصص الأنبياء (تحقيق: الميرزا غلام رضا عرفانيان اليزدي الخراساني/ چاپ: الأولى/

سال چاپ: ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش / چاپخانه: مؤسسة الهادي/ ناشر: الهادي) [الراوندي م.

[٥٧٣

١٢٤. كامل الزيارات (تحقيق: الشيخ جواد القيومي / چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير

١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [جعفر بن محمد

بن قولويه م. ٣٦٧]

١٢٥. كتاب سليم بن قيس (تحقيق: محمد باقر الأنصاري الزنجاني/ چاپ: الأولى: ١٤٢٢ -

١٣٨٠ ش/ چاپخانه: نگارش/ ناشر: دليل ما) [سليم بن قيس الهلالي الكوفي م. قرن ١]

١٢٦. كشف المحجة لثمره المهجة (سنة الطبع: ١٣٧٠ - ١٩٥٠ م/ المطبعة: الحيدرية -

النجف الأشرف) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

١٢٧. كشف اليقين (تحقيق: حسين الدرگاهي - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١١) [العلامة

الحلي م. ٧٢٦]

١٢٨. كفاية الأثر (تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري الخوئي/ سال چاپ:

١٤٠١/ چاپخانه: الخيام - قم/ ناشر: انتشارات بيدار) [الخزاز القمي م. ٤٠٠]

١٢٩. كمال الدين وتمام النعمة (تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري/ ناشر: مؤسسة

النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة/ سال چاپ: محرم الحرام

١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

١٣٠. كنز الفوائد (چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٦٩ ش/ چاپخانه: غدیر/ ناشر: مكتبة المصطفوي- قم) [أبي الفتح الكراچكي م. ٤٤٩]
١٣١. الكنى والألقاب (ناشر: مكتبة الصدر - طهران) [الشيخ عباس القمي م. ١٣٥٩]
١٣٢. الكافي (تحقيق: على أكبر غفاري/ الناشر: دارالكتب الإسلامية آخوندی/ المطبعة حيدري/ الطبعة الثالثة ١٣٨٨هـ) [كلينى م. ٣٢٩]
١٣٣. كشف الغمة فى معرفة الائمة (الناشر و التحقيق: دار الاضواء- بيروت/ المطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ-ق. ١٩٨٥ م/ و (طبع آخر) مطبعة شريعت قم [على بن عيسى ابن ابى الفتح الاربلی م. ٦٩٣]
١٣٤. اللهوف فى قتلى الطفوف (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - چاپخانه: مهر/ ناشر: أنوار الهدى - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
١٣٥. لوامع صاحبقرانى (شرح الفقيه) (الطبعة الثانية شوال المكرم ١٤١٤/ المطبعة: اسماعيليان/ الناشر: كتابفروشي اسماعيليان - قم - ايران) [محمد تقى المجلسي (الأول) م. ١٠٧٠]
١٣٦. «لثالي الأخبار (ناشر / العلامة / مكان نشر - قم - ايران / سال نشر ١٤١٣ هـ-ق) [شيخ محمد نبى توسيركانى م ١٣٢٠ق]
١٣٧. مائة منقبة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، إشراف: السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ذي الحجة ١٤٠٧/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) بالحوزة العلمية - قم المقدسة) [محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمي (ابن شاذان) م. ٤١٢]
١٣٨. المبدأ والمعاد (قدمه وصححه: الأستاذ السيد جلال الدين الآشتياني/ الطبعة الثالثة ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش/ المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي/ الناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي) [صدر الدين محمد الشيرازي م. ١٠٥٠]
١٣٩. مثير الأحزان (سال چاپ: ١٣٦٩ - ١٩٥٠ م/ ناشر: المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [ابن نما الحلبي م. ٦٤٥]

١٤٠. مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری
١٤١. مجمع البحرين ( چاپ: الثانية/ سال چاپ: شهبور ماه ١٣٦٢ ش/ چاپخانه: طراوت/ ناشر: مرتضوي) [الشيخ فخر الدين الطريحي م. ١٠٨٥]
١٤٢. مجمع النورين (طبعة حجرية) [الشيخ أبو الحسن المرندي]
١٤٣. المحاسن (تصحیح و تعليق: السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)) / سال چاپ: ١٣٧٠ - ١٣٣٠ ش/ ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران) [أحمد بن محمد بن خالد البرقي م. ٢٧٤]
١٤٤. المحتضر (الطبعة الاولى ١٣٧٠هـ - ١٩٥١م / الناشر و المطبعة: الحيدرية النجف) و موافقة للطبع (طبع جديد تحقيق: سيد علي اشرف/ المطبعة: شريعت/ الطبعة الاولى ١٣٨٢هـ ش ١٤٢٤هـ ق/ الناشر: المكتبة الحيدرية) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلبي م. قرن ٨]
١٤٥. المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء (صححه و علق عليه: علي أكبر الغفاري/ چاپ: الثانية/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم) [الفيض الكاشاني م. ١٠٩١]
١٤٦. مختصر بصائر الدرجات (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٧٠ - ١٩٥٠ م/ ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [حسن بن سليمان الحلبي م. ٩]
١٤٧. مدينة المعاجز (تحقيق: الشيخ عزة الله المولائي الهمداني/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٣هـ ق/ چاپخانه: بهمن - قم/ الناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية) [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧هـ ق]
١٤٨. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (تحقيق: قدّم له: العلم الحجّة السيّد مرتضى العسكري، إخراج و مقابلة و تصحيح السيد هاشم الرسولي/ چاپ: الثانية/ ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش/ چاپخانه: مروی/ ناشر: دار الكتب الإسلامية) [العلامة المجلسي م. ١١١١]
١٤٩. المزار (تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: رمضان المبارك ١٤١٩/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: نشر القیوم - قم) [محمد بن المشهدي م. ن ٦١٠]

١٥٠. المزار (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - چاپ: الأولى - سال چاپ: ذي الحجة ١٤١٠ - چاپخانه: أمير - قم) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

١٥١. المزار (تحقيق: مدرسة الامام المهدي قم المقدسة - باشراف السيد الابطحي / الناشر: مدرسة الامام المهدي قم المقدسة / المطبعة مهر - قم / الطبعة الاولى) [شيخ مفيد م. ٤١٣]

١٥٢. مسائل علي بن جعفر (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث - قم المشرفة / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذي القعدة ١٤٠٩ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام - مشهد المقدسة) [علي بن الإمام جعفر الصادق عليه السلام م. ٢]

١٥٣. مستدرک الوسائل ( التحقیق و الناشر: مؤسسة آل البيت لحياء التراث / الطبعة الاولى ١٤٠٨هـ) [ميرزا حسين نوري م. ١٣٢٠]

١٥٤. المسترشد (تحقيق: الشيخ أحمد المحمودي / چاپ: الأولى المحققة / سال چاپ: ١٤١٥ / چاپخانه: سلمان الفارسي - قم / ناشر: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانور) [محمد بن جرير الطبري (الشيوعي) م. ٤]

١٥٥. مشارق أنوار اليقين (تحقيق: السيد علي عاشور / چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٩ - ١٩٩٩ م / ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان) [الحافظ رجب البرسي م. ح ٨١٣]

١٥٦. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار (تحقيق: مهدي هوشمند / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ / چاپخانه: دار الحديث / ناشر: دار الحديث) [علي الطبرسي م. ٧]

١٥٧. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الأيمان الباقية) (چاپ: الثالثة / سال چاپ: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م / ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت) [الشيخ إبراهيم الكفعمي م. ٩٠٥]

١٥٨. مصباح الزائر (محقق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لحياء التراث / ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث / محل نشر: قم - ايران) سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨

١٥٩. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة (چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م / ناشر:

مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان) [الإمام الصادق ؑ م. ١٤٨]

١٦٠. مصباح المتهجد (الناشر: مؤسسة فقه الشیعه - بیروت، لبنان) [شیخ طوسی م. ٤٦٠]

١٦١. معانی الاخبار (تحقیق: علی اکبر غفاری / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی

التابعة لجماعة المدرسين بقم ١٣٦١ هـ ش) [شیخ صدوق م. ٣٨١]

١٦٢. معجم رجال الحديث (چاپ: الخامسة / سال چاپ: ١٤١٣ - ١٩٩٢ م / المطبعة / طبعة

منقحة و مزیدة) [السید الخوئی م. ١٤١٣]

١٦٣. مفاتیح الجنان (تعریب: السید محمد رضا النوری النجفی / الطبعة الثالثة ١٣٨٥ ش -

٢٠٠٦ م / المطبعة: البعثة - قم / الناشر: مكتبة العزیزى - قم) [الشیخ عباس القمى م.

[١٣٥٩]

١٦٤. مقتضب الأثر (المطبعة: العلمیة - قم / الناشر: مكتبة الطباطبائی - قم) [أحمد بن عیید

الله بن عیاش الجوهري م. ٤٠١]

١٦٥. مكارم الأخلاق (چاپ: السادسة / سال چاپ: ١٣٩٢ - ١٩٧٢ م / ناشر: منشورات

الشريف الرضی) [الشیخ الطبرسی م. ٥٤٨]

١٦٦. مكیال المكارم (التحقیق: السید علی عاشور / الطبعة الأولى ١٤٢١ / الناشر: مؤسسة

الأعلمی للمطبوعات - بیروت) [میرزا محمد تقی الأصفهانی م. ١٣٤٨]

١٦٧. من لا یحضره الفقیه (تحقیق: علی اکبر غفاری / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤٠٤ هـ /

الناشر: جامعة المدرسين) [صدوق م. ٣٨١]

١٦٨. مناقب آل ابی طالب (تحقیق: لجنة من استاذة النجف الأشرف / المطبعة: محمد كاظم

الحیدری - مطبعة الحیدریة النجف الأشرف / الطبعة ١٣٧٦) [ابن شهر آشوب م. ٥٨٨]

١٦٩. مناقب الإمام أمير المؤمنین ؑ (تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی / چاپ: الأولى /

سال چاپ: محرم الحرام ١٤١٢ / چاپخانه: النهضة / ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية

- قم المقدسة) [محمد بن سلیمان الكوفي م. ٣٠٠]

١٧٠. مناقب علوی معروف به عتیق [محمد بن علی بن حسین م. ٥]

١٧١. منتخب الأنوار المضيئة (التحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام) / الطبعة الأولى ذي القعدة ١٤٢٠ - ١٣٧٨ ش / المطبعة: اعتماد - قم / الناشر: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام [السيد بهاء الدين النجفي م. ٨٠٣]
١٧٢. منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام [ابن همام اسكافي م. ٣٣٦]
١٧٣. منتهى المطلب (ط.ق - طبعة حجرية) [العلامة الحلبي م. ٧٢٦]
١٧٤. منية المرید (تحقيق: رضا المختاري - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٠٩ - ١٣٦٨ ش - چاپخانه: مكتب الإعلام الإسلامي - ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي) [الشهيد الثاني م. ٩٦٦]
١٧٥. النجم الثاقب (تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوي / الطبعة الأولى ١٤١٥ / المطبعة مهر - قم المقدسة / الناشر: أنوار الهدى) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ١٣٢٠]
١٧٦. نهج الإيمان (تحقيق: السيد أحمد الحسيني / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ - چاپخانه: ستاره - قم / ناشر: مجتمع إمام هادي عليه السلام - مشهد) [ابن جبر م. ٧]
١٧٧. نهج البلاغة (شرح: الشيخ محمد عبده / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٢ - ١٣٧٠ ش / چاپخانه: النهضة - قم / ناشر: دار الذخائر - قم - ايران) [خطب الإمام علي م. ٤٠]
١٧٨. نهج الحق وكشف الصدق (التحقيق و التقديم: السيد رضا الصدر / التعليق: الشيخ عين الله الحسيني الأرموي / تاريخ الطبع: ١٤٢١ هـ / ق / الناشر: مؤسسة الطباعة و النشر دار الهجرة - قم) [علامه حلي م. ٧٢٦ هـ ق]
١٧٩. نوادر الاخبار [فيض كاشاني م. ١٠٩١]
١٨٠. نوادر المعجزات (تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي - قم المقدسة - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٠) [محمد بن جرير الطبري م. ٤ ق]
١٨١. نور البراهين (تحقيق: السيد مهدي الرجائي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٧ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [السيد نعمة الله الجزائري م. ١١١٢]

١٨٢. الهداية الكبرى (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١م/ ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر و التوزيع - بيروت - لبنان) [الحسين بن حمدان الخصبي م. ٣٣٤]
١٨٣. الوافي (عني بالتحقيق والتصحيح والتعليق عليه والمقابلة مع الأصل ضياء الدين الحسيني «العلامة» الأصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: أول شوال المكرم ١٤٠٦ هـ. ق ١٩/ ٣/ ٦٥ هـ. ش) [الفيض الكاشاني م. ١٠٩١]
١٨٤. وسائل الشيعة (تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لآحياء التراث- قم/ المطبعة: مهر- قم/ الطبعة الثانية جمادى الآخرة ١٤١٤ هـ ق) [حر عاملی م. ١١٠٤]
١٨٥. اليقين (تحقيق: الأنصاري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣/ چاپخانه: نمونه/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري) ) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
١٨٦. ينابيع المعاجز (چاپخانه: العلمية - قم) [السيد هاشم البحراني م. ١١٠٧]

منايع اهل تسنن:

١٨٧. الإتحاف بحب الأشراف (چاپ: أول/ سال چاپ: ١٤٢٣ ق/ ناشر: دار الكتاب-قم)  
[جمال الدين شبروى م. ١١٧١]
١٨٨. الإئقان في علوم القرآن (تحقيق: سعيد المندوب/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٦ -  
١٩٩٦ م/ ناشر: دار الفكر - بيروت) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
١٨٩. اثبات الوصيه [مسعودى م. ٣٤٦]
١٩٠. الأربعين حديثا في ذكر المهدي، أبو نعيم
١٩١. الأربعين، حافظ أبو محمد بن أبي الفوارس، ص ٣٨ المخطوط. (به نقل شرح إحقاق  
الحق، آيت الله مرعشى)
١٩٢. الاستيعاب (تحقيق: علي محمد البجاوي/ چاپ الأولى/ سال چاپ: ١٤١٢/ چاپخانه:  
بيروت - دار الجيل/ ناشر: دار الجيل) [ابن عبد البر م. ٤٦٣]
١٩٣. أسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعيليان - تهران) [عبد الواحد الشيباني المعروف بابن  
الاثير م. ٦٣٠]
١٩٤. الاصابة في تميز الصحابة (التحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود/ الناشر: دار الكتب  
العلمية - بيروت/ الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ ق) [احمد بن على بن حجر عسقلاني م. ٨٥٢]
١٩٥. أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، (الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع  
بيروت - لبنان) [محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي م.  
١٣٩٣ هـ]
١٩٦. الأعلام (الطبعة الخامسة - أيار - مايو ١٩٨٠/ الناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان)  
[خير الدين الزركلي م. ١٤١٠]
١٩٧. البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ابوالعباس انجری فاسی، (١٢٢٤)
١٩٨. البداية والنهاية (التحقيق و التدقيق و التعليق: على شيرى/ الطبعة: الأولى/ تاريخ الطبع:

١٤٠٨ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار احياء التراث العربى - بيروت) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى م. ٧٧٤]

١٩٩. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، [المتقى الهندى م. ٩٧٥]

٢٠٠. بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث التحقيق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني/ الناشر: دار الطلائع للنشر والتوزيع والتصدير - القاهرة) [علي بن أبي بكر الهيثمي م. ٢٨٢]

٢٠١. البيان في أخبار صاحب الزمان [محمد بن يوسف گنجى شافعى م. ٦٥٨]

٢٠٢. تاريخ ابن الوردي، [ابن الوردي م. ٧٤٩]

٢٠٣. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين (التحقيق: عمر عبد السلام تدمرى / الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤٠٧ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار الكتب العربى) [ذهبى م. ٧٤٨]

٢٠٤. التاريخ الكبير (ناشر: المكتبة الإسلامية) [البخاري م. ٢٥٦]

٢٠٥. تاريخ بغداد (دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٧ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الخطيب البغدادي م. ٤٦٣]

٢٠٦. تاريخ مدينة دمشق (التحقيق: على شيرى/ الناشر و المطبعة: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان/ تاريخ الطبع ١٤١٥ هـ ق) [ابن عساكر م. ٥٧١]

٢٠٧. تأويل مختلف الحديث (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [ابن قتيبة الدينوري م. ٢٧٦]

٢٠٨. الفتن (تحقيق وتقديم: الدكتور سهيل زكار/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر: دار الفكر - بيروت - لبنان) [نعيم بن حماد المروزي م. ٢٨٨]

٢٠٩. تفسير مقاتل بن سليمان (التحقيق: أحمد فريد/ الطبعة الأولى ١٤٢٤ - ٢٠٠٣ م/ المطبعة: لبنان - بيروت - دار الكتب العلمية/ الناشر: دار الكتب العلمية) [مقاتل بن سليمان م. ١٥٠]

٢١٠. تخريج الأحاديث والآثار (تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد) چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤/ ناشر: الرياض - دار ابن خزيمة) [الزيلعي م. ٧٦٢]
٢١١. التذكرة الحمدونية (تحقيق: احسان عباس و بكر عباس/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٩٩٦ م/ ناشر: دار صادر للطباعة والنشر) [ابن حمدون م. ٥٦٢]
٢١٢. تذكرة الخواص (چاپ: اول/ سال چاپ: ١٤١٨ ق/ ناشر: منشورات الشريف الرضى - قم) [سبط بن جوزى م. ٦٥٤]
٢١٣. تعجيل المنفعة (الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت - لبنان) [ابن حجر م. ٨٥٢]
٢١٤. تفسير أبي السعود (ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت) [أبي السعود م. ٩٥١]
٢١٥. تفسير الألوسي [الألوسي م. ١٢٧٠]
٢١٦. تفسير البحر المحيط (الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ - ٢٠٠١ م/ چاپخانه: لبنان/ بيروت - دار الكتب العلمية/ ناشر: دار الكتب العلمية) [أبي حيان الأندلسي م. ٧٤٥]
٢١٧. تفسير البيضاوي (ناشر: دار الفكر - بيروت - دار الفكر) [البيضاوي م. ٦٨٢]
٢١٨. تفسير الثعلبي (تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة و تدقيق الأستاذ نظير الساعدي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م/ چاپخانه: بيروت - لبنان - دار إحياء التراث العربي/ ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الثعلبي م. ٤٢٧]
٢١٩. تفسير الرازي (تفسير كبير) [الرازي م. ٦٠٦]
٢٢٠. تفسير السمرقندي (تحقيق: د. محمود مطرجي/ چاپخانه: بيروت - دار الفكر/ ناشر: دار الفكر) [أبو الليث السمرقندي م. ٣٨٣]
٢٢١. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن أبي حاتم) (تحقيق: أسعد محمد الطيب/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع) [ابن أبي حاتم الرازي م. ٣٢٧]
٢٢٢. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) (تقديم: يوسف عبد الرحمن المرعشلي/ سال چاپ: ١٤١٢ - ١٩٩٢ م/ ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [ابن كثير م. ٧٧٤]

٢٢٣. تفسير القرطبي (تحقيق: تصحيح: أحمد عبد العليم البردوني/ ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [القرطبي م. ٦٧١]
٢٢٤. تفسير كشاف [زمخشري م. ٥٣٨]
٢٢٥. تهذيب الكمال (تحقيق: تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م/ ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - لبنان) [المزي م. ٧٤٢]
٢٢٦. توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل، [شهاب الدين احمد بن عبدالله حسيني شيرازي م. قرن دهم]
٢٢٧. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (ضبط و توثيق و تخريج: صدقي جميل العطار/ سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [محمد بن جرير الطبري م. ٣١٠]
٢٢٨. الجامع الصغير (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠١ - ١٩٨١ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
٢٢٩. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (عليه السلام) (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٥/ چاپخانه: دانش/ ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم) [محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي م. ٨٧١]
٢٣٠. الحاوي للفتاوي، [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
٢٣١. حديث خيثة [خيثة بن سليمان الأطللسي م. ٣٤٣]
٢٣٢. درّ المنثور (الناشر: دار المعرفة/ المطبعة: الفتح - جدّه/ الطبعة الأولى ١٣٦٥ هـ ق) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
٢٣٣. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨] (تحقيق: وثق أصوله وخرج حديثه وعلق عليه: الدكتور عبد المعطي قلعجي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]

٢٣٤. ذخائر العقبى (سال چاپ: ١٣٥٦/م) ناشر: مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي  
- القاهرة) [احمد بن عبد الله الطبري م. ٦٩٤ ]
٢٣٥. رياض الصالحين (الطبعة: الثانية ١٤١١ - ١٩٩١ م/ الناشر: دار الفكر المعاصر بيروت  
لبنان) [النووي م. ٦٧٦ ]
٢٣٦. الرياض النضرة في مناقب العشرة (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أبي جعفر  
أحمد (المحب الطبري) م. ٦٩٤ ]
٢٣٧. زاد المسير في علم التفسير (تحقيق: محمد بن عبد الرحمن عبد الله/ الطبعة الأولى/  
سال چاپ: جمادى الأولى ١٤٠٧ - كانون الثاني ١٩٨٧ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة  
والنشر والتوزيع) [ابن الجوزي م. ٥٩٧ ]
٢٣٨. سبل الهدى و الرشاد (تحقيق: تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشيخ  
علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر: دار الكتب  
العلمية - بيروت - لبنان) [الصالحى الشامي م. ٩٤٢ ]
٢٣٩. السنة (بقلم: محمد ناصر الدين الألباني/ الطبعة الثالثة ١٤١٣ - ١٩٩٣ م/ الناشر:  
المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان) [ابن أبي عاصم م. ٢٨٧ ]
٢٤٠. سنن ابى داود (التحقيق و التعليق: سعيد محمد اللحام/ الطبعة: الاولى: ١٤١٠ هـ ق/  
الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن الاشعث السجستاني م. ٢٧٥ ]
٢٤١. سنن الدارمي (سنة الطبع: ١٣٤٩/ المطبعة: الاعتدال - دمشق) [عبد الله بن الرحمن  
الدارمي م. ٢٥٥ ]
٢٤٢. السنن الكبرى (التحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن/ الطبعة:  
الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١١ هـ ق/ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [نسائي م.  
٣٠٣ هـ ق]
٢٤٣. السنن الكبرى (الناشر و المطبعة: دار الفكر - بيروت) [احمد بن الحسين بن على البيهقي  
م. ٤٥٨ هـ ق]
٢٤٤. سنن ترمذى (تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف/ تاريخ: ١٤٠٣ هـ ق/ الناشر و المطبعة:

- دار الفكر- بيروت) [ابوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذى م. ٢٧٩ هـ ق]
٢٤٥. سير اعلام النبلاء (شراف و تخريج: شعيب الأرنؤوط و تحقيق: حسين الأسد/ الطبعة: التاسعة/ تاريخ الطبع: ١٤١٣ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [ذهبي م. ٧٤٨]
٢٤٦. السيرة الحلبية (سال چاپ: ١٤٠٠/ ناشر: دار المعرفة- بيروت) [الحلبي م. ١٠٤٤]
٢٤٧. السيرة النبوية (التحقيق: مصطفى عبد الواحد/ الناشر: دارالمعرفة - بيروت/ الطبعة الاولى ١٣٩٦ هـ ق) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير م. ٧٧٤]
٢٤٨. الشرح الكبير (ناشر: دار الكتاب العربي) [عبد الرحمن بن قدامه ٦٨٢]
٢٤٩. شرح نهج البلاغة (التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم/ المطبعة: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى/ الناشر: دار احياء الكتب العربية) [ابن ابى الحديد م. ٦٥٦]
٢٥٠. شعب الإيمان (تحقيق: أبى هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول/ تقديم: دكتور عبد الغفار سليمان البنداري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٠ - ١٩٩٠ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]
٢٥١. شمس المعارف الكبرى [شيخ احمد بن على بونى م. ٦٢٢]
٢٥٢. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (التحقيق: شيخ محمد باقر محمودى/ الناشر: مجمع احياء الثقافة الاسلامية- التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد/ الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ق) [عبيد الله بن احمد المعروف بالحاكم حسانى م. ٤٩٠]
٢٥٣. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (تحقيق: شعيب الارنؤوط/ الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ١٤١٤ هـ ق - ١٩٩٣ م/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة) [محمد بن حبان بن احمد م. ٣٥٤ هـ ق]
٢٥٤. صحيح بخارى (الناشر و المطبعة: دارالفكر- بيروت/ الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانلبول ١٤٠١ هـ ق) [محمد بن اسماعيل بخارى م. ٢٥٦ هـ ق]
٢٥٥. صحيح مسلم (الناشر: دارالفكر- بيروت/ طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات و نسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشيري النيشابورى م. ٢٦١ هـ ق]
٢٥٦. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع و الزندقة (خرج أحاديثه و علق حواشيه و قدم

له: عبد الوهاب عبد اللطيف / چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥م/ چاپخانه:  
شركة الطباعة الفنية المتحدة/ ناشر: مكتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهيتمي المكي م.

[٩٧٤

٢٥٧. الطبقات الكبرى (ناشر: دار صادر - بيروت) [ابن سعد م. ٢٣٠]

٢٥٨. عرف الورد في أخبار المهدي [جلال الدين سيوطي م. ٩١١]

٢٥٩. عقد الدرر في أخبار المنتظر (تحقيق: الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو/ چاپ: الأولى/  
سال: ١٣٩٩ - ١٩٧٩م/ ناشر: مكتبة عالم الفكر) [يوسف بن يحيى المقدسي م. ٧]

٢٦٠. علل الدارقطني (التحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفي/ الطبعة الأولى ١٤٠٥/  
المطبعة: دار طيبة - الرياض/ الناشر: دار طيبة - الرياض) [الدارقطني م. ٣٨٥]

٢٦١. الفايق في غريب الحديث (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦ م/ ناشر: دار  
الكتب العلمية) [زمخشري م. ٥٣٨]

٢٦٢. فتح الباري (الناشر و المطبعة: دار المعرفة للطباعة و النشر - بيروت/ الطبعة الثانية) [ابن  
حجر عسقلاني م. ٨٥٢ هـ ق]

٢٦٣. فتح القدير (ناشر: عالم الكتب / چاپخانه: عالم الكتب) [الشوكاني م. ١٢٥٥]

٢٦٤. فرائد السمطين (چاپ: أول/ سال چاپ: ١٤٠٠ ق/ ناشر: مؤسسة المحمود - بيروت)  
[ابراهيم بن سعد الدين شافعي م. ٧٣٠]

٢٦٥. فرائد السمطين [ابراهيم بن سعد الدين شافعي م. ٧٣٠]

٢٦٦. الفردوس [حافظ شيرويه بن شهردار ديلمى م. ٥٠٩]

٢٦٧. الفصول المهمة في معرفة الأئمة (تحقيق: سامي الغريبي - چاپ: الأولى - سال چاپ  
: ١٤٢٢ - چاپخانه: سرور - ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [ابن الصباغ م. ٨٥٥]

٢٦٨. فضائل الثقلين (چاپ: أول/ سال چاپ: ١٤٢٨ ق - ٢٠٠٧ م/ ناشر: المجمع العالمي  
للتقريب بين المذاهب الإسلامية - المعاونة الثقافية) [احمد بن جلال الدين الشافعي

الإيجي م. ٨٢٠]

٢٦٩. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل [م. ٢٤١]

٢٧٠. الكامل (قراءة وتدقيق: يحيى مختار غزاوي - ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - چاپ: الثالثة - سال چاپ: محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م) [عبد الله بن عدي م. ٣٦٥]
٢٧١. الكبائر (التحقيق: حسان عبد المنان/ الطبعة الأولى ١٤١٦ - ١٩٩٥ م/ الناشر: دار الخير للطباعة والنشر والتوزيع) [الذهبي م. ٧٤٨]
٢٧٢. كتاب آل محمد، حسام الدين مردي حنفي، ص ٦٢٥ نسخة مكتبة السيد الأشكوري (به نقل شرح إحقاق الحق، آيت الله العظمى مرعشي)
٢٧٣. كشف الخفاء (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - چاپ: الثالثة - سال چاپ: ١٤٠٨ م - ١٩٨٨ م) [العجلوني م. ١١٦٢]
٢٧٤. كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب [محمد بن يوسف گنجی شافعی م. ٦٥٨]
٢٧٥. كنز العمال (ضبط و تفسير: الشيخ بكرى حيانى/ تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا/ تاريخ الطبع: ١٤٠٩ هـ ق/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة - بيروت) و (طبع آخر) [المتقى الهندي م. ٩٧٥]
٢٧٦. لسان الميزان (الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ١٣٩٠ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات - بيروت) [شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى م. ٨٢٥]
٢٧٧. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالكتب العلمية - بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨ م) [نور الدين على بن ابى بكر الهيثمى م. ٨٠٧ هـ ق]
٢٧٨. المجموع (ناشر: دار الفكر) [النوي م. ٦٧٦]
٢٧٩. مجموعة الفتاوى [ابن تيمية م. ٧٢٨]
٢٨٠. المحلى (الناشر: دار الفكر) [ابن حزم م. ٤٥٦]
٢٨١. المستدرک على الصحيحين (التحقيق: الدكتور يوسف المرعشلى/ الناشر: دار المعرفة - بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٦ هـ ق) [محمد بن محمد الحاكم النيشابورى م ٤٠٥ هـ ق]
٢٨٢. المُستَغْفِرِي [النَسْفِي م. ٤٣٢ هـ]

٢٨٣. مسند ابن الجعد (رواية وجمع: أبي القاسم عبد الله بن محمد البغوي (وفاة ٣١٧) / مراجعة وتعليق وفهرسة: الشيخ عامر أحمد حيدر / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦م / ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [علي بن الجعد بن عبيد الجوهري م. ٢٣٠] [٢٣٠]
٢٨٤. مسند ابو يعلى الموصلى (التحقيق: حسين سليم اسد/ الناشر و المطبعة: دار المأمون للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن على بن المشنى التميمي الموصلى م. ٣٠٧ هـ ق]
٢٨٥. مسند أبي داود الطيالسي / ناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان / توضيحات: طبعة مزيدة بفهارس للأحاديث النبوية الشريفة) [سليمان بن داود الطيالسي م. ٢٠٤] [٢٠٤]
٢٨٦. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر - بيروت) [احمد بن حنبل م. ٢٤١ هـ ق]
٢٨٧. مسند الشاميين (تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦م / ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [الطبراني م. ٣٦٠] [٣٦٠]
٢٨٨. مسند الشهاب (تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٥ - ١٩٨٥م / ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [محمد بن سلامة القضاعى م. ٤٥٤] [٤٥٤]
٢٨٩. المصنف (التحقيق: سعيد محمد اللحام / الناشر و المطبعة: دار الفكر / الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ ق) و طبع آخر (تاريخ الطبع ١٤١٤ هـ ق / الناشر: دار الفكر بيروت) [ابن ابى شيبة الكوفى م. ٢٣٥ هـ ق] [٢٣٥]
٢٩٠. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول ﷺ (تحقيق: ماجد ابن أحمد العطية) [محمد بن طلحة الشافعي م. ٦٥٢] [٦٥٢]
٢٩١. معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ - (تحقيق: ماجد بن أحمد العطية) [الشيخ محمد الزرندي الحنفي م. ٧٥٠] [٧٥٠]
٢٩٢. معجم الأدباء (الطبعة الثالثة ١٤٠٠ هـ - بيروت / الناشر: دار الفكر) [ياقوت الحموي م. ٦٢٦] [٦٢٦]
٢٩٣. المعجم الأوسط - (تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين - سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥م - چاپخانه: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع) [الطبراني م. ٣٦٠] [٣٦٠]

٢٩٤. المعجم الصغير - (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الطبراني م. ٣٦٠]
٢٩٥. المعجم الكبير (التحقيق و التخریج: حمدي عبد المجيد السلفي / الطبعة: الثاني مزيدة و منقحة/ المطبعة: دار احیاء التراث العربي / الناشر: مكتبة ابن تيمية- القاهرة) [ليمان بن احمد بن اوب اللخمي الطبراني م. ٣٦٠ هـ ق]
٢٩٦. معرفة علوم الحديث (تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي في دار الآفاق الجديدة و تصحيح السيد معظم حسين - ناشر: منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت - چاپ: الرابعة - سال چاپ: ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م) [الحاكم النيسابوري م ٤٠٥]
٢٩٧. مفتاح النجا في مناقب آل العبا [بدخشي م. قرن ١٢]
٢٩٨. مقتل الحسين عليه السلام (چاپ: دوم / سال چاپ: ١٤٢٣ ق / ناشر: انوار الهدى - قم) [خوارزمي م. ٥٦٨]
٢٩٩. الملحمة، محيي الدين محمد بن علي مالكي [م. ٦٣٨]، ق ١٢١ نسخة مكتبة جستريتي بايرلنדה (بنا بر نقل شرح إحقاق الحق، سيد مرعشي)
٣٠٠. المناقب (تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسسة سيد الشهداء (ع) / چاپ: الثانية / سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤ / چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الموفق الخوارزمي م. ٥٦٨]
٣٠١. مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام (عام الأولى ١٤٢٦ - ١٣٨٤ ش / چاپخانه: سبحان / ناشر: انتشارات سبط النبي صلى الله عليه وآله) [ابن المغازلي م. ٤٨٣]
٣٠٢. مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام وما نزل من القرآن في علي عليه السلام (تحقيق: جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٢٤ - ١٣٨٢ ش - چاپخانه: دار الحديث - ناشر: دار الحديث) [أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني م. ٤١٠]
٣٠٣. مناقب مرتضوي [محمد صالح الحسيني (كشفي) م. ١٠٦٠]
٣٠٤. المنتظم في تاريخ الأمم والملوك (دراسة و تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا - راجعه و صححه: نعيم زرزور - چاپ: الأولى سال چاپ: ١٤١٢ -

- ١٩٩٢ م - ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [ابن الجوزي م. ٥٩٧]
٣٠٥. موارد الظمان (التحقيق: حسين سليم أسد الداراني/ الطبعة الأولى ١٤١١ - ١٩٩٠ م / الناشر: دار الثقافة العربية) [الهيثمي م. ٨٠٧]
٣٠٦. المواقف (تحقيق: عبد الرحمن عميرة/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٧ م / چاپخانه: دار الجليل/ ناشر: دار الجليل - لبنان - بيروت) [الإيجي م. ٧٥٦]
٣٠٧. مواهب الجليل (ضبطه وخرج آياته وأحاديثه: الشيخ زكريا عميرات/ الطبعة الأولى ١٤١٦ - ١٩٩٥ م / الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الحطاب الرعيني م. ٩٥٤]
٣٠٨. ميزان الاعتدال (التحقيق: على محمد البجاوي/ الناشر: دار المعرفة - بيروت/ الطبعة الأولى ١٣٨٢ هـ ق) و (طبع آخر) [ذهبي م. ٧٤٨ هـ ق]
٣٠٩. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام / چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٨ / ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة) [الحلواني م. ٥]
٣١٠. نظم الدرر في تناسب الآيات و السور [بقاعي م. ٨٨٥]
٣١١. نور الأبصار (ناشر: رضی - قم) [شبلنجي م. ق ١٣]
٣١٢. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار (الناشر: دار الجليل ، بيروت) [محمد بن على بن محمد الشوكاني م. ١٢٥٥]
٣١٣. الوافي بالوفيات (تحقيق: أحمد الأرناؤوط و تركي مصطفى - چاپخانه: بيروت - دار إحياء التراث/ ناشر: دار إحياء التراث) [الصفدي م. ٧٦٤]
٣١٤. ينابيع المودة لذوى القربى (التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسيني/ الطبعة: الأولى/ تاريخ الطبع: ١٤١٦ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دارالاسوة) و (طبع آخر) [الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي م. ١٢٩٤ هـ ق]